



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# تاریخ ملت سال ایران

جلد اول



## گودتای ۱۲۹۹

نگارش و تالیف: حسین مکی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تاریخ بیست ساله ایران

نویسنده:

حسین مکی

ناشر چاپی:

علمی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۲۳	تاریخ بیست ساله ایران جلد ۱
۲۳	مشخصات کتاب
۲۴	اشاره
۲۶	خواننده عزیز
۵۰	مقدمه
۵۴	نظریه جراید و مجلات مهم تهران راجع به جلد اول تاریخ بیست ساله
۵۴	تاریخ بیست ساله ایران (جلد اول) کودتای ۱۲۹۹ نگارش و تألیف حسین مکی
۵۵	کودتای ۱۲۹۹ نگارش و تألیف آقای حسین مکی
۵۵	تاریخ کودتای ۱۲۹۹ تألیف آقای حسین مکی
۵۶	تاریخ کودتا
۵۸	به قلم نوشاد دو کتاب مفید
۵۸	مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار کودتای ۱۲۹۹
۶۰	وقایع بعد از کودتا ۱۲۹۹
۶۱	نسل جوان چه کتابی را باید بخواند؟!
۶۳	کتابهای تازه
۶۳	کودتای ۱۲۹۹ نگارش و تألیف حسین مکی از انتشارات کتابخانه علمی ۳۷۰-۱۳۲۳ صفحه
۶۶	فصل اول: مقدمات کودتا
۶۷	بخش اول: زمامداری مشیرالدوله
۶۷	۱. مشیرالدوله می آید تا افکار عمومی را که بر اثر قرارداد بهیجان آمده بود، تسکین دهد
۶۷	اشاره
۶۹	قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ بین دولتین ایران و انگلیس
۷۱	سواد مراسله ضمیمه قرارداد فوق
۷۲	یک دور نما از اوضاع

۲. معرفی کابینه ..... ۷۵
۳. کابینه مشیرالدوله چه می کند؟! ..... ۷۶
- اشاره ..... ۷۶
- اولین بیانیه رئیس الوزراء ..... ۷۸
۴. مجلس؟! ..... ۸۰
- آیا انتخابات و ثوق الدوله ای باطل است؟! ..... ۸۰
- رئیس الوزراء توپ می زند و بازی را می برد! ..... ۸۰
- متحد المآل از طرف وزارت کشور ..... ۸۱
- بیانیه ریاست وزراء راجع به تجدید انتخابات ششم اسد ۱۲۹۹ ..... ۸۲
۵. قیام خیابانی ..... ۸۳
- اشاره ..... ۸۳
- شیخ محمد خیابانی که بود؟! ..... ۸۷
- چگونگی واقعه قتل خیابانی از منابع دولتی ..... ۹۰
۶. قیام چاکو تاهی ها و تنگستانی ها بر علیه انگلیس ها ..... ۱۰۴
- اشاره ..... ۱۰۴
- تلگرام کاکس بالیوز انگلیس به شیخ محمد حسین تنگستانی ..... ۱۰۴
- جواب شیخ محمد حسین خان به کنسول انگلیس ..... ۱۰۵
۷. جراید لندن؟! ..... ۱۰۸
۸. مشیر الدوله پلیس جنوب را برسمیت نشناخت ..... ۱۱۱
۹. قرارداد منشأ و موجد تاریخ اخیر ایران است. .... ۱۱۲
۱۰. نخستین قدم در شاه راه ..... ۱۱۶
۱۱. علل سقوط کابینه مشیر الدوله ..... ۱۱۸
- رازی که پنهان نمی ماند! ..... ۱۱۸
- نظر انگلیس ها به کابینه مشیرالدوله! ..... ۱۲۱
- گاهی پول عاشقی هم به کیسه بر می گردد ..... ۱۲۴
- انگلیس ها نعل وارونه زدند ولی نگرفت! ..... ۱۲۵

- ۱۲۶ ..... ابلاغیه ریاست وزراء
- ۱۲۷ ..... ۱۲. رگ حساس قطع می شود!!
- ۱۲۷ ..... اشاره
- ۱۲۸ ..... آقا خان محلاتی هم مخالف است.
- ۱۲۹ ..... اخطار
- ۱۳۰ ..... ۱۳. اقدام برای جلب نظر میرزا کوچک خان
- ۱۳۰ ..... اشاره
- ۱۳۱ ..... تجهیز قوا
- ۱۳۴ ..... ۱۴. عقب نشینی قزاق ها از رشت و سقوط کابینه مشیرالدوله
- ۱۳۴ ..... اشاره
- ۱۳۶ ..... ابلاغیه سفارت انگلیس
- ۱۳۷ ..... علت سیاسی برکناری استار و سلسکی
- ۱۳۹ ..... فشار انگلیس ها باعث استعفای کابینه می شود
- ۱۴۲ ..... خورده گیران و کابینه مشیرالدوله
- ۱۴۴ ..... باز هم یک نقاب
- ۱۴۴ ..... ۱۵. کابینه سپهدار، سپهدار می آید استاروسلسکی می رود.
- ۱۴۴ ..... اشاره
- ۱۴۵ ..... انفصال استاروسلسکی
- ۱۴۸ ..... بیانیه سپهدار اعظم
- ۱۵۳ ..... بیانیه ریاست وزراء
- ۱۵۴ ..... ۱۶. نغمه تجدید می شود - تسلیم یاد داشت به کابینه سپهدار
- ۱۵۴ ..... اشاره
- ۱۵۶ ..... بریتانیا توپ می زند ولی با احتیاط
- ۱۵۶ ..... ۱۷. مجلس مشاوره عالی
- ۱۵۶ ..... اشاره
- ۱۵۷ ..... در محضر شاه

- ۱۵۷ ..... صورت مشروح مذاکرات مجلس مشاور عالی -
- ۱۵۷ ..... بیانات شاه -
- ۱۷۱ ..... ۱۸. روابط ایران و شوروی و قرارداد ۱۹۲۱ -
- ۱۷۱ ..... اشاره -
- ۱۷۲ ..... علت تشکیل جلسه مشاوره عالی -
- ۱۷۷ ..... جلسات اعیان -
- ۱۷۹ ..... استعفای دو نفر از وزراء -
- ۱۷۹ ..... تخلیه گیلان -
- ۱۷۹ ..... اقدامات وزیر مختار ایران راجع به گیلان -
- ۱۸۰ ..... امید به ختم غائله گیلان -
- ۱۸۰ ..... استعفای سپهدار -
- ۱۸۳ ..... وخامت اوضاع -
- ۱۸۳ ..... از این ستون به آن ستون... -
- ۱۸۴ ..... دستکش احمد شاه چه نقشی بازی می کند؟ -
- ۱۸۵ ..... ۱۹. اعلام حکومت نظامی، بیانیه رئیس الوزراء (سپهدار) کودتا برای جلوگیری از کودتا ها -
- ۱۸۵ ..... اشاره -
- ۱۸۸ ..... متن بیانیه رئیس الوزراء -
- ۱۹۰ ..... بریتانیا برای بردن بازی تک خال نشان می دهد! -
- ۱۹۲ ..... ۲۰. نامزد های کودتا -
- ۱۹۲ ..... اشاره -
- ۲۱۵ ..... در تجسس عامل کودتا -
- ۲۱۶ ..... پی جوری عامل قلمی -
- ۲۲۲ ..... ۲۱. رفع بحران کابینه سپهدار -
- ۲۲۲ ..... اشاره -
- ۲۲۳ ..... حرکت اردوی قزاق -
- ۲۲۴ ..... اوامر هیئت وزراء -



- فصل دوم: کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ..... ۲۲۶
- اشاره - ..... ۲۲۶
۱. مقدمه - ..... ۲۲۷
- اشاره ..... ۲۲۷
- دور نمای زندگی سیاسی سید ضیاء الدین - ..... ۲۲۹
- مقام منبع ریاست جلیله و زرات عظام دامت شوکتہ - ..... ۲۳۳
- متن گزارش - ..... ۲۳۳
- سفارت انگلیس ابلاغیه می دهد ..... ۲۳۷
- اینک متن ابلاغیه ..... ۲۳۷
- کمیتہ آهن! - ..... ۲۳۷
۲. رابطه کودتا با سیاست عمومی خاورمیانه ..... ۲۳۹
۳. حلقه فولادین در پیرامون شوروی ..... ۲۴۰
- اشاره ..... ۲۴۰
- مأموریت آیرن سایید در ایران و ماجرای عقب نشینی قوای دولتی ..... ۲۴۲
۴. ملاقات رضا خان با آیرن سایید ..... ۲۴۴
- قد بلند او جلب توجه می کند ..... ۲۴۴
- شاید این هم ظاهر سازی بوده است - ..... ۲۴۵
۵. بسمت تهران - پیش مارش ..... ۲۴۶
- اشاره ..... ۲۴۶
- سپهدار می لرزد... ..... ۲۴۹
۶. سرنوشت ایران در مهمان خانه قزوین تعیین می شود ..... ۲۵۱
۷. کودتای ۱۲۹۹، تصرف تهران ..... ۲۶۳
- اشاره ..... ۲۶۳
- متحدین کودتا - ..... ۲۶۳
- در کودتای مصنوعی هم صدای گلوله لازم است ..... ۲۷۴
- گزارش به لندن - ..... ۲۷۶

- ۲۷۸ ..... ۸. شاه لب گزه می کند و فرمان ریاست وزرای سید ضیاء را صادر می نماید.
- ۲۷۸ ..... شاید زیر کاسه نیم کاسه ایست؟! -
- ۲۸۰ ..... دست خط شاه -
- ۲۸۲ ..... شیر و خورشید -
- ۲۸۲ ..... حکم می کنم -
- ۲۸۳ ..... گزارش وزیر مختار انگلیس به وزیر خارجه درباره کودتا -
- ۲۸۵ ..... ۹. توقیف شدگان -
- ۲۸۵ ..... اشاره -
- ۲۸۸ ..... حبس و تبعید مدرس -
- ۲۹۳ ..... ۱۰. اولین بیانیه رئیس الوزراء سید ضیاء الدین -
- ۲۹۳ ..... اشاره -
- ۲۹۴ ..... هم وطنان -
- ۲۹۷ ..... اما سیاست خارجی ما -
- ۲۹۹ ..... هم وطنان -
- ۳۰۰ ..... ۱۱. اشتباهات سید ضیاء الدین -
- ۳۰۰ ..... اشاره -
- ۳۰۲ ..... بیانیه رئیس دیویزیون قزاق -
- ۳۰۷ ..... ۱۲. مخالفت دکتر مصدق با سید ضیاء الدین -
- ۳۰۷ ..... اشاره -
- ۳۰۹ ..... رونوشت متن تلگراف سید ضیاء الدین به دکتر مصدق -
- ۳۱۲ ..... ۱۳. معرفی وزراء به پیش گاه شاه -
- ۳۱۴ ..... ۱۴. انحلال وزارت خانه ها -
- ۳۱۴ ..... اشاره -
- ۳۱۵ ..... انحلال اداره حکومتی -
- ۳۱۵ ..... اصلاحات اداره ژاندارمری -
- ۳۱۵ ..... کمیسیون بلدیة -

- افتتاح دواير دولتی ..... ۳۱۵
- جمع آوری اسلحه ..... ۳۱۶
- اعلان ..... ۳۱۶
- وضع جرايد مرکز ..... ۳۱۷
- ضبط اسلحه ..... ۳۱۷
- ۱۵.امضای پيمان ايران و روسيه ..... ۳۱۸
- اشاره ..... ۳۱۸
- انحلال وزارت جنگ ..... ۳۱۸
- فرار سالار جنگ و ختم غائله او ..... ۳۱۸
- فصل سوم: کودتای سوم حوت (۲۱) فوریه (۱۹۲۱) ..... ۳۱۹
- اشاره ..... ۳۱۹
۱۶. قبول عضویت ايران در مجمع اتفاق ملل ..... ۳۳۳
- اشاره ..... ۳۳۳
- دومین گزارش ..... ۳۳۵
- سومین گزارش ..... ۳۳۵
- چهارمین گزارش ..... ۳۳۶
- نطق نماینده ايران در مجمع اتفاق ملل ..... ۳۳۷
۱۷. تأثیر بیانیه رئیس الوزراء در مردم تهران ..... ۳۴۲
- اشاره ..... ۳۴۲
- تشکر اصناف و کسبه ..... ۳۴۲
- اثر کودتا در مردم خارج از مرکز ..... ۳۴۳
۱۸. راجع به تصرف فیروزه و جزایر واقعه در خلیج استرآباد ..... ۳۴۳
- اشاره ..... ۳۴۳
- تخلیه گیلان از طرف روس ها ..... ۳۴۴
- افتتاح بعضی از محاکم عدلیه ..... ۳۴۴
- تصویب نامه دیگر راجع به حقوق مستخدمین ..... ۳۴۴

- ۳۴۵ ..... تصویب نامه دیگر
- ۳۴۵ ..... تصمیم مهم
- ۳۴۶ ..... تأثیر بیانیه سید ضیاء الدین در مطبوعات انگلستان
- ۳۴۶ ..... قضیهٔ خلع سلاح پلیس جنوب
- ۳۴۶ ..... مقدمهٔ الغاء کاپیتولاسیون
- ۳۴۷ ..... مقدمات دستگیری جهان شاه خان
- ۳۴۷ ..... منع ورود مسکرات و مواد الکلی
- ۳۴۸ ..... ۱۹. رفتار سید ضیاء الدین نسبت به شاه
- ۳۴۹ ..... ۲۰. افکار سید ضیاء الدین
- ۳۵۰ ..... ۲۱. علت توجه شاه نسبت به سردار سپه
- ۳۵۲ ..... ۲۲. قبول الغای قرارداد ایران و انگلیس
- ۳۵۲ ..... اشاره
- ۳۵۲ ..... اعلامیه ریاست وزراء راجع به الغاء قرارداد ایران و انگلستان
- ۳۵۷ ..... تأثیر بیانیه سید ضیاء الدین
- ۳۶۰ ..... ۲۳. وضع مالی کابینه سید ضیاء الدین
- ۳۶۲ ..... ۲۴. دستگیری قوام السلطنه والی خراسان و صارم الدوله والی غرب
- ۳۶۲ ..... اشاره
- ۳۶۷ ..... سؤال مجلس مبعوثان انگلیس
- ۳۶۷ ..... روایت دیگر
- ۳۶۸ ..... روابط قوام السلطنه با کنل محمد تقی خان
- ۳۷۰ ..... دستگیری والی غرب (صارم الدوله)
- ۳۷۲ ..... دستور توقیف والی آذربایجان
- ۳۷۲ ..... ۲۵. دستورات هیئت وزراء
- ۳۷۲ ..... اشاره
- ۳۷۴ ..... مانور نظامی
- ۳۷۴ ..... ۲۶. قصد اعدام چند نفر از محبوسین

- ۳۷۴ ..... اشاره
- ۳۷۷ ..... نگارش آقای اوحدی اصفهانی نماینده سابق مجلس و رئیس محکمه جزای دادگستری در زمان کودتای ۱۲۹۹ -
- ۳۸۰ ..... ۲۷. اختلاف نظر فیما بین رئیس الوزراء و سردار سپه
- ۳۸۲ ..... ۲۸. لندن اظهار رضایت می کند!
- ۳۸۲ ..... اشاره
- ۳۸۲ ..... بهبودی اوضاع ایران
- ۳۸۲ ..... ۲۴ حمل ۱۳۰۰ -
- ۳۸۳ ..... ۲۹. مجلس ضیافت شب ۲۰ حمل (معروف به مجلس دوغ)
- ۳۸۳ ..... اشاره
- ۳۸۳ ..... ترجمه متن نطق رئیس الوزراء
- ۳۸۸ ..... ترجمه نطق مستر کالدول وزیر مختار امریکا و شیخ السفراء
- ۳۹۰ ..... ترجمه نطق مسیوریموند وزیر مختار بلژیک
- ۳۹۲ ..... ترجمه متن نطق مستر نرمان وزیر مختار انگلیس
- ۳۹۳ ..... ترجمه متن نطق مسیو هوپ نو شارژ دافر فرانسه
- ۳۹۴ ..... ۳۰. اوضاع آذربایجان
- ۳۹۵ ..... ۳۱. قتل خلیل طورزنی
- ۳۹۵ ..... اشاره
- ۳۹۵ ..... ورود به خدمت افسرانی که از خدمت خارج شده بودند
- ۳۹۶ ..... توقیف مدیر روزنامه نوروز
- ۳۹۶ ..... ۳۲. تلگراف وزیر مختار شورو
- ۳۹۶ ..... اشاره
- ۳۹۷ ..... تخلیه نواحی شمالی ایران از قشون انگلیس
- ۳۹۸ ..... ابلاغیه ریاست وزراء
- ۳۹۹ ..... اما شما اهالی تهران
- ۳۹۹ ..... ۳۳. منع استعمال تریاک
- ۴۰۰ ..... ۳۴. اولین بحران کابینه سیاه

- ۴۰۴ ..... ۳۵. ورود وزیر مختار دولت شوروی به تهران
- ۴۰۴ ..... اشاره
- ۴۰۵ ..... معرفی وزیر مختار شوروی
- ۴۰۵ ..... ترجمه نطق وزیر مختار
- ۴۰۶ ..... نطق سلطان احمد شاه
- ۴۰۸ ..... ۳۶. مردم و دولت
- ۴۰۸ ..... اشاره
- ۴۰۹ ..... رفتار حکام با مردم شهرستان ها
- ۴۱۰ ..... ۳۷. اقدامات کابینه سید ضیاء الدین
- ۴۱۰ ..... جلوگیری از بیماری مسری
- ۴۱۰ ..... تشکیلات بلدی
- ۴۱۱ ..... جمع آوری اطفال بی صاحب
- ۴۱۱ ..... حمل گوسفند به مرکز
- ۴۱۱ ..... تخلیه قوای انگلیس
- ۴۱۲ ..... ازدیاد ساعت عبور و مرور
- ۴۱۲ ..... مشاجره وزیر مختار انگلیس با رئیس نظمیة
- ۴۱۳ ..... مراسم سلام
- ۴۱۳ ..... نطق وزیر مختار روسیه
- ۴۱۴ ..... آقای نماینده مختار
- ۴۱۴ ..... مجلس ضیافت
- ۴۱۵ ..... دومین بحران کابینه
- ۴۱۵ ..... ۳۸. تغییر محل اردوی قزاق
- ۴۱۵ ..... اشاره
- ۴۱۶ ..... قانون مرور زمان
- ۴۱۶ ..... ما سلطان احمد شاه قاجار
- ۴۱۶ ..... عوام فریبی سردار سپه

- ۴۱۷ ..... برای حفظ شرافت نظام
- ۴۱۸ ..... ۳۹. قلع و قمع اشرار خراسان، توقیف مرسل، تعقیب زبر دست خان
- ۴۱۹ ..... ۴۰. رفع بحران کابینه
- ۴۱۹ ..... اشاره
- ۴۲۰ ..... دعوت به سفارت شوروی
- ۴۲۰ ..... دعوت به باغ بهارستان
- ۴۲۰ ..... تغییر حاکم نظامی تهران
- ۴۲۰ ..... قانون ثبت اسناد
- ۴۲۲ ..... ۴۱. شدت تیره گی روابط سید ضیاء الدین با سردار سپه
- ۴۲۲ ..... ۴۲. یکی از عوامل مؤثر سقوط کابینه
- ۴۲۲ ..... اشاره
- ۴۲۳ ..... مسافرت ولی عهد به اروپا
- ۴۲۴ ..... ۴۳. تظاهرات بر علیه کابینه
- ۴۲۴ ..... اشاره
- ۴۲۴ ..... آخرین ملاقات رئیس الوزراء با سلطان احمد شاه
- ۴۲۶ ..... شاه با ترور سید ضیاء الدین موافقت نکرد
- ۴۲۶ ..... ۴۴. اقدامات سید ضیاء الدین برای ابقای مقام خود
- ۴۲۶ ..... اشاره
- ۴۲۷ ..... دستخط شاه
- ۴۲۸ ..... اطلاعات دیگر راجع به کودتای دوم
- ۴۳۰ ..... ۴۵. اقدامات وزیر جنگ
- ۴۳۰ ..... اشاره
- ۴۳۳ ..... اقدامات مشار الملک وزیر دربار
- ۴۳۴ ..... ۴۶. سقوط کابینه
- ۴۳۴ ..... اشاره
- ۴۳۷ ..... جراید لندن

- ۴۳۹ ..... نمونه ای از قضاوت نویسندگان درباره سید ضیاء و کابینه او
- ۴۳۹ ..... اشاره
- ۴۳۹ ..... الف - موافقین
- ۴۴۰ ..... تصنیف شور
- ۴۴۵ ..... از جراید فرانسه
- ۴۴۹ ..... ب. مخالفین
- ۴۴۹ ..... ۱. وکلای مجلس شورای ملی
- ۴۴۹ ..... بیان حقیقت
- ۴۵۴ ..... ابر از مخالفت مدیران جراید
- ۴۵۷ ..... مربع ترکیب
- ۴۶۰ ..... فصل چهارم : وقایع بعد از کودتا
- ۴۶۰ ..... اشاره
- ۴۶۱ ..... ۱. تشکیل کابینه قوام السلطنه
- ۴۶۱ ..... اشاره
- ۴۶۲ ..... دست خط شاه
- ۴۶۳ ..... تعهدی که احمد شاه از قوام السلطنه گرفت
- ۴۶۴ ..... ۲. استخلاص محبوسین
- ۴۶۴ ..... اشاره
- ۴۶۸ ..... قوام السلطنه و رجال زندانی در حضور احمد شاه گفته
- ۴۷۱ ..... ۳. مسافرت ولیعهد
- ۴۷۱ ..... اشاره
- ۴۷۲ ..... اوضاع خارجی
- ۴۷۲ ..... ۴. اوضاع گیلان - اعلام جمهوری
- ۴۷۲ ..... ۵. معرفی هیئت وزراء
- ۴۷۲ ..... اشاره
- ۴۷۳ ..... بیانیه رئیس الوزراء



- ۴۷۶ ..... ۶. اقدامات سردار سپه در کابینه جدید
- ۴۷۶ ..... اشاره
- ۴۷۶ ..... قزاق خانه و ژاندارمری
- ۴۷۷ ..... ۷. وضع مالی کابینه
- ۴۷۸ ..... ۸. مقدمات افتتاح دوره چهارم تقنینیه
- ۴۷۸ ..... اشاره
- ۴۷۸ ..... نطق افتتاحی احمد شاه در مجلس شورای ملی
- ۴۸۱ ..... تظاهرات مردم
- ۴۸۱ ..... افتتاح مجلس یا فاتحه آزادی
- ۴۸۲ ..... تظاهرات بر له مجلس
- ۴۸۴ ..... انتخاب هیئت رئیسه مجلس
- ۴۸۵ ..... ۹. دور نمائی از زندگی مدرس
- ۴۸۵ ..... اشاره
- ۴۸۷ ..... تدریس مدرس در اصفهان
- ۴۸۷ ..... سوء قصد نسبت به مدرس
- ۴۸۷ ..... مدرس در دوره دوم مجلس شورای ملی
- ۴۸۸ ..... ورود مدرس و مهاجرین ایرانی به خاک عثمانی
- ۴۹۱ ..... مذاکرات مدرس با رجال سیاسی دولت عثمانی - ملاقات مدرس با سلطان محمد خامس پادشاه دولت عثمانی سابق
- ۴۹۲ ..... ملاقات مدرس با هیئت وزرای عثمانی
- ۴۹۳ ..... بازگشت مدرس از مهاجرت
- ۴۹۴ ..... علت مخالفت مدرس با کابینه صمصام السلطنه
- ۴۹۴ ..... مخالفت مدرس با قرارداد ۱۹۱۹
- ۴۹۶ ..... ۱۰. اقدامات کابینه قوام السلطنه
- ۴۹۶ ..... شکست حاجی بابا اردبیلی
- ۴۹۶ ..... آزادی عبور و مرور در شب
- ۴۹۶ ..... راجع به جنگل

- ۴۹۷ ..... تخلیه رشت چگونه صورت گرفت
- ۴۹۸ ..... وضعیت میرزا کوچک خان
- ۴۹۸ ..... وضعیت خالو قربان
- ۴۹۸ ..... وضعیت احسان الله خان
- ۴۹۹ ..... اوضاع مالیاتی
- ۴۹۹ ..... اقدامات دولت راجع به آذربایجان
- ۴۹۹ ..... عده قوای سمیتقو
- ۵۰۰ ..... شکست اشرار آذربایجان
- ۵۰۰ ..... ۱۱. مخالفت با اعتبار نامه ها
- ۵۰۱ ..... ۱۲. جنگ های مازندران
- ۵۰۱ ..... اشاره
- ۵۰۲ ..... خاتمه کار امیر مؤید سواد کوهی
- ۵۰۳ ..... ۱۳. عزاداری در تکیه - قزاق خانه تظاهرات مذهبی
- ۵۰۶ ..... ۱۴. مساعدت با فحطی زدگان روسیه
- ۵۰۶ ..... ۱۵. الغای کنترات مستشاران انگلیسی
- ۵۰۶ ..... اشاره
- ۵۰۷ ..... استعفای رؤسای وزارت دارائی
- ۵۰۷ ..... ۱۶. انحلال قسمتی از پلیس جنوب
- ۵۰۷ ..... خرج از کیسه مهمان!
- ۵۰۸ ..... ۱۷. سرگذشت کلنل محمد تقی خان پسیان
- ۵۰۸ ..... اشاره
- ۵۰۸ ..... اوضاع خراسان - نهضت کلنل محمد تقی خان
- ۵۰۹ ..... تصدی کفالت خراسان
- ۵۱۲ ..... تعیین والی خراسان
- ۵۱۴ ..... تلگراف دیگر کلنل محمد تقی خان به صمصام السلطنه
- ۵۱۶ ..... آخرین تلگراف صمصام السلطنه

۵۱۷	..... اوه... من این را می شناسم خیلی کله شق است
۵۲۲	..... بعرض خاک پای اقدس همایونی می رساند
۵۲۴	..... تلگراف رئیس دولت (قوام السلطنه)
۵۲۶	..... آغاز جنگ
۵۲۸	..... خاتمه کار کلنل محمد تقی خان
۵۳۱	..... ابلاغیه ریاست وزراء
۵۳۱	..... معلومات نظامی و شخصیت کلنل محمد تقی خان
۵۳۲	..... تشکیلات نظامی و هدف کلنل محمد تقی خان
۵۳۳	..... انعکاس خبر قتل کلنل در مردم و مطبوعات
۵۳۹	..... دندان روز نامه نویس را بشکنید
۵۴۹	..... ۱۸. مرگ کلنل به همکاری دو حریف خاتمه داد
۵۵۱	..... ۱۹. جلسه خصوصی - تثبیت کابینه
۵۵۲	..... ۲۰. دست گیری سید یوسف از اشرار اصفهان
۵۵۲	..... ۲۱. نفوذ در شهربانی
۵۵۳	..... ۲۲. جنگ های تنکابن یا خاتمه نهضت جنگل
۵۵۳	..... اشاره
۵۵۴	..... اقدامات ساعد الدوله
۵۵۴	..... اقدامات احسان الله خان
۵۵۵	..... تفرقه قوای احسان الله خان
۵۵۵	..... اوضاع رشت
۵۵۶	..... قوای جدید احسان الله خان
۵۵۸	..... مراسله رشتتین وزیر مختار روسیه به میرزا کوچک خان
۵۶۴	..... پاسخ میرزا کوچک خان به نامه رفیق رشتتین نماینده مختار جماهیر متحده شوروی اجتماعی روسیه
۵۶۶	..... کوچک جنگلی
۵۶۶	..... پایان کار و زندگانی میرزا کوچک خان
۵۶۸	..... مختصری از زندگی میرزا کوچک خان

- ۵۶۹ ..... جنگ با قوای روسیه تزاری
- ۵۷۲ ..... مبارزه با انگلیس ها
- ۵۷۸ ..... ماحق دفاع داریم
- ۵۸۶ ..... رونوشت متن تلگراف میرزا کوچک خان به وثوق الدوله
- ۵۸۷ ..... تلگراف وثوق الدوله به میرزا کوچک خان
- ۵۹۲ ..... ۲۳. کشف کمیته سری
- ۵۹۲ ..... اشاره
- ۵۹۴ ..... ابلاغیه حکومت نظامی
- ۵۹۴ ..... مجازات در کار است
- ۵۹۵ ..... ۲۴. باز هم یک مانورا!
- ۵۹۶ ..... ۲۵. اعتصاب معلمان مدارس
- ۵۹۷ ..... ۲۶. کمک به قحطی زدگان روسیه
- ۵۹۷ ..... اشاره
- ۵۹۸ ..... متن اعلامیه
- ۶۰۰ ..... ۲۷. تفویض امتیاز نفت شمال به کمپانی استاندارد اوپل امریکائی
- ۶۰۰ ..... اشاره
- ۶۰۴ ..... یاد داشت های دولت شوروی
- ۶۰۶ ..... خوشتر یا!
- ۶۰۷ ..... جواب یاد داشت های دولت شوروی
- ۶۰۸ ..... اتمام حجت انگلیس
- ۶۰۹ ..... تظاهرات عمومی بر له امتیاز نفت شمال
- ۶۰۹ ..... کنترات نفت شمال با کمپانی امریکائی
- ۶۱۰ ..... ۲۸. اقدامات سردار سپه برای متحد الشکل کردن لباس ژاندارم و قزاق
- ۶۱۰ ..... اشاره
- ۶۱۱ ..... نطق سردار سپه در برابر افسران ژاندارم
- ۶۱۲ ..... دومین مسافرت احمد شاه به اروپا

- دست خط احمد شاه ..... ۶۱۳
- تصویب عهد نامه ایران و روس ..... ۶۱۵
- جواب وزارت امور خارجه ..... ۶۱۸
- تصویب عهد نامه ایران و افغانستان ..... ۶۱۹
- استعفای کابینه قوام السلطنه ..... ۶۱۹
- تشکیل کابینه مشیر الدوله ..... ۶۲۰
- مسافرت احمد شاه به اروپا ..... ۶۲۱
- فهرست اعلام ..... ۶۲۲
- ملحقات و اضافات ..... ۶۶۱
- مسئله ۱۵۰ هزار تومان ..... ۶۶۲
- شماره ۷۱۵ ..... ۶۶۲
- ۱- برنامه دولت: ..... ۶۶۸
- ۲- به مشیرالدوله گفتم ..... ۶۶۸
- ۳- اعضاء کابینه ..... ۶۷۰
- ۴- لشکر قزاق: ..... ۶۷۰
- ۵- او گفت ..... ۶۷۰
- درباره شناسائی روسیه شوروی ..... ۶۷۵
- تطبیق تاریخ های شمسی - قمری - میلادی ..... ۶۹۲
- کابینه وثوق الدوله ..... ۶۹۲
- کابینه اول مشیرالدوله ..... ۶۹۲
- کابینه اول سپهدار اعظم ..... ۶۹۴
- کابینه دوم سپهدار ..... ۶۹۴
- کابینه سید ضیاء الدین ..... ۶۹۴
- کابینه اول قوام السلطنه ..... ۶۹۴
- راجع بقرارداد ۱۹۱۹ ..... ۶۹۶
- نقل از صفحه ۴۰ و ۴۱ و ۴۳ «کتاب زندگانی سلطان احمد شاه» ..... ۶۹۶

- ۶۹۶ ..... تلگراف کاکس به کرزن:
- ۶۹۸ ..... قرارداد محرمانه قرضه -
- ۶۹۸ ..... «قرارداد راجع به قرضه دو میلیون لیره به نرخ ۷٪ قابل پرداخت در ۲۰ سال
- ۶۹۹ ..... داستان کودتای حوت ۱۲۹۹
- ۷۰۰ ..... یادداشت شدید اللحن سفارت انگلیس
- ۷۰۰ ..... پیمان ایران و شوروی
- ۷۰۲ ..... همکاران میر پنج رضا خان
- ۷۰۳ ..... قرعه فال به نام سید ضیاء الدین زده شد
- ۷۰۴ ..... شیپور مارش پیشروی بسوی تهران بصدا درآمد
- ۷۰۵ ..... دستوری که شاه مضطرب بمن می دهد
- ۷۰۵ ..... فرار و تحصن نخست وزیر در سفارت انگلیس
- ۷۰۷ ..... اسرار مذاکرات من با سفیر انگلیس
- ۷۰۷ ..... اولین نامه رضا خان برای احمد شاه بوسیله من تقدیم شد
- ۷۰۸ ..... جز دکتر مصدق اغلب استانداران دستگیر شدند
- ۷۰۹ ..... در مهمانی نخست وزیر جز دوغ و شربت مشروب دیگری نبود
- ۷۱۱ ..... دولت نفوذ انگلیس ها را در ایران لازم می داند
- ۷۱۲ ..... عامل مؤثر قطع روابط رضا خان با سید ضیاء الدین چه کسی بود؟
- ۷۱۳ ..... استعفاء و تبعید سید ضیا الدین
- ۷۱۴ ..... تقاضای سفیر کبیر شوروی از شاه در روز تقدیم استوار نامه
- ۷۱۵ ..... بدین ترتیب فرمان نخست وزیری را در زندان عشرت آباد به قوام السلطنه ابلاغ کردم
- ۷۱۷ ..... قتل کلنل محمد تقی خان پسیان
- ۷۱۷ ..... نامه خصوصی مهم سفیر انگلیس به نگارنده
- ۷۲۰ ..... درباره مرکز

سرشناسه: مکی، حسین، 1290 - 1378 .

عنوان و نام پدیدآور: تاریخ بیست ساله ایران / نگارش و تألیف حسین مکی .

مشخصات نشر: تهران: علمی، 136 - .

شابک: 1100ریال (ج. 7)

یادداشت: فهرست نویسی بر مبنای جلد هفتم .

یادداشت: ج. 1 (چاپ اول): بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1324 .

یادداشت: مجلدهای مختلف این کتاب در سالهای مختلف توسط ناشران مختلف منتشر شده است .

مندرجات: ج. 7. شهریور 1320 و سقوط دیکتاتوری پهلوی . --

موضوع: ایران -- تاریخ -- پهلوی، 1304 - 1320 .

رده بندی کنگره: DSR1488/م 7 ت 2 1360 ی

رده بندی دیویی: 955/0822

شماره کتابشناسی ملی: م 64-

تاریخ بیست ساله ایران جلد اول

کودتای 1299

نگارش و تألیف: حسین مکی

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم مریم محققیان

تهران 1361





وَالنَّائِثِرَاتِ نَشْرًا (سوره مرسلات آیه سوم)

چاپ اول 1323

چاپ دوم: 1358

چاپ سوم: 1361

(با ملحقات)

از این کتاب پنج هزار نسخه در چاپ خانه کاویان به طبع رسید

حق چاپ مخصوص «ناشر» است

خیابان انقلاب نرسیده به پارک دانشجو پلاک 1092

ص: 2

بسمه تعالی

(ناشر) خوشحال است که در این فرصت، نخست بار یا باری دیگر، با شما آشنا می شود هر چند از نزدیک شما را نمی شناسد از شما بیگانه، نیست زیرا خود در زمره کتاب خوان ها بوده و هنوز هست و می داند که نسل انقلابی امروز تا مایه به خوراک معنوی نیاز دارد و با چه عطشی در آرزوی آن است که از آبشخور علم و معرفت سیراب شود این نسل در جوّی زیست می کند که از عناصر انقلابی و سیاسی اشباع شده است این نسل مشتاق دانستن و آموختن و بالیدن است و به همین سودا بیش از هر چیز به کتاب روی می آورد «ناشر» خواسته است در برآوردن این نیاز حیاتی سهمی داشته باشد.

لیکن ادای این سهم مستلزم آن است که نخست ذایقه خریداران دانش و هنر را بشناسد و دیگر آن که به جلب همکاری نویسندگان نایل آید و به همت آنان آن چه را که به ذوق کتاب دوستان خوش و گوارا و در عین حال برای پرورش معنوی آن ها سودمند است فراهم آورد.

راهنمای «ناشر» در این راه، مکتب اوست که مکتب قاطبه افراد نسل انقلابی کشور اسلامی ما نیز هست - مکتب قرآن و اسلام اصیل که ما را به کسب علم موظف می سازد و شعارش این است:

(فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ) (سوره زمر، آیه 18)

این مکتب میان دین و سیاست نه به جدایی بلکه به پیوندی زنده قایل است که به قول مدرس شهید «سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ماست».

در جهان، امروز که ارتباطات بدین غایت فشرده و گسترده است و رسانه های گروهی نقشی با این دامنه و وسعت ایفا می کنند سرنوشت های افراد بهم گره خورده اند. در چنین جهانی انزوا و بی خبری از دنیا و مافیها از مسلمانان واقعی پذیرفته نیست از این رو، «ناشر» می کوشد تا

نسل کنونی را با جریان های فکری و سیاسی جهان امروز و تحولات آن آشنا سازد و در کنار کتب اسلامی، متون و ادبیات فارسی تاریخ و سیاست کشور اسلامی خودمان، پیرامون کشورهای جهان سوم و به تناسب سایر ملل و نحل معلومات معتبری در دسترس او بگذارد.

در عین حال «ناشر» معتقد است که نسل جوان ما اگر بخواهد معنا و اهمیت تاریخی انقلاب اسلامی را بخوبی در یابد و شخصیت ها، نیروها و جناح هایی را که در این انقلاب نقش های مثبت یا منفی داشته اند درست بشناسد و تأثیر آن ها را در جناح های سیاسی و اجتماعی کشور نیک ارزیابی کند باید نخست به تاریخ تحولات دست کم یک قرن و نیم اخیر ایران آشنا گردد، یعنی به اوضاع و احوال دوره ای که در آن میان قدرت های استعماری و ایادی و نوکران آن ها از سویی، و عناصر و جنبش ها و سازمان های ضد استعماری و استقلال طلب از سوی دیگر نبردی بی امان در جریان بوده است. «ناشر» آثاری را که خواننده را به این مقصود نزدیک سازد، بویژه وجهه همت خود قرار داده است و از همکاری نویسندگانی که در این باب مطالعه و پژوهش کرده اند استقبال می نماید.

«ناشر» در راه نیل به هدف های خود و در اجرای برنامه ای که هر چند بلند پروازانه به نظر آید به درگیری با آن دل نهاده است لطف الهی و اقبال نسل انقلابی و تشریک مساعی ارباب قلم و مردان تحقیق و اهل ذوق را یار و مددکار خود می خواهد.

اینک کتاب، حاضر به سیاق سخنی که رفت تقدیم خوانندگان گرامی می شود. با عنایت به این نکته که چنان چه نقدی و یا سخنی پیرامون مطالب کتاب دارند، مستدل مستند، ما و را از آن آگاه سازند تا با رعایت حق جواب در چاپ های بعدی درج شود.

باشد که خدمات «ناشر» از رضا و تأیید خداوندی بهره ور گردد، ان شاء الله .

و بالله التوفیق وعلیه التکلان.

تاریخ بیست ساله ایران

جلد اول

ص: 5



فصل اول - مقدمات کودتا...17-177

1. زمامداری مشیر الدوله...18
- قرارداد نهم اوت 1919 بین دولتین ایران و انگلیس...20
- یک دور نما از اوضاع...23
2. معرفی کابینه...26
3. کابینه مشیر الدوله چه می کند؟!...27
- اولین بیانیه رئیس الوزراء...29
4. مجلس؟! ... آیا انتخابات وثوق الدوله باطل است؟!...31
- رئیس الوزراء توپ می زند و بازی را می برد!...31
- متحد المال از طرف وزارت کشور...32
- بیانیه ریاست وزراء راجع به تجدید انتخابات...33
5. قیام خیابانی...34
- شیخ محمد خیابانی که بود؟!...38
- چگونگی واقعه قتل خیابانی از منابع دولتی...41
6. قیام چاکوتاهی ها و تنگستانی ها بر علیه انگلیس ها...55
7. جراید لندن؟!...59
8. مشیر الدوله پلیس جنوب را برسمیت نشناخت...62
9. قرارداد منشأ و موجد تاریخ اخیر ایران است...63



10. نخستین قدم در شاهراه...67
11. علل سقوط کابینه مشیر الدوله...69
- نظر انگلیس ها به کابینه مشیرالدوله...72
- گاهی پول عاشقی هم به کیسه بر می گردد...75
- انگلیس ها نعل وارونه زدند ولی نگرفت!...76
- ابلاغیه ریاست وزراء...77
12. رگ حساس قطع می شود!!...78
- آقا خان محلاتی هم مخالف است...79
13. اقدام برای جلب نظر میرزا کوچک خان...81
- تجهیز قوا...82
14. عقب نشینی قزاق ها از رشت و سقوط کابینه مشیر الدوله...85
- ابلاغیه سفارت انگلیس...87
- علت سیاسی برکناری استار و سلسکی...88
- فشار انگلیس ها باعث استعفای کابینه می شود...90
- اسناد سیاسی پس از چهل و چند سال افشا می شود...90
- خورده گیران و کابینه مشیر الدوله...93
15. کابینه سپهدار سپهدار می آید استار و ساسکی می رود...95
- انفصال استار و سلسکی...96
- بیانیه سپهدار اعظم...99
- بیانیه ریاست وزراء...104



16. نغمه تجدید می شود - تسلیم یاد داشت به کابینه سپهدار...105

بریتانیا توپ می زند ولی با احتیاط!...107

17. مجلس مشاوره عالی...107

در محضر شاه...108

صورت مشروح مذاکرات مجلس مشاوره عالی...108

18. روابط ایران و شوروی و قرارداد 1921...122

علت تشکیل جلسه مشاوره عالی...123

جلسات اعیان...128

تخلیه گیلان - اقدامات وزیر مختار ایران راجع به گیلان...130

امید به ختم غائله گیلان - استعفای سپهدار...131

وخامت اوضاع - از این ستون به آن ستون...134

ب

ص: 8

دست کش احمد شاه چه نقشی بازی می کند؟!...135

19. اعلام حکومت نظامی - بیانیه رئیس الوزراء - کودتا برای جلوگیری از کودتاها...136

متن بیانیه رئیس الوزراء...139

بریتانیا برای بردن بازی تکخال نشان می دهد!...141

20. نامزد های کودتا...143

در تجسس عامل کودتا...166

پی جوری عامل قلمی...167

21. رفع بحران کابینه سپهدار...173

22. حرکت سیدضیاء الدین از تهران بطرف قزوین...173

حرکت اردوی قزاق...174

او امر هیئت وزراء...175

فصل دوم- کودتای سوم اسفند 1299...177-407

1. مقدمه

دور نمای زندگی سیاسی سید ضیاء الدین...180

سفارت انگلیس ابلاغیه می دهد - اینک متن ابلاغیه...188

کمیته آهن!...188

2. رابطه کودتا با سیاست عمومی خاورمیانه...190

3. حلقه فولادین در پیرامون شوروی...191

مأموریت آیرن سایید در ایران و ماجرای عقب نشینی قوای دولتی...193

4. ملاقات رضا خان با آیرن سایید...195

شاید این هم ظاهرسازی بوده است!!...196

5. بسمت تهران- پیش مارش...197

سپهدار می لرزد...200

6. سرنوشت ایران در مهمان خانه قزوین تعیین می شود...202

7. کودتای 1299، تصرف تهران...214

متحدین کودتا...214

در کودتای مصنوعی هم صدای گلوله لازم است!...225

گزارش به لندن...227

8. شاه لب گزه می کند و فرمان ریاست وزراتی سید ضیاء را صادر می نماید...229

حکم می کنم...233

ج

ص: 9

گزارش وزیر مختار انگلیس به وزیر خارجه درباره کودتا...234

9. توقیف شدگان...236

حبس و تبعید مدرس...239

10. اولین بیانیه رئیس الوزراء سید ضیاء الدین...244

11. اشتباهات سید ضیاء الدین...251

بیانیه رئیس دیویزیون قزاق...253

12. مخالفت دکتر مصدق با سید ضیاء الدین...258

رونوشت متن تلگراف سید ضیاء الدین به دکتر مصدق...260

13. معرفی وزراء به پیشگاه شاه...263

14. انحلال وزارت خانه ها...265

انحلال اداره حکومتی - اصلاحات اداره ژاندارمری - کمیسیون بلدیة - افتتاح دواير دولتی...266

جمع آوری اسلحه - اعلان...267

وضع جراید مرکز - ضبط اسلحه...268

15. امضای پیمان ایران و روسیه...269

انحلال وزارت جنگ - فرار سالار جنگ و ختم غانله او...269

کودتای سوم حوت...270

22 فوریه 1921 چهارم حوت 1299...277

16. قبول عضویت ایران در مجمع اتفاق ملل...284

دومین گزارش - سومین گزارش...286

چهارمین گزارش...287

نطق نماینده ایران در مجمع اتفاق ملل...288

17. تأثیر بیانیه رئیس الوزراء در مردم تهران - تشکر اصناف و کسبه...293

اثر کودتا در مردم خارج از مرکز...294

18. راجع به تصرف فیروزه و جزایر واقعه در خلیج استرآباد...294

تخلیه گیلان از طرف روسها - افتتاح بعضی از محاکم عدلیه - تصویب نامه دیگر راجعه حقوق مستخدمین...295

تصویب نامه دیگر - تصمیم مهم...296

تأثیر بیانیه سید ضیاء الدین در مطبوعات انگلستان - قضیه خلع سلاح پلیس جنوب - مقدمه الغاء کاپیتولاسیون...297

د

ص: 10

مقدمات دستگیری جهان شاه خان - منع ورود مسکرات و مواد الکلی...298

19. رفتار سید ضیاء الدین نسبت به شاه...299

20. افکار سید ضیاء الدین...300

21. علت توجه شاه نسبت به سردار سپه...301

22. قبول الغای قرارداد ایران و انگلیس...303

اعلامیه ریاست وزراء راجع به الغاء قرارداد ایران و انگلستان...303

تأثیر بیانیه سید ضیاء الدین...311

23. وضع مالی کابینه سید ضیاء الدین...311

24. دستگیری قوام السلطنه والی خراسان و صارم الدوله والی غرب...313

سؤال مجلس مبعوثان انگلیس - روایت دیگر...318

روابط قوام السلطنه با کلنل محمد تقی خان...319

دستگیری والی غرب (صارم الدوله)...321

دستور توقیف والی آذر بایجان...323

25. دستورات هیئت وزراء...323

مانور نظامی...325

26. قصد اعدام چند نفر از محبوسین...325

نگارش آقای اوحدی...328

27. اختلاف نظر فیما بین رئیس الوزراء و سردار سپه...331

28. لندن اظهار رضایت می کند!...333

بهبودی اوضاع ایران - 24 حمل 1300...333

29. مجلس ضیافت شب 20 حمل (معروف به مجلس دوغ)...334

ترجمه نطق رئیس الوزراء...334

ترجمه نطق مستر کالدول وزیر مختار امریکا و شیخ السفراء...339

ترجمه نطق مسیو ریموند وزیر مختار بلژیک...341

ترجمه متن نطق مستر نورمان وزیر مختار انگلیس...343

ترجمه متن نطق مسیو هوپ نوشارژ دافر فرانسه...344

30. اوضاع آذربایجان...345

31. قتل خلیل طورزنی - ورود به خدمت افسرانی که از خدمت خارج شده بودند...346

توقیف مدیر روزنامه نوروز...347

32. تلگراف وزیر مختار شوروی...347

تخلیه نواحی شمالی ایران از قشون انگلیس...348

ص: 11

ابلاغیه ریاست وزراء...349

33. منع استعمال تریاک...350

34. اولین بحران کابینه سیاه...351

35. ورود وزیر مختار دولت شوروی به تهران...354

معرفی وزیر مختار شوروی - ترجمه نطق وزیر مختار...355

نطق سلطان احمد شاه...356

36. مردم و دولت...358

رفتار حکام با مردم شهرستان ها...359

37. اقدامات کابینه سید ضیاء الدین...360

جلوگیری از بیماری مسری - تشکیلات بلدی...360

جمع آوری اطفال بی صاحب - حمل گوسفند به مرکز - تخلیه قوای انگلیس...361

ازدیاد ساعت عبور و مرور - مشاجره وزیر مختار انگلیس با رئیس نظمی...362

363. مراسم سلام - نطق وزیر مختار روسیه...363

مجلس ضیافت...364

دومین بحران کابینه...365

38. تغییر محل اردوی قزاق...365

قانون مرور زمان - سلطان احمد شاه قاجار - عوام فریبی سردار سپه...366

برای حفظ شرافت نظام...367

39. قلع و قمع اشرار خراسان توقیف مرسل، تعقیب زبردست خان...368

40. رفع بحران کابینه



دعوت به سفارت شوروی - دعوت به باغ بهارستان - تغییر حاکم نظامی تهران - قانون ثبت اسناد...370

41. شدت تیره گی روابط سید ضیاء الدین با سردار سپه...372

42. یکی از عوامل مؤثر سقوط کابینه...372

مسافرت ولیعهد به اروپا...373

43. تظاهرات بر علیه کابینه...374

آخرین ملاقات رئیس الوزراء با سلطان احمد شاه...374

شاه با ترور سید ضیاء الدین موافقت نکرد...376

44. اقدامات سید ضیاء الدین برای ابقای مقام خود...376

دست خط شاه...377

و

ص: 12

اطلاعات دیگر راجع به کودتای دوم...378

45. اقدامات وزیر جنگ...379

اقدامات مشار الملک وزیر دربار...382

46. سقوط کابینه...383

47. نمونه ای از قضاوت نویسندگان درباره سید ضیاء و کابینه او...388

موافقین...388

تصنیف شور...389

از جراید فرانسه...393

مخالفین - وکلای مجلس شورای ملی...397

ابراز مخالفت مدیران جراید...402

فصل سوم - وقایع بعد از کودتا...407-567

1. تشکیل کابینه قوام السلطنه...408

دست خط شاه...409

تعهدی که احمد شاه از قوام السلطنه گرفت...410

2. استخلاص محبوسین...411

قوام السلطنه و رجال زندانی در حضور احمد شاه...415

3. مسافرت ولیعهد...418

اوضاع خارجی...419

4. اوضاع گیلان - اعلام جمهوری...419

5. معرفی هیئت وزراء...419

بیانیه رئیس الوزراء...420

6. اقدامات سردار سپه در کابینه جدید - قزاقخانه و ژاندارمری...423

7. وضع مالی کابینه...424

8. مقدمات افتتاح دوره چهارم تقنینیه - نطق افتتاحی احمدشاه در مجلس شورای ملی...425

تظاهرات مردم - افتتاح مجلس یا فاتحه آزادی...428

تظاهرات بر له مجلس...429

انتخاب هیئت رئیسه مجلس...431

9. دور نمائی از زندگی مدرس...432

تدریس مدرس در اصفهان - سوء قصد نسبت به مدرس - مدرس در دوره دوم مجلس شورای ملی...434

ز

ص: 13

- ورود مدرس و مهاجرین ایرانی به خاک عثمانی...435
- ملاقات مدرس با رجال سیاسی دولت عثمانی...438
- ملاقات مدرس با هیئت وزرای عثمانی...439
- بازگشت مدرس از مهاجرت...440
- علت مخالفت مدرس با کابینه صمصام السلطنه - مخالفت مدرس با قرار داد 1919...441
10. اقدامات کابینه قوام السلطنه - آزادی عبور و مرور در شب - راجع به جنگل...443
- تخلیه رشت چگونه صورت گرفت...444
- وضعیت میرزا کوچک خان - وضعیت خالو قربان - وضعیت احسان الله خان...445
- اوضاع مالیاتی - اقدامات دولت راجع به آذر بایجان - عده قوای سمیتقو...446
- شکست اشراز آذربایجان...447
11. مخالفت با اعتبار نامه ها...447
12. جنگ های مازندران...448
- خاتمه کار امیر مؤید سواد کوهی...449
13. عزاداری در تکیه قزاق خانه تظاهرات مذهبی...450
14. مساعدت با قحطی زدگان روسیه...453
15. الغای کنترات مستشاران انگلیسی...453
- استعفای رؤسای وزارت دارائی...454
16. انحلال قسمتی از پلیس جنوب...454
17. سرگذشت کلنل محمد تقی خان پسیان - اوضاع خراسان - نهضت کلنل محمد تقی خان...455
- تصدی کفالت خراسان...456

تعیین والی خراسان...459

تلگرات دیگر کلنل محمد تقی خان به صمصام السلطنه...461

آخرین تلگراف صمصام السلطنه...463

اوه... من این را می شناسم خیلی کله شق است...463

متن مراسله کلنل...468

بعرض خاکپای اقدس همایونی می رساند...469

تلگراف رئیس دولت (قوام السلطنه)...471

آغاز جنگ...473

خاتمه کار کلنل محمد تقی خان...475

معلومات نظامی و شخصیت کلنل محمد تقی خان...478

تشکیلات نظامی و هدف کلنل محمد تقی خان...479

انعکاس خبر قتل کلنل در مردم و مطبوعات...480

دندان روزنامه نویس را بشکنید...484

ح

ص: 14

- مرگ کلنل به همکاری دو حریف خاتمه داد...494
19. جلسه خصوصی - تثبیت کابینه...496
20. دستگیری سید یوسف از اشرار اصفهان...497
21. نفوذ در شهربانی...497
- جنگ های تنکابن یا خاتمه نهضت جنگل...498
- اقدامات ساعد الدوله - اقدامات احسان الله خان...499
- تفرقه قوای احسان الله خان - اوضاع رشت...500
- قوای جدید احسان الله خان...501
- مراسله رشتین وزیر مختار روسیه به میرزا کوچک خان...503
- پاسخ میرزا کوچک خان به نامه رفیق رشتین...509
- پایان کار و زندگی میرزا کوچک خان...511
- مختصری از زندگی میرزا کوچک خان...513
- جنگ با قوای روسیه تزاری...514
- مبارزه با انگلیس ها...517
- ما حق دفاع داریم...523
- کشف کمیته سری...537
24. بازهم يك مانور...540
25. اعتصاب معلمین...541
26. كمك به قحطی زدگان روسیه...542
27. تفویض امتیاز نفت شمال به کمپانی استاندارد داویل امریکائی...545

یاد داشت های دولت شوروی...549

خوشتاریا!...551

جواب یاد داشت های دولت شوروی...552

اتمام حجت انگلیس...553

تظاهرات عمومی بر که امتیاز نفت شمال- کنترات نفت شمال با کمپانی آمریکائی...554

اقدامات سردار سپه برای متحد الشکل کردن لباس ژاندارم وقزاق...555

نطق سردار سپه در برابر افسران ژاندارم...556

دومین مسافرت احمدشاه به اروپا...557

دست خط احمد شاه...558

تصویب عهد نامه ایران و روس...560

تصویب عهد نامه ایران و افغانستان...564

استعفای کابینه قوام السلطنه...564

تشکیل کابینه مشیر الدوله...565

ط

ص: 15





گر روی زشت، زشت نماید در آینه \*\*\* مرد حکیم خرده نگیرد بر آینه

وقتی جنگ جهانگیر اول خاتمه یافت و حکومت کمونیستی جایگزین استبداد مخوف تزاری شد، نهضت های فکری جدیدی در جهان پدیدار گردید که انعکاس آن در بعضی کشورها از جمله ایران بسیار شدید و لرزاننده بود؛ این جنبش فکری در سرزمین ستم دیده و بلا کشیده ایران بزودی منجر به قیام سیاسی گردید و دست هایی که در نتیجه فشار ممتد و متمادی استبداد خسته و سست شده بود از آن ارتعاشات فکری جدید نیرو گرفت و برای در هم شکستن دستگاه فرسوده حکومت و ایجاد یک ایران توانا و فعال به حرکت در آمد. در چند نقطه از کشور قیام های اجتماعی که کم یا بیش مسلحانه بود آغاز شد و ترانه آزادی خواهی و زمزمه حکومت اشتراکی در فضای چند ایالت مهم منعکس گردید. دستگاه مشروطیت که (با تبدیل اسم و صورت) بدست رجال دوره استبداد و ملتزین رکاب (قبله عالم) اداره می شد فرسوده و زنگ زده بود و نمی توانست آرزو های نسل جوان را برآورده سازد طبقه حساس و روشن فکر که به ترقیات حیرت زای غرب و ژاپن خیره شده بود نمی توانست با اوضاع اسفبار عهد کهن بسازد. امواج امید و تمایلات طوفان نسل جوان به صخره نابود کننده ای بر می خورد و با صورتی رقت آور متلاشی و محو می گردید. این صخره نابود کننده عبارت از سستی و تسامح و ضعف نفس رجال کشور بود که فاقد جسارت و جرأت بودند و از تجدد و تحولات شدیدی که در سراسر شئون اجتماعی جهان متمدن نمودار شده بود تغافل می کردند

جریان عمومی اوضاع جهان متمایل بتجدد و زیر نفوذ تحول محسوسی بود که ذهن طبقه جوان را فریفته و آن را مسحور خود ساخته بود افکار ملت ایران خاصه طبقه ای که به امور سیاسی دلپستگی داشتند متمایل به ایجاد یک حکومت توانا بود که بساط کهن را در هم پیچد و طرحی نوین بریزد. از فرصتی که گردش روزگار بدست ملل شرق داده بود استفاده کند و ایران را در

شاه راه تکامل هدایت نماید عقاید عمومی ملت ایران دیگر نمی توانست به رجال امتحان داده قدیم اعتماد داشته باشد و کسانی را که سال های دراز آزموده بود بار دیگر به قیمت يك بد بختی ممتد و طولانی بیازماید قضا را در آن ایام سیاست لندن نیز بتکاپو افتاد و برای جلو گیری از نفوذ معنوی شدیدی که با امواج متلاطم بحر خزر به سواحل ایران رسیده بود معتقد به ایجاد يك حکومت قوی شده و ناچار شده بود دفتر سیاست کهن را در آتش مقتضیات و حوادث ناگهانی بسوزاند و روش نوین پیش گیرد بساط خان خانی را که غالباً از طرف عمال همان سیاست تقویت می شد برچیند و تسلط حکومت مرکزی را در سراسر نقاط کشور بسط دهد. در آن روزها قرار داد نیز که چندی پیش مرده بود در مدفن خود پوسیده و امیدی به احیای آن نبود ولی لندن نمی توانست بفنای روح قرار داد معترف شود و می خواست مفهوم و مصداق قرار داد را در لباس برازنده تر زنده و عملی سازد.

در چنین محیط و با این مقتضیات و اوضاع بود که نطفه کودتا منعقد شد و لندن برای آن که نگذارد کودتای طبیعی که زائیده احتیاجات حقیقی ملت و نتیجه جریانات عادی اجتماعی بود انجام پذیرد به دست عمال و متصدیان انگلیسی لندن و تهران و قزوین دست بکار کودتا سازی شد و کودتائی را که منشأ و موجد تاریخ اخیر ایران است، بوجود آورد.

تاریخ 25 ساله ایران زائیده کودتا است حمله نیمه شب قزاق ها به تهران که نقشه آن بدقت تهیه شده بود، تاریخ ایران را ناگهان تغییر داد. این حمله شبانه قزاق ها به تهران خواب آلود بی خبر این همه حوادث مهم از پی داشت و چنان جنبش به ایران داد که ارتعاش آن نه فقط تا امروز بلکه تا مدتی طولانی باقی خواهد بود و مورخین آینده ناچارند فلسفه و هسته تاریخ معاصر و آینده را در آن حمله شبانه جستجو کند کودتا مسلماً و بی تردید ساخت لندن بود. لندن برای ساختن کودتا دستگاهی منظم و وسیع بوجود آورد و نقشه جامعی که هم آهنگ با سیاست عمومی لندن در شرق باشد طرح کرده بود. دستگاهی که کودتا را بوجود آورد بقدری منظم و ماهرانه و بی صدا کار می کرد که هیچ کس جز سازندگان کودتا از این ابداع؟! مطلع نشدند و چنان نعل وارونه زدند که حریف هم از ظواهر کار فریب خورد با جریانی که مولود کودتا و ضمناً شالوده مخالفت شدید و قطعی با سیاست همین حریف (روسیه) بود موافقت نمود!

صحنه هائی که پس از کودتا نمایش داده می شد غالباً مصنوعی و ظاهری و برای آن بود که قدم قهرمان کودتا را استوار سازد و او را مطلوب و پسند خاطر حریف گرداند. همین صحنه های فریبنده بود که سیاسیون شوروی را به اشتباه انداخت و با آن که در آغاز کار مارک لندن را بر روی کودتا نمایان می دیدند اندک اندک آغوش خود را برای پذیرائی قهرمان اصلی کودتا گشودند و او را که سر سخت ترین دشمن باطنی آن روز و ظاهری بعد از آن روز بود در دامان مساعدت و اعتماد خود پرورش دادند

آن ها که با نظری عمیق و حقیقت بین به قضایای 20 ساله حکومت پهلوی می نگرند می دانند

که نهضت خزعول و نغمه جمهوری و شرکت وزیر سوسیالیست (سلیمان میرزا اسکندری) در کابینه پهلوی و تمایلات تجدد خواهانه او و بسیاری دیگر از حوادث مهم سال های نخست این دوره فقط برای جلب موافقت حکومت نوزاد شوروی بود که انگلیس ها می خواستند بهر وسیله باشد تا موقعی که قهرمان کودتا قدم های خود را محکم نساخته است مخالفتی از طرف حکومت مسکو ابراز نگردد.

کودتا همان گونه که در تاریکی مطلق طرح و پی ریزی شده، بود حوادث بعدی آن نیز در محیطی نیمه روشن صورت می گرفت و تا شهریور 1320 که کاخ پوشالی استبداد رضا شاهی با غرش چند توپ و طیاره ویران شد کودتا و تاریخ آن مستور در پرده ابهام بود و از آن حادثه مهم جز اطلاعات پراکنده ای که غالباً متناقض بود در دسترس هیچ کس جز بازیگران اصلی کودتا نبود ولی شکسته شدن زنجیر سانسور مطبوعات مجال مناسبی بجویندگان حقیقت داد و راز های نهفته یکایک از پرده برون افتاد. منابعی که برای روشن ساختن این نکات تاریک لازم بود متدرجاً در دسترس قرار گرفت و نگارنده که از چند سال پیش مشغول تهیه مدارک لازم برای تحقیق تاریخ معاصر بودم و سعی در این راه را فریضه همت خود دانست و با رنج طاقت فرسا کتابی را که اینک بهمت کتاب خانه محمد علی علمی که یکی از مهم ترین ناشرین کتاب می باشد به چاپ می رسد، تدوین نمودم این کتاب در سال گذشته بصورت مقالاتی در جریده مهر ایران چاپ شد. منظور نگارنده از نشر مطالب کتاب بر صفحات مهر ایران آن بود که مطالب تاریخ بر نظر مطلعین عرضه شود و پیش از آن که بصورت کتابی منتشر گردد تا آن جا که ممکن است منقح گردد

این کتاب برای نسل جوان که می خواهد با نظری صائب و دقیق درباره سیاست عمومی اخیر ایران و تمایلات دول خارجی نسبت به این کشور و سرچشمه حوادث معاصر و آینده قضاوت کند امیدوارم راهنمای خوبی باشد که بتواند سیاست کلی دوره اخیر ایران را با علل و منابع آن شرح دهد و جوانان امروز را که زمامداران و مسؤولین فرداوند بحقایق اوضاع آشنا سازد مهم ترین پاداش نگارنده نیز همین خواهد بود که نتیجه زحمات ممتد طاقت فرسایم بتواند نسل جوان را راهنمایی کند و مشعلی باشد که افق تاریک دوره اخیر را روشن سازد. در این جا یاد آوری چند نکته لازم است.

نخست این که مندرجات کتاب حاضر پیش از ورود سید ضیاء الدین به ایران جمع و تدوین شده و برای آن که بر نظر و قضاوت اهل اطلاع عرضه گردد و پیش از آن که بصورت کتابی مستقل بطبع رسد و تا سر حد امکان منقح شود از تاریخ هشتم شهریور 1321 تا تاریخ 15 فروردین ماه 1322 در مهرايران منتشر ساختم. اگر هم این کتاب پس از ورود سید ضیاء الدین طباطبائی یا هر موقع دیگر و با هر گونه شرایط و محیطی تدوین می شد، نگارنده جز حقیقت پروری و شرح وقایع شعاری نداشت و روشی پیش نمی گرفتم زیرا تاریخ آینه سراپا نمای حقیقت است و مورخ نمی تواند جز حقایقی که زائیده تتبع و تحقیق او است، سخنی بگوید و

کلمه ای بنگارد احساسات شخصی نگارنده درباره سید ضیاء الدین هر چه باشد خواه مثبت و خواه منفی در نگارش تاریخ کمترین تأثیری نخواهد داشت ولی اکنون که سخن بدین جا رسید از تذکار این نکته ناگزیریم که تا سال 1317 که عقاید در نتیجه تلقینات دیگران و انعکاس از گفتار این و آن بود یکی از هواداران متعصب سید ضیاء الدین بودم و ایشان را فرزند برومند و بی نظیر ایران می دانستم که قهرمان سیاست و مجموعه ای از فضایل و تقوای ملی بوده و فقط فداکاری مردانه و حس وطن خواهی ایشان می توانست ایران را نجات دهد و به اوج عزت و عظمت رهنمائی کند. ولی هنگامی که به تصفح منابع تاریخی آغاز کردم هر قدمی که بر می داشتم دلیل قوی بر بطلان رأی سابقم می یافتم و هر چه بیشتر تتبع می کردم سخافت عقیده پیشینم نمودار تر می گردید و رنگ خارجی کودتا روشن تر می شد سرانجام چنان که خوانندگان محترم در متن همین کتاب ملاحظه خواهند نمود دریافتیم (و کودتا چی های خارجی نیز اعتراف کردند) که حادثه سوم حوت 1299 یعنی کودتا محصول دستگاه سیاست لندن بوده و پس از آن که چند نفر نامزد بازی گری آن تراژدی شده اند سید ضیاء الدین بیش از دیگران مقبول صاحب نظران گردیده و او را مأمور ایفای نقش اصلی کودتا ساخته اند. مقصود آن که احساسات شخصی نگارنده را در نگارش این کتاب راهی نبوده و هر عقیده ای در سراسر کتاب اظهار شده متکی بدلائل و قرین با منطق می باشد.

نکته دیگر آن که چون کودتا زائیده قرارداد است و احمد شاه در رد قرار داد که منجر به کودتا گردید و در کودتا نیز نقش مؤثری بعهدده داشته و قسمتی از آن حوادث و مدارکی که درج عین آن از لحاظ اهمیتی که داشت لازم بود در کتاب دیگری آورده شود، بنابر این کتابی بنام مختصری از زندگانی سیاسی و خصوصی سلطان احمد شاه قاجار، تألیف و تدوین نمودم به خوانندگان محترم توصیه می کنم که پیش از خواندن این کتاب تاریخ احمد شاه را مطالعه نماید تا بتوانند با نظری صائب درباره کودتا قضاوت کنند.

نگارنده یقین دارد که پس از نشر این کتاب کسانی که از کودتا و پهلوان کودتا منتفع شده و بنگمه پشتیبانان او می رقصدند از آن جا که جز سود شخصی هدفی ندارند و از کشف حقایق تاریخ بیزار و نگرانند با من مخالفت خواهند کرد و آزرده خاطر بر من خواهند تاخت ولی نگارنده جز حقیقت هدفی نداشته و همواره مدافع حق بوده ام و در پاسخ این اشخاص بذکر این اصل مهم قناعت می کنم که ملت قضاوت می کند و آیندگان در پیشگاه حقیقت سر تعظیم فرود خواهند آورد.

نکته دیگری که باید ذکر شود این است که این کتاب همان طوری که قبلاً سابقه داده شد در روزنامه مهر ایران بچاپ رسیده و اگر کسانی اعتراضی یا ایرادی نسبت بمندرجات آن داشته اند همین که کتباً متذکر شده اند ما برای مزید اطلاع خوانندگان در همان روزنامه درج نموده و سپس چنان چه وارد ندانسته ایم بجواب مبادرت ورزیده ایم. در این کتاب عین آن

اعتراضات ضمن پاورقی آمده و جواب هم داده شده است.

خوانندگان ما پس از مطالعه این کتاب متوجه خواهند گردید که کتاب زندگانی سلطان احمد شاه بمنزله مقدمه ای بوده که بر این کتاب نوشته شده است و خوانندگان محترم تا آن کتاب را مطالعه نفرمایند نمی توانند از چگونگی کودتا و رابطه مستقیم آن با قرارداد 1919 آگاهی حاصل نمایند و چون عده ای از آقایان دانشمندان و مدیران محترم جراید تهران در اطراف آن کتاب ( زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه) نسبت به این جانب با نظر مهربانی و تفقد و محض تشویق این جانب مقالات و تقریظ هائی نوشته اند نگارنده ضمن سپاس گزاری و اظهار تشکر از روزنامه های ایران، مهر ایران، ایران ما، ستاره، داد، پند، شفق، رگبار، مجله سخن، مجله آینده و غیره باطلاع بعضی از نویسندگان محترم می رساند که تذکرات و انتقاداتی را که از لحاظ نگارش تاریخ فرموده بودند در این جا کاملاً پیروی کرده و بکار بسته و امیدوار است مقبول نظر هموطنان و نسل های آینده واقع شود.

تهران اسفند ماه 1323 حسین مکی

### نظریه جراید و مجلات مهم تهران راجع به جلد اول تاریخ بیست ساله

### تاریخ بیست ساله ایران (جلد اول) کودتای 1299 نگارش و تألیف حسین مکی

\*تاریخ بیست ساله ایران (جلد اول) کودتای 1299 نگارش و تألیف حسین مکی (1)

«در 372 صفحه بقطع وزیری با تصاویر متعدد و یک مقدمه در 12 صفحه و فهرست اعلام قیمت یا کاغذ اعلا 150 ریال و با کاغذ روزنامه 100 ریال

تا آن جا که ما اطلاع داریم این کتاب سومین تألیف آقای حسین مکی در سال 1323 است زیرا در همین سال دو کتاب زندگانی امیر کبیر و مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار نیز از طرف این نویسنده محقق تاریخ اوضاع معاصر ایران انتشار یافت. در کتاب کودتای 1299 تاریخ اوضاع سیاسی ایران از 12 سرطان، 1299 که مرحوم مشیر الدوله به ریاست وزرایی منصوب شد تا بهمن ماه 1300 که احمد شاه قاجار به اروپا رفت، مفصلاً تشریح گشته و بسیاری از اسرار سیاست های داخلی و خارجی ایران فاش گردیده است.

مطالعه این تألیف جامع فاضلانه را به عموم دوستداران تاریخ توصیه می کنیم و آرزو مندیم که مؤلف محترم زودتر بطبع و انتشار بقیه مجلدات آن توفیق یابند.

در یکی از شماره های آینده نیز راجع به این تألیف نفیس عقیده خود را مفصل تر خواهیم نگاشت.»

ص: 5

1- نقل از روزنامه امید ( که در آن موقع زیر نظر نصر الله فلسفی استاد دانشگاه اداره می شد) شماره 63 مورخه سه شنبه 28 فروردین ماه

1324

## کودتای 1299 نگارش و تألیف آقای حسین مکی

\*کودتای 1299 نگارش و تألیف آقای حسین مکی (1)

«جلد اول از تاریخ بیست ساله ایران 370 صفحه مصور ناشر کتاب فروشی محمد علی علمی با کاغذ اعلی 150 ریال با کاغذ روزنامه 100 ریال

این کتاب که با نهایت پاکیزگی بطبع رسیده مشحون از مطالب تاریخی مهمی است. مطالعه آن هم مفید است هم لذت بخش و مطالبی را که کم و بیش هر کس بطور سر بسته می داند یا شنیده است در آن با توضیحات کافی می خواند. پشتکار و سلیقه مخصوص آقای مکی در جمع آوری اسناد و مطالب تاریخی حقیقه قابل تمجید است و توفیق ایشان را خواهانیم.»

## تاریخ کودتای 1299 تألیف آقای حسین مکی

\*تاریخ کودتای 1299 تألیف آقای حسین مکی (2)

«اخیراً يك نسخه از جلد اول کتاب تاریخ بیست ساله ایران راجع بوقایع کودتای 1299 تألیف آقای حسین مکی که اخیراً منتشر شده باداره روزنامه چند رسیده است.

میشله مورخ معروف فرانسوی در تعریف تاریخ می گوید که تاریخ احیای صادقانه ایام گذشته می باشد این تعریف نسبت بمطالعات تاریخی آقای حسین مکی کاملاً صدق می کند و می توان گفت که در نتیجه زحمات ایشان بسیاری از صفحات زندگانی معاصر ایران که مثل زندگانی قرون گذشته در شرف فراموشی بود و بتدریج جنبه افسانه بخود می گرفت احیا گردیده است.

گر چه وقایع قبل و بعد از کودتا مربوط بتاریخ معاصر است و بسیاری از اشخاصی که بازیگر یا ناظر وقایع آن دوره بوده هنوز زنده هستند و خاطره های آن روزها در ذهن آن ها هنوز باقی است ولی در نتیجه بعضی احساسات و اغراض و منافع بتدریج حافظه آن ها کدر شده و اثراتی از آن وقایع در خاطر آن ها مانده که با حقیقت خیلی فرق دارد.

بعضی از آن ها ذکر حقایق را با تعریف های مبالغه آمیز و برخی با تکذیب هایی که بی انصافانه است مخلوط می کنند

آقای مکی این خدمت را بتاریخ ایران کردند که در طی مجموعه ای که با دقت و مطالعه بسیار تهیه شده کلیه حقایق را از روی نهایت بی طرفی و متکی بدلائل و اسناد محکم گنجانده اند و بهر صاحب ذوقی وسیله می دهند خود مثل این که ناظر مطلع تمام وقایع بوده به کم و کیف

ص: 6

1- نقل از شماره 5-7 جلد سوم مجله آینده

2- نقل از روزنامه چند شماره 37 مورخه جمعه 7 اردیبهشت 1324

آن‌ها پی‌برد و قضاوت سیاسی در اطراف آن‌ها بنماید.

انشای این کتاب بسیار سلیس و با فارسی ساده نوشته شده و طوری جالب است که وقتی خواننده شروع بقرائت يك فصل از آن نمود تا آن را تمام نکرده نمی‌تواند به زمین بگذارد

این را هم باید اضافه کرد که در عصری که خرابی اوضاع و عدم اطمینان نسبت به آینده و مشاهده بسیاری ناملایمات هر ادیب صاحب ذوقی را از مطالعه باز می‌دارد و دماغی برای تفحصات علمی نمی‌گذارد آقای حسین مکی با این که در دنیای سیاست وارد هستند و مثل بسیاری از خواص ناملایمات را از نزدیک مشاهده می‌کنند ابداً تحت تأثیر آن‌ها نمی‌روند و با فعالیت تمام نشدنی به جمع‌آوری اسناد تاریخی مشغول هستند و پشت کار و قوه تولید ایشان بقدری زیاد است که سه جلد تاریخ مفصل که نزد دیگران حاصل يك عمر زحمت است در مدت یک سال از نوک قلم ایشان تراوش می‌کند زیرا علاوه بر این کتاب تاریخ سلطنت احمد شاه و زندگانی میرزا تقی خان امیر کبیر را نیز در این یک سال اخیر منتشر کرده‌اند. این فعالیت و سرعت در کار و ذوق در مطالعه در محیطی که هیچ کس کار مفیدی انجام نمی‌دهد قابل تقدیر است.

ما بنوبت خود از ایشان قدر دانی می‌کنیم و خوانندگان را به قرائت این کتاب مفید توصیه می‌نمائیم.» (پند)

## تاریخ کودتا

### \*تاریخ کودتا(1)

«چندی قبل کتاب مختصری از زندگانی سلطان احمد شاه تألیف آقای حسین مکی منتشر گردید کتاب مزبور علاوه از آن که بواسطه بحث کامل راجع بقرار داد 1919 و ثوق الدوله با انگلستان شایان توجه است بعلت متکی بودن به اسناد و مدارک زیادی ارزش تاریخی و سیاسی خاصی دارد ولی در انتخاب اسم کتاب بعقیده این جانب سلیقه بکار نرفته و حق این بود اسم کتاب قرارداد 1919 یا «مقدمه تاریخ کودتا» خوانده شود زیرا جنبه تاریخی آن به موضوع زندگی سیاسی و خصوصی مرحوم احمد شاه غلبه دارد.

بفاصله کمی از انتشار کتاب مزبور کتاب دیگری باز به تألیف آقای حسین مکی راجع بتاریخ کودتای 1299 در چهار صد صفحه انتشار یافته که آن هم مورد استقبال علاقمندان بتاریخ ایران واقع شد.

مؤلف مزبور در این کتاب جدید خود بکودتای 1299 اهمیت خاصی می‌دهد و این واقعه

ص: 7



را در تاریخ ایران مهم و منشاء تاریخ سنوات اخیر ایران می داند.

در این قسمت این جانب با مورخ محترم هم عقیده هستم و معتقدم باید به این قسمت از تاریخ ایران با توجه و دقت خاصی نگریست و سعی کرد حقایق اوضاع سیاسی ایران را در زمان قبل از کودتا و بعد از آن دانست و اشخاصی که موفق باین مقصود شوند در اوضاع سیاست مثل اشخاصی خواهند بود که در روشنایی چراغ گام بر می دارند و می توانند جلوی پای خود را ببینند

اشخاصی که کتاب آقای مکی را خوانده اند تصدیق خواهند نمود که آقای مکی در این راه یعنی روشن ساختن روش سیاسی در ایران از مدتی قبل و بعد از کودتا زحمتی بسزا کشیده و کتاب ایشان راهنما و چراغ خوبی برای اشخاصی است که در راه سیاست قدم می گذارند و با مطالعه این کتاب به بسیاری از امور سیاست در کشور ایران می توانند آشنائی پیدا نمایند.

آقای مکی با صراحتی خاص عقاید و نظریات خود را نوشته و بدیگران سرمشق می دهد که در نوشتن کتاب ملاحظاتی سیاسی را به کنار بگذارند.

البته اشخاصی که با ایشان در بعضی از قسمت ها اختلاف نظر دارند می توانند نظریات خود را به اطلاع عامه برسانند.

مخصوصاً این جانب این اخلاق آقای مکی را پسندیده ام که اعتراضات یا اطلاعات معترضین و مطلعین را در کتاب خود می نویسد تا خوانندگان بتوانند با توجه به نظریات مختلف قضاوت صحیح نمایند.

لذا اشخاصی که خود وارد در سیاست بوده یا اطلاعات و اسناد صحیحی دارند حق این است از فرصت استفاده کنند و اطلاعات خود را به آقای مکی بدهند و هرگاه ایراداتی به کتاب تاریخی آقای مکی دارند ایشان را از آن مطلع سازند.

اشخاصی که باید مسائل تاریخی را به اتکاء اسناد و دلایل بنویسند می دانند تاریخ بیست ساله اخیر نوشتن که بیشتر مسائل در آن مخفیانه و با صورت سازی انجام گرفته و با فقدان وسائل مطالعه و تحقیق و جمع آوری اطلاعات و مدارک چه کار مشکلی است.

بدین جهت باید از زحمات آقای مکی که با وجود این مشکلات موفق به نوشتن چنین کتابی نفیس شده اند قدردانی نمود

بعضی ایرادات می توان از ذکر وقایع در این کتاب مزبور نمود مثلاً مؤلف در بعضی جاها تاریخ را در قمری و جاهای دیگر شمسی ذکر نموده که برای خواننده مشکل است بتواند تاریخ را تشخیص و ضبط نماید.

در بعضی جاها اشاره باقوال اشخاص شده بدون این که اسم گوینده ذکر شده باشد.

بنظر این جانب مورخین وقتی از اشخاص اطلاعات گرفتند و خود تشخیص دادند اطلاعاتشان صحیح است باید اسم گوینده را ذکر کنند و لو آن که خود او راضی نباشد.

زیرا آن‌ها ممکن است ملاحظاتی داشته باشند ولی ما می‌دانیم که گفتن اطلاعات تاریخی باعث کدورت کسی نخواهد شد و اگر هم باعث کدورت شود فقط کوتاهی فکر اشخاصی را که می‌رنجند ثابت می‌کند

بهترین نمونه را می‌توانم از نویسندگان انگلیسی ذکر کنیم.

بعد از جنگ گذشته عده‌ای از ژنرال‌ها و رجال سیاسی انگلستان کتب متعددی در ذکر مسائل محرمانه آن روز و انتقاد از رویه دولت خود نوشته‌اند و در خود انگلستان کسی به آن‌ها اعتراض نکرد زیرا آن‌چه آن‌ها نوشته‌اند مربوط به سیاست گذشته است و جزو تاریخ است مفید هم می‌باشد و باعث اصلاح و تنبه خواهد شد.

امیدواریم آقای مکی بتوانند در جلد‌های بعدی این منظور را تأمین نمایند تا از لحاظ مدارک کتاب ایشان قوی‌تر باشد.» ارسال خلعت بری

### به قلم نوشاد دو کتاب مفید

### مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار کودتای 1299

\*مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار کودتای 1299(1)

«من همیشه افسوس می‌خورم که چرا نسل معاصر ایران این قدر تنبل است که تاریخی از مهم‌ترین حوادث روز خود را نمی‌نویسد بزرگ‌ترین انقلاب سیاسی در کشور ما رخ داد، سلطنت مطلقه به حکومت مشروطه مبدل گردید («سایه خدا و خلیفه او در روی زمین») محمد علی شاه قاجار از کشور فرار کرد روس و انگلیس در مملکت ما هزاران عملیات جنایت آمیز کردند، تمام مردم آن حوادث شوم را دیده و از هیبت آن‌ها لرزیدند، هیچ کس همت نکرد که آن‌ها را در یک کتابی جمع‌آوری کرده و برای عبرت و بیداری نسل آینده از آن‌ها تاریخ جامعی بنویسد.

انقلاب مشروطیت ایران بتمام زبان‌ها نوشتند ولی به زبان فارسی کسی نوشت و اگر هم نوشت یک مطالب مختصر و راجع باشخاص معینی بود بطوری که اگر شما بخواهید حوادث مهم مشروطیت ایران را به تفصیل بخوانید باید یک زبان خارجی بدانید

جنگ عالم گیر در گرفت بساط حکومت مشروطه ما را پیچید روس و انگلیس و ترک و آلمان کشور ما را عرصه تاخت و تاز و زد و خورد با یک دیگر قرار دادند ایرانی‌ها خودشان در آن زد و خورد‌ها شرکت کردند گروهی بطرف متحدین و جمعی بسمت متفقین رفتند، مهاجرت روی

ص: 9

داد حکومت مستقلى در مقابل حکومت مركزى تشكيل دادند ولى هيچ كتابى نوشته نشده است كه آن حوادث را يك جا جمع کرده و پرتوى از حقيقت بر آن ها بيفكنند كه آدم بدانند كى خدمت کرده است و كى خيانت و چه كسى دچار اشتباه بوده و کدام يك عامداً عالمياً بزيان كشور خود قدم برداشته است.

كودتاى 1299 پيش آمد سلسله فاجاربه منقرض گرديد و سلسله نوينى جاى آن را گرفت و تبديل عظيمى در تمام شئون زندگاني ما حاصل شد ولى يك تاريخ جامع و معتبرى راجع به هيچ کدام آن ها نوشته نشده است.

از اين مقدمه مى توانيد نتيجه بگيريد كه وجود آقاى حسين مكى كه به جمع آورى تاريخ معاصر همت گماشته اند چقدر مغتتم و قابل تقدير است.

اخيراً دو كتاب از نوشته هاى اين مورخ معاصر بدست ما افتاده است كه يكي كودتاى 1299 مى باشد و ديگرى تاريخ زندگاني احمد شاه من آقاى مكى را قبل از ورود به ميدان نويسندگى مى شناختم آثار حميت و همت و يك تقوى نسبت به همسران هميشه در چهره او هويدا بود، در مدرسه او را ديده بودم از شاگردان ديگر با حرارت تر و سرکش تر و به حقوق و حرف هاى خود معتقدتر بود (1) ولى هيچ تصور نمى كردم كه او روزى قلم براى نوشتن تاريخ بردارد و ترازوى سنجش اشخاص و وقايع را در دست بگيرد.

مكى بعد از شهريور 1320 وارد جرگه نويسندگان جرايد شد و نوشتن تاريخ معاصر را بعهده گرفت از شما چه پنهان من اول از نوشته هاى او خوشم نمى آمد، معتقد بودم بسيارى از وقايع را تحقيق نكرده مى نويسد چون در حوادث گذشته نبوده است آن ها در كتابى هم جمع نشده كه در نتيجه مطابقيه و سنجش وقايع با يك ديگر حقيقت را از ميان آن ها بيرون بكشد، اشخاص آن ايام را نيز درست نمى شناسد و تميز مغرض از بيغرض نمى دهد تحت تأثير اشخاصى كه خودشان و كثافت كارى و بى ايمانى خودشان موجب پيدايش ديكتاتورى شد قرار مى گيرد. بدين جهت زحمت خواندن نوشته هاى او را بنخود نمى دادم.

دست اتفاق كتاب «كودتا» را بدستم داد خواندم ديدم مكى از آن تصورى كه درباره او مى کرده ام مبراست.

سعى مى كند كه وقايع را با نهايت بى طرفى بنويسد مطالب را سبك و سنگين مى كند، بد

ص: 10

---

1- نويسنده محترم مقاله استاد معظم جناب آقاى عبدالرحمن فرامرزى در سال سوم دبيرستان معلم ادبيات اين جانب بوده و همواره با طرح نكات ادبى شاگردان خود را در معرض آزمائش قرار مى دادند و اين كه در اين جا مرقوم داشته اند كه در مدرسه... منظور از لحاظ معلم و شاگردى است و نگارنده هم شاگردى ايشان را افتخار دارد. مكى

را دور می اندازد و خوب را قبول می کند

آن بود عقیده اولی من درباره مکی و این است عقیده دومی من درباره او تو خواننده عزیز هر يك از دو تصور مرا داری داشته باش ولی یقین بدان که برای دانستن تاریخ معاصر از کتاب های مکی مستغنی نخواهی بود»

## وقایع بعد از کودتا 1299

### \*وقایع بعد از کودتا 1299(1)

«در روزنامه مهر ایران يك سلسله مقالات تحت عنوان: وقایع بعد از کودتا بقلم آقای حسین مکی بچاپ می رسید و حیف بود که این سلسله مقالات بصورت کتابی نشر نگردد و علی هذا ایشان باین امر تشویق شدند و اخیراً که کتاب مزبور نشر یافت ملاحظه شد که مطالب و اسناد تازه ای در آن هست که در آن سلسله مقالات وجود نداشت و دانستیم که آقای مکی با پشتکار فراوان و تعلق خاطر زیادی که بادب و دانش دارند بذل مساعی نموده اند و کتاب را با منظم ساختن اسناد تاریخی جدیدی تکمیل کرده اند و يك کتاب قابل استفاده ئی تألیف شده است.

این کتاب حتماً برای کسانی که بعد ها بخواهند يك تاریخ کامل از جریان قضایای سیاسی ایران بعد از حوت 1299 بنویسند محل رجوع خواهد بود و در نوشتن این تاریخ، مؤلف دانش پژوه این شیوه را پیش گرفته است که بنقل قضایا و وقایع اکتفاء می کند و وارد به قضاوت های تاریخی نمی شود یعنی این کار را در عهده خوانندگان گذارده است. مسلم است که این شیوه تاریخ نویسی برای مؤلف بهتر است زیرا، بندرت اتفاق می افتد که از معاصرین یکی بخواهد تاریخی بنگارد و قضاوت در مطالب و وقایع نماید بی آن که عواطف شخصی را در آن دخالت بدهد و قضاوت صحیح در مطالب و وقایع معاصر و جاری لا محاله در رنگ عواطف مؤلف بی بهره نخواهد ماند پس برای احتراز از ورود در قضاوت مطالب همان شرح و سر وقایع بضمیمه اسناد و مدارك يك تابلوی کامل در مقابل خوانندگان می گذارد جستجوی سایه و روشن و نقاط تاریک و لامع آن بسته بمیزان بصیرت و بینائی خوانندگان و مقدار ادراکات عقلی آنان است و این شیوه در نگارش کتاب وقایع بعد از کودتا آقای حسین مکی بکار رفته است.

واضح است که آقای مکی در این راه زحمت فراوان کشیده است و از 1321 در خط جمع آوری اسناد و مدارك و نوشتن مطالب خود بوده است و چنان نیست که زمان کوتاهی این تألیف مفید را ساخته و پرداخته باشد و حق این است که زحمات ایشان در این راه مورد تقدیر قرار گیرد و برای جوانان دوستدار فضل و دانش که در راه خدمت به مملکت و فرهنگ عمومی قدم بر می دارند سر مشق خوبی باشد که اوقات فراغ را ببطال و بیهوده نگذرانند.

ص: 11

هر فردی در اجتماع بایدش منشأ اثر مفیدی باشد و اثری که بیادگار باقی خواهد ماند تألیفات مفید است بخصوص که هم معاصرین از آن فایده بگیرند و هم نسل های آینده از مطالعه آن متمتع شوند و کتاب مورد بحث ما از همین گونه تألیفات مفید بشمار می رود که هم برای معاصرین بویژه طبقه جوان و درس خوانده که در زمان وقایع مذکور را نکرده اند و یا اگر در وجود بودند سن آن ها اقتضای درک آن وقایع را نداشته است و هم برای نسل های آینده، که این کتاب بعمده مطالبی که از لحاظ سیاسی کمال اهمیت را دارد پی می برند و مطلع می شوند که آزادگان این مرز و بوم با چه مشکلاتی برای حفظ استقلال و آزادی این ملک رو برو بوده و چگونه فداکاری می کردند و ایثار نفس را در این راه بچیزی نمی شمردند و موقعی را خواهند دید که چگونه مردان شجاع سیاسی استقامت رأی داشتند و نور ایمان از افکار و عقاید سیاسی و معتقدات اجتماعی آن ها تابان بوده است در خلال سطور این کتاب از این گونه مواقف، زیاد هست و ما گذشته از این که عمل آقای مکی را در ایثار چنین تألیفی مفید صمیمانه تقدیر و ستایش می نمائیم هموطنان عزیز خود را نیز سفارش بمطالعه و قرائت این کتاب می کنیم...»

## نسل جوان چه کتابی را باید حتما بخواند؟!\*

\*نسل جوان چه کتابی را باید حتما بخواند؟! (1)

«جلد اول کتاب کودتای 1299 بقلم آقای حسین مکی در اسفندماه 1323 طبع و توزیع شده يك نسخه از آن هم برای کتاب خانه روزنامه داد ارسال شد.

کتاب جلد اول کودتا هم مثل دو کتاب دیگر تألیف آقای حسین مکی «میرزا تقی خان امیر کبیر و زندگانی سلطان احمد شاه» پر است از اسناد تاریخی و اطلاعات مهم که برای استحضار همه مردم مخصوصاً نسل جوان از این اسناد و جریانات کمال لزوم را داشته و دارد.

آقای مکی با جدیت هر چه تمام تر با متد و سبک تازه ای در کشف زوایای تاریخ معاصر ایران اقدام نموده با تألیف این سه کتاب پرده از روی بسیاری اسرار سیاسی این کشور برداشته اند.

کسانی که با بایگانی وزارت خانه ها سر و کار دارند می دانند یکی از معایب مهم ادارات ما نداشتن آرشیو منظم می باشد وقتی در ادارات و وزارت خانه ها آرشیو موجود نباشد و سوابق محفوظ نگردد و تاریخ حقیقی هر عصر و زمان تألیف نشود و سیاست استتار شعار حکومت های ایران گردد و نه تنها حقایق را حکومت ها مستور کنند بلکه تمام قضایا را معکوس جلوه دهند قهری است نه تنها نسل جوان امروز ما از تاریخ معاصر کشور بی اطلاع می مانند بلکه از پیر و جوان همگی متذکر اشتباهات گذشته نشده و در صدد جلوگیری از تکرار آن اشتباهات بر نمی آیند.

حوادث و تحولات قرن 14 هجری در نظر نسل جوان يك شبخ کم رنگ و يك دور نمای

ص: 12

تاریک بیشتر بنشر نمی رسد مخصوصاً برای کسانی که بزبان های اروپائی آشنا نیستند و نمی توانند از تألیفات سیاحان و یا رجال سیاسی خارجی استفاده نمایند.

نسل جوان همین قدر می داند که تخت سلطنت خانواده قاجاریه در اثر کودتای 1299 متزلزل شد و در نتیجه احساسات و تمایل مصنوعی مردم سلطنت از خانواده قاجاریه به خانواده پهلوی منتقل گردید چون مأخذی در دست ندارد نمی تواند درک کند جنگ بین المللی گذشته و شکست روسیه تزاری و از بین رفتن همسایه شمالی موجب طرح چه نقشه شومی بنام قرارداد 1919 گردید و انقلاب اکتبر و پیدایش يك حکومت شوروی بجای دولت تزاری و پاره شدن عهد نامه های گذشته و الغای تعهدات مالی با دولت تزاری چه تأثیری نموده و چگونه تغییر و تحول حکومت و الغاء قرارداد 1919 بنظر رجال سیاسی مغرب زمین لزوم پیدا کرد و با چه نقشه مقدمات کودتا تهیه گردیده و با چه نقشه ماهرانه ای پایه های حکومت دیکتاتوری گذشته استوار گردید.

خواندن کتاب کودتای 1299 مخصوصاً فصل دوم آن کتاب تمام این مسائل را روشن می کند

گذشته از این که اساساً فعالیت خستگی ناپذیر آقای مکی قابل هر گونه تقدیر است مخصوصاً از این که در این موقع که جنگ خانمان سوز دوم قرن بیستم خاتمه یافته ممکن است باز نقشه دیگری طرح گردد این کتاب منتشر گردیده باید گفت آقای مکی حقاً يك خدمت سیاسی قابل تحسینی به ملت ایران نموده اند.

مثل معروفی است تاریخ نیست مگر وقایع مکرر جنگ جهانگیر گذشته با کیفیت تازه تری تکرار گردید ملت ایران و این سرزمین پهناور در آن جنگ دچار مصائب و بد بختی هائی شد که ذکر آن ها فعلاً مورد بحث نیست جنگ تمام شد نزدیک بود ما طعمه فاتحین جنگ گردیم.

يك حادثه، يك پیش آمد تاریخی یعنی انقلاب اکتبر صورتاً ما را نجات داد حالا باید دید با خاتمه جنگ دوم و با این که نایل به پیروزی شدیم چه سهمی می بریم و با ما چه معامله می کنند

برای این که نسل جوان و علاقمند به کشور و سعادت ایران و دوستداران استقلال و عظمت مهد نیاکان يك مرتبه دیگر آلت اغراض سیاسی نشده بدبختی های تازه تری برای ما تهیه نکنند لازم است هر دو کتاب آقای مکی زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه و کودتای 1299 را بدقت بخوانند تا در اثر تکرار وقایع تاریخی آن ها دیگر خبطه ای خود را تجدید ننموده بلکه با ایجاد يك دیکتاتور و تشکیل يك حکومت مستبد حق حاکمیت ملت را سلب نمایند.»

### کودتای 1299 نگارش و تألیف حسین مکی از انتشارات کتابخانه علمی 370-1323 صفحه

«از موقعی که بقول یکی از نمایندگان شوخ طبع و پر جوش و خروش دوره سیزدهم دویاره مطبوعات ما منقار پیدا کرده اند نویسندگان ایران توجه مخصوصی به وقایع دوره بیست ساله حکومت رضا شاه مبذول می دارند بدیهی است آثار همه ایشان یکسان نیست و در این که اغلب آن ها صفحه ای چند سیاه می کنند تا حقایق را مکتوم سازند و یا احیاناً تحریف نمایند تردید نمی توان کرد ولی این خود یک خوشبختی است که با وجود ضخامت پرده تاریخ و ناچیز بودن وسائلی که در اختیار محققین قرار دارد و اشکالاتی که هنوز برای بیان صریح و بی آلا-یش قضایای گذشته باقی است باز کسانی پیدا می شوند که هم خود را مصروف کشف چهره حقیقی بازیگران صحنه سیاست ایران می نمایند آقای حسین مکی از این گروه است و چنان که همه می دانند روزی نیست که مقاله ای از ایشان در یکی از جراید پایتخت انتشار نیابد و سالی نیست که بگردد و کتاب تازه ای از ایشان نینند در سال 1323 سه رساله پشت سر هم بامضای مشار الیه انتشار یافت که هر سه جنبه تاریخی داشت ولی شاید هر سه را در یک ردیف نتوان شمرد «زندگی امیر کبیر» بیشتر مجموعه ای از حکایات و روایات بود.

در «مختصری از زندگانی سلطان احمد شاه قاجار» باسناد و مدارک بیشتر توجه شده بود. «کودتای 1299» نسبت به دو کتاب مزبور از هر حیث جامع تر و کامل تر جلوه می کند و با وجود نقائصی که دارد از این لحاظ که مشتمل بر اسناد غیر قابل ردی راجع به ماهیت کودتای سوم حوت می باشد بیشتر مورد استفاده است. در این رساله مؤلف قصد دارد سرپوش از آن واقعه شوم (که هنوز عواقب پر رنج و دردش دامان ایران را رها نکرده) بردارد در این کتاب آقای مکی بیشتر جرأت بخرج می دهد و پوست کنده تر سخن می گوید گویا این دفعه خواسته است ملاحظات سیاسی را کنار گذارده آن چه درباره این فصل از تاریخ ایران می داند و تا آن جا که منابع تحقیق وی اجازه می دهد قضایای بیست سال پیش را برای عبرت آیندگان روشن کند؛ اگر مضامین این اثر جدید را با مفاهیم «زندگانی احمد شاه» توأم کنیم علت این که حمله قزاق های گرسنه قزوین به پایتخت خواب آلود در شب سوم حوت به تغییر سلطنت و تبدیل رژیم حکومت منجر گردید بدست می آوریم و راستی این ها نکاتی است که بر هر فرد ایرانی دانستن آن ها لازم و واجب است. تا عامه مردم به حقیقت این گذشته تیره و تار آشنا نگردد یعنی تا موقعی که ملت ایران دیباچه کتاب بدبختی کنونی خویش را که نخستین صفحه اش در شب سوم حوت بدست بیگانه نوشته شد نخواند

و برای جلوگیری از رجعت آن دوره منحوس از يك قدرت ملی متجدد و آزادی خواه سدی محکم نسازد بعید نیست که در اولین فرصت باز آنان که در کمین آزادی نیمه جان ما نشسته اند شبیخون نامردانه دیگری باهالی تهران بزنند و يك دفعه دیگر ببهانه «نجات میهن» و مبارزه با هرج و مرج کشور را دچار عفريت استبداد و هیولای زشت نا پاکان قدرت فروش جاه طلب و بی باک نمایند.

خواننده کتاب مکی پی می برد که در آن ایام کودتا نامزد های «نجات مادر وطن» چند نفر بودند و سبب این که بالاخره زنجیر اسارت بدست دو تن از آنان بگردن این مادر پیر درد کشیده بسته شد چه بود و چگونه این کار انجام پذیرفت «کودتای 99» جلد اول «تاریخ بیست ساله ایران» است گویا نویسنده این مجموعه قصد دارد در جلد های دیگر داستان غم انگیز حکومت دیکتاتوری را تا سوم شهریور 1320 نقل کند و یادگاری از اسناد این دوران برای نسل های آینده باقی گذارد اساس این فکر بسیار متین و مفید است ولی من هر وقت نوشته جدیدی از آقای مکی می بینم در ضمن این که به پشت کار ایشان آفرین می خوانم تا اندازه ای هم از نقائص کار او متأسف می شوم

البته بی عیب خداست و کار بی نقصیه از عهده هیچ فرد بشری بر نمی آید. اما تأسف من این است که این جوان زحمت کش باصول تاریخ نویسی غربی توجه نمی کند، مسائل مهم را از قضایای بی اهمیت منفک نمی سازد مطالب کتاب خود را طبقه بندی نمی نماید سخنان منطقی و قضاوت های صحیح را با روایات و مسموعات بی پایه گاهی می آمیزد: اصلاً مثل این است که انتقاد را بی حاصل می داند و هرچه می خواند و می شنود بدون توجه به تناقض و تضاد مطالب نقل می کند. تردیدی نیست که تاریخ نویسی کاری سودمند و دشوار است و علاوه بر احاطه به رموز زندگانی سیاسی و اجتماعی و مطالعات کافی در باب حوادثی که در دل «زمان» مستور مانده است لازم است مورخ هر سانحه ای را به محک مدارک بی غل و غش انتقاد بی غرضانه بزند و سپس درباره آن حکم کند.

بنابراین اگر نویسنده فقط به بیان وقایع اکتفا نماید و شانه از زیر بار سنگین قضاوت و انتقاد علمی خالی کند و جا برای بحث و جدال و تکذیب و تصحیح بگذارد البته نوشته اش کمتر مورد استفاده قرار می گیرد

از این گذشته امروز تاریخ رفیق شفیق روان شناسی و یار غار جامعه شناسی است.

آقای مکی بدین نکته توجه ندارند که باید هویت قهرمانان داستان خود را معرفی نمایند و عقاید و آرزو ها و احتیاجات و صفات ممیزه آن ها را تشریح کنند و از این مطالعه روحی نتایج مفیدی برای بیان مطالب و نفوذ در ذهن خوانندگان بدست آورند این کار را دیگران می کنند و با این روش است که امروز عموم مورخین اروپائی تاریخ می نویسند و نوشته های آنان به تمام معنی کلمه تاریخ است.

دونکنه دیگر نیز در باره «کودتای 99» بنظر می رسد که ذکر آن ها شاید بی فایده نباشد. نخست این که مؤلف از نوشته های بی شمار و شهادت های نویسندگان آزاد و بی طرف و ایران



دوست اروپایی که ناظر وقایع ایران بوده اند استفاده نکرده اند و کتاب های امیل لوسوئور (فرانسوی) (1) و ستیند میشو (سوئیس) و یا آثاری که در ممالک اروپا راجع به ایران انتشار یافته است ندیده اند. اگر مؤلف از این کار مضایقه نمی کرد قطعاً دلانل جدیدی برای اثبات مدعای خود می یافت و خواننده را بتمام و کمال راضی می ساخت. نکته دیگر این است که نویسنده از ذکر منابع خود در ذیل صفحات دریغ می ورزد جا داشت که برای جلب اطمینان خواننده مآخذ خود را ثبت نمایند و چیزی ننویسند که با چند ابهام و استفهام قرین باشد.

راجع به اشتباهاتی که در ثبت اسماء و اعلام رخ داده و درباره سبک فارسی نویسی مؤلف «کودتا» صحبتی نمی کنم و از سنگلاخ های ادبی بی فایده ای که ایشان برای پیمودن راه همواری عبور کرده اند بحثی نمی نمائیم شاید دیگران بتفصیل متعرض این موضوع شوند و نقائص لفظی و عبارتی مؤلف را که گاه بگاه در نوشته های ایشان مشاهده می شود یادآوری نمایند.

با این وصف تصور می رود مطالعه این 370 صفحه برای کسانی که به تاریخ کودتا علاقه مند هستند بی فایده نباشد و در هر حال چون قسمت اعظم این رساله از مدارک و اسناد معتبر ترتیب داده شده تحصیل آن به اشخاصی که به جراید بیست سال قبل دسترسی ندارند قابل توصیه است.

باید امیدوار بود که نویسنده محترم تجاربی را که در حین تألیف «امیر کبیر» و «احمد شاه» و «کودتا» بدست آورده اند هنگام تنظیم جلد های دیگر «تاریخ بیست ساله ایران» مورد استفاده قرار دهند و مجموعه نفیس اسنادی را که تا کنون در دسترس خوانندگان خود قرار داده اند بترتیبی تکمیل نمایند که از هر حیث کامل و جامع باشد. ا.م

ص: 16



### 1. مشیرالدوله می آید تا افکار عمومی را که بر اثر قرارداد بهیجان آمده بود، تسکین دهد

#### اشاره

انعقاد قرارداد 1919 یکی از حوادث مهم تاریخی اخیر ایران است؛ این قرارداد بمنزله مضراب محکمی بود که برشته های ساز ملت زده شد و از همه طبقات نغمه مخالف سخت برخاست؛ باستثنای چند نفری که دوست نزدیک و محرم راز و ثوق الدوله، بودند همه افراد ملت جداً با قرارداد مخالف بودند بطوری که مخالفت با آن تاحدی «مد» شد و اغلب کسانی که می خواستند در صحنه سیاست روز کسب و جاهت کنند بدینوسیله تشبث جستند.

احمد شاه در دوره زمامداری و ثوق الدوله به فرنگ رفت. ملیون ایران معتقد بودند مسافرت شاه به فرنگستان نتیجه تحریکات سیاسی بوده و شاه را به فرنگ برده اند تا قرارداد را به او بقبولانند.

احمد شاه چنان که تفصیل آن در کتاب مختصری از زندگانی سیاسی و خصوصی سلطان احمد شاه نوشته شده است در برابر نفوذ و تمایل انگلیس ها مقاومت کرد و با همان روش و تدبیری که شعار خود ساخته بود از امضای قرارداد استنکاف ورزید.

روزی که شاه از سفر فرنگ به تهران باز می گشت در مسیر موبک شاه قالی های قیمتی فرش کرده از طرف اهالی تهران احساسات شدیدی ابراز شد و فریاد های «مرده باد و ثوق الدوله» و «مرده باد قرارداد» در خیابان های پایتخت طنین انداز گردید

مخالفت جدی ملت ایران به انگلیس ها نشان داد که قرارداد به آن صورتی که منعقد شده قابل اجرا نیست و دیپلماسی لندن باید در خط مشی خود تجدید نظر کند و بهمین جهت انگلیس ها مجبور شدند در صدد چاره بر آیند و از طریقی دیگر منظور خود را بانجام رسانند. از این روی تصمیم گرفتند همان مواد قرار داد را که به عقیده سیاسیون بریتانیا، ضامن مصالح اساسی انگلستان است از راه دیگری عملی سازند.

کابینه وثوق الدوله که جز چند نفر دوست صمیمی و متجاهر انگلستان پشتیبانی نداشت، بر اثر مخالفت جدی وطن پرستان سقوط کرد (1) و دیده نمایندگان سیاسی انگلستان برای جستجوی شخصی که در آن لحظه پر هیجان و مهم شایسته برای زمامداری باشد بگردش افتاد

شاه نیز مایل بود شخصی را که مورد اعتماد ملت باشد مأمور تشکیل کابینه کند تا هیجانی را که از عمل وثوق الدوله پدید آمده است، تسکین بخشد.

مشیر الدوله مأمور تشکیل کابینه شد و در آن روز های بحرانی که صفحه سیاست کلی و عمومی ایران در کار عوض شدن بود و دیپلماسی بریتانیا می خواست وضع چند ساله ایران را واژگون سازد و تغییرات عمده ای در آن ایجاد کند زمام مقدرات کشور را بدست گرفت.

مشیرالدوله دارای وجهه ملی و حیثیت خانوادگی بود. ملیون ایران به او

ص: 19

---

1- بلافاصله پس از سقوط کابینه وثوق الدوله از طریق همدان و غرب و بغداد به اروپا فرار کرد و کاکس وزیر مختار انگلیس نیز که دوست وثوق الدوله و عاقد قرارداد بود، از ایران احضار و مأمور عراق عرب گردید. وثوق الدوله در همین سفر بود که اتومبیلش با گاوی تصادف می کند، منظومه معروف خود را سروده که چند بیت آن در زیر ذکر می گردد: چون بد آید هر چه آید بد شود \*\*\* يك بلا ده گردد و ده صد شود آتش از گرمی فند، مهر از فروغ \*\*\* فلسفه باطل شود، منطق دروغ پهلوانی را بغلطانند خسی \*\*\* پشه ای غالب شود بر کرکسی کور گردد چشم عقل کنجکاو \*\*\* بشکند گردونه ای را شاخ گاو

اعتماد داشتند و دامانش از اتهاماتی که معمولاً متوجه وثوق الدوله و امثال او می شد مبری بود؛ از طرف دیگر آن قدر جسور و افراطی نبود که فرضاً پنجه در پنجه انگلیس ها اندازد و برای حفظ مصالح ایران دست بکار کشمکش یا انقلاب شود.

### قرارداد نهم اوت 1919 بین دولتین ایران و انگلیس

قبل از ذکر قرارداد نهم اوت 1919 باید متذکر شد که فعلاً اصل این قرارداد در هیچ يك از دستگاه های دولتی و حتی وزارت خارجه وجود ندارد (1) و معلوم نیست پس از امضا، وثوق الدوله آن را چه کرده و یا به چه کسی سپرده است و چون این قرارداد چنان که خواهیم دید منشأ بسیاری از حوادث و وقایع در این کشور شده است و یکی از اسناد مهم و تاریخی است درج عین آن ضروری است

نظر به روابط محکمه دوستی و مودت که از سابق بین دولتین ایران و انگلیس موجود بوده است؛ و نظر به اعتقاد کامل به این که مسلماً منافع مشترکه و اساسی هر دو دولت در آتیه تحکیم و تثبیت این روابط را برای طرفین الزام می نماید و نظر به لزوم تهیه وسائل ترقی و سعادت ایران به حد اعلی؛ بین دولت ایران

ص: 20

---

1- خوب بخاطر دارم هنگامی که دکتر مصدق عازم آمریکا برای طرح دعوای ایران در شورای امنیت سازمان ملل بودند ضمن اسنادی که لازم بود ببرند و صورت برداری شده یکی همین قرارداد بود پس از مراجعه به وزارت خارجه و کوشش برای یافتن آن هر چه تجسس شد نتوانستند اثری از آن بدست آورند بالاخره کتاب سلطان احمد شاه نویسنده را گرفتند و خود کتاب را نیز جزو اسناد با خود به شورای امنیت بردند و ضمن تسلیم اسناد مداخله انگلیس ها در ایران کتاب مزبور را که شامل قرار داد نهم اوت 1919 بود و در باره آن قرارداد بحث مفصلی شده است تسلیم شورای امنیت نمودند و اکنون در ضبط شورای امنیت سازمان ملل می باشد

از یک طرف و وزیر مختار اعلی حضرت پادشاه انگلستان به نمایندگی از دولت خود از طرف دیگر مواد ذیل مقرر می شود:

1. دولت انگلستان با قطعیت هر چه تمام تر تعهداتی را که مکرر در سابق برای احترام مطلق استقلال و تمامیت ایران نموده است تکرار می نماید

2. دولت انگلستان خدمات هر عده مستشار متخصص را که برای لزوم استخدام آن ها را در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل گردد به خرج دولت ایران تهیه خواهد کرد؛ این مستشار ها با کنتراحت اجیر و به آن ها اختیارات متناسبه داده خواهد شد؛ کیفیت این اختیارات بسته به توافق بین دولت ایران و مستشار ها خواهد بود

3. دولت انگلیس به خرج دولت ایران صاحب منصبان و ذخایر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قوه متحد الشکلی که دولت ایران ایجاد آن را برای حفظ نظم در داخله و سرحدات در نظر دارد تهیه خواهد کرد؛ عده و مقدار ضرورت صاحب منصبان و ذخایر و مهمات مزبور بتوسط کمیسیونی که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد گردید و احتیاجات دولت را برای تشکیل قوه مزبوره تشخیص خواهد داد، معین خواهد شد.

4. برای تهیه وسائل نقدی لازمه بجهت اصلاحات مذکوره در ماده 2 و 3 این قرارداد دولت انگلستان حاضر است که یک قرض کافی برای دولت ایران تهیه و یا ترتیب انجام آن را بدهد. تصمیمات این قرض باتفاق نظر دولتین از عایدات گمرکات یا عایدات دیگری که در اختیار دولت ایران باشد، تعیین می شود.

تا مدتی که مذاکرات استقراض مذکور خاتمه نیافته ، دولت انگلستان بطور مساعده وجوهات لازمه که برای اصلاحات مذکوره لازم است خواهد رسانید.

5. دولت انگلستان با تصدیق کامل احتیاجات فوری دولت ایران به ترقی وسائل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعه تجارت و جلوگیری از قحطی در مملکت می باشد حاضر است که با دولت ایران موافقت نموده اقدامات مشترکه ایران و انگلیس را راجع به تأسیس خطوط آهن و یا اقسام دیگر وسائل نقلیه تشویق نماید در این باب باید قبلاً مراجعه به متخصصین شده و توافق بین دولتین در طرح هائی که مهم تر و سهل تر و مفیدتر باشد، حاصل شود.

6. دولتین توافق می نمایند در باب تعیین متخصصین طرفین برای تشکیل کمیته که تعرفه گمرکی را مراجعه و تجدید نظر نموده و با منافع حقه مملکتی و تمهید و توسعه وسائل ترقی آن تطبیق نماید.

### **سواد مراسله ضمیمه قرارداد فوق**

جناب مستطاب اجل اشرف افخم.

امیدوارم که حضرت اشرف در دوره زمامداری با موقعیت خودتان در امور مملکت ایران تعیین کرده اید که دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان همیشه سعی نموده است که آن چه در قوه دارد کابینه حضرت اشرف را برای این که از یک طرف اعاده نظم و امنیت در داخله مملکت تکمیل و از طرف دیگر روابط صمیمانه بین دولتین ایران و انگلستان محفوظ باشد، تقویت نماید.

برای ابراز جدید این احساسات که همواره مکنون خاطر کابینه لندن بوده است من حالا مأذون هستم که به حضرت اشرف اطلاع دهم که در موقع امضای قراردادی که مربوط به رفورم هائی است که کابینه حضرت اشرف اجرای آن را در نظر گرفته اند دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان حاضر خواهد بود با دولت علیه ایران برای اجرای تقاضا های ذیل موافقت نماید

1. تجدید نظر در معاهدات حاضر بین دولتین.

2. جبران خسارات مادی وارده به مملکت ایران بواسطه دول متخاصم دیگر

3. اصلاحات خطوط سرحدی ایران در نقاطی که طرفین آن را عادلانه تصور نمایند.

انتخاب ترتیب قطعی و زمان و وسائل مقتضیه تعقیب مقاصد فوق در اولین موقع امکان موضوع مذاکره ما بین دولتین خواهد گردید.

این موقع را برای این که احترامات فائقه خود را به حضرت اشرف تقدیم نمایم مغتنم می شمارم پ.ز. کاکس

### **یک دور نما از اوضاع**

مشیرالدوله موقعی روی کار آمد که وضع کشور ایران بر اثر وقایع جنگ بین الملل (1914) پریشان و بی سامان بود؛ یاغیان و راهزنان در اطراف کشور علم طغیان بر افراشته بودند؛ برخی از ایلات و عشایر علاوه بر این که مالیات نمی پرداختند، سر از اطاعت حکومت مرکزی پیچیده، ضعف دولت تهران یا سقوط آن را آرزو



می کردند؛ وضع مالی کشور بسیار متزلزل و بطور کلی وصول در آمد دولت مختل گشته بود؛ خزانه تهی و حکومت مرکزی ناتوان شده؛ پرداخت حقوق به مستخدمین دولت بطوری دچار تأخیر می شد که اغلب چندین ماه طلبکار بودند؛ اوضاع ارتش وقت نیز بی اندازه اسف انگیز بود؛ قوای نظامی آن زمان بترتیب ذیل تشکیل می شد :

1. يك دیویزیون قزاق که از زمان قبل از جنگ تحت نظر افسران روسیه تزاری اداره می شد این افسران معمولاً در خدمت دولت ایران بودند و در این زمان ریاست دیویزیون را استار و سلسکی بعهده داشت (هشت هزار نفر)

2. عده ای ژاندارم که در زمان مستر شوستر امریکائی (1) مستشار مالی ایران و رئیس خزانه داری کل بمنظور جمع آوری عواید دولت، استخدام شده بودند. این عده در سال 1329 قمری هجری بوجود آمده و بعد ها هسته مرکزی اداره ژاندارم مری را تشکیل داد که بوسیله کلنل یال مارسون و چند افسر سوئدی دیگر با تشکیلات جدیدی تأسیس گردیده بود (مجموعاً هشت هزار و چهار صد نفر).

ص: 24

---

1- مستر مورگان شوستر امریکائی بر طبق تلگراف رسمی حسین قلی خان نواب وزیر خارجه ایران به سفیر ایران مقیم واشنگتن در سال 1328 قمری و برحسب رأی نمایندگان دوره دوم مجلس شورای ملی (دوم صفر 1325 برابر دوم فوریه 1911) با چند نفر امریکائی دیگر برای اداره امور خزانه داری ایران استخدام شده بودند. مستر شوستر و همراهانش که عبارت بودند از: شارل مکالسکی (CHARLES MECALSKEY) و رالف هیلز (RALPH HILLS) و بروس دیکئی (BRUCE DICUEY) و کرنز (CAIRNS) که در تاریخ 12 جمادی الاول 1329 در کابینه میرزا حسن خان مستوفی الممالک وارد تهران شدند و محل کار آن ها پارك اتابك (سفارت فعلی شوروی) اختصاص داده شد. مستر شوستر از بدو ورود خود به ایران با مخالفت و کارشکنی های مستر بار کلی (SIR GEORGE BARCLAY) وزیر مختار انگلیس و پاکلیوسکی کزیل (PAKLEWSKY KOZYELL) وزیر مختار دولت روسیه تزاری در ایران مواجه گردید و تا بالاخره به اولتیماتوم 1911 منجر گردید و ناگزیر به خدمت مشار الیه خاتمه داده شد.

چندی بعد در اثر فشار هائی که از طرف همسایگان شمالی و جنوبی به ایران وارد می آمد دولت مجبور شد عده ای از افسران سوئدی را از خدمت خارج نماید و فقط چند نفری از آنان را نگاه بدارد و ریاست آن را به کلنل گلوپ محول سازد.

در قسمت شمال ایران (سواحل بحر خزر، مخصوصاً رشت) قوای متجاسرین (1) با اردوی قزاق مشغول نبرد بودند در آذربایجان اسماعیل آقاسمیتقو قیام کرده و با قسمتی از اردوی ژاندارم مشغول زد و خورد بود هم چنین اکراد کردستان قسمت دیگری از اردوی ژاندارم را به خود مشغول ساخته و در جنگ و گریز بودند.

در سایر نقاط ایران غالباً زد و خورد هائی بوقوع می پیوست، در چنین موقع و خیمی کابینه مشیرالدوله روی کار آمد (هفتم سرطان تیرماه 1299 خورشیدی) تا افکار عمومی را که شدیداً بر ضد قرار داد اوت 1919 بهیجان آمده بود، تسکین بخشد.

زاممداری مشیرالدوله دنباله مذاکرات مفصلی بود که با شرکت مستوفی الممالک در حضور شاه بعمل آمد و چهار ساعت تمام بطول انجامید.

وزیر مختار انگلیس اوضاع ایران را برای وزیر خارجه انگلیس این طور تشریح می کند (نقل از جلد سیزدهم خلاصه مکاتبات و مخابرات رسمی وزارت خارجه انگلیس سال 1920-1921):

تلگرام فرمان چنین گزارش می دهد نظر ژنرال دیکسون رئیس کمیسیون نظامی این است برای دفاع از دشمنان داخلی و خارجی قوای فعلی ایران از این قرار است ژاندارم و پلیس که هر دو تربیت نظامیشان ناقص است. قزاق را می توان بر علیه میرزا کوچک خان و داشت مسائل داخلی ایران عبارت است از نا امنی لرستان طغیان گیلان و مازندران و آذربایجان؛ نظر آرمیتاژ اسمیت رئیس کمیسیون مالی ایران این است برای جلوگیری از سقوط حکومت باید کمک مالی داد برای امور لازم، حکومت برای پیشرفت امور نیز اشخاص فنی داده شود.»

ص: 25

---

1- کابینه مشیرالدوله به کسانی که با دولت ایران در جنگ بودند و گیلان را تهدید می نمودند و خود را بالشویک می نامیدند متجاسرین نام نهاده بود.

روزشنبه 16 شوال 1338 برابر 12 سرطان 1299 میرزا حسن خان مشیر الدوله در قصر صاحب قرانیه بحضور شاه رسید و اعضاء کابینه خود را شرح ذیل معرفی نمود.

1. میرزا حسن خان مستوفی الممالک، وزیر مشاور
2. میرزا حسین خان مؤتمن الملك (پیرنیا) وزیر مشاور
3. حاج مخبر السلطنه (مهدی قلی هدایت) وزیر دارائی
4. مشار السلطنه، وزیر امور خارجه
5. حشمت الدوله (والا تبار) وزیر کشور
6. حکیم الملك (ابراهیم حکیمی) وزیر فرهنگ
7. نیر الملك هدایت وزیر پست و تلگراف
8. اعتلاء السلطنه، وزیر فوائد عامه
9. دکتر محمد خان مصدق السلطنه، وزیر عدله
10. وثوق السلطنه (دادور) کفل وزارت جنگ

دکتر محمد خان مصدق چون در این موقع در اروپا بود تلگرافا احضار گردید. مستوفی الممالک و مؤتمن الملك از لحاظ وجاهت ملی که داشتند در این کابینه وزیر مشاور بودند.

مجلس شورای ملی از اواسط دوره سوم که قضیه مهاجرت پیش آمد ( 22 عقرب

عکس

□

میرزا حسین خان عشیر الدوله

1294) هم چنان در حال تعطیل و فترت بود؛ انتخابات دوره چهارم از زمان کابینه وثوق الدوله شروع شده و عده ای از وکلا انتخاب شده بودند که اغلب در مرکز حضور داشتند و انتخابات بعضی نقاط نیز در جریان بود.

قوانین زیر فرمان افسران انگلیسی پلیس جنوب ایران ایجاد شده بود که به «اس. پی. آر» موسوم شد یعنی پلیس جنوب ایران

منظم ترین عایدی دولت پولی بود که انگلیس ها بعنوان کمک خرج و مساعده به دولت ایران می دادند (ماهی سی صد و پنجاه هزار تومان) و دولت ایران حقوق قزاقخانه را از آن محل می پرداخت.

گذشته از نیروهایی که اشاره شد، يك دسته سرباز انگلیسی به فرماندهی ژنرال ایرن ساید از قزوین تا رشت و زنجان گسترده شده بود

### 3. کابینه مشیرالدوله چه می کند؟!

#### اشاره

نخستین اقدام کابینه مشیرالدوله نشر بیانیه ای بود که در ضمن آن تصریح می کرد تا وقتی قرارداد ایران و انگلیس بتصویب مجلس نرسد قابل اجرا نیست و به ملت ایران وعده می داد که سفارت بریتانیا با این نظر موافق است و قصد اجرای قرارداد را ندارد

این بیانیه رئیس الوزراء که حاوی عبارات صریح بود (متن بیانیه ذیلا درج می شود) افکار عمومی را تا حدی تسکین داد و موفقیت بزرگی نصیب کابینه نمود.

یکی دیگر از نتایج و آثار مفید این بیانیه آن بود که ملت را تا درجه محسوسی متمایل و موافق با عملیات آینده دولت در مبارزه با متجاسرین گیلان و انقلابات آذربایجان و مازندران و غیره کرد.

اگر بیانیه دولت با عبارت صریح و اطمینان بخش منتشر نمی شد، موفقیت دولت در رفع غائله تبریز و سایر نقاط قطعی نبود؛ چون کسانی که در شهرستان های شمالی و غربی قیام کرده بودند بزرگ ترین بهانه شان قرارداد بود و بعنوان جلوگیری

از اجرای قرارداد بود که مردم را دعوت بهمکاری با خود می نمودند وقتی دولت تعهد می کرد که اجرای قرارداد متروک شده، خصوصاً که شخص موثقی چون مشیرالدوله در رأس دولت باشد قدرت مادی و معنوی نهضت کنندگان ضعیف می شد و آرای عمومی که ممکن بود جداً و بطرز مؤثری طرفدار نهضت کنندگان و غیره باشد متمایل به دولت می شد و خواهان استقرار امنیت می گردید.

عمل رئیس الوزراء بسیار خوب و مفید بود و احساسات تهییج شده ملت را آرامش بخشید.

روزی که مشیرالدوله کابینه خود را تشکیل داد نه فقط در گیلان بلکه در چند شهرستان دیگر هم عده ای قیام کرده و دسته های نیرومندی تشکیل داده بودند قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز باوج شدت رسیده و خطر مهمی جهت ایجاد وحدت کشور شده بود. در مازندران دسته های مسلح مخمل امنیت بودند در خراسان نیز انقلاباتی برپا شده بود (که با سعی کلنل محمد تقی خان بسرکوبی یاغیان و امنیت آن استان اقدامات سریع بعمل آمد).

مشیرالدوله مواجه با مشکلات بی شمار و عدم وسایل کافی بود ولی حسن سیاست او نتایج خوبی داشت و بطوری که خواهیم دید مشیرالدوله در مدت کوتاه زمامداری خود (تقریباً سه ماه) چند غائله مهم را رفع نمود و امنیت را در نقاط مهمی چون آذربایجان و مازندران برقرار ساخت و شهر رشت را مجدداً بتصرف قوای دولتی در آورد و خدمات مهمی انجام داد که مورد توجه کامل احمد شاه و ملت شد و شاه در روز عید فطر که سلام رسمی در حضور شاه منعقد بود، یک قطعه نشان تاج کیان درجه اول با حمایل آن به مشیرالدوله اعطا کرد.

اینک نخستین بیانیه مشیرالدوله مبنی بر تعویق اجرای قرارداد تا تصویب مجلس:

بسمه تعالی در این موقع که زمامداری امور مملکت از طرف قرین الشرف اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی روحنا فداه بعهدۀ این کابینه واگذار شده که ابتدای اشتغال هیئت وزراء به امور مملکت است لازم است مطالب ذیل را برای مزید استحضار هموطنان خود متذکر شوم:

بدائتاً تصور می کنم که بر اکثر از هموطنان که آگاهی بر اوضاع کنونی ایران دارند و از احوال اعضاء این کابینه بی اطلاع نمی باشند پوشیده نباشد که تقبل این خدمت در موقع چنین سخت مملکت در مقابل امر ملوکانه و انتظار هموطنان به توکل الهی و حکم وظیفه شناسی بوده و یگانه چیزی که اعضاء این کابینه را به قبول این خدمت وا می دارد همانا سختی موقع و اراده قوی اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی روحنا فداه است که کاملاً معطوف به اصلاح و بهبودی اوضاع موافق مصالح مملکتی می باشد.

نظر به این اصل و توجهی که از طرف هموطنان مشاهده می شود رجاء واثق دارم که کوشش وجد و جهد این جانب و آقایانی که در زمامداری امور و عهده داری بار سنگین آن شرکت جسته اند در نیل به مقصود عالی که تزئید امنیت و رفاهیت اهالی و سعادت مملکت است با فضل الهی بی نتیجه نماند .

پس از اظهار این مقدمه از آن جا که تشکیل این کابینه مصادف با زمانی است که مجلس شورای ملی هنوز منعقد نیست ناچار باید بوسیله این مختصر بعضی از خطوط رئیسه منظورات دولت را با اطلاع عامه برسانم تا هموطنان از مشی دولت در غیاب

راجع به سیاست خارجی مشی دولت بر حفظ و تشدید مبانی و داد و تحکیم روابط دوستانه با دول متحابه است.

راجع به قراردادی که موسوم به قرارداد انگلیس و ایران از تاریخ نهم اوت 1919 است، چون بدیهی است که قرارداد مزبور باید به تصویب مجلس شورای ملی موکول شود بنا بر این عجالاً عملیات اجراییه آن موقوف می ماند (1) و مساعدتی که راجع به مسائل مطروحه ما بین دولتین از طرف دولت فخریه انگلستان و وزیر مختار محترم آن دولت با کابینه حاضره بعمل آمده باعث خرسندی و موجب امیدواری است رجاء واثق دارم که با حسن نیتی که از طرف اولیای دولتین ایران و انگلستان مشاهده می شود روابط و داد و همسایگی در تریاید و رشته های مودت و صمیمیت محکمتر گردد.

راجع به سیاست داخله در میان موضوعات مهمه ای که مربوط به این قسمت می باشد تسریع انعقاد مجلس شورای ملی و تشدید مبانی مشروطیت موافق قانون اساسی و تزئید امنیت و رفاهیت مملکت و اهالی بوسیله اصلاحات مالیه و تشکیل قوای تأمینیه مورد توجه مخصوص هیئت دولت حاضره و جالب فعالیت آن خواهد بود.

در خاتمه توفیقات هیئت وزراء را در خدمت گزاری به ذات اقدس شاهانه و ملت از خداوند منان خواهانم. حسن مشیرالدوله - رئیس الوزراء

ص: 30

---

1- کلیه مشاوران نظامی و مالی انگلیسی که بموجب قرارداد وارد خدمت ایران شده بودند با استثنای آرمیتاژ اسمیت که به او مأموریت رسیدگی به حساب شرکت نفت را داده به انگلستان فرستاده بود از کار برکنار کرد.

## آیا انتخابات و ثوق الدوله ای باطل است؟!

یکی از مسائل پریپیچ و خم و دشواری که کابینه مشیر الدوله با آن مواجه بود؟ مسئله انتخابات بود گفته می شد وکلانی که پس از انعقاد قرارداد انتخاب شده اند وکیل «قراردادی» هستند و انتخابشان روی جریان طبیعی نبوده و باید انتخابات تجدید شود.

اتفاقاً در میان وکلانی که تا اوایل کابینه مشیرالدوله انتخاب شده بودند، استثنائاً چند نفر از معاریف و مشهور به وطن پرستی و دارای وجهه ملی نیز بودند و شخص رئیس الوزراء و سایر اشخاص مطلع می دانستند که انتخابات بعضی نقاطی که خاتمه یافته است، چندان ربطی به قرارداد نداشته وزیر تأثیر انگلیس ها نبوده و اگر هم انتخابات بعضی نقاط زیر نفوذ و دخالت انگلیس ها جریان یافته باشد مخالفت ملت با قرارداد بقدری جدی و قطعی و شدید است که هیچ کس جرأت موافقت با قرارداد را ندارد؛ مگر آن که پای بند شهرت و موقعیت ملی خود نباشد ولی مشیرالدوله و دو وزیر مشاور او «مستوفی الممالک» و «مؤتمن المملک» نقشه بسیار ماهرانه ای طرح کرده بودند که حقاً حاکی از کمال درایت و حسن تدبیر ایشان است و در نظر تاریخ حائز اهمیت و شایان تقدیر می باشد

## رئیس الوزراء توپ می زند و بازی را می برد!

این نقشه بسیار مدبرانه طرح شده و مبنی بر این بود که دولت عنوان بطلان انتخابات و لزوم تجدید آن را مطرح کند و ضمناً همدستان رئیس الوزراء که متنفذ و کار آزموده بودند از راه غیر مستقیم زمینه سازی کنند؛ وکلانی هم که به میل و ثوق الدوله و انگلیس ها انتخاب شده مخالفت جدی خود را با قرارداد اعلان نمایند و چون عده وکلاء حاضر در مرکز بالغ بر 39 نفر بودند نمایندگان که بعداً انتخاب می شوند نیز ناچار هم فکری و موافقت خود را با این عده ابراز خواهند داشت و



بالنتیجه پیش از آن که مجلس مفتوح شود نمایندگان مجلس مخالفت خود را با قرارداد اعلام داشته اند و رد شدن قرارداد قطعی می باشد روز شانزدهم سرطان 1299 وزیر داخله اعلامیه ای صادر کرد که بموجب آن جریان انتخابات در تمام مملکت متوقف می شد و تصمیم دولت را مبنی بر تجدید انتخابات نقاطی که انتخابات آن خاتمه یافته است گوش زد می نمود این نخستین قسمت از نقشه مدبرانه رئیس الوزراء بود و نتیجه ای که منظور بود از آن عاید شد.

## متحد المال از طرف وزارت کشور

20 شوال 1338 برابر 16 سرطان 1299

نظر به این که هیئت دولت در نظر گرفته اند در انتخابات ولایات تجدید نظر نمایند به ولایاتی که انتخابات آن تا بحال شروع نشده و نقاطی که انتخاباتش در جریان است، تلگرافاً ابلاغ می شود که انتخابات را توقیف نمایند تا دستور ثانوی ابلاغ گردد. روز ششم اسد رئیس الوزراء بیانیه ای صادر کرد که ذیلا متن آن درج می شود.

در آن بیانیه سخن از اعتقاد بسیاری از افراد ملت ببطالان انتخابات بمیان آورده و با حسن سلیقه و زیر دستی کامل بدون آن که عقیده صریح اظهار کند و کلای انتخاب شده را تهدید ببطالان انتخابات می نماید و از ملت می خواهد راه قانونی برای حل قضیه پیدا کنند.

این نقشه بنتیجه مطلوب رسید پس از مباحثات مفصلی که جریان یافت وکلائی که تا آن روز انتخاب شده و عده شان در مرکز به 39 نفر بالغ می شد بعداً مجبور شدند اعلامیه ای صادر نموده مخالفت خود را با قرارداد اظهار داشتند. این تدبیر مشیرالدوله در عین حال که وثیقه معتبری برای رد شدن قرارداد تحصیل نمود افکار عمومی را آرام کرد و به نتیجه منظور نایل گردید. اینک متن بیانیه رئیس الوزراء :

ص: 32

چنان که در بیانیه مورخه 13 سرطان 1299 خاطر نشان عموم شده یکی از مسائل مهمه داخلی که جالب دقت هیئت دولت است امر انتخابات و افتتاح مجلس شورای ملی است که به اسرع و سائل و به هر زودی که ممکن است باید انجام شود، هیئت حاضره هم از بدو تشکیل با وجود تراکم امور و حوادث ولایات شمالی که مستغرق تمام اوقات بوده معذک در انجام این مقصود آنی خود داری نموده است.

ولی چیزی که مانع سرعت تصمیم و اقدام در تسویه این امر بود شکایات و اعتراضاتی است که پیوسته راجع به انتخابات گذشته به هیئت می رسد؛ متشکیان به دلائلی که شرح و تفصیل آن گنجایش این جا را ندارد الغاء انتخابات و تجدید آن را خواستار هستند. تقاضای این جماعت هر چند سهل و ساده است لکن طریق قانونی برای انجام این مقصود پیشنهاد نشده است که راه حلی برای اصلاح این امر بدست دهد

زیرا در قانون انتخابات و در قوانین دیگر چیزی دیده نشده که دولت را مجاز دارد که خود بشخصها انتخابات را، و لو این که معیوب باشد لغو کرده به تجدید آن حکم دهد و آنان که تمایلات قانونی دارند البته راضی نخواهند شد که دولت خود سر مبادرت به این امر نموده و سابقه ای بدست دهد که مورد سوء استعمال گردد در عین این حال هیئت دولت انصراف نظر از شکایات را هم برای حفظ حیثیت همان مجلسی که محور امور این مملکت خواهد بود دور از اندیشه دانسته و تصور می نماید

که برای رفع تشویش افکار عامه و طریق اصلاح امر باید ترتیبی اتخاذ شود که جامع هر دو نظر بوده باشد، یعنی تسریع در افتتاح مجلس و ضمناً اتخاذ طریق صحیحی برای تعیین تکلیف انتخابات گذشته به این نظر هیئت وزراء تصمیم کرده اند که اولاً در حوزه هائی که هنوز انتخابات بعمل نیامده از تاریخ نشر این بیانیه به حکام امر شود که مشغول انجام انتخابات بوده باشند.

ثانیاً در عین این که انتخابات بقیه وکلاء بعمل می آید؛ ضمناً نیز در حوزه هائی که تا امروز وکیل معین کرده اند مراجعه ای به آراء اهالی که حق انتخاب کردن دارند، خواهد شد؛ هر گاه اهالی حوزه های مذکوره انتخابات گذشته را تقویت نمودند مجلس شورای ملی با همان و کلاء منتخبه حالیه وعده دیگری که از امروز به بعد انتخاب می شوند، افتتاح خواهد گردید.

ولی در نتیجه آراء عموم چنان چه معلوم گردد که مردم از انتخابات گذشته رضایت ندارند حکم خواهد شد که نسبت به وکلاء انتخاب شده تجدید انتخابات بعمل آید. حسن مشیرالدوله - رئیس الوزراء

## 5. قیام خیابانی

### اشاره

قیام خیابانی یکی از حوادث مهم تاریخ ایران است که درباره آن عقاید متضادی ابراز شده است.

مشیرالدوله (رئیس الوزرای وقت) و طرفداران دولت، قیام خیابانی را نهضتی بر ضد مرکزیت ایران می شناختند مخصوصاً که محمد حسن میرزا ولیعهد را با طرزی موهن و افتضاح آمیز از تبریز خارج و روانه تهران کرده بودند؛ با توجه به این که در دوران سلطنت قاجاریه همواره مقر ولیعهد در تبریز و آذربایجان بوده است.

طرفداران خیابانی و عناصر مهم نهضت معتقد بودند که آذربایجان يك جزو پیوسته و تجزیه ناپذیر ایران است و چنین می گفتند که برای اجرای مبانی مشروطیت قیام کرده اند؛ خیابانی در نطق های روزانه اش همه جا بر این اساس تکیه می کند که... هدف قیام ما عظمت ایران است و آذربایجان قسمت لاینفکی از ایران می باشد...»

ناگفته نباید گذاشت که قیامی ها اسم آذربایجان را به آزادی ستان تبدیل کرده بودند و در کتاب راهنمای تبر ایران می نویسد: خیابانی تبر آزادی ستان هم منتشر کرده بود؛ کلیشه تبر را چاپ کرده و در زیر آن چنین نوشته است؛ آزادی ستان، 1298 شمسی سپتامبر 1920.

در این تاریخ شیخ محمد خیابانی در مقام ریاست دستجات مخالف دولت مرکزی در تبریز قیام و تبر های که ستارخان در سال 1908 میلادی آماده نموده بود سور سارژ آزادی ستان نموده ولی بمصرف پست نرسیده است.

خیابانی در رأس حزب دموکرات تبریز قیام کرد و مدت شش ماه زمام شهر را در دست گرفت نهضت خیابانی تدریجاً توسعه می یافت، ولی در نهضت خیابانی باید يك نکته مهم را در نظر داشت که روزنه اصلی برای دیدن حقیقت و روح نهضت است.

خیابانی مردی دانشمند بود، به علوم فقه و حکمت و ادبیات آشنائی کامل داشت و از روزنه زبان روسی و ترکی قفقازی و عربی به علوم مثبت عصر حاضر و مبادی سوسیولوژی واقف بود و غالباً در خطابه هایش به مبادی این علوم و قوانین ثابت اجتماعی اشاره می کرد.

خیابانی به قدرت اعجاز آسای تحول فکری و تکامل اعتقاد راسخ داشت و بدین جهت بود که تفاوت محسوسی میان قیام او با قیام های مسلحانه خراسان و جنگل و مازندران و ارومیه وجود دارد. او که به قوانین علمی آشنا بوده می دانست هر نهضتی که بر تکامل فکری و تحول عمیق مبتنی نباشد یا زودگذر است یا نتیجه منظور نایل نمی گردد.

بر روی این عقیده بجای آن که در صدد مسلح ساختن مردم و ایجاد يك قدرت نظامی بر آید به تربیت معنوی مردم همت گماشته بود و همه روزه عصر خطابه ای بر آید، برای بیداری و تکامل فکری مردم ایراد می نمود که در جریده تجدد ارگان حزب دموکرات منتشر می شد و بعداً بصورت کتاب جداگانه ای تدوین شده است. (1)

خصایص و مشخصات قیام خیابانی را در این نکته باید جستجو کرد. بهمین جهت بود که قیام خیابانی با یک حمله قزاق ها خاموش شد و خودش فدای مرام خویش گردید.

این نکته مهم را باید همواره در نظر داشت که تبریز مدت شش ماه در دست خیابانی بود و اگر خیابانی در علم و فکر و آشنائی به قوانین اجتماعی هم پایه میرزا کوچک خان و کلنل پسیان و سالار مؤید و غیره بود از روز نخست در صدد ایجاد يك قوه نظامی بر می آمد و با استفاده از قورخانه دولتی تبریز و مهماتی که در اثنای قیام معلوم شد در کنسول گری آلمان انباشته شده و حتی شامل توپ و مسلسل است، يك نیروی توانا بوجود می آورد که نگهبان قیام باشند و قیام شش ماهه با حمله دو سه ساعته دوست نفر قزاق از میان نرود.

کتابی که در سال 1304 خورشیدی از طرف مجله ایران شهر چاپ شد روح نهضت و مقصود خیابانی و شخصیت فردی و اجتماعی او را تا حدی معرفی می کند ولی بهترین نماینده شخصیت خیابانی و مقصود او از قیام آذربایجان همان خطابه های روزانه اوست که در سال 1323 بطبع رسیده و حاوی نطق های او در دوره شش ماهه قیام است.

اینک قسمتی از رساله چاپ برلین که از طرف مجله ایران شهر بطبع رسیده (شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی) را ذیلا نقل و پس از آن نطقی را که مشیرالدوله در مجلس چهارم سال 1300 خورشیدی موقعی که نماینده مجلس بوده

ص: 36

---

1- مجموعه نطق های خیابانی در سال 1323 از طرف کتاب فروشی علمی چاپ رسیده است.

است. درباره خیابانی ایراد نموده عینا درج می نمائیم و در خانه چند قسمت از نطق های او را برای نمایاندن شخصیت وی، هدف قرد آذر بایجان نقل می کنیم:

... آن هانی که نه تنها برای القای انقلاب سیاسی بلکه برای تلقین انقلاب فکری در ایران کار کرده اند بهمان اندارد که شماره آن ها کم است قیمت و اهمیت آن ها زیاد است. شیخ محمد خیابانی یکی از آن ها بود و قدرش از این نقطه نظر بند است و گمان دارم قیمت او را جوانان ایران تاز بهتر خواهند دانست

عکس

□

قائد قیام آذربایجان شیخ محمد خیابانی

یک سال از کشته شدن شیخ می گذشت که به آذربایجان آمدم، نشانه ذکاوت و نور صفا و صمیمیتی که شیخ در چهره های بعضی از جوانان تبریز از خود به یادگار گذاشته و گذشته بود بزرگی او در یک نظر در چشم من مجسم نمود

حقیقت آن که شیخ از معدودترین مجاهدین معنوی و جنگیان فکری بوده است که او را در نظر آیندگان بزرگ خواهد نمود. قیام او را نباید حرکتی دانست. بر ضد فلان وزیر یا فلان امیره و مقصودی عالی تر داشت قیام آذربایجان مقدمه یک نهضت فکری بود

آن روز که شیخ در زیر زمینی خانه همسایه اش به دست قزاق های آزموده روسی

ص: 37

کشته گردید، همان روز نیز او را سروش آزادی تاج شاهی بر سر نهاد و زمام حکومت در عالم افکار را به دستش داد.

سلطنت اشراک کجا و سلطنت افکار کجا!

کار تجدد حتمی و ضروری است صدای شیخ محمد خیابانی خوابیدنی نیست... (1)

### شیخ محمد خیابانی که بود؟!

شیخ محمد خیابانی فرزند حاجی عبد الحمید در سال 1297 هجری قمری در قصبه خامنه متولد شده پس از تحصیل فقه و اصول (قریب بحد اجتهاد) هیئت و نجوم را فراگرفته از علم کلام و حکمت و طبیعیات و تاریخ و ادبیات بهره کافی برگرفته است.

خیابانی در اخلاق نیز دارای مقام بس بلندی بوده، مدتی امامت مسجد جامع تبریز را بعهدہ داشته است. می توان گفت خیابانی در زمان خود اورع و ازهد هم قطاران خود از ائمه جماعت بوده است. فزاق های تزاری عموی خیابانی را کشته و تمام دارائی او را غارت کردند...

شیخ محمد خیابانی در دوره دوم (1327 قمری) به وکالت مجلس انتخاب شده و روزی که اولتیماتوم مشهور روس به ایران داده شده و در مجلس شورای ملی مطرح شد خیابانی در خطابه بلیغی که تقریباً يك ساعت طول کشید مخالفت خود را با قبول اولتیماتوم اعلام داشت.

پس از آن که دولت وقت اولتیماتوم را قبول کرد و مجلس تعطیل شد، خیابانی در سبزه میدان تهران میتینگ مفصلی داد که نطق او طولانی بود و خیلی مؤثر واقع شد پس از چند روز به خراسان رهسپار گردید زیرا یقین داشت وثوق الدوله (2) در صدد

ص: 38

---

1- نقل از: دیباچه دکتر شفتی بر رساله ایران شهر

2- وثوق الدوله در آن موقع وزیر خارجه بوده است.

دستگیری او بر می آید؛ چنان که در صدد دستگیری رفقای او بر آمد.

خیابانی در شش سال فترت که مجلس تعطیل بود مشغول تجارت شد تا روزی که اعلان تاج گذاری احمد شاه در ایران منتشر گردید و در تبریز عمال شجاع الدوله (صمدخان) که وابسته و متکی به روس ها بودند اعلان تاج گذاری احمد شاه را پاره کردند. شیخ دید دیگر سکوت جایز نیست مشغول فعالیت شد و چند نفر از دوستان خود را بهمکاری دعوت نمود و پروتست نامه شدید اللحنی به نام آزادی خواهان آذربایجان منتشر نمود.

بعد به تهران آمد و پس از يك ماه توقف در تهران و ملاقات با رجال و وزراء که دید از طرف آن ها سودی عاید ملت نمی شود به تبریز بازگشت و مشغول تجارت شد، ولی با انعقاد مجالس ادبی و مذاکرات فلسفی در محافل انس ذهن جوانان مستعد را باز می کرد و زمینه را برای قیام مهیا می ساخت.

پس از آن که روس ها آذربایجان را تخلیه کردند خیابانی دایره فعالیت خود را توسعه داد و تشکیلات حزب دموکرات را تقویت نمود شالوده تشکیلات ژاندارمری در آذربایجان از نتایج فکر او بود؛ در اندک مدتی پانصد نفر ژاندارم به ریاست افسران ایرانی مهیا شد؛ می خواستند این عده را تقویت کنند و آن را هسته مرکزی يك نیروی قوی سازند که ورود قشون عثمانی مانع از انجام آن نقشه شد.

در اواخر شعبان 1337 قشون عثمانی وارد تبریز شد و در سراسر آذربایجان شروع بتاراج انبار های غله نمود ترک ها می خواستند آذربایجان را ضمیمه عثمانی کنند و نقشه «پان ترکیزم» را عملی سازند خیابانی جداً مخالفت کرد و عثمانی ها او را دستگیر و به ارومیه فرستادند. پس از تخلیه آذربایجان از قشون عثمانی شیخ محمد خیابانی و رفقای او آزاد شدند.

موقعی که قرارداد وثوق الدوله (1919 میلادی) علنی شد و وثوق الدوله دست بکار انتخابات مجلس گردید دموکرات های تبریز واکنش سختی نشان دادند و در انتخابات آذربایجان با آن که وثوق الدوله مداخلات جدی می نمود شش کرسی را تصاحب نمودند



وثوق الدوله متوجه شد که اگر خیابانی و سایر نمایندگان آزادی خواه تبریز به تهران بیایند نقش مؤثری در مجلس شورای ملی بازی خواهند کرد؛ بدین جهت تصمیم گرفت حزب دموکرات تبریز را منحل و رؤسای آن را مغلوب کند دموکرات ها تصمیم به مقاومت گرفتند و قیام شروع شد (روز هفدهم حمل 1299) و در مدت دو روز تمام شهر و ادارات دولتی بدست حزب دموکرات افتاد در مدت شش ماهی که قیام دوام داشت شهر خیلی منظم بود و خیابانی سعی داشت انتظامات عمومی کاملاً برقرار باشد.

در اثنای قیام بود که کابینه وثوق الدوله سقوط کرد و مشیرالدوله روی کار آمد و او هم در صدد خاموش کردن قیام خیابانی برآمد و حاجی مخبر السلطنه (1) را به ایالت آذربایجان منصوب نمود والی جدید به تبریز وارد شد و خیابانی هرگز حدس نمی زد و باور نمی کرد مخبر السلطنه که خود را مخالف وثوق الدوله و طرفدار آزادی معرفی می کند متوسل به اسلحه شود بدین جهت بود که خیابانی در صدد تهیه قوای مسلح برنیامد.

مخبر السلطنه پس از چند روز مذاکره عصر روز 28 ذیحجه به قزاق خانه رفت و به فرمانده قزاق های ساخلو تبریز فرمان عملیات مسلحانه و قلع و قمع قیامیون را داد.

فردا صبح مقارن طلوع آفتاب قزاق ها مراکز قیامیون و کمیته حزب را که آماده برای دفاع نبود بمباران کرده پس از سه ساعت قیامیون را منکوب ساخت. خیابانی به خانه یکی از دوستانش پناهنده شد قزاق ها محل اختفای او را یافتند و در زیر زمین همان خانه او را با چند گلوله کشتند (2).

ص: 40

---

1- حاج مخبر السلطنه در بدو تشکیل کابینه مشیرالدوله وزیر دارائی بوده، ولی نظر به وخامت اوضاع آذر بایجان و نظر به وجاهت ملی که در آذربایجان داشت برحسب تصویب هیئت دولت به ایالات آذربایجان و دفع قیام خیابانی منصوب گردیده بود مخبر السلطنه در آن زمان رئیس کمیته محلی پایتخت حزب دموکرات و نامزد وکالت و وزارت حزب نامبرده بود.

2- اقتباس از نشریه ایران شهر

«هیئت دولت تصمیم گرفت حاج مخبر السلطنه را به ایالت آذربایجان منصوب نماید. مخبر السلطنه روز 17 برج سنبله به تبریز وارد شد؛ رؤسای ملیون و احزاب او را نپذیرفتند و حتی با وی ملاقات هم نکردند؛ محل دارالایاله را نیز تخلیه نکردند. مخبر السلطنه ناگزیر به منزل یکی از دوستان خود می رود و پس از دو روز توقف با شیخ محمد خیابانی و سایر رؤسای حزب داخل مذاکره می شود و موقعیت کشور را تشریح می کند و آن ها را به اطاعت اوامر دولت و مساعدت در اجرای منویات خودش دعوت می نماید

رؤسای حزب بهیچ وجه حاضر نمی شوند سپس والی آذربایجان توسط بعضی از نمایندگان خارجه با آن ها داخل مذاکره می شود در جواب والی آذربایجان پیغام می دهند که نمی توانیم پاسخ مثبت بدهیم.

پس از تبادل پیغامات و مذاکرات مفصل مخبر السلطنه هم از صلح و رویه مسالمت کارانه مأیوس می گردد

روز یکشنبه 28 ذیحجه از تبریز خارج و به محل اردوی قزاق می رود و با رئیس آتریاد قزاق داخل مذاکره و امر به دستگیری اشخاصی که در عمارت عالی قاپو (محل استانداری) متوقف بودند صادر می نماید

قوای قزاق شبانه تهیه کار را دیده قبل از طلوع آفتاب قزاق ها عالی قاپو را تصرف کردند، مستحفظین و افراد مسلح حزب تجدد که در آن جا بودند، دست در آورده؛ ولی بزودی قلع و قمع و هشت نفر از آن ها کشته می شوند. بعداً شهربانی و اداره ژاندارمری را نیز متصرف می شوند تمام این عملیات در حدود سه ساعت بطول انجامید والی آذربایجان به دارالایاله وارد و شیخ محمد خیابانی هم پنهان می گردد.

پس از رفع غائله دکاکین و بازارها باز می شود و اعلامیه ای از طرف والی آذربایجان منتشر می شود؛ پس از تصرف ادارات دولتی دستور دستگیری شیخ محمد خیابانی و رفقای وی صادر می گردد

روز سه شنبه سی ام ذیحجه به اداره ایالتی خبر می دهند که شیخ محمد خیابانی در خانه ای مخفی شده بود قزاق ها برای دستگیری وی اعزام و داخل خانه می شوند. يك نفر قزاق بزیر زمینی که شیخ محمد مخفی شده بود می رود و شیخ محمد خیابانی هم با هفت تیر خود بطرف قزاق شلیک می کند.

سپس چند نفر قزاق وارد زیر زمین می شوند و چون به قزاق ها حمله می شود آن ها هم چند تیر بطرف شیخ محمد شلیک می نمایند؛ سر تیر خیابانی فوت می کند (29 ذیحجه 1338). (1)

خلاصه قضیه خیابانی خاتمه یافت و خبر این واقعه در جراید مرکز منتشر شد

ص: 42

1- میرزا عبدالله خان مستوفی نویسنده تاریخ اجتماعی و اداری قاجاریه در جلد سوم (صفحة 175) راجع به این قیام چنین می نویسد: «مشیر الدوله حاجی مخبر السلطنه را که در دو مورد دیگر از موارد مشکل والی آذربایجان شده و مردم به بی غرضی و بی طمعی او کمال اطمینان را داشتند به ایالت آذربایجان انتخاب و مأمور کرد تصور می رفت و جاهت والی جدید و اعتماد عامه نسبت به او قیامی ها را نیز سر جای خود بنشانند ولی این آقایان این والی را به دار الایاله راه ندادند بطوری که حاجی مخبر السلطنه مجبور شد به یکی از خانه های شهری فرود آید هر قدر این والی وجیه و طرف اعتماد عموم با آقایان از در مسالمت در آمد آن ها بی مزگی را زیادتیر کرده، حتی والی را در خانه خود تهدید به اخراج از شهر نمودند. مخبر السلطنه مجبوراً به نظامیه پادگان نظامی در باغ شمال رفت قیامی ها این کار را مقدمه فرار والی دانستند و به رعونت ترکی خود افزودند؛ ولی مخبر السلطنه در دو سه هفته اقامت خود در تبریز بخوبی اطلاع حاصل کرده بود که اهالی از این اقدامات آقایان تبری جسته و همگی هواخواه وحدت ملی هستند و قوه جنگی این آقایان هم چیز مهمی نیست و قلع و قمع آن ها در کمال سهولت ممکن است این بود که به قزاقان نظامیه امر داد به شهر به مرکز قیام حمله و آن ها را متفرق و از آن ها خلع اسلحه کردند... شیخ محمد خیابانی چه می گفت و مقصود جمعیت قیام چه بود؟ این آقایان می خواستند مأمورین ادارات دولتی را از طرف خود معین کنند و مالیات به مرکز نفرستند؛ سهل است از مرکز دستی هم بگیرند و هیچ يك از اوامر دولت مرکزی را اطاعت نکرده حتی والی ایالت را هم به دار الایاله راه ندهند و «خود مختار» باشند حتی اسم آذربایجان را هم تغییر داده و «آزادی ستان» اسم تازه بالای کاغذ های رسمی خود چاپ کرده بودند.

و یک سال هم از این جریان گذشت؛ در سال 1300 خورشیدی فرخی مدیر روزنامه طوفان در شماره چهارم روزنامه مذکور در سر مقاله خود پس از درج این شعر :

پرد ز افق بر چرخ فواره خون هر روز \*\*\* تا غوطه زند خورشید در خون خیابانی

وزیر عنوان «مخبرالسلطنه و مرحوم خیابانی» به مناسبت یکمین سال قتل وی مقاله مفصلی نوشته و به مشیرالدوله هم حمله کرده بود مشیرالدوله نیز پس چند روز در مجلس قضیه را مطرح و نطق زیر را ایراد می کند و ما از نظر تشریح اوضاع عین آن را بنظر خوانندگان می رسانیم. (نقل از صورت مذاکرات مجلس مورخه 14 سنبله 1300 خورشیدی برابر سوم محرم 1340 قمری):

«مشیرالدوله - بدو از آقایان نمایندگان معذرت می خواهم که به این عرایض خودم تضييع وقت فراهم می کنم؛ ولی ناگزیرم عرایضی که دارم عرض کنم در شماره چهارم جریده طوفان شرحی راجع به مرحوم آقای شیخ محمد خیابانی مندرج بوده که قسمتی از آن راجع به کابینه بنده است و چون بکلی عاری از حقیقت است، لازم می دانم که در این جا بعضی توضیحات برای اطلاع خاطر آقایان نمایندگان عرض کنم؛ اگر چه در موقع خود و زمان کابینه بنده تمام وقایع را کما هو حقه در بیانیه هائی که صادر شده بود بتوسط جراید به اطلاع عامه رسیده، یقیناً آقایان نمایندگان از آن بیانیه ها بی اطلاع نیستند؛ ولی چون يك چیز های تازه در روزنامه نوشته شده است ناگزیرم آن اظهارات را بلا جواب نگذارم و شرح بدهم، بنده را با سابقه مرحوم خیابانی هیچ کاری نیست.

ایشان چه نیتی داشتند و چه اقداماتی قبل از تشکیل کابینه در آذربایجان کرده اند به بنده مربوط نیست و اطلاع کاملی هم ندارم و اولیاء امور وقت بهتر از چگونگی آن اطلاع دارند؛ توضیح و تصدیق و تکذیب آن مسائل راجع به کابینه بنده نیست؛ آن قسمتی که راجع به کابینه بنده است بنده ناگزیرم و لازم می دانم حاق مسئله را بعرض برسانم.

در شماره چهارم همان روزنامه که اسم بردم مطالبی نوشته شده و این طور جلوه

داده شده است که مسئله آذربایجان در زمان کابینه بنده در اطراف شخص مخبر السلطنه دور می زده و مرحوم خیابانی اصرار داشته است که مخبر السلطنه به آذربایجان نرود؛ بنده و کابینه بنده اصرار داشته ایم او برود.

خیر این طور نیست و بکلی عاری از حقیقت است؛ تلگرافاتی که مکرر در مکرر با حضور تمام اعضاء کابینه و در مدت يك ماه با مرحوم خیابانی و اعضاء هیئت قیام کننده بعمل آمده و صورت آن ها در کابینه ریاست وزراء در تلگراف خانه ضبط است مسئله را معلوم می دارد؛ صریحاً به ما می گفتند که ما والی نمی پذیریم ما از مرکز می خواهیم که به کار آذربایجان دخالت نکنند ولی هر قدر پول می خواهیم بدهید. بدیهی است که آقایان نمایندگان تصدیق می نمایند که رژیم مشروطیت یعنی همان رژیمی که مرحوم خیابانی بقول هوا خواهانش اجرای او را از کابینه ما می خواست همان رژیم آیا به يك هیئت دولتی اجازه می دهد که اصل و اساس لامرکزیت و تجزیه ایران را قبول کند؟ (جمعی از نمایندگان گفتند - خیر) ما گفتیم آذربایجان جزء لا یتجزای ایران است اگر حرف در شخص والی آذربایجان بوده برای حل مسئله آذربایجان اشکالی باقی نمی ماند؛ بالاخره پس از اقدامات زیاد وقتی دیدیم هیچ منطقی را گوش نمی دهند و هیچ حرف صحیحی بخرجشان نمی رود، مصمم شدیم و والی را که خودمان صلاح می دانستیم فرستادیم در همان روزنامه این طور نوشته شده که توطئه و نقشه فوت خیابانی در مرکز کشیده شده بوده است. این مسئله را بنده تکذیب می کنم وقتی که والی از این جا حرکت کرد، باز امیدوار بودیم که مرحوم خیابانی آن قدر دارای عقل سلیم است که بعد از ورود والی نظر به اوضاع آن روزه دست برادری بطرف والی دراز کرده و با هم کار نکنند. ابدأ يك همچو نقشه ای در این جا کشیده نشده والی هم کمال جد و جهت را داشت که وقتی وارد محل می شود بطور مسالمت و مصالحه خاتمه به این کار بدهد و اگر موفق نشد بواسطه اولتیماتومی بود که مرحوم خیابانی به والی داد.

آقایان نمایندگان این مطالبی را که عرض می کنم فقط از طریق راپورت های

رسمی نیست؛ بلکه غیر از راپورت های رسمی راپورت های خصوصی هم به بنده می رسید از طرف دیگر هم بنده از اوضاع آذربایجان بی اطلاع نبودم و مخصوصاً می دانم والی ما که وارد شد باندازه ای حوصله و برد باری کرد که هیچ کس منتظر نبود این اطلاعات از يك منبع موثق بی طرفی است که اگر مجلس شورای ملی یک وقتی بخواهد به این کار رسیدگی کند کاملاً می توانم آن منبع را بدست بدهم؛ ولی حالا هیچ نخواهم گفت و باز عرض می کنم این که نوشته شده است نقشه در این جا کشیده شده بود، خیر مسئله آذربایجان و مرحوم خیابانی چنان چه بعضی ها تصور می کنند این قدر ها اهمیت در نظر دولت نداشت؛ دولت جد و جهد می کرد که مسئله به مسالمت بگذرد

دولت در کمال خوبی می دانست که در آذربایجان غیر از عده معدودی هیچ کس با دیکتاتوری مرحوم خیابانی همراه نیست و بخاتمه دادن این مسئله هیچ اهمیت نمی داد که نقشه آن را بکشد. مسئله جنگی در کار نبود که کابینه دولت، وقت خودش را صرف نقشه کند مقصود این بود که حتی المقدور کار بمسالمت بگذرد؛ زیرا آن ها همه تبعه داخله و ایرانی بودند والی هم نهایت جد و جهد را بخرج داد که به مسالمت بگذرد؛ ولی موفق نشد و بعد از ورود به تبریز بعد از آن که اولتیماتوم از طرف آقا شیخ محمد خیابانی به او داده شد او مجبور شد که به قوه قزاق متوسل شود و فوت خیابانی هم چنان که والی آذربایجان می گوید بواسطه انتحار بوده بهر حال وقایعی که اتفاق افتاد خوب ثابت کرد که دولت در نظریه خودش صائب بود و مسئله آن اهمیتی نداشته برای این که ورود دویست نفر قزاق به تبریز بتمام این اوضاع خاتمه دهد؟ اگر قلوب آذربایجانی ها با خیابانی بود، آیا دویست نفر قزاق می توانست به این اوضاع خاتمه دهد؟ آیا فراموش کرده اید اهالی آذربایجان با ستارخان چقدر همراهی کردند و در مقابل اردوی دولتی چقدر مقاومت و ایستادگی نمودند و بالاخره فاتح بیرون آمدند؟

آذربایجانی که خود را همیشه دست راست و قوی هیکل ایران دیده؛ آذربایجانی که عادت کرده همیشه جوی های خون برای حفظ حدود و ثغور ایران

برای حفظ قومیت و ملیت ایران جاری کند به این حرف های مشعشع گول نمی خورد (احسنت، احسنت).

تاریخ سه هزار ساله ایران آذربایجان را با ایران چنان ممزوج کرده است که بهیچ وجه قابل تجزیه و انفکاک نیست (احسنت، احسنت)

شخص عاقل و مآل اندیش می داند که فقط سعادت‌مندی آذربایجان در پرتو اتحاد و جزء ایران بودن است آذربایجانی ها گول این حرف ها را نمی خورند و می دانند که اگر آذربایجان از ایران مجزی شود، قائم بالذات نخواهد بود؛ دیر یا زود جزء این یا آن خواهد شد (صحیح است).

من وکابینه وزرای من در مجلس شورای ملی در پیشگاه کلام الله مجید قسم یاد کرده بودیم اصول مشروطیت را حفظ کنیم (احسنت احسنت)

قسم برای این نبود که ملوک الطوائفی در این مملکت تأسیس کنیم؛ پس ما به وظیفه خودمان رفتار نموده ایم؛ حالا- هر چه می خواهند بگویند؛ این مطالب را برای این عرض کردم که آقایان نمایندگان اگر چه تا اندازه ای هم مسبوق بوده اند بهتر مسبوق شوند؛ بالاخره قسمتی در روزنامه مذکور راجع به شخص بنده است، چون مطلب شخصی است بنده وقت مجلس را به دفاع شخصی تضییع نخواهم کرد، بخصوص که تصور می کنم بنده صلاحیت قضاوت را درباره خود ندارم؛ ولی در عین حال می گویم و البته آقایان نمایندگان نیز تصدیق خواهند نمود که مخالفین من هم که در خارج مجلس هستند چنین صلاحیتی را ندارند؛ قضاوت درباره بنده و اولیای امور ایام فترت راجع به محکمه صالح بی غرضی است.» (پایان نطق مشیرالدوله).

چند سال پس از انتشار کتاب کودتا یعنی در سال 1325 روزی بر حسب وقت قبلی به ملاقات حاج مخبر السلطنه در قریه دروس رفتم و راجع به مسئله خیابانی سئوالاتی نمودم هدایت جزوه ای در اختیارم گذارد که عنوان آن بر من چه گذشت از خاطرات حقیر مهدی قلی هدایت که در سال 1323 بچاپ رسیده بود. در آن جزوه

قسمتی هم مربوط به وقایع آذربایجان و خیابانی بود که چند سطر آن بقرار زیر است:

«تبریز از تهران پول می خواست و حاکم نمی خواست؛ مشیرالدوله دویست هزار تومان و یک پانزده هزار تومان برای خیابانی فرستاد؛ در تهران تصور می شد که قیام تبریز پایه و مایه ای دارد و سلیمان میرزا و سید کمره ای هر روز دو ساعت وقت مستوفی را بصحبت خیابانی می گرفتند بالا-خره در فرستادن وجوه خودداری شد. من وزارت مالیه را داشتم و صحبت رفتن من به آذر بایجان بود خیابانی به وثوق السلطنه تلگراف کرده بود که فلانی تنها بیاید من هم یک نفر بیشتر همراه نبردم چه می دانستم در تبریز محتاج عده نیستم روز هفتم ذیحجه 1338 در هیئت دولت تصمیم گرفته شد و روز نهم ذیحجه از تهران حرکت کردم.

از باسمنج تلفن کردم که حاضرم با شما کار کنم؛ چه معلوم بود مخالفتی در بین است؛ جواب دادند که ما حاضر نیستیم خواستم به یکی از منازل دولتی فرود آیم مخالف تصمیمم بودند؛ به منزل حاج ساعد السلطنه فرود آمدم.

سوار های گرم رودی را از باسمنج مرخص کردم قزاق اجازه خواست دسته ای باستقبال بفرستند؛ منع کردم که لدی الورد اشکالی پیش نیاید.

ده روز در منزل ساعد السلطنه مشغول نصیحت بودم؛ مفید نیفتاد و هر چه از مقصد پرسیدم گفتند مرامی عالی در نظر داریم و گفتنی نیست. می خواستند من به تهران برگردم و حامل پیغامات باشم.

قنصل انگلیس و قنصل آمریکا خیابانی را نصیحت کرده بودند. قنصل انگلیس برای من پیغام کرد که خیابانی حاضر برای ملاقات شما نیست؛ که فلانی سخن آور است مرا مغلوب می کند؛ و اگر ده هزار قوه هم از تهران بیاید، جواب می دهم؛ قنصل آمریکا پیغام کرد خیابانی به تهران یاغی است.

آن چه بر من معلوم شد تشکیل حکومت آذربایجان در باکو، خیابانی را بخیال انداخته بود که همان بازی را در تبریز در آورد. اسم آذربایجان را آزادی ستان نهاد که عوام را خوش آید و انتهاز فرصت می کرد این بود مرام ناگفتنی نه دولت نه



حامیان قیام این را دوست نمی داشتند و آن بازی را محمل های دیگر می نهادند و بسا بود که به خراب کاری هائی بکشد و من نمی توانستم آزاد با تهران گفت و شنید کنم؛ اگر آن چه بر من معلوم شد در تهران می دانستند سلیمان میرزا با اعتبار نامه من مخالفت نمی کرد.

در راه کسی قادر به بیرون کردن گله نبود؛ در شهر هم نان کم بود؛ چهار نفر از تجار محترم به مراغه رفتند، گندم بیاورند؛ عدل الدوله نواده حاجی کبیر آقا مانع شد که با این اوضاع من گندم برای شهر نمی گذارم حمل شود؛ اگر او خیابانی است من بیابانیم.

با وجود قزاق و ژاندارم چهار صد نفر اهل شهر را لباس مخصوص پوشانده قشون ملی نام نهاده بودند؛ معلوم نبود در مقابل کدام دشمن و برای چه از غرائب این است که اعتماد خیابانی به عمیدالسلطنه تالش دزد چپاولچی بود تهران بواسطه سانسور از حقایق بی خبر بود؛ من هم نتوانستم مخابره کنم؛ تصور می کردند قیام اساس ملی دارد؛ یری الحاضر مالا یری الغائب

رشت و تبریز گول تقسیمات قفقاز را خوردند که باکو تفلیس ایروان هر کدام دم از استقلال می زدند؛ اگر حقیقت به تهران معلوم بود سلیمان میرزا آن اشتلم را در مجلس نمی کرد و سید کمره ای ختم (مجلس ترحیم برای خیابانی) نمی گذاشت و امثال صمصام السلطنه و مستشار الدوله بختم نمی رفتند.

من گله ای ندارم بیسمارک گفت: هر چه به این مردم خدمت کنی هر گز راضی نخواهند شد. و سعدی بهتر گفته است.

اگر بر یری چون ملك باسماں \*\*\* به دامن در آویزدت بد گمان

خدا را که مانند و انباز نیست \*\*\* نباشد ندیدی که ترسا چه گفت

یک نفر نگفت تبریزی که یک سال بر سر آزادی با دولت جنگید و هزار تلفات داد چه شد که برای اعلاى علم آزادی خیابانی هیچ کس حاضر نشد و صد نفر قزاق بدون زد و خورد عالی قاپور را متصرف شدند اگر همسایه های خیابانی با او موافق

بودند خانه او چاپیده نمی شد قیام چایی بود و نگرفت.

هیچ معلوم نیست مسلک ما مردم چیست؟ چه می خواهیم و بکجا می رویم؛ قرار دادی بین ایران و انگلیس بسته شد بد بود می بایست از آن براثت جست لیکن جنگ خانگی چه چاره می کرد و جز خرابی چه نتیجه داشت؛ بجز این که جمعی از اهالی تلف شدند با معاهده 1907 و قرارداد 1919 از برای ایران راه نجاتی نبود؛ اگر معاهده شوروی پیش نیامده بود قرارداد 1919 عملی می شد به این قیام کسی اعتنا نمی کرد؛ چنان که در نظام اقدام شده بود و میرزا عیسی خان هم در مالیه بساط مداخله را چیده بود مصادف شد با وزارت مالیه من دفتر را بستم در صورتی که به آرمیتج اسمیط (آرمیتاژ اسمیت انگلیسی) معتقد بودم کاش او را به اختیار دعوت کرده بودیم ربطی به دیگران نداشت، مردی دانا بود.

باری مجاهدین ستارخان پیغام کردند ما حاضریم؛ گفتم من حاضر نیستم. رئیس قزاق نزد من آمد، گفت يك سال است من در این شهر هستم؛ این بازی اساس ندارد؛ اگر ژاندارم دست در نمی آورد و سایرین بمختصر بادی متفرق می شوند روز های یک شنبه مجلس چای داشت قرار شد من به قزاق خانه بروم با ساعد السلطنه شور کردم؛ گفت همه می روند خودش کسالت داشت؛ با هدایت قلی خان و لطف الله خان پسر عمو و فرزندى به قزاق خانه رفتم؛ آن ها هم آگاه نبودند: یکشنبه 28 ذیحجه مطابق 26 شهریور 01299

صبح یک شنبه سید المحققین نزد من آمد که خیابانی می گوید: نشسته ای این جا که چه؟ گفتم می خواهم بروم امنیت من در راه چیست؟ گفت سوار همراه می کنیم؛ گفتم به سوار شما اعتماد ندارم؛ گفت قزاق همراه ببرید؛ گفتم حرفی است حسابی.

شب پس از آن که مهمان ها متفرق شدند رئیس قزاق تکلیف خواست؛ خبر آوردند که ژاندارم هم از شهر بیرون رفت رئیس قزاق کسانی را بر سر راه خیابانی گماشته بود که او را به قزاق خانه بیاورند؛ منع کردم؛ معلوم شد خیابانی سلامت به خانه رسیده است؛ با تجدید اتمام حجت اجازه اقدام دادم

سیدالمحققین به گمان آن که من به قزاق خانه آمده ام که بروم (به تهران) به خیابانی گفته بود هیچ وسیله نداریم فلانی هم رفت؛ بگذار برویم او را بیاوریم؛ گفته بود: «بگذار برود.» این بود عقل و رأی پهلوان قیام من خودم تصور نمی کردم اساس (قیام) به این درجه پوشالی باشد و قزاق بدون مزاحمت بر عالی قاپو دست یابد.

حالا شب از نیمه گذشته است احتیاطاً سفارشی به سوارهای مراغه خواستند نوشتنم. سحر ظفر الدوله تلفن کرد که عالی قاپو و مرکز نظمیه و تلفن خانه در تصرف ماست. در اطراف عالی قاپو يك نفر قزاق و ده نفر مجاهد کشته شده بود. من به عالی قاپو رفتم هیچ کس نبود؛ تلفن کردم اصحاب آمدند. پرده ها را کنده بودند، فرصت نکرده بودند ببرند مسئله بر حاضرین هم بقدری مشتبه بود که به صدای تیر ناظم الدوله گفته بود شش ماه گرفتار زد و خورد خواهیم بود. در این ضمن بهاء السلطنه شیرازی رسید و گفتم برو به خیابانی بگو من باز حاضریم با شما کار کنم؛ اگر میل دارید نزد من بیائید والا در بنشینید و در را باز بگذارید؛ گفت بنویسید؛ نوشتنم، رفت و برگشت که در خانه نبود و منزل او را هوا خواهان غیور چاپیده بودند؛ حتی در و پنجره را برده اند گفتم باز برو و سعی کن او را ببینی و مکتوب را برسانی؛ موفق نشد، شاید اگر در خانه خود مانده بود باز خانه را می چاپیدند، اما کشته نمی شد.

روز دیگر مقارن ظهر از طرف نظمیه هیاهویی شنیدم گفتم چیست گفتند نعش خیابانی است که مردم با هلله پذیرائی می کنند و می خواهند در بازار بگردانند؛ منع کردم و در سید حمزه دفن شد کاشف بعمل آمد که دختر بچه ای به پست سه نفر قزاق می گوید خیابانی در فلان خانه در زیر زمین پنهان است. قزاق سر خود وارد خانه می شود از زیر زمین به حیاط و بر عکس تیر تفنگ شلیک می شود و دست يك قزاق و پای خیابانی تیر می خورد؛ تیری هم به سرش خورده بود گفتند به قرائن باید خودش زده باشد؛ مؤید این ظن مکتوبی از بغل او در آمد مشعر بر این که «چون نخواستم تسلیم شوم انتحار کردم» و العلم عند الله».

تا این جا از جزوه «بر من چه گذشت» نقل شده است و در کتاب مفصل خاطرات

و خطرات موضوع قیام خیابانی را مفصل تر نوشته ولی نوشتجات مخبر السلطنه اصولاً طوری نوشته شده که فقط کسانی که در آن عصر زندگی کرده اند می توانند استفاده نمایند؛ زیرا درباره اشخاصی که اسم می برد سمت و موقعیت آنان را ذکر نکرده و غالباً جملاتش پیچیده و در پاره ای از مواقع دو سه جمله را با یک فعل تمام می کند و نامفهوم می شود.

اما در کتاب خاطرات و خطرات این تلگراف را ذکر کرده و مطالب زیر را در باره قیام خیابانی نوشته است:

«تلگراف مشیر الدوله به مخبر السلطنه

ایالت جلیله تلگراف جناب مستطاب عالی بعرض پیشگاه اقدس ملوکانه روحنا فداه رسید؛ موجب مسرت و خرسندی خاطر مهر مظاهر گردید؛ برای تکمیل مرحمت نشان اقدس با حمایل مخصوص آن به حضرت عالی اعطا فرمودند تبریکات صمیمانه خود را زحمت می دهد 23 سنبله 5426 مشیر الدوله - ریاست وزراء

این نوشته از جیب بغلش در آمده است (عین نوشته): «رفقا خدا حافظ، چون تنها ماندم و تصمیم نموده بودم که دستگیر نشوم خودم را کشتم؛ بعد از این سست نشوید؛ مرام را تعقیب کنید؛ از بازماندگان من غفلت نکنید؛ کسی را ندارم؛ تمام دارائی مرا بغارت بردند؛ این بود آزادی خواهی مخبر السلطنه؛ 22 سنبله، محمد خیابانی»

... منزل خیابانی را دادم تعمیر کردند؛ اثاثیه برای اولادش تدارک کردم؛ حقوق برای اولادش خواستم؛ شش هزار تومان از هر محل نزد ناظم الدوله جمع شده بود، به اولادش دادم؛ جعبه عیالش را گماشته خودش که مسبوق بود، از زیر خاک در آورده بود، بدست نظمیه آمده بود، رد کردم؛ هشت هزار تومان به اسم خیابانی از عوارض قراردادی در گمرک جمع شده بود که جزء عایدات رسمی نبوده؛ رئیس گمرک از من تکلیف خواست گفتم داد به دار التریبه که مقروض بودند؛ در تشریفات هفته و سال او مساعدت کردم؛ در سال او تمام اجزای ادارات حاضر شدند، در تهران سید کمره ای برای او ختم گذارد.

ص: 51

صمصام السلطنه ها و مستشار الدوله ها بختم رفتند؛ برای ارادت به خیابانی نبود برای تظاهر بود و دماغوژی مستشار الدوله آذربایجانی بود؛ صمصام السلطنه رئیس ایل بختیاری که مکرر ریاست دولت داشته هم می رود به ختم نظمیہ مانع می شود؛ در کوچہ می نشیند اقلیت مجلس و فتنه جویان شهر حامی قیام بودند. مشیر الدوله در محظور واقع شد و من در دادن گزارش واقعه به تهران غفلت کرده بودم. وثوق الدوله و مشیر الدوله؛ هر دو اسمشان حسن است. ملك الشعراء بهار در ترجیح بندی می فرمایند :

کشت آن حسن از بهر وطن گر دو سه کاشی \*\*\* کشت این حسن احرار وطن را چو مواشی

نظر ها مختلف است.

نظر به بی خبری از کیفیات حادثه و نظر به شکرانه از سهم ناز شست قرارداد 1919 طغیان قلم آقای ملک مغتفر است در تجاوز از نعم الخلفان به اسلاف تالله باشی قافیه را باخته اند تاریخ نه قضایای مرور را فراموش می کند(1) نه 1919 را، نه قطع عضو فاسد را نه سید عبدالحسین لاری را کسی سر بریده نه خیابانی را، آن به قشقائی فرار کرد این در لجاج انتحار»

نظر مورخ سید احمد کسروی درباره قضایای خیابانی چنین است:

«پس از وثوق الدوله، مشیرالدوله سر وزیر گردید؛ خیابانی به او خوش گمان بود و از او جز نیکی در باره خود امید نمی داشت راستی هم مشیر الدوله با آن ترسناکی و به آن پروائی که به نیک نامی خود می داشت جز نیک رفتاری با خیابانی نمی خواست؛ و بی گمان به رنجش آزادی خواهان آذربایجان خرسندی نمی داد. لیکن درخواست های خیابانی در خور پذیرفتن نمی بود؛ چنان که گفته ایم خیابانی این می خواست که آذربایجان در دست او باشد که جدا سرانه فرمان راند و سپس که نیرومند

ص: 52

---

1- منظور شکست ایران از تراکمه و تصرف روسیه تزاری ترکستان شرقی است که معروف است بواسطه سوء تدبیر و خیانت معتمد السلطنه پدر وثوق الدوله در دوره ناصر الدین شاه است.

گردید، بسر تهران رفته آن جا را هم اصلاح کند این می بود آرزوی خیابانی، ولی چون نمی توانست آن را بزبان آورد به تهران می گفت باید آذربایجان را بر سمیت بشناسد؛ دولت آگهی می داد که برای آذربایجان والی فرستاده خواهد شد؛ خیابانی پاسخ می داد به والی نیازی نیست شما پول برای ما بفرستید! پیداست که این درخواست ها در خور پذیرفتن نمی بود؛ این ها چیز هائی می بود که خیابانی بایستی با زور و نیرو بدست آورد و گرنه چشم پوشد.

ما از گفتگو هائی که میانه خیابانی و کابینه مشیرالدوله رفته آگاه نگردیده ایم؛ این اندازه می دانیم خیابانی پافشارد که قیام هم چنان بر پا و دست او در آذربایجان گشاده باشد از آن سو مشیرالدوله در کار خود در مانده چاره نمی دانست سرانجام چنین نهاده شد که مخبر السلطنه را که در آن کابینه از وزیران می بود به نام والی گری آذربایجان فرستند... خیابانی به این نیز خرسندی نمی داد. این بود که از مخبر السلطنه به پیشواز و پذیرائی نپرداخت خیابانی می خواست دست او را ببندد و به هیچ کارش آزاد نگذارد سستی کار خیابانی بیش از همه از رهگذر بی ارجی پیرامونش می بود در 28 ذیحجه مخبر السلطنه به قزاقخانه رفت؛ روز بعد دسته های قزاق از قزاق خانه در آمده رو بشهر آوردند پیروان خیابانی اندک ایستادگی نشان دادند و با اندک جنگی برخاستند... خیابانی شب را به خانه خود رفته بی باک و آسوده خوابیده بود. بامدادان هنگامی برخاست که قزاقان بشهر در آمده بودند و چون بیم گرفتاری می رفت به خانه یکی از همسایگان رفته، در آن جا پنهان گردید. قزاقان به نهان گاه او پی برده چند تن بسرش رفته و او را با چند تیر، کشته جنازه اش را بروی نردبانی انداخته بیرون آوردند؛ در این باره سخن دو گونه است:

مخبر السلطنه می گفت قزاقان چون نزدیک شده اند خیابانی خودش را کشته دیگران می گفتند خیابانی در زیر زمینی می بوده و تفنگی بدست می داشته، قزاقان آن را دیده از بیرون شلیک کرده خیابانی را از پا انداخته اند؛ و همانا این راست تر است بدینسان شادروان خیابانی کشته گردید می باید او را کشته آن نمایش های ریا -

کارانه مردم و آن کف زدن ها و زنده باد گفتن های دروغین دانست. یک پستی فراموش نشدنی که در داستان خیابانی از این دسته مردم نمایان گردید آن بود که چنان که در پای گفته های خیابانی کف زدند و در رفتاری بسیار از خودشان نشان دادند.

اینک چند جمله از نطق های خیابانی:

«ما چرا قیام کردیم؟ اگر وضعیت مقدم بر قیام را از نظر مطالعه بگذرانیم حالت اسف آمیز مملکت و اختلاسات بی حد و حصر مالیه و اقدامات بی ناموسانه و جانپناهه نظمی را در نظر بگیریم لزوم، فوری قیام را احساس می نمایم...»

... دزدانی که از تبریز رانده می شوند نباید در تهران صدر نشین امارت بشوند؛ جانی ها که از مرکز آذربایجان فرار می نمایند نباید زمام حکومت ایالت و ولایت دیگر را در دست بگیرند؛ زیرا که تمام خاک آذربایجان ایران مقدس و مجموع کل دموکراسی ایران صاحب حقوق است...»

... فعلا می دانیم که صدای «ایران» را در خارج تبریز، در تهران در شرق و غرب و شمال و جنوب با یک موفقیت خفه می کنند ولی این مشاهده ما را عصبانی نمی کند و در تاکتیک ما عوامل وقت و زمان نیز منظور شده است...» (از نطق روز یکشنبه 12 ثور 1299)

«اما روزنامه ایران آن جریده بی وفا و حقیقت از طریقی مستقیم تر از رعد به مطالعه این قیام پرداخته و نفهمیده حرف هائی زده است؛ روزی که آزادی خواهان در این ایالت بد بخت دچار هزار گونه زجر و شکنجه می شدند، سردار می رفتند صدای روزنامه ایران در نمی آمد؛ وقتی که مرد و دین تبریز می رفتند و در تهران نایل تکریم و تقدیر می شدند، جریده ایران ساکت و صامت بوده، نه قلم او و نه رگ غیرت او بحرکت نمی آمد...» (نقل از نطق شب دوشنبه 3 جوزای 1299)

این قیام از سال 1323 قمری شروع شد و پس از شش سال جنگ های متوالی و محاربات خونین بالاخره در سال 1339 قمری برابر 1300 خورشیدی تقریباً پایان یافت. شیخ حسین خان چاکوتاهی از قاندين قیام در جنگ با پلیس جنوب در کابینه مشیر الدوله مقتول شد (شوال 1338 قمری) و تلگراف تسلیتی از طرف رئیس الوزرای وقت به خانواده مشارالیه مخابره گردید (تلگراف تسلیت اکنون در اختیار شیخ عبدالرسول خان چاکوتاهی می باشد).

اساس این قیام از توقیف نمایندگان سیاسی آلمان (و اسموس و غیره) و عثمانی شروع می شود و پس از مبادله چندین نامه بین شیخ حسین خان چاکوتاهی و کنسول انگلیس مقیم بوشهر بالاخره به جنگ منتهی می گردد.

نمونه ای از آن نامه ها و تلگرام ها در زیر نقل می گردد:

### تلگرام کاکس بالیوز انگلیس به شیخ محمد حسین تنگستانی

«جناب مستطاب علام فهام شیخ محمد حسین زیدت افاضاته ، چون یقین دارم که رعیت صادق ایران هستید ، مقتضی می دانم که حقایقی را که شاید نزد خودتان هم به آن دوستدار اطلاع بدهم. دولت انگلیس از سابق دوست صادق ایران بوده و در اشکالاتی که ایران داشته مساعدت نموده، دولت آلمان و عثمانی سعی دارند که بی طرفی ایران را پایمال نمایند معلوم شد که قنسول آلمان در بوشهر سعی دارد که اهالی تنگستان را تحریک بحمله به بوشهر نماید؛ لازم شد که از بوشهر دفع شود؛ از اوراق موجود معلوم شد که سفیر آلمان به دستگیری مأمورین سوئدی ژاندارمری بدون اطلاع ایران امراء و اعیان جنوب را می خواهد برانگیزاند به مخاصمه با دولت انگلیس که هیچ قصد غیر از دوستی با خودتان ندارد . نه تنها خودتان را دچار مصیبت خواهد کرد بلکه ثلث دولت خود را نیز مال المصالحه قرار خواهید داد ... کاکس بالیوز انگلیس مقیم بوشهر»



« جناب مستر کاکس بالیوز انگلیس مقیم بوشهر ، تلگراف شما رسید؛ اگر چه با صداقت در تابعیت دولت علیه ایران حق مخابره مستقیم با شما که نماینده اجنبی هستید نداشتیم؛ کما این که مخابره شما هم می بایست بتوسط حکومت جلیله باشد؛ ولی بملاحظه ضرورت وقت بجواب مبادرت می نماید. در این موقع که دولت جلیله ایران مسلک بی طرفی اختیار، نموده ملت نیز با وصف معلوم بودن احساساتش ، متابعت دولت را کرده است، دست از پا خطا ننموده . اگر به دیده انصاف ملاحظه شود ، دولت انگلیس و روس این بی طرفی را محترم شمرده و مداخلات دولت متبوعه شما و روس در خلیج فارس و نقاط شمالی ایران شاهد صدق به این مطلب است این که آلمانی ها در خیال فریب دادن عشایر ایران هستند مطلبی است که تا کنون برهان قوی بر صحتش بدست نیامده و برخی صحت مشترك الورد بوده، بلکه شما این طریقه غیر مرضیه را به آن ها آموختید و کمال اسف را دارم که بدون مراعات نزاکت مستخدمین ژاندارمری را متهم به بعضی حرکات کرده و حال آن که بخوبی مستحضر هستید که تا کنون حرکتی که منافی بی طرفی باشد از آن ها بروز ننموده . اما این که دولت خود را فرمانده بزرگ مسلمانان یاد نموده اند ، خیرخواهانه اعلام می نماید که شایسته دانش و بینش شما نبوده و این عبارت احساسات دینی مسلمانان را جریحه دار می نماید

... ملت ایران را عقیده این است که صدمات وارده از شمال به تصدیق دولت انگلیس بوده؛ هتک احترام ارض اقدس خراسان و سکوت دولت متبوعه شما این عقیده را تأیید نمود. بخوبی می دانید که ملت ایران بعد از متابعت دیانت دوستدار دولت و استقلال خود بوده و کمال احتراز را از مخالفت با دولت خود دارد ، ولی در عین حال همین که از ناحیه مقدسه شریعت حکمی و امری صادر گردید ، مال جان در راه انفاذش صرف می کند ؛ بواسطه خلف قول و هجوم به بصره بود که علمای عراق با شما مخالف شدند

این جانب بملاحظه وقت تا کنون توانسته ام جلوگیری از هیجان مخالفت آمیز نمایم ولی با کمال اسف به شما اطلاع می دهم که عملیات اخیر شما در خلیج فارس و ناصری و محمره و بردن قنصل آلمان که بکلی مخالف بی طرفی ایران بوده ، بیشتر افکار را بهیجان آورده است. بر شما است که ترک مهاجمه بکنید و به ارجاع قنصل آلمان روابط را محفوظ بدارید. اگر عملیات جنگجویانه شما دوام پیدا کرد جلوگیری از ملت ممتنع گردد ، ملامت و مسئولیت راجع به شماست که از خط بی طرفی تخطی نمودید و این جانب را هیچ ملامت و مسئولیتی نیست . لقد اعذر من انذر خادم الشریعه . محمد حسین برازجانی

بالاخره شیخ حسین چاکوتاهی (سالار اسلام) و زایر خضرخان تنگستانی (امیر الاسلام) که هر یک رئیس طایفه بلوک چاکوتاهی و رئیس طایفه بلوک تنگستان بودند، پس از توقیف نمایندگان سیاسی آلمان و عثمانی بعنوان این که کنسول انگلیس نقض بی طرفی ایران را نموده جداً نمایندگان عثمانی و آلمان را از کنسول انگلیس خواستار شدند که آن ها را تحویل داده به شیراز بفرستند تا هر طور والی فارس صلاح دانست با آن ها رفتار شود

اما کنسول انگلیس قبول نکرده در جواب نوشته بود که چون کنسول های آلمان و عثمانی بر علیه دولت انگلیس اقداماتی کرده اند نمی توان آن ها را تسلیم کرد.

از طرف چاکوتاهی ها و تنگستانی ها (دشتستانی ها) نسبت به این عمل و جواب مراسله کنسول انگلیس پروتست می شود که چنان چه از تحویل نمایندگان سیاسی مزبور خود داری شود جبراً آن ها را تحویل خواهیم گرفت و یا برای جبران این عمل کنسول انگلیس را دستگیر و زندانی خواهیم کرد.

پس از مبادله این قبیل جواب های خشن جنگ شروع می شود و مهم ترین این

سلسله محاربات جنگ کوه گزی (1) می باشد که از دشتستانی ها در حدود 200 نفر کشته و زخمی شده و از طرف انگلیس ها در حدود 1900 نفر کشته و زخمی گردیدند، ولی سرانجام این جنگ قوای انگلیس ها پیش بردند و شیخ عبدالحسین خان چاکوتاهی (فرزند شیخ حسین خان) مقتول گردید (شوال 1333 قمری)

پس از يك هفته مجدداً جنگ آغاز شد و به فاصله دو سه ماه انقلابات بوشهر به شیراز هم سرایت کرد یاور علی نقی خان پسیان فرزند (ژنرال حمزه پسیان) رئیس ژاندارمری فارس بر علیه انگلیس ها قیام کرد و کنسول انگلیس (کلنل اکونور) مقیم شیراز و چند نفر دیگر را دستگیر و نزد دشتستانی ها فرستاد که تا یک سال در زندان آن ها توقیف بودند و چون ژاندارمری فارس قوام شیرازی را وابسته به انگلیس ها می دانست، به خانه وی حمله کردند؛ قوام تاب مقاومت نیاورده از راه لارستان به بندر لنگه و از آن جا به بوشهر فرار کرد و در بوشهر انگلیس ها به او اسلحه و مهمات دادند که به شیراز مراجعت نماید

این بود که قوام هم به شیراز مراجعت کرده و ژاندارمری شیراز هم چون عده ای از آن ها به قوام پیوسته بودند کلنل علی نقی خان پسیان و پسر عمش غلام رضا خان راه فراری برای خود ندیدند ناچار در صدد برآمدند که یک دیگر را بوسیله اسلحه دستی هدف قرار دهند.

در نتیجه اجرای این تصمیم علی نقی خان کشته و غلام رضا خان مجروح گردید، قوام شیرازی نیز چند فرسخی شیراز از اسب در غلطیده فوت کرد فرزند او ابراهیم قوام (قوام فعلی) وارد شیراز شد و چند نفر از ژاندارمری وعده ای از ملیون و احرار فارس را اعدام نمود (مانند سلطان مسعود خان (2) و سلطان معاضد السلطان و چند نفر دیگر)

ص: 58

---

1- کوه گزی 12 کیلومتری بوشهر و کنار کنسول گزی انگلیس می باشد

2- مسعود خان پولادین در اوایل سلطنت پهلوی متهم به توطئه، شده به اعدام محکوم گردید.

اما کنسول انگلیس هم چنان در توقیف تنگستانی ها بود تا این که موقتاً متارکه برقرار و بین انگلیس ها و چاکوتاهی ها و تنگستانی ها اسراء مبادله شدند. ولی پس از يك سال مجدداً جنگ بر سر خط آهن بین بوشهر و برازجان آغاز گردید (خط آهن نامبرده را در کابینه سید ضیاء الدین، انگلیس ها برچیدند)

خلاصه این سلسله جنگ ها همواره ادامه داشت تا این که در کابینه مشیرالدوله در سال 1299 شیخ حسین خان چاکوتاهی کشته شد و طبیعتاً این نبرد پس از چندی دیگر خاتمه یافت.

کتاب فارس و جنگ بین الملل و کتاب دلیران تنگستانی صحنه های تراژدی این وقایع را نشان می دهد

## 7. جراید لندن؟!!

از اوایل تشکیل کابینه مشیرالدوله بعضی از جراید لندن زمزمه را آغاز کردند که قرارداد انگلیس و ایران در مخاطره افتاده و منافع عالیه انگلستان در خطر است؛ دولت انگلیس نباید به این قسمت از جهان با نظری اهمیت بنگرد و با این که دولت انگلیس در نظر گرفته روح قرارداد را در قیافه دیگری ظاهر سازد معهداً تصور نمی رود که منافع انگلستان کاملاً تأمین شود.

از جمله مقالاتی که در این زمینه منتشر شد مقاله ایست که اتفاقاً ترجمه آن هم به نقل از جراید انگلیسی و از قول مخبر تایمز در روزنامه عد ، شماره 78 سال یازدهم مورخه 28 شوال 1338 منتشر شده بود.

اگر با نظر دقت در این مقاله دقت شود نکات مهم و حساسی ذکر شده است که مطالعه آن خالی از اهمیت نخواهد بود (اینک متن مقاله):

«نقار در ایران» انحطاط نفوذ انگلستان در مخاطره افتادن قرارداد انگلیس و ایران

تهران 16 مه - پس از سقوط بادکوبه وضعیات این جا با نهایت سرعت رو

ص: 59

بفساد نهاده و پاره ای احتمالات برای قرارداد انگلیس و ایران و منافع انگلستان ظاهر گشته و لهذا لازم است بطور صریح و علنی وضعیات را بیان نمود.

اگر چه واضح و مبرهن است که حکومت هندوستان هیچ گاه طرفدار عقد قرارداد مذکوره نبوده و بیم آن داشت دچار مسئولیت هائی چند گردد و علاوه بر این یقین نداشت ملت ایران آن را با حسن نظر تلقی کرده و بپذیرند؛ معذالک قرارداد مذکور بر زمینه وسیعی وضع گشته و صرف نظر از آن که احتمال دارد وضعیات عمومی و سیاسی مساعدت نماید تصور می رفت مطلوب واقع شود.

نظر به این که وزیر مختار انگلستان خویش را محل وثوق و اطمینان دولت ایران قرار داد و فهماند که ایرانی که و تنها می باشد و ممکن است در پرتو چنین قراردادی ایران يك دوست مقتدری مانند انگلستان برای خود تحصیل نماید و منافع وی را مصون و محفوظ دارد لهذا دولت ایران نیز بطور ناگهانی تصمیم بعقد آن داد؛ این واقعه اساساً ترتیبی بود که می توان گفت مجاهدتی بعمل آمده است که اقدام جدیدی در شرق وسطی معمول شده باشد و بهترین مشابه آن اتحاد انگلیس و پرتغال می باشد؛ هیچ هیئت دولتی اعم از سلطنت خواه جمهوری طلب، روحانی و ضد روحانی هیچ گاه به فکر الغای آن نیفتاده است.

بدبختانه ملت ایران باندازه ملت پرتغال اعتماد و اطمینان نسبت به انگلستان ندارد بناء علی هذا هرگاه تصور کنیم که چون آن قرارداد منعقد شده است و ما می توانیم آن را بحال خود واگذاشته و آن هم نتیجه داده و بار آور می شود، موجبات خرابی آن را فراهم ساخته و با هیچ پایه و بنائی جز قوای مادی برای آن باقی نخواهیم گذاشت.

با پیشرفت قوای بالشویزم در شرق وسطی چنان که ما بچشم خویش مشاهده می کنیم نفوذ روسیه که موقتاً رو با انحطاط نهاده بود، مجدداً جان گرفته؛ ولی چون این مرتبه قسمت اعظم اهالی طرفدار آن هستند تحت سرپرستی و مراقبت اشخاص جدید و نیروئی تازه با کمال سرعت رو باتساع نهاده است. هر عنصر حقیقی روسی

اعم از بالشویکی و غیر آن با کمال صراحت مخالف قرارداد انگلیس و ایران می باشد و بغایت مسرور است از این که روس ها مجدداً به بادکوبه آمده و امیدوار است که بار دیگر نفوذ روسیه در شمال ایران مستقر گردد.

يك قسمت دیویزیون ایرانی که متمایل به «دنیکین» بود، حالیه با دیده هم دردی به بالشویک ها می نگرده

سابقاً وطن خواهان ایران مؤسسه قزاق را تکفیر می نمودند؛ ولی اکنون قهرمان آزادی ملت گردیده و فرمانده آن «استار و سلسکی» که یک نفر از وطن خواهان قابل روسیه و منفرداً با کمال شایستگی مشغول کار است، شخص بسی قوی الاراده می باشد.

اغتشاش طوفان آسائی که از شمال ظهور کرده و اگر چه غیر مترقبه نبود، معهداً کشتی ایران را دچار تلاطم ساخته؛ در صورتی که ناخدا بشدت مریض و ملاحان آن با وجود اشتیاق به رهائی آن فوق التصور ضعیف و نحیف می باشند. یک مرتبه دیگر دموکرات های تبریز بر وفق دلخواه مشغول اقدامات گردیده و مخالفین سیاست انگلستان و قرارداد انگلیس و ایران که در تهران هستند با نهایت چالاکی از موقعیت استفاده نموده اند.

هیئت دولت هدف حملات پیاپی واقع گشته و عدم رضایتی که عموم از آن دارند به سفارت انگلیس هم سرایت کرده است؛ در صورتی که انگلستان بطور ناگهانی خود را حافظ و پرستار ایران معرفی نموده؛ و اینک بنظر می آید که انگلستان در نظر چنان مستغرق گرداب عدم تمایل عمومی خواهد گشت که آن را به هیچ چیز نمی توان تشبیه کرد مگر به روسیه تزاری قبل از حدوث جنگ

بعضی از این اشکالات را سفارت انگلیس به دست خود ایجاد نموده است؛ يك عده ایرانیان بواسطه وطن خواهی و تنفر از روسیه در ظرف جنگ طرفداری از مخالفین ما نموده و اینک يك فهرست بیهوده از اسامی آن ها بر سفارت تحمیل گشته در صورتی که با مخالفت و بدون مساعدت آن ها استقرار صلح سیاسی در ایران که

برای اصلاحات ضرورت دارد امکان پذیر نمی باشد

در ایران و اروپا يك عده ایرانیانی وجود دارند که مردود وزارت امور خارجه انگلستان می باشند

در صورتی که سابقاً جزو دوستان حقیقی ما بشمار می رفته و حالیه ممکن است در پرتو مساعدت آن ها قرار داد نتایج مطلوبی بیار آورد. من جمله تقی زاده است که عجالتاً مخالف اصول هر اتحادی بود، اکنون بالشویک ها اسم وی را ورد زبان ساخته و واقعاً بایستی به تهران آمده و آن چه را که به جریده تایمز گفته است برای هموطنان خویش شرح دهد.

واقعاً جای تأسف است که در چنین موقعی بایستی عمداً یا اتفاقاً وزیر مختار انگلیس مأمور دربار تهران تغییر یابد (1) باید دانست وزیر مختار جدید که به صوب مأموریت خود عزیمت نموده و عموماً او را مرد قابل و نیکوئی می دانند، در موقع فوق العاده مشکلی مشغول انجام وظیفه می گردد

من واجب می دانم که هموطنان خود را از ماجری آگاه سازم، ولی در این جا عموماً می دانند که پس از عزیمت «سرپرسی کاکس» خلف وی قرار داد را بی روح یافته و برای این که هوای جدید در ریتین آن داخل نموده و بهوشش آورد، لازم است مساعی جمیله بعمل آورده و مشکلات چندی را مرتفع سازد.

بد بختانه نمی تواند در اجرای وظیفه خویش چندان چشم داشتی به هم قطاران خود یعنی نمایندگان دول معظمه داشته باشد.»

## 8. مشیر الدوله پلیس جنوب را برسمیت شناخت

پس از تشکیل پلیس جنوب انگلیس ها خیلی اصرار داشتند که از طرف مقامات رسمی ایران برسمیت شناخته شود؛ ولی هنگامی که فرمان فرما والی فارس بود، در

ص: 62

---

1- منظور نویسنده سرپرسی کاکس می باشد.

مواقع رسمی هر موقع بهانه ای می تراشید و از سر باز می کرد هنگامی که دکتر مصدق هم والی فارس بود بهمین نحو عمل می نمود؛ تا این که رئیس پلیس ژنرال سایکس به تهران آمد و در همان اوان هم از طرف دربار برای سلطان احمد شاه مراسم سلامی ترتیب داده و اعلان ترتیبات سلام داده شده بود.

رئیس پلیس جنوب بدون آن که دعوت شده باشد به دربار آمد و خواسته بود با هیئت دیپلماتیک در مراسم شرکت نماید مشیرالدوله در موقعیت بسیار حساس و ناراحتی قرار گرفته بود؛ زیرا نمی خواست بدین وسیله پلیس جنوب را برسمیت بشناسد مشیرالدوله رفت در اتاقی نشست؛ فرستاد عقب ژنرال سایکس که بیاید رئیس الوزراء شما را کار دارد؛ وقتی سایکس داخل اتاق رفت رئیس الوزراء در آن جا نبود قبلاً دستور داده شده بود درب اتاق را از بیرون بستند. هر چه در زد کسی در را باز نکرد تا سلام تمام شد؛ دیدند کسی در می زند؛ در را باز کردند و گفتند کیست و چه می کند، معلوم شد معذرت خواستند؛ برای صورت ظاهر هم آن کسی که در را بسته بود از خدمت خارج کردند.

### **9. قرارداد منشأ و موجد تاریخ اخیر ایران است.**

همه حوادث اخیر ایران کلیه وقایعی که تاریخ ایران را از زمان انعقاد قرارداد داد تا سقوط رضا شاه پهلوی تشکیل می دهد عموماً از قرار داد سر چشمه گرفته و بطور کلی زائیده قرارداد می باشد

انگلیس ها پس از خاتمه جنگ جهانگیر اول که حکومت کمونیستی جای امپراتوری تزار را گرفت و اوضاع نوینی پیش آورد؛ با جریانی نوین مواجه شدند که بایستی برای مقابله و مقاومت با آن روش جدیدی پیش گیرند قرارداد مشهور 1919 پایه و زمینه آن سیاست نوین بود که از طرف عقلائی قوم «اینتلین سروس» و حکومت لندن پذیرفته شده بود این سیاست محور کلیه فعالیت مأمورین بریتانیا در این منطقه جهان بود و هر اقدامی که از طرف کارمندان سفارت انگلیس بعمل



می آمد با این سیاست کلی «پلتیک ژنرال» تطبیق می شد کسانی که بطرز کار انگلیس ها آشنائی دارند می دانند معمولاً سیاست کلی بریتانیا در هر يك از ممالک جهان از طرف مشاورین سیاسی دولت بریتانیا تعیین می شود و دولت وقت آن را می پذیرد.

این سیاست کلی به نمایندگان انگلستان در آن کشور ابلاغ می شود؛ ولی دست نمایندگان سیاسی انگلستان در اجرای آن سیاست کلی تا حدی باز است و می توانند با رعایت مقتضیات محلی هر کشور روش مناسبی (البته از دریچه چشم رجال بریتانیا) پیش گیرند.

منتهی رجال سیاسی بریتانیا از لحاظ پیشرفت سیاست خود و از نظر این که اگر سیاستی را که پیش گرفته اند و می خواهند آن را در معرض آزمایش و یا اجرا بگذارند و یا حدس زده شود که ممکن است به نتیجه مطلوب نرسند؛ بین مأمورین انگلیسی که عامل اجرای آن سیاست می باشند اغلب تبانی می شود و دوسه دسته تشکیل می دهند که دسته ای در اکثریت بوده و موافق اجرای سیاست منظور می باشند و دسته ای در اقلیت با آن سیاست ظاهراً ابراز مخالفت می نمایند اما در مجموعاً این دو دسته عده ای از اهالی را که معنأً با خودشان سر و سری دارند به موافقت و مخالفت با آن وادار می نمایند تا اگر احیاناً در اجرای سیاست مورد نظر موانعی پیش آمد و یا به اشکالاتی مواجه شوند و یا انگلستان از لحاظ منافع خود از اجرای آن صرف نظر کند دسته مخالف (اقلیت) بروی کار می آیند؛ و سفیر انگلیس که ظاهراً طرفدار اجرای سیاست منظور بوده از طرف وزارت خارجه انگلستان احضار و دیگری بجای وی فرستاده می شود و این طور وانمود می کنند که سیاست انگلستان در اجرای فلان تصمیم عوض شده است؛ چنان چه در مورد قرارداد نهم اوت 1919 همین نظر اجرا شد؛ زیرا دیده می شد در بین مخالفین قرار داد استثنائاً چند نفری هم یافت می شدند که اتفاقاً بطور محرمانه و در خفا با سفارت انگلیس دوستی داشته و مخالفت آن ها هم بر اثر اشاره محرمانه عمال سفارت انگلیس بوده است و همین که سیاست انگلیس راجع به قرارداد در ایران خواست عوض شود، «سرپرسی کاکس» وزیر مختار انگلیس

احضار گردید و «نرمان» بجای وی مأمور شد تا روح قرارداد را در قیافه دیگر که شاید بمراتب از سیاست قرارداد شدید تر بود ظاهر سازد. اتفاقاً بعضی ایرانی هائی که به اشاره انگلیس ها مخالفت با قرار داد را سرمایه کسب و جاهت ملی قرار داده بودند، در این تغییر سیاست نه تنها از تبعید و توقیف خارج شده مصدر کار شدند، بلکه در تمام دوره سلطنت پهلوی هم مشاغل مهم و بزرگی را مانند ریاست مجلس شورای ملی و غیره اشغال کردند!

هم چنین در مورد کودتا هم در سفارت انگلیس دو نظر بود؛ «مستر نرمان»، «هاوارد» و «کلنل اسمایس» و عده ای دیگر که در اکثریت بودند موافق کودتا و «ژنرال دیکسن» و دو نفر دیگر مخالف آن بودند. پس از آن که کودتاچی ها پیش بردند دیکسن این طور وانمود کرد که با تعرض از ایران خارج می شود و پس از رسیدن به لندن بر علیه «مستر نرمان» و موافقین وی در وزارت خارجه انگلستان اقامه دعوی خواهد کرد، که شرح این قضایا را در فصل دوم این کتاب بطور مفصل خواهیم دید. همین نظر در مورد جمهوری بازی حمل 1303 هم اجرا شد.

بنابراین سیاست انگلستان در کشور ها و مخصوصاً در ایران که سنگر حساسی بمنظور حفظ هندوستان بوده است قضایای سیاسی که پیش می آید و مخالفت و موافقت هائی که می شود، غالباً جنگ زرگری بوده و حقیقت غیر از آن است که در بادی نظر تظاهر و جلوه گری می نماید. بنابراین داوری در اطراف آن خیلی مشکل و فهم و درک آن هم برای هر کس مقدور نیست؛ زیرا در باطن جریان های سیاسی جز آن که تظاهر می کند صورت دیگری نهفته است و درست مثل این است که زاغی را در لباس طاوس و یا طاوسی را در لباس، زاغ، آراسته باشند؛ این است که تشخیص بی اندازه مشکل می شود و بالنتیجه باید گفت کلیه حوادثی که در این کشور بروز می کند، ظاهری دارد و باطنی؛ و گاه هم هست که ظاهر و باطن قضایا یکی باشد، ولی از بس اشخاص در مسائل سیاسی شك زده بوده و از بس فریب خورده اند، نسبت به هر حادثه غیر سیاسی که به هیچ جا هم مربوط نبوده، بدبین می باشند؛ بدین لحاظ در قضاوت های خود اغلب دچار اشتباه می شوند و یا بدون آن که متوجه باشند، آلت اجرای سیاست

در ایران پس از آن که حکومت بالشویکی در روسیه تثبیت شد، انگلیس ها با مطالعه اطراف و جوانب اوضاع کلی جهان و خصوصاً شرق، تصمیم گرفتند حکومت نوینی در ایران روی کار آورند که یارای مواجهه با حوادث احتمالی را داشته باشد. این حکومت مطابق نقشه انگلیس ها بایستی قوی باشد؛ فعال باشد؛ ظاهراً ارتشی نیرومند مجهز کند؛ به ملوک الطوائفی خاتمه داده و نفوذ حکومت مرکزی را تا دورترین نقاط کشور بسط دهد؛ صنایع جنگی برای تهیه مهمات نظامی ایجاد نماید و...

حکایتی که سید جلیل اردبیلی که از معاریف آزادی خواهان ایران و در دوره دوم سمت نمایندگی مجلس را داشت، برای نگارنده نقل کرد و قرائن خارجی و جریان اوضاع نیز آن را تأیید نمود با اعتماد کاملی که به صحت قول این آزادی خواه پاک دامن دارد قابل توجه و حاکی از روح سیاستی است که انگلیس ها در آن مرحله از تاریخ ایران اتخاذ نمودند.

اردبیلی حکایت کرد و از من خواست تا وقتی در قید حیات است، این حکایت را نقل نکنم، اکنون که او وفات یافته است من از قید سوگندی که یاد کرده ام، آزادم.

اردبیلی عضو هیئتی بود که از طرف مشیرالدوله برای حل و تسویه قضیه میرزا کوچک خان مأمور رشت شده بود. یک هفته قبل از سقوط کابینه از طرف مشیرالدوله فوراً به تهران احضار گردید؛ پس از بازگشت به تهران روز بعد مشیرالدوله (رئیس الوزرای وقت) اردبیلی را با یک نفر دیگر از اعضای آن هیئت به منزل خود دعوت می کند و قبلاً آن ها را با قید سوگند متعهد می کند که آن چه برای آن ها می گوید تا او زنده است برای کسی نقل نکنند؛ سپس بسته کاغذی به ایشان نشان می دهد و می گوید: پست میان بوشهر و شیراز که متعلق به انگلیس ها بوده است، سرقت شده؛ دزدان آن چه به دردشان می خورده انتخاب کرده و برده و کاغذها را کنار جاده ریخته اند. ژاندارم ها که در تعقیب سارقین رفته اند، کاغذها را ضبط و به تهران فرستاده اند که

اینک مشاهده می کنید. در ضمن این کاغذ ها نامه مفصلی از نایب السلطنه هندوستان خطاب به سفارت بریتانیا است که حاوی نقشه کلی راجع به ایران می باشد

نقشه آینده انگلیس ها ، بطوری که از این نامه استنباط می شود ، این است که يك حکومت دست نشانده قوی روی کار بیاورند و قشون منظمی ایجاد کنند و کارخانجاتی احداث نمایند و عمران شهر ها خصوصاً شهر های شمالی را توسعه دهند و در مرکز نیز ابنیه بزرگی بمنظور مراکز ستادی ارتش انگلیس ایجاد شود؛ به نفوذ رؤسای عشایر و ایلات مشكوك خاتمه داده شود و مخالفین سیاست انگلیس را مرعوب و منکوب نمایند و راه آهنی از شمال به جنوب کشیده شود و...

مشیر الدوله پس از آن که نامه را برای ما خواند، کلیه کاغذ ها را در بخاری افکنده در حضور ما سوزانید

بطوری که دیدیم جریان اوضاع بر همان زمینه بود و بدین جهت باید گفت : قرارداد منشأ و موجد تاریخ اخیر ایران است کودتا و سقوط احمد شاه و سلطنت پهلوی نیز زائیده قرارداد می باشد

## 10. نخستین قدم در شاه راه

انگلیس ها پس از استعفای کابینه وثوق الدوله درصدد برآمدند قرارداد را بصورتی که ملایم تر و بی غوغاتر باشد اجرا کنند؛ و بجای آن که مأمورین انگلیسی برای انجام مقصود خود به ایران بفرستند همان مقصود را بدون خرج به دست ایرانی عملی کنند.

نقشه عمیق و مفصل انگلیس ها برای ایجاد يك دولت قوی که بتواند سپر هندوستان در برابر بالشویك ها باشد مستلزم آن بود که قزاق خانه از دست افسران روسی خارج شود...

شکست سخت قزاق ها از متجاسرین بالشویکی که گفته می شد نتیجه سستی

و یا خیانت افسران روسی بوده است اجرای این ماده از نقشه را تسریع می کرد(1) انگلیس ها برای آن که نخستین قدم را در راه این مقصود اساسی خود برداشته باشند، فرصت را مغتنم شمرده به دولت مشیرالدوله پیشنهاد کردند استار و سلسکی را از فرماندهی قزاق خانه برکنار سازد.

مشیرالدوله این پیشنهاد را نپذیرفت و تصمیم به مقاومت و مخالفت گرفت.

دیپلماسی بریتانیا در صدد مخالفت با کابینه بر آمد و به شاه فشار آورده که مشیرالدوله را مجبور باستعفاء سازد.

بالفور (2) در کتاب خود راجع به این مسئله چنین می نویسد :

«در اواخر ماه، مسئله صاحب منصبان روسی و ادامه استخدام آن ها برای قزاق خانه بواسطه تخلیه ناگهانی رشت؛ بدون این که حتی يك تیر هم خالی شود، کسب اهمیت کرده. «ژنرال آیرن ساید» فوری به تهران آمد و چون ضیق وقت اجازه مراجعه مسئله را به وزارت خارجه انگلیس نمی داد وزیر مختار انگلیس از صدر اعظم وقت (مشیر الدوله) تقاضای انفصال تمام افسران روسی را از قزاق خانه نمود. رئیس الوزراء هم بر حسب معروفیت خود و برای آن که تصمیمی اتخاذ نکند که منجر به استخدام افسران انگلیسی شود فوری استعفا داد؛ ولی شاه با انفصال این افسران موافقت کرد.

نظر به مسئله فوق سؤال و جواب ذیل که در مجلس مبعوثان انگلیس در این وقت مطرح شده؛ بخوبی ثابت می کند که دولت از دادن يك جواب بی آلاشی خودداری داشت.

«مستر واترستن» از معاون وزارت خارجه سؤال نمود که آیا واقعات و بحران

ص: 68

1- اگرچه برخی از سیاسیون معتقدند که عقب نشینی قزاق ها تا آق بابا بر اثر تبانی انگلیس ها با فرماندهان قزاق بوده و منظور از این جنگ زرگری تزلزل روحیه اهالی تهران و حاضر کردن زمینه برای کودتا بوده است.

2- M. Balfour انگلیسی از جمله مستشارانی بود که پس از قرارداد 1919 با آرمیتاژ اسمیت به ایران آمده بود و يك کتاب مفصل راجع به ایران نوشته است.

اخیری که در ایران تولید شده در اثر اقدامات وزیر مختار انگلیس راجع به قشون ایران بوده یا خیر؟

«مستر هارمزورت» جواب داد که بحران اخیر کابینه ایران بواسطه عدم میل کابینه ایران در اجرای تصمیم شاه دائر به اخراج افسران روسی که فرماندهی دیویزیون قزاق های ایرانی را داشته بوده است.

اگر واقعاً اظهارات فوق دارای يك معنی حساسی است می رساند که وزیر مختار انگلیس ابدأ دخالتی در استعفای کابینه نداشته؛ در حالی که علت حقیقی سقوط کابینه همان شخص وزیر مختار بوده و بس آیا ممکن است بیش از این هم مغلطه کرد؟

مسئله به این زودی هم خاتمه پیدا نکرده زیرا بواسطه عقب نشینی قزاق ها تا اندازه ای مردم متوحش بودند و بعضی ها هم تصور می کردند که روس ها ممکن است تولید اشکالاتی بنمایند. افراطیون هم شهرت می دادند که عقب نشینی قزاق ها بواسطه يك حيله ای بود که از طرف انگلیس ها تهیه شده بود.

در تاریخ 29 اکتبر کلنل «استار و سلسکی» به تهران مراجعت نمود. يك چند صد نفری از قزاق ها هم در خیال مراجعت بودند ولی «ژنرال آیرن ساید» با کمک اتومبیل های زره پوش از اجرای خیال آن ها ممانعت نمود.

در تاریخ سی ام ماه کلنل استار و سلسکی حضور شاه رسیده، در حالی که رئیس الوزرای جدید (سپهدار اعظم) هم حضور داشت حکم انفصال خود را دریافت داشت...»

## 11. علل سقوط کابینه مشیر الدوله

### رازی که پنهان نمی ماند!

گفته می شد شاه دو یا سه دفعه به مشیرالدوله تکلیف کرده استعفاء دهد و مشیرالدوله اخذ تصمیم قطعی را موکول به نظر هیئت وزیران ساخته است.

ما از مذاکرات محرمانه ای که در آن موقع میان شاه و مشیرالدوله جریان یافته، اطلاع صحیحی نداریم؛ شاید بیشتر یا نیمه ای وزرای کابینه نیز بی خبر بوده اند؛ ولی

ظواهر کار و خبری که در بین خواص سیاسی منتشر شد حکایت می کرد که شاه مشیرالدوله را دعوت باستعفاء کرده و مشیرالدوله پذیرفته است. ممکن است این روایت منطبق با واقع و نیز ممکن است (باحتمال ضعیف) که يك عمل تبلیغاتی برای تحکیم موقعیت و کسب و جاهت بیشتری بوده است بعقیده نگارنده، رفتار مشیرالدوله و شاه تا حدی يك مانور سیاسی بوده و در زیر ظاهر ساده و عادی خود، باطن دیگری داشته است یعنی مقاومت در برابر خواسته های انگلیس ها از جمله عزل رئیس دیویزیون قزاق و غیره بوده است.

شکست قزاق ها و عقب نشینی ایشان از جبهه رشت به نقطه ای موسوم به «آق بابا» تقریباً 35 کیلومتری قزوین حمل بر این می شد که فرماندهی قزاق خانه خیانت یا مسامحه کرده است.

این پیش آمد فرصت بسیار مناسبی به دست مخالفین استار و سلسکی و مخصوصاً انگلیس ها داد که با عزل این فرمانده روسی قزاق خانه نخستین قدم مهم و مؤثر را رو به هدف اساسی خود بردارند عقب نشینی قزاق ها موجب تجری متجاسرین شمال شده؛ بیم آن می رفت که متجاسرین رو به تهران پیشروی و پایتخت را تهدید کنند

این جریان بهانه خوب و خوش ظاهری به دست انگلیس ها داد که جداً عزل استار و سلسکی را تقاضا کنند.

ولی دیپلماسی بریتانیا در این کار هم به روش معمول سیاست، مقصود حقیقی خود را زیر يك ظاهر زیبا و فریبنده ای مستور داشت و لرد کرزن وزیر خارجه انگلستان در نطق مفصل و بسیار مهمی که روز هفدهم نوامبر 1920 (مطابق 25 عقرب 1299) در مجلس اشراف انگلستان ایراد کرد چنین وا نمود ساخت که استار و سلسکی متهم به اختلاس اموال دولتی شده و احمد شاه (از چند هفته قبل!) تصمیم گرفته است از خدمات هم چو مستخدم خطرناکی صرف نظر نماید.

این نطق یکی از اسناد بسیار مهم سیاسی است که «پلیتیک ژنرال» انگلستان را

نسبت به ایران روشن می کند و مقاصد اساسی بریتانیا را از خلال آن می توان دریافت.

همین سیاست عمومی که در این نطق عجیب و فراموش نشدنی منعکس شده محور فعالیت های آینده بریتانیا گردید و زمینه ایران آینده را بر شالوده کودتا استوار ساخت

و هم چنین در این نطق نسبت به مشیرالدوله چنین می گوید: «وثوق الدوله که مؤسس قرارداد بود از کار افتاده کابینه جدید در تحت ریاست شخصی که مشهور به مشیرالدوله و معرف آن چیزی است که من نمی توانم فرض کنم؛ آن يك چیز منفی یا مخالفی محسوب می شود و شاید بالاتر معرف و نماینده دسته ملیون بتوان نامید بروی کار آمده و سیاست او تقریباً تا درجه ای با سیاست سلف خود مخالفت داشت.

کابینه مشیرالدوله ترجیح داد که اجرائیات مقدماتی معاهده را، که اکنون برای شما شرح دادم، تا تصویب مجلس بعهدہ تعویق اندازد.

من تصور نمودم که این يك سیاست پوچ و ابلهانه ایست که دولت ایران اتخاذ نموده و ...»

متن این نطق در صفحه 131 چاپ دوم کتاب مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار درج شده و با آن که ناطق زبر دست به شیوه معتاد دیپلماسی در بعضی موارد آن نعل وارونه زده ورد گم کرده است باز هم یکی از اسناد معتبری است که شایان اهمیت فوق العاده می باشد و خوانندگان را بخواندن متن نطق که 7 صفحه از کتاب نامبرده را اشغال کرده است توصیه می کنیم

لرد کرزن در این نطق خود مخالفت جدی انگلستان را با کلنل استار و سلسکی ابراز داشته و دو کلمه «خائن» و «نالایق» را نثار نام او کرده است.

پس از آن که مشیرالدوله از قبول تقاضای انگلیس ها مبنی بر عزل استار و سلسکی استنکاف ورزید شاه بصورت علنی و بطرزی که در محافل سیاسی منعکس گردد به مشیرالدوله تکلیف کرد استعفاء دهد. مشیرالدوله اخذ تصمیم را موکول به نظر وزیران ساخت و موضوع را در هیئت دولت مطرح کرد مستوفي الممالک و مؤتمن



الملك دو وزیر مشاور کابینه جداً مخالف استعفای کابینه بودند و مشیرالدوله را تشجیع به مقاومت صریح نمودند

مشیرالدوله نظر وزرای مشاور خود را پذیرفت و از استعفاء امتناع نمود و تصمیم قطعی دولت را بعرض شاه رسانید.

### نظر انگلیس ها به کابینه مشیرالدوله!

از آغاز سلطنت ناصرالدین شاه سیاست عمومی دولت ایران آن بود که همواره در روابط خود با دو همسایه شمالی و جنوبی جانب اعتدال را رعایت کند و موازنه سیاسی را برقرار سازد این اصل شعار سیاسی و پر نسیپ کلی دولت ایران بود؛ سیاستمداران وطن خواه ایرانی با این فکر و عقیده پرورش می یافتند و اغلب پادشاهان نیز پای بند این اصل کلی بودند مشیرالدوله که پرورش یافته همین مکتب و با این عقیده و فکر مانوس بود هنگامی که کابینه خود را تشکیل داد مقدم بر همه چیز توجه او معطوف به شعار قدیمی سیاست شد و خواست موازنه را که بعلمی چند مختل شده بود، مجدداً برقرار سازد.

سقوط حکومت تزاری و زمامداری بالشویک ها در روسیه جنگ های داخلی آن کشور گسیخته شدن شیرازه ای که ممالک جزو امپراتوری از قبیل ارمنستان و گرجستان و آذربایجان قفقاز را به حکومت مرکزی می پیوست، استقرار سربازان انگلیسی در چند نقطه ایران این ها عللی بود که موازنه را مختل ساخته و نفوذ همسایه جنوبی را افزایش داده بود ولی حکومت نوزاد بالشویکی روسیه متدرجاً قوت می گرفت و تسلط خود را در روسیه استوارتر می ساخت مشیرالدوله از روزی که به سیاست چشم گشوده بود دیده اش به سیاست موازنه باز شده و این شعار سیاسی را محور فعالیت های سیاسی رجال ایران دیده بود تصور سیاست یک جانبی و اختلال و موازنه میان روابط با دو همسایه برای این پرورش یافته مکتب حفظ توازن بسیار دشوار و هراس انگیز بود. مشیرالدوله نخستین کاری که انجام داد بر روی این اصل و

برای استقرار مجدد توازن بود.

مشیر الدوله از آغاز زمامداری خود در صدد بر آمد رابطه سیاسی میان ایران و شوروی را برقرار سازد و با موافقت نظراً حمد شاه به مشاور الممالک انصاری دستور داد از اسلامبول به مسکو رهسپار شود و مقدمات انعقاد پیمان میان ایران و حکومت سویت را فراهم سازد (روز هفتم ذیقعد، مطابق دوم اسد 1299 خورشیدی). دوات روسیه از این تصمیم دولت که تلگرافاً به او اطلاع داده شده بود اظهار مسرت کرد و تقاضا نمود، تاریخ و خط سیر مشاور الممالک تعیین شود تا احترام لازم مبذول گردد.

این اقدام مشیر الدوله مطبوع خاطر انگلیس ها نیفتاد و فعالیت دیپلماسی بریتانیا را بر ضد او تحریک نمود.

این جریان داستانی دارد که اینک از قول فرمند (آقای ضیاء الملک) دوست نزدیک و محرم اسرار مشیر الدوله نقل می شود این داستان را فرمند از مشیرالدوله شنیده اند و از این جهت مورد اعتماد و حائز اعتبار می باشد.

مشیرالدوله گفته بود (1): «هنگامی که تصمیم به استقرار رابطه مودت با حکومت

ص: 73

1- در یاد داشت های مشیر الدوله قریب به این مضمون نوشته شده است که برای آماده کردن زمینه جهت برقراری رابطه با شوروی ها که انگلیس ها هم نگران و متوحش نشوند، ضمناً هم بفهمانم که عدم رابطه حسنه و سیاسی مورد اعتراض مردم واقع شده ام به یکی از جراید تهران مخفیانه اشاره کردم و مبلغی هم از جیب شخصی پرداختم که در روزنامه خود از کار های کابینه انتقاد و ضمن آن به من اعتراض نماید که چرا حالا که دولت جدید روسیه سویت شوروی می خواهد زنجیر اسارت ایران را پاره کند پای پیش نمی گذارید و عهد نامه ننگین ترکمان چای و امتیازات استعماری را الغا نمی کنید؛ لابد کاسه ای زیر نیم کاسه ای هست؟! این روزنامه هم پارافراتر گذاشته مطالب زننده و حتی به من هم اهانت کرده بود. شب که به خانه آمدم خانم خیلی ناراحت بود علت را پرسیدم روزنامه را نشان داد که خیلی به من هتاک کرده بود من هم مطلب را با نرمان وزیر مختار انگلیس در میان گذاشتم نرمان چون در این مورد باید از وزیر خارجه انگلیس کسب تکلیف نماید، سکوت تلخی کرد و چیزی نگفت من هم سکوت او را دلیل قبول تلقی نموده به مطالب دیگر پرداختم. فردای آن روز به مشاور الممالک دستور دادم که به مسکو برود چند روز بعد سفیر انگلیس نسبت به اعزام مشاور الممالک اعتراض نموده، اظهار داشت: وزارت خارجه ما با ایجاد رابطه سیاسی مخالفت کرده است.

سویت شوروی گرفتیم با «مستر نرمان» وزیر مختار بریتانیا مذاکره کردم و لزوم این اقدام را خاطر نشان ساختم او روی در هم کشیده سکوت تلخی کرد و مخالفتی ابراز نداشت. من تجاهل کردم و سکوت او را حاکی از رضایت خاطر و موافقت با نظر خود پنداشتم و با تصور این که مقامات انگلیسی نیز موافق این روش و پشتیبان من خواهند بود شروع به انجام نظریه ام نمودم مشاور الممالک بدستور من رهسپار مسکو شد و مذاکره را آغاز کرد.

پس از آن که مذاکرات مسکو شروع شده بود ناگهان از طرف مقامات انگلیسی نسبت به این عمل ابراز مخالفت شد سفارت بریتانیا تصمیم من و جریان مذاکره را به لندن گزارش داده بود. لندن با این تصمیم مخالفت نموده و سفیر بریتانیا مخالفت لندن را به من ابلاغ نمود و از همان روز ابر از نظریه منفی نسبت بکابینه من آغاز گردید.»

مشاور الممالک نتیجه اقدامات خود را از مسکو چنین گزارش داده است.

1. مأمورین رسمی دولت ایران را که توقیف کرده بودند، مرخص کرده و رسماً معذرت خواسته اند.

2. اموال اتباع ایرانی که غارت شده بود تحت نظر کمیسیونی به ریاست ساعد مراغه ای تحویل و آن چه مفقود شده بود قیمت آن را مسترد داشتند.

3. راجع به فرا خواندن قوا از ایران، دستور مراجعت داده اند.

4. از محبوسین ایرانی آن ها که بی تقصیر بودند مرخص و مقصرین سیاسی را به ایران اعزام داشتند

پس از آن که مشیرالدوله استتکاف صریح خود را از عزل استار و سلسکی اظهار داشت از طرف انگلیس ها یاد داشتی در تأیید همان تقاضا به مشیرالدوله تسلیم شد؛ ولی این یادداشت هم نتوانست عزم راسخ مشیرالدوله را تغییر دهد.

انگلیس ها آخرین و نافذترین تیری که در ترکش داشتند؛ بکار بردند. پولی را که بعنوان کمک خرج می پرداختند به بهانه این که مدت مقرر انقضای یافته، نپرداختند و

با قطع این رشته که رگ حساس دولت آن روز بود کابینه را مجبور به استعفاء ساختند.

## گاهی پول عاشقی هم به کیسه بر می گردد

«انگلیس ها ماهی سی صد و پنجاه هزار تومان (1) از بدو کابینه قرارداد به وثوق الدوله پرداخته بانضمام پول هائی که در کابینه اول وثوق الدوله بعنوان «موراتوریم» داده بودند و هم چنین دم جائی هائی (رشوه هائی) که برای بستن قرارداد از کیسه شان پریده بود، با فرع صدی هفت همواره از دولت ایران مطالبه داشتند؛ بر اثر یکی از مطالبه ها کمیسیونی در وزارت مالیه منعقد شده بود که در طرز جوابی که باید داده شود مذاکره کنند من هم عضو این کمیسیون بودم هر يك چیزی گفتند نوبت به من رسید. گفتم جواب این مطالبه را با يك ضرب المثل عامیانه خودمانی می توان داد؛ منتها باید به این مثل ساده لباس دیپلماسی پوشانید پرسیدند آن مثل چیست؟ گفتم کابینه محافظه کار انگلیس برای پیشرفت دادن به سیاست شکست خورده خود عاشق لگی ایران بود و در راه این عشق و بر پا نگاه داشتن کابینه های وثوق الدوله که دلال محبت بوده است پول هائی خرج کرده است «پول عاشقی به کیسه بر نمی گردد.»

آن چه من در نظر دارم جواب ایران در مطالبه های انگلیس ها از این هفده میلیون همیشه از روی همین مثل بود و هیچ وقت این پول را بدهی دولت ایران نشناخته بودند بعد ها به امر دیکتاتور يك وزیر محرمانه این بدهی را تصدیق کرد و يك وزیر دیگر این قرض را پرداخت؛ و کلا هم با خبر نشدند؛ یا داخل آدم نبودند؛ یا از ترس این که دفعه دیگر و کیلشان نکنند لب تر نکردند و بالاخره بر خلاف مثل معروف پول

ص: 75

---

1- از این مبلغ ماهی 15 هزار تومان حقوق رسمی احمد شاه و دربار پرداخت می شده ولی کسی که تلگرافات متبادله وزیر مختار انگلیس و وزیر خارجه انگلیس از روی اسناد سیاسی انگلیس ترجمه کرده تعمل داشته که 15 هزار تومان را 150 هزار تومان قلمداد کرده و نیز طوری نوشته است که وانمود شود این یک صد و پنجاه هزار تومان بعنوان رشوه یا حق السکوت داده شده است

عاشقی با فرع صدی هفت به کیسه برگشت؛ یا بعبارت ساده ما این قرض بی وجه را که جز يك ميليون و چهار صد هزار تومان اقساط چهار ماهه پرداختی به کابینه مشیرالدوله باقی آن بی حساب بود بالکلکانه عاقدین قرارداد و با فرع صدی شش چند ساله و خود وزیر دیگر که سر به هفده میلیون تومان زد بالاخره پرداختیم؛ منتهای خشک و تو خالی لرد کرزن از بالای سر ما رفت.»

### انگلیس ها نعل وارونه زدند ولی نگرفت!

پس از آن که مشیرالدوله با اعزام مشاور الممالک به مسکو باب مذاکره با حکومت شوروی را باز کرد انگلیس ها که از این عمل ناراضی بوده درصدد فعالیت برآمدند. نخستین عملی که به دست عمال سفارت انجام گرفت آن بود که انتشار دادند دولت مشیرالدوله در صدد خصومت با حکومت ساویتی (بالشویکی) روسیه است و می خواهد جداً با شوروی ها وارد مبارزه شود.

این شایعه با شهرت کاملی که درباره وابستگی متجاسرین شمال به شوروی ها وجود داشت، خیلی زود در ذهن ملت جای می گرفت و نیز ممکن بود رشته مذاکرات مسکو را قطع کند و دولت شوروی را نسبت به حسن نیت و صداقت مشیرالدوله بد گمان سازد؛ ولی مشیرالدوله که مردی مجرب و ورزیده بود فوراً این اقدام عمال سفارت را خنثی کرد و بیانه ای انتشار داد که چند نتیجه مثبت داشت.

یکی آن که در بیانه تصریح شده بود دولت ایران نه فقط خیال طرفیت با حکومت شوروی را ندارد بلکه خواهان بسط و تقویت رابطه مودت است و برای حصول این مقصود شروع بکار کرده و نماینده فوق العاده ای اعزام نموده. دیگر آن که در بیانه ای اشاره ای به «سوء انتشارات» شده بود مهم تر از این ها آن بود که مشیرالدوله در بیانه خود از اظهارات رسمی کمیسر خارجه دولت ساویتی روسیه اتخاذ سند کرده بود که شوروی در جریانات گیلان و اعمال بالشویک ها و متجاسرین شرکت ندارند و این ها را امتسب به خود نمی دانند

این اتخاذ سند و تصریح دولت طبعاً موجب ضعیف ساختن و متزلزل کردن روحیه متجاسرین می شد ولی مشیرالدوله در پایان بیانیه اش پس از آن که این ضربت معنوی را بر «متجاسرین» زده بود دست صلح و آشتی بسوی ایشان دراز کرده و گفته بود از جنگ خانگی و خونریزی نفرت دارد و آرزومند است با متجاسرین از راه مسالمت و اصلاح مذاکره نموده سوء تفاهم را مرتفع سازد.

امروز تاریخ قضاوت می کند که اعمال مشیرالدوله منطبق با حسن تدبیر و مصلحت کامل بوده و نقش يك دیپلمات مجرب را بازی می کرده است.

اینک بیانیه مشیرالدوله : 26 شوال 1338

### ابلاغیه ریاست وزراء

بواسطه سوء انتشاراتی که در ظرف این چند روزه در شهر پیدا شده و گفته می شود که دولت تصمیم نموده با دولت سویت روسیه طرفیت نماید برای رفع هر گونه سوء تفاهم، هیئت وزراء لازم می داند با اطلاع عامه برساند که دولت ایران هیچ گونه حسیات خصومت آمیزی نسبت به دولت سویت روسیه ندارد بلکه در صدد است باب مناسبات دوستانه را با دولت هم جوار مفتوح نماید و در این زمینه اقداماتی شروع کرده؛ ولی در این موقع نیز لازم است خاطر عامه مستحضر باشد که موافق اظهارات رسمی کمیسر خارجه دولت سویت روسیه از شرکت در اوضاع و پیش آمد های حدود گیلان تبری جسته و بروز این نمایشات را منتسب به بعضی عناصر ایرانی می دارد به این لحاظ دولت بر حسب وظیفه ای که در تمهید موجبات آسایش اهالی دارد مکلف است از بروز این گونه بی نظمی ها جلوگیری بعمل آرد

ص: 77

لیکن در عین این احوال چون دولت حاضره جز حسیات شفقت و مسالمت محرك دیگری ندارد و حتی المقدور از سفک دماء و جنگ خانگی محترز و آرزومند است هر جراحاتی که در ظرف این سنوآت اخیره بخصوص در جنگ عالم سوز بین المللی بر اهالی بیچاره این مرز و بوم وارد آمد، التیامی داده باشد تصمیم نموده است با مسببین حوادث سواحل بحر خزر از طریق مسالمت و اصلاح مذاکره نموده هر گونه سوء تفاهم را مرتفع سازد و نظر بهمین مقصود عملیات نظامی را منحصر به اقدامات دفاعیه کرد تا شاید از طریق مسالمت منظور خود را حاصل و محتاج به عملیات دیگری نشود. حسن مشیرالدوله رئیس الوزراء

## 12. رگ حساس قطع می شود!!

### اشاره

چند ماه پیش از آن روز (روز 25 عقرب که تاریخ ایراد نطق لرد کرزن است) قرارداد مشهور 1919 عملاً لغو شده و در واقع مرده بود.

انگلیس ها دریافته بودند که انجام قرارداد به آن صورت که در نظر داشتند تقریباً غیر ممکن و خلاف مصلحت است دیپلماسی بریتانیا به این نکته پی برده بود؛ ولی مواد قرارداد که متضمن سیاست اصلی و هدف اساسی بریتانیا در این گوشه جهان بوده نمی توانست لحظه ای از نظر زمامداران لندن دور شود سیاست بریتانیا بر این مواد تکیه داشت و تصمیم رجال انگلستان برای رسیدن به هدفی که موجب و موجب قرارداد بود قطعی بنظر می رسید لندن که با هنگامه و غوغائی سخت و بر خلاف انتظار مواجه شده بود دست فولادین خود را در دستکش مخمل پنهان ساخت و نقاب تازه ای بر رخسار مخوف و منفور قرار داد زد لندن تصمیم گرفت مواد قرارداد را ظاهراً بصورتی که کمتر زننده و مخالفت انگیز باشد عملی سازد و کار هائی را که بموجب قرارداد بایستی به دست مأمورین انگلیسی انجام یابد به دست ایرانی انجام

دهد تشکیل نیروئی که سپر هندوستان باشد؛ تقویت خزانه دولت که بتواند آن نیرو را اداره کند؛ ایجاد دولت مقتدری که بر آن نیروی نظامی تکیه کنند؛ و سایر مواد قرارداد چرا به دست ایرانی صورت نگیرد و چرا کاری کنیم که بهانه ای به دست مخالفین خود دهیم و افکار عمومی آزادی خواهان دنیا را بر ضد خود برانگیزیم؟ چرا کاری کنیم که اعضای پارلمان انگلستان هم در حسن نظر ما بتردید افتند و از این که استقلال ایران را متزلزل ساخته ایم از من بازخواست کنند؟!

این ها خلاصه ای از افکار جدید وزیر خارجه بریتانیا بود که طرز عمل خود را تغییر داده و تصمیم گرفته بود مواد قرارداد را به دست ایرانی اجرا کند و طولی نکشید از برکت کودتا به مقصود خود نایل گردید.

لرد کرزن نطقی را که اشاره کردیم در پاسخ سئوالی ایراد کرد که یکی از نمایندگان پارلمان در موضوع سیاست انگلیس در ایران از او نموده بود. بطوری که از متن این نطق نمایان است قرارداد مشهور ایران و انگلیس مورد مخالفت عده ای از انگلیس ها شده و باقرار صریح لرد کرزن (سیاست انگلستان در ایران را مورد طعن و لعن قرار داده اند) و گفته اند:

«این سیاست یکی از جسور ترین هنگامه طلبی ها و یک نوع از سیاست جهانگیری است»

لرد کرزن در این نطق تاریخی پس از آن که اظهار دوستی و صداقت نسبت به ایران می کند و از این که طرف اعتماد و دوستی زمامداران ایران است ابراز مسرت می نماید. سخن از «یک ایران آرام» و «یک ایران مستقر» به میان می آورد و روح قرارداد را در عبارت مختصری خلاصه می کند.

### **آقا خان محلاتی هم مخالف است.**

از گفتار لرد کرزن پیداست که آقا خان محلاتی نیز جزو مخالفین سیاست بریتانیا در ایران بوده و نسبت به سیاست ما در ایران تردید نموده است. آن گاه لرد کرزن به



مشیرالدوله اشاره کرده و روش مشیرالدوله را که اجرای قرارداد را تا تصویب مجلس بعهدہ تعویق انداخته است تخطئه می کند و آن را سیاستی پوچ و ابلهانه می خواند من تصور نمودم که این يك سیاست پوچ و ابلهانه ای است که دولت ایران اتخاذ نموده و این همه منافع کثیره قرار داد را که به استفاده از آن شروع نمودند رد و انکار نمایند» (از متن نطق لرد کرزن)

بطوری که گفته شد نخستین واکنش مؤثر انگلیس ها در برابر مشیرالدوله که تقاضای انگلیس ها را مبنی بر عزل استار و سلسکی پذیرفته و در مقابل یادداشت نیز تسلیم نشد، این بود که کمک خرج را قطع کردند و دولت ایران را به مضيقه مالی طاقت فرسائی گرفتار ساختند این واکنش تأثیر شدیدی در اوضاع دولت داشت کمک خرج انگلیس ها چنان که اشاره شد منظم ترین در آمد نقدی خزانه بود. بودجه قزاق خانه نیز از همین محل پرداخت می شد. قطع این مساعدت ضربت بسیار سختی بود که بر مقاومت مشیر الدوله زده شد نرسیدن پول به قزاق ها دست استار و سلسکی را می بست و قزاق ها را بعصیان وا می داشت.

سر انجام نیز چنان که می دانیم قزاق ها به بهانه این که گرسنه مانده و حقوق نگرفته اند عازم تهران شدند و مسبب کودتا را تقویت نمودند برای آن که درجه تأثیر این واکنش را بسنجیم کافی است اخطاریه ای را که وزیر مالیه کابینه سپهدار در تاریخ هفتم قوس 1299 (دوازده روز پس از نطق لرد کرزن) انتشار داده است عیناً از روزنامه ایران شماره، 787 سال چهارم بتاریخ 4 شنبه 13 ربیع الاول نقل نمائیم.

## اخطار

نظر به فقدان وجه در صندوق مرکزی خزانه و لزوم پرداخت مخارج فوری دولتی، عدم پرداخت کمک نقدی همه ماهه (چنان که با کابینه های قبل می شد) به اداره محاسبات کل دستور داده شد، عجزاً در صدور پاره ای حوالجات و مخارج غیر فوری از جمله

شهریه خود داری نموده تا وضعیت صندوق خزانه داری کل اقتصادی صدور آن را بنماید و بدیهی است اهمیت موقع و رعایت مصالح مملکت از نقطه نظر مساعدت عمومی با وزارت مالیه اجازه می دهد که به عموم صاحبان شهریه اعلام و تقاضا شود که در این مضیقه فعلی مالیه از مراجعه به ادارات مربوطه (خزانه داری کل محاسبات کل مالیه) خودداری فرمایند تا وزارت مالیه به فضل الله موفق شود که رفع دست تنگی دولت را بنماید.

وزارت مالیه

### 13. اقدام برای جلب نظر میرزا کوچک خان

#### اشاره

مشیرالدوله تصمیم گرفت هیئتی مأمور مذاکره با میرزا کوچک خان کرده و او را که مردی وطن دوست و خدا پرست مسلمان و آزادی خواه می دانست راهنمایی و وادار سازد که حساب خود را از متجاسرین و کمونیست های بادکوبه ای جدا کرده بطرف خود سوق دهد. میرزا کوچک خان هم که از عملیات ناراضی بود، اظهار اعتماد و وفاداری به کابینه مشیرالدوله کرده از 700 نفر دیگر از بادکوبه ای ها که با کشتی به انزولی (بندر پهلوی فعلی) آمده و دو هواپیما هم همراه داشتند که پیاده شوند، جلوگیری نموده؛ در کمیته هم اظهار داشت ما به کمک شما می خواهیم انگلیس ها را بیرون کنیم. اکنون شما می خواهید جای آن ها را گرفته ایران را بتصرف خود در آورید، آن هم با این مرام.

کتاب سیاست شوروی در ایران (تألیف م.ع. منشورگر کانی) در این مورد چنین می نویسد:

«پس از آن که میرزا کوچک خان نتوانست موافقت احسان الله خان همکار قدیمی خود را در اظهار اعتماد به کابینه مشیرالدوله جلب کند غفلتاً از آن ها جدا شده با پنج میلیون فشنگ که از روس ها برای حمله به تهران گرفته بود و دو میلیون تومان وجه نقد که اعانه گرفته بود... از احسان الله خان جدا شده و به جنگل رفت. بلافاصله یاران او از قبیل سید جلال مشهدی، نام نعمت الله خان و غیره از پی او رفتند. احسان الله خان پس

ص: 81

از اطلاع 15 هزار تومان پول باقی مانده میرزا را تصرف و کمیته ای به نام «جوانان کمونیست ایران» تشکیل داد و برای زد و خورد با میرزا چهار دسته تشکیل ... قشون به فرماندهی قاپوک اف به حدود پسیخان فرستادند. در آن جا با کربلانی حسین و مشهدی انام زد و خورد کردند. میرزا باتفاق احمد کسمائی در جنگل تشکیلات داد.»

## تجهیز قوا

مشیرالدوله به موازات اقدام سیاسی جهت جلب نظر میرزا کوچک خان دست به بسیج قوای نظامی زده تا متجاسرین مازندران و گیلان را دفع و در قلع و قمع آنان اقدام فوری نماید.

کتاب سیاست شوروی در ایران در این مورد چنین می نویسد :

«انگلیس ها پس از آن که از کیلومتر 14 جاده انزلی به طهران بدون دفاع تا منجیل عقب نشستند؛ در منجیل يك موضع دفاعی که از لحاظ زمین مناسب دفاع بود، اختیار کردند دولت ایران تصور می کرد که با وجود این قوا که عبارت از چندین هنگ سواره نظام انگلیسی با توپ خانه سنگین و مقدار زیادی مهمات می باشد (1) در شمال تأمین دارد، بعد از وقوف به اشتباه خود تصمیم گرفت قوای ایرانی جمع آوری نماید؛ لذا مشیرالدوله واحد های ذیل را تشکیل و تجهیز کرد قزاق هائی که گارد مخصوص سلطنتی را تشکیل می دادند؛ ژاندارمری دولتی؛ چند واحد پیاده نظام؛ چندین آتش بار توپ خانه صحرائی از نوع شنیدر فرانسوی فرماندهی این قوا به سرهنگ استار و سلسکی افسر تزاری که در خدمت ارتش ایران بود واگذار کرد در 23 تیر فرمان شاه (2) خطاب به استار و سلسکی رئیس کل قزاق خانه صادر و مأمور دفع متجاسرین گیلان و مازندران

ص: 82

---

1- فرماندهی این قوا با ژنرال آیرن ساید انگلیسی بوده است

2- در آن موقع طبق قانون اساسی فرماندهی کل قوا با سلطان احمدشاه بود و هنوز این اختیار را از او سلب نکرده بودند

گردید و به مقتضای سیاست وقت وی به لقب سرداری مفتخر گردید؛ کلیه قوا تحت فرمان او و تصویب نامه ای از طرف هیئت دولت در 18 ماده اختیارات سردار را تعیین کرد. این تصویب نامه در 19 تیر ماه تصویب و در 22 تیر به سردار ابلاغ شد در هیئت وزراء تصمیم گرفته شد که قبلاً مازندران را از عناصر بلشویک که در بنادر بار فروش مشهد سر و بندر گز هم پیاده شده بودند پاک کنند بلشویک ها به مازندران هجوم کرده خیال داشتند ساری را تصرف کنند. لذا روز 27 تیر اردوئی مختلط از فزاق های ایرانی و ایلات که در بندر گز حاضر شده بودند تحت فرمان لواء الدوله به متجاسرین حمله و به آن ها شکست سختی داد؛ بطوری که عده ای از آن ها کشته شده بقیه به کشتی های خود پناهنده شدند. در بین کشته شدگان مشهدی صفر لتکاچی رئیس فرقه بندرگز و سه نفر دیگر از رؤسای آن ها بودند که یکی هم روسی بود. بدین ترتیب بندر گز و آمل از متجاسرین پاک و قوای نظامی به بابل وارد شد.

در همین روز ها سردار استار و سلسکی ستاد خود را در قصبه دماوند تشکیل و سه ستون به مازندران اعزام داشت روز 24 تیر قوای دولتی ساری را پس گرفت و در 28 تیر به مشهد سر رسیدند.

اولین عمل نظامی با موفقیت قرین و شاه پاسبان خدمات سردار او را به اعطای يك قبضه شمشیر مرصع که متعلق به یکی از سلاطین سابق بود، مفتخر کرد.»

قوای اعزامی به گیلان نیز روز 27 مرداد منجیل را تصرف کرد، مردم يك گاو قربانی کرده و استقبال شایان از ارتش کردند صبح 28 مرداد يك عرابه توپ و چهار مسلسل غنیمت گرفته شد؛ در کنار جاده نزدیکی ملا علی دو توپ دیگر و چهار مسلسل اخذ شد کمونیست ها بطرف رشت عقب نشستند قوای دولتی در حملات بعدی اطراف رستم آباد زد و خورد سختی کرده بالاخره فاتح شده، امام زاده هاشم و کهدم را نیز تصرف 200 نفر اسیر و اسلحه بسیار غنیمت گرفتند؛ بطوری که جمعاً تا این تاریخ 1600 نفر اسیر (جزو اسرانی که گرفته شد يك نفر پرستار صلیب سرخ دستگیر شد که با مسلسل تیراندازی می کرد) و 12 عرابه توپ صحرائی و کوهستانی روسی و

60 مسلسل و مقدار زیادی تفنگ و فشنگ و چندین گاری مهمات و یک هواپیما غنیمت گرفته شد. در حدود ساعت هشت و نیم صبح 31 مرداد قوای دولتی وارد شهر رشت شد در حالی که شهر می سوخت.

استار و سلسکی به سلطان احمد شاه به مضمون زیر تلگرافی مخابره کرد:

«22 اوت ساعت هشت و نیم شهر تصرف مردم استقبال شایان کردند؛ بلشویک ها؛ شهر را آتش زده و عقب نشستند بهترین قسمت بازار سوخته و آن چه انقلابیون توانستند غارت کرده برده اند؛ مخصوصاً اسب و قاطر های مردم را...»

ضمن غنائم اسنادی بدست آمد که حاکی از نقشه اشغال تهران و تصرف تمام ایران بود.

بر اثر این فتوحات سردار، استار و سلسکی از طرف شاه به درجه امیرتومان (سر لشگری) و نشان و حمایل آبی مفتخر می گردد خانم نامبرده نیز که در عملیات خدمت کرده بود به اخذ نشان مفتخر گردید.

در این مورد طبق گزارش نرمان وزیر مختار انگلیس (که دل خوشی نسبت به استار و سلسکی نداشتند و همواره به شاه فشار می آوردند که او را از کار بردارد) به وزیر خارجه انگلیس چنین گزارش می دهد: «یک گردن بند مروارید که سی و پنج هزار تومان ارزش داشته احمد شاه به رئیس دیویزیون قزاق داده است.»<sup>(1)</sup>

در این موقع فاصله قوای ایران از بندر پهلوی 13 کیلومتر بود.

احسان الله خان و خالوقربان فرماندهی کمونیست ها را عهده دار بودند؛ چهار کشتی عده ای از متجاسرین را به باد کوبه برد

در رشت حکومت نظامی اعلام شد؛ در طارم نیز امیر افشار متجاسرین را شکست داده عقب نشانند؛ بطوری که گفته شد میرزا کوچک خان نیز در جنگل مشغول تجهیز

ص: 84

---

1- از جلد سیزدهم اسناد رسمی سال 1920 و 1921 میلادی وزارت خارجه انگلستان که اخیراً منتشر شده و هنوز به فارسی ترجمه نشده است.

قوای خود می باشد و بین او و احسان الله خان سخت تیره می باشد

دوم شهریور در شمال زد و خورد شد و همین طور ادامه داشت؛ توپ خانه زمینی و دریائی متجاسرین از کشتی ها اردوی دولتی را زیر آتش گرفته بود؛ با آن که یکی از کشتی ها توسط قوای دولتی آسیب دید و خالو قربان هم زخمی شد، مع ذالك قوای دولتی نتوانست مقاومت کند مجدداً به منجیل عقب نشست؛ زیرا در 24 مهر کمونیست ها با کمک توپ خانه قوی بر علیه قوای دولتی حمله سختی نمودند و این حمله موقعی آغاز شد که دو گردان بلشویک به بندر پهلوی پیاده شده بودند که مقدار زیادی برنج و ارزاق جمع آوری شد به بادکوبه حمل نمایند بعضی را عقیده بر این است که در این عقب نشینی دست از ما بهتران در کار بوده برای آن که روحیه قوای دولتی و اهالی پایتخت را متزلزل و زمینه را برای برداشتن استاروسلسکی آماده و بالاخره نقشه کودتا را در آینده عملی سازند.

#### 14. عقب نشینی قزاق ها از رشت و سقوط کابینه مشیرالدوله

##### اشاره

در اواخر کابینه مشیرالدوله و پس از نشر ابلاغیه دولت مورخه 26 شوال که عیناً در صفحه 77 این کتاب درج گردیده، یک مانور سیاسی ماهرانه ای بمنظور سقوط کابینه از طرف انگلیس ها داده شد.

این مانور عبارت از این بود که قوای قزاق که در رشت نفوذ خود را مستقر کرده بود و حتی بطرف بندر انزلی هم در حال پیشروی بود ناگهان و بدون آن که تعرضی از طرف متجاسرین آغاز شود فرمانده قزاق ها (استاروسلسکی) فرمان عقب نشینی داد و مجدداً شهر رشت و اطراف آن بدست متجاسرین افتاد.

گفته می شد که این عقب نشینی بر حسب تباری فرمانده قوای نظامی انگلیس (ژنرال آیرن سایید) با استاروسلسکی بوده و منظور از این مانور این است که روحیه دولت مرکزی را متزلزل کرده وادار باستعفاء نمایند.

این خبر بدو در شهر بین خواص و بعداً هم بین عوام بسرعت برق منتشر شد و حتی خبری هم در همان موقع در برخی از روزنامه های تهران انتشار یافت که حاکی از این بود؛ قوای انگلیس هم که در اطراف رشت بودند، بدون آن که مقاومتی نشان بدهند و یا با متجاسرین بجنگند مواضع نظامی خود را ترك گفته از منجیل بطرف قزوین عقب نشستند.

هم چنین شایع شده بود که قزوین را نیز تخلیه خواهند کرد. این اخبار مجموعاً نشان می داد که انگلیس ها در عقب نشینی تعمد دارند و نمی خواهند در مقابل متجاسرین مقاومت کنند. در همین موقع عده خیلی زیادی از اهالی رشت، شهر را تخلیه و پای پیاده و برهنه بطرف تهران حرکت کردند.

ورود اهالی رشت با وضعی بس خراب و اسفناک به تهران و از طرفی انتشار این قبیل اخبار کار خود را کرد و آن طوری که لازم بود در روحیه اهالی پایتخت تزلزل کامل پیدا شود راه یافت

نیز فرمانده قزاق ها (استاروسلسکی) هم تلگرافی - که بعد ها عدم صحت آن ثابت شد - به دولت مخابره کرد که عده ای از قوای متجاسرین بطرف طارم خمسه و عده ای دیگر بسمت منجیل متوجه شدند این خبر نیز عیناً بوسیله ابلاغیه ای از طرف وزارت جنگ در تهران منتشر شد.

مردم از این پیش آمد ها کاملاً نگران شدند و انتشاراتی داده می شد که متجاسرین قصد تصرف تهران را دارند بنابراین مردم روحیه خود را پاک باخته بودند.

انگلیس ها در صدد برآمدند يك عمل تبلیغاتی دیگر انجام دهند و بگویند ما با متجاسرین جنگ کرده و از عهده جلوگیری آن ها بر نیامده ایم؛ ولی قصد تخلیه قزوین را نداریم

این عمل تبلیغاتی بوسیله ابلاغیه ای که ذیلاً ذکر می شود، از طرف وزیر مختار انگلیس انجام یافت و اگر بدقت در آن مشاهده شود نکات مهمی برای ما کشف می شود؛ از جمله این است که رسماً می گویند ما با متجاسرین جنگیده و بر اثر شکست

عقب نشسته ایم؛ یعنی جلوگیری متجاسرین از حوصله قوه و قدرت نظامی ما خارج است؛ ولی قصد تخلیه قزوین را نداریم و...!

17 ذی‌قعدة 1338 برابر 12 اسد 1299

### ابلاغیه سفارت انگلیس

چون از قرار ظاهر عده ای از مفسدین مشغول انتشار شهرتهائی هستند که اسباب اضطراب مردم شده لازم می دانم اعلان نمایم که اشتها راتی که قشون انگلیس می خواهد در این وقت قزوین را تخلیه نمایند بکلی بی مأخذ است تمام مردم می توانند مطمئن باشند در مدت چهار روز جنگی که در حوالی منجیل اتفاق افتاده هیچ کس از قشون دولتی انگلیس کشته نشده؛ فقط هفت نفر زخم برداشته اند؛ ولی از آن طرف اجساد پانزده نفر از متجاسرین و مفتین خارجه بدست آمده و از قرار راپورت واصله عده زیادی بواسطهٔ توپ و بمب که از طیارات انداخته شده مقتول شده اند

در خصوص بعضی تغییراتی که در قشون فیما بین منجیل و قزوین اتفاق افتاده این مسئله لشگری است که توضیح آن برای کشوری ها لزومی ندارد هر کس در امور نظامی مجرب باشد ملتفت آن خواهد شد تمام مردم می توانند مطمئن باشند که مقصود و نتیجه این تغییرات برای ازدیاد امنیت مردم می باشد که به قشون مزبور اطمینان دارند.

این که مفسدین انتشار داده اند که تخلیه منجیل نتیجه قراردادی فیما بین دولت انگلیس و سویت روسیه است، بکلی بی مأخذ و اشخاص با فکر به آن اهمیتی نخواهند داد. نرمان - وزیر مختار انگلیس

پس از صدور ابلاغیه فوق سفارت انگلیس شاه را تهدید کرد که اگر مشیرالدوله استعفا نکند قزوین را هم تخلیه خواهیم کرد؛ بر اثر این مانور های سیاسی و مذاکرات

ص: 87



متبادله بین شاه و سفارت انگلیس شاه مجبور شد به مشیرالدوله فشار بیاورد که استعفا بدهد؛ مشیرالدوله نیز با آن که صلاح را در استعفا نمی دید معهداً مجبور به استعفا شد و کابینه سقوط کرد (1)

بنابراین سقوط کابینه بر اثر فشار انگلیس ها بوده و بس؛ زیرا کودتائی که در حال تکوین بود با بودن مشیرالدوله عقیم می ماند و بایستی کابینه ای لرزان و محلی روی کار بیاید تا آن چه در پشت پرده نهان است هویدا شود.

### علت سیاسی برکناری استار و سلسکی

«انگلیس ها می خواستند و انمود کنند که عقب نشینی بی دلیل آتریاد رشت به آقا بابا بر اثر دستور این سر کرده روسی (استار و سلسکی) بوده است؛ شاید در ضمن بدشان هم نمی آمده که استار و سلسکی را بالشویک هم قلم بدهند؛ در صورتی که بزودی خواهیم دید که این عقب نشینی بموجب دستور غیر رسمی و دوستانه مأمورین خودشان به رؤسای ایرانی قزاق بوده که اولاً برای برپا داشتن کودتا آتریاد رشت را که برای این کار در نظر گرفته بودند به شهر تهران و محل کودتا نزدیک تر کنند و ثانیاً تقصیر این عقب نشینی بی جهت را به گردن افسران روسی وارد کرده و به این گناه آن ها را از کار خارج نمایند؛ تا کودتاچی های ایرانی در آینده بی موی دماغ بتوانند منویات آن ها را در زمینه کودتای بی سر و صدا انجام دهند.

ص: 88

---

1- به عقیده نگارنده جمله ای را که آقای ملک الشعراء بهار مؤلف تاریخ احزاب سیاسی در ایران راجع به سقوط کابینه مشیرالدوله نوشته است با حقیقت تطبیق نمی کند؛ زیرا در صفحه 55 کتاب نامبرده چنین نوشته است: «و بالجمله مشیرالدوله نیز بهمان گناه که سلف او افتاده، بود سقوط کرد» چنان که گفته شد این جمله با حقیقت تطبیق نمی کند؛ زیرا کابینه سلف وی کابینه وثوق الدوله بوده که انگلیس ها از آن کاملاً پشتیبانی می کردند و سقوط آن هم بر اثر فشار ملیون ایران و شخص شاه بوده است و با کابینه مشیرالدوله ملیون ایران و شخص شاه معنماً موافق بودند، ولی بر اثر این قبیل تظاهرات و فشار هائی که از طرف انگلیس ها وارد آمده، سقوط کرد. پس نتیجه می گیریم که کابینه مشیرالدوله به گناه کابینه سلف خود نیافتاده است.

شاید مشیرالدوله هم از همین راز به مقصود اصلی، یعنی فکر برپا داشتن کودتا پی برده و استعفا نموده باشد؛ زیرا اگر غیر از این تصور کنیم، باید یا این رئیس الوزرای وطن پرست را طرفدار بالشویک ها بدانیم یا او را مردی گاگیر و غیر جدی و بوالهوس بشماریم؛ در صورتی که مشیر الدوله از این هر دو ذمیمه کاملاً بدور بوده است. گرچه ممکن است دور نرویم و بگوئیم مشیر الدوله حس کرده بوده است که پا فشاری انگلیس ها در عزل این روس های تزاری برای آن است که در آینده نزدیکی افسران خود را بجای آن ها پیشنهاد کنند و این هم حقاً مخالف سیاست دو طرفه منفی او بوده و به این جهت استعفاء داده باشد.

اما چرا شاه به این امر راضی شده و میل انگلیس ها را بر عقیده رئیس الوزراء ترجیح داده است؟ برای این که انگلیس ها اقامت قشون خود را بین منجیل و قزوین فقط برای نجات ایران از حمله بلشویک ها وانمود می کردند و شاه هم بواسطه بی اطلاعی از کنه قضیه آن ها را مدافع پایتخت و بنابراین مدافع تاج و تخت خود می دانست. همین قدر که آن ها اطمینان می دادند که بموجب اطلاع خدشه ناپذیر دانسته اند که سبب این عقب نشینی بی دلیل افسران روسی بوده اند کافی می شده است که مقاومت مشیر الدوله را از راه اشتباه بدانند و بعد از استعفای او دست خط اخراج آن ها را به رئیس الوزرای جدید صادر نماید.

در هر حال استار و سلسکی که در قزوین بود امر سپهدار را در باب تحویل دیویزیون به سردار همایون دریافت و اطاعت کرده فوراً از راه بغداد از ایران خارج شد؛ و همین خروج (1) بدون هیچ اعتراض او دلیل دیگری برای مطالب سابق الذکر است که انگلیس ها به تهدید و تطمیع خود مانع شده باشند که مبدا سرگرد روس به تهران آمده بی گناهی خود را ثابت کند و در ضمن محاکمه روابط افسران انگلیسی با افسران ایرانی آتریاد رشت راز کودتا بر ملا و افشاء گردد و آن چه رشته اند، پنبه شود.» (2)

ص: 89

---

1- حقیقت این است که او را فوراً از ایران خارج کردند

2- میرزا عبدالله خان مستوفی، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج 3، ص 238

انگلیس‌ها به شاه و مشیرالدوله فشار می‌آورند که حتماً باید رئیس دیویزیون قزاق استاروسلسکی که از روس‌های سفید تزاری بوده عوض شود و بجای آن نصرت السلطنه عموی سلطان احمد شاه که مورد تمایل و قبول انگلیس‌ها بود بجای نامبرده انتخاب شود و معاونت او را یک نفر افسر انگلیسی داشته باشد؛ ولی شاه و مشیرالدوله که نمی‌خواستند قوای قزاق یک باره در دست انگلیس‌ها باشد، مقاومت می‌کنند و حتی مشیرالدوله با تبانی شاه می‌گوید اگر انگلیس‌ها در این مورد زیاد یا فشاری نمایند مستعفی خواهد شد انگلیس‌ها تهدید می‌کنند که اگر رئیس دیویزیون قزاق را عوض نکنند ماهیانه کمک خرج قزاق‌خانه را قطع خواهند کرد بالاخره شاه از لحاظ این که وضعیت مالی قوای قزاق بهم نخورد مجبور می‌شود استعفای مشیرالدوله را قبول کند و با سیاست از این ستون به آن ستون فرج است با پیشنهاد سفیر انگلیس دایر بر ریاست وزرائی سپهدار رشتی موافقت کند.

اسناد سیاسی پس از چهل و چند سال افشا می‌شود از تلگرافات زیر که نرمان وزیر مختار انگلیس به لرد کرزن وزیر خارجه مخابره می‌کند قضایا کاملاً روشن می‌شود (از جلد سیزدهم اسناد رسمی سال 1920 و 1921 میلادی وزارت خارجه انگلستان که اخیراً در انگلستان منتشر شده)

نرمان وزیر مختار انگلیس مقیم دربار ایران به لرد کرزن وزیر خارجه چنین گزارش می‌دهد:

«از قرار معلوم رئیس دیویزیون قزاق استعفا کرده؛ ولی شاه مایل نیست که استعفای او را قبول کند من پیشنهاد کردم که نصرت السلطنه رئیس دیویزیون شود و معاونت او را به یک نفر افسر انگلیسی بدهند؛ چون پیشنهادم مورد قبول واقع نشد، گفتم از این به بعد دیگر پول به دیویزیون قزاق نخواهیم داد؛ همین طور هم به بانک شاهنشاهی دستور دادم که دیگر پول داده نشود. احمد شاه می‌گوید؛ من باید مستعفی شوم؛ زیرا

اگر این عمل بشود (یعنی رئیس دیویزیون عوض شود) مشیرالدوله استعفا خواهد داد در این صورت خوب است کسی را در نظر داشته باشیم؛ من سپهدار اعظم را برای تشکیل دولت اسم بردم شاه می گوید خوب است تا اعضاء کابینه او چه کسانی باشند قرار شد فردا باز شرفیاب شوم.»

نرمان وزیر مختار انگلیس به لرد کرزن گزارش می دهد (از جلد سیزدهم اسناد رسمی وزارت خارجه انگلستان):

«در موقع عقب نشینی رئیس دیویزیون قزاق - استار و سلسکی - از رشت ژنرال آیرن سایید به مشیرالدوله پیشنهاد کرد که او را از کار بردارند و یک افسر ایرانی به معاونت یک نفر افسر انگلیسی در رأس رژیمان قزاق بگذارند. با این تغییرات ممکن است اردو به رشت مراجعت نماید؛ زیرا رئیس دیویزیون قزاق پول از انگلستان می گیرد و آن را بر علیه انگلستان خرج و تبلیغات می کند»

در تلگراف دیگری نرمان به کرزن تلگراف می کند (از جلد سیزدهم اسناد رسمی وزارت خارجه انگلیس):

«احمد شاه وعده می دهد که رئیس دیویزیون قزاق را عوض کند؛ ولی طفره می رود.»

نرمان در گزارش دیگر به کرزن چنین می گوید: «با کمیسیون های مالی و نظامی و همکاری که سابقه در امور ایران دارند صحبت کردم؛ عقیده من این شده است که عقب نشستن قشون انگلستان و ندادن کمک مالی و مهمات به حکومت ایران باعث شده که ملیون و دموکرات ها از انگلستان آزرده شوند؛ علاوه بر این برای تجارت و سیاست ما بسیار مضر خواهد بود به عقیده من باید برای این که حیثیت خود را در شرق حفظ کنیم و سیاست و تجارت خود را محفوظ داریم، کمک مالی و نظامی نموده از هر گونه تقویتی کوتاهی نکنیم.»<sup>(1)</sup>

ص: 91

---

1- از جلد سیزدهم اسناد رسمی وزارت خارجه انگلستان این کتاب تا این تاریخ به فارسی ترجمه نشده است در سالهای بین 1340 تا 1345 خورشیدی نسخه ای از آن به ایران آمد و در دسترس مختار الملک صبا (نصر الله صبا) قرار گرفت و معظم له قسمت هایی از آن را برای نگارنده خواند و یادداشت برداشته شد.

در جلد سیزدهم صفحه 668 کتاب خلاصه ای از مفهوم مخابرات و مکاتبات رسمی وزارت خارجه انگلستان راجع به قرارداد 1919 در سال 1920 و 1921 در یادداشتی چرچیل (وابسته شرقی سفارت) برای وزارت خارجه تهیه نموده چنین می نویسد « آوریل 1921، وقتی قشون ما شمال غربی ایران را ترک کند بنظر می رسد که قوای بلشویک در ایران پیشرفت نماید و نماینده ایران در مسکو مشغول عقد قرارداد است؛ قوای بلشویک با کمک میرزا کوچک خان بجای قشون ما به قزوین خواهد آمد شاه و حکومت ایران نمی توانند ممانعت کنند. ممکن است قوای آن ها از قزوین پایتخت را اشغال کنند و با اشخاصی که با آن ها هم دردی دارند وارد شوند. در این صورت شاه بطرف اروپا فرار خواهد کرد و ایالات شمالی ممکن است به آن ها متمایل شوند و حکومت بالیدری دموکرات ها مجذوب بلشویک ها شوند. قزاق ها که در شمال هستند، قابل اعتماد نیستند. در تهران هم به پلیس و ژاندارم و بریگارد مرکزی نمی توان اطمینان داشت ممکن است مهماتی که به آن ها داده شود، بدست اشخاص بیفتد و باعث ناامنی راه و غارت گری شود منافع تجارتهی و مالی و سیاسی انگلیس و محافظت عراق و هندوستان در خطر افتد؛ وضعیت ایران مثل افغانستان شود، ممکن است بواسطه مسلمانان هند و عراق اوضاع ناگوار پیش آید. شرکت نفت و بانک شاهنشاهی و مؤسسات تجارتهی کوچک تری که در ایران داریم، باعث ضرر و زیانشان شود و قروضی که به ایران داده شده و مخارجی که شده است و تأسیس پلیس مخفی و مصارف دیگری که شده است بکلی از میان برود تشکیلات مالی و قرارداد بدون آن که در پشت سر آن قشون باشد پیشرفت نخواهد داشت؛ زیرا تنها قوانینی که هست آن هم در جنوب، پلیس جنوب خواهد بود، لا غیر. اگر این پیش بینی ها صحیح در آمد، حکومت ما باید دستور بدهد وزیر مختار بیرون برود به بطرف همدان و بغداد، بلکه به اصفهان؛ و سعی کند شاه و حکومت هم به آن جا بروند. دستور داده شود به خوانین بختیاری که از دوستان ما هستند شاه و حکومت را حفظ کنند افسران انگلیسی فرستاده شود که بختیاری ها را هدایت کنند و عده ای از پلیس جنوب به اصفهان اعزام گردد. این تدابیر

برای آنست که قسمت ایران مرکزی و جنوب ایران را حفظ کنیم و شاه بتواند اقتدار خود را در شمال عودت دهد حکومتی از اشخاص مقتدر و سران ایلات جمع نموده در میان اشخاص مقتدر شاید عین الدوله بهتر از سایرین باشد.»

در تلگرام دیگر وزارت خارجه انگلستان به نرمان چنین می گوید:

«کاکس از بغداد شرحی به مستر مونتانگ نوشته و اظهار عقیده کرده که اگر شمال را بلشویک ها اشغال کنند شما هم از خانقین کرمانشاه خرم آباد، بختیاری اصفهان، یزد و کرمان تا بندر عباس را اشغال کنید و به بختیاری و شیخ محمره و والی پشت کوه استقلال داخلی بدهید و این ها را با هم متفق کنید که با هم متحد شده از حکومت تهران جدا شوند.»

نرمان در تلگرام دیگر به وزارت خارجه چنین گزارش می دهد:

«از ژنرال آفیس (دفتر مرکزی) قشون شمال ایران خبر می دهند که هر چه زودتر زن ها را از ایران بخارج بفرستید؛ ولی من عقیده دارم خارجی ها همین جا باشند. اگر لازم شد که پایتخت اصفهان شود آن ها به اصفهان بروند.»

تلگرام دیگر نرمان به وزارت خارجه انگلیس می گوید: «ژنرال قنسول اصفهان با خان های بختیاری صحبت نموده من (نرمان) معتقدم اگر چیزی از زیر دست بلشویک ها در رفت و باقی ماند بدست خان ها می افتد و خان ها جواب صریحی ندارند می خواهند توسط قوام با قشقائی ها مذاکره کنند. ما می توانیم پولی که شرکت نفت به حکومت می دهد باید بدهد، بخان ها بدهیم تا حفظ امنیت را بنمایند. همین طور از این پول به قوام داده شود تا شیراز را حفظ نماید هر چه زودتر دستور دهید ماژور نوئل به این جا بیاید؛ بدون این که با بختیاری ها داخل مذاکره گردد.»

### **خورده گیران و کابینه مشیرالدوله**

طرز رفتار مشیرالدوله و علاقه شدیدی که به استقرار آرامش داشت و از ماجرا جوئی دوری می گزید، بهانه ای بدست بعضی نکته گیران و لطفه پردازان داده بود که بگویند:

اگر دو خروس در سیستان بانگ بی موقع بر آوردند، مشیرالدوله استعفا می کند و می گوید: در غوغا و هنگامه نمی توان حکومت کرد.

ولی این لطیفه همیشه نماینده روحیات مشیرالدوله نبود، مشیرالدوله استثنائاً از روزی که کابینه را تشکیل داد تا اواخر کابینه اش همواره مصدر خدمات مهم بوده و کارهای مؤثری انجام داده است؛ زیرا هنگامی که پس از وثوق الدوله مأمور تشکیل کابینه، شد شاهسون های اردبیل اکراد ارومیه شرارت سوارهای خلخال، شرارت الوار لرستانی، قیام خیابانی قیام جنگلی ها حملات متجاسرین در گیلان و استرآباد اشراخ خراسان محاربات تنگستانی ها با انگلیس ها و غیره امنیت پاره ای از نقاط را مختل کرده بود و تقریباً توان گفت که ایران در حال تجزیه بود با این همه مشیرالدوله موفق شد که تا حدی امنیت را در اغلب نقاط مستقر سازد و قوایی برای سرکوبی یاغیان تجهیز نماید.

از این ها گذشته مشیرالدوله قسمت مهمی از اوقاتش را در تلگراف خانه برای مخابرات حضوری صرف می کرد؛ کابینه وی طرف اعتماد شاه بود و مشیرالدوله در مقابل فشارهای شدید که از هر طرف به او وارد می شد جداً مقاومت نمود؛ ولی آن ها که نقشه های مفصل برای انجام کارهای بزرگی چون کودتا داشتند بالاخره او را مجبور باستعفا نمودند و شخصی چون سپهدار (فتح الله اکبر) را زمامدار ساختند که ضعف و مسامحه و عدم اطلاع او زمینه کودتا را فراهم سازد اگر مشیرالدوله زمامدار بود، کودتاچی ها موفق بمقصود خود نمی شدند و کودتا شاید از حدود خیال و تصور هم خارج نمی شد بدین جهت بود که شاه را سخت زیر فشار گذاشتند و او را مجبور ساختند که مشیرالدوله را دعوت باستعفا نماید.

مشیرالدوله استعفا داد و سپهدار (فتح الله اکبر) (که بنابر عقیده وزارت خارجه مرد ضعیف ولی مورد قبول وزارت خارجه انگلستان است) نیز بدون آن که خودش بداند و متوجه باشد زمینه را برای کودتا فراهم ساخت.

باید اعتراف کرد که مشیرالدوله در کابینه هائی که پس از کودتا تشکیل می دهد

- چنان که خواهیم دید - باندازه این کابینه اش استقامت بخرج نداده، زیرا در کابینه های دیگر با يك جریان ساده و قضیه جزئی تعادل از دست می داده فوراً استعفا می کرده .است.

مرحوم میرزا عبدالله خان مستوفی در باب خدمات مشیر الدوله در این کابینه در کتاب شرح زندگانی من گوید:

«مشیرالدوله از پانزده سال پیش تا این وقت همواره یکی از ارکان سیاست دولت بوده و در اکثر کابینه های دوره مشروطه شرکت کرده و یکی دو بار هم رئیس الوزراء شده و طرف اعتماد عامه بود و رجال کشور همگی به دانش و تجربه او معتقد بودند و نظریات سیاسی او را تصدیق داشتند.

مشیرالدوله در هیچ يك از کابینه هائی که تشکیل کرده است بقدر این کابینه کم دوام خود کار نکرده است. »

### باز هم يك نقاب

در این تاریخ بطوری که گفتیم قرارداد 1919 عملاً لغو شده بود؛ ولی لرد کرزن وزیر خارجه انگلستان برای آن که این عمل بریتانیا را تأویل کند و علت خود داری از پرداخت کمک خرج را بیان نماید در همان نطق تاریخی خودش اشاره به قرارداد کرده و می گوید نظر به این که دولت ایران اظهار داشت چهار ماه فرصت لازم است تا انتخابات مجلس شورای ملی پایان پذیرد و مجلسی که بایستی قرار داد را تصویب نماید، مفتوح، گردد در این چهار ماهه کمک خرج مقرر را پرداختیم و اکنون که چهار ماه منقضی شده است از پرداخت مساعدت مالی خودداری نموده ایم.

کابینه مشیرالدوله ناچار استعفاء کرد سوم عقرب 1299 و جای خود را به سپهدار اعظم وا گذاشت.

### 15. کابینه سپهدار، سپهدار می آید استاروسلسکی می رود.

#### اشاره

دست مشیر الدوله که نسبت به سپهدار بسیار تواناتر و قادر بر مقاومت بیشتری بود



اداره کشور را بدست های لرزان و ضعیف سپهدار اعظم سپرد ( چهارم عقرب 1299)

میان استعفای کابینه قدیم و انتخاب صدر اعظم جدید بیش از يك روز فاصله نبود ولی بطوری که رئیس الوزرای جدید در نطق خود در مجلس مشاوره عالی (شرح آن خواهد آمد) اشاره کرده است.

پس از سقوط کابینه مشیرالدوله اشخاص متعددی نامزد تشکیل کابینه و بکار دعوت شده اند ولی هیچ یک حاضر به تعهد این وظیفه دشوار نشده و بالاخره سپهدار در نتیجه اصرار شاه تشکیل کابینه را بعهده می گیرد (چهارم عقرب 1299)

نخستین عملی که سپهدار اعظم انجام داد (در نخستین روز های انتصابش به ریاست وزراء و پیش از تعیین و معرفی وزیران) عزل ستاروسلسکی فرمانده روسی قزاق خانه بود.

### **انفصال استاروسلسکی**

استاروسلسکی که به قزوین رفته بود رئیس الوزراء دستور داد در آن جا توقف نموده سرویس اداری خود را به سردار همایون تحویل داده از خدمت قشون دولت ایران خارج شود.

شخص نامبرده پس از تحویل سرویس اداری از طریق همدان عازم بغداد گردید.

عکس

□

فتح الله اکبر - سپهدار اعظم

ص: 96

رفتن مشیرالدوله و آمدن سپهدار انعکاس شدیدی در آرای عمومی ملت یافت و موجد شایعات زیادی شد که تدریجاً حائز اهمیت گردید. بار دیگر کلمه قرارداد نقل محافل و نقل مجالس شد و مردم احتمال می دادند آمدن سپهدار که معروف بسستی و ضعف نفس و از همه مهم تر متمایل به انگلیس ها بود برای تهیه مقدمات اجرای قرارداد است.

این گونه شایعات برای دولتی که هنوز تشکیل نشده بود مشکلات جدیدی ایجاد کرد و اذهان عمومی را مخالف دولت ساخت این مخالفت سریعاً شدت یافت و منجر بهیجان عمومی گردید بازار تعطیل شد و جمع انبوهی از طبقات ملت مبادرت بدادن نمایش و اظهار تعرض نمودند تعطیل بازار و مخالفت عملی، مردم سه روز طول کشید و مأمورین انتظامی عده ای از سر دسته های نمایش دهندگان را توقیف کردند. سپهدار برای تسکین اذهان و جلب اعتماد ملت اعلامیه ای صادر کرد. در این اعلامیه به ملت اطمینان می داد که دولت جدید در سیاست خارجی، روش دولت سابق را تعقیب خواهد کرد و قرارداد پیش از آن که بتصویب مجلس شورای ملی برسد، اجرا نخواهد نمود. در خاتمه این اعلامیه خبر عزل استاروسلسکی درج شده و رئیس الوزراء اخذ تصمیم و هرگونه اقدامی را موکول به تشکیل هیئت دولت ساخته بود.

نرمان وزیر مختار انگلیس در گزارش تلگرافی خود به کرزن مورخ اول نوامبر 1920 درباره عزل استاروسلسکی چنین گزارش داده است:

«چند ساعتی بعد از این قضایا کاردار سفارت روس (روس تزاری) بملاقاتم آمد و در حالی که احساساتش بشدت منقلب شده بود اظهار تأسف و گلایه کرد که چرا قبلاً با خود وی تماس نگرفته و ترتیب بازگشت استاروسلسکی را به قزوین بطوری دوستانه نداده ام. البته دلیل اصلی من برای بی خبر نگاهداشتن سفارت روس از اقداماتی که می خواستیم انجام دهیم همین بود که می ترسیدم اگر استاروسلسکی از نقشه ما دایر به اخراج فوری وی از تهران مسبوق گردد و با وقت و فرصت کافی دست به عملیات متقابل برای خنثی کردن اقداماتمان بزند و همین دلیل را با کمال صراحت به اطلاع

کاردار سفارت روس نیز رساندم و معلوم بود که جوابی قانع کننده در مقابل استدلال من ندارد. مشارالیه سپس سؤال کرد که آیا دولت انگلستان خیال دارد تشکیلات فزاینده را بکلی از بین ببرد یا این که پس از رفتن استاروسلسکی به دیگر افسران روسی اجازه داده خواهد شد که کماکان در مناصب خود باقی بمانند. جواب دادم که نمی توانم به این گونه سؤالات پاسخ بدهم کاردار پس از مقداری مذاکرات دیگر از پیش من رفت که استاروسلسکی را ملاقات و تصمیم سفارت را به او ابلاغ کند

ساعتی بعد دوباره بدیدم آمد و اعلام کرد که استاروسلسکی گفته حاضر است همین امشب تهران را ترك کند بشرطی که سفارت بریتانیا تأمین نامه کتبی در اختیارش بگذارد که با ارائه آن بتواند بدون برخورد به مزاحمت مقامات نظامی انگلستان ایران را ترك کند و از راه بین النهرین به پاریس (مقر حکومت مهاجر روسیه) برگردد. تقاضای دیگر استاروسلسکی این بود که به وی وقت و فرصت کافی داده شود تا از شرافت نظامی اش در قبال اتهاماتی که به او وارد کرده و گفته اند که پول های لشکر قزاق را تفریط کرده است دفاع کند (اطلاع پیدا کرده ام که در عرض 12 ساعت گذشته استاروسلسکی مقداری از اسناد مهم مالی را که ممکن بود به ضررش تمام شود سوزانده و از بین برده است.) من قسمت اول تقاضای او را دایر به مسافرت از راه عراق به پاریس قبول کردم بشرطی که در عرض راه از هرگونه اقدام مستقیم و غیر مستقیم علیه ما که ممکن است باعث ناراحتی مقامات ایرانی یا بریتانیایی گردد خودداری کند؛ ولی نسبت به تقاضای دومش جواب دادم که این قضیه مربوط به من نیست و ترتیب آن را خودش باید با مقامات ایرانی بدهد.

کاردار سفارت روس پیشنهاد مرا پذیرفت و من تضمین نامه ای صادر کردم که کسی سر راه مزاحم استار و سلسکی نگردد؛ مشارالیه پس از اخذ این تضمین نامه ساعت یازده دیشب تهران را ترك کرد

به فرمانده نور پرفورت (ژنرال آیرن ساید) که فعلا در قزوین است دستور داده ام که از بازگشت مجدد استاروسلسکی به تهران جلوگیری کند و تا مدتی که از مرز

ایران خارج نشده است مراسلات و کاغذ های او را تحت سانسور قرار دهد و بطور کلی مواظب اعمال و حرکاتش باشد. از قراری که کاردار سفارت روس می گفت، علت اصرار سرهنگ استاروسلسکی برای اخذ تأمین نامه این بوده که می ترسیده مقامات نظامی انگلیس او را در عرض راه به دستور من ترور کنند افسر عالی رتبه ایرانی که قرار است فرماندهی نیروی قزاق را موقتاً بعهدہ بگیرد دیشب در معیت استاروسلسکی به قزوین حرکت کرد.» (1)

### بیانیه سپهدار اعظم

#### \* بیانیه سپهدار اعظم (2)

در موقعی که بواسطه بحران های اقتصادی و تحولات سیاسی رشته امور مملکت از هر طرف درهم و آشفته و از هم گسیخته، امور تجارتي و معیشت عمومی گرفتار ارتعاشات شدید، اوضاع اداری بکلی خارج از ترتیب انتظامات امور دچار تزلزل و پیکره يك بی نظمی معیشتی و فکری با زشت ترین عاقبتی در حال نمایش است.

در حالتی که دستجات مختلفه با اراده های تحریک شده در زیبا ترین و نفیس ترین سرحدات و سواحل شمالی این مملکت در کار آشوب و یغما و انهدام اساس امنیت و آسایش عمومی بوده در اوقاتی که اردوی مأمور گیلان در نتیجه قصور در خدمت و نظریات منفعت طلبانه بعضی از صاحب منصبان روسی با تفرقه و کم کردن حالت روحیه و شکستن دیسپلین عمومی عقب نشینی اختیار نموده بودند و از سوء اتفاق در همین موقع که

ص: 99

- 
- 1- سری اول جلد سیزدهم سند شماره 574 از جواد شیخ الاسلامی استاد دانشگاه در مجله -خواندنی ها
  - 2- این اعلامیه چون یادگاری از يك حادثه مهم و يك هیجان احساسات عمومی و دارای ارزش تاریخی است عیناً نقل می شود

می توان آن را تلخترین مواقع سیاسی و اجتماعی و حتی غیر قابل جبران ترین موارد حیاتی این کشور بیچاره دانست!

کابینه وقت از کار کناره جسته و مسئولیت صیانت کرورها زارع و دهقان و پیشه وران و قاطبه طبقات مملکت و بلکه ضمانت های مشروطیت و قوانین اساسی مملکت در عهده قضا و قدر محول گردیده بود در چنین موقعی اختیار مسئولیت عمومی و خدمت گذاری این مملکت در بین نامزد های عدیده از جانب ذات مقدس ملوکانه ارواحنا فداه متوجه این جانب شده با وجود این که نظر به فقدان استعداد مزاج و کسالت های روحانی و سابقه تصمیم مسافرت بجهت اصلاح مزاج استدعای معافیت نموده و نخواستم در این مورد سنگین ترین و خطیر ترین بار مسئولیت را در میان رجال ایران این جانب بدوش کشیده باشم درخواست های عدیده ام مقبول پیشگاه ملوکانه نیفتاده و بالاخره در نتیجه اوامر قطعی ذات مقدس شهریاری چاره ای جز اطاعت ندیده، استتکاف از تحمل بار اعتماد و توجه ملوکانه را انصاف ندانسته متوکلا- علی الله این خدمت را در عهده گرفت؛ زیرا پس از عنایت پروردگار و توجه اولیای اطهار تنها اعتماد من بر نفس و بر توجهات عمومی و مساعدت وطن خواهان واقعی و توده حقیقی و صالح ملت را نیز در اولین قدم بخود جلب کرده و با این که در این هیئت اجتماعی کمتر افکار حقیقی ملت حاکم قضایا بوده و بهمین سبب قدر و قیمت خدام واقعی مشهور نگردیده، معذالک کله امیدوارم در این موقع که مخاطرات ملی و اخلاقی در پیش است افکار و عقول را جلب و رویه طبیعی ملل را که در موقع سخت همه گرد هم آمده متحداً در قضایا هم دردی می کنند در نفوس عمومی

خیر خواهان و پیشوایان اجتماعی دمیده و خود را عقلا و وجداناً در اجرای اصلاحات عمومی با دولت شریک بدانند.

نظر بر این که در این چند روزه پاره ای شایعات بی مأخذ از طرف عده ای راجع به تصمیمات هیئت دولتی که در شرف تشکیل است انتشار یافته برای رفع هر گونه سوء تفاهمی لازم می دانم افکار هموطنان خود را مستحضر سازم که راجع به اجرائیات دولت در سیاست خارجه و داخله هنوز هیچ گونه تصمیمی اتخاذ نگردیده و در موضوع قرارداد ایران و انگلیس هم عیناً همان سیاست کابینه سابق تعقیب شده و قبل از ارجاع آن به مجلس شورای ملی بهیچ وجه اقدامی بعمل نخواهد آمد و بعد از تشکیل کابینه بیان نامه هیئت دولت بطور تفصیل انتشار یافته و خط مشی معلوم خواهد شد.

فقط برای خاتمه دادن به عواقب وخیمه اردوی دولتی که در جبهه جنگ مشغول مدافعه وطن است، برحسب اراده ذات مقدس ملوکانه و لزوم موقع اجرائیاتی بعمل آمده که فقط عبارت از انفصال فرمانده روسی و تحویل و انتقال قزاقخانه به رئیس و فرمانده ایرانی است

8 عقرب 1299 فتح الله سپهدار اعظم - رئیس الوزراء

«علت صدور این بیانیه آن بود که مردم چون از سپهدار اطمینان نداشتند، از استعفای مشیرالدوله بازارها را بسته و تظاهراتی کردند تا از سیاست خارجی سپهدار مطمئن شوند راجع به انفصال افسران قزاق حقیقت آن بود که چون نقشه کودتا در این تاریخ طرح شده بوده است و چون عده زیادی افسران قزاق در رأس قوایی که با دست آن ها باید کودتا بعمل آید (و بهیچ وجه حاضر به متابعت نظر

انگلیس ها نمی شده اند) مانع از اجرای نقشه بود، لذا بهانه ای لازم بود تا جمیع آنان از کار منفصل و بیرون بروند و بجای استاروسلسکی يك آلت در رأس قوا گذاشته شود و قزاق ها هم ضمناً اداره شوند؛ زیرا مذاکرات با سویت در لندن ممکن بود بطول انجامد. شاید در عملیات آینده هم بکار آیند برای این کار سردار همایون (قاسم خان والی) انتخاب شد و به قزوین حرکت تا در ستاد حضور یابد. استاروسلسکی هم با فشار سپهدار يك ساعت پس از نیمه شب 6 آبان به قزوین عزیمت نمود که قواریا تحویل و باتفاق خانمش از قزوین به کرمان شاه و بغداد عزیمت نماید. حتی به مشارالیه مهلت داده نشد که از اتهام وارده دفاع نماید نهم آبان نوزده نفر افسران روسی که در خدمت ایران بودند همگی منفصل شدند سردار همایون بجای آنان چند نفر، سردار، مخصوص سردار، رفعت سردار ارشد و غیره گماشت.

16 آبان صد هزار تومان از بابت حقوق بین افراد تقسیم و هم چنین مقداری جو و گندم داده شد دلال وصول این پول سید ضیاء بود ژنرال دیکسن انگلیسی رئیس جدید قزاق ها را به آن ها معرفی کرد و ضمن نطقی خطاب به افراد اظهار داشت که امروز برای قزاق ها يك روز افتخار است که از چنگال افسران دربار تزاری آزاد می شوند؛ از چنگال کسانی که چهل سال در چنگ آن ها گرفتار بودند. فعلاً نه روسی به شما فرماندهی می کند و نه انگلیسی و در رأس شما يك افسر ایرانی است؛ ولی قزاق ها بخوبی می دانستند که فقط ارباب هاشان عوض شده اند... قوای قزاق تحت فرماندهی رضا خان میر پنج اطراف قزوین در دهات نظام آباد مستقر گردید.» (1)

پس از یک رشته فعالیت ها و مذاکرات مفصل به بحران خاتمه داده شد و هیئت دولت بشرحی که در پائین آمده تعیین و معرفی گردید.

روز 17 عقرب نیز به دستور رئیس الوزراء عده ای دیگر از افسران قزاق

ص: 102

---

1- از جلد اول سیاست شوروی در ایران که مؤلف آن منشور گرکانی می باشد که متأسفانه جلد دوم آن را منتشر نکرده اند.

روسی تزاری که در کنترات دولت بودند از خدمت خارج گردیدند؛ و در روز 22 عقرب سپهدار اعظم وزرای کابینه خود را به پیشگاه شاه در قصر فرح آباد بشرح زیر معرفی نمود:

1. سپهدار اعظم رئیس الوزراء و وزیر داخله

2. نصر الملك، وزیر مشاور

3. امین الملك (دکتر اسماعیل مرزبان)، وزیر دارائی

4. میرزا سلیمان خان وزیر دادگستری

5. وحید الملك، وزیر فرهنگ

6. امیر نظام وزیر جنگ

7. شاهزاده سالار لشگر وزیر فوائد عامه و تجارت و فلاحه

8. سردار معتمد، وزیر پست و تلگراف

9. فهیم الدوله، کفیل وزارت امور خارجه

در این کابینه سید ضیاء الدین طباطبائی مدیر روزنامه رعد و سید محمد صادق طباطبائی با آن که رسماً سمتی نداشتند ولی باطناً و معنماً طرف مشورت سپهدار اعظم بوده، در تمام کارهای دولتی بطور غیر رسمی با رئیس الوزرا تشریک مساعی می کردند. (چنان چه در سال قبل هم در زمان ریاست وزرائی وثوق الدوله، سید ضیاء الدین طباطبائی سمت ریاست هیئت نمایندگان اعزامی ایران را عهده دار شد و در تاریخ 2 قوس 1298 خورشیدی برای عقد قرارداد تجارته و غیره به باکو مسافرت کرده بود.)

روز 25 عقرب 1299 کابینه سپهدار اعظم خط مشی و برنامه خود را تلو بیانیه ای منتشر ساخت. اگر بدقت به مفاد آن بیانیه مراجعه نمائید، نکات حساسی را ملاحظه خواهید کرد که وضع خراب آن روزه کشور را تا اندازه ای نمایان می سازد و علل ضعف و موجبات تغییر و تحول اوضاع و عوامل کودتائی که در حال تکوین بود روشن می کند و کودتائی در کشور پیش بینی می شده و در این موقع عده ای از رجال وطن دوست را ب فکر انداخته بود که فقط با نیروی ملی تحولی ایجاد شود که شاید



بتوانند اندکی وضع کشور را تغییر دهند در آن مشهود است. چنان چه بعداً خواهیم دید این کودتا عملی شد اما افسوس که با اتکاء به نیروی ملی نبود. متن بیانیه بشرح زیر است:

## بیانیه ریاست وزراء

در طوفان حوادث هولناك عالم حوادثی که هر لحظه حیات ملل و ممالک را گرفتار تشنجات نیستی می سازد این جانب بر حسب امر و اراده مقدسه اعلی حضرت اقدس ملوکانه ارواحنا فداه مأمور تشکیل کابینه گشتم.

وخامت وضعیات کنونی مملکت ما، مرا مستغنی از توضیح سختی درجه مسئولیت و تشریح وضعیات عمومی دولت و ملت می نماید؛ فقط با اعتماد به عنایات ربانی، خویشان را حاضر برای قبول بار مسئولیت نمودم و بدیهی است غیر از دل سوزی و غم خواری ملت مشوق دیگری ندارم

شکر می کنم خدا را که با یاری و حس وطن پرستی همکاران صدیق موفق به تشکیل کابینه گردیدم؛ اینک که افکار عامه بواسطه آشفتگی احوال عمومی انتظار داشتن خط مشی دولت را دارند به اشاعه این بیان نامه مختصر مبادرت می ورزم

در سیاست داخله: هیئت دولت کنونی موقع را مناسب این نمی داند که راجع به اصلاحات مملکتی تعهدات قطعی در پیشگاه ملت بعهدہ بگیرد. بدیهی است آن چه که لازمه جد و جهد است بعمل خواهد آورد؛ تا بقدر امکان آسایش و رفاهیت عامه را تأمین و جریان امور دوائر دولتی بنحو مطلوب تری باشد؛ زیرا تمام سعی خود را مصروف افتتاح مجلس شورای ملی

خواهد نمود که به اسرع اوقات مقدرات مملکت را تسلیم نمایندگان ملت بنماید.

در سیاست خارجه: بمناسبت افتتاح مجلس شورای ملی در آتیه نزدیکی هیئت دولت کنونی کوشش خواهد نمود که مناسبات و دادیه را با تمام دول متحابه محکم تر نموده؛ امیدوار است زمینه های امید بخش تری را نیز تدارک نماید.

راجع به قرارداد ایران و انگلیس معلوم است قبل از افتتاح مجلس شورای ملی چنان چه در کابینه سابق تصمیم اتخاذ شده بوده مسکوت عنه خواهد ماند و مبادرت به اجرای مواد آن نخواهد شد.

هم وطنان روزگار ایران بسی تیره و احوال عمومی مملکت گرفتار اندیشه است؛ لکن شعاع بهبودی از روزنه امید هنوز هویدا می باشد؛ فقط نجات ملت و مملکت ما و شما از ورطه های بدبختی بسته به اتحاد و احساس درجه مسئولیت هر فردی و بالاخره اعتماد به خود و کوشش در رسیدن به اصل سعادت است؛ تا بیاری خدا ایران قدیم بتواند در دنیای آشفته برای زندگانی، آتیه خود را آراسته نماید.

فتح الله سپهدار اعظم - رئیس الوزراء

## 16. نغمه تجدید می شود - تسلیم یاد داشت به کابینه سپهدار

### اشاره

کابینه سپهدار که در آن محیط متشنج و روی اوضاع بی ثبات و عوامل بیم انگیز تشکیل شده بود نخستین روز های عمرش را طی می کرد که یادداشت دولت انگلیس بسراغ او آمد

در آن یادداشت نکات مهم زیر خاطر نشان شده بود:

ص: 105

1. قوای قزاق خانه بایستی در تحت فرماندهی و نظارت خرج مأمورین انگلیسی در آید

2. در موضوع رسانیدن پول به دولت ایران از طرف مجلس مبعوثان و سایر رجال سیاسی دولت انگلیس اعتراضات شده و هم چنین در عودت قوای نظامی انگلیس از ایران فشار هائی بکار آمده و در عین این که سختی اوضاع و احتمالات سوء راجعه به انقلابات جاریه و حملات متواتره را در دربار ایران خاطر نشان نموده است. این را هم یاد آور می شود که در صورتی که دولت ایران نخواهد با ما دوستی کند و از مساعدت ما بی نیاز باشد ما نیز غنیمت شمرده خود را کنار خواهیم کشید.

این یادداشت را روزنامه ایران (شماره تاریخ 9 قوس) «یادداشت تازه» می خواند؛ و همین «یادداشت تازه» است که موجب تشکیل جلسه مشاوره عالی گردید این یادداشت را نمی توانستند نادیده انگارند این یادداشت مقدمه و زمینه اساسی برای سیاست آینده بریتانیا بود که سرنوشت قطعی ایران را بایستی تعیین کند انجام یافتن نقشه های اساسی بریتانیا موقوف بانجام تقاضا هائی بود که در این یادداشت درج شده بود

عملی که سپهدار اعظم در نخستین روز های ریاست وزرایی خود انجام داده بود، یعنی «انفصال فرمانده روسی قزاق ها» با آن که قدمی در راه انجام مقاصد بریتانیا بود، نتوانست مانع از تذکر ماده اول یادداشت شود یادداشت انفصال فرمانده روسی را کافی نمی دانست؛ بلکه تقاضا داشت قزاقخانه زیر فرماندهی و نظارت خرج افسران انگلیسی باشد

برای کسانی که به روح سیاست روز آشنا بودند مفهوم و غایت اصلی از این ماده معلوم بود قزاق ها یگانه نیروئی بودند که بایستی ایشان را بحساب گذاشت تعلیمات کامل دیده و بار ها رشادت قابل تحسین از خود نشان داده بودند. قزاق ها وزنه محسوسی بودند که کفه ترازو را به یک طرف تمایل می داد

آشنایان به سیاست حقیقی وقت می دانستند نقشه بریتانیا محدود به این تغییرات

سطحی نیست؛ بلکه پروژه های کلی عمیقی طرح شده که فعالیت روزانه انگلیس ها با آن منطبق می گردد نخستین بخش آن نقشه این بود که خاطرشان از طرف قزاق های رشید و جنگ دیده راحت شود.

### بریتانیا توپ می زند ولی با احتیاط

نکته مهم دیگر این بود که دولت بریتانیا نمی خواست بی احتیاطی کرده و راه تغییر روش را بر روی خود بسته باشد چون بریتانیا مواجه با یک رشته حوادث تازه ای شده بود که معلول عوامل غیر عادی بود و هنوز نمی دانستند چه روش قطعی در برابر آن خواهند داشت؛ وضعیتی که بریتانیا با آن مواجه شده بود وابستگی کامل با اوضاع حکومت مرکزی بالشویکی داشت و اوضاع ایران فرع و تابع اوضاع کلی روسیه بود؛ وانگهی رجال بریتانیا نمی دانستند ملت ایران که اکثر مردان رشیدش مسلح است چه واکنشی خواهد داشت و آیا احساسات ملی ممکن است عشایر ایران را زیر پرچم - یا مرگ یا استقلال - و بعنوان مخالفت با یادداشت مجهز کند یا آن که بی زحمت و فقط از راه نفوذ در رجال سیاسی بمقصود خود نایل خواهند شد. به این جهت بود که یادداشت بریتانیا جای آستی و فسخ عزیمت باقی گذاشته بود و اشاره می کرد که از طرف مجلس عوام با روش دولت بریتانیا مخالفت شده است.

### 17. مجلس مشاوره عالی

#### اشاره

وقتی یادداشت تسلیم دولت سپهدار شد مجلس شورای ملی در حال فترت بود. احمد شاه که خود را سلطان مشروطه می خواند نمی خواست تعهدی بگردن گرفته باشد؛ دولت می خواست پاسخ یادداشت را بتأخیر اندازد. بهترین وسیله ای که می توانست همه این مقاصد را تأمین کند انعقاد جلسه عالی و مشاوره ملی بود که چند دفعه در تاریخ ایران سابقه داشته است.

این جلسه روز شنبه 16 ربیع الاول يك ساعت و نیم بعد از ظهر در عمارت بادگیر بفرمان شاه تشکیل شد. شاه از فرح آباد به عمارت بادگیر آمده، لباس مشکی ساده بتن داشت و عده ای از شاه زادگان و درباریان با او همراه بودند وزراء و رجال و محترمین و علما و آن چند نفر نماینده دوره چهارم که انتخاب شده و در مرکز حضور داشتند، به جلسه دعوت شده بودند. طرز ورود شاه و صف آرائی مجلس بطوری بود که شکوه کامل و صورت غیر عادی به انجمن دهد و هیئتی شایسته این نام داشته باشد.

شاه با بیانات مختصر و جامع خود مقصود از انعقاد جلسه را اظهار داشت و پس از افتتاح مجلس به قصر فرح آباد مراجعت نمود. پس از مراجعت شاه، نخست وزیر مطالبی ایراد کرد (متن بیانات شاه و رئیس الوزراء و سایر مدعوین از این قرار است):

### صورت مشروح مذاکرات مجلس مشاور عالی

#### بیانات شاه

«چنان چه مسبقاً حوادث دنیا یک مرتبه دیگر مملکت ما را مواجه با اشکالات بزرگ و مخاطرات سترگ کرده؛ هیئت دولتی که در چنین موقع خطر عهده دار مقدرات مملکت شده اند خود را بتنهائی برای حل معضلات پلتیکی خارجی و مشکلات داخلی کافی نمی بیند. نظر به این که مجلس شورای ملی که مرجع رسمی این امور است، هنوز افتتاح نشده و از طرف دیگر حل و عقد بعضی مسائل بفوریت لازم و تأخیرش ممکن است موجب وخامت اوضاع و ندامت شود؛ لذا وزراء ضرورت استمداد از افکار و آراء عقلا و خیرخواهان مملکت را احساس نموده تشکیل و انعقاد مجلس مشورت عالی را پیشنهاد و درخواست نمودند.

ما نیز نظریه هیئت را تصویب کرده مطابق سوابقی که در این قبیل مواقع فوق العاده داشتیم امر بتشکیل این مجلس عالی فرمودیم.

اینک با اطمینانی که به دولت خواهی و خیر اندیشی تمام شما داریم انتظار داریم

که پس از استحضار کامل از وضعیات هولناک کنونی که هیئت وزراء بتفصیل شرح خواهند داد با ملاحظه تاریکی موقع و مطالعه در اشکالات عظیمه که ما و دولت را احاطه کرده نظریات و آرای خیرخواهانه خود را اظهار دارند. در خاتمه از فضل و عنایت پروردگار امیدواریم که نیت مقدسه ما و خیر خواهان صمیمی را در اصلاح امور ملت و صیانت مملکت تأیید فرماید.

پس از ختم بیانات ملوکانه بعضی از علماء بذات همایونی و شوکت ایران و قوت اسلام دعا کرده شهریار و درباریان از جلسه خارج و موکب همایونی عازم قصر فرح آباد گردید.

سپس رئیس الوزراء نطاق ساده ای نمود که علت از این دعوت را اعلی حضرت همایونی در بیانات خودشان فرمودند؛ اینک هم شرحی مبسوط تر برای تکمیل اطلاعات آقایان قرائت می شود

ادیب السلطنه سمیعی ( معاون نخست وزیر) برحسب اشاره رئیس الوزراء ایستاده و بیانات ذیل را قرائت نمود:

«بیش از دو هفته نیست که دولت حاضره تشکیل شده و مهام امور را بدست گرفته؛ برآستی هنوز در موقع و مقر خود استقرار نیافته که مواجه با يك سلسله اشکالات مهیب گردیده است.

راست است که قبل از تصدی کار و پیش از قبول این موقع مهابت امور و مشکلات روز افزون این مملکت را تا يك اندازه تخمین و برآورد کرده بودیم و حس فداکاری بود که ما را بمقابله این بد بختی ها سوق داده ولی هرگز تصور نمی شد که حوادث تا این پایه سهمگین و مشکلات تا این اندازه متراکم و لا ینحل باشد.

معلوم است که در های اطلاع و روزن های آگاهی آن طور که شاید وقتی برای اشخاصی باز می شود که وسایل اخبار و استطلاع دولتی در ید اقتدار آن ها گذاشته شود چنان چه هیئت دولت در عرض همین دو هفته زمامداری خود توانست به بسیاری از حقایق اطلاع حاصل نماید.

پس از تحصیل این اطلاعات، مراتب را به پیشگاه معدلت پناه همایونی معروض داشت و اراده‌ علییه به تشکیل مجلس شورای عالی مرکب از وجوه عناصر مبرزه مملکت تعلق گرفت؛ اینک در تعقیب دست خط همایونی و فرمایشات شاهانه، دولت نیز بنوبت خود اجمالاً به تشریح حقایق و توضیح واقعات مبادرت می‌ورزد.

حدود شمالی و شمال غربی و شرقی ما در معرض تهدید است و تصور می‌شود که در فاصله نزدیکی این تهدید صورت واقعی بخود گرفته و تجاوزاتی که از شش ماه قبل در گیلان شروع شده از این بعد در اطراف بحر خزر و سایر ثغور شمالی توسعه پیدا نماید. اگر موجبات و وسایل جمع آوری قوای ملی و طبیعی که در اطراف مملکت پراکنده است فراهم می‌بود؛ البته دولت می‌توانست تا حدی قوای دفاعیه را تهیه نماید؛ لکن چون جمع آوری قوای خارج فعلاً غیر مقدور و قوه ای که عاجلانه می‌توان از آن استفاده کرد منحصر به قوه ژاندارم و قزاق است؛ نمی‌توان بوسیله آن از چنین مخاطرات جلوگیری نموده زیرا آن چه ژاندارم است اغلب مأمور ولایات و مشغول حفظ امنیت طرق و شوارع و انتظامات نقاط لازمه هستند و آن چه قزاق است بواسطه پیش آمد های اخیر گیلان و نتیجه دو دفعه شکست در حالت روحیه آن ها اختلالی حاصل شده است؛ شاید تصور شود که تجهیز قوه جدیدی در حدود اقتدارات دولت حاضره امکان داشته باشد برای رفع چنین تصویری دقت آقایان را به اوضاع حاضره مالیه معطوف داشته و تأخیر حقوق همین قوه موجوده را نصب العین می‌کند و بر آن می‌افزاید که با کسر بودجه و عدم امکان اصلاح و تعدیل آن در فاصله نزدیکی غیر ممکن است؛ زیرا که آن مساعدت های مالی که از خارج به کابینه های قبل می‌شد با این کابینه نمی‌شود و دولت قویاً با تضییقات مالیه مواجه شده است.

در چنین موقع باریکی مراسله ای هم از سفارت دولت فخریه انگلیس به دولت داده شده و پریشانی فکر دولت را افزون و اشکالات سیاسی را مضاعف ساخته است. دولت حاضره پس از وصول این مراسله و استحضار از وضعیات براستی بی اندازه دشوار و غیر ممکن دانست که بار مجموع این حوادث را به شانه خود حمل کرده و

ملت را از مقدرات مملکت بی اطلاع بگذارد.

اگر مجلس مقدس شورای ملی گشوده و مهیا می بود، تکلیف دولت روشن و مرجع این مشاوره مشخص می شد؛ ولی حالا که متأسفانه مجلس شورای ملی مفتوح نیست یگانه چاره همان رجوع به افکار اشخاص منورالفکر و استفاده از آراء آقایان حاضر است که به عقاید آراء صائبه خود دولت را معاضدت و مملکتی را معاونت فرمائید.

اینک مراسله دولت انگلیس قرائت می شود پس از شور مقدماتی؛ تصور می رود که اگر عقیده آقایان موافقت داشته و اعتراف فرمایند که این قضایا بسی دقیق و قابل مطالعه است از میان خود چند نفر را انتخاب فرمایند که کمیسیونی تشکیل داده و در اطراف این مطالب مطالعه و نظریات خود را با ملاحظه فوریت کار به دولت اعلام فرمایند.»

فتح الله سپهدار اعظام - رئیس الوزراء

پس از ختم قرائت لایحه رئیس الوزراء اظهار داشت چنان چه در یادداشت ذکر شده بهتر این است کمیسیونی از میان آقایان انتخاب شود که با دولت مشارکت جوید؛ عین صورت یادداشت سفارت هم گمان می رود دیگر لازم بقرائت نباشد و بهتر این است که در کمیسیونی که انتخاب خواهد شد، قرائت گردد.

از طرف بعضی از حضار گفته شد برای تکثیر معلومات حضار بهتر این است که یادداشت هم قرائت شود؛ بنابر این عین یادداشت را ادیب السلطنه قرائت نمود. پس از ختم یادداشت نصر الملک، وزیر مشاور نطق مفصلی در تأیید بیانات هیئت دولت و این که هیئت دولت بدون مجال و فراغتی که برای دقت و تصمیم در امور لازم است یک دفعه مواجه با این قضایا شده و چون نمی خواهد بدون اطلاع عامه قدمی در سیاست بردارد لازم دید از آقایان استمداد جوید ایراد نمودند. در این بین از چندین جا اجازه نطق خواسته شد (گفته شد، خوب است، اجازه ها مرتب شود و نظمی به نطق ها داده شود)



شاهزاده شهاب الدوله که ایستاده مراقب انتظامات بودند اجازه ها را ضبط نموده و صحبت شروع شد.

بعضی صحبت های در هم از اطراف شده و سپس آقا میر سید هادی مجتهد افجه ای (مطالبی) بشرح ذیل ایراد نمودند:

از اوایل جنگ بین المللی اعلی حضرت همایونی و هیئت دولت وقت بعد از تصویب اکثریت مجلس شورای ملی بی طرفی خود را رسماً اعلان فرمودند و چون این رأی از مقام اکثریت مجلس صادر شده بود ملت ایران هم کاملاً همین رویه را تعقیب می نمود ملتی که معنی این لفظ را فهمید که حق حاکمیت با ملت است این را هم بخوبی دانسته که مداخله همه افراد در امورات سیاسی و ملکیه برای همه غیر ممکن است؛ پس تصدیق همین معنی ایجاب می نماید وجود نمایندگانی را که حل و فصل این گونه امور بر عهده ایشان است فقط پس عرض می کنم که رسیدگی در این امر از وظیفه ما خارج و بر عهده مجلس شورای ملی و وکلای آن است که اعتبار نامه ایشان از مجلس گذشته باشد؛ پس اولاً به این برهان این مجلسی که امروز تأسیس شده غیر رسمی و صالح برای مداخله در این امر نمی باشد و بر فرض این که مطابق بیانیه دولت این مجلس مشاوره عالی قائم مقام مجلس شورای ملی باشد، عرض می کنم امروز دو سیاست مهم خارجی متوجه ما و مملکت ما شده ما اگر بخواهیم قضاوت کنیم، منوط است به این که اظهارات و نظریات هر يك از این دورا کاملاً بدانیم؛ متأسفانه بنده و غالب این آقایان حاضرین همین قدر اجمالاً- می دانیم و در جراید می خوانیم که آقای مشاور الممالک، نماینده دولت ایران مذاکراتی با دولت سویت روسیه نموده که ما و بلکه خود هیئت محترم دولت هم که مجری و مصدر سیاسی می باشند اطلاعات کافی نداریم؛ پس وجداناً تصدیق باید نمود که با این بی اطلاعی قضاوت نمی توان در ترجیح سیاستی بر سیاست دیگر نمود.

در این موقع شیخ بهاءالدین بیانیه ذیل را با امضا های آن ها که از طرف شش نفر از علماء بود، قرائت نمود:

بنده از طرف آقایان حجج اسلام انظار محترمشان را بعرض می رسانم:

بسم الله الرحمن الرحيم

داعیان که بر حسب امر اعلی حضرت همایونی خلد الله سلطانه در این مجلس حضور یافته ایم در زمینه ای که طرح شده این طور عرض و اظهار می نمائیم:

دولت علیه ایران مکرر از مقامات رسمی مطابق تمایلات عامه ملت تصمیم قطعی بر بی طرفی گرفته و نسبتاً تمام دول خصوص دولتین مجاورین بنظر دوستانه می نگرد؛ مطابق آن تصمیم بر دولت و ملت لازم است که تصمیم خود را محترم دانسته و نقض ننمایند و در خصوص مسئله ای که اخیراً از طرف دولت فخریه انگلیس دوستانه پیشنهاد شده است، داعیان بعد از اطلاع از مسائل جاریه و بالخصوص اقدامات مأمورین دولت ایران در روسیه با مطالعات لازمه عقیده خود را در صورت لزوم اظهار خواهیم نمود.

آقایان: امام جمعه تهران حاج امام جمعه خوئی، آقا میر سید محمد بهبهانی، حاج شیخ مرتضی آقا سید حسن مدرس آقا علی نجم آبادی و میرزا هاشم آشتیانی

پس از ختم لایحه فوق آقا میرزا ابوالقاسم امام جمعه و آقا سید حسن شوشتری اظهاراتی داشته که خلاصه اش این بود:

بی طرفی دولت علیه ایران که مذکور می شود در مواقعی بود که دول دیگر با هم جنگ داشتند، ولی امروز دیده می شود که خود دولت ایران طرف هجوم فعلی و احتمالی واقع شده است؛ در این صورت بی طرفی در این مورد معنی ندارد؛ بلکه بایستی از طریق دیگر فکری اندیشید»

این جا باز صحبت ها قدری مکرر و تداخل شده و اجازه های جدیدی از اطراف خواسته شد.

پس از انتظام ثانوی حاج آقای شیرازی نماینده فارس نطق مفصل و مشروحی نموده و علل اصلی بد بختی ها و بریدگی های امور در انحراف قضایا از محور طبیعی خود دانسته و تاریخچه ای از قبیل جلسات که در موارد عدیده دعوت شده و بلا نتیجه

ص: 113

بر گذاره شده، ذکر کرده و اظهار داشت: اگر عموم علاقه مندان به مملکت، این عادت را که طفره از ارجاع کارها به محور طبیعی خود باشد بر حقیقت ترجیح نمی‌دادند و از حق این عمومی طفره نمی‌زدند و در موقع عدیده در کارهای مهم و پیش‌آمد های اساسی بغیر اهل مراجعه نمی‌نمودند تا این اندازه اشکالات پیش نمی‌آمد و شاید امروز ما بدین اشکال دچار نمی‌شدیم و بالاخره در این جا نتیجه گرفت که «نه تنها ما نمایندگان که هنوز در مقرر رسمی خود ننشسته ایم حق دخالت در این امر را نداریم بلکه سایر آقایان حضار محترم نیز صلاحیت دار در دخول این مسئله نخواهند بود.»

(صحیح است صحیح است)

پس از ایشان تدین نماینده تهران هم اجازه خواسته نطق مفصلی در همین زمینه ایراد نموده و گفت:

«ما وکیل بالقوه ایم نه بالفعل، بدین جهت از نقطه نظر وکالت حق مداخله در این امور را نداریم و از نقطه نظر انفراد نیز یک عده مردم تهران حق ندارند مقدرات سی‌ و کرور یا کم تر یا زیاد تر نفوس ایران را تعیین نموده و در عهده بگیرند باید دولت این مسائل را بگذارد بعهدہ مجلس و تمام سعی خود را در افتتاح مجلس شورای ملی مبذول دارد تا قضایا در مقرر خود حل گردد.» (صحیح است، صحیح است)

در همین موقع در صفوف طرف راست مذاکرات شخصی زیاد جریان داشت و اورا قی تبادل می‌شد؛ پس از خاتمه نطق تدین حاجی میرزا یحیی اجازه خواسته از منتهای صف راست جلو آمده در تأیید نطق ناطقین قبل شروع به مطلب نمود که: «ایران تهران نیست؛ تهران هم ایران نیست.» و چنان چه در بالا درج شد - نطق ایشان از اصل موضوع که آیا این مجلس برای دخالت در این امر صلاحیت دارد یا نه؟ خارج شده و داخل یک سلسله قضایائی که به شخصیات و حملات جزئی بیشتر شباهت داشت خواستند بشوند و دیده شد که قضیه ممکن است مربوط به تحریکات و بعضی مسائل خصوصی دیگر بشود.

این بود که اتفاقاً در نتیجه اعتراضات شدید از طرف نمایندگان جمعی از مجلس

خارج شده و طبیعتاً تنفس داده شد.

این تنفس يك ربع ساعت تقریباً طول کشید؛ سپس مدعوین شروع به مذاکره نمودند آقا سید حسن مدرس شروع بصحبت کرد.

نطق مدرس در تأیید لایحه آقایان علماء و تأیید اظهارات نمایندگان و مربوط به يك سیاست نفی بود که در تلو بیانات خود بخوبی ادا می شد و پیدا بود که مشارالیه به نتیجه مذاکرات نماینده ایران در مسکو امیدوار است و برای این که این امیدواری ایشان از نقطه نظر يك سیاست مثبت دیگری سوء تلقی نشود در خاتمه اظهار داشت که دولت ایران باید با تمام قوای خود که ممکن الحصول است در دفع و رفع جماعتی که متجاسرین یا متمردين و اسامی دیگر معروف شده اند، سعی نماید و دولت باید در این مسئله از ملت ایران استمداد نماید و اگر ملت حاضر نشد، باقوه ملت را برای دفاع حاضر کند.»

در این موقع فقیه التجار اجازه خواسته نطقی نمود که نظریه ارجاع امر به مجلس شورای ملی را تأیید می نمود و آن این بود که چون دولت انگلستان ایران را مشروطه می داند، البته خود تصدیق این امر را خواهد نمود. پس از آن سردار معظم خراسانی اجازه خواسته نطق ذیل را پس از مقدمه مختصری ایراد نمود:

«ملل مختلفه عالم بعد از تجربه قرون عدیده، بعد از تجربیاتی که اکثر آن ها بسی گران بها خرید شده است معتقد به این اصل و این حقیقت شده اند که مداخله عناصر غیر مسئول در امور اجتماعی و فقدان مسئولیت در هیئت اجتماع جز ضرر و جز سوء جریان امور عمومی نتیجه دیگری را حاصل نمی نماید.

بهمین علت است که هر يك از ملل عالم دایره مسئولیت هر يك را معلوم و حدود مداخله در امور اجتماعی را محدود و برای ابراز اراده ملت وسائل و طرق مشخصی را اتخاذ نموده است؛ طریق ابراز اراده ملت ایران پس از برقرار شدن مشروطیت نیز معین و آن آراء مجلس شورای ملی است

مجلس شورای ملی است که مرکز واقعی سیاست عمومی مملکت شده و فقط آراء واقعی ملت ایران است که می تواند ذی مدخل در مقدرات مملکت بشود.

هر چه موقع مشکل تر، هر چه مشکلات زیاد تر می شود، حس احتیاج به مجلس شورای ملی نیز شدید تر می گردد. بواسطه اعتقاد بهمین اصل است که عناصر وطن دوست واقعی ایران همان عناصری که سعادت و ترقی وطن را آرزومند بود مشتاق استخلاص وطن از ورطه های هولناک هستند و منافع عمومی را بر منافع خصوصی خود ترجیح می دهند یگانه درمان درد ها و چاره بیچارگی ها در افتتاح مجلس شورای ملی و سپردن کار بدست نمایندگان ملت ایران می دانسته اند. بهمین جهت است که در موقعی که عده قلیلی به نام ملت ایران اظهار عقیده کرده و خود را ذی حق در حل و عقد امور می دانستند توده واقعی ملت و ایران دوست های حقیقی می گفتند که مملکت محتاج به مرکز ثابت سیاست و مرکز ثقل معینی بوده؛ باید مجلس شورای ملی بدون طی کردن ادوار فترت زودتر منعقد گردد و با وجود مصادف شدن با مشکلات عدیده در رسیدن این نیت مقدس و شدت عمل مخالفین باز هم از تعقیب نظریه خود منصرف نمی شده اند. آیا می دانید موانع واقعی و مخالفین جدی افتتاح مجلس چه اشخاص هستند؟

مخالفین واقعی و مولدین اشکالات در مقابل استقرار اساس مشروطیت همان زالوها همان پارازیت های اجتماعی هستند که از بودن و نظارت ملی استفاده کرده ابواب استفاده های غیر مشروع را برای خود باز می کنند.

اگر يك نگاهی به صف نمایندگان حاضر در این مجلس بکنید خواهید دید نمایندگانی را که دو سه سال است انتخاب شده اند و مواجه شدن به انواع مصائب و مشکلات منتظر افتتاح مجلس شورای ملی بوده و هسته واقعی ایران دوستانی را که ذره ذره اساس منهدم شده مشروطیت و حکومت ملی ایران را دوباره تأسیس می کنند تشکیل داده اند؛ با وجود این که از طرف اشخاصی که افتتاح مجلس شورای ملی منحل منافع آن هاست مورد انواع حملات شده و می شوند؛ با وجود این که حکومت های مختلفه که تا حال بوده اند برای تأخیر افتتاح مجلس شورای ملی متوسل به انواع

بهانه حتی زیر پا گذاشتن قوانین اساسی و عادی می گردید و مرتکب قانون شکنی هائی شده اند و ملت ایران هم که این قانون شکنی ها را که مملکت ماست با سکوت تلقی می کرده است. باز هم نمایندگان دوره چهارم با نهایت بردباری از نیل به مقصود مأیوس نشده در هر مورد این حقیقت را گوش زد می کرده اند

واقعاً اگر مجلس شورای ملی دائر می بود اگر سیاست مملکت ما مرکز ثابتی می داشت بسیاری از مشکلات متوجه مملکت ما نمی شد؛ ولی بد بختانه به هر بهانه که بوده است مجلس مقننه ایران تا بحال منعقد نشده و فقط رئیس الوزرای فعلی است که قدم های جدی و صمیمانه برای احضار وکلاء و افتتاح مجلس شورای ملی برداشته است و من در این مجلس از اقدامات معظم له در تسریع افتتاح مجلس تشکر می کنم.

من بیش تر از این نمی خواهم در علل تعویق مجلس بحث کنم، فقط یک مرتبه دیگر برای رفع هر نوع سوء تفاهم و تعبیری می گویم که یگانه مظهر اراده ملت ایران مجلس شورای ملی خواهد بود؛ و هر نوع اراده و رأی که در خارج از مجلس اظهار شود، رأی و اراده ملت ایران محسوب نخواهد شد.

حکومت حاضر در نتیجه یادداشتی که از طرف سفارت انگلیس رسیده است با داشتن مسئولیت در پیشگاه پادشاه و ملت ایران خودش را ذی صلاحیت در اتخاذ تصمیمی در این باب ندانسته و حکمیت مطلب را به مجلس محول نموده است؛ در مجلس امروزه که از علماء اعیان نمایندگان ملت تجار و سایر خیر خواهان ملت ایران منعقد است بعد از وزراء که در پیشگاه شاهنشاه مسئولیت دارند عنصری که بیشتر از سایرین صلاحیت در مداخله سیاست مملکتی را دارد همان نمایندگان ملت می باشند؛ که انشاء الله در آتیه نزدیکی مقدرات مملکت را در دست گرفته با اطلاع کامل بسنگینی وظیفه خود با توکل به خدای حافظ، ایران بدون هیچ نوع ترس و ملاحظه با در نظر گرفتن مصالح و منافع وطنی بار سنگین مسئولیت را به شانه های خود خواهند گرفت؛ با وجود این همان نمایندگان ملت که من به نام آن ها در این مجلس محترم اظهار عقیده

می‌کنم فعلاً خود را دارای صلاحیت مداخله در سیاست مملکتی ندانسته سایر آقایان حاضر را نیز به طریق اولی فاقد این صلاحیت می‌شمارند.

نتیجه مجلس امروزه نقیماً یا اثباتاً دارای هیچ نوع اعتباری نبوده و نمی‌تواند اراده واقعی ملت ایران محسوب شود؛ و بالتیجه ذره ای از مسئولیت دولت را در مقابل ملت ایران تخفیف نداده و نمی‌کاهد.

بنابراین نمایندگان مجلس چهارم که خود و سایر اجزاء مجلس امروز را دارای صلاحیت در مداخله در مقدرات مملکت نمی‌دانند، منطقاً خود را ممنوع از مداخله در هر نوع عملیات این مجلس دانسته و اگر بر فرض رأی مجلس منجر به انتخاب کمیسیون و یا عملیات دیگری شود شراکت در آن نخواهند نمود و در عوض از دولت حاضر تمنا کنند که هر چه زودتر موجبات انعقاد مجلس شورای ملی را فراهم کرده پیش از این که موقع فوت شود مقدرات آتیه ایران را به دست خود ملت و به دست نمایندگان ملت بسپارند.» (احسنت، احسنت، صحیح است. صحیح است.)

پس از ختم نطق مزبور رئیس الوزراء، اظهار داشت، در این صورت که آقایان داخل حل قضیه نشده اند دولت وظیفه خود و مطابق مسئولیت خود عمل خواهد نمود؛ مجلس مقارن غروب خاتمه یافت.

مجلس مزبور سومین جلسه ای بود که در غیاب مجلس شورای ملی در موضوع حل قضایای مهمه در عمارت بادگیر انعقاد یافت

اول در سه شنبه 11 ذیحجه 1331 در زمان ریاست وزرائی علاء السلطنه، برای این که پس از اعلان انتخابات برای دوره سوم از مردم اجازه بگیرد که سه ماه انتخابات را عقب بیندازد

در مجلس مزبور سید حسن مدرس با رأی مزبور مخالفت کرده مجلس با بی ترتیبی و بد گوئی ها بهم خورد و دولت رسماً نتیجه نگرفت؛ ولی از پیش خود انتخابات

را تا ماه صفر 1333 عقب انداخت.

دوم در یازدهم رجب 1335 در زمان ریاست وزرائی وثوق الدوله برای تجدید نظر در قانون انتخابات که از طرف بعضی از اعیان تهران به دولت پیشنهاد شده بود و از نمایندگان سه دوره تقنینیه انتخاب و با مخالفت دموکرات ها در باقی ماندن قانون انتخابات به حال خود مجلس بی نتیجه ختم شد.

و سومین جلسه این جلسه بود که شانزدهم ربیع الاول 1338 برای مشاوره و مشارکت در اتخاذ تصمیم بطریقی که ذکر شد دعوت شده و با بهترین اسلوبی بدون همهمه با اخذ يك نتیجه خلاف قانون مثل دعوت اول و دوم با نهایت وحدت نظر ختم گردید.

مجلس شورای ملی برای روزی که پیش بینی شده بود، افتتاح نگردید، و چنان که خواهیم دید حتی چند ماهی هم بتأخیر افتاد؛ پاره ای شایعات و اکاذیب برای مشوب کردن اذهان مردم از نواحی مختلف انتشار یافت که دولت برای تسکین خاطر عمومی و رفع سوء تفاهم مجبور شد اعلامیه زیر را منتشر نماید:

اگر چه اخلاقاً از بعضی تظاهرات و خودنمایی ها احتراز دارم ولی چون بعضی مغرضین در اطراف بعضی قضایا که ذیلاً ذکر می شود در این چند روزه پاره ای انتشارات می دهند لازم می دانم توضیحات ذیل را باطلاع افکار عمومی برسانم:

1. گفته می شود که دولت تلگرافاتی را که از آقای مشاور - الممالک (وزیر مختار ایران در مسکو) رسیده است مستور داشته و شاید بنظر لاقیدی می نگرد؛ البته قابل تردید و انکار نیست که اولاً این قبیل مسائل سیاسی و مملکتی و زمینه هائی که به مساعی دولت تهیه شده است نمی تواند بهیچ وجه طرف لاقیدی و سهل انگاری واقع شود. ثانیاً مسلم است که این گونه مطالب محتاج به يك مطالعات دقیقه و مذاکرات و مشاورات عمیقه است



و قبل از شور و حل قضایا با نظر اشخاص متخصص و معتمد علیه و تهیه يك زمينه روشن انتشار آن نتیجه نخواهد داشت؛ چنان که هنوز هم به تلگراف آقای مشاور الممالک جواب قطعی داده نشده است و البته دولت این قضایا را پس از حل و تسویه با اطلاع عمومی خواهد رسانید.

2. در باب تسعیر لیره که سوء تفاهماتی برای مردم حاصل شده است، توضیح می شود که دولت اگر وجهی گرفته است، به پول رایج ایران و از منافع عایدات دولتی ایران بوده و تسعیری در میان نبوده است

3. بتازگی انتشار داده اند که دولت عده ای از صاحب منصبان نظامی انگلیس را استخدام کرده است.

ایضاحاً نوشته می شود که دولت به تصمیم اولی خود است و تا حال هیچ نوع مذاکرات و اقداماتی در این باب نشده است.

18 ربیع الثانی 1339

فتح الله اعظم - ریاست وزراء

چند تلگراف که بین نرمان وزیر مختار انگلیس در تهران درباره سپهدار، با لرد کرزن وزیر خارجه انگلستان مبادله شده است بقرار زیر است:

نرمان به کرزن گزارش می دهد: «سپهدار مرد راست و سالمی است؛ زیادتراً از رئیس الوزراء های قبلی در دست ماست و اگر بدانند که ما او را نگاه می داریم هر کاری که بخواهیم خواهد کرد رؤسای وزراء سابق از مبلغ 350 هزار تومان کمکی که ما می دادیم به اشخاص شهریه می دادند که جلوگیری از اقدامات و گفته های آن ها بکنند؛ ولی سپهدار بودجه ای ترتیب داده و این قبیل مخارج را کسر کرده که اگر کسی تحریک کند حبسش می کند و رویه این شخص مؤثر واقع شده است، به این درجه که اگر کسی طرفدار قرارداد هم باشد جرأت خواهد کرد که اظهار

ص: 120

در صفحه 649 کتاب اسناد رسمی نرمان به کرزن چنین گزارش می دهد:

«سپهدار به من گفت: آیا حقیقتاً دولت انگلیس می خواهد این قرارداد از مجلس بگذرد؟ در جواب گفتم تمام مخابرات و مکاتبات دولت انگلیس دلالت دارد که دولت انگلستان مایل است قرارداد بتصویب مجلس برسد. سپهدار می گوید اگر واقعاً دولت انگلیس برای حفظ منافع خود در تصویب قرارداد اصرار دارد، باید یک صد هزار لیره یا شاید کمتر مخارج تصویب این قرارداد بکند؛ زیرا من که با وکلاء و اشخاص صحبت نموده یقین حاصل کردم بدون رشوه پیشرفت نخواهد کرد. من خودم هیچ چیز نمی خواهم صورت اشخاصی که باید به آن ها رشوه بدهید به شما می دهم؛ خودتان مستقیماً به آن ها بدهید؛ من بهیچ وجه دخالت نخواهم کرد و توقعی هم نخواهم داشت من در جواب گفتم شاید برای کمپانی نفت انگلیس و ایران ممکن باشد برای حفظ منافع خودشان این اقدام را بعمل آورد؛ ولی این پول را نمی شود داد؛ مگر این که قرارداد تصویب شود بعد پول داده شود؛ ممکن است بانک شاهنشاهی اعتباری به آن ها بدهد که پس از اتمام عمل قابل انتفاع باشد.»

در تلگراف دیگری نرمان از وزارت خارجه انگلیس می پرسد: «چرا سپهدار را نمی پسندید در صورتی که او بسیار شخص مطمئنی است و از رئیس الوزراء های سابق بیشتر قابل اعتماد است؟!»

از وزارت خارجه انگلستان مستر اولیفتون جواب می دهد او مرد خیلی ضعیفی است.»

در گزارش دیگر نرمان به کرزن می گوید: «بر حسب دستور شما به سپهدار گفته شد جدی و با اقتدار باشد بطوری که شاه گفته است بعضی اشخاص کابینه را تغییر بدهند و مجلس را زودتر دعوت کنید که تشکیل شود وعده کرده است که

ص: 121

26 ژانویه اعلامیه می دهد و يك هفته بعد مجلس را تشکیل دهد چند نفر از وكلا را برای مطالعه قرارداد تشویق خواهد نمود. سپهدار می گفت استخدام افسران انگلیسی در میان مردم خوب تلقی نمی شود؛ چطور است از بعضی ممالک بی طرف استخدام شود. گفتم بلژیک بی طرف و خوب است؛ کلنل اسمایس در این دو ماهه اخیر غیر رسمی و محرمانه به امور رژیمان قزاق رسیدگی می کند و احتیاج زیاد به پول دارد.»

کرزن به فرمان جواب می دهد: «افسران بلژیکی خوب نیستند؛ شما گفته آن ها را تأیید نکنید.»

نرمان به کرزن گزارش می دهد: «می گوئید افسران روسی در قزوین هستند. دو نفر طبیب روسی آن جاست کسی را ندارند جای آن ها بگذارند. يك نفر رئیس محاسبات روسی در تهران است که مشغول بستن حساب هاست چند نفر افسر جزء در تهران در منازل خودشان هستند و دخالتی در کار ندارند که باید ظرف يك هفته وسائل حرکت خودشان را فراهم کنند. متأسفم از این که می گوئید هرگز مجلس تشکیل نمی شود من هر روز مشکلات جمع آوری وكلا- را مشاهده می کنم من سعی دارم که به رئیس الوزرا حالی کنم که وكلاء باید بدون ترس بیایند و با آزادی، عقیده خودشان را اظهار کنند هیچ تشابهی فیما بین توقیف اشخاصی که وثوق الدوله کرده با توقیف اشخاصی که رئیس الوزرا های بعدی نموده اند نیست؛ زیرا وثوق الدوله مردمان برجسته و سیاسی و سرشناس را توقیف کرده و این ها تروریست ها و هوچی و جنجال کنندگان را حبس کرده اند من با نهایت جدیدیت سعی می کنم که حکومت فعلی (حکومت سپهدار) را تقویت کرده و نگاه بدارم.»

## 18. روابط ایران و شوروی و قرارداد 1921

### اشاره

مشاور الممالک انصاری، وزیر مختار دولت ایران مقیم مسکو بر اثر حسن خدمت و مساعی خویش موفق گردید که قرارداد مفیدی با جلب نظر کمیسر خارجه شوروی

تنظیم نماید و برای اطلاع هیئت دولت ایران از چگونگی و تصویب آن منشور الملک، کنسول دولت ایران مقیم باکو را مأمور کرد که از باکو با کشتی مخصوص بطرف آستارای ایران حرکت نموده با هیئت دولت ایران مخابرات حضوری بنماید و از نظریه دولت در این مورد مستحضر گردد.

تقریباً روز 12 جدی 1299 خورشیدی منشور الملک وارد آستارای ایران گردید؛ وی نظر به لزوم اظهار گزارشات مهمه و کسب تکلیف قطعی و جواب مخابرات مشاور الممالک از هیئت دولت تقاضای مخابرات حضوری را نمود

از طرف هیئت دولت فهیم الدوله کفیل وزارت خارجه و ادیب السلطنه معاون هیئت وزراء به تلگراف خانه رفته از دو ساعت به غروب الی سه ساعت از شب گذشته مستقیماً از خط اردبیل به منشور الملک در آستارای ایران مخابرات حضوری نمودند؛ و چون مطالب خیلی مهم بود منشور الملک تقاضای ورود به مرکز را داشت، ولی پذیرفته نشد. بالاخره در جواب گزارشات مشارالیه اظهار شد که مطالب ایشان بعرض هیئت دولت خواهد رسید. بعد از ظهر فردای آن روز نتایج تصمیمات دولت را به وی مخابره نمودند

روز بعد رئیس الوزراء (سپهدار اعظم) شخصاً به تلگراف خانه رفته، بامنشور الملک کنسول باکو که در آستارای ایران توقف داشت مشغول مخابرات حضوری گردید و به وی دستور داد که در آستارا همین طور توقف نموده تا هیئت دولت تصمیمات و تعلیمات لازمه صادر و مخابره نماید.

### علا تشکیل جلسه مشاوره عالی

«بیچاره گیلک مرد بقول دهاتی ها» «تا روباه شده بود به چنین راه آبی گیر نکرده بود» که نه راه پس داشته باشد و نه راه پیش از یک طرف بخوبی می داند که حامیان خارجی او چقدر از تجدید روابط بین دولتین ایران و روس بدشان می آید و کسی که در این راه حتی يك قدم بردارد الی الابد منفور آن هاست و بهیچ خدمت و معذرتی

این گناه را بر او نخواهند بخشید. از طرف دیگر مواد ارسالی هم چیزهایی است که سراسر بر نفع ایران است و در این کشور کمتر کسی پیدا می شود که آن ها را بتواند رد کند برتر از همه این مشاور الممالک خوش جنس این بار یک نفر محصل هم برای دریافت جواب فرستاده و این محصل سمج در آستارا نشسته منفک نشود «الا بادای کل دین» و اگر احیاناً در استخراج «تلگراف» هم غلطی پیدا شود، فوراً تصحیح کرده تحویل خواهد داد بن بست خطرناکی!!

فردای این روز خود بشخصه به تلگراف خانه رفت و با منشور الملك مذاکره ای بعمل آورد که شاید بتواند راه تعلل و ملاحظه ای پیدا کند؛ آن هم بجایی نرسید و منشور الملك به او فهماند که بین رد و قبول هر کدام را اختیار کند، باید جواب قطعی بدهد؛ زیرا بالشویک ها از این ملاحظه ها حقاً عصبانی هستند.

پس چه باید کرد که این بار که در هر حال باید کشید، لا محاله قدری سبک تر شود؟ باز باید به مجلس مشاوره عالی متوسل شد و شریکی در جرم بدست آورد و تخفیفی در عذاب تحصیل نمود.

بنابر این مطلب به شاه عرض شد و جلسه مشاوره عالی از سران قوم تشکیل گردید.

اما سفارت انگلیس که آن چه سعی کرده و در جوش نخوردن میانه دولتین ایران و روس مجاهده بی نتیجه نموده بود همین که دید مجلس شورای ملی مشغول رسیدگی در مواد است چون می دانست که مواد ارسالی چیزی نیست که این مجلس بتواند آن را رد کند، دست به نغمه دیگری زد و امر داد اتباع انگلیس دست و پای خود را جمع کرده ایران را ترك بگویند تاریخ این امریه معلوم نیست، ولی از قراری که بالفور(1) نوشته است در ششم ژانویه 1921 مقارن 16 جدی (یک روز قبل از تاریخ تصویب مواد 26 گانه) این موضوع بین اتباع انگلیس در تهران مطرح بوده است؛

ص: 124

---

1- بالفور انگلیسی یکی از مستشارانی است که با آرمیتاژ اسمیت بموجب قرار 1919 به ایران آمده بود.

هم چنین بانک شاهنشاهی در همین روزها اعلانی منتشر کرد که مردم بیایند سپرده های خود را از بانک خارج کنند؛ مقصود سفارت از این دو اقدام مشوب کردن افکار عامه بوده است که مردم تصور کنند که به مجرد گذشتن قرارداد بالشویک ها به ایران خواهند ریخت و بهیچ کس ابقا نمی کنند؛ یا می خواستند به اعضای مجلس مشاوره عالی حالی کنند که حالا که شما با شوروی ها می خواهید رابطه پیدا کنید باید از ما صرف نظر نمائید؛ ولی این تهدید بجائی برنخورد و مجلس مشاوره عالی کار خود را کرد.» (1)

روز 18 جدی 1299 خورشیدی هیئت دولت برای تصویب و تصمیم قطعی درباره قراردادی که مشاور الممالک متن آن را فرستاده بود مجلس مشاوره عالی مرکب از رجال و نمایندگان دوره چهارم که در مرکز بودند و وزراء سابق و سایر محترمین تشکیل داده مواد قرارداد را مطرح کرد

در این مجلس در پاره ای از مواد آن مختصر جرح و تعدیل شد و بالنتیجه آن را با اختیارات تامه برای پاراف به مشاور الممالک بوسیله کنسول ایران منشور المملک مخابره نمود که مشارالیه از آستارای ایران به باکو حرکت نموده از آن جا بوسیله مخابرات رمز به مشاور الممالک اطلاع دهد.

مواد عمده قرار داد که در مجلس مشاوره عالی تصویب گردید و بوسیله منشور المملک به مشاور الممالک مخابره شده بشرح زیر می باشد:

ماده 1. دولت جمهوری روسیه تمام معاهدات و قرارداد های دولت سابق روسیه را به ایران لغو نمود

ماده 2. دولت جمهوری روسیه تمام معاهدات و قرارداد های سابق روسیه را با دولت ثالثی راجع به ایران لغو می نماید.

ماده 3. دولتین متعاهدین از دخالت در امور داخلی یک دیگر احتراز می ورزند.

ماده 4. دولت جمهوری روسیه قروض ایران را به روسیه باطل می شمارد و در

ص: 125

---

1- میرزا عبدالله مستوفی، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج 3

هر محلی که برای تأدیه قروض مزبور معین شده بود دخالت نخواهد نمود.

ماده 5. دولت روسیه بانک استقراضی را با نقود و اشیاء و محاسبات و اموال منقول و غیر منقول آن را به ایران تفویض می نماید

ماده 6. دولت روسیه شوسه انزلی - تهران - قزوین - همدان و کلیه متعلقات آن و اسکله و وسائل نقلیه در راه ارومیه را و تمام خطوط تلگرافی که روسیه در ایران کشیده و پرت انزلی و تمام متعلقات آن را به ایران تسلیم و تفویض می کند.

ماده 7. دولتین متعاهدین در کشتیرانی در بحر خزر حق مساوی خواهند داشت.

ماده 8. تمام امتیازاتی که دولت سابق روسیه و اتباع آن از ایران گرفته اند از درجه اعتبار ساقط است؛ اراضی و املاکی که روسیه سابق دارا بود، فقط عمارت سفارت در تهران و زرگنده و عمارت قنصل گری ها به ملکیت روسیه می ماند. دولت ایران هم وعده می دهد که امتیازات مزبوره را به دولت خارج دیگری یا اتباع دولت دیگر ندهد.

دولت روسیه در اداره کردن قریه زرگنده مداخله نخواهد داشت الغای امتیازات البته شامل راه آهن جلفا و تبریز و کشتی های دریاچه ارومیه هم خواهد بود.

ماده 9. جزیره آشوراده و فیروزه به دولت ایران اعاده می شود در رود اترک طرفین متعاهدتین حق تساوی دارند برای رفع اجحاف از حیث اراضی و میاه در طرف خراسان کمیسونی از اعضای روسی و ایرانی معین و اختلافات را رفع خواهند کرد.

دولت ایران مالکیت دولت روس را در سرحد روس تصدیق می نمایند.

ماده 10. دولت روس تمام ادارات روحانی روس را در ایران منحل و عمارت آن ها را به ایران واگذار می نماید که برای تأسیسات ملی بکار برند.

ماده 11. حق قضاوت قنصل ها بکلی باطل شده و رعایای طرفین روس و ایران تابع قانون محلی خواهند بود.

ماده 12. اتباع طرفین در خاک یک دیگر از خدمت نظامی و پرداخت عوارض

ماده 13. در مسافرت اتباع طرفین در خاک طرفین رعایای روس و ایران و رعایای ایران و روس حقوق کامله خود را خواهند داشت.

ماده 14. تجارت و حقوق گمرک امتعه روس در ایران بموجب نظام نامه ای علی حده در کمیسیون مرکب از طرفین معین خواهد شد.

ماده 15. طرفین حق ترانزیت در خاک یک دیگر خواهند داشت.

ماده 16. طرفین متعاهدین هر چه زودتر باب مخابرات پستی و تلگرافی را باز خواهند کرد و قرارداد آن توسط کمیسیون علی حده معین می شود.

ماده 17. طرفین در پایتخت یک دیگر با رعایت حقوق بین المللی نماینده سیاسی خواهند داشت.

ماده 18. طرفین در نقاطی که لازم بدانند تأسیس قنسول گری خواهند نمود و باید این تأسیس و تعیین قنسول گری قبلاً به اطلاع و تصویب طرفین رسیده باشد.

ماده 19. اگر قشون دشمن روسیه بخواهد از ایران به روسیه حمله کند، پس از آن که دولت روسیه توجه دولت ایران را به این مسئله جلب کرد و اتمام حجت خواهد نمود در صورتی که دولت ایران قادر به جلوگیری نشد ممانعت از ورود قشون روس نخواهد کرد و روسیه از آذربایجان و ارمنستان در تجاوز به ایران ممانعت خواهد نمود.

ماده 20. هر گاه صاحب منصبان بحری که دولت ایران استخدام نماید؛ از خدمت دولت ایران بخواهند سوء استفاده نمایند و بر علیه روسیه اقدام نمایند روسیه انفصال آن ها را از ایران خواهند خواست.

ماده 21. دولت ایران وعده می دهد که در باب اعطای امتیاز شیلات با کمپانی های مرکب از تبعه دولت ایران و روس داخل مذاکره شود و برای فروش و حمل و نقل ماهی به روسیه موجبات تسهیل در قرارداد تجارتی و گمرکی فراهم خواهد نمود.

ماده 22. در هر شهری که بانك استقراضی خانه داشته باشد و در آن جا قنسول گری



روسیه منزل نداشته باشد یکی از خانه های بانک برای قنصلگری داده خواهد شد.

ماده 23. دولت روس متعهد می شود تمام خساراتی که از قشون روس به ایالت گیلان وارد شده جبران کند برای تعیین خسارات کمیسیون از طرفین منعقد خواهد شد.

ماده 24. عهد نامه در مدت سه ماه بتصویب دولتین خواهد رسید.

ماده 25. عهد نامه به روسی و فارسی نوشته شده و در هر دو مضمون سندیت خواهد داشت.

ماده 26. عهد نامه بعد از امضاء فوراً مجرا خواهد شد.

این عهد نامه در موقعی که مجلس به حال فترت و تعطیل بود از طرف دولت ایران پذیرفته شد و چنان چه دیدیم دولت هم برای آگاهی و تصویب ملت مجلس مشاوره عالی تشکیل داد پس از افتتاح مجلس شورای ملی نیز برای تصویب رسمی به مجلس - شورای ملی برده شد و در آن جا تحت نظر کمیسیون خارجه که یکی از نمایندگان تیمور تاش بود در بعضی از مواد آن جرح و تعدیل بعمل آمد که در اثر آن جراید آن روز به مجلس سخت اعتراض کردند که به چه علت مجلس پاره ای از مواد آن را تغییر داده است.

### جلسات اعیان

اوضاع آشفته تر و موقع کودتا نزدیک تر می شد؛ برای آن که جریان اوضاع را بترتیب وقوع آن ها تعقیب کنیم و محیطی را که نطفه کودتا در آن پرورش می یافت، نشان دهیم، حوادثی را که در آن ایام رخ داده است بترتیب نقل می کنیم.

اگر کابینه مشیرالدوله باقی می ماند شاید می توانست تدریجاً از آشفتگی اوضاع جلوگیری کند؛ ولی زمامداری سپهدار رشتی که مشهور بسستی و بی حالی بود و مخصوصاً شیوع این که انگلیس ها یادداشت داده و کمک خرج را قطع کرده اند، مردم را نگران ساخت و بحران سختی در افکار عمومی پیدا شد و عده ای از اهالی تهران و

سایر شهرستان‌ها مبادرت بتظاهرات نمودند و چون احمد شاه معتقد بود که باید واقعاً پادشاه مشروطه و قانونی باشد و نمی‌خواست که بهیچ وجه در امور کشور مداخله مستقیم نماید بنابراین برای رفع بحران و جلوگیری از عواقب وخیم آن، دستور داد که متناوباً جلساتی تشکیل گردد تا بدینوسیله با کمک فکری رجال بی‌طرف و صالح کشور بتوان به رفع تزلزل و نگرانی عمومی و اصلاحات اقتصادی و سیاسی موفق گردید و به بحران‌های خطرناک پی‌در‌پی خاتمه داد.

بنابراین دستور بود که در ظرف شش روز (از 19 جدی الی 24 جدی 1299 خورشیدی) سه جلسه یک‌روز در میان تشکیل گردید.

این جلسات بطور سیار تشکیل می‌یافت و کسانی که در آن شرکت می‌جستند عبارت بودند از اعیان و شاهزادگان و سایر محترمین و رئیس‌الوزراء‌های سابق و هیئت دولت و وزراء اسبق و عده‌ای از روحانیون

اولین جلسه در منزل صمصام السلطنه و جلسه دوم و سوم در منزل مشیرالدوله و عین‌الدوله تشکیل یافت.

پس از ختم جلسه سوم کابینه سپهدار اعظم در نتیجه و خامت اوضاع نتوانست دوام یابد و استعفا داد.

در جلد سوم تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار در این مورد چنین می‌نویسد:

«اما سفارت انگلیس آن چه که سعی کرده در جوش نخوردن میانه دولتین ایران، و روس، مجاهده بی‌نتیجه مانده بود همین که دید مجلس شورای عالی مشغول رسیدگی در مواد است خوب می‌دانست که مواد ارسالی چیزی نیست که این مجلس بتواند آن را رد کند، دست به نغمه دیگری زد و امر داد که اتباع انگلیس دست و پای خود را جمع کرده ایران را ترک بگویند؛ تاریخ این امر نامعلوم نیست، ولی از قراری که بالفور (یکی از ته مانده‌های مأمورین انگلیسی اجرای قرارداد وثوق‌الدوله) نوشته است در ششم ژانویه 1921 (16 جدی 1299) (یک روز قبل از تاریخ تصویب مواد

## استعفای دو نفر از وزراء

روز 26 جدی 1299 فهیم الدوله کفیل وزارت امور خارجه استعفای خود را به مقام ریاست وزراء تقدیم و از کار کناره گرفت؛ از طرف سپهدار اعظم نیز استعفای مشارالیه پذیرفته شد.

نیز روز 17 جدی نصر المملک وزیر مشاور از کار کناره جوئی کرد و استعفای خود را تقدیم رئیس دولت نمود

## تخلیه گیلان

روز 19 جدی بوسیله نماینده دولت ایران از مسکو خبر به دولت داده شد که قوای روسیه (حکومت سویت) تخلیه گیلان را از قوای سرخ منوط به انعقاد و معاهده ندانسته و می گویند که تا تهدید نظامی قوای انگلیس در خط گیلان و باکو باقی است قوای خود را از گیلان و ساحل انزلی بر نخواهند داشت؛ در پاسخ از طرف نماینده ایران اظهار شد که دولت قول صریح خواهد داد که قوای نظامی انگلیس بمحض اخطار و تمایل دولت ایران مواضع خود را ترک خواهند گفت و در این صورت بهیچ وجه نگرانی و بهانه جوئی مورد نخواهد داشت.

## اقدامات وزیر مختار ایران راجع به گیلان

روز بیست و چهارم جدی 1299 (دی ماه)

بر اثر اقدامات مشاور الممالک انصاری سفیر کبیر ایران در مسکو، دولت روسیه

ص: 130

---

1- بر خلاف نظریه بالا- آمیل لوسونور فرانسوی معتقد است که بیرون بردن اتباع انگلیسی مانوری بوده که اتباع سایر دول از ایران خارج شوند تا در موقع وقوع کودتا در تهران نباشند و از نقشه کودتا مطلع نشوند؛ ولی اتباع فرانسوی و سایر کشورها خارج نشدند و هم چنان در موقع وقوع کودتا در تهران باقی ماندند و از چگونگی توطئه مطلع گردیدند.

به یک نفر از افسران ارشد خود مقیم باکو دستور داد که بفوریت به بندر انزلی عزیمت نموده تمام عده قشون روس مقیم ایران را جمع کرده به روسیه عودت دهد و ذخائر و مهمات متعلق به روسیه را نیز از انقلابیون (متجاسرین) محلی مسترد داشته؛ سپس به دولت ایران اطلاع دهد تا مأمورین دولت وارد گیلان شده مهام امور را در دست گرفته دوائر آن سامان را تحویل بگیرند.

### امید به ختم غائله گیلان

پنج روز بعد یعنی 29 جدی 1299 تلگرافی از گیلان رسید که پس از ورود مأمورین دولت روسیه برای خلع سلاح و جمع آوری قوای خود در غازیان و تسلیم آن ناحیه به مأمورین دولت ایران عده ای از جنگلی ها و متجاسرین ایرانی که مقاومت را در مقابل تصمیم روس ها بی فایده دیده اند از شهر خارج و بسمت جنگل فرار کرده اند و دسته دیگر هم بنواحی و اطراف گریخته اند؛ نیز خبر دیگر رسید که از طرف کمیته متجاسرین ایرانی بواسطه این پیش آمد تقاضا شده است که مأمورین دولت روس با دولت ایران مذاکره نموده و برای آن ها عفو عمومی تحصیل نمایند. با این ترتیب تصور می رفت که متجاسرین تسلیم گردند و قضیه گیلان بزودی خاتمه یابد.

### استعفای سپهدار

روز 25 جدی احمد شاه جمعی از محترمین و اعیان و رجال را احضار کرد راجع به امور جاریه کشور مدتی با آن ها مذاکره نمود و چون رئیس الوزراء حضور نیافته بود بنا به دستور شاه بوسیله تلفن فوراً سپهدار را به قصر فرح آباد احضار کردند؛ ولی مشار الیه تمارض نموده، حاضر نشد؛ بعلاوه ورقه استعفای خود را به قصر فرح آباد ارسال داشت.

روز 26 جدی قبل از ظهر از طرف احمد شاه بوسیله تلفن از قصر فرح آباد

به کلیه معاونین وزارت خانه ها ابلاغ گردید که تا تعیین تکلیف کابینه، هر يك کلیه امور مربوط به وزارت خانه خود را رسیدگی نمایند؛ هر گاه مطالب مهم یا تلگرافات رمزی برسد فوراً به دربار (قصر فرح آباد) ارسال دارند.

در همین روز احمد شاه فوراً مستوفی الممالک را احضار کرده قبول مقام ریاست وزرائی را به وی تکلیف نمود؛ ولی مشارالیه چون به انگلیس ها گفته بود که قادر نخواهد بود قرار داد را به مجلس ببرد انگلیس به او روی خوش نشان نداده و مستوفی ناگزیر از قبول پست ریاست وزرائی امتناع نمود.

نرمان وزیر مختار انگلیس به وزیر خارجه انگلیس در این باره چنین گزارش می دهد:

«بسیار- فوری مستوفی الممالک در تاریخ 16 ژانویه با اکراه حاضر شد دولت جدید را تشکیل دهد و روز بعد به من اطلاع داد که قادر نخواهد بود قرارداد ایران و انگلیس را برای تصویب به مجلس ببرد جواب دادم که به من اختیار داده نشده است درباره الغاء قرارداد با او مذاکره نمایم. مستوفی الممالک موضوع را به شاه گزارش داد و به او گفت اگر رئیس الوزراء شود تشکیل مجلس را به تعویق خواهد انداخت و مستعفی گردید.»

روز 29 جدی احمد شاه مشیر الدوله را به دربار احضار و تشکیل کابینه را به وی تکلیف کرد؛ ولی مشیرالدوله هم در این موقع زیر بار نرفت؛ به عین الدوله تکلیف شد ولی چون احساسات عمومی سخت بر علیه وی برانگیخته شده بود مشارالیه هم نتوانست قبول ریاست وزرائی بنماید.

بالا-خره روز اول دلو 1299 برحسب امر احمد شاه از نمایندگان حاضر در تهران دعوتی شد که برای دو ساعت و نیم بعد از ظهر در عمارت بهارستان حاضر شوند که شاه در مورد تشکیل کابینه جدید و جلب نظریه نمایندگان آتیه مذاکره نماید.

در این روز شاه نیامد؛ شاه زاده شهاب الدوله از طرف احمد شاه حاضر گردید؛ پس از انعقاد و تشکیل جلسه نطق مشروحه از طرف احمد شاه بعنوان پیام ایراد

نمود که خلاصه آن بدین قرار است:

نظر به استعفای آقای سپهدار اعظم و لزوم رفع بحران، تقبل ریاست وزرائی به آقای مستوفی الممالک محول گردید و پس از آن که معظم له عدم قبولی خود را به پیشگاه همایونی عرضه داشتند تشکیل کابینه به آقای مشیرالدوله تکلیف گردید؛ ایشان نیز قبول نمودند این بود که نظر به مصالح وقت تقبل مقام ریاست وزرائی بار دیگر به آقای سپهدار اعظم تکلیف شده نظر بر این که عده نمایندگان (در این روز عده نمایندگان حاضر 67 نفر بوده) محترم تقریباً کافی و عن قریب بایستی مجلس شورای ملی مفتوح گردد اعلی حضرت همایونی این مطلب را بشور آقایان نمایندگان مراجعه فرمودند هر گاه نظریات آقایان نمایندگان با این تصمیم موافق شود، برای قبول شدن تکلیف مزبور از طرف آقای سپهدار اعظم کمک و اطمینان دیگری خواهد بود.»

پس از نطق شاه زاده شهاب الدوله قریب دو ساعت دیگر جلسه به صحبت و مذاکرات که تحت ریاست سنی شاهزاده سردار مفخم نماینده قزوین قرار داشت بطول انجامید و بیش از 15 نفر از ناطقین بنوبت اجازه خواسته صحبت داشتند که خلاصه آن مذاکرات بدین قرار بوده است بدو اگلیه ناطقین تشکر از شاه کردند که در این موقع وخیم در این شور مخصوص نظر نمایندگان را مورد مراجعه قرار داده اند و با این که هنوز نمایندگان برسمیت قانونی معرفی نشده و مجلس مفتوح نگردیده و حق مداخله جمعی و مستقیم در سیاست کشور نداشته و ندارند و با این که در غیاب مجلس حق تعیین رئیس الوزراء با شخص شاه می باشد و دیگران حق مداخله نخواهند داشت؛ مع ذلك چون فقط از نقطه نظر شور مراجعه به آراء نمایندگان آتیه شده است عموم نمایندگان رأی و نظریه اعلی حضرت را تأیید و تقدیر نمودند و نیز متذکر شدند که هیچ کدام از نمایندگان نظر سوء و بد بینی به شخص آقای سپهدار اعظم نداشته و نیز اعتراضی بر طرز رویه شخص معظم له ندارند.

ص: 133

چنان که قبلاً اشاره شد، قبل از تشکیل کابینه سپهدار نیز اوضاع و احوال قسمتی از آذربایجان و قسمتی از کردستان در اثر قیام و یاغی گری اسماعیل آقا سمیتقو خوب نبود و همین طور روز بروز وخامت اوضاع آن جا شدت می یافت.

قوای دولتی که در آن جا بودند عبارت بود از یک عده معدودی قزاق و عده زیاد تری ژاندارم؛ قوای نام برده با تمام فقد وسائل و عدم تجهیزات کافی، مع هذا مردانه پایداری می کردند و دائماً در نبرد و زد و خورد بودند؛ تا این که از تاریخ 11 جدی بیعد اوضاع آذربایجان بر وخامت خود افزود و کار بدان جا کشیده شد که بیم آن می رفت شاید شهر تبریز هم بدست اکراد افتد.

این اوضاع از یک طرف و قضایای رشت و گیلان و آشوب استرآباد از طرف دیگر و از همه مهم تر فشار هائی که از خارج وارد می آمد کار را بحدی دشوار کرده بود که هیچ يك از رجال حاضر نمی شدند قبول پست ریاست وزرائی بنمایند. بهمین مناسبت هم به چند نفر تکلیف شد و هیچ يك قبول نمودند؛ تا این که سپهدار بر اثر اصرار شاه در روز دوم دلو با توجه به نظر موافقتی که نمایندگان در جلسه غیر رسمی مجلس در پاسخ پیام شاه نسبت به او ابراز داشته بودند ریاست وزرائی را بعهده گرفت و برای دومین بار مأمور تشکیل کابینه شد.

### از این ستون به آن ستون...

تشکیل کابینه دوم سپهدار مدت 26 روز بطول انجامید و تا روز 28 دلو 1299 وزراء تعیین نشده بودند این تعلل و مسامحه در کار تشکیل کابینه هم مطابق میل شاه بود و هم منطبق با مصلحت سپهدار و هم آن که با نقشه انگلیس ها راجع به کودتا سازگار بود؛ ولی هر يك از این سه دارای نظر و هدف جداگانه ای بودند.

شاه می خواست هر چه بیشتر تشکیل کابینه بتأخیر افتد تا کمتر مواجه با تقاضای بیگانگان باشد انگلیس ها منتظر بودند نصرت الدوله از اروپا برگردد و با اتکاء

به تعالیمی که در لندن گرفته بود کودتا کند سپهدار میل داشت بهانه ای برای مقاومت در مقابل تمایلات خارجی داشته باشد و شاید هم به او اشاره ای شده بود و بدون آن که خود متوجه باشد چشم براه نصرت الدوله بود!

روح ممانده و از این ستون به آن ستون فرج است، در این موقع کار خود را کرده و چند نفر متباین صلاح خود را در عمل واحد می دیدند. احمد شاه به رازهای پشت پرده و علت تأخیر کابینه چندان آشنا نبود، ولی چون این جریان را به صلاح و میل خود می دید ایرادی نداشت. سیاست دفع الوقت یکی از پناه گاه های رجال ایران در پنجاه سال اخیر بود.

### **دستکش احمد شاه چه نقشی بازی می کند؟**

احمد شاه خود را پادشاه قانونی و کشور را مشروطه می پنداشت و نسبت به کلیه امور کشوری بنظر بی طرفی می نگریست و خیلی مایل بود همان طوری که ناصر الملک نایب السلطنه اش در زمان طفولیت به وی تعلیم داده بود در مملکت مشروطه زیر بار هیچ مسئولیتی نرفته و بر علیه مصالح و منافع کشور خود مرتکب خیانتی نشده باشد و در ضمن میان دو سیاست متضاد و قوی همسایگان توازن را حفظ نماید و این سیاست هم با منافع بعضی از همسایگان ما درست در نمی آمد؛ زیرا آن ها درخواست هائی داشتند و می خواستند بهر طریقی که ممکن باشد مقاصد خود را عملی سازند؛ بنابر این احمد شاه هم صلاح خود را در این دانسته بود که اغلب اوقات تمارض نماید و یا عمداً خود را به وسواس و بر اثر آن بکناره گیری از مردم مشهور کند و بهمین جهت بود که اگر از مشار الیه تقاضای ملاقات می کردند اغلب بدفع الوقت می گذرانید و اگر مجبور می شد که آن ها را بپذیرد بر اثر وسواسی که از خود نشان داده بود، در مواقع ملاقات از نمایندگان خارجه نوشته یا پاکتی که حاوی درخواست و غیره بوده نمی گرفت و اگر اصرار می کردند اظهار می کرد بگذارید روی میز که به هیئت وزراء بفرستم و تأکید کنم که دولت جواب آن را زودتر بدهد و اگر احیاناً خواهی



نخواهی مجبور می شد که آن نوشته یا پاکت را دریافت نماید و بدست بگیرد فوراً دستکش خود را بعنوان این که ممکن است آلوده به میکرب شده باشد، از دست خارج و بدور می افکند و دستکش دیگر می خواست و عوض می کرد.

بهمین لحاظ احمد شاه از موقعی که بحد رشد رسید تا موقعی که از ایران خارج شد، با این طریقه سیاستی که اتخاذ کرده بود، موفق شد به این که کوچک ترین سندی یا تجدید امتیازی که به زیان کشور تمام شود به کسی ندهد و اگر جداً از وی خواستار می شدند، در پاسخ اظهار می داشت مملکت مشروطه است باید بتصویب ملت باشد. خلاصه احمد شاه در سیاست کشور طوری رفتار نمی کرد که در پس پرده و محرمانه کار خطرناکی انجام داده باشد که اگر احیاناً کشف شود، موجب ندامت و پشیمانی گردد بهمین جهات بود که اغلب - چنانچه اشاره شد - در مواقع باریک و سخت دستور می داد مجلس مشاوره عالی تشکیل شود؛ یا در موقع فترت مجلس از نمایندگانی که انتخاب شده ولی هنوز رسمیت پیدا نکرده اند کسب تکلیف و مشورت می نمود تا به خارجی ها بفهماند که شاه در مملکت مشروطه سلطنت می کند نه حکومت.

عده ای این طرز سیاست را که شاه پیش گرفته بود حمل بر اهمال و سستی او می کردند؛ ولی اینک قضاوت چگونگی به عهده افراد منور الفکر است که به داوری پرداخته حقایق را تشخیص دهند

## 19. اعلام حکومت نظامی، بیانیه رئیس الوزراء (سپهدار) کودتا برای جلوگیری از کودتا ها

### اشاره

سپهدار در چهارمین روز کابینه جدیدش بیانیه ای صادر و برقراری حکومت نظامی را در مرکز اعلام نمود

آن روز ها اکثر افراد ملت از اصلاح اوضاع خراب کشور نومید شده بودند؛ يك نومیدی سرد و خسته کننده ای بر دل های حساس تسلط یافته بود هرج و مرج و آشفتگی بی حد و حساب و فقر خزانه و ضعف روحیه ملت و احساس زبونی و عجز از

اداره کشور قیافه کریه خود را نشان داده و اشخاص معدودی را که هنوز مغلوب حوادث و گرفتار یأس نشده بودند به چاره جوئی و اداشته بود. اصلاح از راه عادی و قانونی ممتنع بنظر می رسید و افکار تند و فعال جمعاً متوجه يك تحول ناگهانی و شدید بود

فکر (کودتا) در سر های اصلاح طلب دور می زد و نظر ها متوجه افق بود که ناگهان دستی از غیب بر آید و ریشه پوسیده آن دولت ضعیف و حکومت های پوشالی عاجز را با يك ضربت قاطع بر کند و اگر اعمال خارق عادت و اعجاز آسا انجام نمی دهد اقل امنیت را محفوظ دارد و دست تعرض راهزنان و یاغیان را از مال و جان و ناموس مردم بی گناه کوتاه نماید.

این فکر در هر سری بصورتی که مناسب با روحیات و اخلاق آن شخص بود خلجان داشت. شیوع این فکر را از این جا می توان دریافت که اشخاصی از طبقه روحانی (مدرس) و روز نامه نویس (سید ضیاء الدین) هم در صدد توسل به اسلحه و انجام کودتای مسلحانه بودند و اندیشه کودتا از دایره سربازان و اهل شمشیر خارج شده و تقریباً عمومیت یافته بود.

مدرس برای کودتا نقشه می کشید؛ سردار اسعد بختیاری و عده ای از خوانین - چنان که بعد خواهیم دید - در چهل ستون متمرکز می شدند و سالار جنگ تفنگ چی فراهم می کرد نصرت الدوله با فکر کودتا می خواست بسرعت باد از قله های پر برف غرب بگذرد؛ به تهران برسد سید ضیاء با مراکز قدرت سازش می نمود و استاروسلسکی نیز این خیال را در سر داشت

خلاصه آن که مسابقه ای بطرف هدف (کودتا) جریان داشت هر کس سعی می کرد زودتر و مطمئن تر بمقصد برسد.

در توده ملت نیز فعالیت شدیدی مشهود بود.

عده ای از سیاستمداران خودمانی و مطرودین کاشان حاجی محتشم السلطنه، ممتاز الدوله، مستشار الدوله و دیگران از بد گمانی طبیعی که مردم تهران به انتخابات

دوره چهارم داشتند، وکلای انتخاب شده را وکیل «قرارداد» و مولود آن سیاست و مأمور تصویب آن می دانستند استفاده کرده و غوغائی راه انداخته بودند؛ مردم تهران مخالف با انتخابات دوره چهارم بودند و آن را طبیعی و قانونی نمی دانستند و اظهار می داشتند که انتخابات دوره چهارم فرع سیاست کلی «قرارداد» بوده و نمایندگانی که در آن جریان انتخاب شده اند مورد اعتماد هواداران قرارداد می باشند و به این جهت نمی توانند طرف وثوق ملت قرار گیرند تمایلات فردی چند نفر از رجال به این غوغا دامن می زد و مردم ساده لوح را بازیچه نظریات شخصی خویش ساخته بودند.

در این محیط و با این اوضاع و برای فرو نشانیدن هیجان ملت بود که بیانیه رئیس الوزراء انتشار یافت.

معلوم است کودتای ها که فکر کودتا را در سر خود می پروردند، مراقب یک دیگر بودند و فعالیت رقیبان را زیر نظر داشتند می گویند سید ضیاء الدین گفته بود اگر من کودتا نمی کردم مدرس کودتا می کرد و ما را می کشت

ولی آن حریفی که دست تقدیر حکم موفقیت در این مسابقه را به نام او صادر کرده بود با آن که شخصاً اطلاع کاملی از جریانات نهائی و اسباب چینی ها نداشت حامیان او بیش از سایر رقیبان اسباب کار و وسیله کسب اطلاع داشتند و بدون شك برای جلوگیری از موفقیت حریفان و تهیه زمینه لازم بود که نفوذ خود را اعمال نموده تا دولت حکومت نظامی را برقرار سازد سپهدار در چهارمین روز صدارت جدیدش بیانیه ای منتشر و حکومت نظامی را اعلان نمود. اتفاقاً همان روز خبر شکست سالار جنگ که علم طغیان برافراشته و با عده ای تفنگ چی به سیاه کوه ورامین آمده بود به تهران رسید نیروی ژاندارم سالار جنگ را شکست داده بود. خودش به کاشان فرار کرده و چهار نفر از اتباعش دستگیر شده بودند اعلان حکومت نظامی مصادف با خبر شکست سالار جنگ بود.

در بیانیه رئیس الوزراء شاید بدون آن که خودش متوجه باشد چون بیانیه

های او به قلم سید ضیاء الدین و تابع سیاست معین و معلومی... بود) دور نمائی از حوادث کلی آینده ترسیم شده بود این بیانیه دم از لزوم يك حکومت مقتدر و خاتمه دادن به نفوذ مقامات غیر صلاحیت دار می زند و مژده می دهد که سیاست جدیدی اتخاذ خواهد شد و بعد از این اجازه نخواهند داد که مقدرات يك ملتی فدای هوا و هوس معدودی شود و افراد آشوب طلب باید تکلیف خودشان را بدانند و از همین اشاره ها به کنه مطلب متوجه گردند.

بموجب این بیانیه حکومت نظامی اعلان شد تا آزادی عمل کودتاچی ها محدود شود و بازیگر اصلی بتواند از برکت حکومت نظامی با فراغ خاطر اسباب چینی کند.

### متن بیانیه رئیس الوزراء

در تحت تاثیر تهاجم مشکلات و موانعی که هر روز با قیافه جدیدی صحنه سیاست ایران را تیره و تار می ساخت و در عین حال اغراض شخصی معدودی محرك تظاهرات مخالف جویانه می گشت و هیئت حاکمه که بجای این که تمام هم خود را صرف حل معضلات امور بنماید ناگزیر از مدافعه تشبثات و اقناع ارباب توقع می گردید این جانب صلاح شخصی خود را در کناره جوئی دانسته استعفای خویش را بحضور باهر النور اعلی حضرت اقدس ملوکانه ارواحنا فداه تقدیم و از روی خلوص نیت و صافی عقیدت استدعا نمودم که در این موقع خطرناک وظیفه خدمت گزاری به ملت و مملکت را بعهدہ اشخاص دیگری واگذار نمایند.

بر خلاف انتظار این جانب کسانی که صلاحیت زمامداری این موقع را داشتند از قبول مسئولیت خودداری

فرمودند بنابراین اعلی حضرت اقدس شہریاری کہ ہموارہ ارادہ و تصمیمات ملوکانہ خود را مبتنی بر افکار و تظاہرات ملت خویش قرار دادہ اند مجدداً این جانب را احضار و امر اکید بہ تشکیل ہیئت دولت فرمودند؛ اطاعت امر ملوکانہ و تمایلاتی کہ متعاقب استعفاۃ این جانب از طبقات مختلفہ اہالی مشہود گردید مرا بر آن داشت با تمام موانع و مشکلات فوق التصور بار دیگر زمامداری را عہدہ دار شدہ خدماتی را کہ شروع کردہ بودم انشاء اللہ بہ اختتام آن موفقیت حاصل نمایم.

اکنون پس از تشکر از احساسات قدر شناسانہ ہم وطنان بی غرض بوسیلہ این بیانہ خاطر عامہ را مستحضر می سازم

موقع کنونی مملکت ما مقتضی اقتدار حکومت و خاتمہ دادن بہ نفوذ مقامات و اشخاص غیر صلاحیت دار است؛ مصالح ملت اجازہ نمی دہد کہ عناصر ہنگامہ طلب، نفع پرست از آشفستگی اوضاع عمومی استفادہ های سوئی نمودہ و موجبات تشویش افکار عامہ را فراہم سازند.

علاقہ من بہ مملکت مرا و ادار می سازد نسبت بہ حوادثی کہ خلاف مصالح و منافع ہیئت اجتماعیہ است لا قید ننشستہ یک سیاست جدیدی اتخاذ نمودہ مقدرات یک ملتی را فدای ہوی و ہوس معدودی قرار ندہم؛ از ہمین نقطہ نظر بہ افراد آشوب طلب اکیداً اخطار می نمایم کہ حکومت نظامی تا زمان افتتاح مجلس شورای ملی برقرار و برای استقرار انتظامات کاملہ بہ دوائر پلیس و مأمورین نظامی تعلیمات و اختیارات غیر عادی دادہ شدہ تا ہر کس بر خلاف امنیت حرکتی بنماید و یا موجبات تزلزل افکار را فراہم سازد بدون ملاحظہ مورد تعقیب واقع

شده و به مجازات برسد.

در ایفای وظایف خود، پس از فضل الهی و همراه ملوکانه اتکاء من به وجدان خویش و احساسات قدر شناسانه عناصر صالح وطن پرستی است که با بیانات بی غرضانه من موافقت نمایند

فتح الله اعظم - رئیس الوزراء

### **بریتانیا برای بردن بازی تک خال نشان می دهد!**

موقع کودتا نزدیک می شد؛ بریتانیا برای تضعیف و تزلزل روحیه حریفان، مجبور بود آخرین نقش را بازی کند و با یک تیر چند نشان بزند تا زمینه کودتا را از هر حیث کاملاً فراهم سازد.

بهترین حيله ای که آن ها را بمقصد نزدیک می کرد انتشار تخلیه ایران از اتباع انگلیسی و برچیدن شعبات بانک شاهی در بعضی از شهرستان ها بود؛ بهمین لحاظ در شهر شهرت پیدا کرد که اتباع انگلیسی و زن و بچه آن ها ایران را تخلیه خواهند کرد.

بانک شاهی نیز اعلان نمود کسانی که در بانک امانتی دارند برای دریافت آن حاضر شوند و اسکناس های خود را آورده به قران نقره تبدیل کنند؛ بعضی از اتباع انگلیسی مشغول حراج کردن اثاثیه خود شدند؛ فعالیت سیاسی وزیر مختار انگلیس بیش از سایر مواقع بنظر می رسید و اغلب از روز ها با شاه ملاقات می کرد؛ ما از گفتگوی بین شاه و وزیر مختار انگلیس هی چگونه اطلاعی در دست نداریم؛ ولی نتیجه این شد که شاه کاملاً بهراس افتاده روحیه خود را باخته بود و در صدد بود که پایتخت را به شیراز انتقال دهد و خودش هم به اروپا و یا به جنوب ایران مسافرت نماید؛ مردم از شنیدن این قبیل اخبار وحشت زده و بیمناک شده بودند. عده ای از رجال با شاه ملاقات کرده و او را مانع شدند که از پایتخت بخارج برود؛ ولی

ص: 141

این تبلیغات سفارت انگلیس کاملاً کار خود را کرده بود و آن طوری که لازم بود در روحیه مردم و شاه تزلزل پیدا شود رسوخ یافته بود و شاه را بیش از هر چیز از نفوذ بالشویک ترسانیده بودند؛ بهمین مناسبت هم شاه قصد مسافرت خارج را داشت و این موضوع یعنی تضعیف روحیه شاه چندین مرتبه تکرار شده بود و این مرتبه بیش از سایر مواقع شاه ترسیده بود.

بالفور انگلیسی که در آن موقع در تهران بوده راجع به این وقایع چنین نوشته است:

(... در نظر شاه موقعیت به اندازه ای سخت جلوه گر شده بود که او مصمم حرکت از ایران بود؛ مگر این که پایتخت را به شیراز انتقال دهند و در نتیجه اظهارات بعضی دستجات بالاخره راضی شد که عجالتاً این تصمیم را بموقع اجرا نگذارد و صبر کند تا ببیند چه می شود

با وضعیاتی که در فوق ذکر شد مسلم شد که اروپائیان باید وسائل حرکت خود را فراهم نمایند؛ ولی این کار آسانی نبود؛ زیرا بعضی از سفارت خانه ها مدعی بودند که توصیه وزارت خارجه انگلیس راجع به حرکت اروپائیان، خود يك حيله ايست برای آن که مدعیان خود را از ایران خارج نمایند. با این حال تعلیمات رسید که تمام زن ها و بچه ها و مردانی که ممکن است از خدماتشان صرف نظر نموده و اتباع انگلیسی هستند به اسرع اوقات حرکت نمایند، يك جلسه ای مرکب از رؤسای ادارات و تجارت خانه های انگلیس در تهران در ششم ژانویه در سفارت انگلیس تشکیل شد و این تعلیمات به آن ها ابلاغ گردید و تا اندازه ای باعث تعجب بود که احتمال وقوع يك چنین پیش آمدی را غالب حاضرین آن جلسه در نظر نگرفته بودند. نتیجه این جلسه بفوریت معلوم شد و اغلب از این ادارات مستخدمین ایرانی خود را جواب گفتند

خبر حرکت اتباع انگلیسی باعث شد که احساسات عمومی را عصبانی نموده و مخالفت با انگلیس را نیز زیاد نماید؛ از دید احساسات ضد انگلیسی بواسطه

اتخاذ يك رویه مخصوصی از طرف بانک شاهنشاهی ایران در این موقع بود که شاید بتوان آن را نداشتن رویه و تدبیر هم نامید.

مثلاً يك روز این مؤسسه حوالات مردم را تا میزان معینی می پرداخت و روز دیگر هیچ اشکالی برای گذاردن پول در بانک نبود. يك روز پول نقره را قبول می کرد این رویه تا حدی تعقیب شد که يك وقتی اسکناس ها صدی سه بیش از معمول قیمت پیدا کرده بود...»

## 20. نامزد های کودتا

### اشاره

فکر کودتا، در ذهن سیاستمداران بریتانیا قطعی و پخته شده بود. دیده کارکنان سفارت بازیگر این کمدی را جستجو می کرد. از روزی که این تصمیم قطعی شد تا روزی که انتخاب عملی گردید و پرده بالا رفت، چند نفری نامزد این نقش شدند که نامزدی هر يك مواجه با مشکلاتی گردید. سید ضیاء الدین شاید آخرین کسی بود که نامزد این بازیگری شد، ولی ظاهراً استعداد و صلاحیت کامل او این جامه را به قامت او برانزده تر از دیگران ساخته است. شاید هم این حدس ضعیف است دلالتان و مأمورین سفارت می خواسته اند چند نفر را به این امید و آرزو آرام نگاه دارند و از روز اول نظرشان قطعاً متوجه سید ضیاء بوده است.

اینک درباره هر يك از نامزدان و داوطلبان کودتا مختصری می نگاریم .

اولین کسی را که نامزد کودتا کرده بودند ( طبق یادداشت هائی که نویسنده نزد یکی از دانشمندان و محترمین معاصر بختیاری دیده است ) سردار اسعد بختیاری بود که جریان تاریخی آن بدین شرح بوده است

از چند نفر مطلعین شنیده شده که تقریباً اواخر کابینه وثوق الدوله موقعی که بختیاری ها بعنوان کمک با اردوی دولتی برای رفع غائله و تعقیب رضای جوزدانی برخاسته بودند با آن که تقریباً دو سه ماه هم از واقعه قتل رضای جوزدانی گذشته بود، مع هذا بنام این که در تعقیب رضای جوزدانی خواهند رفت، دسته دسته وارد اصفهان



شده در آن جا متمرکز گشتند تا آن که شبی در عمارت چهل ستون اصفهان مجلس مشاوره ای بین تمام سران بختیاری تشکیل یافت و موضوع فرماندهی این اردوی چریک بختیاری مطرح گردید؛ بالاخره سردار اسعد نامزد فرماندهی اردو شد؛ ولی این رأی بتصویب نرسید.

برای تعیین سرکردگی این اردوی چندین هزار نفری بین آن ها اختلاف نظر پیدا شد حتی کار بنزاع و مناقشه کشید؛ در اثر این اختلاف، صبح هر يك از سران بختیاری قسمت های خود را برداشته روانه خاک بختیاری گردیدند و بالنتیجه نتوانستند به ایجاد اتحاد موفق گردند تا بر اثر آن بتوانند مقدمات حمله به تهران و کودتا را فراهم سازند (شاید این موضوع هم مقرون بصحت نباشد)

گویا بر اثر همین نامزد بودن سردار اسعد بود که وی پس از آن که سال ها از این مقدمه گذشته و سردار اسعد نهایت درجه خود را به شاه سابق نزدیک و بی اندازه اعتماد به وی پیدا کرده بود، ناگهان گرفتار دژخیمان مرگ گشته با فجیع ترین وضعی در زندان قصر (1) شربت شهادت را نوشید

یکی دیگر از نامزد های کودتا سالار جنگ پسر بانو عظمی می باشد که خودش هم داوطلب بود؛ يك ماه پیش از کودتای سید ضیاء دست بکار شد؛ با قوای مسلح چریک که از یک عده ارمنی و مقداری سوار بختیاری و عده ای از نفرات جنگجوی روزمزد تشکیل یافته بود از اصفهان حرکت کرده در حدود سیاه کوه و رامین بیابانی گری برخاسته بود و چنین تصمیم داشت که با عده خود تهران را تصرف نماید؛ ولی پایداری سخت عده ای از نیروی ژاندارم مانع از پیشرفت وی بطرف تهران گردید؛

ص: 144

---

1- زندان قصر را می توان مقتل هزاران نفوس و به نام مؤسس آن محمد درگاهی نامید؛ زیرا همین شخص است که آن بنای شهربانی را که افسران پلیس سوئدی با حسن ظنی که نسبت به ایران داشتند و با بهترین طرزی اداره می کردند از بین برد و بعوض آن مقتل هزاران نفوس را ایجاد کرد.

برای دفع شر او بود که در تاریخ 6 برج دلو 1299 کلنل گلروپ رئیس تشکیلات ژاندارمری شخصاً برای سرکشی پست ها و بازدید و دادن دستورات به اردوی ژاندارم و دفع غائله از تهران بطرف ورامین حرکت کرده و سالار جنگ را در سیاه کوشکست داد خودش به کاشان فرار کرد و چهار نفر از همراهانش دست گیر شدند.

یکی دیگر از کودتاچی ها استاروسلسکی فرمانده روسی قزاق خانه بود که می خواست پیش دستی نماید و قبل از انگلیس ها کودتا کند شاید این نقشه او با اطلاع انگلیس ها رسیده و به بهانه سستی و اختلاس اموال دولت برای عزل او اقدام کرده اند.

اینک جریان این داستان را از زبان فرمند آقای ضیاء الملک قراگوزلو که در دوره چهار دهم مجلس شورای ملی موقع طرح اعتبار نامه سید ضیاء الدین گفته است بشنوید:

«در اواخر پائیز 1299 بنده با میرزا اسماعیل نوبری که یکی از انقلابیون دوره مشروطه بود و همیشه يك شخص انقلابی بود؛ آقایان تبریزی ها مخصوصاً آقای دکتر شفق آن مرحوم را می شناسند؛ ایشان یک نفر وطن پرست حقیقی بود؛ مخصوصاً از آن وطن پرست هائی که بنده به ایشان کاملاً معتقد بودم؛ در رشت متجاسرین بقول مرحوم مشیر الدوله آمده بودند به بندر پهلوی؛ از آن جا هم جاده ها را قطع کرده بودند و سعی کرده بودند تا به شش فرسخی قزوین برسند؛ در آن وقت نیروی ارتشی انگلیس در قزوین بود و اجازه مبارزه نداشت؛ به آن ها امر بعقب نشینی از قزوین داده شده بود

بنده و مرحوم میرزا اسماعیل نوبری وارد قزوین شدیم؛ تمام مأمورین دولت از ترس متجاسرین به شش فرسخی قزوین فرار کرده بودند و متجاسرین منتظر بودند وارد شهر شوند.

وقتی ما وارد تهران شدیم، قزوین بکلی از مأمورین دولت و قشون انگلیس تخلیه شده بود.

در این ضمن کابینه مشیر الدوله در تهران تشکیل یافته بود و یک عده قزاق فرستاده بود به آن جا که وقتی ما به تهران می آمدیم آن ها را در راه می دیدیم که به قزوین

برای دفع متجاسرین می رفتند آن ها به قزوین رفتند و جلو متجاسرین را هم گرفتند و البته يك امر سیاسی که مرحوم مشیر الدوله اعمال کردند، این بود که میان میرزا کوچک خان و متجاسرین را بهم زدند و میرزا کوچک خان را بطرف خود کشیدند و متجاسرین را هم نگذاشتند از قزوین جلوتر بیایند.

مرحوم میرزا اسماعیل نوبری و بنده وارد تهران شدیم؛ در این وقت سه جریان کودتائی در تهران بود که شاید آقایان اطلاع داشته باشند

یکی همان مرحوم مدرس بود که در تهران يك جریان داشت و دیگری مربوط به نوبری بود که به اقدامات مجدانه خود «استاروسلسکی» را از مقام خودش خلع کرد.

و جریان آن این بود که روزی در منزل بنده آقای میرزا اسماعیل نوبری تشریف داشتند؛ کسی آمد با ایشان صحبت کرد که در اثر آن رنگ رویشان پرید و بعد فرمودند دو ساعت دیگر می آیم وقتی که برگشتند خیلی گرفته و پکر بنظر می رسیدند و بعد اشخاصی که آن جا بودند رفتند.

مرحوم میرزا اسماعیل نوبری فرمودند که استار و سلسکی به من می گفت که راجع به سیاست خارجی انگلیس ها مشغول و در فکر کودتائی هستید؛ شما بیاید من قزاق خانه را در تحت نظر شما قرار می دهم و شما یک نفر انقلابی هستید، بیاید کودتا کنید.

مرحوم میرزا اسماعیل نوبری جواب داده بود که من به دست خارجی مخصوصاً به دست نظامی انقلاب نمی کنم و اگر بخوام انقلاب کنم بدست افرادی انقلاب می کنم که وطن پرست و انقلابی باشند.

چون خودش وطن پرست بود به وطن پرست ها اهمیت می داد و می گفت با کارد و طپانچه انقلاب نمی کنم

من به دست یک نفر خارجی و يك میسیوني که بعداً معلوم نیست، در تحت اختیار من باشد یا نه و مطیع من به شود یا نه انقلاب نمی کنم؛ و قبول نکرده بود که کودتا

بکند. بعد آمده بودند و صحبت کرده بودند که ممکن است بروند یکی دیگر را پیدا کنند که به مقام ریاست علاقه داشته باشد و این کار را بکند و او گفته بود، من باید بروم به مرحوم مشیرالدوله اطلاع دهم و او را از این امر آگاه سازم

مرحوم مشیرالدوله در این وقت نخست وزیر بود؛ وقت گرفته، رفت منزل او آقای نوبری که خدا رحمتشان کند به مرحوم مشیرالدوله چگونگی را گفت. مرحوم مشیرالدوله فرمودند که ما با انگلیس ها در مذاکره هستیم که يك ماده از قرارداد را لغو کنیم و آن ماده ایست که مربوط به صاحب منصبان قشونی و نظمیه است و از يك مملکت خارجی برای ایران مستشار می آوریم؛ ولی هنوز مذاکرات ما تمام نشده است؛ مرحوم مشیرالدوله فرموده بودند که من خیلی خوش وقت هستم که شما مرا مستحضر کردید و بهمین جهت فوراً اقدام کردند و گویا سردار همایون را در قزاق خانه گذاشتند و دست آن ها را از آن جا کوتاه کردند و یک عده زیادی را هم به جاهای دیگر گذاردند و از آن خیالی که استار و سلسکی در سرش پخته بود؛ جلو گیری کرد.

مرحوم مدرس را هم که البته شنیدید که وارد بودند و يك کمیته ای بود در ایران به نام کمیته آهن که آن ها هم مشغول بودند؛ در صدد کودتا بودند و البته آقایانی که آن زمان بودند اطلاع دارند که کودتا بدست کمیته آهن اجرا شد و مکرر این لقب را شنیده اند آن هائی که سنشان اقتضا دارد آن موقع در سیاست وارد بودند، می دانند (عماد السلطنه فاطمی - همه سنشان اقتضا دارد).

حالا موضوع می رسد به کودتای سوم حوت کودتای سوم حوت از نقطه نظر سیاست خارجی می توان گفت مداخله ای بوده است و در روزنامه های خارجی هم نوشته شده است که جنرال «اسمایلز» در این کار مداخله داشته است و این را روزنامه های اروپا - البته می دانید که بی ربط نمی نویسند در آن موقع نوشتند و خود ما ایرانی ها هم در آن زمان شنیدیم و بحد شیوع هم رسید که «کلنل دیکسن» که در وزارت جنگ بود و اسمایلز که برای ژاندارمری استخدام شده بود و این شخص و آقای سید ضیاء الدین را گفته اند (البته ممکن است تهمت باشد) که 5 یا 6 مرتبه مسافرت

کرده به قزوین و البته مقدمه کودتا از قزوین فراهم شد و قزاق‌ها یک عده در میدان جنگ و یک مقداری هم در قزوین بودند و بیشتر میدان جنگ و مبارزه با متجاسرین در رشت بوده و سردار سپه رضا خان هم در همان موقع در فرونت بوده؛ این مقدمات که ما شنیدیم همگی انتظار یک انقلاب و کودتائی در تهران داشتیم و آن شبی که قزاق‌ها وارد شدند همان موقع شنیدیم که آقای سید ضیاء الدین در شاه‌آباد عمامه‌شان را به کلاه تبدیل کرده بودند و با قزاق‌ها وارد تهران شدند.

در این جا به یک نقطه حقوقی و قضائی بر می‌خوریم که در آن شب ایشان در قزاقخانه، بودند همه ایرانیان ایشان را در قزاق‌خانه دیده بودند که مشغول کار هستند و تا روزی که می‌فرمائید رئیس‌الوزراء شدند

چون می‌فرمائید که احمد شاه از روی استیصال می‌خواست فرار کند و به اصفهان برود برای این که متجاسرین می‌آمدند ایشان را رئیس‌الوزراء کردند در آن زمان این‌ها را این طور شنیدیم جور دیگر نشنیدیم که احمد شاه معتقد بود که یک حکومت مقتدری باید باشد و صحبت روی این بود؛ صحبت اصفهان رفتن و تغییر پایتخت دادن نبود

ما شب خوابیده بودیم که صدای توپ بلند شد و آقای سید ضیاء الدین و رضا خان مشغول شدند بگرفتن مردم و توی خانه‌های مردم فرستادند و اسلحه بیرون آوردند و در ضمن بسیاری از اشیاء را قزاق‌ها بجیب زدند و در آن موقع بود که تهران سه روز بی حکومت بود و یک عده ای در این شهر در این مدت دو سه روز یعنی آقای سید ضیاء الدین با قزاق‌ها هر کار که می‌خواستند می‌کردند و از خانه مردم اسباب می‌کشیدند اسلحه می‌کشیدند و آن سه روز ایشان رئیس‌الوزراء نبودند و رضاخان هم سمتی نداشتند و یک صاحب منصبی بود؛ این موضوع حالا- از نظر حقوقی برای ما اهمیت دارد؛ زیرا این موضوع که برخلاف شئون ملی و حکومت ملی عمل شده است در آن دو سه روز بوده است.

بعد هم ما نمی‌دانیم که آیا احمد شاه بمیل و رغبت و به آزادی تمام این فرمان

ریاست وزرایی ایشان را داد یا این که مجبورش کرده اند و ترساندند؛ این را نمی دانیم و در این موضوع هم شك هست، باید حل و روشن شود.

او که مرحوم شده است و وزیر دربارش هم که مرحوم شده است و ما نمی توانیم حل کنیم که این حکم ریاست وزرایی ایشان از طرف احمد شاه برغبت داده شده یا این که جبراً گرفته شده (صحیح است) ممکن است بگوئیم که ایشان برای مدت سه ماه رئیس الوزراء بودند، ولی اگر بزور قلم ریاست وزرای ایشان داده شده باشد، آن سه ماه ریاست وزرایی ایشان را غصب کرده اند باید قضایا را روشن کنند تا بفهمیم چه جور باید رأی بدهیم چنان چه ایشان شهادت اخلاقی بخرج بدهند و قضایای گذشته را از روی صداقت بیان کنند ممکن است کار وکالت ایشان در خطر بیفتد ولی از طرف دیگر ما به مقام اخلاقی و صداقت ایشان معتقد خواهیم شد (خنده نمایندگان) بلی آقایان بخندید.

ایشان فرمودند که من وقتی که رئیس الوزراء بودم یک عده را توقیف کردم یک عده از دوله ها و سلطنه ها؛ ولی آن ها را توقیف نکرده بودند بلکه حبس کرده بودند و علت این امر هم بواسطه گرفتن پول بوده است خود ایشان نوشته بودند که این زالو ها را باید رویشان نمک پاشید تا خون هائی را که خورده اند پس بدهند.

از طرف دیگر یک عده ای از آزادی خواهان روز نامه نویس ها را هم که این طور دفاع از روزنامه نویس ها می کنند گرفته بودند و حبس کرده بودند؛ و مدرس هم در حبس ایشان بود. خلاصه یک عده صد یا صد و پنجاه نفر در حبس ایشان ماندند. ایشان یک عده آزادی خواهان را گرفته و حبس کرده بود و این چیزی نبود جز برای این که آزادی خواهان بر ضد ایشان بودند؛ کابینه ایشان کابینه سیاه می دانستند و شخص ایشان را مرتبط با مقامات خارجی می دانستند و ایشان می خواستند به این وسائل که اعمال کرده بودند، قدرت وجودشان را به این مملکت تحمیل کنند؛ چنان که این اشتباه را هم کرده بودند که با نظامی در ریاست مملکت نشستن کار مشکلی است؛ چون قدرت دست نظامی ها بود و هر ساعت ممکن بود برخلاف ایشان عمل کنند و البته این اشتباه

را کرده بودند و در آن وقت ایشان تاریخ نخوانده بودند و درست نفهمیده بودند که بدست نظامی نمی شود انقلاب کرد انقلاب باید بدست اشخاصی باشد که معتقد و با ایمان باشند نه با افراد نظامی؛ این ها انقلاب نمی توانند بکنند؛ این ها روح انقلاب را می کشند و اتفاقاً هم همان طور شد و این روح انقلاب در آن موقع در ایران خاموش شد و متجاسرین که آمدند يك روح انقلاب در ایران ایجاد شده بود.

پس حالا بر آقااست که برای ما يك توضیحات مفصلی بدهند و ما را قانع کنند که آیا خودشان شخصاً مسبب بوده اند؟ و این موازین قانونیش چه بوده است که ما بتوانیم رأی بدهیم...

آقای سید ضیاء الدین فرمودند من فرارم را نمی دانم چطور شد؛ مگر خدا می داند توضیح فرمودند که چطور شد رفتند؛ برای اطلاع آقایان عرض می کنم که بنده يك چیزی شنیدم و بعرض می رسانم و آن این است که وقتی که این کودتا شد، آرمیتاژ اسمیت موافق بوده است با کودتا؛ ولی ژنرال دیکسن که مستشار وزارت جنگ ما در آن زمان بوده است مخالف بود و وقتی که کودتا می شود ژنرال دیکسن بقدری عصبانی از این پیش آمد می شود که به بغداد مسافرت می کند و در بغداد با سرپرسی کاکس ملاقات می کند و در آن جا و یا در جای دیگر به وزارت خارجه انگلستان از این پیش آمدی که در ایران شده است شکایت ها می کند. آقای سید ضیاء الدین فرمودند من کودتا کردم و يك گوشه ای زدند که دوباره استدعا می کنم توضیح بدهند. مستر نرمان سفیر انگلیس که در آن زمان تغییر یافتند با ایشان موافق بودند یا مخالف، بنده نفهمیدم؛ بنده برای آقا و رفقای دیگر توضیح می دهم که آقای نرمان چرا آمده بود و چرا احضار شد بر این که این کودتا در این جا پخته شده بود؛ بدون این که وزارت خارجه انگلستان از آن اطلاع داشته باشد خبری داشتند؛ ولی جزئیات آن را نمی دانستند و مستر نرمان وقتی که خبر می دهد در وزارت خارجه انگلستان مورد تعجب شده است که این چه اوضاعی است؛ در صورتی که نقشه دیگری در کار بوده است و آن نقشه مربوط بوده است به شخص نصرت الدوله

این قضیه يك بند و بست محلی بوده است به این واسطه مستر نرمان مورد ایراد واقع می شود و بعد احضار به وزارت خارجه انگلستان می شود و از ایران خارج می گردد...»

در همان جلسه سید ضیاء الدین در پاسخ چنین می گوید:

«... آقای ضیاء الملک اشاره فرمودند به مستر نرمان؛ بنده لازم می دانم فقط يك چیزی را عرض کنم که مستر نرمان (1) از کودتا اطلاعی نداشت شرکت هم نداشت واقف هم نبود فقط يك تقصیر داشت و آن این بود که گفته می شود می توانست این وقایع را پیش بینی کند ولی نتوانست پیش بینی کند و چه چیزی مانع پیش بینی او شد؛ این هم یکی از اسراری است که مربوط به خود بنده است و در نتیجه این اغفال شدن مورد مؤاخذه دولت انگلیس واقع شد و از خدمت وزارت خارجه استعفا داد...»

... اما مسئله کودتا قضایا را باید تفکیک کرد یکی صورت ظاهر امر است یکی صورت باطن امر است.

اما صورت ظاهر امر این است که دسته ای از قوای قزاق در شب دوشنبه به تهران وارد شدند و شهر تهران را اشغال کردند و سه روز بعد من رئیس الوزرای تهران شدم یعنی اعلی حضرت مرحوم احمد شاه معین الملک را فرستادند به منزل من و مرا دعوت کرد و من رفتم به قصر فرح آباد و پس از دو ساعت مذاکره دست خط ریاست وزراء را با اختیارات تامه به من تفویض کرد.

در آخر مذاکرات خودتان فرمودید با تحریک و دست دیگران من این کار را کردم بر خلاف اظهار شما و بسیاری با آن که چند ماه بعد از کودتا وقتی که آقای سردار سپه وزیر جنگ بودند اعلامیه منتشر کردند و مسئولیت کودتا را بعهده خود

ص: 151

---

1- این گفته سید ضیاء الدین صحیح نیست زیرا در یاد داشت های روزانه آیرن ساید موجد کودتا نوشته است که يك هفته قبل از کودتا وزیر مختار انگلیس را از چگونگی کودتا مسبقش کرده است و وزیر مختار انگلیس از چگونگی آن اطلاع کامل داشته است که در همین کتاب در یاد داشت های آیرن ساید ملاحظه می شود



گرفتند و چون در آن موقع آن اعلامیه را در تهران دیدید و خواندید نمی بایست دیگر از من سؤال کنید؛ ولی بعلت آن اظهاری که کردم این مسئولیت را بعهد می گیرم؛ وضعیت قبل از کودتا را باید در نظر بیاورید؛ مملکت ایران در تحت اشغال قشون اجنبی بود در بعضی از ایالات مایک تشکیلاتی بود که با حکومت مرکزی در حال جنگ و ستیز بود؛ در همان موقع خزانه مملکت خالی بود؛ در همان موقع عده ای از افراد قشونی و ژاندارمری و امنیه و نظمیه که در حدود چهل هزار نفر بود حقوق آن ها هشت ماه و ده ماه عقب افتاده بود؛ چندین صد نفر و چندین هزار نفر مهاجر از گیلان و مازندران آمده بودند که می بایست از خزانه دولت زندگانی کنند و چون در خزانه دولت پولی نبود همه ماهه وزراعورئیس الوزرا های ایران باید به سفارت انگلیس ملتجی شوند؛ برای دویست هزار تومان قرضه ماهیانه به اسم «موراتوریوم»<sup>(1)</sup> گدائی بکنند و این دویست هزار تومان را بین این و آن تقسیم کنند؛ عدلیه، نظمیه و ژاندارمری هشت ماه مواجیشان عقب افتاده و تمام تشکیلات هیئت اجتماعی مختل شده بود؛ شاه مملکت که تازه از اروپا برگشته بود بواسطه این وضعیات و بواسطه خبر رفتن قشون انگلیس از ایران هراسان بود و مرحوم احمد شاه می خواست ایران را ترك کند و مراجعت کند و وقتی که گفته شد که چرا مراجعت می کنید گفت من در امان نیستم اگر قشون انگلیس برود چگونه می توانم در پایتخت خودم که قشون و پلیس و ژاندارم ده ماه مواجب نگرفته اند زندگانی کنم؛ و اگر متجاسرین به من هجوم کنند؛ چه کنم؟

احمد شاه مرحوم به سفارت انگلیس ملتجی شد از وزیر مختار انگلیس تقاضا کرد که برای این که او بتواند در ایران بماند قشون انگلیس حرکت خودش را از ایران بتعویق اندازد.

مستر فرمان وزیر مختار انگلستان پس از مخابره با لندن به شهریار ایران جواب داد که چون مجلس مبعوثان انگلیس بودجه این قشون را تصویب نمی کند قشون نمی تواند در ایران بماند. احمد شاه گفت: حالا که قشون نمی تواند بماند

ص: 152

من می روم؛ گفتند نباید بروی؛ گفت حالا که نباید بروم پس در تهران نمی مانم؛ مذاکره تغییر پایتخت بمیان آمد و تهران گرسنه تهران خواب آلود، دوله ها و ملک ها و سلطنه های غفلت کار و سیاسیون نادان همه خواب بودند.

ما 600 هزار لیره پول داشتیم در بانک شاهنشاهی از بابت منافع عقب افتاده کمپانی نفت جنوب و این 600 هزار لیره آن وقت شاید ده میلیون تومان می شد؛ در حالی که دولت ایران برای صد هزار تومان باید از سفارت انگلیس گدایی بکند بانک شاهی این پول را نمی داد و در خزانه هم پول نداشتیم از گمرک نمی توانستیم چیزی بگیریم چون که وسیله نبود تا دولت هم حرف می زد می گفتند آقا تکلیف قرارداد را معین کنید یا بگیرید یا بدهید قرار داد اگر عملی نشده بود ولی یک بغرنجی بود؛ یک مانعی بود که اولاً افکار عموم را متزلزل داشت؛ هیچ کس نمی دانست قرارداد هست یا نه؟ و کلاً نمی دانستند به مجلس شورای ملی می روند آیا قرارداد را قبول کنند یا رد کنند.

من آمدم این را الغاء کردم و اما این که فرمودند آیا از لرد کرزن مشاوره کردم و استیذان کردم این نکته بین ماست...

بدون مشاوره با دولت انگلیس بدون استشاره با سفیر انگلیس و لرد کرزن من با مسئولیت خودم (1) این قرارداد را الغاء کردم تا معلوم شود که می توان کرد. بهمین جهت لرد کرزن از من رنجید تا هفتم حمل یعنی یک ماه و سه روز حکومت مرا نشناخت... اما این که چه نوع کودتائی بود؟ آقای دکتر (مصدق) حکومت ملی یعنی چه؟ حکومت ملی مرکب است از قوه مقننه و قوه قضائیه و قوه مجریه؛ قوه مقننه وجود نداشت

ص: 153

---

1- در این مورد سید ضیاء الدین خلاف واقع گفته زیرا از مضمون تلگرافات نرمان و کرزن معلوم می شود قبل از اعلام الغا سید ضیاء الدین با سفیر انگلیس مذاکره نموده که وقوع کودتا و گماردن مستشاران نظامی و مالی منظور قرارداد اجرا شده و برای جلوگیری از نفوذ شوروی در ایران دیگر قرارداد لزومی ندارد و سفارت هم با کسب اجازه از وزارت خارجه انگلیس موافقت کرده است.

پارلمانی، نبود مؤسسات مشروطه در بین نبود.

دکتر مصدق - مستشار مالیه را که آوردند، نفرمودید.

سید ضیاء الدین صبر کنید جوابش را عرض می کنم... پس از تعطیل دوره سوم، و کلا کرسی خودشان را ول کردند و مملکت را به پیش آمد و اگذار کردند تا آن روزی که من رئیس الوزرای ایران شدم تمام رئیس الوزرا ها و دولت های شمار اسفارت روس و انگلیس تصویب و تشکیل می داد؛ تنها رئیس الوزراء و دولتی که بشهادت خدای متعال بدون مداخله سفارت اجنبی تشکیل شد دولت من بود.

اعلی حضرت مرحوم احمد شاه مرا احضار فرمود، دست خط هم به من داد و اختیار تام هم به من داد؛ حالا داخل این بحث نمی شوم که این مقدمه را من چیده بودم یا دیگران چیده بودند به عقیده حضرت عالی صحیح بوده یا غلط نتیجه اش را ببینیم چه بوده دکتر مصدق - فرار بود نتیجه کودتا چه بود؟ چهل هزار نفر قشون پراکنده ایران از ژاندارمری و قزاق و پلیس و امنیه در تحت اداره یک نفر سرباز لایق که اسمش رضا خان میر پنج بود، جمع کردیم؛ اداره شدند امنیت در مملکت فراهم شد طهران از خطر گذشت شاه راضی شد بماند. شاه هم که مرعوب بود، دید در تهران هم قوه ای هست در تهران هم کسانی هستند که جرأت دارند بگویند که ما زنده هستیم با این اراده ما و از جان گذشتگی ما شاه ایران هم جرأت گرفت، فقط وقتی که دست خط ریاست وزراء را به من داد از من قول گرفت پس از آن که امنیت در مملکت مستقر شد و سائل مسافرت او را به اروپا فراهم کنم. من هم وعده دادم و بعد نتوانستم و همان که نتوانستم بین بنده و آن مرحوم بهم خورد، بیچاره مرحوم احمد شاه در نتیجه بی قابلیتی و عدم لیاقت دوله ها و ملک ها و سلطنه ها، قبل از تشکیل کابینه این جانب و پس از آن که از سفارت انگلیس مایوس شد تلگرافی به دربار انگلستان و به مقامات عالیه مخابره نمود که اگر ممکن است احضار قشون انگلستان را از ایران بتعویق بیاندازد؛ جوابی نیامد کودتا پیا شد

یک کار دیگر هم کردم که در آن جا فراموش کرده بودم و حالا در نتیجه تذکر

آقای دکتر خیلی خوشحال شدم توضیح می دهم؛ زیرا من آن را فراموش کرده بودم و آن مسئله پلیس جنوب بود.

بطوری که می دانید کابینه های دوله ها و ملک ها و سلطنه ها اجازه تشکیل پلیس جنوب را چند سال قبل از این داده بودند؛ پس از آن که من رئیس الوزراء شدم، یکی از اقداماتم این بود که به وزیر مختار اظهار کردم من نمی توانم پلیس جنوب را تحت اداره افسران انگلیسی قبول کنم و باید منحل بشود و منضم ژاندارمری ایران گردد. ژنرال فریزر را به تهران احضار کردم (آن وقت ماژور فریزر بود) و جلسه ای در هیئت وزراء تشکیل دادیم و مذاکره کردیم و اصولی را با هم موافق شدیم که پلیس جنوب تسلیم ایران بشود و از بابت مخارج گذشته قبول کردند که دولت انگلستان از ایران ادعائی نکند؛ ولی ژنرال فریزر گفت: که این اردو را کی تحویل خواهد گرفت آیا افسر های طهرانی شما که دیروز همدست آلمان ها بودند؟

گفتم نه من از دولت سوئد پنجاه نفر صاحب منصب برای ایران احضار کردم که تشکیلات ژاندارمری را منظم کنند و به آقای علا که در آن موقع در لندن بودند در این باب تلگرافاً دستور دادم که برود و به استکهلم و با دولت سوئد داخل مذاکره بشود گفت خوب حالا تا وقتی که صاحب منصبان بیایند چه کنیم؟

بین بنده و ماژور فریزر موافقت حاصل شد عده صاحب منصبان انگلیسی که دوست نفر بودند به چهل نفر تنزل یابد و تا مدت يك سال در خدمت دولت ایران باشند و بمجرد این که صاحب منصبان سوئدی به ایران آمدند صاحب منصبان انگلیسی موجب خودشان را بگیرند

زیرا اگر هم خود ژنرال فریزر آن تکلیف را به من نمی کردند، نمی دانستم چه کنم چون تشکیلات آن ها طرز مخصوصی بود من توانستم يك قوه که در آن موقع امنیت جنوب را عهده دار بود بدون سرپرست بگذارم و اگر چه جناب عالی ملاقات رسمی با آن ها نمی کردید ولی تشریف داشتن جناب عالی در فارس به تکیه آن ها بود؛ پس من پلیس جنوب را به این ترتیب منحل کردم

دکتر مصدق - احضار فرمودید.

سید ضیاء الدین - منحل کردم وثلث یا نصف آن را هم به اصفهان احضار کردم و در اصفهان ماندند

دکتر مصدق - به تهران احضار فرمودید

سید ضیاء الدین - خیر به اصفهان احضار کردم و چنان چه گفتم علاقه من در انحلال پلیس جنوب بود

گذشته از این که به استقلال و سلامت مملکت ما لطمه وارد می آورد در بدو امر که ما با دولت همجوار شوروی دارای مناسبات حسنه شده بودیم نمی خواستیم در ایران دولت يك تشکیلات را داشته باشد که در تحت اداره افسران يك مملکتی باشد که در آن موقع با دولت شوروی دارای مناسبات حسنه نبودند و هم دیگر را نشناخته بودند.

دکتر مصدق - پس چرا به تهران احضار کرده بودید

سید ضیاء الدین - عرض کردم کی آمدند به تهران؛ حالا عرض می کنم تازه هم به تهران احضار کرده باشم از وظایف من بود.

وقتی که شما رئیس الوزراء شدید احضار نکنید؛ من بودم کردم به شما هم مجبور نیستم توضیح بدهم؛ به شما هم اجازه نمی دهم که در شئون رئیس الوزرائی من داخل بحث شوید؟! و از من استیضاح کنید که چرا آن کار را کردید؟ و چرا آن کار را نکردید؟

لازم نمی دانم به جنابعالی هم توضیح بدهم؛ جنابعالی از اوامر شهريار ایران سرپیچی کردید من به شما چیزی نگفتم حکم دولت مرکزی را دور انداختید.

دکتر مصدق - پاره کردم

... امتیاز راه شوسه تهران به قم را یک کمپانی انگلیسی سال ها بود اشغال کرده بود الغاء کردم و ژنرال های انگلیسی و کولونل های انگلیسی که برای قرارداد به تهران آمده بودند، از تهران بیرون کردم

ص: 156

سید ضیاء الدین - اگر عاجز نکرده بودم آقای دکتر مصدق السلطنه مستر نرمان شریف ترین وزیر مختار انگلیس در ایران از خدمت وزارت خارجه انگلیس در ایران از خدمت وزارت خارجه انگلیس خارج نمی شد بله من کردم...

تا بودم با آقای سردار سپه وزیر جنگ وقت با کمال و داد با هم کاری می کردیم و من شخصاً از ایشان گله های شخصی ندارم و اختلافاتی شخصی ندارم اگر اختلافاتی هست در نظریات سیاسی است و من پس از این که از ایران حرکت کردم مقتضیاتی پیش آمد که آن هم از اسرار کودتاست که من بودن خود را در ایران برای مصالح ایران مقتضی ندیدم؛ با طیب خاطر ایران را ترک کردم؛ کسی مرا بیرون نکرد و اگر اطلاع ندارید به شما می گویم روزی که من از تهران حرکت کردم، شش هزار ژاندارم در تحت امر من بود در تهران قوه قزاق نبود؛ قزاق ها را به قزوین و منجیل مراجعت داده بودم در تحت امر سردار سپه هزار و هشت صد و یا دو هزار نفر افراد بریگاد مرکزی بودند؛ در همان موقع من قادر بودم هر چه می خواستم بکنم؛ کسی مرا بیرون نکرد طرد نکرد و این هم یکی از اسراری است که من فقط می دانم و مجبور هم نیستم به شما توضیح بدهم (1)

ص: 157

1- سید ضیاء الدین در دفاع از خود و کودتا بارها گفته است که وقایع از اسرار است و مجبور نیستم درباره آن مطلبی بگویم و بدین طریق مطلبی از اسرار را افشا نکرده است. غافل از این که تلگرافات متبادله بین وزیر مختار انگلیس و وزیر خارجه انگلیس و نگاهی به یاد داشت های روز نه آیرن شاید دیگر جای هیچ گونه شبهه و ابهامی باقی نمی گذارد که کودتا مارک لندن را داشته است و بطوری که حاج میرزا یحیی دولت آبادی در حیات یحیی صریحاً از قول سردار سپه چنین نوشته است که سردار سپه در حضور مستوفی الممالک میرزا حسن مشیر الدوله دکتر مصدق تقی زاده، علاء حاج میرزا یحیی دولت آبادی و دو تن از وزرای دولت یعنی مخبر السلطنه و فروغی اظهار داشته «مثلاً خود مرا انگلیس ها روی کار آوردند؛ ولی وقتی روی کار آمدم فقط به وطنم خدمت کردم.» همین مطلب را هم دکتر مصدق با کمی اختلاف بدین عبارت گفته است «... بخاطر دارم سردار سپه نخست وزیر در منزل من با حضور مرحومان مشیر الدوله و مستوفی الممالک و حاج میرزا یحیی دولت آبادی و آقایان مخبر السلطنه هدایت و تقی زاده و علا اظهار کرد مرا انگلیس ها، آوردند ولی ندانستند با چه کسی سرو کار دارند...»

من از ایران رفتم ولی اقدامات سه ماهه من روحی در ایران دمید که تا ده سال بعد از من ایران در عداد ملل زنده دنیا بشمار آمد؛ هر چه در ایران امروز دیده می شود مولود کودتاست؛ اگر در طرح اساسی کودتا من بانی بوده ام، اما در وقایع ناگوار آن حاضر نبوده ام و شرکت نداشتم؛ در انتخابات دوره پنجم اهالی تهران مرا به وکالت انتخاب کردند رأی دادند؛ پس از آن که دیدند من وکیل می شوم همین آراء حومه که امروز جنابعالی را به این جا آورد (1)، آوردند در آراء انتخابیه و نگذاشت من اکثریت حاصل کنم؛ جنابعالی آقای دکتر فعلا موضوع دیگری را بمیان آوردید؛ موضوع سلطنت را بمیان آوردید؛ شما بعد از 23 سال از مرحوم احمد شاه مدافعه می کنید، در صورتی که شما همان کسی بودید که در همین تریبون آن چه فحش و ناسزا و بی احترامی بود، به احمد شاه کردید در نطقتان ناسزا گفتید (دکتر مصدق - کی؟) دیشب در نطقتان دیدم و بعد این جا آن چه توانستید مدح و تملق و چاپلوسی از والا حضرت پهلوی کردید (دکتر مصدق کی؟) در صورتی که علاء و تقی زاده مخالف خودشان را اظهار کردند بدون این که تملقی بگویند؛ پس از مجلس شما رفتید چکمه بوسیدید و در نتیجه چکمه بوسی شما این بود که داماد شما برادر زاده شما که مجرم ترین رئیس الوزراء این مملکت بود (دکتر مصدق - به من چه) شما می خواستید دختر خودتان را بفرستید بوسیله دختران به او نصیحت کنید؛ بلی همان داماد شما که جوان های این مملکت را بمحبس کشید قوه قضائیه این مملکت را محو کرد (دکتر مصدق - هو چی گری نکنید) قوه اجرائیه را در قضائیه مداخله داد... شالوده سعادت ایران طرح ریزی شده بود ولی من سردار سپه را رئیس الوزراء نکردم من ریاست وزراء را به ایشان ندادم من ایشان را به پادشاهی برنگزیدم؛ تمام ملت تمام مملکت خدمات او را تا پنج سال بعد از حرکت من تقدیر می کردند و امروز هم مقتضیات مملکت را

ص: 158

---

1- این مطلب صحیح نیست زیرا آراء حومه در انتخاب دکتر مصدق تأثیری نداشت؛ زیرا دکتر مصدق نماینده اول تهران بود.

مناسب نمی دانم که یک قضیه ای که چند سال پیش در غیبت من پیش آمده و امروز شما برای دشمنی من و عوام فریبی خودتان تجدید می کنید پیش کشیده و در اطراف آن توضیحات زیاد تری بدهم امروز مادر مملکت مواجه با يك بدبختی هائی هستیم... و فقط سزاوار است از قضایائی بحث کنیم که مجرمیت مرا ثابت کند نه این که کی شاه بود و چطور بود و چطور رفت.

این که مصائب بیست ساله را ذکر می کنید و مرا مسبب بدبختی های ایران می دانید من هم مسئول فجایع بیست ساله هستم مطلبی را با کنایه فرمودید، ولی جرأت نداشتید و جرأت نکردید وقایع را روشن بگوئید و اشاره به يك نفری کردید و من جرأت دارم و با جرأت می گویم؛ گفتید کودتای انگلیسی بود و این کودتا را انگلیس ها کردند؛ قضیه خیلی مضحک است؛ انگلستان برای اجرای قرارداد کودتا نکردند برای الغای آن چرا کودتا می کنند؟ مردم بشنوید تعجب کنید. (1)

... آمدند به بنده گفتند که وضعیات قزاق این طور است اگر این طور نشود این طور می شود چه می شود چه می شود که این هم از اسرار خود بنده است که هیچ الزامی هم ندارم به کسی توضیح بدهم؛ آمدیم رفتیم پیش آقای سپهدار مذاکره کردیم، گفت: انگلیس ها به ما پول نمی دهند چه کنم؟ گفتند ما می رویم مذاکره می کنیم، بلکه به شما پول بدهند؛ رفتم پیش مستر نرمان از ایشان خواهش کردم و گفتم وضعیت این طور است؛ وضعیت خراب است؛ شما يك ماه دیگر دو ماه دیگر هم به دولت پول بدهید؛ ایشان گفتند می دهم بشرط این که به دوائر دولتی هم داده شود؛ گفتم چطور مگر به کی می دهند؛ گفت این مهاجرین که آمده اند به تهران پول به آن ها داده می شود؛ گفتم پس مهاجرین که مستأصل هستند بیچاره، هستند چه بکنند؟ گفت خود دولت خود مردم با اعانه به هم وطنان خودشان چیزی بدهند و کمک کنند؛ رفتیم با مرحوم

ص: 159

---

1- پس از آن همه آثار و علائم و مدارك مثبتة تكذيب سيد ضياء الدين باعث تعجب است؛ زیرا پس از کودتا منظور از امضاء و روح قرارداد عملی گردید و در تن کودتا حیاتی تازه بخشید!



سپهدار مذاکره و صحبت کردیم گفت نمی شود کسی به این ها اعانه نمی دهد؛ با سپهدار مذاکره کردیم؛ بنده سپهدار را راضی کردم به این ترتیب که اگر دولت انگلیس راجع به «مراتوریم» چیزی دادند يك قسمت از آن را به قزاق خانه بدهند؛ ایشان هم قبول کردند؛ ولی از چاه درآمد توی چاله افتاد و بالاخره بعد از مذاکرات زیاد حاضر شدند که پنجاه هزار تومان به قزاق خانه بدهند در این قسمت هم چیز هائی است که لازم نیست عرض کنم (خدا بیامرزد اموات را) چون مرده اند لازم نیست اسم ببرم این پنجاه هزار تومان را به قزاق خانه دادند حالا سردار همایون می خواهد همه را صرف پانصد نفر قزاق تهران بکند و به قزوین چیزی ندهد خلاصه ایشان را راضی کردم که دو ثلث برای تهران و يك ثلث برای قزوین داده شود.

خلاصه بیست یا سی هزار تومان بود که به قزوین رسید؛ قزاق ها فهمیدند که این کار را که کرده است؛ فهمیدند تشخیص دادند؛ این تشخیص آن ها سبب شد که در مراجعاتشان در آتیه به بنده مراجعه کنند؛ این وضعیت همین طور ادامه پیدا کرده و ماه آینده بیشتر شد؛ ماه سوم که ماه کودتا بود بنده گفتم که باید صد هزار تومان داده شود و آقای سپهدار اگر این مبلغ را به قزاق خانه ندادند، من قبول نمی کنم و باید از آن پولی که دولت انگلیس به «مراتوریم» می دهند، صد هزار تومانش را به قزاق خانه بدهند؛ و بالاخره این کار راهم کردند و در همان موقع بود که سردار همایون مجبور شد نظریه بنده را قبول کند؛ زیرا بین او و مرحوم سپهدار بهم خورد و اگر من به او مساعدت نمی کردم در مقام خودش باقی نمی ماند. بعد به او گفتم که از این صد هزار تومانی که گرفته می شود بهره پسری به قزوین و بهره دختری به تهران باید داده شود خلاصه گویا شصت هزار تومان به قزوین دادند و در همان موقع بود که اعلی حضرت سلطان احمد شاه مرحوم خیال حرکت از تهران را داشت و مذاکره تخلیه تهران بود در این مطالعه بودند که در موقع تخلیه تهران چه دسته قوائی با شاه به اصفهان و شیراز بروند؛ به ژاندارم اطمینان نبوده زیرا هشت ماه بود که حقوق نداشت؛ به پلیس هم اطمینان نبود؛ صد نفر قزاق گارد شهریار ایران در فرح آباد

گرسنه بودند؛ 6 ماه هم بود که مواجب دربار نرسیده بود و حتی بقال و عطار هم که چند ماهی به اعتبار موثق الدوله مرحوم نسبه می دادند دیگر نمی دادند (1) در آن موقع بود کسی که موازنه ملکات عقلیه نداشت (یعنی خود سید ضیاء الدین) به مرحوم احمد شاه پیشنهاد کرد که از این فزاق های متلاشی که در قزوین هستند پانصد نفر را بیاورند به تهران که در رکاب همایونی به اصفهان حرکت کنند و شاه این پیشنهاد را پسندید و راضی شد و دستور هم دادند و البته يك چیز هائی شد که این جزئیات را هم ملزم نیستیم به کسی بگویم؛ در موقع خودش خواهم گفت و خواهم نوشت؛ این جایك کلیاتی را می گویم چون مصالح عالییه مملکت در نظر من اهمیتش بیشتر است تا تصویب اعتبار نامه من این چیز هائی است که مربوط به ایران است، در آن موقع خودش البته يك حقایقی را خواهم گفت حالا برای رفع سوء ظن حضرت عالی چون حضرت عالی را يك شخص پاك و درستی می دانستم (خطابش به فرمند است) سؤالاتی را از من کردید و حس کردم که واقعا می خواهید چیز بفهمید و قصدتان غرض شخصی نیست، با کمال مسرت این اطلاعات را دادم در صورتی که اگر آقای دکتر می خواستند من نمی دادم؛ دسته ایشان هم مانعی ندارد که به من رأی ندهند خلاصه این پیشنهاد تصویب شد و حکم احضار فزاق باریاست رضا خان میر پنج برای این منظور به امضای سردار همایون با آن که مخالف بود اظهاراتی می کرد این هم يك چیز هائی است که مربوط

ص: 161

---

1- در تلگرافات متبادله بین نرمان و لرد کرزن ذکری از ماهی 15 هزار تومان از بابت «مراتوریم» به دربار و احمد شاه داده شده است. متأسفانه مترجم روی نظر خاصی جلوی این 15 هزار تومان يك صفر اضافه نموده و در چندین جا 150 هزار تومان قلمداد نموده است و این 15 هزار تومان هم برای مخارج دربار و حقوق درباریان بوده که طبق تصویب مجلس، دربار بودجه معینی داشته؛ ولی بواسطه بروز جنگ جهانی اول و لا وصول بودن مالیات و عواید دولت شش ماه حقوق در بار داده نشده بود؛ بنابراین وقتی قرار شد که ماهی 350 هزار تومان انگلیس ها بعنوان مساعده به دولت پرداخت شود سهمی هم به دربار که ماهیانه 15 هزار تومان بود تعیین شده است؛ ولی مترجم طوری نوشته مثل این که احمد شاه از سفارت انگلیس حقوق و مستمری می گرفته است!

به کسانی است که یکیش حالا مرده است و یکی دیگر هم از بلاد ما دور است (منظورش رضاشاه است) و شایسته نیست که بنده بگویم و به آن‌ها بر بخورد. خلاصه حکمش را داد و قرار بود از آن پولی که صد هزار تومان از دولت داده شده بود به قزاق خانه هفتاد یا هشتاد هزار تومان به قزوین فرستاده شد (1) که خرج تدارکات ضروری قزاق‌ها شد و بیست هزار تومان هم در صندوق ماند و از این جریان‌ها در قزاق خانه قزوین سه نفر مسبوق بودند کاظم خان و مسعود خان و رضا خان زمان خان مرحوم خبر نداشت.

بموجب امر شاه و رئیس دیویزیون قزاق حرکت کردند ولی بجای هفت صد نفر و هزار نفر حرکت کردند؛ این را هم بگویم که یک هفته پیش از حرکت آن‌ها هر روز از قزوین می‌رفتند بیرون بعنوان مانور و برای این که سوء ظن قشون انگلیس (!؟) را جلب نکنند این کار را می‌کردند و کلنل اسمایلز مخصوصاً چند شب پیش به تهران حرکت کرد و موقعی که او آمد مانور روزشان را به شب تبدیل کردند؛ پس از حرکت آن‌ها سیم بین قزوین و تهران هم قطع شد ژنرال آیرن سایید صبح فهمید که یک عده قزاق از قزوین دور شده و مخابرات با تهران هم که قطع بود آدم فرستاد پیش این افراد؛ آن‌ها هم حکم تهران را به او ارائه دادند؛ کلنل آیرن سایید هم اغفال شد (2) و قزاق وارد کرج شد؛ دو روز پیش از کودتا من رفتم به شاه آباد جلسه تشکیل شد؛ در شاه آباد از بنده و آقای رضا خان میر پنج و از آقای احمد آقا خان که آن وقت گویا سرهنگ و از آقای ماژور مسعود خان و از آقای کاظم خان من آن‌ها را دیدم چه دیدم و چه صحبت کردم و چه تصمیم گرفتم از اسرار ماست؛ ولی یک چیزی را به شما می‌گویم و آن این است که ما 5 نفر قسم خوردیم...»

ص: 162

- 1- حامل این پول خود سید ضیاء الدین بوده است.
- 2- یاد داشت های روزانه آیرن سایید خلاف گفته بالا را اثبات می‌کند؛ زیرا آیرن سایید صریحاً می‌نویسد که طراح نقشه کودتا او بود و در همین کتاب قسمتی از آن یاد داشت‌ها نقل شده است و از قرار اطلاع اساس نقشه کودتا از ژنرال ماژور دنسترویل بود که با آیرن سایید در میان گذارده و دستور اجرای آن را داده است.

یکی دیگر از نامزد های کودتای 1299 خورشیدی نصرت الدوله (1) بود که در لندن هم برای ایفای این نقش در نظر گرفته شده بود و بسرعت بطرف ایران باز می گشت تا در تهران کودتا را علم کند.

اما گوئی دست توانای طبیعت قرعۀ این فال را به نام او نزده بود و از هر طرف در راه پیشرفت وی موانع ایجاد می کرد؛ زیرا نصرت الدوله با يك شتابی خود را به همدان رسانید و با این که بر اثر کولاک سخت و برف زیاد از همدان به قزوین مجبور شد چندین شب و روز با همراهان خویش که از جمله ذکاء الملک فروغی بود، در بین راه توقف نماید و با لشگر برف و سرما جداً بمبارزه پردازد و با مخارج زیاد و استخدام چند دسته عمله به سپاه برف فایق آید و گردنه های پر برف را بشکافد و بسمت تهران عزیمت نماید.

با این همه کار شکنی طبیعت موفق گردید که روز 18 دلو 1299 وارد تهران گردد.

در این جا بعضی از نویسندگان دچار اشتباه شده تصور کرده اند که نصرت الدوله پس از کودتا وارد تهران گردیده است؛ در صورتی که اسناد و مدارکی که در دست است این موضوع (یعنی ورود نصرت الدوله بعد از کودتا) با حقیقت وفق نمی دهد

از جمله کسانی که دچار اشتباه شده اند مؤلف کتاب آرزو، و آقای ملک الشعراى بهار می باشند که در صفحه 63 تاریخ احزاب سیاسی در ایران در این مورد چنین برشته تحریر کشیده است:

«می گویند که شاهزاده نصرت الدوله وزیر خارجه حکومت و ثوق الدوله که در

ص: 163

---

1- فیروز میرزا نصرت الدوله فرزند فرمان فرما و از طرف مادری نواده دختری میرزا تقی خان امیر کبیر صدر اعظم مقتول دوره ناصرالدین شاه می باشد و قبل از این تاریخ هم وزیر عدلیه و خارجه کابینه و ثوق الدوله بوده است؛ مشارالیه از طرف دولت انگلیس بدریافت نشان «شوالیه صاحب صلیب بزرگ میشل و جرج مقدس» نائل آمده بود نصرت الدوله در انقراض سلسله قاجار و کندن ریشه احمد شاه شاید در خانواده قاجاریه منحصر بفرد باشد؛ زیرا آن قدر جلالت بخرج داد که هرگز تصور آن نمی شد پس از انقراض قاجاریه او این نقشه ای که طرح شد از بین بردن نصرت الدوله می باشد که با کمال مهارت بموقع اجرا گذارده شد و در زندان سمنان مقتول گردید

هنگام مسافرت با شاه در فرنگستان مانده بود و از فرنگستان با شتاب و تعجیل برای اداره کردن کودتائی که در اروپا مقدمات آن را فراهم آورده بودند، به ایران تاخته و تا همدان رسید ولی بسته شدن جاده همدان - قزوین بسبب بارش برف مانع گردید که شهزاده بموقع خود را به مرکز برساند و سید ضیاء الدین به مساعدت مستر «هاوارد» کنسول انگلیس در تهران که مردی صاحب نفوذ و با نصرت الدوله نیز میانه خوبی نداشت، پیش افتاده کودتا را اداره کرده و شاهزاده روزی وارد پایتخت شد که پدر و برادر سالار لشگر دستگیر و حبس بودند و مشارالیه را با اتومبیل او ضبط کردند و نزد پدر و برادرش بردند.

چنان که در بالا گفته شد این قسمت از تاریخ احزاب سیاسی آقای بهار با حقیقت وفق نمی دهد؛ زیرا اسنادی که در دست است حاکی است که نصرت الدوله چند روز به کودتا مانده وارد تهران شده و عدم موفقیت وی جهت دیگری داشته است برای تأیید این نظر خبری که در شماره 834 مورخه 20 دلو روزنامه ایران منتشر شده کافی است و ما عیناً آن را نقل می کنیم:

«ورود شاهزاده نصرت الدوله که از مسافرت اروپا بطریق بغداد مراجعت نموده و بواسطه برف و کولاک از کرمانشاه بدین طرف چندی مجبور بتوقف شده بودند دو روز قبل به مرکز وارد شدند

آقایان ذکاء الملک و انتظام الدوله و سایر همراهان بواسطه کثرت برف بین قزوین و همدان متوقف مانده اند.»

این خبر صریحاً حاکی از ورود نصرت الدوله در تاریخ 18 دلو به تهران است. پس نصرت الدوله چند روز به کودتا مانده یعنی 15 روز به سوم اسفند مانده به تهران وارد شده ولی بعلمی که ذکر می شود به مقصود خویش موفق نگردیده است.

انگلیس ها با نصرت الدوله موقعی که در لندن بود مذاکره کرده و او را مأمور انجام نقش اصلی (کودتا) نموده بودند او نیز با يك جهان اشتیاق عازم تهران شده بود؛ پس از ورود به تهران بفاصله چند ساعت مستر نرمان وزیر مختار انگلیس از او ملاقات می کند و در حدود دو ساعت و نیم با او مذاکره می نماید راوی این خبر که

در منزل نصرت الدوله حضور داشته و یکی از دوستان بسیار نزدیک و محرم (1) وی بود می گوید که سفیر بریتانیا در ضمن بحث نقشه کودتا و شرایط آن که باید رهبر انقلاب انجام دهد توقیف و دستگیری عده ای از محترمین را تعیین می کند. نصرت الدوله جداً مخالفت می کند و می گوید:

در لندن من و لرد کرزن (وزیر خارجه انگلستان) در کلیات نقشه کودتا موافقت کرده ایم ولی در جزئیات امر و این قبیل عملیات من باید کاملاً آزاد باشم؛ بنابر این نمی توانم این پیشنهاد را بپذیرم توقیف جمعی از محترمین و معاریف تهران که غالباً با من قرابت یا دوستی دارند برای من میسر نیست؛ اما سایر شرایط کلی شما را بعهده می گیرم.»

این پاسخ تند بر طبع نرمان گران آمده پس از بازگشت به سفارت خانه و تبادل افکار با سایر مستشار های سفارت، مخصوصاً مخالفت هاوارد با نصرت الدوله که از مخالفین نامبرده بوده است ب فکر می افتد شخص دیگری را که بدون چون و چرا تسلیم باشد پیدا نمایند.

بهمین مناسبت دکور سازان این صحنه تراژیک و کمیک در انتخاب سر بازیگر نمایش تجدید نظر می کنند و چون هاوارد با سید ضیاء الدین رفاقت زیاد داشته قرعه فال به نام وی زده می شود و برای ایفای رل اساسی این بازی انتخاب می گردد گویا بر اثر همین زبان درازی نصرت الدوله پس از کودتا به سید ضیاء دستور داده می شود که نصرت الدوله را توقیف و زندانی نمایند.

پس عدم موفقیت نصرت الدوله مربوط به دیر رسیدن او به تهران نبوده و همان مخالفت او با نرمان وزیر مختار انگلیس کار را خراب کرده و بهمین جرم هم زندانی شده است.

ص: 165

---

1- ابو تراب پزشکیان مشاور اعظم قزوینی اواخر حیات خود برای نویسنده بیان نموده است.

نصرت الدوله هم بواسطه همین سوء رفتار وزیر مختار انگلیس، پس از استخلاص از زندان جداً مخالفت با انگلیس ها را پیشه می سازد و بالاخره کار بجائی کشیده می شود که به قیمت جان او تمام می گردد.

مستوفی در جلد سوم تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه می نویسد: برای علم کردن کودتا دو عامل باید در نظر گرفته شود اول عامل نظامی دوم عامل قلمی و پس از بیان مقدمه ای بدین طریق بحث را ادامه می دهد:

### در تجسس عامل کودتا

بنابر آن چه گذشت آقایان (مقصود انگلیس هاست) از اواسط کابینه مشیر الدوله بفکر یافتن افسر قزاق خود نیفتاده اند و شاید در این روز ها بوده است که با آتیا درشت سر و کار پیدا کرده و راه مراوده را با آن ها باز نموده اند طبیعی است افسران ارشد این آتریاد همگی از دور، مورد اختیار امتحان آن ها واقع شده و رضا خان میر پنج قزاق معروف به رضا خان ماکسیم را برای این کار مناسب دانسته اند زیرا این همان افسر بود که توانسته بود بدون هیچ تشریفات زیر پای رئیس آتریاد همدان (1) را جاروب کند؛ بنابراین لیاقت و کفایت که اصل کار است در این افسر امتحان شده و از این حیث مشکلی در کار نیست ولی ممکن است این افسر با جر بزه از آن وطن پرست های خیلی خشک و خیال باف باشد و نخواهد دستور خارجی ها را در کار وطن خود بپذیرد و این قدر ساده باشد که بمجرد شروع مذاکره قال و قیل راه بیندازد و از راه خود نمائی هم که باشد این سر و آن سر حرف هائی بزند که موجب افشای قضیه و بر هم خوردن اصل نقشه شود. فهمیدن درجه ظرفیت رضا خان این قدر ها مشکل نیست اشخاصی که با او وارد مذاکره می شوند مردمان پخته ای هستند اگر هم از در وطن پرستی در آید می توان بلشویک های ساحل

ص: 166

---

1- قیام یا کودتا بر علیه سرهنگ کلرژه (افسر روسیه تزاری و رئیس قزاق خانه) و برکناری او از کار قزاق خانه که به کودتا علیه کلرژه معروف شد.

اگر بخواهیم معتقد شویم که مأمورین نظامی و سیاسی انگلیس که مأمور پخت و پز این افسر قزاق بوده اند از همان ملاقات اول توانسته باشند آینده عجیب رضا خان آن روز و سردار سپه فرد او رضا شاه پهلوی پس فردا را پیش بینی کنند، یا لامحاله لیاقت و فعالیت های او را تفرس نمایند؛ هوش ماوراء الطبیعه ای برای آن ها قائل شده ایم که خود آن ها هم مدعی آن نیستند... پس باید بگوئیم که مأمورین نظامی و سیاسی انگلیسی در ملاقات های اولیه خود و اختیار ها و امتحان هائی که به مرور از رضا خان میرپنج قزاق کرده اند اجمالا او را برای رساندن بی سر و صدای آتریاد رشت به تهران و راه انداختن کودتا لایق دانستند و مطلب را در میان گذاشته و او را به نکات کار تا اندازه ای که برای پیشرفت عمل لازم بوده است واقف کرده اند البته یکی از دستورها هم عقب نشینی از رشت تا آقا بابا بوده است تا هم قزاق ها بصرحه بازی نزدیک تر شوند و هم جلوی متجاسرین باز شود و به شهر رشت و حتی بسمت تهران بیایند تا قرار داد دوستی ایران و شوروی که با وجود عزیمت مشاور الممالک به مسکو عن قریب سر خواهد گرفت بتأخیر افتاده توافق بین طرفین حاصل نشود...

### پی جوری عامل قلمی

از جهت عامل نظامی کودتا اطمینان حاصل شد ولی برای عامل قلمی یعنی رئیس الوزرای آن هنوز فکری نشده است برای این کار چه باید کرد؟ سپهسالار (محمد ولی خان خلعت بری) چطور است؟ این همان کسی است که در پانزده سال قبل که این قبیل کارها بی سابقه بوده با یک مشت مجاهد که اسلحه حسابی هم نداشتند از رشت به تهران آمده و محمد علی شاه را از تخت بزیر کشیده است پس تهور و بی باکی او بی سوسه است، ولی منقصت هائی هم دارد از جمله تلون مزاج و از این بدتر قدی و خم نشوی است و خیلی ممکن است که همین که بر خر خود سوار شود دیگر اعتنائی به دستورات ما نکند و کار بطوری که مایلیم انجام نگیرد یا بین او و عامل نظامی اختلافی حاصل



شود که دعوی آن ها را نتوانیم بمسالمت ختم کرده بین آن ها را بگیریم. چطور است یکی را زیر دست او بگذاریم که او را اداره کند.

ولی این شخص کیست که با وجود ترك بر نداری بتواند او را رام کند و زنگ کودتا را به گردن این گربه ببندد؟ سید ضیاء الدین برای این لاله گی چطور است؟ این سید از حیث اجرای منویات ما بسیار خوب است. این همان است که به میل و اراده ما تا توانست سنگ قرار داد را به سینه زد حتی به سفیر آمریکا در تهران سهل است به رئیس جمهوری آن دولت که می خواستند در کار ایران دماغی چپانده و ایرانی ها را به حقایق آشنا و ضدیت خود را با قرار داد اظهار کنند هزار لجر گفت و بدو بی راه نوشت؛ در صمیمیت او حرفی نیست ولی می تواند سپهسالار را اداره کنند؟

خیلی مشکل است امتحان بکنیم؛ ولی باید سید را که محرم است به اسرار آگاه کرد و او را واداشت با سپهسالار وارد مذاکره شود؛ البته نباید تا قبل از وقوع کودتا سپهسالار از نقشه بوئی ببرد؛ بلکه باید سید ابتدا وارد مذاکره رئیس الوزرائی او بشود و خود را بدینوسیله نزد او محبوب کند تا بعد از آن که جای خود را در دل او وا کرد و کودتا هم در شرف وقوع بود خرد خرد مطلب را حالی نماید و در حقیقت او را غافل گیر کرده این زنگ را به گردن او بیندازد مؤید این جمله واقعه ذیل است که یکی از منسوبان من (مرحوم حسن علی مستشار) که بگفته او کمال اعتماد را دارم برای من نقل کرده است:

این شخص محترم می گوید در این دوره من با سپهسالار خصوصیت داشتم و منزل من هم سردم و محل رفت و آمد سیاست چی ها بود و چون به هیچ حزبی بستگی نداشتم همه گونه اشخاص بدون هیچ قید و شرط به منزل من می آمدند و من هم از راه خصوصیت بدم نمی آمد که خدمتی به سپهسالار بکنم؛ او هم مرا در اسرار خود وارد می کرد واسطه بین ما هم میرزا عبد الحسین خان مهذب الملك، منشی او بود.

می دانید در این دوره کاندیدا های ریاست وزراء البته غیر از مشیرالدوله و مستوفی الممالک هر شب خواب ریاست وزراء می دیدند و هر روز تا شب برای رسیدن

به این مقام تلواس می زدند خالی بودن محل ریاست وزراء هم شرط اقدام آن ها نبود و اکثر اتفاق می افتاد که از فردای تعیین يك نفر رئیس الوزراء سایر کاندیدا هر يك بحساب خود شروع بکار می کردند؛ اگر رئیس الوزرای حاضر مثل سپهدار مرد بی کفایت بی وجه ای بود آقایان هر يك ریاست وزرای خود را پیش پا افتاده می دانستند.

در ایام ریاست وزرای سپهدار يك روز مهذب الملك نزد من آمده اظهار داشت که سپهسالار کاندیدای ریاست وزراء است و سید ضیاء الدین هم واسطه بین او و سفارت انگلیس شده است سپهسالار می گوید لازم است در مجالس شما هم چیز هائی که مناسب با مقصود باشد گفته شود. من سید ضیاء الدین را هم از محرمیت شما در این امر خبر دار کرده ام، با هم دیگر هم کاری کنید، یکی دو روز گذشت و من بوسیله مهذب الملك با سید مربوط شده اقدامات مشترکی می کردیم و قرار کار از هر حیث داده شده و مقرر بود چند روز دیگر مطلب آفتابی شود.

يك روز مهذب الملك نزد من آمده گفت : سید ضیاء الدین می گوید انگلیس ها به این شرط برای این کار حاضر می شوند که من (سید) وزیر داخله کابینه جدید باشم و از شما خواهش دارد که با سپهسالار وارد مذاکره شده و قول این کار را بگیریید به مهذب الملك گفتم سپهسالار را می شناسیم او هرگز به این امر رضا نخواهد داد، نه من و نه تو هیچ يك صلاح نیست در این موضوع وارد شویم؛ به سید بگوئید خود شما مذاکره کنید شاید سرم حضور و خدمتی که در این امر به او کرده اید به این مقصود سر و صورتی بدهد

بعد از یکی دو روز مهذب الملك با حال خراب از راه رسید و گفت تمام کار ها خراب شده و همه قرار مدار ها بر هم خورد چگونگی را این طور شرح داد که من جواب شما را به سید دادم؛ سید هم نظر شما را پسندید من برای او از سپهسالار وقت گرفتم و او را به اتاق سپهسالار هدایت و در را رخنه کرده برای استراق سمع پشت در ایستادم.

بعد از ورود و طی تعارفات معمول سید اظهار داشت که این ها می خواهند کابینه حضرت اشرف دولت مقتدر و با دوامی باشد که مدتی بر سر کار بماند و به کار ها سر و صورتی

بدهند و می گویند باید جمعی از فضول ها و پر چانه ها را هم توقیف و تبعید کرد. سپهسالار به این جمله از بیانات سید جواب هائی می داد که تماماً بخصوص در قسمت اخیر مثبت بود. سید گفت ولی راجع به وزارت داخله نظر دارید که کسی متصدی آن بشود که منویات حضرت اشرف و آن ها را بخوبی بتواند اجرا کند و بطرفین محرم بود و بلا- واسطه هر دو طرف را ملاقات و دستورات را اجرا نماید. سپهسالار هر قدر خواست در جریان صحبت این قسمت را نشنیده و کم اهمیت گرفته سر مطلب را هم بیاورد، نشد و سید پافشاری کرد. من از پشت در متوجه شدم که تشنجات عصبانی سپهسالار دارد شروع می شود، زیرا یکی دویاری دستش بسمت کلاه رفت و حرکت های کوچکی به کلاه داد؛ بالاخره به سید گفت: اگر من باید این کار را عهده دار شوم باید لا بشرط باشد.

سید گفت: البته آن ها در لا بشرطی کابینه حضرت اشرف حرفی ندارند، منتها می خواهند از طرف وزیر داخله ای که خود حضرت اشرف انتخاب خواهید فرمود خاطرشان آسوده باشد سپهسالار گفت اگر شخص معینی را در نظر گرفته و توصیه ای نسبت به او کرده اند اسم ببرید شاید با نظر من هم موافق باشد؛ در صورتی که خیلی نا مربوط نباشد البته من هم رعایت نظر ایشان را می کنم سید گفت نظر آن ها به بنده است، بمجرد ادای این جمله دست سپهسالار بسمت کلاه رفت و یک دور پای کلاه را بدور سر چرخاند و مثل این که می خواهد با کسی کشتی بگیرد کلاه را به سر محکم کرد گفت بتو؟ بتو؟ هرگز بهیچ وجه من از ریاست وزرایی که تو سید جیمبو وزیر داخله اش باشی عار دارم.

عجب روزگاری شده است؟ این سید دو قازی هم می خواهد وزیر داخله بشود آن هم در کابینه ای که من رئیس الوزرایش باشم! پاشو برو پی کارت! برخیز! معطل نشو! این ها همه تقصیر مهذب المملک... است که مرا به این کثافت کاری ها و می دارد و برای من از این دوست ها و کار چاق کن های نکره می تراشد. البته سید از همان «پاشو برو پی کارت» اولی برخاسته بود و این جمله های آخری که مربوط به من بوده و ضمناً به سید هم بر می خورد بدرقه راه او می شد؛ من دیدم ماندن من و مواجهه با سید خیلی بی مناسبت خواهد شد، خود را از پشت در کنار کشیدم؛ سید رفت ولی سپهسالار هم چنان در خشم خود باقی است؛

و دم بدم می گوید این مذهب الملك... کجاست؟ بطوری که ناچار شدم عمارت و باغ را ترك گویم حالا آمده ام از شما خواهش کنم که نزد حضرت اشرف بروید و چیزی بگویند که از سر خشم پائین بیاید ما که از آتش ریاست وزرایی ایشان گرم نشده ایم از دود خاموش شدنش کور نشویم؛ من همان روز به منزل سپهسالار رفتم و آن چه لازم بود گفتم و میان آن ها را بهم بستم (1)

بنابراین سپهسالار بید لعابی خود کار را از خویش گذراند باید دیگری را فکر کرد خود سپهدار که فعلا سر کار هست چطور است؟ اطاعت او خیلی خوب، ولی ساده تر از آن است که بتواند این کار را اداره کند! چه عیبی دارد سید ضیاء الدین را لله درست و حسابی او کنیم که اسم اسم او باشد و سید کار ها را بهم ببندد؟ البته همین که سپهدار مسبوق شود که ما به سید نظر داریم در مقابل دستورات او مقاومتی نشان نخواهد داد ولی این مرد بقدری ساده است که ممکن است از بی قدرتی و صاحب اختیاری سید. ضیاء الدین همه جا حتی در نزد ارباب رجوع هم شکوه کند و پوشالی بودن خود را اعتراف و بر ملا نماید؛ بهر حال این قسمت چندان اهمیتی ندارد و در آینده هم می توان برای آن فکری کرد اگر مصمم شدیم که سپهدار بر سر کار بماند و بالله گی سید عامل قلمی کودتا شود تحمیل سید بر او کار مشکلی نیست و گیلک مرد آدم بردباری است و سید خودش هم می تواند خود را لله او کند.

مؤید این نظریه شرحی است که آقای دهخدا برای من نقل کرده است.

ایشان می گویند در اوقاتی که سپهدار دوباره رئیس الوزراء شده و بقول خودش مشغول مطالعه برای تعیین وزرای خود بود، روزی برای دیدار دوستانه به منزل امین الملك (جناب آقای دکتر اسماعیل مرزبان) رفتم؛ پیش خدمت آمدن مرا به آقای دکتر اعلام

ص: 171

---

1- این قضیه (یعنی ملاقات سید ضیاء الدین و سپهسالار را) آقای ارسلان خلعتبری نواده پسر سپهسالار هم تأیید کردند و اظهار کردند که این داستان را من از شوهر عمه خود شنیدم که در همان اوان شاهد این گفتگو و مجادله بوده است؛ منتها اضافه کردند که در موقع رفتن سید ضیاء الدین به سپهسالار گفته بود که پشیمان خواهد شد.

کرد، ولی برخلاف معمول همیشه برگشت و گفت قدری تأمل کنید و مرا به اتاق دیگر راهنمایی کرد پنج شش دقیقه معطل شدم؛ از صاحب خانه خبری نشد؛ مناعت گریبان گیرم شد که برخیزم و بروم؛ همین که از اتاق بیرون آمدم دو نفر را که قبل از من از اتاق دیگری خارج شده بودند دیدم که در راهرو و بعجله دنبال هم تقریباً می دویدند و عقبی دنبال عباى جلوئی را در دست دارد و می خواهد از رفتن او مانع شود. بالاخره جلوئی نزدیک در توانست عباى خود را خلاص کرده از در عمارت خارج شود. همین که عقبی مایوس شده برگشت دیدم امین الملک صاحب خانه است با عذر خواهی از معطلی مرا به اتاق خود برده و گفت گرفتار سید ضیاء الدین بودم؛ این آقا می خواهد در کابینه جدید وزیر داخله شود، آن چه سعی کردم به او حالی کنم این کار بی سابقه است و تا زمینه هائی برای آن تدارک نشود، میسر نیست بخرجش نرفت و بالاخره چنان که دیدید با قهر از من جدا شد که خط و نشان های خود را درباره ما عملی کند.

پس باید گفت که تا قبل از شروع کودتا در نظر مؤسسين هم سید ضیاء الدین با وجود وارد بودن در قضیه برای نمایندگی قلمی کودتا خیلی مناسب نبوده و الا منطق نداشته است که سید اولاد پیغمبر را بزحمت انداخته این ور و آن ور بدوانند که فقط برای وزارت داخله کوفتی گاهی گرفتار پرخاش سپهسالار و زمانی دچار تعنت آقای دکتر مرزبان بشود. شاید تا دو شب قبل از ورود قزاق ها هم تصمیم قطعی راجع به ریاست وزرای او نگرفته بودند؛ ولی سید کاملاً وارد کار بود و برای روپراه کردن کار های کودتا دوندگی می کرد و تک و دو هائی می زده که لیاقت خود را برای احراز مقام عاملی قلمی کودتا ثابت نماید.

این جمله را واقعه ذیل که من از گفته یکی از مطلعین درباره شاه سابق در این جا نقل می کنم تأیید می نماید. این شخص محترم از قول یکی از نظامیان حول حوش رضا خان میر پنج فرمانده نظامی کودتا می گوید:

اردوی ما تازه درینگی امام قائم شده بود، آقای میر پنج فرمانده، تنها در اتاق خود و ما افسران ارشد در اتاق مجاور بودیم؛ یکی از خرده افسران وارد شد و گفت سید جوانی به نام سید ضیاء الدین با اتومبیل از تهران آمده پشت خط زنجیر مستحفظین است

و می گوید با فرمانده کل کار دارم؛ ما که سید ضیاء را نمی شناختیم یکی از ما نزد جناب میر پنج فرمانده کل رفت و نام و نشان سید را همان طور که خرده افسر (افسر جزء) پیام آورده گفته بود به فرمانده عرض کرد؛ رضا خان میر پنج بعد از کمی تأمل گفت: «بیاید! بسپرید احترامش کنند شاید بخواهند این جلت را رئیس ما کنند.»

از این «شاید بخواهند» پیداست که «جلت» تا دو شب قبل از ورود قزاق ها به تهران هنوز ریاست وزرایی آینده اش مسلم نبوده است.

## 21. رفع بحران کابینه سپهدار

### اشاره

سپهدار در تاریخ 28 دلو 1299 وزراء خود را معین و بشرح پائین در قصر فرح آباد به شاه معرفی نمود:

1. سپهدار اعظم رئیس الوزراء و وزیر کشور

2. محتشم السلطنه، وزیر خارجه

3. نصر الملك هدایت وزیر فوائد عامه و تجارت و فلاحت

4. امین الملك، وزیر فرهنگ (معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه)

5. شاهزاده سالار لشگر وزیر دادگستری

6. امیر نظام، وزیر جنگ

7. سردار معتمد، وزیر پست و تلگراف

8. میرزا عیسی خان، کفیل وزارت دارائی

22. حرکت سید ضیاء الدین از تهران بطرف قزوین

روز 25 برج دلو سید ضیاء الدین مخفیانه و بدون آن که حتی اعضای روزنامه رعد هم متوجه شوند برای دومین مرتبه از تهران بطرف قزوین حرکت کرد که در آن جا مقدمات حمله قزاق ها را به تهران فراهم نماید.

روز اول حوت از ینگی امام به هیئت دولت خبر رسید که عده ای از قزاق ها

که تعداد آن‌ها در حدود پانصد و یا شش صد نفر می‌باشند، بریاست و سرکردگی رضا خان سرتیپ با چهار اربه توپ و مقداری تجهیزات از قزوین حرکت و روز 29 دلو به ینگی امام وارد شده و روز اول حوت بطرف مرکز حرکت کردند.

عده نامبرده موقع حرکت اردو از ینگی امام تمام سیم‌های تلگراف و تلفن بین تهران و قزوین را قطع کردند.

بر اثر همین خبر در این روز سردار همایون رئیس دیویزیون قزاق از تهران بطرف قزوین حرکت کرد که از جریان حمله قزاق‌ها به تهران جلوگیری نماید!!!؟

ولی شخص نامبرده را قزاق‌ها در بین راه توقیف نموده و پس از توهین به وی او را مرخص کردند

روز دوم حوت 1299 خورشیدی قریب به ظهر رئیس الوزراء به دربار آمده و وزراء خود را با تلفن احضار کرد وزراء بتدریج در جلسه حضور بهم رسانیدند و جلسه رسمی تشکیل یافت؛ مذاکره هیئت وزیران تا مقارن غروب امتداد داشت.

پس از ختم جلسه هیئت وزراء، وزیر جنگ (امیر نظام) برای انجام کارهای مهم و فوری به وزارت جنگ رفته تا مدتی از شب گذشته با حضور معاون خود به صدور تعلیمات لازم و انجام امور مهم که پیش بینی می‌شد اشتغال داشت.

### حرکت اردوی قزاق

صبح روز 2 حوت، خبری در تهران انتشار یافت که اردوی قزاق متوقف در قزوین که عده آن‌ها بطور تقریب 1500 نفر می‌باشند و در تحت ریاست رضا خان میر پنج می‌باشد بدون آن‌که از طرف مقامات مربوطه به مرکز احضار شوند از قزوین حرکت نموده، عازم مرکز شده‌اند و روز گذشته پیش قراول آن‌ها قریب به شهر نو (بیرون دروازه قزوین) اردو زده‌اند و چون در اطراف این قزاق‌ها ورود آن‌ها به تهران پاره‌ای انتشارات بین مردم شایع شده بود چند نفر مخبر از طرف جراید برای تحقیق رفته و پس از معاودت گزارش دادند که آتریاد قزاق تهران به دلائلی، چند از جمله عقب افتادگی حقوق و

بعضی تکدر های دیگر که اظهار می داشتند عازم مرکز شده اند. رفتار این عده بطوری که شایع بود با اهالی خصمانه نمی باشد

عصر همین روز، دو نفر افسر ژاندارم برای ملاقات بستگان خود بطرف این اردو حرکت کردند؛ ولی از طرف بعضی افراد قزاق از معاودت آن ها جلوگیری شد تا پس از ختم عمل! بنا به امر افسر ارشد قزاق، آن ها را مرخص کردند.

### **اوامر هیئت وزراء**

بر اثر این انتشارات از طرف رئیس دولت دستور داده شد که در اطراف شهر نو و نواحی آن هرگونه وسائل لازمه برای حفظ امنیت اتخاذ و در شهر هم مقررات حکومت نظامی کاملاً مرعی گردد و پاسبانان سوار و پیاده مرتباً در حفظ انتظامات شهر کوشش نمایند.

روز دوم حوت اعلامیه ای از طرف رئیس الوزراء منتشر شد که: حسب الامر همایونی، سردار همایون از ریاست کل دیویزیون تغییر نمود. نیز اعلام گردید که چون عده ای از افسران ارشد قزاق که بواسطه حصول اختلاف نظر با رئیس خود استعفا داده بودند و از طرف سردار همایون استعفای آنان بدون مراجعه به ما فوق پذیرفته شده است مجدداً به مقامات خود خواهند برگشت.

ص: 175







نگاشتن تاریخ معاصر دشوارترین اقسام تاریخ نگاری است و مشکلاتی در کار مورخ وجود دارد که فقط اهل فن از اهمیت و شدت آن مستحضرند.

نگاشتن تاریخ معاصر گذشته از آن که منابع تحقیق منظم و معلومی ندارد و هنوز مطالب پخته و منقح نشده که بتوان از آن استفاده نمود، مورخ را دچار محظوراتی می کند که نویسندگان تاریخ گذشته از آن برکنارند.

نگاشتن تاریخ معاصر نویسنده را مواجه با شکایت ها، بی مهری ها و گله های بی مورد اشخاص می کند کسانی که حقایق تاریخی بر خلاف میل و نفع ایشان است از این که حقایق را بر صفحات تاریخ منعکس می بینند ناراضی هستند و زبان بشکایت آغاز می کنند.

من روزی که به تتبع در تاریخ معاصر شروع کردم این دشواری ها را در نظر داشتم و محظوراتی را که در کار بود و مشکلاتی که بر سر راهم خود نمائی می کرد، همه را پیش بینی می نمودم ولی مشاهده می کردم نسل جوان در اثر استبداد 20 ساله از تاریخ معاصر و حوادثی که پیوستگی مستقیم با اوضاع فعلی و آینده ایران دارد غافل و بی خبر است و پرده ای از تاریکی و ابهام بر تاریخ ایران در دوره مشروطیت کشیده شده که دست بی آرایش و حق پژوه یک مورخ باید آن را بدرد و سیمای حقیقت را

امروز عده ای از عوامل کودتا- که مهم ترین حادثه در تاریخ معاصر است - بار دیگر قدم بصحنه سیاست نهاده و قهرمان اصلی کودتا نیز دوستان و مخالفین بسیار دارد و بطوری که از ظواهر کار پیداست و با احتمال نزدیک به یقین بار دیگر به کشور ایران بازگشته و نقشه های مؤثری بعهدہ خواهد گرفت.<sup>(1)</sup>

من بحکم وظیفه ای که بعهدہ گرفته ام ناچارم آن چه را استنباط می کنم بدون شبهه و عاری از هر نظر و آرایش بر صحیفه تاریخ ثبت کنم و غیر از حق و وجدان خویش رهبری ندارم و راهی پیش نمی گیرم

تحلیل و تعلیل قضایای مهمی که در سال های دوره مشروطیت رخ داده برای بیداری و تنبه نسل جوان که باید مقدرات کشور را در دست گیرد و برای تنازع در عرصه جهان آماده شود بسیار لازم است و در این کار جز پیروی از ندای وجدان وظیفه ای ندارم اگر در مندرجات این کتاب مطلبی بر خلاف میل و نفع اشخاص باشد چون آینه حقیقت و نتیجه تتبع و کنجکاوی دقیق است نباید موجب گله مندی گردد.

چه بسا ممکن است قضاوت تاریخ با میل قلبی این جانب نیز مخالف باشد و شخصی که مورد علاقه و محبت من است در محکمه تاریخ متهم بجرم و یا سستی و مسامحه گردد. از این رو یاد آور می شوم که مندرجات این کتاب ممکن است، احیاناً، با میل قلبی نویسنده نیز منطبق نباشد؛ ولی حق و حقیقت بالاتر از همه چیز و حاکم بر همه نظر ها و تمایلات بشری است.

همه کس می داند که حوادث کودتا در پیرامون نام سید ضیاء الدین طباطبائی دور می زند سید ضیاء الدین عامل اصلی و قهرمان کودتا است و برای روشن شدن و کامل بودن تاریخ کودتا باید فصلی را بشرح حال و سوابق و شخصیت فکری و اخلاقی مشار الیه اختصاص داد نظر به این که شخصاً از زندگانی سید ضیاء الدین اطلاع جامعی ندارم و زمان فعالیت اجتماعی او را درک نکرده ام این فصل را عیناً از کتاب تاریخ مرحوم احمد شهریور نقل می کنم چه کتاب نامبرده معتبر ترین کتابی است که راجع به حوادث

این دوره نوشته شده و مندرجاتش نسبتاً مورد وثوق و اعتبار کافی می باشد.

## دور نمای زندگی سیاسی سید ضیاء الدین

\* دور نمای زندگی سیاسی سید ضیاء الدین (1)

در سال 1326 (هجری قمری) که محمد علی شاه مجلس شورای ملی را بتوپ بست آقای سید ضیاء الدین در سن 22 سالگی بود؛ چون مشار الیه ملا زاده، بعلاوه دارای قریحه سیاسی و فکر آزاد بود، سیاسیون بدور وی گرد آمدند. این جوان نورسیده (برای این که پدرش را) به آزادی خواهان همراه نماید بقدری به پدر خود سید علی آقا اصرار نمود که پدر برای حب فرزند خود با این که هوا خواه شاه مخلوع و وظیفه خوار او بود، معذلتك بجانب آزادی خواهان متوجه شده و در منابر خود بر ضد مشرب دولت مستبده سخن می راند

در ماه جمادی الآخر سنه 1327 که مجاهدین تهران را فتح کردند آقای سید ضیاء و چند نفر از سیاسیون (دیگر موفق شدند) که با سرمایه مختصری تأسیس يك روز نامه ای به نام روزنامه شرق بنمایند.

(سید ضیاء الدین از این تاریخ ببعده) رفته رفته از پدر کناره کرد...

به این جهت سیاسیونی که به مذهب علاقه داشتند از وی دوری کردند و (او) با آرامنه دانشناکسیون (مربوط) شد و دیگر در هیچ يك از احزاب سیاسی ایرانی داخل نشد و مشرب تند (نویسی) و تنقید به دولت را تعقیب نمود چنان چه این مشرب تنقید در بدو انقلاب هر مملکتی شیوع دارد و چون در ایران اصول محافظه کاری رواج نام دارد و اصول محاکمات و قانون حق گذاری و عدالت کساد است لهذا اغماض و مسامحه کاری و عفو را بهتر ترجیح می دهند تا به تقاضای احقاق حق و مجازات بنابراین دولت و متمولین محترم ترجیح دادند که به سید روزنامه نویس (از در دوستی در آیند) و (بدینوسیله) دهان او را ببندند.

ص: 180

---

1- نقل از تاریخ احمد شهریور (با حذف بعضی از کلمات تند و زننده)

آقای سید ضیاء الدین علاوه از بدگویی مأمورین دولت در دوره دوم تقنینیه مجلس شورای ملی هم شروع کرد به بدگویی و تنقید بعضی از وکلا(1)

بعضی از وکلا که پول نداشتند بدهند و تملق از سید را منافی با اعتبارات خود می دانستند عرض حالی به محکمه جنائی دادند. (2)

و آقا سید ضیاء را محاکمه کردند (ولی) محکمه پس از دو جلسه محاکمه چون دید سید ضیاء اسنادی بر ضد وکلا تحصیل نموده و شاید بعضی از وکلا از اعتبارات ساقط شوند، (3) به این جهت محکمه در خفا به وکلا فهماند که آقا سید ضیاء نباید تعقیب شود؛ از طرفی هوا خواهان سید در خفا نزد وکلا واسطه شده به شفاعت برخاستند و نتیجه اش این شد که آقای سید ضیاء به پاریس برود و روزنامه شرق را ترك گوید و وکلا از تعقیب محاکمه با او دست بردارند

مخارج سید جوان از روزنامه نویسی و هدایای مأمورین نمی گذشت؛ زیرا همه مشترکین وجه آبنه خود را نمی پرداختند؛ (بعلاوه) روزنامه او هم زیاد طبع نمی شد؛ زیرا خریدار کمتر داشت و از طرفی مخارج اداره روزنامه هم زیاد بود و از طرفی خرج خود سید ضیاء هم با این دخل ها وافی نبود؛ زیرا عیاشی هم مخارج زیادی لازم داشت؛ لهذا آقای سید ضیاء زود خود را جمع آوری کرده مقداری پول تهیه کرد و با یکی دو نفر از ایرانیان سرمایه دار بمنظور هایی رهسپار اروپا شد.

اولا فرنگستان رفتن و عنوان تحصیل کردن در نزد سیاسیون و مأمورین ایرانی اهمیت داشت؛ مانند نجف رفتن علمای روحانی که هر قدر هم تحصیلات شخصی آن ها

ص: 181

---

1- من جمله مقاله ای نوشت که عنوانش این بود «روح ملت از این وکلا خبر ندارد»

2- آقای نقیب زاده مشایخی از طرف مجلس وکیل شد.

3- من جمله از تبریز به میرزا محمد مدیر روزنامه نجات که معروف به نجات بود تلگرافی بعنوان تبریک وکالت مشار الیه از تبریز مخابره شد که عنوان او را نجات الملك ذکر کرده بودند و این سند دلالت کامل بر بی اطلاعی موکل از وکیل داشت.

در ایران زیاد بود و چه بسا اتفاق می افتاد که در ایران مردی تحصیلاتش از اشخاص نجف رفته و اروپا گشته بیشتر بود لیکن اهمیت و اعتبار آن اشخاص در نزد عامه مذهبی ها و سیاسیون و مأمورین دولتی از مرد تحصیل کرده در ایران بیشتر بود و سید ضیاء هم برای تحصیل این اهمیت و اعتبار به اروپا مسافرت کرد

قصد دوم سید تحصیل زبان (خارجی) بود؛ زیرا تصور می کرد که تحصیل يك زبان خارجه (برای يك روزنامه نویس لازم می باشد) و او را از اجرت دادن زیاد به مترجمین اخبار و تلگرافات و کتب سیاسیه مستغنی می سازد؛ لیکن سید چندان موفق به این کار نشد؛ زیرا یک سال تحصیل کردن مشارالیه را مستغنی از رجوع به مترجمین نکرد.

خلاصه آقای سید ضیاء روزنامه شرقش شد برق (منظورش روزنامه برق) بوده و برق او هم نیز همین طور (گویا مقصود این است که توقیف شد) لیکن پس از مراجعت از اروپا به انتشار روزنامه ای به نام رعد شروع کرد

آقا سید ضیاء همین که دید از راه تحصیل زبان فایده ای برای تقلیل مخارج اداره عاید نشد ب فکر افتاد که يك کاری بکند شاید چاپ خانه ای از سرمایه شخصی خود تحصیل نماید؛ زیرا برای مخارج طبع هر شماره روزنامه او سی و گاهی 60 تومان باید به مطبعه بدهد.

از کجا باید تحصیل پول کرد؟ ولی راه تحصیل پول را آقا سید ضیاء قبلاً پیدا کرده بود از جمله این که در تحت عنوان این که دخل تحدید تریاک یزد چند برابر مال الاجاره آن است که به دولت می دهند يك فقره چهار هزار تومان از مشیر الملک یزدی مستأجر تحدید تریاک یزد گرفت خلاصه سرمایه خریداری مطبعه را تحصیل کرده و در اواسط جنگ بین المللی برای خرید یک دستگاه مطبعه و کاغذ زیاد رهسپار روسیه شد؛ اتفاقاً کاغذ های زیاد و ارزانی بدست آورد و یک دستگاه مطبعه خوب به قیمت مناسب تهیه کرد و پس از چندی به ایران مراجعت و رویه خود را در روزنامه نگاری دنبال نمود

رفته رفته موقعیت سید خطر ناک (مهم) شد زیرا محترمین از پول دادن خسته و

کمیته مجازات(1) هم طلوع کرده بود و آقا سید ضیاء احساس مخاطره را برای خود حتمی می دانست؛ لهذا اولاً جز در خیابان های وسیع آن هم در میان روز روشن دیگر خیلی کم دیده می شد و بیرون نمی آمد؛ بعلاوه همیشه دو نفر فدائی یا ترور با اسلحه همراه خود داشت؛ مع الجمله آقا سید ضیاء بهمین منوال مشغول روزنامه نویسی خود بود تا سنه 1337 موقع ریاست وزرائی و ثوق الدوله که حکومت بادکوبه یا بقول خودشان آذربایجان قفقاز که تازه از بند سلطنت روسیه جسته بودند، برای خود حکومت علی حده ای تأسیس کرده بودند؛ برای دولت ایران از حیث مخابرات تلگرافی و مبادله «محمولات» پستی و تجارتي و عبور مال التجاره اتباع ایران موجبات زحمت را فراهم نموده بودند.

در این موقع از طرفی و ثوق الدوله (نه تنها) به رجال درجه اول بلکه نسبت به بعضی از رجال درجه دوم هم اعتماد نداشت؛ و از طرف دیگر آقا سید ضیاء بواسطه عواید و منافی که از خارج به او می رسید زیاده از حد در روز نامه خود راجع به قرارداد دولت

ص: 183

---

1- کمیته مجازات مؤسس آن ابوالفتح زاده و منشی زاده و عماد الکتاب و میرزا علی اکبر خان ارادقی و رشیدا لسلطان و کریم دواتگر و سید مرتضی و اکبر خان کمال الوزاره محمودی و احسان الله خان و حسین لله نیز بعداً به آن ها ملحق شدند. این کمیته در اواخر کابینه اول و ثوق الدوله به سال 1336 شروع و در کابینه های مستوفی الممالک و علاء السلطنه و صمصام السلطنه شهرت یافت و جمعی از قبیل میرزا اسماعیل خان رئیس انبار و کریم دواتگر و متین السلطنه مدیر روزنامه عصر جدید و میرزا محسن برادر صدر العلما و منتخب الدوله را بقتل رسانیدند و قصدشان نفوذ کامل در هیئت دولت و بلکه تشکیل دولتی از اعضای منتسب به خودشان بود. علامت آن ها در بیانیه هائی که با عبارات ادبی نشر می دادند، صورت يك فشنگ بود که در وسط آن فشنگ «کمیته مجازات نوشته بود» احمد شاه ابتداء از این کمیته چندان بدش نمی آمد ولی کابینه صمصام السلطنه مجبور شد در نتیجه توطئه هائی سران کمیته را دستگیر کند «وستاهل» سوئدی رئیس شهر بانی وقت به امر احمد شاه آن ها را دستگیر کرد لیکن تحقیقات و بررسی بطور ملایم و با کمال ملاحظه و جانبداری از آن ها بعمل می آمد تا کابینه دوم و ثوق الدوله به روی کار آمد؛ در این کابینه کلیه اعضای کمیته نامبرده توقیف شدند چند نفری معدوم و بقیه حبس یا تبعید گردیدند بعضی از آن ها هم پس از چند سال حبس، مرخص شدند.



ایران و انگلیس که وثوق الدوله منعقد کرده بود جانفشانی‌ها می نمود؛ حتی در چندین شماره از روزنامه رعد ادله و براهین بر وجوب انعقاد چنین قراردادی اقامه نمود؛ و بالتیجه خاطر طرف متعاقد قرارداد دو دولت را کاملاً به خود جلب کرده بود؛ بدین جهت وثوق الدوله مشار الیه را مأمور فوق العاده برای عقد قراردادی راجع به مسائل فوق الذکر با دولت آذربایجان قفقاز نمود

سید ضیاء الدین در بدو ورود خود به بادکوبه اولین گزارش خویش را به دولت ایران تلگراف کرد؛ این گزارش یکی از اسناد سیاسی این تاریخ می باشد و از خوانندگان اجازه می خواهیم متن گزارش مذکور را در این جا نقل نمائیم و سپس دنباله مندرجات تاریخ مرحوم شهریور را بنظر خوانندگان برسانیم

## مقام منبع ریاست جلیله و زرات عظام دامت شوکته

### متن گزارش

29 قوس 1298 - 28 ربیع الاول 1338

پس از حرکت از تهران و توقف یک شب در قزوین و یک شب در بین راه و یک شب در رشت عصر یک شنبه 6 وارد انزلی شده و با حضور عموم رؤسای ادارات رشت و انزلی وعده زیادی از مردم بیرق ایران را بر فراز کشتی که متعلق به کمپانی قفقاز مرکوری بود، نصب کرده و غروب از آن جا حرکت و بعد از نوزده ساعت طی مسافت، مقارن ظهر دوشنبه هفتم وارد اسکله بادکوبه شدیم. جماعتی از اتباع ایران و شاگردان مدارس ایرانی و عده زیادی از اهالی بادکوبه در سرپل قفقاز مرکوری انتظار ورود هیئت اعزامیه را داشتند. بعلاوه در بولوار کنار دریا و اطراف و در کشتی هائی که لنگر انداخته بودند، جمع کثیری برای تماشا حضور داشتند؛ بعد از ایستادن کشتی آقای ساعد الوزراء قنصل دولت علیه در بادکوبه باتفاق محمد خان تکینسکی معاون وزارت خارجه و عادل خان زیاد خائف نماینده دولت آذربایجان در ایران و آزاد بیگ وزیر اف میرآلای و عزیز بیگ طاهر اف نماینده رئیس الوزراء و حکومت و محمود بیگ صفی کرویسکی معاون کمیته مبارزه و عکس

ص: 184

انقلاب به کشتی آمده، مأمورین حکومت آذربایجان از طرف حکومت خود با لهجه شعیف و صمیمیت مخصوصی تبریک ورود گفته  
اعضاء هیئت اعزامیه با تفاق آن ها از کشتی پیاده شدند.

یک دسته گارد تشریفات در سرپل صف کشید و موزیک نیز به سرود ملی ایران مترنم بود شاگردان مدرسه اتحاد هم با موزیک خود در  
طرف دیگر ایستاده و در هر يك از آن ها آثار هیجان مسرت و شور وطن پرستی ظاهر بود نماینده آن ها و نماینده انجمن خیریه و جمعیت  
معارف ایرانیان (ترقی) و اتفاق ایرانیان هر يك بنوبه خود باظهار مسرت فوق العاده خیر مقدم گفته و اعضاء هیئت اعزامیه از میان جمعیت  
باتفاق مأمورین حکومت آذربایجان عبور نموده و به مهمان خانه متروپل که قبلا در آن جا تهیه منزل شده بود ورود نمودند.

حاکم شهر و نمایندگان تجار ایرانی نیز در مهمان خانه آمده تبریکات خود را با نهایت مسرت و صمیمیت اظهار می داشتند

در موقع نهار که همان روز ورود از طرف حکومت آذربایجان در مهمان خانه داده شد و از طرف حکومت آذربایجان محمد خان  
تکینسکی و عادل خان زیاد خان اف و عزیز بیک طاهر اف حضور داشتند، آقای ساعد الوزراء ابتدا شرحی از لزوم موافقت تمام بین دولت  
علیه و حکومت جمهوری آذربایجان و اثرات جمیله این هیئت اعزامیه و توجه دولت در استحکام رابطه دوستی اظهار و بعد از آن رئیس  
هیئت اعزامیه و عادل خان زیاد خائف هر يك در تأیید اظهارات آقای ساعد الوزراء فصلی بیان کردند

روزنامه آذربایجان در اولین شماره خود بعد از ورود هیئت اعزامیه تفصیل ورود هیئت را نگاشته و از مأمورین ایران تجلیل نموده است.  
امروز قرار است با رئیس الوزراء و وزیر امور خارجه و شیخ الاسلام و مفتی و غیره ملاقات بنمایند.

بدیهی است که تفصیل ملاقات در راپورت جداگانه معروض خواهد شد.

سید ضیاء الدین - رئیس هیئت اعزامیه

اینک دوباره به مندرجات تاریخ مرحوم شهرپور در باب حیات سیاسی سید ضیاء الدین برمی گردیم:

آقا سید ضیاء، میرزا علی قمی را مدیر موقتی روزنامه رعد معرفی کرده و خود رهسپار قفقاز شده با زحماتی موفق بعقد قرارداد با دولت قفقاز گردید.

«بیشتر زحمات مشارالیه این بود که حکومت قفقاز در اثر تحریکات و تزریق ترک های عثمانی منکر عقد قرارداد دولت ایران با دولت انگلیس بودند و سید ضیاء طرفدار قرارداد بود بعلاوه فیما بین آقا سید ضیاء و محمد امین رسول زاده (1) سر دسته حزب مساوات بادکوبه که حکومت را در دست داشتند از قدیم الایام بعلت اختلاف مسلک و مشرب تقار و خصومت بود و سید ضیاء با مایه گذاشتن پول زیاد حتی از سرمایه خود و بعلاوه با سازش محرمانه با رؤساء بالشویک بادکوبه حتی با دائر کردن يك روزنامه به نام صدای ایران که از مسلک سوسیالیستی سخن می راند موفقیت حاصل کرد.

سید ضیاء پس از مراجعت صورتاً دیگر مدیریت روزنامه را به اسم خود نکرد و به نام همان میرزا علی آقا بود؛ لیکن میرزا علی آقا موجب معینی داشت و اضافه دخل متعلق به خود سید ضیاء بود

(از این تاریخ ببعد) سید ضیاء الدین به انتظار وزارت در تهران نشسته هواخواه کابینه ای بود که با او مشورت نماید و از صوابدید او خارج نشود؛ لهذا بعد از کابینه وثوق الدوله با کابینه مشیر الدوله خوب نبود؛ زیرا مشیرالدوله به او اعتماد نداشت؛ ولی بالعکس با کابینه سپهدار تا چندی که به مشورت او کار می کرد، خوب بود.

چنان که وحید الملک وزیر معارف اظهار کرده بود که تا داخل کابینه سپهدار بودیم و رئیس الوزراء در حالیکه باید با ما مشاوره کند شبها بتنهائی و مخفی از ما، با سید ضیاء

ص: 186

---

1- محمد امین رسول زاده در سال 1327 هجری قمری سر دبیر روزنامه ایران و ارگان دموکرات های ایران منطبعه تهران بود و حزب دموکرات در آن هنگام با افراد خارج از حزب مخالفین خود که یکی هم آقا سید ضیاء بود، مناقشه داشتند.

و میرزا محمد صادق طباطبائی و امین الملک مشاوره می کرد و روزها در هیئت وزراء با ما در بعضی امور مقاومت می کرد و مقاومت او موجب تحیر ما می شد؛ تا بعد مسئله بر ما کشف شد؛ لیکن اجتماع آن ها طولی نکشید و سید در پاره ای از امور با رفقای خود اختلاف نظر پیدا کرد و از اجتماع با آن ها کناره گیری کرده به خیال ریاست وززائی مشغول تهیه نقشه شد.

بنابر این از کابینه سپهدار هم سرخورده بخیال ریاست وززایی افتاد، در حالی که مناسبات او با سفارت انگلیس در کمال استحکام بود

این مختصر را از حال او گفته باشم که سید ضیاء در دو ماه قبل (منظورش اوایل کابینه سپهدار بود) سرپرستی اسرائی که قزاق ها در رشت از متجاسرین گرفته و به تهران فرستاده بودند از رئیس الوزراء گرفته بود (و منظورش از گرفتن این سمت این بوده) در ظاهر برای جلب افکار و توجه عمومی ولی در واقع برای خود، فدائی و ترور درست کردن القصه موقعی که انگلیس ها از مسافرت شاه مأیوس شدند. (1)

چون سپهدار مرد ملایم و ملاحظه کاری بود و در مقابل ضدیت مطرودین به کاشان و هواخواهان آن ها موفقیت به تشکیل کابینه پیدا نمی کرد و انگلستان هم علاقه تامی به ارتباط با ایران داشت در این فکر افتادند که با یکن فر متهور بی باک صاحب عزمی وارد مذاکره گردند و او را رئیس دولت قرار بدهند؛ لیکن با احراز صمیمیت آن شخص نسبت به دولت انگلستان بدیهی است جز سید ضیاء الدین کسی دیگر را سراغ نداشتند به این مناسبت محرمانه با سید وارد یک سلسله مذاکره شدند و هر قدر موافقت نظر بین طرفین دست می داد همان اندازه از تهیه حرکت بانک و مسافرت اتباع انگلیس کاسته می شد (2) تا این که موافقت کامل بین طرفین حاصل شد،

ص: 187

---

1- در این اوان شهرت یافته بود که احمد شاه به مسافرت اروپا خواهد رفت؛ ولی در اثر پاره ای ملاحظات شاه از مسافرت صرف نظر کرد.

2- مردم از رفتن انگلیس ها مضطرب شدند؛ در این موقع انگلیس ها برای آن که سیاست خود را پیش ببرند در جراید اعلان کرده اند که چون شعبات بانک شاهنشاهی برچیده خواهد شد مردم اسکناس های خود را به بانک برده قرآن دریافت نمایند.

آن وقت نقشه کودتای تهران را کشیدند (تا این جا از تاریخ مرحوم احمد شهرپور نقل شده است).

## سفارت انگلیس ابلاغیه می دهد

پس از آن که انگلیس ها از مهاجرت اتباع انگلیس و بانك شاهنشاهی منصرف شدند از طرف سفارت انگلیس ابلاغیه ذیل صادر شد که ظاهراً تشویش افکار عمومی را مرتفع سازد و اهالی تهران را اطمینان بخشد که از تهران مهاجرت نمی نمایند.

## اینک متن ابلاغیه

«باطلاع وزیر مختار اعلی حضرت پادشاه انگلستان رسیده است که نظر به شهرت های بی مأخذی که داده شده که بواسطه امکان آمدن متجاسرین بسمت پایتخت سفارت و کلنی انگلیس بزودی از تهران خارج خواهند شد اهالی تهران در نهایت اضطراب می باشند؛ لهذا سفارت انگلیس لازم می داند قویاً این شهرت را تکذیب نموده و به اهالی دار الخلافه اطمینان کامل بدهد.»

این ابلاغیه با گفته بالفور انگلیسی که در صفحه 142 این کتاب عیناً بچاپ رسیده کاملاً منافات دارد زیرا در آن جا بالفور صریحاً می گوید که از طرف سفارت به اتباع انگلیس دستور داده شده بود ایران را ترك گویند.

با تطبیق این قسمت با ابلاغیه سفارت کاملاً معلوم می شود که تمام این ها بازی بود و منظور دیگری داشته اند.

## کمیته آهن!

هنوز آن طوری که باید و شاید راجع به تشکیلات و مرام نامه و عده کارکنان و اعضای کمیته آهن اطلاعات جامع و مفیدی بدست نیامده ولی آن چه را که جسته جسته برخی از مطلعین بی طرف ذکر می کنند بشرح زیر می باشد:

ص: 188

می گویند اولین کسی که طرح تشکیل کمیته آهن را ریخت حسین کی استوان و محل آن در اصفهان بود؛ ولی بعداً رنود نقشه وی را ر بوده در تهران به تشکیلات مخفی و سری به همان نام موفق گردیدند.

محل انعقاد جلسات این کمیته در ولی آباد و منزل آبکار ارمنی بوده است.

ریاست این کمیته را سید ضیاء الدین طباطبائی مدیر روزنامه رعد عهده دار بوده و کسانی که شهرت دارد در کمیته نامبرده عضویت داشته اند عبارتند از:

1. اپیکان ارمنی 2. آبکار ارمنی 3. ماژور اسفندیریان خان 4. عدل المک (دادگر) (این شخص در دوره دیکتاتوری چند دوره ریاست مجلس شورای ملی را عهده دار بوده است) 5. سلطان محمد خان عامری (موقعی که کابینه سید ضیاء الدین تشکیل گردید مشارالیه ریاست کابینه ریاست وزراء را عهده دار گردید).

6. میر موسی خان 7. میرزا کریم خان رشتی 8. ماژور مسعود خان کیهان (ایشان در کابینه سید ضیاء الدین عهده دار پست وزارت جنگ بوده است) 9. معزز الدوله 10. غفار خان سالار منصور قزوینی (وی در کابینه کودتا حکومت زنجان را داشت) 11. کلنل کاظم خان (از بدو تشکیل کابینه آقای سید ضیاء الدین حکومت نظامی شهر تهران را داشت). 12. دکتر منوچهر خان 13. سلطان اسکندر خان (سمت آ جودانی ریاست وزراء را داشته است). 14. منصور السلطنه (1) بدیهی است غیر از این عده اشخاص دیگری هم

ص: 189

---

1- عباس اسکندری نماینده همدان در دوره پانزدهم تقنینیه هنگامی که با کابینه حکیمی که محمود جم بسمت وزیر جنگ معرفی شده مخالفت می کند در جلسه رسمی درباره کمیته آهن چنین گفته است: «آقایان نمایندگان آقای محمود جم یکی از 11 نفر عضو کمیته آهن هستند که در این مملکت کودتا کردند این کمیته هشت نفر (بعضی از نمایندگان - این طور نیست) من سندش را نشان می دهم این کمیته هشت نفر عضو ایرانی و سه نفر هم عضو خارجی داشت، ژنرال آیرن ساید، کلنل اسمایس، و سر والد اسمارت این سه عضو خارجی کمیته آهن بودند و هشت نفر عضو داخلی کمیته ایرانی بودند...»

در این کمیته عضویت داشته اند که ما از نام آن ها اطلاعی نداریم

ضمناً باید متذکر شد که بعضی از این اشخاصی که نام بردیم عضویت خود را در کمیته آهن تکذیب می کنند

ولی چیزی که مسلم است این کمیته از بدو تشکیل در خیال تشکیل دولتی از اعضای خود بوده و چنان چه دیدیم موقع تشکیل کابینه سید ضیاء الدین اعضای کمیته آهن مشاغل مهمی را دارا شدند و پست های مهم را میان خودشان تقسیم کردند.

## 2. رابطه کودتا با سیاست عمومی خاور میانه

سیاست کلی هر کشور معمولاً با سیاست عمومی قاره ای که شامل آن کشور است پیوستگی عمیق و مستقیم دارد خصوصاً در قرن حاضر که ارتباط میان قاره ها آسان و سریع شده و فاصله دو کشور در عصر حاضر از فاصله دو شهر در آغاز قرن گذشته کمتر و کوتاه تر گردیده و روابط تلگرافی فاصله و مسافت را از قاره های پراکنده جهان برداشته است

معمولاً در موقعی که می خواهند سیاست عمومی يك کشور و تحولات آن را قضاوت کنند سیاست کلی ممالک مجاور آن کشور را با نظر جامع و کلی مورد دقت قرار می دهند و تأثیر و تأثر این سیاست ها را در یک دیگر می سنجند.

تجربه نشان می دهد که سیاست داخلی و حتی قوانین قضائی و اجتماعی يك کشور نیز از نفوذ و تأثیر سیاست ممالک مجاور بر کنار نیست و چنان که در نیمه دوم دوره سلطنت پهلوی مشاهده کردیم غالب قوانین و مقرراتی که وضع می شد و تبدلاتی که در آداب اجتماعی ما راه می یافت انعکاس از روش و رفتار کشور های همسایه بود و کار این تقلید و پیروی بجائی رسید که رهبران اجتماع نمی توانستند آن را منکر باشند و تقلید خود را بصورت ابتکار نمایش دهند. رئیس دولت (فروغی) یک بار به این نکته اشاره کرد و انکاری رندانه نمود که در دیده اهل بصیرت روشن تر از اقرار بود

فروغی گفت: این که می گویند تحولات اجتماعی ما نتیجه تقلید از يك کشور همسایه (مقصودش ترکیه بود) است سخنی گزاف و خلاف حقیقت می باشد. ما این تبدلات اجتماعی را که سر چشمه سعادت و نماینده ترقی و تکامل ماست خودمان ابداع کرده ایم و هیچ گاه گرد تقلید نگشته ایم!!

ولی مردم مطلع و صاحب نظر بحقیقت آشنا بودند و غالباً پیش بینی می کردند که فردا فلان کار و پس فردا فلان تحول صورت خواهد گرفت.

پس کودتا که مهم ترین حادثه در تاریخ اخیر ایران است، طبعاً پیوستگی کاملی با سیاست عمومی خاورمیانه و مخصوصاً روش کلی انگلیس ها در این منطقه جهان داشت این مطلب یکی از ارکان تاریخ معاصر ایران است که باید مورد نظر دقیق و کامل محققین آینده و جوانان امروز و فردا باشد و ما نیز فصلی از این کتاب را به این موضوع اختصاص می دهیم.

### 3. حلقه فولادین در پیرامون شوروی

#### اشاره

وقتی فرماندهان امپراتوری روسیه از قبیل دنیکن و یاران او نتوانستند انقلاب شوروی را در گهواره نابود سازند و از بسط و توسعه آن جلوگیری کنند و پس از آن که حکومت شوروی بحد کافی نیرومند شد و بدرجه ای رسید که ناچار بایستی آن را بحساب آورد و در توازن سیاسی جهان اهمیتی شایان یافت انگلستان ناچار شد - چنان که شیوه دیرین اوست - سیاست خود را با مقتضیات نوین تطبیق کند انگلیس ها پس از مطالعه خیلی دقیق تصمیم گرفتند دیواری از دوستان مقتدر خود در پیرامون روسیه جوان ایجاد کنند و روسیه را در آن حصار فولادین محصور سازند.

سیاست انگلستان در همین عبارت خلاصه می شد و اوضاع 15 ساله ممالک مشرق و مجاور شوروی انعکاس همین سیاست بود پس از چند سال که از زمان مقارن کودتا گذشت ناگهان دنیا دریافت که در هر يك از ممالک همسایه شوروی يك دیکتاتور، مقدرات کشور را در دست توانای خود گرفته و از این دیکتاتور ها حلقه ای



ما نمی گوئیم و نمی خواهیم بگوئیم که این دیکتاتور ها عموماً دست نشانده انگلستان بودند؛ ولی عمل دیکتاتور ها نشان داد که عموماً پیرو یک سیاست بودند و همگی با نفوذ شوروی مخالفت داشتند و با کمال خشونت و شدت از سرایت افکار ملت شوروی جلوگیری می کردند طرز حکومت این دیکتاتور ها یکسان بود و در تمام این کشور ها شهربانی و دواير مخفی جاسوسی شهربانی قدرت واقعی را در دست داشت و حتی وزیران نیز بازیچه امیال و هوس های مأمورین آگاهی بودند. در ایران پهلوی و در ترکیه کمال آتاتورک و در لهستان پیلودسکی و در فنلاند ما نرهایم و در آلمان ژنرال های ارتش و بعد از ایشان هیتلر فرمانروای مطلق بودند. روش کلیه این زمامداران مخالفت با نفوذ کمونیسم و سرایت افکار آنان به کشور خود بوده، هماهنگی کاملی میان روش کلیه این زمامداران مطلق العنان که در محیط های متفاوت و بر مللی که از لحاظ رشد فکری و صنعتی متفاوت بودند حکومت می کردند یکسان بود انقلاب اکتبر که بنیان حکومت تزاری را واژگون ساخت باید موجد حقیقی این حکومت های دیکتاتوری شناخت

دیکتاتور هائی که فرمانروای این کشور ها شدند قلباً و عملاً مخالف با کمونیست ها بودند. پهلوی چند فقره با کمونیست ها جنگیده و یک بار از ایشان شکست خورده بود. مانرهایم بطوری که دیدیم دو بار بر ضد شوروی وارد جنگ شد و یکی از دشمنان بزرگ و کینه جوی شوروی شناخته شد.

مرام و عمل هیتلر و موسولینی (او همسایه شوروی نبود، ولی برای دولت های بالکان که همسایه شوروی بودند تکیه گاه بود) را دیدیم. پیلودسکی در آغاز تشکیل لهستان جدید، با روس ها جنگیده بود.

سیاست بریتانیا اشخاصی را نامزد این مقام می کرد که قلباً تمایل منفی و مخالفت صمیمانه نسبت به شوروی ها داشتند کودتا نیز از آن سرچشمه آب می خورد و قهرمان کودتا بهمین دلیل انتخاب شده بود.

\*مأموریت آیرن سایید در ایران و ماجرای عقب نشینی قوای دولتی (1)

«دولت انگلستان در اواخر سال 1920 به ملاحظه صرفه جوئی در بودجه ارتش خود تصمیم گرفت که نیروهای خود را که در ایران بودند فرا خواند و مقامات سیاسی و نظامی بریتانیا ضرب الاجل فرا خوانده شدن این نیروها را برای اول آوریل 1920 (دهم فروردین 1300 خورشیدی) تعیین کرده بودند اما پیش از آن که این تصمیم وارد مرحله اجرا گردد وقایع بسیار مهم و سرنوشت زا از نوع وقایعی که سرنوشت ملت ها را یک سره و دگرگون می سازد در قزوین و تهران بوقوع پیوست و خطراتی را که رفتن این قوا بدنبال داشت از بین برد

نیروی انگلیسی مقیم (نورپورت) چنان که دیدیم تا اول اکتبر 1920 تحت فرمان ژنرال «چم پین» بود و در این تاریخ انگلیسی ها فرمانده مزبور را عوض کردند و ژنرال «سرادموند آیرن سایید» را به جای وی به ایران فرستادند

قوای مسلح انگلیسی که ظاهراً برای حفظ استقلال کشور، و دفع خطر بالشویزم در ایران مانده بودند به هنگام پیاده شدن نیروهای ارتش سرخ در انزلی به طرزی عجیب و خفت بار از جلوی مهاجمان فرار و یا عقب نشینی کردند و چگونه رشت و بندر انزلی را تقریباً بی هیچ گونه مقاومت به دست بالشویک ها سپردند در نتیجه این عقب نشینی روحیه سربازان به شدت لطمه دید و اعتماد به نفسشان از بین رفت، بطوری که اولیای وزارت جنگ بریتانیا جدا نگران این وضع شدند که شاید این نیروها با توجه به این لطمه بزرگ روانی که دیده اند دیگر هرگز نتوانند از عهده مقابله با سربازان بالشویک بر آیند و جلوی پیشروی آن ها را بسوی تهران و جنوب کشور بگیرند.

وظیفه عمده فرمانده جدید یعنی ژنرال آیرن سایید که به ایران اعزام شده بود

ص: 193

---

1- بطوری که آقای اسماعیل راین در لندن دیده است و به نگارنده اظهار داشته است، آیرن سایید در خاطرات روزانه خود نوشته و روی آن هم عبارتی به این مضمون قید گردیده است تا زمانی که خاندان پهلوی سلطنت می کنند نایستی منتشر گردد ولی اخیراً منتشر گردیده است.

در درجه اول این بود که روحیه افسرده سربازان انگلیسی را تقویت کند و نگذارد که بالشویک های گیلان از منجیل پیش تر بیایند مأموریت بعدی وی این بود که پس از سد کردن راه پیشروی قوای سرخ به تهران مقدمات تخلیه خاک ایران را از نیرو های نظامی بریتانیا فراهم سازد.

فرمانده جدید نورپرفورت افسری بود برازنده بلند قد، پر سطوت که شهرت داشت خیلی زود تصمیم می گیرد و فی الفور هم روی تصمیم خود عمل می کند.

وی روی هم رفته از تمام آن صفات و خصوصیات که برای جلب احترام و اعتماد زیر دستان لازم است برخوردار بود. نیرو های تحت فرماندهی وی در این تاریخ جمعاً در حدود شش هزار نفر بودند که به سه قسمت تقسیم می شدند: یک گردان هندی از این نیرو در زنجان موضع گرفته بود که در صورت لزوم به کمک ژاندارم های آذربایجان بشتابد. ولی گردان های انگلیسی که قسمت عمده این نیرو را تشکیل می دادند در معبر منجیل موضع گرفته بودند و بخشی از این گردان ها بعنوان نیروی ذخیره در قزوین توقف داشتند.

اندکی پس از ورود آیرن ساید به ایران فاجعه شکست قزاق ها در مازندران صورت گرفت و علت اصلی این شکست مداخله ارتش سرخ به نفع متجاسرین بود و گرنه قزاق های رشید ایرانی که به امر مشیر الدوله به شمال اعزام شده بودند چیزی نمانده بود که خطه شمال را از متجاسرین پاک و حکومت گیلان را سرنگون سازند.

پیشروی قوای دولتی تاخمام و پیر بازار با موفقیت انجام گرفت و پیش قراولان نیروی قزاق به خانم حوریه که محلی نزدیک غازیان است، رسیدند.

در جریان زد و خورد با متجاسرین دو تن از سران آن ها یعنی خالو قربان و خالو میرزا علی یکی در پیر بازار مجروح و دیگری در همان جا مقتول گردید و در این هنگام بود که کار متجاسرین داشت یک سره می شد که یک کشتی جنگی روسی از پشت حسن رود در محلی موسوم به انار کله نیرو های دولتی را زیر آتش توپخانه خود گرفت و اندکی بعد عده ای سرباز سرخ در محلی میان حسن رود و غازیان پیاده شدند.

با ورود این عده آتریاد همدان بفرماندهی سرتیپ رضا خان که شماره آن ها در حدود 700 نفر بود، پس از تلفات سنگین بفرمان استار و سلسکی عقب نشینی اختیار نمود

شهر رشت بلافاصله از قوای دولتی تخلیه شد عده زیادی از ساکنان شهر بطور دسته جمعی و پراکنده شروع بفرار بطرف قزوین و تهران نمودند جاده رشت به قزوین پر از فراریان و مهاجرین گیلانی بود که پیاده و گرسنه و بی پول در حرکت بودند.

قوای دولتی نیز از راه و بی راهه بطرف منجیل عقب نشینی کردند و بالاخره در آق بابا متمرکز گردیدند در این محل بود که آیرن سایید دو سه نوبت با سران قوای دولتی ملاقات و با آن ها بمذاکره پرداخت که شرح آن گفته شده است. (این قسمت از نوشته دکتر جواد شیخ الاسلامی که در مجله یغما و خواندنی ها نوشته شده اقتباس گردیده است.)

#### **4. ملاقات رضا خان با آیرن سایید**

##### **قد بلند او جلب توجه می کند**

چنان که گفتیم دولت مشیرالدوله از لحاظ دفع یاغیان و سرکش ها به موفقیت مهمی نایل شد و بطوری که اشاره کردیم مازندران را از وجود یاغیان پاک کرد؛ در نقاط دیگری نیز امنیت را برقرار نمود و رشت را که مدتی از تصرف دولت خارج شده بود به نیروی قزاق مجدداً متصرف شد ولی در اواخر کابینه مشیرالدوله، متجاسرین با مساعدت کمونیست های مهاجر که از روسیه آمده بودند رشت را تصرف کردند و حملات پر دامنه ای شروع نمودند قزاق ها از جبهه رشت عقب نشینی کردند و در « آق بابا » متوقف شدند نیروی انگلیس هم منجیل را تخلیه کرده و در عقب پل منجیل مستقر شد.

نظر به این که انگلیس ها در اواخر کابینه مشیرالدوله از پرداخت کمک خرج امتناع نمودند وضع مالی قزاق ها خراب شد و روحیه ایشان نیز در اثر شکست شدیدی

که متحمل شدند ضعیف گردید نیروی انگلیس به فرماندهی ژنرال آیرن سایید از منجیل تا قزوین گسترده شده بود ولی این گسترش نیروی انگلیس نیز نتوانست تأثیر منفی شکست را جبران نماید.

چند روز قبل از این که کابینه مشیرالدوله استعفا، نماید ژنرال نامبرده ناگهان و بدون سابقه قبلی اطراف قوای قزاقی را که در آق بابا اردو زده بودند، محاصره نموده و برای احتیاطات لازمه و پیش بینی از حوادث سوئی چند مسلسل اطراف آن ها می گذارد؛ سپس ژنرال نامبرده باتفاق کلنل کاظم خان وارد اردوی قزاق شده افسران ارشد آن ها را می خواهد که راجع به پاره ای از مسائل مهمه با آن ها مذاکره کند.

روز دوم نوامبر 1920 که افسران ارشد قزاق اطراف ژنرال آیرن سایید و کلنل کاظم خان گرد آمده بودند، کلنل کاظم خان بعنوان مترجمی از زبان ژنرال نامبرده شروع به صحبت کرده به افسران ارشد قزاق ظاهراً پیشنهاد، ولی در حقیقت تکلیف هائی می نماید؛ من جمله می گوید ما می خواهیم با شما کمک کرده افسران روسی که در استخدام دولت هستند از خدمت ایران خارج نمائیم؛ بعوض آن بوسیله افسران انگلیسی که به شما داده می شود تشکیلات نظامی مرتبی داده از هر حیث وسائل آسایش و راحتی و نیرومندی شما را فراهم نمائیم.

### شاید این هم ظاهر سازی بوده است

در این هنگام هیچ يك از افسران قزاق در پاسخ اظهارات مشار الیه چیزی نمی گویند و همه بسکوت برگزار می نمایند؛ فقط رضا خان میر پنج سکوت را در هم شکسته با کمال تهور و درشتی جواب می دهد که ما قزاق اعلی حضرت شاهنشاهی هستیم و خدمت گزار دولت ایران و در تمام موارد کاملاً مطیع و فرمان بردار او امر و دستوراتی می باشیم که از مرکز به ما داده می شود و در این موردی که پیشنهاد می نمائید هیچ گونه پاسخ مثبتی نمی توانیم اظهار نمائیم. اگر شما فرمایشی و یا پیشنهادی دارید به هیئت دولت برده مطرح نمائید تا اگر مورد تصویب واقع شد دولت به ما دستور خواهد داد، البته در این صورت

اجرا خواهیم نمود.

ولی فعلاً با این کیفیت نمی توانیم کوچک ترین دستور شما را بموقع عمل بگذاریم

در این موقع ژنرال نامبرده یک مرتبه تغییر قیافه داده، در حالی که متبسم می شود، خیلی بطور مهربانی و ملایمت به زبان فارسی شروع به تکلم نموده، می گوید: ببخشید آقا، مترجم من نتوانست مقاصد مرا به شما بفهماند زیرا منظور من ابداً چنین نبود که ایشان گفتند چه اولین مقصودی که می خواستم عرض کنم، این بود که ما باید با یک دیگر دست اتحاد داده کشور شما را از پریشانی نجات دهیم ژنرال نام برده همین که دید از این مجلس و مذاکره نتیجه ای گرفته نشد از اردوی قزاق خارج شده، آن ها را بحال خود می گذارد

ولی در این پیش آمد و ملاقات، ژنرال آیرن ساید از تهور رضا خان میر پنج خوشش آمده و مشارالیه را بخاطر می سپارد که در موقع لزوم از وجود وی استفاده نماید.

چند روز پس از این واقعه تقریباً همان اظهاراتی را که ژنرال آیرن ساید به اردوی قزاق در آق بابا کرده بود، بصورت پیشنهاد و یادداشتی از طرف سفارت دولت انگلستان به کابینه مشیر الدوله داده می شود که از آن جمله پیشنهاد می شود بایستی فوراً افسران روسی قزاق را که در استخدام دولت ایران هستند از خدمت خارج نموده بعوض آن ها افسران انگلیسی استخدام نمایند.

کابینه مشیرالدوله چون مخالف با این پیشنهادات بود ناگزیر گردید که مقاومت و بالنتیجه استعفا نماید. سپس کابینه سپهدار روی کار آمد و همان تقاضا ها چنان که گفته شد در این کابینه بصورت یادداشت به دولت ایران فرستاده شد که در مجلس مشاوره عالی مطرح گردید و شرح آن را در چند صفحه قبل ذکر کردیم.

## 5. بسمت تهران - پیش مارش

### اشاره

بعد از آن که داوطلبان و نامزدان کودتا به دست انگلیس ها سبک و سنگین شدند و فقط سید ضیاء الدین مقبول و نامزد قطعی گردید و بقیه از میدان خارج یا مردود شدند، موجدین کودتا شروع بکار کردند و نقشه حمله به تهران را که با جزئیات آن طرح شده بود، به

معرض اجرا گذاشتند؛ نخست بطوری که شیوه باستانی و معمولی ایشان بوده آزمایش های کوچکی کردند و آن گاه دست بکار انجام قطعی نقشه حمله به تهران شدند.

واضح است که بدو این نقشه بایستی بقدری عاقلانه و عملی و در عین حال محرمانه طرح شود که صد در صد بنتیجه برسد و برای حصول این منظور بایستی کاملاً جنبه حزم و احتیاط را در نظر گرفت و از خطاهائی که ممکن است عمل را بتعویق بیندازد یا نتیجه بعکس بخشد دوری جست؛ سپس برای نیل بمقصود کسانی را باید در نظر گرفت که این کار از عهده آنان ساخته باشد؛ بعلاوه داوطلب بوده و خود را از هر حیث برای این کار آماده کرده باشند. بنابراین لازم بود که چند چیز در درجه اول مورد دقت قرار گیرد. اولاً مسئله ریاست دولت و تشکیل کابینه بود که قبلاً با سید ضیاءالدین این موضوع را حل و کاملاً توافق نظر حاصل کرده بودند.

ثانیاً از پیش بینی هائی که لازم بود قبل از هر چیز رعایت شود، مسئله فرماندهی قوای قزاق بود که باید به تهران حمله نمایند؛ و برای این کار ابتدا با ماژور فضل الله خان وارد مذاکره شده بودند و پس از تبادل افکار و موافقت یک دیگر و جلب نظر سید ضیاء الدین مشارالیه را از تهران به قزوین برده بعنوان فرماندار نظامی شهر «کماندان آنویل» چند روزی او را نگاه داری کردند؛ ولی بعداً در اثر مخالفت کلنل کاظم خان با شخص نامبرده ژنرال آیرن سایید از این فکر منصرف و ماژور فضل الله خان روانه تهران گردید.

سپس به غلام رضا خان میر پنج تکلیف شد که فرماندهی قوای قزاق مهاجم را عهده دار شود ولی مشارالیه از قبول این کار سر باز زده زیر بار نرفت

به محمد صادق خان سردار مخصوص هم پیشنهاد می شود، نامبرده قبول نمی کند. سردار مخصوص عضو کمیسیون مختلط ایران و انگلیس بود برای متحد کردن ارتش ایران بوده با افسران انگلیسی که در کمیسیون مختلط بوده اند به سردار مخصوص در باره کودتا مذاکره می کنند که خود را برای کودتا حاضر کند، ولی سردار مخصوص خود را بتجاهل می زند و محرمانه موضوع را به احمد شاه اطلاع می دهد. احمد شاه دستی به پشت سردار مخصوص می زند و می گوید سردار مخصوص خوابی دیده اید؟

بعداً به امیر موثق پیشنهاد و تکلیف شد مشار الیه نیز زیر بار نرفت ولی چون این موضوع را حتمی الوقوع می دانست رضا خان میر پنج را معرفی کرده اظهار داشت که این کار فقط از عهده ایشان ساخته است.

بدیهی است با سوابق تهوری که قبلاً از رضا خان میر پنج در آق بابا دیده بودند مشارالیه مورد قبول واقع گردید.

ثالثاً بایستی در مرکز زمینه طوری آماده باشد که بدون مصادمه و بدون جنگ و خونریزی بین قوای قزاق و ژاندارم ساخلو تهران با قوای مهاجم عمل ورود آن ها انجام شود.

برای این کار و جلوگیری از این تصادف قبلاً به وسائل ممکنه ذهن احمد شاه را حاضر کردند که چون عده ای از افسران ژاندارم با عده ای از دولتی ها متحد شده و خیال کودتا دارند خوبست اعلی حضرت برای جلوگیری از این امر دستور بدهند تعداد پان صد نفر از قزاق هائی که در قزوین هستند به تهران آمده مواظبت کامل بنمایند که حوادث سوئی رخ ندهد تا اگر شاه حاضر شد به این بهانه و بنام 500 نفر 2500 نفر از قزاق ها را برای حرکت به تهران آماده نمایند

همین که با این تظاهر به احمد شاه فهمانند که ژاندارم ها چنین قصدی دارند، شاه متوحش شده فوراً موافقت نمود و شبانه دستور داد پانصد نفر از افراد قزاق که در قزوین هستند بطرف تهران حرکت کنند و بهانه آن ها این باشد که برای دیدن خانواده و دریافت حقوق خود می آیند.

بعلاوه شاه را مجبور کردند که چون ممکن است دولت وقت از ورود آن ها جلوگیری نماید به بعضی از افسران ارشد سوئدی ژاندارم شاه شخصاً محرمانه دستور دهد که از ورود قزاق ها جلوگیری ننمایند.

ناگفته نگذاریم موقعی که به رضا خان تکلیف شد فرماندهی قوای مهاجم را عهده دار شود مشارالیه ابتدا اندکی وحشت داشت و تصور نمی کرد که جریان حمله به تهران و تصرف آن به این سادگی صورت بگیرد لذا زیر بار نمی رفت، ولی بعد مطالب را به وی حالی کردند و حتی می گویند تلگراف ساختگی از طرف شاه به او نشان دادند



که قوای قزاق را احضار کرده است و او بالاخره قبول کرد.

رابعاً با بعضی از افسران ژاندارم ایرانی و سوئدی تباری کردند که در موقع ورود قزاق ها به شهر از آن ها ممانعت بعمل نیاورند و از نظر محکم کاری موقعی که بازدید از توپخانه ژاندارمری بعمل می آمد سوزن توپ ها را کشیده بودند که اگر حیثاً افسران ژاندارم ایرانی خواستند دست در بیاورند توپ خانه آن ها از کار افتاده باشد. بعلاوه برای پیش بینی حوادث غیر منتظره و اتفاقات غیر مترقبه دستور دادند که يك قسمت از نیروی انگلیسی مقیم قزوین را به کرج حرکت داده در آن جا متوقف شوند که اگر اتفاقاً بین افسران و افراد ژاندارم و قزاق تهران با قوای مهاجم قزاق که از قزوین وارد می شوند نزاعی در گرفت قوایی که در کرج هستند به حمایت قزاق های مهاجم حرکت کرده و در تصرف شهر تهران کمک های لازمه را بنمایند.

این بود نقشه کودتا و عملیاتی که برای نیل به این مقصود انجام داده بودند و تمام این قضایا قبلاً حل و فصل شده بود.

لذا روز 25 دلو، سید ضیاء الدین برای آن که مقدمات کار را فراهم نماید از تهران بطرف قزوین حرکت کرد و تا ورود مشارالیه به قزوین تمام این جریانات کاملاً مخفی و مستور بود و هیچ کس از آن خبر نداشت.

### سپهدار می لرزد...

ولی از آن طرف رئیس الوزراء که از جریانات اطلاعی نداشت و از بازی پس پرده آگاه نبود همین که خبر حرکت قزاق ها از قزوین به مشارالیه رسید، فوراً جلسه فوق العاده هیئت وزراء را تشکیل داد و در آن جلسه تصمیمات جدی برای جلوگیری از ورود آن ها گرفته شد و فوراً دستورات لازمه برای ممانعت و جلوگیری آن ها صادر کرد و چنان که قبلاً گفته شد حکومت نظامی را در شهر اعلام نمود، بعلاوه سردار همایون رئیس دیویزیون قزاق را بمنظور ممانعت بجلوی آن ها فرستاد، ولی عملیات سپهدار کاملاً بی نتیجه می ماند؛ زیرا ادست قوی تری در کار بود و سپهدار را یارای مقاومت

با آن نبود. بالاخره عصر سوم حوت سپهدار دستور داد که شش نفر از افسران ژاندارم در حدود شهر نو هر يك با عده های خود بمنظور جلوگیری از قزاق ها حاضر برای کارزار باشند.

مقارن غروب آفتاب روز سوم حوت در جلسه فوق العاده هیئت وزراء به سپهدار اعظم خبر رسید منظور قزاق ها باین سادگی نیست که تصور شده است و برای دیدن خانواده یا در اثر مرتب نبودن وضع زندگی عازم تهران نشده اند. چون افکار عمومی بواسطه این پیش آمد متشتت بود حدس های موحشی هم زده می شد که مزید بر وخامت اوضاع بود «من جمله انتشار یافته بود که قزاق ها با متجاسرین ساخته اند و مرام آن ها را پذیرفته اکنون در صدد غارت شهر هستند» بدین لحاظ اشخاصی که اندکی از این جریانات و اخبار موحش بو برده بودند فوق العاده نگران و پریشان احوال بنظر می رسیدند.

سپهدار اعظم را نیز این اخبار بیشتر متوحش ساخته در نظر گرفته بود بهر طریقی میسر و ممکن است به این قضایا خاتمه دهد بالاخره یکی دو ساعت از شب گذشته دستور می دهد که دو نفر از افسران انگلیسی باتفاق معاون هیئت وزراء (ادیب السلطنه و معین الملک) برای اخذ توضیحات و مذاکرات لازم از تهران حرکت کنند و به جلوی قزاق ها که گویا در مهر آباد اردو زده بودند بشتابند و بهر طریقی که ممکن است از ورود آن ها به شهر جلوگیری بعمل آورند؛ ولی از این عده که سپهدار اعظم مأمور کرده بود، فقط ادیب السلطنه بود که از جریان پس پرده و بازی خطرناک آن (که حوادث کودتای مصنوعی بود) اطلاعی نداشت زیرا سایر همراهان مشار الیه قبلا از پیش آمد آن شب و نقشه قبلی که منتهی به حمله قزاق ها می شد کاملاً آگاهی داشتند؛ لذا در موقع برخورد با پیش قراول قزاق ها طوری سؤال می شد که مفهوم صحیحی نداشت؛ بعلاوه قزاق ها نیز در پاسخ طوری اظهار می کردند که مفهوم واضح نداشت. بلکه تمام جملات مکرر و يك نواخت و مغلطه آمیز بنظر می رسید بنابراین معاون نخست وزیر نتوانست نتیجه مثبتی بگیرد؛ ناگزیر به شهر مراجعت کرد و مشاهدات خود را بعرض

همی نکه این اخبار به سپهدار رسید فوق العاده متوحش شده دیگر هیچ تدبیری بخاطرش نمی رسید و رفته رفته این افکار بیم انگیز و خیالات درونی طوری بر وی غلبه می کند که بفکر فرار می افتد که برای مدتی خود را از انظار مخفی بدارد (گویا برای چند ساعتی هم در سفارت انگلیس تحصن اختیار کرده است).

ناگفته نگذیریم بعد از آن که قزاق ها از قزوین حرکت کرده و خود را تاینگی امام رسانیده بودند احمد شاه از قضایای پس پرده هیچ گونه اطلاعی در دست نداشت؛ ولی همین که قزاق ها به ینگی امام رسیدند و تعداد آن ها را به 2500 نفر تخمین زدند، شاه از حرکت آن ها سوء ظن پیدا کرد و جسسته گریخته هم بعضی اطلاعات به وی رسید که روی هم رفته می رسانید صحبت این که ژاندارم ها خیال کودتا دارند دروغ بوده و حرکت قزاق ها به تهران طبق نقشه ای می باشد که او را می خواهند خام نگه دارند تا کار از کار گذرد.

لذا شاه متوحش می شود و شخصاً به ینگی امام تلفن می کند و رئیس اردو را می خواهد و دستور می دهد قزاق ها به قزوین برگردند؛ ولی هر کس پای تلفن می رود و با شاه صحبت می کند می گوید رئیس اردو جلو رفته است و خود را مسئول معرفی نمی کند خلاصه بهمین بازی ها جواب صحیحی به شاه داده نمی شود تا قزاق ها وارد تهران می شوند

## 6. سرنوشت ایران در مهمان خانه قزوین تعیین می شود

یکی از افسران ارشد (1) قزاق که ما بصحت گفتار ایشان اطمینان داریم راجع به ملاقات

ص: 202

---

1- این شخص مرحوم سرهنگ باقر خان مویان معروف به «بمبی» بود که در موقع حیات خود اصرار داشت نام وی برده نشود زیرا در خدمت ارتش بود ولی اکنون که رخت از این جهان بر بسته است معرفی نامبرده نه تنها اشکالی ندارد بلکه از لحاظ روشن شدن نکات مبهم تاریخ ضرورت دارد

چند روز قبل از حرکت قزاق ها از قزوین بطرف تهران نزدیک غروب آفتاب در یکی از خیابان های قزوین باتفاق رضا خان میر پنج قدم زنان از هر دری صحبت می کردیم رضا خان میر پنجه پس از تشریح وضع عقب نشینی خود در جنگ های رشت شروع به انتقاد از وضع سیاسی و اجتماعی و فقد اعتبارات مالی دولت کرده می گوید که: باید ما دست بدست یک دیگر داده کشور عزیزمان را از این حال فلاکت و بد بختی نجات بدهیم و دیگر اجازه ندهیم که اجانب در آن تسلط داشته باشند و...

افسر مزبور می گوید چون من از جانی خبر نداشتم و از بند و بست رضا خان میر پنجه با اجانب بی اطلاع بودم این اظهارات وی در من هیجانی تولید کرده گفتم تا جان در بدن باشد در پیشرفت چنین منظور مقدسی خودداری نخواهم کرد.

بالاخره پس از پیمودن یکی دو خیابان نزدیک گراند هتل قزوین رسیدیم. رضا خان میر پنجه که در آن روز فرمانده قسمتی از آتریاد تهران بود، اظهار داشت که من در این میهمان خانه با یکی دو نفر وقت ملاقات داده ام خواهش می کنم شما نزدیک درب میهمان خانه بایستید تا من ملاقات کرده زود مراجعت نمایم و باتفاق به سربازخانه برگردیم.

من در پاسخ گفتم مانعی ندارد رضا خان میر پنجه از پله ها بالا رفت و بیش از نیم ساعت بطول انجامید.

من آهسته از پله ها بالا رفته بجستجوی رضا خان از شکاف درب اتاق ها نگاهی دزدیده می انداختم تا این که مشاهده کردم رضا خان میر پنجه با ژنرال آیرن ساید (1)

ص: 203

---

1- سرپرسی سایکس در کتاب تاریخ خود راجع به رضاخان در زیر عنوان «صعود رضا خان به تخت سلطنت» در صفحه 827 چنین نوشته است: «سلسله های سلاطین ایران غالباً توسط سربازان موفق و کامیاب تأسیس شده است ولی رضا خان افسر دیویزیون شکست خورده قزاق بود این قشون پس از آن که به خفت و افتضاح در مقابل باشویک ها عقب نشست و در امان خطوط انگلیس ها قرار گرفت نزدیک قزوین اردو زد این افسر انگلیسی (سایکس نام این افسر انگلیسی نبرده ولی ما می دانیم که این افسر جز ژنرال آیرن ساید کس دیگری نبوده است.) مأمور اعاده روحیه خراب شده آن ها گردید و تحقیقاً در این وظیفه موفق گردید چه وقتی سید ضیاء الدین طباطبائی با افسران این قشون ارتباط حاصل کرد پیشنهاد تسخیر تهران را نمود رضا خان سه هزار نفر از قزاق های ایرانی را به تهران آورد و در فوریه 1921 میلادی بقسمی که نوشته شد زمام حکومت را در دست گرفت یک افسر انگلیسی که در 1920 میلادی رضا خان را در قزوین دیده بود، این قسم او را توصیف نموده است: «یکی از مبرز ترین خوش سیما ترین و مقبول ترین ایرانیانی بود که من تا آن وقت دیده بودم خویشتن دار بود ولی وقتی من تعارفش کردم که با وسیله موتوری خودم اطراف اردو را به او نشان بدهم شکفته شد و بیش از یک ساعت پیاپی از من سؤال می کرد و من متعجب بودم که چطور به این سرعت مشکل ترین مطالب و نکات را متوجه می شود

و کلنل اسمایس و یکی دو نفر از افسران انگلیسی دیگر مشغول مذاکره می باشد؛ پس از مشاهده این احوال آهسته از پله ها پائین آمدم؛ تقریباً نیم ساعت دیگر رضا خان میر پنجه هم پائین آمد و من ابداً به روی خود نیاوردم که او را در چنین حالی دیده ام. رضا خان میر پنجه گفت خیلی ببخشید مذاکرات ما قدری بطول انجامید و شما سر پا قدری خسته شدید؛ امیدوارم جبران نمایم سپس قدم زنان بطرف سرباز خانه حرکت کردیم در بین راه رضا خان میر پنجه دنباله اظهارات قبلی خود را گرفته گفت: باید کلیه افسران قزاق قزوین و تهران با یک دیگر متحد شده اجنبیان را از ایران خارج و ایرانیان اجنبی پرست را معدوم سازند.

این اظهارات تا اندازه ای سوءظن مرا رفع کرد و با خود خیال کردم که شاید ملاقات او هم با افسران انگلیسی برای اجرای این منظور بوده است.

دو روز بعد من از رئیس کل اردو ها (امیر موثق) مرخصی گرفته برای دیدن خانواده خود عازم تهران شدم

هنگام حرکت رضا خان میر پنجه از من ملاقاتی کرده اظهار داشت که پس از ورود به تهران محرمانه با افسران ارشد قزاق مذاکره نمائید که با ما در این زمینه هماهنگ شوند و مساعدت نمایند؛ من هم که چند روز قبل به تهران رفته بودم بعضی از افسران را دیده بودم قول مساعدت داده بودند.

من در پاسخ رضا خان گفتم که با افسران ژاندارمری هم مذاکره نمایم؟ رضا خان میر پنجه گفت، خیر خیر ابدلاً لازم نیست؛ زیرا کسانی دیگر با آن ها مذاکره کرده از طرف آن ها خاطر جمع هستیم.

مذاکرات به این جا خاتمه یافت و من با اتومبیلی بطرف تهران حرکت کردم پس از ورود به تهران و ملاقات چند نفر از افسران ارشد، قزاق، دو روز بعد به قزاق خانه رفته درب اتاق سردار همایون رئیس دیویزیون، قزاق پیش خدمت اتاق از ورود من به اتاق مشارالیه جلوگیری کرد و من این را بهانه کرده داد و فریاد راه انداختم و چند نفر از افسران قزاق از اتاق های مجاور بیرون آمده که ببینند چه خبر شده است. بدیهی است که این حرکت من حاکی بود که روح انضباط نظامی از من سلب شده است و بر اثر این سردار همایون نیز دستور داد که مرا زندانی نمایند تا جلسه محاکمه تشکیل شود. ولی چون روز بعد چند نفر از افسران عالی رتبه قزاق خانه بوساطت آمدند، مرا مرخص کرده 250 تومان هم بعنوان حقوق عقب افتاده و خرج سفر به من دادند که فوراً بطرف قزوین حرکت نمایم روز بعد از این واقعه بطرف قزوین حرکت کردم هنگامی که در دروازه قزوین، رسیدم رضا خان میر پنجه را دیدم که با 2500 نفر قزاق عازم بطرف تهران می باشد من به رضا خان میر پنجه رسیدم جریان تهران را شرح دادم؛ مشارالیه گفت: بروید به رئیس کل اردو ها خبر ورود خود را بدهید و فوراً با آتریاد خود که به اتفاق ما حرکت می کنند ملحق شوید (افسر مزبور در آن موقع فرمانده آتریاد... بوده است).

من پس از آن که نزد رئیس کل اردو ها رفتم بلافاصله بطرف تهران حرکت کرده در شریف آباد به اردو ملحق شدم و همین طور هم با رضا خان میر پنجه

حرکت می کردیم تا ینگی امام و از افسرانی که در این اردو حرکت می کردند عبارت بودند از: سر تیپ احمد آقا (امیر احمدی)، سرهنگ مرتضی خان (یزدان پناه) سرهنگ جان محمد خان معروف به قصاب سرهنگ باقر خان مویان بمبی (نیک اندیش)، سرهنگ شاه بختی (معروف به زکریا) سرهنگ حسن آقا آذر برزین (معروف به نجار) یاور رحیم آقا نادری (که بعداً در شهربانی خدمت می کرد و تا درجه سرهنگی ارتقاء یافت) یاور محمود خان (که بعداً به شهربانی منتقل شد) نایب سرهنگ اسد الله خان نایب سرهنگ رضا خان نوری (1)، یاور رضا قلی خان (امیر خسروی) و چند نفر دیگر

در ینگی امام رضا خان میر پنجه افسران ارشد را خواست و گفت من جلو می روم و بیرق فرماندهی را به سرهنگ باقر خان سپرده دستور داد که اگر از تهران خواستند تلفن کنند و یا دستوری رسید بگویند رئیس اردو نیست و ما نمی توانیم دستورات شما را اجرا نماییم.

سپس مشارالیه تنها با اتومبیل خود حرکت کرده و شب ما در ینگی امام اردو زدیم که سربازها استراحت نمایند.

پاسی از شب گذشته بود تلفن چی آمد که شاه از قصر فرح آباد رئیس اردو را پای تلفن احضار کرده است.

ص: 206

---

1- نایب سرهنگ نوری تا درجه سرهنگی ارتقا یافت و به داد رسی ارتش منتقل گردید و هنگامی که محاکمه متهمین واقعه مشهد و پرونده ای که سرهنگ نوائی برای عده ای بی گناه ساخته بود نامبرده عضو محکمه مزبور در داد رسی ارتش و به اتفاق سرگرد ابو تراب مجد و سروان نادری رأی به برائت متهمین می دهند بلافاصله تحت تعقیب قرار می گیرد و در محکمه نظامی به 6 سال زندان محکوم می گردد ولی پس از آن که محکمه تجدید نظر به ریاست سر تیپ زاهدی نسبت به متهمین واقعه مشهد رأی محکمه بدوی را تأیید می نماید بر حسب امر رضا شاه مورد عفو و از زندان مستخلص و به وزارت کشور منتقل و چندین مرتبه بفرمانداری های مختلفه شهرستانها انتخاب و بعداً بازنشسته شد.

به تلفن چی گفته شد که در جواب شاه بگوید رئیس اردو بجلو رفته است.

مجدداً تلفن چی آمد که شاه قائم مقام رئیس اردو را احضار کرده است. جواب داده شد قائم مقام معین نکرده است. بالاخره شاه گفته بود هر کس از افسران ارشد هست فوراً پای تلفن بیاید. گویا سرهنگ باقر خان پای تلفن می رود. بدو مدتی بین سرهنگ نامبرده و شاه مذاکره از این بود که چون مذاکره با تلفن رسمیت ندارد و ما نمی توانیم تشخیص بدهیم که واقعاً شاه است پای تلفن یا دیگری به نام اعلی حضرت همایونی برای اغفال ما دستور می دهد، نمی توانیم اوامر شفاهی تلفنی را اجرا نمائیم؛ لذا بهمین عذر از قبول امر شاه سر باز می زند. بالاخره شاه عصبانی شده می گوید: پس دیگر بطرف تهران حرکت نکنید تا امر کتبی مبنی بر مراجعت شما به قزوین صادر نمایم گویا فرستادن سردار همایون هم راجع بهمین منظور بوده است.

سرتیپ جهاننگلو می نویسد:

با رفتن استار و سلسکی از ایران و انفصال سایر فرماندهان روسی اختیار لشگر قزاق ایران عملاً بدست انگلیس ها افتاد که البته منظور هم همین بود. طبق نقشه عاقدین قرارداد (1919) قدم اول در تأسیس ارتش جدید ایران که می بایست از ادغام چهار نیروی مستقل نظامی ژاندارمری، قزاق اسپیارو بریگاد مرکزی تشکیل شود اخراج استار و سلسکی و خاتمه دادن به خدمت سایر فرماندهان روسی لشگر قزاق بود که اینک با موفقیت عملی شده بود در مرحله بعدی کلیه اختیارات نظامی کشور می بایست به مستشاران بلند پایه انگلیسی سپرده شود و افسران انگلیسی جای فرماندهان اخراج شده روسی را بگیرند. خود ژنرال آیرن، شاید چنان که دیدیم فرماندهی موقت لشگر قزاق ایران را پذیرفته بود تا این که افسران انگلیسی از راه برسند و نوسازی ارتش ایران را شروع کنند اما انگلیس ها به افسران ایرانی لشگر قزاق اعتماد نداشتند، زیر فکر می کردند که این افسران بعلت همان ارتباط های سابق صنفی با فرماندهان روسی خود، ممکن

ص: 207



است تحت تأثیر تحولات انقلابی روسیه قرار گرفته و کمونیست شده باشند، نیز نمی شد از این امکان غفلت کرد که بعضی از فرماندهان ایرانی این لشکر که به داشتن احساسات ضد روسی معروف بودند عین همان احساسات را نسبت به انگلستان نیز داشته باشند و به این سادگی زیر بار تحکم نظامی انگلیس ها نروند

خطر شورش نظامی در ایران خیلی جدی بود که می بایست با آن مقابله کرد و مؤثر ترین راهی که انگلیس ها برای جلوگیری از این خطر اندیشیده بودند، خلع سلاح افسران و قزاقان ایرانی مقیم قزوین بود که قسمت عمده آن ها در این تاریخ در آق بابا منزل داشتند و عملاً در زنجیر محاصره انگلیسی ها بودند.

در روز دوم ماه نوامبر 1920 ژنرال آیرن ساید باتفاق کاظم خان سیاح از اردوگاه قزاقان ایرانی در آق بابا دیدن کرد و در آن جا حادثه ای اتفاق افتاد که مسلماً از عجیب ترین و سرنوشت ساز ترین حوادث این دوره باید شمرده شود و همین اتفاق بود که ژنرال آیرن ساید را نسبت به رضا خان علاقه مند کرد.

جریان قضیه از این قرار بود که ژنرال انگلیسی پس از ورود به قریه آق بابا اولاً دستور داد که پیرامون اردو چند مسلسل انگلیسی گذاشتند و به دژبان هایی که با خود آورده بود امر کرد که در صورت لزوم از آن ها استفاده کنند و سرباز یا افسری که خواست از اردو خارج شود با مسلسل بزنند.

بعد از دادن این دستور باتفاق مترجم خود (سروان کاظم خان) وارد اردوگاه شد و از ارشد افسران اردو میر پنج محمد قلی خان درخواست کرد که فرماندهان ایرانی لشکر را جمع کند زیرا وی مطلبی دارد که می خواهد با همه آن ها در میان گذارد. میر پنج محمد قلی خان دستور داد که تمام افسران اردو را با شیپور احضار کنند. بزودی همه آن ها گرد آمدند و ژنرال آیرن ساید بیاناتی خطاب به این افسران ایراد کرد که ماحصلش این بود که قزاقان و فرماندهان ایرانی باید موقتاً خلع سلاح شوند تا مریبان انگلیسی از راه برسند و وظایف خود را عهده دار گردند. بیانات آیرن ساید بوسیله سروان کاظم خان برای افسران ایرانی ترجمه شد و همه شان از مقصود و علت

هنگامی که بیانات مترجم پایان رسید، سکوتی محض بر مستمعان چیره شد و کسی نخواست یا جرأت نکرد حرفی بزند اما غفلتاً افسری بلند قد و سیاه چرده که جای زخمی محسوس در ناحیه فوقانی دماغ (زیر ابرو) داشت از صف افسران جدا شد و قدم به پیش نهاد؛ مشارالیه به روایت شخصی که خود ناظر این صحنه بوده است چوب دستی از ازل گیل که غالب نفرات قزاق هنگام عقب نشینی از جنگل های گیلان با خود حمل می کردند در دست گرفته بود و هنگامی که شروع بصحبت کرد بهمین چوب دستی تکیه داشت. وی اول رو به کاظم خان کرد و از او پرسید: شما که هستید و این افسری که با خود همراه آورده اید کیست؟ کاظم خان خود را معرفی کرد و گفت از افسران ژاندارمری دولت شاهنشاهی است و افسری که همراه وی برای بازدید آمده ژنرال آیرن سایید فرمانده کل قوای انگلیس در ایران است.

بسیار خوب پس خواهش می کنم حرف های ما را هم برای ایشان ترجمه کنید افسران لشکر قزاق عموماً مطیع احکام اعلی حضرت شاهنشاه ایران هستند و اصولاً- دیویزیون قزاق گارد مخصوص اعلی حضرت پادشاه ایران است و همه افسران و فرماندهان آن از اوامر حکومت مرکزی که بنام شاهنشاه ایران صادر می شود تبعیت می کنند بنابراین از قول ما به حضرت ژنرال عرض کنید که اگر ایشان درخواست یا فرمایشی دارند باید آن را قبلاً با هیئت دولت مطرح کنند و اگر تصویب شد دستور اجرای آن را خود دولت به ما ابلاغ کند و نه یک فرمانده خارجی.

اما در مورد تحویل اسلحه ما اگر در قبال توقیف افسران روسی و گرفته شدن اسلحه آنان سکوت اختیار کردیم برای این بود که اطلاع داشتیم که این افسران به امر پادشاه و فرمانده متبوع ما از خدمت منفصل شده اند و بعلاوه همه آن ها را خائن می دانستیم و آرزوی قلبیمان همین بود که روزی از قید تحکم و قدرت آن ها خلاص شویم و به این دلیل موقعی که شما افسران روسی را خلع سلاح کردید، حتی سر انگشتی برای کمک کردن به آن ها بلند نکردیم.

اما در مورد افسران ایرانی وضع چنین نیست و ما اسلحه خود را به کسی تحویل نخواهیم داد.

سپس در حالی که متغیر شده بود عصای از گیل خود را بزمین کوبید و گفت: کسی که بخواهد اسلحه مان را از دستمان بگیرد باید قبلاً از روی نعشمان بگذرد...

جواب های افسر ایرانی را سلطان کاظم خان عیناً برای فرمانده انگلیسی ترجمه کرد و آیرن سایید که بعداً معلوم شد تا حدی نیز به زبان فارسی آشنا بوده است آنرا مطلب خود را برگرداند و با چهره ای متبسم که معلوم بود خیال دل جوئی از افسران ایرانی را دارد از همه آن ها معذرت خواست و گفت که کاظم خان نتوانسته است منظور او را درست برای شنوندگانش تشریح کند.

ببخشید گفته هایم بد ترجمه شد نظرم توهین به شما نبود و ابدأ چنین خیالی نداشتم که نفرات این اردو را خلع سلاح کنم؛ منظورم فقط این بود که هر کدام از شما ها که به قزوین می آیند یا اسلحه با خود نیاورید یا این که اگر آوردید آن را تا موقعی که در شهر هستید موقتاً به دژبان انگلیسی مقیم قزوین تسلیم نمائید. ،

رفقا ما باید همکاری کنیم زیرا دشمنان مشترک، کمونیست های گیلان هنوز سرکوب نشده اند و هر گونه سوء تفاهمی میان ما به ضرر هر دو مان تمام خواهد شد.

پس از گفتن این کلمات به صف افسران ایرانی که برای شنیدن بیاناتش جمع شده بودند نزدیک شد؛ با یکایک آن ها دست داد و خواهش کرد هر کدام اسم خود را بگویند و به این ترتیب هویت افسری را که با آن لحن شجاع و میهن پرستانه با او صحبت کرده بود کشف کرد و فهمید نامش سرتیپ رضا خان است. در دفتر خاطرات ژنرال آیرن سایید (ذیل وقایع روز دوم نوامبر 1920) جمله زیر ثبت شده است:

(... رضا خان فرمانده آتریاد تبریز (اشتباه است آتریاد همدان) مسلماً یکی از بهترین افسران ایران است اسمایس می گوید که: بین صاحب منصبان مقیم قزوین این مرد از همه لایق تر و در عمل فرمانده حقیقی لشکر قزاق است؛ گرچه بظاهر تحت او امر یک فرمانده سیاسی (سردار همایون) که از تهران منصوب شده است انجام وظیفه

درباره ملاقات آیرن سایید با رضا خان میر پنج در گراند هتل قزوین از قول سرهنگ باقر خان مویان مطلبی گفته شده بود، بیست و چند سال گذشت و در این مورد دیگر مطلبی بدست نیامد تا این که یاد داشت های آیرن سایید منتشر گردید، معلوم شد که چندین ملاقات صورت گرفته است اخیراً یاد داشت های آیرن سایید نخست در مجله یغما و سپس در مجله خواندنی ها در سال 38 قسمت هائی از آن یاد داشت ها نقل گردیده است. اینک نقل قسمتی از یاد داشت های آیرن سایید ذیل وقایع دوم نوامبر 1920:

«... امروز باز هم برای سرکشی به اردوی قزاق ایرانی رفتم و وضعیتشان را از نزدیک دیدم اوضاع نسبت به دفعه پیش خیلی فرق کرده و روحیه سربازان در نتیجه دقت و توجه اسمایس خیلی بهتر شده است حقوقشان اکنون مرتب می رسد و سر وضع و لباسشان هم تمیز است... لباس های جدید به تن داشتند و از حیث منزل و خوابگاه نیز راحت بودند فرمانده لشکر قزاق سردار (همایون مردی) است ضعیف الجثه و بی مصرف؛ ولی نیروی محرك، روح فعال و اکسیر حیات این لشگر سر تیم به رضا خان است که سابقاً نیز با او برخورد کرده و از همان تاریخ خیلی مریدش شده ام... اسمایس می گوید که این افسر ایرانی فرماندهی خوب و برازنده است و با بودن او در قزوین دیگر وجود سردار همایون زاید است. به اسمایس گفتم همایون را مرخص کند که سر املاکش در تهران برود. عقیده شخصی من این است که نباید این سربازان و افسران آن ها را عاطل و باطل در این جا نگاه داشت بلکه باید راهشان را بسوی تهران پیش از آن که من از صحنه خارج شوم باز گذاشت ... به حقیقت يك ديكتاتور نظامی در ایران تمام اشکالات کنونی ما را حل خواهد کرد و به قوای انگلیس مجال خواهد داد که بی هیچ زحمت و خطر خاک این کشور را ترك کنند...»

به این ترتیب سردار همایون را از قزوین دور کردند و زمام امور لشگر قزاق

ص: 211

ایران را بدست رضا خان سپردند ملاقات سوم آیرن سایید در 31 ژانویه 1921 صورت گرفت و در دفتر خاطرات روزانه اش چنین نوشته است:

«... رضا خان خیلی عجله دارد به کاری مشغول شود و از این که وجودش در قزوین عاقل و باطل بسیار ناراحت است...»

آخرین ملاقات میان این دو نفر در 12 فوریه 1921 (23 دی ماه 1299) در گراند هتل قزوین صورت گرفته است که سرهنگ باقر خان مویان هم خبر آن را داده است و آیرن سایید در دفتر خاطرات خود بدینسان نوشته است:

«... پس از مصاحبه ای که امروز با رضا خان داشتم اداره امور قزاقان ایرانی را بطور قطع به او واگذار کردم تا کنون افسر ایرانی ندیده ام که این اندازه صریح اللهجه و بی غل و غش، باشد برایش توضیح دادم که خیال دارم بتدریج از قید نظارت خودم آزادش کنم و او هم از همین حالا باید ترتیبات و تدارکات لازم را با سرهنگ اسمایس بدهد که اگر شورشیان گیلان پس از رفتن ما از منجیل، خواستند به قزوین یا تهران حمله کنند جلوشان را بگیرد در حضور اسمایس یک فقره مذاکره طولانی با رضا خان داشتم اول می خواستم تعهد نامه کتبی ازش بگیرم ولی بالاخره به این نتیجه رسیدم که سند کتبی در این مورد فایده ندارد چون اگر بخواهد قول هائی را که به ما داده زیر پا بگذارد همین قدر کافی است ادعا کند که در دادن آن سند مجبور بوده و هر چه نوشته چون تحت فشار بوده باطل و بلا اثر است. مع الوصف دو مطلب را کاملا برایش روشن کردم:

1. یکی این که مبادا به این خیال بیفتد که همین اسلحه ها و مهماتی که در اختیارش می گذاریم خود ما را از پشت سر مورد حمله قرار دهد. چنین عملی منجر به اضمحلال کاملش خواهد بود
2. باید قول بدهد که پس از ورود به تهران شاه را به هیچ عنوان از سلطنت بر ندارد.

رضاخان هر دو درخواست مرا با خوش روئی و میل آشکار پذیرفت. پس از

ختم مصاحبه با هم دست دادیم و او رفت به اسمایس گفته ام که جلو اقدامات این مرد را نگیرد و بگذارد که او قوای خود را به تهران ببرد.»

دو روز بعد از این ملاقات آیرن سایید با تلگراف به بغداد احضار شد که مأموریت جدید خود را در آن جا تحویل بگیرد. اما پیش از ترک ایران سفر کوتاهی به تهران کرد و برای تودیع بحضور احمد شاه شرف یاب شد. وی در این شرفیابی درباره قول و قرار هائی که با رضا خان در قزوین گذاشته بود حرفی پیش شاه نزد و همین خدمتشان عرض کرد که حیف است اعلی حضرت از افسری چنین لایق (سرتیپ رضا خان) که وجودش در قزوین عاطل و باطل افتاده استفاده بهتری نکند اما روز بعد که برای خداحافظی پیش نرمان (وزیر مختار انگلیس) رفت جریان نقشه کودتا و قول و قرار هائی را که با سرتیپ رضاخان گذاشته بود به اطلاع وی رسانید عکس العمل وزیر مختار در قبال این خبر مهم که در آخرین لحظه برایش فاش می شد در دفتر خاطرات آیرن سایید به این شرح منعکس است:

«... در وضع کنونی ایران، کودتا از هر درمانی دیگر بهتر است آزادی عمل نور من را ازش گرفته ام وقتی تفصیل قول و قرار خود را با رضا خان برایش نقل کردم بی نهایت وحشت زده شد و گفت این مرد پس از ورود به تهران شاه را حتماً از تخت سلطنت پائین خواهد کشید گفتم این طور نیست و من به حرف رضا اعتقاد دارم بالاخره دیر یا زود می بایست تکلیف قزاق ها را معلوم کنیم برای همیشه که نمی شد آن ها را در قزوین نگاه داشت...»

سرد نیس رایت (سفیر سابق بریتانیا در دربار ایران) تحت عنوان «انگلیس میان ایرانیان» می نویسد:

«رضا خان در گراند هتل قزوین به آیرن سایید قول داده بود که احمد شاه را از سلطنت بر ندارد با اعزام یکی از محارم نزدیک خود به لندن از ژنرال انگلیسی خواهش کرد که او را از تعهد قولی که در آن شب تاریخی 12 فوریه 1921 به وی داده است معاف سازد آیرن سایید با سپاس از این خوی به او اطمینان داد که چون شخصاً از

مجاری بسیار موثق اطلاع حاصل کرده است (!؟) که ملت ایران خواستار تغییر سلسله است لذا با کمال میل سرتیپ پهلوی را از قید قولی که داده معاف می دارد...»

## 7. کودتای 1299، تصرف تهران

### اشاره

کودتای 1299 خورشیدی که برخی آن را انقلاب سفید نیز نام نهاده اند مقدمه اسف انگیز وضع نوینی بود در تاریخ چند هزار ساله ایران که حوادث مهمی ایجاد کرد و منتهی به اختناق تدریجی و اعمال تأسف انگیز مستبدانه ای گردید که بر اثر آن اولاً عده ای از مردان پاک سرشت آزادی خواه را پس از سالیان دراز در زندان و تبعید بسر بردن (مانند مدرس و غیره) بالاخره با دلی مملو از عشق و علاقه وطن در کام اژدهای استبداد و بیداد نابود ساخت.

ثانیاً، عده ای از رجال شریف و سیاستمداران ارجمند ایران را خواه و ناخواه و بد بختانه از صحنه سیاست ایران خارج ساخته کشور ما را به گردابی بس مخوف و هولناک راهنمایی کرد.

ثالثاً، وضع سیاستی که تمام رجال آزموده ایران مانند مستوفی الممالک و مشیر الدوله و ناصر الملک و غیره رعایت آن را می کردند، از حال تعادل خارج کرده و اثرات وخیم آن طرز حکومت را امروز با تلخی هر چه تمام تری می چشیم.

خلاصه هزاران موانع و مصائب و مشکلات دیگر را فراهم نمود که فعلاً از بحث در آن می گذریم.

از آن نیمه شب سیاه و مشئوم که زنگ کودتا صدا کرد، این بدبختی ها شروع شد که تا سال های دراز آینده اثر شوم آن باقی خواهد بود و اینک می رویم که بطور مفصل از این حوادث بحث نمائیم:

### متحدین کودتا

می گویند پنج نفر برای انجام کودتا با یک دیگر متحد شده و هم قسم شده پشت قرآن را

هم مهر کرده اند؛ این قرآن اکنون در دست مسعود خان کیهان است.

این پنج نفر عبارت بودند از: سید ضیاء الدین رضا خان میر پنجه، ماژور مسعود خان، سرهنگ احمد آقا خان (امیر احمدی) و کلنل کاظم خان (سیاح).

سید ضیاء الدین هم هنگام طرح اعتبار نامه اش در مجلس دوره چهاردهم چنین بیان کرده است

«دوروز پیش از کودتا من رفتم به شاه آباد جلسه ای تشکیل شد، در شاه آباد از بنده و آقای رضا خان میر پنج و از آقای احمد آقاخان که آن وقت سرهنگ بود و از آقای ماژور مسعود خان و از آقای کاظم خان من آن ها را دیدم چه دیدم و چه صحبت کرده و چه تصمیم گرفتیم از اسرار ماست، ولی يك خبری را به شما می گویم و آن این است که ما پنج نفر قسم خوردیم که به ایران خدمت کنیم...»

ولی از همان اوایل تشکیل کابینه اختلاف بین حضرات ایجاد شد و مدلول قسم نامه فراموش گردید.

در سال 1328 خورشیدی موقعیتی بدست آمد که با یکی از این 5 نفر متحدین یعنی سید ضیاء الدین که در مورد کودتا هم قسم شده بودند راجع به کودتا مذاکراتی بین نویسنده و او صورت گرفت و در اطراف کتاب کودتا بحثی پیش آمد و سؤالاتی از سید ضیاء الدین، شد، بیانات زیر را از زبان ایشان بدون کم و زیاد ضبط نموده عیناً نقل می گردد:

«يك هفته قبل از حرکت قشون افراد برای مانور از شهر بیرون می رفتند زیرا بعد از شکست قوای قزاق و فرار افسران روسی و خلع آن ها از سمتی که داشتند نفرات قوای قزاق در دهات اطراف قزوین بطور پراکنده سکونت اختیار کردند و تا يك ماه بلا تکلیف بودند و اگر کمکی هم برای زندگانی آن ها می شد از طرف قوای انگلیسی و هندی بود؛ تا این که کابینه سپهدار برای سرپرستی قزاق های پراکنده، هیئت ارکان حربی تشکیل داد در تحت ریاست آقای امیر موثق و عضویت ماژور مسعود خان و کاپیتان کاظم خان (کاظم خان شب کودتا کلنل شد) و زمان خان بهنام برای این که رابطی بین قوای



قزاق و قوای انگلیسی باشد کلنل اسمیت (1) که به سمت افسر ژاندارم از طرف دولت استخدام شده بود به سمت افسر رابط معین شد (نامبرده طبق قرارداد 1919 استخدام شده بود) این هیئت مدت چند ماه امور قزاق های قزوین را اداره و برای وصول حقوق عقب افتاده قزاق ها مازور مسعود خان و کاپیتن کاظم، منظمأً با تهران آمد و رفت داشتند. پس از آن که ترتیبی در جمع آوری نفرات پراکنده قزاق داده شد، برای آن که بی کار نمانند روز ها این ها را در نقاطی که توقف داشتند به مشق های نظامی وادار می کردند. تقریباً دو هفته قبل از حرکت به تهران این مشق های نظامی صورت عملیات و حرکات نظامی را پیدا کرد و باصطلاح در بیرون منطقه سکونت خود به مانور می پرداختند. شب جمعه آخر دلو دو هزار نفر از قوای قزاق تحت ریاست رضا خان میر پنج و یک صد نفر ژاندارم تحت ریاست اسفندیار خان بطرف تهران حرکت کردند. صبح شنبه به کرج وارد شدند و پیش قراولان آن ها با احمد آقا خان سرتیپ (امیر احمدی) با تویی به شاه آباد آمدند. دو ساعت بعد از ظهر سید ضیاء الدین و مازور مسعود خان که از تهران عازم بودند به شاه آباد وارد کاپیتن کاظم خان در انتظار ورود آنان بود، بلافاصله به رضا خان میر پنج خبر دادند، از کرج با اتومبیل آمد و ساعت سه بعد از ظهر مجلس مشورتی از اشخاص زیر در اتاق غربی قهوه خانه شاه آباد تشکیل یافت: 1. سید ضیاء الدین 2. مازور مسعود خان 3. کاپیتن کاظم خان 4. رضا خان میر پنج 5. احمد آقا خان سرتیپ مذاکراتی صورت گرفت که اهم آن ها این بود که این 5 نفر قسم خوردند که برای حفظ استقلال مملکت و تخلیه ایران از قشون بیگانه و نگاهداری سلطنت احمد شاه با هم عهد و پیمان کردند.

صبح روز یکشنبه ساعت 7 صبح، رضا خان میر پنج و کاظم خان به شاه آباد آمدند، در حالی که سید ضیاء الدین، مازور مسعود خان و کاظم خان و رضا خان میر پنج در ایوان قهوه خانه ایستاده بودند پیاده نظام از مقابل آنان دفیله داده بطرف مهر آباد رهسپار شدند. پس از خاتمه دفیله جلسه مشورتی دیگر از اشخاص نامبرده بالا باضافه سرتیپ احمد آقا خان تشکیل و تصمیماتی اتخاذ گردید که از آن جمله طرح حمله به پایتخت و تصرف نقاط لازمه بوده

ص: 216

است در این جلسه آن چه سید ضیاء الدین پیشنهاد می کرد بدون مذاکره زیاد قبول می شد.

دیگر از تصمیماتی که گرفته شده این بود که از آن لحظه حکومت نظامی در شاه آباد اعلام و هر کس از طرف تهران بیاید برای مسافرت وی بطرف غرب و قزوین مانعی نباشند ولی هر کس از قزوین بطرف تهران حرکت کند ممانعت شود.

سپس مقرر شد نفرات قزاقی که در کرج هستند امشب را استراحت کنند و صبح بطرف شاه آباد و مهر آباد حرکت و مقدمات عزیمت به تهران برای فردا شب دوشنبه فراهم گردد در همین جلسه مقرر شد پنجاه نفر قزاق سوار از بیراهه بطرف کهریزک حرکت کنند تا در صورت عزیمت احتمالی شاه بطرف جنوب جلوگیری شود؛ و عده ای هم برای محافظت دروازه های شهر و سفارت خانه ها برگزیده شوند که حاضر برای حرکت به تهران بشوند. فرماندهی این دستجات با کاظم خان خواهد بود؛ تصمیمات دیگری هم اتخاذ شد که حوادث بعدی (توقیف اشخاص) نشان داد مربوط به مشاوره این جلسه بود.

ساعت 3 بعد از ظهر روز یک شنبه شاه آباد از تمام قوای قزاق تخلیه فقط یک صد نفر قزاق سواره با یک صد نفر ژاندارم سواره باقی مانده بود که هنگام حرکت سید ضیاء الدین و ماژور مسعود خان همراه آن ها باشند. (اسکورت) ساعت سه و نیم بعد از ظهر سید ضیاء الدین با اتومبیل در حالی که ماژور مسعود خان هم همراه شان بود به معیت اسکورت بطرف مهر آباد حرکت و ساعت چهار بعد از ظهر وارد مهر آباد می شوند. هنگام ورود رضا خان میر پنج و افسران قزاق از آن ها استقبال ولد الورد سید ضیاء الدین، اعلام می کنند که از این لحظه آقای رضا خان میر پنج رئیس دیویزیون قزاق و فرمانده قوای قزاق باید شناخته شود.

معلوم است این خبر با حسن استقبال پذیرفته شد بلافاصله جلسه مشورت در ایوان خرابه جنوب مهر آباد (همان 5 نفر که با هم قسم یاد کرده بودند) تشکیل و پس از نیم ساعت رضا خان میر پنج تمام افسران قزاق را جمع و بیانات مؤثری که قبلا مذاکره شده بوده است برای حاضرین ایراد و تمام نفرات با فریاد زنده باد ایران زنده باد شاه زنده باد قزاق های فداکار، وطن ناطق را روی دست گرفته نزد سید ضیاء الدین می آورند.

مقارن مغرب 20 نفر از سردار ها امیر تومان ها افسران عالی رتبه دیویزیون قزاق که گویا از طرف شاه مأموریت داشتند که قزاق ها را مانع از ورود به تهران شوند، وارد مهر آباد می شوند. ورود این افسران عالی رتبه برای سید ضیاء الدین نگرانی تولید می کند و در نتیجه مدت نیم ساعت مانع می شود که رضا خان با آن ها ملاقات کند، ولی پس از تحصیل اطمینان که در تحت تأثیر واقع نشود در پذیرفتن و ملاقات با آن ها موافقت می کند. ساعت 7/5 بعد از ظهر منظره مهر آباد در آن شب تاریخی بسیار رقت آور و تأثر انگیز بود زیرا دو هزار نفر قزاقی که پس از شش ماه جنگ های خونین در میدان های گیلان و چهار ماه آوارگی در دهات قزوین اکنون که به خانه و لانه خود بر می گردند از طرف صد ها بستگان خود که پیاده و با وضع اسفناکی به استقبال جوانان خود آمدند، مواجه می شدند و این جنگجویان چه ره آوردی برای استقبال کنندگان و هدیه ای برای مسافرین خود داشتند.

در مهر آباد و غیر از دیوار های خواب و سرمای سخت زمستان با باد سوز آور شهریار هیچ گونه وسیله پذیرائی میسر نبود. این وضع مهر آباد بیشتر بر تأسف و رقت هر تماشاجی بصیری می افزود وقتی که متوجه می شد تهران غفلت زده، خواب آلود از هجوم این انبوه ناچیز در اضطراب و نگرانی است جز يك یا دو فانوس نیم سوخته و گاه گاهی جرقه های کبریت هیچ روشنائی و اثر زندگانی در این جمع پریشان و آشفته دیده نمی شد. فقط دو سه نفری که معتقد بودند و می دانستند چه راهی را در پیش دارند و برای رهبری و پیشرفت نقشه ای که در خیال خود می پروراندند مشغول کنکاش و یا اندیشه جمعی و فردی بودند.

مقارن ساعت هفت و نیم بعد از ظهر نورافکن های دو اتومبیل که از تهران بطرف مهر آباد می آمد اضطراب خاطری برای اداره کنندگان این قافله ایجاد کرد. طولی نکشید که سرهنگ باقر خان (معروف به بمبی) آمد در حالی که سید ضیاء الدین، کاظم خان و مسعود خان پهلوی هم ایستاده بودند، اطلاع داد که دو اتومبیل یکی حامل نمایندگان شاه و رئیس الوزراء و يك اتومبیل حامل نمایندگان سفارت انگلیس آمده می خواهند با فرمانده قوای قزاق ملاقات کنند، بدون لحظه ای تأمل سید ضیاء الدین می گوید: آقایان

را ببرید در اتاق تشریف داشته باشند تا فرمانده قوا به ملاقات ایشان بیاید بیانات سید ضیاء الدین با حرکت سر حاضرین تأیید شد گفتم ، اتاق ضروری ندارد اگر از این اتاق هم توصیفی بشود. اتاقی بود رو به شمال که يك پنجره و درب آن بسمت ایوان شمالی و يك درب آن بطرف جنوب و تمام فاقد در و پنجره و اگر گفته شود صورت مذبله ای را داشت باز حقیقت حال را بیان نکردیم.

يك فانوس در درگاه پنجره تنها روشنائی این محوطه بود. بدیهی است واردین در انتظار ملاقات فرمانده قوای قزاق جز تسلیم و اطاعت چاره ای نداشتند این حالت انتظار گویا درست يك ساعت دوام پیدا کرد به دفعات مقتضی نبودن طول انتظار را به سید ضیاء الدین تذکر دادند ولی بنا بجهاتی که قسمتی از آن بعداً معلوم می شود سید ضیاء الدین ملاقات فرمانده قوای قزاق با نمایندگان شاه و رئیس الوزراء و سفارت انگلیس را تعمد داشته است.

نظر به نقشه ای که در جلسه بعد از ظهر روز پیش در شاه آباد طرح ریزی شده بود، نفرات قزاق ساعت 9 بعد از ظهر از مهر آباد حرکت کنند تا مقارن نصف شب به تهران وارد شوند.

سید ضیاء الدین می خواسته ملاقات هنگامی رخ بدهد که همه در برابر يك عمل انجام شده قرار گیرند

مذاکراتی که در این جلسه چهار نفری (زیر احمد آقا خان سرتیپ دیگر در این مذاکرات شرکت نداشت و مواظب نفرات خود بود) صورت گرفت طرز برخورد و مذاکره با نمایندگان شاه و سفارت از طرف سید ضیاء الدین به رضا خان تلقین شد. ساعت هشت و سه ربع سید ضیاء الدین تقاضا کرد از رضا خان میر پنج که شیپورچی را در تحت اختیار او بگذارند که هر وقت او بگوید شیپور حرکت زده شود.

از حسن اتفاق پیدا کردن شیپورچی ربع ساعت طول کشید. مقارن ساعت نه رضا خان میر پنج در حالی که کلاه پوستی قزاقی و یا پونچی طویل را پوشیده بود وارد اتاق نمایندگان شاه و سفارت شده پس از سلام نظامی می گوید؛ فرمایشی دارید؟

نماینده شاه معین الملک و نماینده رئیس الوزرا ادیب السلطنه سمیعی (1) هر يك پس از مقدماتی از علاقه اعلی حضرت و دولت و فداکاری افراد قزاق و غفلتی که در این مدت شده بیاناتی اظهار و سپس کلنل ها يك مستشار سفارت انگلیس و کلنل ها دستون آتاشه میلتر (وابسته نظامی) سفارت انگلیس بیاناتی در تأیید میل اعلی حضرت و نظر دولت در ضرورت توقف نفرات قزاق در مهر آباد و عدم ضرورت حرکت به تهران ایراد می نمایند. پس از این بیانات رضا خان میر پنج شرح مفصلی از جنگ های با متجاسرین و فداکاری های افراد قزاق و غفلت اولیای دولت بیان و در خاتمه می گوید: ما ها غیر از خدمت به شاهنشاه مملکت قصدی نداریم و از آمدن به تهران هم جز این که عرایض خود را بعرض همایونی و دولت برسانیم منظوری در کار نیست دوباره معین الملک و ادیب السلطنه با بیانات صریح و قطعی تری تکلیف انصراف از حرکت به تهران را تأکید بلافاصله کلنل ها يك بنام سفارت انگلیس از طرف خود و از طرف کلنل ها دستون ضرورت اطاعت امر شاه و دولت را به رضا خان خاطر نشان می نماید

تماشاچیان این مذاکرات و مناظرات تمام افسران قزاق بودند که در ایوان ایستاده و شاهد مذاکرات بودند بیش از همه سید ضیاء الدین که دم در ایستاده بود علاقه به جریان مذاکرات داشت، زیرا بمجرد این که نمایندگان شاه و دولت و کلنل ها يك لحن آمرانه و تهدید را پیش کشیدند، سید ضیاء الدین از دم در دور رفته و شیپورچی را از محوطه خارج و دستور شیپور را می دهد. صدای شیپور در این جمع دو هزار نفر که مترصد حرکت بودند ولوله ای ایجاد کرد سید ضیاء الدین بدون تأمل وارد

ص: 220

---

1- این موضوع را خود ادیب السلطنه سمیعی در حیاتش برای نویسنده این طور ذکر کرده که بر حسب اصرار نماینده شاه معین الملک و تلفن شاه به سپهدار دو نفری به سفارت انگلیس رفتیم پس از رساندن پیغام شاه و رئیس دولت و مذاکرات مختصری خواستیم که سفارت هم نماینده بفرستد و وزیر مختار هم دو نفر کلنلها يك (HAIK) و کلنل ها دستون (HADSLTON) آتاشه نظامی سفارت را باتفاق ما مأمور کرد که پیام شاه و رئیس دولت به رئیس قوای قزاق برسانند.

اتاق شد زیرا احساس کرده بود که ممکن است این تهدیدات در رضا خان مؤثر واقع شود؛ خصوصاً به امید هائی که نمایندگان شاه می دادند ممکن بود تمام نقشه ها زایل گردد و فرمانده قوای قزاق سر تسلیم فرود آورد بیانات ها يك که تمام شد ادیب السلطنه و معین الملک تأیید کردند که بطوری که ملاحظه می کنید سفارت انگلیس هم حرکت قوای قزاق را تجویز نمی نماید.

در همان لحظه ای که فرمانده قزاق می خواست جواب مثبت یا منفی بدهد سید ضیاء الدین وارد صحنه شد و به حاضرین با خطاب سلام و علیکم آغاز سخن می کند؛ چند ثانیه حالت بهت در همه حاضرین مشهود بود زیرا این تازه وارد را که با کلاه بود همه می شناختند؛ ولی در آن موقع شب با آن قیافه و در تحت تأثیر آن مقتضیات ولوله حرکت قزاق ها و صدای چرخ های توپ کسی نتوانست فوراً بجای آورد.

سید ضیاء الدین پس از چند ثانیه کلاه را از سر برداشته و به آقایان می گوید مرا نمی شناسید؟ من سید ضیاء الدینم بدون لحظه ای تأمل ادیب السلطنه، معین الملک هایک و هادسلتون وی را استقبال کردند همه به یک زبان استفسار می کنند شما این جا چکار می کنید؟ فوراً تغییر قیافه داده با لحن شدیدی از روش تهران و غفلت اولیای امور سخن آغاز و پس از بیاناتی دست فرمانده قزاق را گرفته از اتاق بیرون می برد

باید در نظر داشت که رضا خان میر پنج سید ضیاء الدین را نماینده شاه می دانست و بعلاوه طرز استقبالی که نماینده شاه و سفارت انگلیس در برخورد با سید ضیاء الدین کردند بر نفوذ معنوی و حیثیت وی در نظر افسران و خاصه فرمانده قزاق افزود، خصوصاً وقتی که سید ضیاء الدین وارد صحنه شد و این بیانات را ایراد نمود که شیپور حرکت زده شد و اگر در واقع تمام افسر ها مایل بجلو گیری نفرات قزاق بودند؛ در آن وقت شب و با آن وضع غیر عملی و غیر ممکن بود. صدای حرکت پای نفرات قزاق و گردش چرخ های توپ خانه، تدریجاً تخفیف پیدا می کرد؛ در همین موقع در آن تاریکی شب مراسم وداع و ربوبوسی بین سید ضیاء الدین و فرمانده قزاق با کاپیتن کاظم خان انجام اینان هم رهسپار تهران شدند نمایندگان شاه و سفارت در اتاق انتظار ایستاده نمی توانستند بیرون

بیایند تقریباً بعد از نیم ساعت سید ضیاء الدین تنها به اتاق مراجعت می کند؛ این مرتبه با قیافه متبسم و بشاشی شروع بصحبت با حاضرین می نماید در حالی که آثار گرفتگی و نگرانی از بشره نمایندگان شاه هویدا بود.

ماژور مسعود خان با یک صد نفر قزاق و یک صد ژاندارم سواره حاضر برای ساعت حرکت سید ضیاء الدین در بیرون هستند ادیب السلطنه از سید ضیاء الدین می پرسد بالاخره چه خواهد شد؟ سید ضیاء الدین جواب می دهد خدا می داند، اگر مقاومتی از طرف قوای دولتی بشود احتمال دارد جنگی بشود.

معین الملک از شنیدن این خبر در حالی که تسبیحی در دست داشته پشت به حاضرین و رو بقبله ایستاده شروع بخواندن آیه الکرسی می کند.

ادیب السلطنه سمیعی هم سر را پائین انداخته در فکر فرو می رود. هایک و هادسلتون به زبان انگلیسی نجوا می کنند و از سید تقاضا می کنند که به تهران مراجعت کنند.

سید ضیاء الدین جواب می دهد نفرات قزاق در تمام عرض راه هستند و نمی توانند ضمانت بکنند که بسلامتی می توانند از بین صف قزاق ها عبور کنند، شاید در زد و خورد احتمالی آسیبی به اینان وارد شود.

در این موقع ماژور مسعود خان از بیرون وارد اتاق شده و حرفی به گوش سید ضیاء الدین گفت و سید از اتاق خارج شد رضا خان فرمانده قزاق از دروازه تهران با اتومبیل بسرعت آمده خواهان ملاقات سید ضیاء الدین بود. معلوم می شود که رضا خان با اتومبیل از مهر آباد تا امام زاده حسن رفته و در آن جا از اتومبیل پیاده می شود؛ زیرا پیش قراولان بریگاد مرکزی که تحت فرماندهی سرتیپ شهاب برای جلوگیری از ورود قزاق ها از دروازه شهرنو (دروازه قزوین) مأموریت داشتند پیش قراولان آن ها تا امام زاده حسن جلو آمده بودند و اولین پیش قراول که با رضا خان مواجه می شود می گوید مأمور جلوگیری از ورود نفرات قزاق هستم و در همان جا به رضا خان اطلاع می دهند که افراد ژاندارم و پلیس از دروازه باغ شاه تا اکبر آباد تمام بلندی های

خندق (سابقاً دور شهر تهران خندق عمیق بود) را اشغال کرده مستعد تیر اندازی هستند. در مقابل این اخبار رضا خان لازم دیده بود که فوراً بیاید کسب تکلیف کند.

مذاکره رضاخان با سید ضیاء الدین طولانی نبود ولی معلوم شد که سید ضیاء الدین بوی دستور مقاومت و حمله را داده بود رضا خان میر پنج و کاظم خان بلافاصله مراجعت کردند و مجدداً سید ضیاء الدین به اتاق نمایندگان مراجعت کرد کلنل هایک و هادسلتون اصرار داشتند که بروند بلکه از خونریزی جلوگیری کنند ولی سید سرگرم صحبت های متفرقه بود و متوالیاً ساعت را نگاه می کرد ساعت 11/5 سید ضیاء الدین اجازه داد که این دو کلنل رهسپار تهران شوند، زیرا اطلاع پیدا کرده بود که نفرات قزاق (بدون زد و خورد) از دروازه تهران عبور کرده اند. مقارن نصف شب خود سید و ماژور مسعود خان سوار اتومبیل و پشت اتومبیل آن ها اتومبیل ادیب السلطنه و معین الملک و یک صد نفر قزاق با یک صد نفر ژاندارم آهسته بطرف تهران حرکت کردند در خیابان امیریه سید ضیاء الدین از اتومبیل پیاده و سوار اسب شده با تاخت بطرف قزاق خانه حرکت می کنند بعد از ورود سید به قزاق خانه (باغ ملی فعلی و عمارات دادرسی ارتش فعلی) و ملاقات با رضا خان دستور داده می شود ارباب های توپ با هم شلیک کنند چون در آن موقع اشخاص متفرقه در حیاط پشت میدان مشق جمع شده بودند امر داده می شود اشخاص متفرقه را بیرون بکنند؛ زیرا قزاق ها می خواستند ادیب السلطنه و معین الملک را هم بیرون بکنند؛ سید تقاضا می کند خوب است آقایان را در اتاق پذیرائی کنند تا پس از استقرار آرامش به منزلشان بروند.

در این موقع رضا خان فرمانده قوا و سید ضیاء الدین و ماژور مسعود خان می روند در یکی از اتاق های حیاط و می نشینند و راجع به جریانات، تبادل نظر می کنند.

نیم ساعت بعد قزاقی می آید و خبر آمدن فرمان فرما را می دهد که می خواهد رضا خان میر پنج را ملاقات کند (1)

ص: 223

---

1- در دوره ای که فرمان فرما والی غرب بود مدت دو سال رضا خان از افراد اسکورت فرمان فرما بود و سوابق زیادی با هم داشتند.



گویا رضا خان میل داشت از فرمان فرما پذیرایی کند که سید مجال نداده به قاصد می گوید:

به حضرت والا عرض کنید در اتاق تشریف داشته باشند. معلوم شد شاهزاده فرمان فرما در آن وقت شب نگران شده به سفارت انگلیس رفته بوده است که در آن جا متحصن شود ولی قزاق های مأمور حفظ سفارت اجازه نداده بودند.

طولی نکشید که کاپیتن کاظم خان که در این شب درجه وی به کلنلی ارتقاء یافت و سمت حاکم نظامی تهران را پیدا کرد با ژنرال و ستاهل (1) سوئدی رئیس شهربانی وارد اتاق ستاد کودتا گردید. کلنل کاظم خان گزارش تصرف کمیسری های (کلانتری) شهر و اشغال نظیمه (شهربانی) را داد ژنرال و ستاهل با حالت اضطراب علت این پیش آمد ها را سؤال می کند سید وی را به سکوت و آرامش دعوت کرده می گوید:

حکومت نظامی در تهران برقرار شده و از این لحظه شما راجع به امور نظیمه فقط تابع دستور های کلنل کاظم خان خواهید بود و برای تقویت نظیمه هم دویست نفر قزاق مأمور کلانتری های مرکز خواهند بود و ستاهل سؤال می کند آیا این جریان بر خلاف اعلی حضرت شاه است؟ جواب منفی می شنود و سید می گوید شما می توانید فردا صبح زود حضور شاه شرف یاب شده و خاطر معظم له را مطمئن سازید و به کلنل کاظم خان دستور داده می شود که اجازه خروج از شهر را به وستاهل بدهند (در این موقع شاه در فرح آباد بسر می برده است) زیرا تمام دروازه ها بسته و احدی حق خروج از شهر را نداشت. در این موقع اطلاع رسید که محمد حسن میرزای ولی عهد قصر سلطنتی را ترك و از طرف جنوب شهر قبل از ورود قزاق ها بسمت فرح آباد حرکت کرده است.

در همین موقع ادیب السلطنه را دسر (سرتیپ را دسر شهربانی) که سمت ریاست

ص: 224

---

1- وستاهل VESTAHEL کلنل سوئدی و ژنرال ایران بود.

پلیس سوار را داشت مأمور توقیف رجال و وزراء و سایر توقیف شدگان کودتا می گردد...»

این یاد داشت ها به این جا که رسید وقت تمام شده بود یعنی ساعت در حدود نصف شب بود قرار شد بقیه آن برای هفته بعد بماند که دیگر مجال ملاقاتی برای ادامه این یاد داشت ها بدست نیامد.

### در کودتای مصنوعی هم صدای گلوله لازم است

در حدود نصف شب قزاق ها به شهر وارد شدند و با این که عده ژاندارم (1) ساخلوی تهران باندازه ای بود که کاملاً می توانستند از ورود آنان جلوگیری نمایند و تمام آن عده را اسیر سازند؛ مع هذا در اثر تباری های قبلی با رؤسای سوئدی ژاندارم در موقع ورود هیچ گونه مقاومتی بعمل نیامد و قزاق ها بدون سر و صدا و تصادمی از بیرون دروازه قزوین وارد شهر شدند و پس از آن که در میدان مشق موضع گرفتند، صدای شلیک توپ مردم تهران را هراسان از خواب بیدار کرد

اولین اقدام رؤسای قزاق این بود که چند دسته قزاق برای اشغال کلانتری های شهر و دستگیری نفرات پلیس مأمور کردند و اغلب کلانتری ها بدون هیچ گونه مقاومتی تسلیم شدند فقط در مرکز شهربانی که محل آن در میدان توپ خانه (میدان سپه فعلی) است اندک مقاومتی بعمل آمد و دیگری کلانتری بخش شش بوده که در حدود یک ساعت مقاومت کرد زیرا عصر همان روز به کلانتری ها دستور های لازمه صادر و اسلحه و فشنگ به تمام پاسبانان داده شده بود.

ص: 225

---

1- در این موقع عده ژاندارم که حاضر در مرکز بودند شش صد نفر بود بعلاوه بریگاد مرکزی را هم دولت برای نگاهداری خندق و همراهی با ژاندارم مأمور ساخت ژاندارم ها مقارن غروب از شهر خارج و در باغ شاه و یوسف آباد که مقر آن ها بود مستقر شدند، ولی به آن ها تفنگ بی فشنگ داده شده بود؛ اگر رؤسای ژاندارم با کودتا همراه نبودند آن ها با تکیه به شهر می توانستند قوای خسته قزاق را در همان ساعت اولیه متفرق سازند خاصه که بریگاد مرکزی برای کمک فرستاده شده بود.

بر اثر مقاومت پاسبانان شهربانی و زد و خوردی که بوقوع پیوست، چند نفر کشته شدند و این جنگ و خونریزی بواسطه سوء تفاهم و انجام وظیفه پاسبانان بوده که از شهر دفاع می کردند زیرا از یک طرف احکام و اوامر قطعی از طرف اداره پلیس صادر نشده بود که با قزاق ها مقاومت نشود و از طرف دیگر عصر همان روز دستوراتی برای حفظ امنیت شهر صادر شده بود بهمین مناسبت ده نفر پاسبان و سه نفر قزاق مقتول و یک نفر قزاق هم مجروح شده بود که جریان این زد و خورد بشرح زیر می باشد:

همین که قزاق ها خود را به میدان سپه رسانیدند بنا بر امر ما فوق شروع به شلیک تفنگ کرده حتی دو تیر توپ نیز شلیک شده و چیزی نمانده بود که رئیس پلیس که يك نفر سرگرد سوئدی بود، بقتل برسد، زیرا گلوله توپ سقف اتاقی را که در آن توقف داشت، خراب کرده بود و پس از مدت 15 دقیقه تقریباً جنگ خاتمه پیدا کرد.

اهالی تهران در این موقع شب که بخواب رفته بودند بر اثر صدای شلیک توپ و مسلسل هراسان از خواب پریده از همه جا بی خبر و نمی دانستند که چه بسر آن ها آمده است. صدای هولناک توپ و شلیک مسلسل و تفنگ بطوری فضای تهران را هراس انگیز کرده بود که عده ای از زنان حامله سقط جنین نمودند.

می گویند هنگامی که کلاتری شش مقاومت می کرد، رضا خان خیلی وحشت زده بنظر می رسید و به یکی دو نفر گفته بود که اگر یکی دو کلاتری دیگر هم به کلاتری شش تاسی کنند و مقاومت نمایند و ما تا صبح نتوانیم شهر را بتصرف در آوریم، صبح گرفتار خواهیم شد و خوب است فرار کنیم؛ ولی او را از این قصد منصرف می نمایند.

قزاق ها همین که به مرکز شهربانی دست یافتند، درب زندان ها را باز و کلیه محبوسین را آزاد نمودند؛ می گویند یکی از محبوسین بتصور این که متجاسرین تهران را تصرف کرده اند، پس از آزادی جلوی در شهربانی که می رسد فریاد می کند: زنده باد بلشویک ها. ولی هدف گلوله قرار می گیرد و سر تیر مقتول می شود.

در این هنگام ملاقاتی بین رئیس کل شهربانی و رؤسای قزاق مهاجم دست داد و از طرف رؤسای قزاق به رئیس شهربانی تکلیف شد که دستور دهد افراد شهربانی با

افراد قزاق همکاری نمایند ولی رئیس شهربانی پاسخ داد که بایستی صبح زود از شاه اجازه تحصیل شود در صورتی که شاه اجازه داد آن وقت افراد پلیس در حفظ انتظامات شرکت خواهند نمود. بعلاوه از رئیس شهربانی قول گرفته شد که مطلقاً در جریان وقایع جدید مداخله ننماید.

از آن طرف ژاندارم ها همین که قزاق ها وارد شهر شدند آنان نیز بر حسب تباری های قبلی به آسایش گاه های خود واقع در باغ شاه و یوسف آباد رفته استراحت نمودند.

صبح زود رئیس شهربانی نزد شاه رفت و از جریان مذاکرات شب، شاه را آگاه گردانید احمد شاه نیز اجازه داد که پاسبانان با قزاق ها در حفظ انتظام شهر و آسایش عمومی شرکت جویند.

### گزارش به لندن

از قراری که در اسناد سیاسی وزارت امور خارجه انگلیس ذکر گردیده است روز سوم حوت وزیر مختار انگلیس در تهران با سلطان احمد شاه ملاقات نمود و شرح ملاقات خود را به وزیر خارجه انگلیس (کرزن) چنین تلگراف کرده است:

«اعلی حضرت از من کسب تکلیف فرمودند که حالا چه باید بکنند. اعلی حضرت فوق العاده مشوش و ناراحت بنظر می رسید ولی تشویش و نگرانی کمتر از روز قبل بود زیرا روز پیش در حضور اسمارت نتوانست از ابراز نگرانی و تشویش خودداری کنند. دلیل آن هم این بود که ورود قزاق ها به تهران صدمه ای به شاه نرسیده بود و دیگر کلمه ای راجع بترك تهران بر زبان نیاوردند.

در جواب سؤال ملوکانه قبلا- فکر شاه را از مقاصد رهبران کودتا نسبت به شخص اعلی حضرت راحت و سفارش کرده بودم که فوراً با رهبران آن ها ارتباط بگیرند، و از نیات درونی و خواسته های او آگاه شوند و هر تقاضائی که داشته باشند همه را بی چون چرا و بی درنگ بر آورند زیرا در وضع کنونی پایتخت قزاق ها حاکم مطلق بر اوضاع شده اند تنها رویه عملی که مقام سلطنت میت واند اتخاذ نمایند، همین است و لا غیر.

اعلی حضرت موافقت کردند که توصیه مرا بپذیرند.

نرمان در گزارش دیگر می نویسد:

«سید ضیاء الدین در بادی امر و ملاقات با اعلی حضرت پیشنهاد می کند که در عنوانی که در فرمان شاه عنوان رسمی او را بجای رئیس الوزراء دیکتاتور ایران بنویسد، ولی اعلی حضرت زیر بار نمی رود و ابراز مخالفت می کنند و می گویند عنوان چنین سمت و عبارتی به حیثیت مقام سلطنت لطمه می زند و باعث تحقیر شئون سلطنت و تاج و تخت است. سید ضیاء الدین که مردی واقع بین است نظر اعلی حضرت را در این مورد پذیرفته و قبول کرد که همان عنوان سنتی رئیس الوزراء را در فرمانش نوشته شود...»

صبح چهارم حوت در هر دروازه شهر و هم چنین در سفارت خانه های تهران يك عده قراول ایستاد و از ورود و خروج کلیه مردم جلوگیری بعمل آمد؛ فقط کسانی می توانستند به سفارت خانه ها وارد شوند که عضویت آن جا را داشتند.

در این هنگامه چندین نفر به سفارت امریکا پناهنده شدند؛ و خود سپهدار هم پیاده بدون آن که کسی متوجه شود به سفارت انگلیس شتافت در آن جا به سپهدار خبر رسید که نام او جزو اسامی دستگیر شوندهگان نیست؛ لذا همان روز از سفارت خارج گردید.

صبح روز چهارم تا مدت دو سه ساعت کسی جرأت نمی کرد که از خانه های خود بیرون بیاید تا این که رفته رفته عبور و مرور شروع شد؛ ولی يك درشکه در تمام شهر دیده نمی شد؛ زیرا اشخاصی که طبق نقشه بایستی دستگیر شوند ممکن بود فرار نمایند و یا به وسائلی از شهر خارج شوند؛ بنابراین برای پیش گیری از فرار آن ها اولاً در دروازه ها از عبور و مرور اشخاص بطور کلی جلوگیری می شد بعلاوه از حرکت کلیه وسائط نقلیه جلوگیری بعمل آمد

از ورود اعضای ادارات به وزارت خانه ها بطور عموم جلوگیری بعمل آمد در تمام وزارت خانه ها و ادارات را بستند کلیه جراید مرکز حتی روزنامه رعد توقیف شد. تمام تلفن های شهر را قطع کردند؛ هم چنین کلیه تلفن های نقاط خارج از تهران را نیز مهر کردند که کسی نتواند با نقاط خارج از تهران صحبت نماید با وقایع تهران به ولایات

اطلاع داده شود فقط سیم قم را چون دیرتر از سایر نقاط مهر و موم کرده بودند، خبری به قم رسیده بود که متجاسرین به تهران ریخته اند و پایتخت را تصرف کرده اند؛ این خبر موجب تشویش اهالی آن جا گردید؛ گویا مردم در اثر این شایعه پریشان احوال شده تمام دکان های خود را تخلیه کرده بودند و اموال آن را نیز به خانه های خویش حمل کرده بودند.

از همان اول آفتاب روز چهارم مشغول گرفتن اشخاص شدند و عده ای را به زندان های مختلف برده زندانی نمودند.

عصر روز چهارم حوت مردم سید ضیاء الدین را دیدند که در اتومبیل ریاست وزراء سوار است در حالی که سر و صورت را اصلاح نموده و عمامه را برداشته کلاه پوست بر سر گذاشته در خیابان های تهران در حال ایاب و ذهاب بود.

### **8. شاه لب گزه می کند و فرمان ریاست وزرای سید ضیاء را صادر می نماید.**

#### **شاید زیر کاسه نیم کاسه ایست!؟**

سرهنگ با قرخان همان کسی که بیرق دار اردو بود روز چهارم حوت 1299 به قصر فرح آباد رفته و نخستین رابط علنی میان شاه و کودتاجیان بوده است؛ جریان مأموریت خود را چنین نقل می کند:

روز چهارم حوت نزدیک غروب با مأموریتی که از طرف سید ضیاء و رضا خان میر پنج به سرهنگ باقر خان داده شده بود؛ به کاخ فرح آباد می رود و تقاضای تشریف به حضور شاه می نماید شاه او را بار می دهد.

شاه همین که دانست نماینده پیشوایان کودتاست پرسید:

شما ها چرا به تهران آمدید!؟

جواب داد بمنظور تقویت حکومت مرکزی و اجرای اوامر اعلی حضرت همایونی

شاه پرسید این رضا خان میر پنج کیست و چطور آدمی است؟

- شخصی است کاملاً شاه دوست و وطن پرست

شاه: پس می گویند شما بالشویک شده اید؟

- خیر قربان خلاف عرض کرده اند؛ ما همه شاه دوست و وطن پرست هستیم و برای اجرای او امر اعلی حضرت همایونی و حفظ استقلال وطن حاضر بجان بازی می باشیم.

شاه اظهار داشت: پس چرا بدون اجازه من حرکت کردید؟!

-قربان اولاً با آن که مدتی مدید در سنگر ها و بیابان ها تا آن جا که توانستیم فدا کاری و جانبازی کردیم؛ جراید هوچی مرکزی جانفشانی ما را منظور نداشتند و همه گونه تهمت به ما می زدند اینک آمدیم که مراتب را بعرض خاک پای مبارک برسانیم و استدعا کنیم که سرباز های شاه دوست بیش از این طاقت توهین ندارند. دوم این که حکومت مرکزی را تقویت نمائیم تا اوامر شاهنشاه در تمام کشور بدون هیچ گونه تأملی اجرا شود. (در این موقع ولی عهد وارد شد و تعظیم کرده شاه اشاره کرد و ولی عهد بسمت مشرق اتاق رفته ایستاد.) سوم آن که ما خود را برای سرکوبی یاغیان و دشمنان شاه و دولت حاضر کرده ایم و آماده ایم که قشون منظمی تشکیل دهیم.

شاه: شما که چنین نیت و اراده ای دارید چرا شب پیش بازار را غارت کردید؟(1)

- خیر، قربان خلاف عرض شده این هم یکی از همان موارد است که حقیقت را بر خلاف عرض کرده اند (صدق السلطنه که با سرهنگ نامبرده بحضور شاه شرف یاب شده بود گفتار او را تصدیق کرد)

- در این صورت خاطر ما خوش وقت است این طور که شما می گوئید

سرهنگ باقر خان عرض کرد غیر از آن نیست شاه اظهار کرد خیلی خوب بروید.

ص: 230

---

1- شبی که قزاق ها تهران را تصرف نمودند عده ای از قزاق ها به بازار رفته یکی دو دکان زرگری را غارت می کنند.

بعد سرهنگ باقر خان عرض کرد استدعائی هم دارم اگر اجازه بفرمائید بعرض برسانم شاه گفت: بگو. سرهنگ باقر خان اظهار داشت: برای این که خاطر مبارك آسوده گردد بایستی دولتی تشکیل و جبران گذشته بشود.

شاه پس از اندکی حالت تفکر و قدم زدن می گوید خیلی خوب کی را در نظر دارید سرهنگ باقر خان اظهار داشت به عقیده غلامان سید ضیاء الدین مدیر روزنامه رعد بد نیست شاه باز اندکی تأمل کرده و دندان را بر روی لب خود فشار داده و با قیافه گرفته شروع بقدم زدن کرده گفت بگوئید به کابینه حکم او را بنویسند. بعد سرهنگ نامبرده اظهار داشت عرض دیگری هم دارم شاه گفت دیگر چه می گوئی؟ جواب داد رضا خان میر پنج هم اگر اجازه بدهید ملقب شود به سردار سپهی. شاه گفت: سردار سپه لقب تازه ای است؟ بگوئید بنویسند. سپس سرهنگ باقر خان عرض کرد: برای آن که مردم متوجه شوند و یقین کنند که ما مطیع اعلی حضرت همایونی هستیم اگر اجازه بفرمائید اعلی حضرت تشریف بیاورند، سلام بنشینند که تمام سربازان دفیله بدهند شاه گفت خیلی خوب فلان روز به شهر خواهیم آمد.

### دست خط شاه

نظر به اعتمادی که به حسن کفایت و خدمت گزاری جناب میرزا سید ضیاء الدین داریم معزی الیه را به مقام ریاست وزراء برقرار و منصوب فرموده و اختیارات تامه برای انجام وظایف ریاست وزرائی به معزی الیه مرحمت فرمودیم. جمادی الاخری 1339

دستخط زیر نیز روز سه شنبه 4 حوت از طرف احمد شاه از قصر فرح آباد صادر و مقرر گردید که بتمام ایالات و ولایات مخابره شود:

حکام ایالات و ولایات در نتیجه غفلت کاری و لا قیدی زمامداران دوره های گذشته که بی تکلیفی عمومی و تزلزل امنیت و آسایش



فرمان ریاست وزرائی جناب آفای سید ضیاء الدین طباطبائی

ص: 232

را در مملکت فراهم نموده ما و تمام اهالی را از فقدان هیئت دولت ثابتی متأثر ساخته بود مصمم شدیم که به تعیین شخص دقیق خدمت‌گزاری که موجبات سعادت مملکت را فراهم نماید به بحران‌های متوالی خاتمه بدهیم

بنابر این به اقتضای استعداد و لیاقتی که در جناب میرزا سید ضیاء الدین سراغ داشتیم عموم خاطر خود را متوجه معزی الیه دیده ایشان را به مقام ریاست وزراء انتخاب و اختیارات تامه برای انجام وظایف خدمت ریاست وزرایی به معزی الیه مرحمت فرمودیم

شهر جمادی الاخر 1339 - محل صحه احمد شاه

غروب سه شنبه از طرف رضا خان میر پنج که به فرماندهی دیویزیون قزاق منصوب شده بود دو ورقه اعلامیه منتشر شد یکی دارای نه ماده که این متن آن را نقل می‌کنیم و در دیوار خیابان‌ها و کوچه‌ها و بازار را سیاه کرده ولی صاحب فهم و درایتی که به جمله اول و کلمه اول حکم می‌کنم نظر می‌انداخت به فراست در می‌یافت که روزگار آینده از چه قرار است و با چه نوع حکومتی مواجه خواهند شد.

**شیر و خورشید**

**حکم می‌کنم**

\*حکم می‌کنم (1)

ماده اول - تمام اهالی شهر تهران باید ساکت و مطیع احکام نظامی باشند.

ص: 233

---

1- در جلد سوم تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه تألیف عبدالله مستوفی در صفحه 289 درباره این اعلامیه چنین نوشته است: «اعلانی که همان ساعت به در و دیوار شهر چسبانده بودند آوردند؛ هنوز رطوبت چسبی که برای الصاق به آن زده بودند باقی بود. این همان حکم می‌کنم رضا خان رئیس قزاق‌های مهاجم است که بعضی از رنود جلو «حکم می‌کنم» با مداد... می‌خوری گذاشتند که فردا آژان‌های نظمیه هر جائی این جمله اضافی را جلو «حکم می‌کنم» اعلانات دیدند اصل اعلانات را از دیوار‌ها کردند، بطوری که بعد از 24 ساعت دیگر اثری از این اعلان‌ها در و دیوار شهر باقی نماند؛ زیرا مردم هم اکثر همین که حکم می‌کنم اول اعلان را دیده بودند خوانده یا نخوانده آن‌ها را کنده بودند...»

ماده دوم- حکومت نظامی در شهر برقرار و از ساعت هشت بعد از ظهر غیر از افراد نظامی و پلیس مأمور انتظامات شهر کسی نباید در معابر عبور نماید.

ماده سوم - کسانی که از طرف قوای نظامی و پلیس مظنون به مخل آسایش و انتظامات واقع شوند فوراً جلب و مجازات سخت خواهند شد.

ماده چهارم - تمام روزنامه جات اوراق مطبوعه تا موقع تشکیل دولت بکلی موقوف و بر حسب حکم و اجازه که بعد داده خواهد شد، باید منتشر شوند.

ماده پنجم - اجتماعات در منازل و نقاط مختلفه بکلی موقوف در معابر هم اگر بیش از سه نفر گرد هم باشند با قوه قهریه متفرق خواهند شد.

ماده ششم - در تمام مغازه های شراب فروشی و عرق فروشی تأثر و سینما فتوگراف ها و کلوپ های قمار باید بسته شود و هر مست دیده شود به محکمه نظامی جلب خواهد شد.

ماده هفتم - تا زمان تشکیل دولت تمام ادارات دوائر دولتی غیر از اداره ارزاق تعطیل خواهد بود؛ پست خانه تلفون خانه تلگراف خانه هم مطبع این حکم خواهند بود.

ماده هشتم- کسانی که در اطاعت از مواد فوق خودداری نمایند به محکمه نظامی جلب و بسخت ترین مجازات ها خواهند رسید.

ماده نهم - کاظم خان بسمت کماندانی شهر انتخاب شد و معین می شود و مأمور اجرای مواد فوق خواهد بود. 14 جمادی الثانی 1339

رئیس دیویزیون قزاق اعلی حضرت اقدس شهرباری و فرمانده کل قوا - رضا

### **گزارش وزیر مختار انگلیس به وزیر خارجه درباره کودتا**

نرمان به لرد کرزن درباره کودتا چنین گزارش داده است:

«22 فوریه 1921 ساعت پنج و نیم بعد از ظهر واحد های قزاق مقیم قزوین شامل دو هزار و پانصد الی سه هزار نفر با هشت ارابه توپ صحرائی و 18 مسلسل تحت

ص: 234

فرماندهی سرهنگ رضا خان از قزوین بطرف تهران حرکت کرده و کمی بعد از نیمه شب 21 فوریه وارد پایتخت شدند هنگامی که افراد قزاق در خارج شهر اردو زده بودند نمایندگان شاه و دولت باتفاق دو نفر اعضای سفارت انگلستان نزد فرمانده رفته و سعی کردند از مقاصدش آگاهی یابند و شاید از ورود قزاق ها به پایتخت جلوگیری کنند؟! ولی در این کار توفیق حاصل نکردند. (1)

رضا خان گفت: قزاق ها بلشویک ها را خوب می شناسند و به مقاصد آن ها آگاهی کامل دارند و از این که می بیند پشت سر هم دولت های نالایق سرکار می آیند و هیچ کس کوچک ترین اقدامی برای دفاع کشور و پایتخت از حملات بلشویک ها بعمل نمی آورد خسته و منزجر شده اند و بیش از این نمی توانند آشفتگی اوضاع را تحمل کنند. رضاخان گفت: شکی نیست که پس از خارج شدن نیرو های انگلستان از ایران بلشویک ها حمله خود را آغاز خواهند کرد لذا به تهران آمده است تا دولت نیرومندی تشکیل دهد و به آشفتگی اوضاع خاتمه بخشد رضا خان گفت: افراد قزاق به شاه وفا دارند ولی مصمم اند مشاورین موذی و نالایق را که دور شاه را گرفته اند کنار بزنند.

قزاق ها اکنون در قصر (قصر قاجار) مستقر شده و تمام مؤسسات دولتی را اشغال کردند دولت دست از کار کشیده و سپهدار امروز در سفارت بست نشست... انقلابیون احتمالاً سید ضیاء الدین را به ریاست دولت انتخاب خواهند کرد. انقلابیون می گویند قصد دارند نیروی نظامی مقتدری بدون کمک مالی خارجی تشکیل دهند و می دانند از کجا پول تهیه کنند به این منظور عده ای از متمکنین شهر را بازداشت کرده اند متأسفانه فرمان فرما و پسرش نصرت الدوله جزء این دسته می باشند و می کوشم تا شاید بتوانم کمکی به آن ها بکنم؟! امروز صبح با شاه ملاقات کردم. به شاه

ص: 235

---

1- طبق یادداشت های روزانه آیرن ساید سفیر انگلیس قبلاً از همه چیز اطلاع داشته و بخوبی می دانسته که نقشه خودشان عملی می شود با این کیفیت معلوم نیست چرا تجاهل نموده است

توصیه گردید تا با رهبران انقلاب رابطه برقرار سازد و پیشنهادها و تقاضاهای آنها را بپذیرد؛ زیرا جز این چاره‌ای ندارد در باره تأمین جانی به او اطمینان دادم و اگر چه ترس او را فرا گرفته بود ولی صحبت از فرار نکرد...» (1)

## 9. توقیف شدگان

### اشاره

قبل از کودتا سید ضیاء الدین صورتی از اسامی متنفذین تهیه کرد و آن را به سردار سپه سپرد؛ کسانی که باید توقیف و زندانی شوند در آن صورت ذکر کرده بود، که برای دستگیری این عده سردار سپه نیز افسران قزاق را مأمور نماید که هر چه زودتر هر یک از افسران طبق صورتی که به آنها سپرده شده آنها را گرفتار و به زندان تحویل نمایند.

بنابراین از ساعت چهار بعد از نصف شب روز چهارم حوت (روز اول کودتا) شروع بگرفتن اعیان و اشراف و متنفذین و آزادی خواهان و مخالفین و مغرضین قرارداد (اوت 1919) و برخی از علما کردند.

بطوری که در ظرف مدت پنج و یا شش روز اول در حدود شصت و یا هفتاد نفر از معاریف را مانند فرمان فرما، نصرت الدوله عین الدوله، سعد الدوله، سهام الدوله، حشمت الدوله قوام الدوله حاج مجدالدوله، ممتاز الدوله، حاج محتشم السلطنه، حاج نصیر السلطنه، مشار السلطنه، وثوق السلطنه، ممتاز الملک، لسان الملک، یمین الملک سردار رشید، سردار معتضد، سرهنگ گیگو، امیر نظام (2)، کلهر، میرزا یانس وکیل ارامنه محمد قلی سهراب زاده، اسعد سهراب زاده سید محمد اسلام بولچی، محمد ولی خان سپهسالار سالار لشگر، سید حسن مدرس شیخ محمد حسین یزدی، شیخ محمد حسین استرآبادی، آقا ضیاء سید محمد تدین و غیره را گرفته در قزاق خانه قدیم (محل آن در باغ ملی فعلی بود) زندانی کردند

ص: 236

---

1- اسناد سیاسی وزارت خارجه انگلیس

2- امیر نظام با پرداخت 250 هزار ریال آزاد شد

تعددی را که نیز جزء صورت نبودند اشتبهاً بجای دیگران دستگیر کرده بودند که من جمله باقر نامی را بجای حاج محمد تقی بنکدار گرفته بودند.

اشخاصی از قزاق خانه زندانی بودند. تحت نظر نایب کریم آقا محبوس بوده که روز دوم کودتا کریم آقا بدرجه سروای ارتقاء یافت

عکس

□

سید ضیاء الدین طباطبائی

(سر لشگر کریم آقا بوذرجمهری) و نیز صورت دیگری تهیه کرده که در آن مبلغ هائی ذکر شده بود که از اغلب این عده مطالبه نمایند. این صورت هم در دست سروان کریم آقا بود ولی بین تمام الی محبوسین فقط يك نفر حاضر شد که مبلغ 25 هزار تومان که قبلاً تعیین شده بود، بدهد. بقیه از دادن پول است امتناع نمودند لذا دستور داده شد که به منزل های آن ها رفته شروع به بازرسی نمایند من جمله به منزل فرمانفرما رفته پنج صندوق آهن بیرون آوردند؛ ولی پس از گشودن صندوق ها جز يك مشت کاغذ چیز دیگری در آن ها یافت نشد.

و در بعضی منزل ها مانند منزل سپهسالار نیز مقداری اثاثیه و چند رأس اسب بیرون آورده ضبط کردند.

ص: 237

غیر از عده بالا همه روزه کسانی دیگر را که حس می کردند با کابینه وقت مخالف باشند و یا مشاهده می شد که بر علیه کابینه تظاهراتی خواهند نمود فوراً دستگیر و به زندان می فرستادند؛ بطوری که پس از يك ماه که از عمر کابینه سید ضیاء گذشته بود عده ای از آزادی خواهان و شاگردان مدرسه سیاسی و مدیران جراید و غیره که شئون اجتماعی و سیاسی کشور خود را در خطر می دیدند و بر علیه کابینه تظاهراتی می کردند فوراً بنا بر امر سید ضیاء الدین آن ها را نیز که قریب هشتاد نفر بودند، دستگیر و چون زندان شهر جا نداشت آنان را بیرون دروازه دولت در باغ سردار اعتماد محبوس نمودند؛ این اشخاص عبارت بودند از فرخی مدیر جریده طوفان، علی دشتی (1) که بعداً امتیاز جریده شفق سرخ را گرفت، لسان السلطنه مؤدب همایون، میرزا قوام وکیل، عدلیه، میرزا هاشم آشتیانی، سید غلامحسین خان، دکتر مشعوف حاج محمد حسین معین الرعایا، رهنما مدیر روزنامه رهنما، فدائی عباس خان رأفت یاور اکبر میرزا باشی و عده ای از شاگردان مدرسه سیاسی و غیره و عده ای دیگر از قبیل ملك الشعراء بهار و غیره را در همین اوان تبعید نمودند؛ من جمله ملك الشعراء بهار تا آخر کابینه در اشوب شمیران تبعید بود سردار معظم خراسانی (تیمور تاش) را به کاشان تبعید کردند.

رفته رفته زندان های شهربانی و قزاق خانه و باغ سردار اعتماد پر شد و چون سردار سپه پس از آن که در این کابینه به مقام وزارت جنگی رسیده بود و به محل قزاق خانه احتیاج داشت لذا عده ای از محبوسین را به نقاط مختلف تبعید کردند که از آن جمله نصیر السلطنه را به شریف آباد قزوین و فرمان فرما را به عشرت آباد بردند و بقیه را نیز به باغ مجیدیه نزدیک قصر قاجار انتقال داده تحت نظر سرهنگ جان محمد خان محبوس

ص: 238

---

1- در آن موقع دشتی معروفیت نداشته و مخالفتی هم با کودتاچی ها نکرده، گرفتاری او هم برحسب اشاره حاج آقای شیرازی بوده که درباره دشتی گمان بد داشت و این موضوع يك تاریخچه مفصلی دارد که فعلاً از زمینه بحث این کتاب خارج است و بجای دیگر محول می نمایم.

کردند و نصرت الدوله و سالار لشگر ابتدا در قصر قاجار زندانی بودند ولی بعداً آن‌ها را نیز به مجیدیه آوردند که پس از 20 روز چون جان محمد خان باغ مجیدیه را برای بیمارستان قشون لازم داشت آن‌ها را در اوائل ماه رمضان به مبارک آباد نزدیک سلطنت آباد منتقل کردند و چون آن‌جا هم مخروبه بود در اواسط ماه رمضان (نزدیک سقوط کابینه) به باغ سپهسالار بیرون دروازه شمیران بردند، ولی فرمان فرمان فرما و سالار لشگر و نصرت الدوله را به فرمانیه برده تحت نظر نگاه داشتند.

### حبس و تبعید مدرس

مدرس نیز در این رستاخیز مخوف و چنین ورطه هولناکی گرفتار شد و در عداد محبوسین سیاسی قرار گرفت و ابتدا در محل قزاق خانه قدیم در همان اتاقی که فرمان حبس بود برای مدت چند روزی زندانی گردید ولی بعداً او را به اتفاق شیخ حسین یزدی (سوابق دوستی این دو نفر با هم خوب نبود) بوسیله گاری پست به قزوین تبعید و حبس کردند.

مدرس نیز تا آخر عمر کابینه سیاه در آن‌جا محبوس بوده است.

«مدرس در عزت نفس و مناعت طبع آیتی بود و بدون شبهه کمتر نظیر داشت، چنان‌چه اطلاع صحیح در دست است که مشارالیه دوره ای که در زندان قزاق خانه بسر می‌برده مطلقاً برای استخلاص خود تشبیهی نکرد فقط از ترس این که مبادا کابینه وقت شئون سیاسی کشور را متزلزل کند اندوه بسیار داشته و بارها این موضوع و دست‌هایی را که در کودتا شرکت داشته به رفقای خود در زندان متذکر می‌شده و تمام وقایعی را که کودتا در برداشت پیش‌بینی می‌کرده حتی گفته بود از روزی که سید ضیاء رئیس الوزراء شده استقلال کشور در مخاطره افتاده است.

برای اثبات عزت نفس مشارالیه همین قدر کافی است که مانند سایر محبوسین سیاسی از بستر زندان استفاده نمی‌کرد بلکه تمام مدت را هنگام خواب عمامه خویش را بزیر سر می‌نهاد و در زیر عبای خود می‌خفته است.



چنانکه بعداً خواهیم دید مدرس هم پس از افتتاح دوره چهارم مجلس موقع گذشتن اعتبار نامه ها با کسانی که در کمیته آهن و یا در کابینه سید ضیاء الدین عضویت داشتند سخت مخالفت کرد و بالاخره نگذاشت که اعتبار نامه عده ای از آن ها تصویب شود. علاوه بر حبس و توقیف رجال و اعیان و اشراف و آزادی خواهان عده ای از متمولین را نیز مانند حاج حسین آقا امین الضرب و امیر نظام همدانی و غیره را تهدید و آزار می کردند و از آن ها هم وجوهاتی مطالبه می کردند. من جمله در زندان بر اثر فشار هائی که به امیر نظام همدانی وارد آمد مجبور شد 25 هزار تومان پول نقد بدهد و پس از يك هفته زندانی بودن آزادش نمایند خلاصه تمام محبوسین بااستثنای چند نفری تا آخر کابینه سیاه در زندان بودند

چنانکه گفته شد، عموم زندانیان محبس شهربانی در شب چهارم حوت مرخص شدند ولی صبح چهارم حوت از طرف رئیس شهربانی امر به دستگیری پاره ای از آن ها که لازم بود حبس باشند صادر گردید و عده ای را که بایستی زندانی شوند، دستگیر و به زندان شهربانی تحویل داده شدند.

می گویند علت این که سید ضیاء الدین اعیان و اشراف و شاه زادگان و آزادی خواهان و متنفذین را زندانی کرد این بود که چون سید ضیاء الدین دارای شخصیت برجسته ای نبود و مردم او را یک نفر روزنامه نویس و آخوند زاده تصور می کردند، لذا پیش خود فکر کرده بود (و در حقیقت درست حدس زده بود) که رجال و متنفذین به این سادگی تسلیم اراده او نخواهند شد و نخواهند گذارد که سرنوشت و مقدرات کشوری بدست او تعیین گردد و سید ضیاء الدین هم این موضوع را بخوبی دریافته بود و پیش خود فکر می کرد با مقاصد و نقشه هائی که او دارد از اولین گام باوی مخالفت خواهند کرد و نخواهند گذارد که او به این سادگی و آسانی ناگهان از روزنامه نویسی به مقام ریاست وزرایی برسد.

بعلاوه از نظر دماغوژی و رعایت تمایل توده پیش خود فکر کرده بود که عده ای از رجال را که مردم کم و بیش از آن ها ناراضی و به چشم بدبینی به آن ها می نگریستند حبس نماید تا بدینوسیله او لا تحصیل و جاهتی برای خود کند و بدین عنوان قبح عمل خویش را از انظار مخفی سازد. سید ضیاء الدین بهمین نظر عده ای از رجال و آزادی خواهان

که بخوبی پی برده بود با هیچ قیمتی حاضر نخواهند شد که او زمام اداره کشور را بدست گیرد از هیچ چیز پروا ندارند و با کابینه وی سخت مخالفت خواهند کرد، بزندان انداخت مانند مدرس و شیخ حسین یزدی و محتشم السلطنه (حاج محتشم السلطنه در آن تاریخ از وجه ای ملی بود و مردم نسبت به او صمیمیت داشتند، زیرا از مخالفین قرارداد محسوب می شد و در اثر مخالفت با قرارداد مدتی به کاشان تبعید شده بود، حتی موقعی که در کابینه سپهدار بسمت وزارت خارجه تعیین گردید تمام مردم و جراید این انتخاب را با حسن قبول و حسن نظر تلقی می کردند چه مخالفت او با قرارداد و جاهتی برایش ایجاد کرده بود) ثانیاً رجال صالح کشور حساب کار خود را بکنند و از ترس این که مبادا آن ها هم گرفتار زندان شوند از خانه های خود متواری و مخفی گردند ( چنان که بر اثر همین سیاست عده خیلی زیادی از رجال و متنفذین در تمام دوره کابینه سید ضیاء الدین مخفی شده و در کوچه و بازار دیده نمی شدند).

ولی این سیاست دور اندیشی سید ضیاء الدین نتیجه معکوس بخشید، زیرا تمام آزادی خواهان و روشن فکران گرفتاری رجال صالح را تقبیح و انتقاد می کردند و طرز اداره امور کشور را به دست این کابینه به دیده اعتماد نمی نگریستند و در اعماق قلوب آن ها روز بروز نا رضایتی بیشتر می شد و باطناً با این رویه مخالف بودند. در حین کار، سید ضیاء الدین پی برد که ممکن است در اثر این رویه وی انقلابی ایجاد شود، لذا عده ای از عناصر صالح و متنفذ را از تهران تبعید نمود تا تحریکاتی از طرف آن ها صورت نگیرد، ولی این کار رفته رفته در انظار مردان روشن فکر خیلی قبیح بنظر رسید، ولی از تمام این عملیات تنها فکر سید ضیاء الدین این بوده که رجال و متنفذین و آزادی خواهان را تا آن جایی که میسر است مرعوب کند که سایرین حساب کار خود را داشته باشند و او بدینوسیله بتواند مدتی مدید با تمام اختیار و اقتدار زمام امور کشور را در دست داشته باشد و هیچ کس قدرت کوچک ترین اعتراض و مخالفت نداشته باشد و او بتواند باسانی مقاصد درونی خود را بر وفق دل خواه عملی سازد.

دیگر این که سید ضیاء الدین در نظر گرفته بود که چون این عده مدتی در زندان

مانده اند، هر يك حاضر خواهند شد که مبلغ هنگفتی پول بدهند تا از قید زندان خلاصی یابند و پس از استخلاص چون نقره داغ شده اند دیگر قدرت مخالفت و دم زدن نخواهند داشت و این پول ها روی هم رفته مبلغ گزافی خواهد گردید؛ شاید سید ضیاء الدین تا حدی از لحاظ نقشه سیاسی که طرح کرده بودند درست فکر کرده بودند؛ ولی از لحاظ سیاست عمومی کشور و قضاوت تاریخ و جریان سریع تحولات و دگرگونی سیاست بزیان وی تمام شد و ما چون در مقام قضاوت و اظهار عقیده شخصی نیستیم این واقعه را از نظر نتایجی که ببار آورد به مورخین محقق واگذار می نمائیم.

اعلام حکومت نظامی در تمام ولایات و ایالات از همان عصر چهارم که حکومت نظامی در شهر تهران اعلام گردید و حاکم نظامی تهران را نیز کلنل کاظم خان ( که قبلا در کمیته آهن نامی از وی برده شده) معین کردند به کلیه شهرستان ها دستور هم داده شد که حکومت نظامی را در تمام نقاط ایران برقرار نمایند چنان که در این موقع نایب محمد در گاهی افسر ژاندارم که در قم اقامت داشت بوی دستور داده شد که حکومت نظامی قم را بعهده گیرد هم چنین برای سایر شهرستان ها نیز حاکم های نظامی را از تهران معین و به ایالات و ولایات ابلاغ می کردند.

چنانکه قبلا اشاره شد، سید ضیاء الدین که برخی کابینه او را کابینه سیاه نیز نام نهاده اند عصر روز چهارم حوت 1299 خورشیدی برابر 13 جمادی الثانی 1339 قمری، دست خط ریاست وزرای خود را گرفت و با اقتدار و اختیار تام روی کار آمد و با فعالیت و پشتکار خاصی برای انجام مقاصد خود مشغول کار گردید، ولی تمام وزارت خانه ها و هم چنین جراید هنوز بحال تعطیل بود و رئیس الوزراء (با این که وزراء قبلا در نظر گرفته شده بود) مع هذا مشغول بررسی و انتخاب وزراء کابینه خود گردید و تا چند روز از معرفی وزراء به پیشگاه شاه خودداری نمود.

روز هشتم حوت قبل از این که سایر وزراء معین شده باشند، از طرف رئیس الوزراء يك بیانیه مفصل و بلند بالائی که بقلم خود سید ضیاء الدین انشاء شده و دارای نکات بسیار حساس و دلچسپی بود روی يك ورقه کاغذ بزرگ به در و دیوار معابر شهر نصب

گردید علاوه بر آن بر حسب امر رئیس الوزراء دستور داده شد که مفاد آن بوسیله تلگراف به تمام شهرستان ها مخابره شود و در شهرستان ها حکام نظامی مفاد آن را به هر صورتی که ممکن است به عموم مردم ابلاغ نمایند (اغلب از حکام نظامی مردم را به مساجد دعوت می کردند و در آن جا روی منابر مفاد بیانیه را می خواندند) که ما از نظر این که یکی از اسناد سیاسی تاریخ کودتا می باشد و از جهت آن که برای بیداری نسل های آینده ضرورت خواهد داشت ذیلاً بدرج رونوشت عین آن بیانیه مبادرت می ورزیم و انتظار داریم که مخصوصاً خوانندگان گرامی تمام جملات آن را مورد دقت قرار دهند و در عین حال متوجه باشند که تمام بیانیه ها و عموم اعلامیه ها و یا مرام نامه هایی که در ادوار مختلف پس از مشروطه منتشر شده و می شود دارای جملات دلپسند و خیلی خوش نما و مواد درخشان و مشعشع می باشد که هر وطن دوستی آن چه آمال و آرزوی اوست در آن مشاهده می نماید

ولی عملاً مشاهده شده که اغلب آن ها برای جلب توجه عمومی و عوام فریبی بوده است که بدان صورت زیبا در آمده بود؛ زیرا بیانیه و اعلامیه و برنامه یعنی تعیین خط مشی و پیش بینی امور مفید و ممکن الاجرا و هیچ بیانیه و اعلامیه و برنامه ای قاعدتاً بد نوشته نمی شود و هر دولتی و لو این که هر قدر هم بد باشد در بیانیه خود نخواهد نوشت که برای خرابی کشور آمده است و یا نخواهد گفت که آلت چه سیاستی می باشد و هم چنین نخواهد گفت که ملعبه و عروسک است بلکه خواهد نوشت که ما برای ترقی و تعالی ملت خود را حاضر کار کرده ایم و با همسایگان و اجانب نظر خاصی نداریم و فقط نظر ما حفظ استقلال ایران است و بس.

پس تنها نباید به جملات بیانیه ها و اعلامیه ها و حتی مرام نامه های احزاب و برنامه های دولت های وقت نظر داشت بلکه باید نسبت به چگونگی اعمال اشخاص و عناصری که زمامدار امور هستند اهمیت داد و دید که آیا کسانی که داد وطن خواهی می زنند واقعاً از روی ایمان است یا برای وصول به مطامع و شهوات خود کشمکش دارند و یا بعبارت دیگر

مملکت را برای خود می خواهند یا خود را برای مملکت فعلا به اندازه ای که لازم بود به شرح مقدمات کودتای حوت 1299 پرداختیم اینک اولین بیانیه مسبب کودتا را منتشر می نمایم و قضاوت امر را به ارباب بصیرت واگذار می کنیم:

## 10. اولین بیانیه رئیس الوزراء سید ضیاء الدین

### اشاره

هشتم حوت 1299

هموطنان

پس از پانزده سال مشروطیتی که بقیمت گران بها ترین خون فرزندان ایران خریده شد.

پس از پانزده سال امتحانات و تجربیات و تحمل انواع محن و مصائب.

پس از پانزده سال کشمکش با اشکالات غیر قابل تصور داخلی و خارجی، وطن ما به روزگاری افکنده شد که نه تنها هیچ يك از سیاستمداران وقت نخواستند بار گران مسئولیت زمامداری را بعهده گیرند، بلکه حتی مبعوثین و وکلا جرأت ننمودند که به وظایف خویش اقدام نمایند و از قبول تحمل این بار استتکاف ورزیدند، آیا مسبب و مسؤل این وضعیت و بی تکلیفی چه اشخاصی بودند؟

کسانی که ملت را به وعده های مشروطیت و آزادی و استقرار قانون و عدالت فریب داده در همان حال این مواعید را حجاب قرار دادند تا در سایه آن رویه هرج و مرج اساس انتفاع شخصی و لجام گسیختگی اصول ملوک الطوائفی قرون وسطی، اصولی که سیاهی و تیرگی های فجایع و جنایات احاطه شده بود، مستقر سازند.

چند صد نفر اشراف و اعیان که زمام مهام مملکت را به ارث در دست گرفته بودند، مانند زالو خون مردم و ملت را مکیده ضجه وی را بلند می ساختند و حیات سیاسی و اجتماعی وطن ما را به درجه ای فاسد و تباه نمودند که حتی وطن پرست ترین عناصر معتقد ترین اشخاص به زنده بودن روح ملك و ملت امید خود را از دست داده کشور ایران را در میان خاك و خاکستر سرنگون می دیدند

ص: 244

پژمردگی و افسردگی و بالا-خره نزدیک شدن آخرین لحظات اندیشه آور، ادامه وضعیات را غیر ممکن می ساخت موقع رسید که این وضعیات خاتمه یابد، موقع فرا رسید که عمر حکومت این طبقه سپری گردد.

مسببین فلاکت و پریشانی ایران که باز هم دست نالایق خویش را از عمارت فرو ریخته ایران نمی کشیدند بحساب دعوت شونند.

بالاخره روز واژگون شدن و انتقام فرارسید در این روز تاریخی و هولناک است که اراده نیرومند اعلی حضرت اقدس شاهنشاه زمام امور را در دست من جای می دهد مراروی کار می آورد

اکنون قضا و قدر مرا تعیین کرده است که مقدرات و سرنوشت ملت خود را در این موقع بحران و خطر ناک در دست گرفته وی را از آن پرتگاهی که حکومت های بی اراده و نالایق پرتاب کرده بودند، نجات بخشم. با احاطه و اطلاع از مشکلات سهمگین وقت، من اطاعت امر تاج دار ارجمند و این پیش آمد را وظیفه مقدسه وطن پرستی و انسانیت دوستی گرفته شانه های خویش را حاضر برای قبول این بار می نمایم.

من امر خسر و متبوع معظم خویش را اطاعت و این بار را قبول می کنم، نه از آن جهت که به لیاقت شخصی خود اعتماد می کنم بلکه اعتماد اول به خدای متعال بخشنده نیرو و دلیریست که خدمت گزاران و پاک نیتان را هدایت و راهنمایی می نماید

دوم به شاهنشاه ایران که پرتو علاقه وی بر سعادت و طن مانند خورشیدی درخشان و قلبش از فرسودگی و ضعف ملت و مملکتش خونین است.

سوم برقشون شجاع وفاداری که دشت و هامون را با خون های خویش در راه وطن گلگون کرده و بالاخره به حس فداکاری هم وطنان عزیزی است که با چشم های باز گذشته را نگریسته و آینده را منصفانه قضاوت و حکمیت خواهند نمود!؟

## هم وطنان

لازم است عمارات متزلزل و لرزانی که مفت خواران در آن آشیانه نهاده اند،

سرنگون گردد؛ لازم است اداراتی که تأسیس آن‌ها برای اسراف و تبذیر مال و پولی است که با قطرات عرق توده ملت تحصیل شده یا بالاتر و بدتر از همه به قیمت شرافت و استقلال ایران از اجانب قرض شده است از میان برود و بجای آن مبانی محکمی استوار گردد که وظیفه به مملکت را از عهده برآید، موقع فرا رسیده که شرافت و استقلال وطن بشکل پول در جیب مفت خواران فرو نرود، باید سعی و کوشش نمود که مملکت با عواید داخلی خود اداره شود و برای گردش دوایر مفت خواری محتاج به قرض از اجانب نگردد.

انجام این امر یعنی محو و انهدام مفتخواری و مبانی امنیت و رفاه استفاده کارگران از مشقت خویش اولین وظیفه من خواهد بود.

لازم است بنیان عدلیه ما که مرکز فجایع و جنایات است واژگون و معدوم گشته بر روی خرابه های وی یک عدالت خانه حقیقی که ارکانش مبنی بر عدل و نصفت باشد، بنا کرد؛ زیرا فقط چنین عدالت خانه ای می تواند شالوده یک حکومت عالی باشد.

لازم است قیمت زحمت و مشقت کارگران و دهقانان سنجیده گشته و دوره فلاکت و بد بختی آنان خاتمه یابد برای حصول این مقصود اولین اقدامی که باید بعمل آید تقسیم خالصجات و اراضی دولتی ما بین دهقانان و همین طور وضع قوانینی که زارع را از املاک اربابی بیشتر بهره مند سازد و در معاملات ارباب با دهقانان تعدیلی شود و موجبات صحی و زندگانی آنان را تأمین کند.

لازم است وضعیت هرج و مرج کنونی مالیه و تشکیلات سوئی که مهمترین عامل اختلال آن بوده است محو گشته بجای آن تشکیلاتی برقرار گردد تا مالیات هائی که از ملت گرفته می شود با رعایت کمال اقتصاد و صرفه جوئی صرف حوائج ملت گردد.

لازم است که اخلاق قوای روحیه و احساسات ابناء ما بوسیله تعلیمات ملیه وطن پرستانه نمو و ترقی نماید تا وطن ما موطن فرزندان لایق فداکار گردد.

لازم است مدارسسی تأسیس گردد که برای کشور ایران - آری برای ایران که مانند خورشید فروزان و آبادان بود و اکنون از تمدن و ترقی دور افتاده است -

تدارك فرزندان لایق و شایسته نماید بهره مند شدن از نعمت تعلیم و تربیت نباید از حقوق مختصه طبقات متمول اولاد ظالمان بی لیاقت گردد، بلکه بر عکس تمام طبقات مردم و دهقانان از نعمت تعلیم و تربیت بهره مند شوند.

لازم است تجارت و صناعت بطریق عملی تشویق گشته حیات تجارتي و صنعتی ما از ورطه کنونی که نتیجه ضعف اداری است خلاصی یابد لازم است سختی و گرانی زندگانی که بواسطه فقدان وسائل حمل و نقل و شدت احتکار و در عین حال زینت تجملات بیهوده غیر قابل تحمل گردیده خاتمه یابد.

لازم است وسائل ترقی را که با استقرار وسایل حمل و نقل و ارتباطات میسر می گردد برقرار نمود.

علاوه بر مراتب فوق و توأم با تغییرات محتومه مقرر خواهد شد که اقدامات جزئیة برای خاتمه دادن به وضعیات فلاکت آمیز پایتخت و سایر مراکز ایران بعمل آید. برای این مقصود بلدیة (شهرداری) معاصری با تشکیلات وسیع و مهمی تأسیس خواهد شد که تا پایتخت ایران منظری شایسته کرسی يك دولت شاهنشاهی را داشته و فلاکت های بیحد و حصر سکنه آن خاتمه یابد.

همین اقدام نسبت به سایر بلاد ایران بعمل خواهد آمد، زیرا نباید محروم از نعمتی باشد که پایتخت از آن متمتع است

اما برای این که تمام این اقدامات میسر گردد باید قبل از همه چیز و ما فوق هرگونه اقدامی مملکت دارای قشونی گردد که دشمنان داخل و خارج را بحساب دعوت نماید. لازم است امنیت در محوطه شاهنشاهی ایران حکم فرما گردد و این فقط در پرتو قشون و قوای تأمینیه میسر می شود.

فقط سپاهیان دلیر قادرند که حیات هستی مملکت را تأمین نموده، ترقی و سعادت و اقتدار را فراهم سازند. قبل از همه چیز و بالا تر از همه چیز قشون هر چیزی اول برای قشون و باز هم



قشون این است اراده و مرام زمامداری که قشون به درجات عالیّه خود نائل گردد.

## اما سیاست خارجی ما

در این جا نیز يك تغيير اساسی لازم است.

لازم است يك سیاست شرافت مندانه بر مناسبات ما با ممالک خارجه حکومت داشته باشد.

در این ایام هیچ مملکتی بدون ارتباط با جامعه ملل نمی تواند زندگانی نماید، بعد از جنگ بین المللی که مبانی تشکیلات جدیدۀ دنیا اصول مشارکت و دوستی شده است.

اصول مزبوره در وطن صلح جوی ما بیش از سایر نقاط قابل اتخاذ است؛ ملت ما انسان دوست است نسبت به جمیع ملل خارجه مهربان و شفیق و صمیمی است ملت ما وارث حکم و اندرزهای اعصار و قرون متوالیه است.

حکمی که حسن مناسبات بین المللی را مقرر می دارد

ولی بدیهی است دوستی ما نباید وسیله استفاده های غیر مشروع اجانب گردد که در جامعه ملل به شرافت و استقلال ایران لطمه وارد آورد.

مناسبات ما با هر يك از دول خارجه نباید مانع از حسن مناسبات و دوستی با سایرین گردد بنام همین دوستی کاپیتولاسیون را که مخالف استقلال يك ملت است الغاء خواهم نمود و برای موفقیت در این مقصود و این که اتباع خارجه از عدالت تام بهره مند بوده حقوق خود را بتوانند حقاً دفاع نمایند ترتیبات و قوانین مخصوصه ای با محاکم صلاحیت داری وضع و ایجاد خواهد شد تا همه نوع وثیقه داشته باشد.

بر طبق اصول فوق الذکر اعلام می دارم که بعضی از امتیازاتی که در گذشته به اجانب داده شده است، باید اساساً مورد تجدید نظر واقع گردد؛ ما باید بتمام همسایگان بنظر دوستی نگریسته و با همه آن ها مناسبات حسنه هم جوارانه داشته باشیم و روابط

مودت و تجارت را محکم کنیم؛ در این تجدید تشکیلات، ما بایستی در استفاده از مساعدت های جمیع دول اعم از آن که مساعدت های مزبور بصورت مستشار یا سرمایه باشد آزاد باشیم و هیچ ملتی هر قدر قوی و نیرومند باشد، نباید آزادی ما را محدود نماید؛ ما آزادیم و آزاد باقی خواهیم بود.

بنام همین اصول و بخاطر همین اصول است که الغاء قرارداد ایران و انگلستان مورخه اوت 1919 را اعلام می دارم(!!!)

قراردادی که موقع انعقاد آن وضعیات دنیا دگرگون بود و موجباتی که ما را ناگزیر به استفاده از آن می نمود دیگر وجود ندارد(!!!)

اراده قطعی اصلاحات داخلی و تصمیم به عظمت و نیرومندی قشون ما را از احتیاج به قرارداد هائی که در نتیجه وضعیات تغییر یافته دنیا و حوادث بر ما تحمیل گشت مستغنی می سازد.

من الغاء قرارداد ایران و انگلستان را اعلام می دارم تا تأثیرات سوئی بر سیره ما نداشته باشد(!!!)

زیرا در ظرف مدت صد سال اخیر در سخت ترین و تیره ترین دقایق تاریخ ما انگلستان به دفعات دست دوستانه خود را برای مساعدت نسبت به ایران دراز کرده و از طرف دیگر ایران نیز به دفعات نسبت به انگلستان صداقت و وفا داری خود را ثابت نمود؛ بنابراین نباید گذارد يك چنین دوستی تاریخی بواسطه عقد قراردادی کدر گردد. الغاء قرارداد هر نوع سوء تفاهمی را که ما بین ملت ایران و انگلستان وجود داشته معدوم و شالوده جدیدی را برای طرح مناسبات صمیمانه ما با تمام ممالک طرح ریزی خواهد نمود.

تخلیه ایران از قشون اجانب بهترین موضوعی است که اساس مناسبات دوستی ما را با دول هم جوار مستحک متر خواهد نمود.

انتظار داریم پس از تصدیق قرارداد هائی که نماینده ما با حکومت مسکو منعقد نموده باب روابط و دادیه با روسیه مفتوح و نگرانی توقف قشون اجانب بوسیله

تخلیه هر دو طرف بعمل آید .

## هم وطنان

بنام شاهنشاه جوان بخت ما که از اعلی حضرت وی جمیع احکام ساطع است. بنام قشون دلیر و فداکار وی من شما را به انتظام و سعی و کوشش در نجات وطن دعوت می نمایم.

من اعتماد به وطن پرستی شما دارم من اعتماد به مشارکت شما دارم؛ از تمام شما ها درخواست می نمایم که بوسیله طرح پیشنهاد ها و تقدیم افکار و مشورت هائی که در نزد من کمال وقع و تعظیم را خواهد داشت مرا مساعدت کنید.

اکنون اعلام می دارم که از این ببعد فرصت ملاقات کمتر خواهم داشت، لکن هر گونه مسائلی که کتباً ارسال گردد مورد توجه و مطالعه کامل واقع خواهد شد، در همان حال اعلام می دارم که هیچ چیز و هیچ ملاحظه ای مرا از مهمی که بر عهده گرفته ام باز نخواهد داشت؛ زیرا پس از تفصیلات سبحانی و تأییدات اولیای اسلام به توجهات قاهرانه شهریار ارجمند مستظهر و به نیات پاک متکی هستم حتی اگر برادرم در نجات مملکت از مصائب کنونی مخالفت ورزد به او رحم نخواهم کرد.

هم وطنان شمارا به انتظام و کار دعوت می نمایم

هشتم حوت 1299 شمسی ضیاء الدین طباطبائی - رئیس الوزراء

علاوه بر این که از طرف رئیس الوزراء دستور داده شده بود که مفاد بیانیه و دست خط شاه به کلیه نقاط ایران بوسیله تلگراف مخابره شود، نیز رئیس الوزراء دستور داده بود که عیناً مفاد بیانیه به آستارای ایران مخابره شود تا منشور الملك که در آن موقع در آن جا توقف داشت فوراً به باکو حرکت نماید و از آن جا مفاد بیانیه را بوسیله تلگراف به مشاور الممالک سفیر فوق العاده ایران در مسکو مخابره کند که مشارالیه نیز مفاد آن را با اطلاع دولت روسیه برساند.

ص: 250

یکی از اشتباهات سیاسی سید ضیاء الدین که خودش هم تا اواسط عمر کابینه سیاه متوجه آن نشد و در حقیقت می توان آن را یکی از علل سقوط کابینه اش شمرد، مسئله اهمیت فوق العاده دادن به قشون و تکیه کردن وی به نیروی قزاق بود چه مشارالیه پیش خود تصور کرده بود که اگر مردم را از قشون بترساند و توجه عموم را به این موضوع جلب نماید و به تقویت قشون بپردازد بدینوسیله خواهد توانست که برای مدت های مدید پایگاه خود را استوار و مستحکم دارد بعلاوه قشون خواهد توانست استحکام مرز های شمالی را کاملاً بعهده گیرد؛ ولی غافل از این که دست نیرومند دیگری پشتیبان کابینه وی بود و همین که استنباط کردند که از شخص دیگری ممکن است بیشتر استفاده کرد سید ضیاء الدین را رها نموده و به يك چشم بر هم زدن او را از بین خواهند برد و کسی را که بیشتر ممکن است به آن ها فایده بدهد روی کار خواهند آورد.

بهر حال چه سید ضیاء الدین عمداً چنین اشتباهی را کرده باشد و یا سهواً و بدون تأمل این خبط سیاسی از وی سر زده باشد و یا در اثر تلقینات دیگران که او باید به قشون و مخصوصاً از اولین گام به سردار سپه اهمیت بدهد، در این مورد راه خطا پیموده است.

بعلاوه برای این که قشون مهاجم را از خود راضی کرده باشد، قبل از حرکت قوای مهاجم از قزوین پول زیادی از بانک گرفت و بین افسران و افراد قزاق به نسبت های مختلفی تقسیم کرد.

هم چنین پس از آن که قزاق ها مصنوعاً تهران را فتح کردند، روز دوم کودتای سید ضیاء الدین نیز مبلغ هشت صد هزار ریال پول نقد از بانک شاهی و از موجودی خزانه دولت گرفت و بین افسران و افراد قزاق به نسبت های مختلفی تقسیم کرد و مازاد آن را نیز بین پاسبانان شهر تهران بطوری تقسیم کرد که به هر یک نفر مبلغ یک صد ریال بنام انعام داده شد.

بعلاوه سید ضیاء الدین برای آن که توجه سردار سپه و قشون را به خود جلب

نماید موقعی که برای دریافت فرمان ریاست وزرایی به قصر فرح آباد نزد شاه رفته بودند پس از آن که فرمان مزبور را گرفتند لقب سردار سپه و مقام ریاست دیویزیون قزاق اعلی حضرت شاهنشاهی را جهت رضا خان میر پنج گرفت و خودش برای آن که صمیمیتی نشان داده باشد در همان روز چهارم حوت که از فرح آباد فرمان فرستاده می شد به قزاق خانه آمده روی منبری رفت و فرمان شاه را در مورد رضا خان میر پنج قرائت نمود و دستور داد که هنگام آویختن حمایل بر دوش رضا خان ریاست دیویزیون موزیک آهنگ ملی را بنوازد.

از این مراحل گذشته باز سید ضیاء الدین در صدد بود که سردار سپه و قشون را قدری بیشتر جلوه داده و بزرگ تر نشان بدهد؛ لذا خود او بیانیه ای با عبارات و الفاظی زیبا و جذاب برشته تحریر کشید و محرمانه به سردار سپه داد که مشارالیه بنام خود منتشر سازد؛ ولی غافل از این که نکته سنجان فوراً در خواهند یافت و از سیاق انشاء پی خواهند برد که آن بیانیه بقلم سید ضیاء الدین نوشته شده منتهی بنام سردار سپه است که منتشر می شود و از این ها گذشته کسانی که حدود معلومات سردار سپه را می دانستند و پی برده بودند که این الفاظ از دهان چه شخصی خارج می شود مستهزانه به آن عظمت و جلال مصنوعی پوز خند می زدند

چنان چه پس از دو روز که از نشر این بیانیه گذشت اغلب از روشن فکران که در سیاست مملکت وارد بودند؛ همین که به یک دیگر می رسیدند از هم سؤال می کردند بیانیه سید ضیاء را که بنام سردار سپه منتشر شده بود، خواندید؟

خلاصه در این بیانیه هم باز جمالتی دیده می شود که بعضی خوانندگان آن روز که از جریان حقیقی قضایا آگاه نبودند بی اختیار نسبت به قشون مهاجم و کابینه سیاه علاقه مند می شدند و تصور می کردند که واقعاً آن ها از روی ایمان حاضر شده اند که برای وطن فداکاری نمایند.

در این جا از خوانندگان اجازه می خواهم که نسبت به يك موضوع تاریخی دیگر اشاره شود و باز بسر مطلب خود برگردم

در تواریخ اسلامی مسطور است موقعی که سپاه معاویه در جنگ صفین شکست خود را بچشم می دیدند حيله ای بخاطر عمرو عاص رسید که قرآن ها را سر نیزه بزنند تا سپاه علی بن ابیطالب (علیه السلام) دست از جنگ بکشند و بین آن ها اختلاف ایجاد شود.

بر اثر همین تدبیر بود که بین لشگر علی بن ابیطالب علیه السلام اختلاف ایجاد شد زیرا عده ای از سپاه می گفتند که باید بجنگ پایان داد و عده زیاد تر من جمله علی بن ابیطالب می فرمودند به این حيله ها نباید اهمیت داد و باید بجنگ مبادرت ورزید. بالاخره بر اثر این اختلاف لشگر علی بن ابیطالب علیه السلام دو دسته شدند و خوارج از این جا پیدا شدند. علی بن ابیطالب علیه السلام برای هدایت و نصیحت آن ها فرمود: (كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ) یعنی ظاهر عبارت و عمل لشگر معاویه حق است ولی نتیجه ای که می خواهند بگیرند باطل و ناهق است

پس همان طوری که گفته شد نباید به بیانیه ها و اعلامیه ها و مرام نامه احزاب و اشخاص غیره اهمیت داد بلکه باید دید که آیا گوینده آن عبارات کیست و منظورش چیست آیا برای وزارت و یا رسیدن به هدف خود آن عبارت زیبا و فریبنده را می گوید یا حرف او از روی وطن دوستی است؛ این ک متن بیانیه ریاست دیویزیون قزاق را ملاحظه فرمائید

### **بیانیه رئیس دیویزیون قزاق**

هموطنان

«وظایف مقدسه فداکاری نسبت به شاه و وطن ما را به میدان های جنگ هولناک گیلان اعزام نمود، همان میدان های خونین مرگ باری که قشون دشمن برای تسخیر ایران و تهدید پایتخت با قوای فزون تر و اسلحه مکمل تر تشکیل نموده بود

افراد دلاور قزاق این وظیفه مقدسه را با جان و دل استقبال

ص: 253

نمودند؛ زیرا تنها قوه منظم ایرانی که می توانست وظیفه مدافعه وطن را ایفاء نماید همین قوه و افراد آن بودند که بدون لباس بدون کفش بدون غذا بدون اسلحه کافی سینه و پیکر خود را سپر توپ های آشفشان نمودند غیرت و حمیت ایرانی را ثابت و دستجات انبوه متجاسرین را از پشت دروازه قزوین تا ساحل دریا راندند. اگر فداکاری و خدمات جانبازانه اردوی قزاق نتیجه مطلوب را حاصل نکرد و نتوانستیم خاك مقدس وطن و عصمت برادران گیلانی خود را از دست دشمن نجات دهیم، تقصیری متوجه ما نبود؛ بلکه خیانت کاری صاحب منصبان و کسانی که سرپرستی و اداره امور به آن ها محول شده بود، موجب عقیم ماندن نتیجه خدمات ما گردید؛ ولی باز افتخار می کنیم که فوراً خون قزاق دلیر توانست پایتخت وطن مقدس ما را از استیلاي دشمن نجات دهد اگر خیانت کاران خارجی توانستند نتیجه فداکاری های اولاد ایران را خنثی نمایند، برای این بود که خیانت کاران داخلی ما را بازیچه دست و آلت شهوت خود و دیگران قرار می دادند

هنگام عقب نشینی از باطلاق های گیلان، در زیر آتش توپ دشمنان احساس نمودیم که منشأ و مبدأ تمام بدبختی های ایران ذلت و فلاکت قشون خیانت کاران داخلی هستند.

در همان هنگامی که خون خود را در مقابل دشمن مهاجم می ریختیم به حرمت همان خون های پاک و مقدس قسم خوردیم که در اولین موقع فرصت خون خود را نثار نمائیم تا ریشه خیانتکاران خود خواه تن پرور داخلی را بر انداخته ملت ایران را از سلسله رقیب مشتی دزد و خیانت کار آزاد نمائیم.

مشیت کردگاری و خواست حضرت خداوندی این فرصت

را برای ما تدارک دیده اینک در تهران هستیم

ما پایتخت را تسخیر نکرده ایم زیرا نمی توانستیم اسلحه خود را در جایی بلند کنیم که شهریار مقدس و تاج دار ما حضور دارد.

فقط به تهران آمدیم که معنی حقیقی سرپرستی مملکت و مرکزیت حکومت بدان اطلاق گردد(!)

حکومتی که در فکر ایران باشد، حکومتی که فقط تماشاچی بدبختی ها و فلاکت ملت خود واقع نگردد.

حکومتی که تجلیل و تعظیم قشون را از اولین سعادت مملکت بشمار آورد نیرو و راحتی قشون را یگانه راه نجات مملکت بداند.

حکومتی که بیت المال مسلمین را وسیله شهوت رانی مفت خوران تنبل و تن پروران بی حمیت قرار ندهد

حکومتی که سواد اعظم مسلمین را مرکز شقاوت ها، کانون مظالم و قساوت نسازد(!)

حکومتی که در اقطار سرزمین آن هزار ها اولاد مملکت از گرسنگی و بدبختی حیات را بدرود نگویند.

حکومتی که ناموس و عصمت گیلانی تبریزی کرمانی را با خواهر خود فرق نگذارد.

حکومتی که برای زینت و تجمل معدودی، بدبختی مملکتی را تجویز ننماید(!)

حکومتی که بازیچه دست سیاسیون خارجی نباشد (!؟)

حکومتی که برای چند صد هزار تومان قرض هر روز آبروی ایران را نریزد و مملکت خود را زیر بار فروتنی نبرد.

ص: 255



ما سرباز هستیم و فداکار حاضر شده ایم برای انجام این آمل، خون خود را نثار نمائیم و غیر از قوت و عظمت قشون برای حفظ شهریار و وطن مقدس آرزویی نداریم؛ هر لحظه چنان حکومتی تشکیل شود و موجبات شرافت وطن آزادی، آسایش و ترقی ملت را عملاً نمودار سازد و با ملت نه مثل گوسفند زبان بسته رفتار نماید (!؟) بلکه به معنی واقعی ملت بنگرد، آن لحظه است که ما خواهیم توانست به آتیه امیدوار بوده و چنان چه نشان دادیم وظیفه مدافعه وطن را ایفاء نمائیم با تمام برادران نظامی خود، ژاندارم افواج پلیس که آن ها هم با دل های دردناک شریک فداکاری اردوی قزاق بودند، کمال صمیمیت را داشته و اجازه نخواهیم داد که دشمنان سعادت، قشون بین ما ها تفرقه و نفاق بیافکنند؛ همه شاه پرست و فدا کار وطن همه اولاد ایران همه خدمت گزار مملکت هستیم.

زنده باد شاهنشاه ایران زنده باد ملت ایران پاینده باد ملت ایران قوی و با عظمت باد قشوق قزاق دلاور ایران

رئیس دیویزیون قزاق اعلی حضرت شهر یاری

و فرمانده کل قوا - رضا

پس از صدور اعلامیه بالا در حکم ارتش از طرف رضا خان میر پنجه حکم زیر صادر و ابلاغ می گردد

حکم

«دیویزیون قزاق اعلی حضرت همایون شاهنشاهی

نمره 19 مورخه 8 برج حوت 1299

ماده 1- این جانب از طرف قرین الشرف اعلی حضرت شاهنشاهی به منصب سرداری و لقب سردار سپه مفتخر و سرافراز گردیده تشکرات غلامانه خود را به خاک پای مهر اعتلای ملوکانه تقدیم و از درگاه حضرت احدیت توفیق و استمداد می جویم که با تمام

ص: 256

عكس

□

ص: 257

قوی از عهده هرگونه خدمت‌گزاری و جان‌فشانی بر آمده پاس حق‌شناسی را بجای آورم. رضا»

## 12. مخالفت دکتر مصدق با سید ضیاء الدین

### اشاره

تلگراف سلطان احمد شاه مورخه عصر چهارم حوت 1299 که عیناً در صفحه 262 این کتاب درج گردیده است که به دکتر مصدق السلطنه والی ایالات فارس رسید، مشار الیه در جواب این تلگراف را به سلطان احمد شاه مخابره کرد:

تهران دست خط تلگرافی بواسطه تلگراف خانه مرکزی زیارت شده در مقام دولت خواهی آن چه می‌داند بعرض خاک پای مبارک می‌رساند که این تلگراف اگر در فارس انتشار یابد، بسی انقلابات و اغتشاش خواهد شد و اصلاح آن خیلی مشکل خواهد بود، چاکر نخواست در دولت خواهی موجب این انقلابات شود و تاکنون آن را مکتوم داشته هرگاه تلگراف مزبور بموجب امر ملوکانه و انتشارش لازم باشد، امر مبارک صادر شود که تلگراف خانه انتشار دهد.

حوت 1299 - مصدق السلطنه

قبلاً گفته شد که سید ضیاء الدین به این نکته پی برده بود که برخی از رجال ایران که در ایالات و ولایات هستند زیر بار ریاست وزرای او با این کیفیت نخواهند رفت، بعلاوه ممکن است بهر عنوانی که میسر گردد در مسیر وی ایجاد مانع و اشکال نموده یا اساساً در برابر او مقاومت نمایند.

بنابر این فرشته‌های غیبی!! قبلاً کسانی را در ایالات و ولایات محرمانه گماشته بودند که اگر احیاناً اقداماتی بر علیه دولت وی صورت گیرد، فوراً بوسیله آن‌ها به سید ضیاء الدین خبر داده شود.

بطور کلی برائر انتشار دست خط شاه اغلب مردم کابینه جدید را تقریباً با حسن نظر استقبال نمودند، به استثنای ایالت فارس که والی آن (دکتر مصدق السلطنه) روی

ص: 258

موافقت با کابینه کود یا نشان نداد و در لفافه با کمال زبر دستی مخالفت نمود. مخالفت دکتر مصدق السلطنه نخستین ضربتی بود که بر شالوده حکومت کود تا وارد شد و دیگران را جرأت و جسارت بخشید.

دکتر محمد مصدق (مصدق السلطنه) تا اندازه ای از جریان واقعی قضایا، اطلاع داشت و کودتا را يك واقعه مصنوعی می پنداشت. بنا بر این نسبت به اوضاع آینده کشور خوش بین نبود. موقعی که تلگراف شاه دائر بر ابلاغ ریاست وزرائی سید ضیاء الدین بتمام شهرستان ها مخابره گردید به فارس هم مخابره شد، منتهی دکتر مصدق السلطنه در انتشار آن تلگراف خودداری نمود رنود این موضوع را به سید ضیاء الدین اطلاع دادند.

رئیس الوزراء (سید ضیاء الدین) را از بدو اشغال مقام ریاست وزرائی عادت بر این بود که اغلب شب و روز در عمارت هیئت وزراء (عمارت بادگیر) بسر می برد و مشغول رتق و فتق امور بود فقط در پاره ای از موارد هنگام شب که ... می کرد به تلگراف خانه برای مخابرات و دستور های حضوری به بعضی از ایالات و ولایات می رفت

روز نهم حوت به رئیس الوزراء اخیر رسید که والی فارس نسبت به کابینه ایشان خوشبین نیست و تلگراف شاه را که دائر بر اعلام ریاست وزرائی وی بوده هنوز به اهالی فارس ابلاغ نکرده است.

بدیهی است این خیر که اولین نغمه مخالفت بر علیه کابینه بود، موجب تشویش خاطر سید ضیاء الدین را فراهم نمود و فوراً در صدد افتاد که بهر نحوی ممکن است قضیه فارس را خاتمه دهد. از طرفی دکتر مصدق السلطنه در آن روز هم دارای وجاهت ملی بود و اگر رئیس الوزراء امر به توقیف ایشان صادر می کرد این کار عواقب خوبی نداشت و ممکن بود در فارس انقلابی ایجاد گردد که به صلاح و صرفه وی تمام نشود. از طرف دیگر نمی توانست فارس را همان طور به حال خود باقی بگذارد و این مخالفت را نادیده انگارد

لذا پیش خود فکر کرد، يك تلگرافی که جنبهٔ بیم و امید داشته باشد به فارس مخابره نماید شاید بدینوسیله بتواند والی فارس را موافق نماید بنابراین روز نهم، هنگامی که سید ضیاء الدین برای مخابرات به تلگراف خانه آمد بود تلگراف ذیل را که خود یکی از اسناد سیاسی این تاریخ است به والی فارس مخابره نمود:

### **رونوشت متن تلگراف سید ضیاء الدین به دکتر مصدق**

ایالت جلیله فارس، آگاهی یافته ام اکل از قفا تلگراف تصدی مرا به شغل ریاست وزراء انتشار نداده و گفته اید که از حدوث اشکالات احتراز نموده اید.

این خبر به این جانب معلوم داشت که حضرت عالی از وضعیات بی اطلاع وافق تهران را همان تصور کرد اید که قبلاً دیده و عیناً مشاهده کرده اید؛ نه چنین نیست؛ دوری مسافت و بی اطلاعی از جریان حضرت عالی را از اطلاعات مفیده محروم داشته است.

این حکومت جدید التشکیل که به اسلحه و آتش يك سر کرده و نماینده اقتدار قشونی است به کسانی که در معبر او ایجاد اشکالات نمایند جز مشت چیزی نشان نمی دهد و در هر لحظه واحد، جان، مال، عائله علاقه اشکال کنندگان بعنوان رهنه صداقت آن ها در تحت تهدید قرار گذاشته می شود و این زبری و خشونت نه برای مصالح شخصی است، بلکه برای مصالح وطنی است که هر اقدامی را مجوز و مشروع می سازد؛ بنابر این تصور این که قرائت دست خط اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا

فداه محتمل است حدوث اشکالی را تولید کند، بالمره فکری نارسا بوده است؛ با کمال اقتدار و نهایت نیرومندی هیچ کس جز خیانت کار نمی تواند تردید کند آن هم فوراً تنبیه می شود

من در این جا تمام رجال پوسیده دروغین را توقیف کردم؛ ندای اصلاحات داده و با تهور و جسارت قشونی که در تحت امر دارم هر مانع و مشکلی را به هیچ می شمارم؛ حضرت عالی نیز اگر می خواهید نماینده یک چنین دولتی باشید با جسارت قدم برداشته اصلاحات را در خطه مأموریت خودتان شروع کنید و از تقویت بی نهایت این جانب استفاده نمائید و باور کنید که اشخاص دانشمند و بی غرض را مجالی شایسته بدست آمده است؛ راست و بی پرده همان طور که عادت من است بحضرت عالی سابقه می دهم که نسبت به شخص شما خوش بین و خیلی مایلم که از چون حضرت عالی شخص شایسته در اصلاحات فارس استفاده کنم؛ بنابراین منتظرم که خودتان برای خودتان تعیین تکلیف نمائید؛ ولی در همین حال خود را از ذکر نکته ای که باز شمه ای از صمیمیت و صداقت من است ناچار می بینم و آن این است که انتخاب طریقی جز صداقت و راست گفتاری برای اشخاصی که مرجع این سؤالات من می شوند، مصلحت نیست و موجب زیان خودشان می شود؛ امیدوارم بنام وطن و بنام اصلاحات حضرت عالی از آن فاصله بعید آغوش گشوده مرا برادرانه در بغل گرفته کمک و مظاهرت خودتان را به احترام منافع ملی به من اهداء نمایند روش و منشور خودم را در بیانیه ای که امر داده ام به ولایات مخابره کنند؛ لا محاله ملاحظه فرموده اید و از عقاید این جانب آگاهی یافته اید.

9 حوت 1299 - س. ضیاء الدین طباطبائی - رئیس الوزراء

ص: 261

ولی این تیر بههدف نخورد و تلگراف بی اثر ماند سید ضیاء الدین که دید دکتر مصدق حریف میدان است و با عبارات بیم آمیز و امید بخش تسلیم نمی گردد، در صدد بر آمد با خدعه و نیرنگ و اگر نتواند با قوه قهریه دکتر مصدق را مغلوب سازد نخست به قوام الملك حکم ایالت فارس و دستگیری دکتر مصدق السلطنه را داد. این نقشه هم باطل شد زیرا قوام الملك به پاس مساعدت قبلی دکتر مصدق حاضر به دستگیری او نشد و همان طور که دکتر مصدق السلطنه حاضر نشده بود به امر سید ضیاء الدین قوام الملك را دستگیر سازد، قوام الملك نیز پاس مساعدت دکتر مصدق را نگاه داشت و به او گفت: سید ضیاء الدین مرا به ایالت فارس منصوب نموده و ضمناً مأمور دستگیری تو ساخته است. اینک صلاح در آن است که از فارس خارج شوید که هم جانب مودت را رعایت کرده باشم و هم متهم بتمرد از امر صریح رئیس الوزراء نگردم

پس از این که سید ضیاء الدین تلگراف 9 حوت 1299 را به مصدق السلطنه مخابره نمود و ایشان را تهدید و دعوت به همکاری کرد مجدداً این تلگراف را مصدق السلطنه به سلطان احمد شاه مخابره نموده است:

نظر به آثار پیش آمد های محتمل الوقوع و کسالت مزاجی که بغتتاً عارض شده چاکر را از تحمل زحمت فوق العاده و مقاومت ممنوع می نماید و تا ورود آقای قوام الملك از ابو اجمعی خودشان به هر زحمت باشد حوزه ایالتی را مراقبت می نماید و بعد از ورود ایشان امر، امر مبارک خواهد بود 16 حوت 1299»

پس از 26 روز انتظار این جواب به مصدق السلطنه رسیده است تلگراف سلطان احمد شاه:

«استعفای شما از ایالت فارس بتصویب جناب رئیس الوزراء قبول شد؛ لازم است کفالت امور ایالتی را به قوام الملك تفویض نموده فوراً حرکت نمائید. 2 حمل 1300»

جواب مصدق السلطنه به این تلگراف:

دست خط تلگرافی راجع به احضار چاکر يك ساعت از ظهر گذشته، دوم

حمل زیارت شد تهیه خود را دیده هر چه زودتر حرکت خواهد نمود، سواد دست خط تلگرافی را هم برای آقای قوام الملک که در فسا است می فرستد.»

پس از این که سلطان احمد شاه استعفای ایالت را قبول نمود باز در مدت یک ماه در سیدان 12 فرسنگی شیراز ملک نصیر الملک مانده و پس از ورود نصرت السلطنه والی فارس به شیراز دیگر اقامت خود را در خاک فارس صلاح ندیده و در اوایل ثور (اردیبهشت) بطرف تهران حرکت و در بین راه بدعوت خوانین بختیاری به چهار محال رفته و تا سقوط کابینه سید ضیاء الدین در آن جا متوقف و در کابینه بعد بسمت وزارت مالیه منصوب و از چهار محال به تهران آمده چندی از قبول این مقام خودداری نمود تا این که در نتیجه تصویب ماده واحده که مدت آن سه ماه بوده و بآخر نرسید متصدی وزارت مالیه گردید

چنان که گفتیم دکتر مصدق السلطنه پس از چند روزی که در املاک متعلق به نصیر الملک اقامت می کند از خاک فارس خارج و بنا بدعوت خوانین بختیاری مدتی در میان ایل بختیاری اقامت می نماید تا آن که کابینه سیاه سقوط می کند و قوام السلطنه که خود از آسیب دیدگان سید ضیاء الدین، بود دکتر مصدق السلطنه را به وزارت مالیه انتخاب می نماید حکم وزارت دکتر مصدق السلطنه را در خاک بختیاری به او ابلاغ می کند.

### 13. معرفی وزراء به پیش گاه شاه

سید ضیاء الدین پس از دریافت فرمان ریاست وزرایی بدون دقیقه ای فوت وقت در دربار شهری مشغول صدور تعلیمات گردید و غالباً تا اواخر شب به مراجعه مسائل جاری اشتغال داشت و چنان که گفته شد شب ها را نیز در همان جا بسر می برد. ضمناً برای تشکیل کابینه و انتخاب اعضای متجانس و صمیمی که بتوانند کار کنند مشغول مطالعه و تبادل آراء بود تا آن که روز 10 حوت وزرای خود را معین کرد و صبح روز 11 حوت رئیس الوزراء باتفاق وزرای خود به قصر فرح آباد رفته بترتیب ذیل وزراء کابینه



خودر بحضور احمد شاه معرفى كرد

1. سيد ضى الدين، رئيس الوزره و وزير داخله به تغالب عدل الملك (دادگر)

2. مدير الملك (جم)، وزير امور خارجه

3. ميرزا عيسى خان وزير ماليه

4. مسعود خان (كیهان): وزير جنگ

5. منصور السلطنه وزير عدليه

6. نير الملك، وزير معارف و اوقاف و منابع متعارفه

7. متوقر الدوله، وزير فوائد عامه و فلاحه و تجارته

8. مشير معظم وزير پست و تلگرافى

9. مؤدب الدوله (نقىسى) وزير صحىه و خيرىه

پس از معرفى به حضور شاه به شهر معاودت كرده و از همان روز مشغول كار شدند و سلطان محمد خان عامرى كه در كمىته آهن هم نامى از وى برده شده به سمت رياسته كابينه وزراء منصوب و از عصر چهارم حوت مشغول كار گرديده بود و تمام مدتى را كه رئيس الوزراء در كاخ رياسته وزراء توقف داشت مشار اليه نيز در آن جا مشغول كار بود

عكس

□

ص: 264

بالفور انگلیسی در کتاب خود راجع به این کابینه چنین نوشته است: «... این دولت در بادی امر دارای عناصر لین الاریکه سستی بود که عاقبت باعث سقوط آن گردید و باستثنای دو نفر اعضای قدیمی وزارت مالیه تماماً بی تجربه و ناشی بوده و معلوم بود که در ترتیب اداره کردن امور حتماً مرتکب خطاهائی خواهد گردید. دو چیز نیز بیشتر بر تقویت این عقیده می افزود و آن عبارت از این بود که اولاً کلیه وزارت خانه ها در موقع ایجاد اصلاحات تعطیل کرده و ثانیاً واقعاً در مورد امور کشوری يك دولت یک نفری محسوب می شد...»

موقعی که کابینه سید ضیاء الدین روی کار آمد و وزرای خود را معرفی کرد، برخی از دولت ها پس از یکی دو روز دولت جدید را برسمیت شناختند، ولی تعجب در این جاست که دولت انگلستان پس از مدت 15 روز که از عمر کابینه گذشت، آن را برسمیت شناخت؛ ولی از روز سوم و چهارم کودتا اغلب سفیر دولت نامبرده به هیئت وزراء می آمد و رئیس الوزراء را ملاقات می کرد

## 14. انحلال وزارت خانه ها

### اشاره

گفته شد که پس از حمله قزاق ها به تهران از روز چهارم حوت دیگر ادارات مفتوح نشد و رئیس الوزراء بدو وزارت عدلیه را منحل کرد که بطور کلی در آن وزارت خانه در تهران و تمام نقاط، قضات آن را بر طبق تصویب کمیسیونی که معین کرده بود، تعیین نمایند.

وزارت مالیه را نیز به امر رئیس الوزراء تعطیل کردند؛ فقط چند نفری از اعضای صندوق و محاسبات استثنائاً مشغول کار بودند.

به ادعای خودشان تعطیل وزارت مالیه نیز برای اجرای اصلاحات لازمه بوده لذا کمیسیونی تحت نظر میرزا عیسی خان برای تهیه نقشه و مقدمات اصلاح آن منعقد گردید.

هم چنین در وزارت جنگ نیز کمیسیونی تشکیل گردید که شروع بطرح نقشه کرده و در ضمن طبق تصویب کمیسیون نام برده بریگاد مرکزی جزء قزاق خانه گردید.

## انحلال اداره حکومتی

برای آن که رئیس الوزراء بتواند بخوبی نقشه خود را عملی نماید و در هیچ يك از نقاط اشخاص نتوانند متعرض کابینه وی شوند دستور داد اداره حکومتی شهر تهران و بعضی نقاط را منحل و بدو حکام نظامی نامبرده پائین تعیین و به محل مأموریت های خود اعزام شدند.

کلنل کاظم خان به سمت فرمانداری نظامی تهران و توابع

کلنل منوچهر خان به سمت فرمانداری نظامی شهر قزوین

هم چنین حکومت های سمنان و دامغان و قم و کاشان نیز نظامی و به اداره ژاندارمری و افسرانی که در آن نقاط بودند تفویض شد.

## اصلاحات اداره ژاندارمری

در اداره ژاندارمری نیز بر حسب دستور رئیس الوزراء ماژور علی خان ریاضی بریاست ژاندارمری، مؤدب همایون بریاست دفتر و لسان السلطنه بریاست ملزومات منصوب شدند ماژور فضل الله (رئیس گروهان نمره شش) که در چند صفحه قبل ذکری از وی کردیم، توقیف گردید.

## کمیسیون بلدیة

روز 12 حوت کمیسیونی در بلدیة تهران مرکب از: حکیم اعظم، مسیومات، مسیو البرت، مسترونسن، مسیوتیکران میرزا نصر الله خان (مختار الملك صبا)، مسیو ایکیان معتمد الممالک و میرزا عبدالله خان در وزارت داخله تشکیل و مشغول تهیه نقشه ای راجع به اصلاحات بلدیة گردیدند

## افتتاح دواير دولتی

از روز 12 حوت مخابرات تلگرافی و مراسلات پستی پذیرفته شد و مخابرات تلفن های

شهری نیز دائر گردید.

راجع به عبور و مرور شب که قبلا- تا ساعت 8 بعد از ظهر بدون پروانه مانع از عبور و مرور اشخاص بودند از 12 حوت ببعده ساعت ممنوعیت عبور و مرور يك ساعت ديرتر شد. بدین معنی که از ساعت 9 ببعده از عابرين جلوگیری بعمل می آمد.

## جمع آوری اسلحه

روز دهم حوت سید ضیاء الدین به مأمورین پلیس و حکومت نظامی دستور داد که بدون خبر به منازل اشخاص متنفذ رفته کاملاً بازرسی نمایند چنانچه اسلحه و یا فشنگ مشاهده کردند ضبط نمایند

روز 12 حوت از طرف حکومت نظامی تهران اعلان زیر منتشر گردید

## اعلان

بر حسب امر و اشاره بندگان حضرت مستطاب اشرف آقای رئیس الوزرا دامت شوکتة برای اطلاع عامه به نشر این اعلان اقدام و به عموم اهالی دار الخلافه مواد پنج گانه ذیل اخطار و اعلام می گردد

ماده اول- نظر به این که حکومت نظامی در شهر دار الخلافه حکم فرماست، باستثنای طبقات نظامی عموم صاحبان اسلحه از اسلحه فروش و غیره مکلفند که اسلحه موجوده در حجرات و امکانه منازل خود را بانضمام فشنگ بدون فوت وقت به کمیساریای محلی خود تسلیم و قبض چابی که تهیه شده است، دریافت نمایند.

ماده دوم- در قبض مزبور نمره و نوع تفنگ و مقدار فشنگ و اسم صاحب آن تصریح خواهد شد.

ماده سوم- شش روز بعد از نشر این اعلان کلیه اسلحه های موجوده که قبلاً به کمیساریای محلی تسلیم نگشته باشد بدون

ص: 267

قبض اخذ و ضبط دولت علیه خواهد شد.

ماده چهارم- هر گاه ده روز از تاریخ نشر این اعلان بگذرد و صاحبان اسلحه در اجرای مواد این خودداری و تخلف نموده باشند علاوه بر اخذ و ضبط اسلحه مرتکب به مجازات های سخت حتی ممکن است محکوم به اعدام شوند

ماده پنجم- به مأمورین نظمیه و قوای تأمینیه حق داده شده و می توان در هر موقع امکان و منازلی را که مورد سوء ظن واقع شود ورود و تفتیش نمایند.

تبصره- تفنگ های ساچمه زنی و شکاری از مواد فوق مستثنی و برای حمل آن باید در این فاصله از اداره نظمیه جواز تحصیل نمایند. رئیس تشکیلات نظمیه و حاکم نظامی شهر مأمور اجرای مواد فوق هستند.

12 حوت پیچی نیل 1299 حکومت نظامی شهر - کاظم

### وضع جراید مرکز

از صبح روز چهارم حوت که جراید مرکز تعطیل و توقیف شد همان طور در تعطیل باقی بودند تا سقوط کابینه که دوباره شروع به انتشار جراید نمودند؛ فقط روزنامه ایران از 12 حوت و دو سه روزنامه دیگر استثنائاً منتشر گردید و در اطراف بیانیه سید ضیاء الدین و اقدامات کابینه شروع بقلم فرسائی کرد و اعمال دولت اعم از خوب و بد را مجبور بود که تمجید و تحسین نماید و تا آخر عمر کابینه ناگزیر بود که به رویه خود ادامه دهد.

### ضبط اسلحه

در اثر بازرسی که در منازل اشخاص بعمل آمد مقادیر مهمی اسلحه از خانه های مردم بیرون آورده ضبط نمودند و در منزل فرمان فرما دو قبضه مسلسل و مقداری فشنگ نیز

ص: 268

بیرون آوردند؛ بعلاوه مقدار زیادی تفنگ از وی گرفته بودند که فرمان فرما قبلاً گلنگدن های آن ها را به بانک شاهی اصفهان سپرده بود.

## 15. امضای پیمان ایران و روسیه

### اشاره

روز چهارشنبه 28 جمادی الثانی منشور الملک نماینده سیاسی ایران در آذربایجان قفقاز به آستارای ایران آمده تقاضای مذاکره حضوری می نماید از طرف دولت نیز وزیر امور خارجه و مهذب الدوله (کازمی) رئیس کابینه به تلگراف خانه حاضر و از دو ساعت بعد. از ظهر الی سه ساعت از شب گذشته مشغول مخابرات حضوری بودند؛ در این مخابرات منشور الملک امضای پیمان ایران و روسیه را که در تاریخ 17 جمادی الثانی بر ابر 8 حوت 1299 در مسکو به امضای اولیای امور دولت روسیه رسیده بود با اطلاع دولت ایران رساند.

### انحلال وزارت جنگ

روز 15 حوت اعلانی از طرف مازور مسعود خان وزیر جنگ در شهر منتشر گردید که به موجب آن وزارت جنگ را منحل کرده بود و برای تجدید افتتاح آن وزارت خانه کمیسیونی را معین کرده که وزارت جنگ را با تشکیلات تازه و بنحو دل خواه تشکیل دهد!!

### فرار سالار جنگ و ختم غائله او

سابقاً گفته شد که کلنل گروپ برای جلوگیری از تجاوزات سالار جنگ به حدود ورامین رفت و پس از مصادمه مختصر و دستگیری چهار نفر از اتباع وی سالار جنگ نیز فرار را بر قرار ترجیح داد و به حدود کاشان فرار اختیار کرد.

از طرف کلنل گروپ رئیس ژاندارمری به افسران ژاندارمری دستور داده شد که برای دستگیری او بوسیله خط زنجیر در تمام نقاط ورامین خوار تا سمنان - و دیر و مسیله تا قم و کاشان مرتباً دایر و اقدام شود؛ پس از فرار سالار جنگ قوای ژاندارم در تعقیب

وی بود و زد و خورد های مختصری هم می شد تا این که کابینه سید ضیاء الدین روی کار آمد؛ پس از آن که سالار جنگ از این موضوع خبر دار شد، فوراً دست از یاغی گری برداشت و غائله وی بدین صورت خاتمه یافت.

## فصل سوم: کودتای سوم حوت (21 فوریه 1921)

### اشاره

\*کودتای سوم حوت (21 فوریه 1921)(1)

«انگلیس ها بخطر پی بردند دست بلشویک ها را در انقلاب بخارا و تنفر و بی مهری افغان ها و مقاومت های ایرانیان را حس می کنند به این جهت تصمیم گرفتند ضربه بزرگی وارد آورند و بوسیله اشخاص تازه کاری که سرسپرده آن ها باشند و حاضرند انگلیس ها را مثل قیم خود قبول کنند قدرت را در دست بگیرند.

هیچ وقت مقتضیات تا این اندازه برای چنین اقدامی مساعد نبود. برای يك «ژست» و حرکت جدی زمینه کاملاً حاضر شده است. کابینه سپهدار قادر نیست به امور عمومی سر و صورتی بدهد با يك فلاکتی خود را در میان تحریکات و رقابت ها با بدترین وضعی روزی به شب می آورد و بنا بر شیوه شرقی ها با تمام دستجات تعارف می کند و به هیچ طرف تمایل قطعی نشان نمی دهد این دوست قدیمی روس های تزاری می خواهد با افتتاح باب مذاکرات با مسکو اعتبار جدیدی برای خود تهیه کند؛ در حالی که به انگلیسی ها ناز و کرشمه می کند می توان گفت که در ایران حکومتی وجود ندارد و نقشه انگلیس ها در چنین وضعی با سهولت عجیبی قابل اجرا می باشد

از همان اولین روز های آغاز سال 1921 (نیمه اول دیماه 1299) سفارت انگلیس از لحاظ پیش بینی حوادث و وقایعی که خود فقط اطلاع دارند اروپائیان مقیم تهران را دعوت به ترک تهران می کند

ص: 270

---

1- نقل از کتاب Les Anglais an Perse دیکتاتور و سقوط سید ضیاء الدین نوشته امیل لوسوئور فرانسوی استاد دانشکده حقوق که در ایام کودتا در تهران اقامت داشته است.

عكس

□

ص: 271



عكس

□

علامت × رضا خان است

ص: 272

بهانه ای که به آن متوسل شده اند خطر پیشرفت بلشویک ها به تهران می باشد. در 21 ژانویه اتباع فرانسه در سفارت تجمع می کنند تحت سرپرستی شارژ دافر آقای هوپنو که در غیاب آقای بونن سفیر فرانسه جانشین مشار الیه است جلسه تشکیل می دهند نماینده ما پس از تشریح وضعیت بدون این که بخواهد اعمال نفوذی در آراء اشخاص ذی نفع بکند پیشنهاد انگلیس ها را به آنان ابلاغ می کند انگلیس ها از تاریخ پیشنهاد تا مدت یک ماه تسهیلاتی برای کسانی که بخواهند ایران را ترک گویند قائل شده بودند (باید متذکر شد که درست یک ماه بعد بی کم و زیاد کودتا بعمل آمد و این مسئله خیلی جالب توجه است) انگلیس ها برای حمل بار ها و مسافرین کامیون هایی به اختیار اشخاص می گذارند که اثاثیه شان را تا راه آهن بغداد برسانند. درب مخازن خواربار و بنزین را هم بروی آنان باز می کنند.

یک بخش نامه چاپی هم بین همه توزیع گشت که جزئیات مسافرت را شرح می دهد؛ ولی شرایط بقدری خرج تراشی و زیان آور بود که هم وطنان ما حتی در صورت تمایل هم عده کمی می توانند از آن استفاده کنند.

مباحثه برخاست و من از کار دار سؤال کردم که آیا واقعاً شما خطری از ناحیه بلشویک ها احساس می کنید؟ پس از آن که از او جواب مثبت شنیدم، گفتم: «من عقیده دارم که این یک مانور انگلیس هاست که می خواهند قرارداد 1919 را بقبولانند؛ بعد از آن که بوسیله سرپرستی کاکس با خشونت عمل کردند و موفق نشدند و پس از آن که مستر نرمان مذاکرات نزاکت مآبانه بعمل آورد و نتیجه نگرفت؛ اکنون می خواهند به این وسیله به دولت ایران فشار وارد بیاورند. در این موقعی که دولت ایران از هر زمانی بیشتر به مستشاران فنی و مستخدمین بلژیکی و سوئدی و فرانسوی خود احتیاج دارد چنین وضعی پیش آورده و ایرانیان را با عزیمت آنان تهدید می کنند بعد وقتی که این مستشاران و مأمورین رفتند جای آن ها را گرفته و فعال ما یشاء مالک الرقاب دوائر مختلفه ایرانی بشوند.»

هم وطنان ما این طور تصمیم گرفتند که قبل از آن که بعنوان نمونه چند خانواده

انگلیسی از شهر بیرون نروند زن ها و اطفال فرانسوی پایتخت را ترک نکنند سایر سفارت خانه ها هم همین روش را پیش گرفتند و من در 25 ژانویه 1921 ضمن یادداشت های خود نوشتم:

«آخرین مانور انگلیس ها بواسطه تیز هوشی سفرای خارجه که حاضر نشدند برای بهتر اجرا شدن نقشه انگلیس ها اتباعشان را آواره کنند انگلیس ها دنده عقب زدند و ناچار شدند از این نقشه صرف نظر کنند؛ حتی شایعاتی را هم که بانك شاهی خیال دارد به بوشهر منتقل کند تکذیب کردند

زمان بنفع ما کار کرد؛ روز بعد به دانش جویان مضطرب و نگران خود اطلاع دادم که استادان فرانسوی شان همان طور که در روز های خوشی و شادی بین آن ها بودند در ایام تلخی و مصیبت کشور ایران هم آنان را ترك نگفته و وظیفه خود را انجام خواهند داد.

انگلیس ها در فوریه 1921 وقتی که اتباع خارجه را دعوت بترك تهران کردند، منظورشان حفظ حیات آنان و یا منافع مادی ایشان نبوده، هدف دیگری داشتند.

آن ها می خواستند خانه برایشان خالی از اغیار باشد و تمام مأمورین اروپائی را از ایران دور سازند؛ زیرا نظارت آن ها بر جریان حوادثی که مشغول تدارك آن بودند اسباب ناراحتی خیال انگلیس ها و مزاحمت، بوده تصمیم ما هم به ماندن در تهران بر علیه نقشه آن ها بود؛ اما خیلی بعید بود که آن چیز اجتناب ناپذیری را که در شرف انجام بود، بتأخیر بیاندازند.

عصر 20 فوریه در تهران اطلاع حاصل شد که يك عده 2500 نفری قزاق متمرّد از قزوین خارج و بسوی پایتخت می آیند در کاخ ریاست وزراء سعی می کردند که بیم و هراس را از دل ها بدر کرده و مراجعین را آرام کنند؛ می گفتند ژاندارم ها و سرباز های پادگان مرکز تحت سلاح بوده برای مواجهه با عاصیان خواهند رفت. صبح آن روز من سپهدار اعظم را دیدم که با طرز دموکرات منشانه در بازار خرید می کرد و به من گفت که بهیچ وجه به این جنبش نباید اهمیت داد

برای این که شرح صحیحی از این ایام پرشر و شور بدهم بهتر است وقایعی را که در دفترچه بغلی خودم یادداشت کرده ام این جا نقل کنم:

21 فوریه 1921 (سوم حوت) در حدود دو ساعت بعد از نصف شب از صدای تیراندازی شدید و چندین شلیک توپ بیدار شدم آشپز علی اصغر موقع صرف صبحانه به من خبر داد که شهر در دست قزاق هاست؛ این آشپز هم مثل سایر هم قطاران فرانسویش از اوضاع با خبر است ساعت ده من به سفارت روان شدم مسیو پرنی (معلم سلطان احمد شاه و استاد دانشکده حقوق) را هم ملاقات کردم؛ دو نفری بسمت میدان توپ خانه (میدان سپه فعلی) رفتیم؛ در کوچه ها مردم زیاد رفت و آمد می کردند؛ ایرانی ها با قیافه مرموزی بهم برخورد می کردند؛ مدیر المملک خزانه دار کل مالیه که ما با او آمد و شد داشتیم، بنظر غمگین می آمد ما از پله های عمارت شهربانی که دیروز نظام نامه اش را رسیدگی می کردیم بالا رفتیم افسوس در وضع اسف انگیزی افتاده است؛ تصور می کنم تمام زحمات من هدر رفته انسان گمان می کند يك چنین کاری بزرگ زیر و رو کردن اوضاع باید با تلفات زیادی صورت بگیرد. ولی در ایران از هیچ چیز نباید تعجب کرد.

وارد اتاق ها شدیم شیشه های درب و پنجره و میز و صندلی ها خورد شده کشو های میز ها را بیرون کشیده کاغذ ها کف اتاق پراکنده بودند و هیچ چیز دست نخورده نمانده بود؛ در اتاق کار رئیس پلیس ژنرال و ستداهل لکه های خون دیده می شد؛ مستشاران سوئدی همگی باتفاق او ناپدید هستند يك افسر ایرانی از آشنایان من دستورات قزاق ها را اجرا می کرد؛ من از او پرسیدم باز هم معلوم نیست بنفع کی کودتا شد؟ او گفت دیشب ژاندارم ها برای تعقیب متمردین حرکت کردند و از يك دروازه شهر بیرون رفتند؛ قزاق ها هم از دروازه دیگر وارد شدند! بعد تمام کمیسر ها از وزارت داخله بوسیله تلفن دستور می گرفتند که مقاومت نکنند؛ فقط ما بی اطلاع بودیم و بالنتیجه این مبارزه که اثرش را می بینید بوقوع پیوست بعد گفت من گمان می کنم که همه با هم کنار آمده اند و این يك کودتائی است که بدست قائد وقت و

پاسبانان راهنمای قزاق ها شده به هر سو روانند و صورتی در دست دارند که از پیش تهیه شده و بر طبق آن بتوقیف اشخاص و ضبط اموال پرداخته اند من از راهنمای خود منشأ و علت عصیان قزاق ها را پرسیدم جواب داد:

«چهار ماه است موجب نگرفته اند و برای مطالبه آن به تهران آمده اند؛ ولی همه می دانند که این بهانه است.»

بعد به سفارت فرانسه رفتم. اعضای سفارت و فرانسوی ها در اتاق شارژ دافر جمع شده بودند و با خون سردی وضعیت را تحت مطالعه قرار داده مشغول تبادل نظرند. از هر دو دسته عده ای توقیف شده و می شوند ممتاز المملک دموکرات و فرمان فرمای انگلوفیل زندانی شده اند سپهدار که دیروز نخست وزیر بود، گویا از طرف مسببین کودتای خطر شناخته شده و فقط در خانه اش تحت نظر گرفته شده است.

می گویند یکی از وزرا عده ای را امشب به منزلش دعوت کرده بود از زندان از مدعوین عذرخواهی کرد.

عده ای از فرانسوی ها برای کسب تکلیف و اطلاع به سفارت مراجعه کرده به آن ها اطمینان داده شد و کاردار سفارت سوار شده در شهر گردش کرد که اضطراب و نگرانی اتباع را رفع کند از ما چیزی نمی خواهند نه از جانمان و نه از مالمان.

سرتیپ رضا خان که تا دیروز يك افسر معمولی بود و موفقیت کودتا باعث ارتقاء سریع مشار الیه شده است در ظاهر به ما اطمینان هائی داد.

بدیهی است انگلیس ها می گویند که ابداً داخل این زد و بند نبوده اند فقط این را اقرار می کنند که شب گذشته با متمردين در تماس بوده اند؛ مستر اسمارت مترجم اول سفارت با اتومبیل با استقبال متمردين رفته است گوئی خواسته است از طرف شاه، نفری 5 تومان به هر قزاقی پول تقسیم کند و این عناصر نا مطلوب را از پایتخت دور کند آیا علت حقیقی اقدام او همین بوده است؟

امشب يك آرامش نسبی در تهران حکم فرماست گشتی ها مرکب قزاق و پاسبان

در داخل شهر در حرکتند تمام شب صدای تیر شنیده می شد.

22 فوریه 1921 چهارم حوت 1299

توقیف اشخاص ادامه دارد؛ امروز صبح با پسر ارشد امام جمعه خونی که از روحانیون برجسته است، برخورد کردم؛ رفته بودند پدرش را بگیرند، اما او شاه عبد العظیم بست نشسته بود؛ وزیر جنگ سابق سالار لشکر و برادرش شاهزاده فیروز (نصرت الدوله) در قزاق خانه گرفتارند؛ طرح این نهضت که از دیر باز با دقت تدارک شده از طرف دست نشانده های سفارت انگلیس بموقع اجرا گذارده شد که بهر نحوی هست مواد اساسی قرارداد 1919 را عملی کنند و اگر بطور استثنا چند نفر انگوفیل های معروف را هم دستگیر کرده اند یا برای این است که دیگر آنان مورد استفاده ممکن نیست قرار گیرند و یا این که چشم طمع به مال و منال آنان دوخته اند. (1)

امروز صبح بازار باز بود ولی در اثر يك مشاجره که بین يك قزاق و يك نفر درشکه چی رخ داد مردم دخالت کردند قزاق ها خیال مداخله داشتند، فوراً دکاکین بسته شد. حکومت نظامی در شهر اعلام شد، از ساعت 8 عصر ببعد کسی حق خروج از خانه را ندارد و در معابر عمومی هم نباید بیش از سه نفر یک جا جمع شوند. جراید منتشر نمی شود و همگی توقیف هستند.

روزنامه رعد که از بدو انتشار بر له منافع بریتانیا مبارزه می کند، اطلاع داده است که چون منظورش انجام شده و بهدفع خود رسیده است دیگر منتشر نخواهد شد.

بیانیه ها به امضای ژنرال رضا خان و سید ضیاء الدین طباطبائی نخست وزیر حکومت موقتی رسیده بود دموکرات ها و ملیون را به نقاط مختلفه تبعید کرده اند.

.1

ص: 277

---

1- و یا برای رد گم کردن که وانمود کنند اگر انگلیس ها در کودتا دخالت داشته اند پس چرا دوستان و پادو های آن ها را هم گرفته اند.

آیا همان طور که مردم می گفتند خیال داشتند جمهوری اعلان کنند؟ من که گمان نمی کنم

يك چیز محقق است؛ دولت کودتا تمام مخالفین خود را زندانی می کند و آنان هم کم ترین مقاومتی نشان نمی دهند؛ اجتماعات آنان را منحل می کنند و زعما را تبعید و توقیف می کنند.

بجای این که تصور کنم که این اشخاص لش و بی حال باشند بهتر است که فکر کنم خود را برای آینده نزدیکی حفظ می کنند سیم های تلگراف قطع شده؛ تمام ادارات و حتی اداره پست بسته است مسیو مولیتور مدیر کل این اداره به من گفت که به عقیده او «يك چیز از ماشین دولت شکسته است» ما درس را تعطیل نکرده ایم ولی در کلاس دوم فقط 15 نفر دانشجو حاضر بودند و از دانشجویان کلاس اول حتی یک نفر هم نیامده بود فردا هم جشن سالیانه مجلس شورا است

23 فوریه پنجم اسفند

دو پسر امام جمعه خوئی بملاقات من آمده بودند از من تقاضا کردند به سفارت فرانسه مراجعه و استعلام کنم آیا چند تن از رجال که احساسات دوستانه نسبت به کشور ما داشتند می توانند در سفارت بست بنشینند یا نه؟

بست، یکی از عادات قدیمه ایران است؛ وقتی مأمورین دیوان کسی را بعلت سیاسی مورد تعقیب قرار می گیرند یا در مسجد - خانه خدا - متحصن می شوند و یا بقدرت های این دنیا یعنی سفارت خانه ها و قنسول گری ها و یا حتی تلگراف خانه های خارجه پناهنده می شوند.

ظرف سه سالی که انقلاب مشروطیت ایران طول کشید، بست نشستن عمومیت پیدا کرد؛ روز هائی بود که باغ سفارت انگلیس که در آن زمان مرکز مقاومت در مقابل استبداد بشمار می رفت، منظره عجیب کاروان سرا های وسیع را پیدا کرده بود. در آن جا اعضای بسیاری از خانواده ها پناهنده شده بودند و میتینگ و کنفرانس دایر می شد. در آن جا زندگی می کردند و بحث می کردند و توطئه می چیدند. آزادی خواهی

ص: 278

انگلیس ها در آن دوره توانست برای مدت چند سال دل ملت ایران را بدست آورد و فقط اشتباهات قرارداد 1919 بود که باعث شد مردم این کشور از انگلیس ها متنفر شوند.

می شود تصور کرد که دولت فرانسه هم در این موقع يك چنان رلی را بازی کرد مردان سیاسی که می خواستند در صورت ضرورت به ما پناهنده شوند تمام از رجال مهم بودند مشیر الدوله رئیس الوزراء سابق مؤتمن الملک برادرش که در چند کابینه عضویت داشت مستشار الدوله ممتاز الدوله معین التجار و تمام وزرای سابق و بالاخره رئیس ایل بختیاری صمصام السلطنه. بعضی ها خودشان را پنهان کرده بودند، برخی دیگر می ترسیدند که توقیف شوند.

خواهشی را که از من شده بود انجام دادم اما به من گفتند که به هیچ کس ممکن نیست پناه داده شود مگر آن که مورد تعقیب قرار گرفته و جانشان در خطر باشد و به این ترتیب عملاً از بست جلوگیری شود ما برای این که باعث رنجش متفق دیروزمان نشویم و با نقشه هایش مخالفت نوزیم از اجرای یکی از جوان مردانه ترین سنن خود امتناع ورزیدیم

با این که سفارت خواهش نمایندگان رضا خان را که تقاضا داشتند ما تعقیب شدگان سیاسی را نپذیریم ظاهراً قبول کرده بود؛ بهر حال چنین وانمود کردیم که خواهشش را قبول کرده ایم و یک بار دیگر دنبال انگلیس ها افتادیم.

آن ها طبیعتاً از نقطه نظر ضعف بود که چنین خواهشی از ما می کردند؛ چند روز بعد عده ای قزاق مسلح اطراف سفارت ما را مثل سایر سفارت خانه ها گرفته و بهانه شان این بود که برای حفظ جان نمایندگان سیاسی آمده اند؛ ولی در واقع دیکتاتور می خواست راه التجاء و بست را مسدود کند؛ به این ترتیب نماینده فرانسه در خانه خود زندانی شده بود!

پسر امام جمعه امروز صبح از من پرسید:

«شما این جا چه می کنید؟ این اصول حقوقی که شما به ما درس می دهید هر روز نقض می شود آن هایی که از اصول دموکراسی و مشروطیت دفاع می کنند و



شما آن ها را مردمان پاکی می شمارید می آیند به شما پناهنده شوند ولی شما آن ها را از خود می رانید پس آن صفات شوالیگی (سنن جوان مردانه نجیب) فرانسه کجا رفته است؟» اما ما این جا چکار می کنیم؟ خودم هم در پاسخ این سؤال سرگردانم.

24 فوریه ششم اسفند امشب شدت تیراندازی کمتر بود، تنها سوانح روز توقیف هائی بود که بعمل آمد و تعداد کل زندانیان فعلاً به 200 نفر رسیده است.

دولت جدید تشکیل شده، رئیس آن ضیاء الدین طباطبائی کسی است که مدافع مشهور و جدی سیاست بریتانیا در ایران است دیکتاتور (نمی توان او را طور دیگر خواند زیرا تمام هم کارانش از اشخاص غیر مشهور و بی نام هستند) تقریباً چهل ساله است و صورتی لاغر و محاط با ته ریش سیاهین دارد. کم کم اوضاع و احوالی که در اطراف کودتا جریان داشت معلوم می شود و روشن می گردد که در حقیقت چه کسانی از آن منتفع می شوند.

قزاق ها از قزوین که پایگاه اصلی ارتش بریتانیا در شمال ایران است براه افتادند کدام احمق باور می کند در شهری که همه چیز حتی نام کوچه ها هم انگلیسی شده است (1) انگلیس ها از عزیمت 2500 سرباز بی خبر و از نیت ایشان بی اطلاع بوده و نتوانسته باشند از اجرای نقشه آنان جلوگیری بعمل آورند!

ص: 280

---

1- ژنرال ماژورد دسترویل در کتاب خود بنام امپریالیزم انگلیس در ایران و قفقاز می نویسد: وقتی ما وارد قزوین شدیم و آن جا را اشغال کردیم کوچه ها و خیابان ها را به انگلیسی نام گذاری کردیم دسترویل در کتاب خود مطالب مفصلی درباره روابط خود با میرزا کوچک خان و مسائل جنگل نوشته است و تلاش بسیار نموده که عوامل انگلیسی و انتلیجنت سرویس مانند کلنل نوئل معروف که نزد جنگلی ها اسیر و زندانی بوده نجات دهد و بالاخره طبق قراردادی که با میرزا کوچک خان منعقد نمود موفق گردید با مبادله اسرای جنگل که در دست انگلیس ها بوده مبادله نماید. بعضی از نویسندگان و مطلعین ژنرال ماژور دسترویل را پدر بزرگ کودتا می دانند و اظهار نظر کرده اند که طرح کودتا از طرف او پی ریزی شده است. ح. مکی

علاوه بر این چند روز قبل از حرکت این متمردين ساختگی به تهران 3000 نفر سرباز انگلیسی به قزوین احضار شده بودند که جای خالی قزاق ها را که به تهران خواهند رفت پر کنند.

دیکتاتور مرتباً از سفارت انگلیس دستور می گیرد و بهیچ وجه پنهان هم نمی کند هر روز اتومبیلش با يك اسکورت سوار مسلح (اسکورت مرکب از داشنک ها) داخل باغ مشجر سفارت می شود. همان جایی که 15 سال پیش میلیونی که امروز زندانی شده اند بر علیه استبداد پناهنده شده و تهیه حمله قطعی را که می بایستی وطنشان را آزاد می کرد، فراهم می آوردند.

باضافه چند روز پیش از خروج این (غاصبان ساختگی) سه هزار سرباز انگلیسی به قزوین احضار شدند که جای خالی قزاق ها را پر کنند.

اکنون بریتانیای کبیر دوستان قدیمی خود را رها کرده است شاهزاده فرمان فرما که شواهد بی حد و حصری از وفاداری خود به انگلستان نشان داده و یکی از ارکان سیاست آن دولت در جنوب بشمار می رفت اینک با پسرش زندانی شده و به قلعه قصر قاجار منتقل گشته است؛ شایع بود چنان چه مبلغ هنگفتی را که از او مطالبه می کنند نپردازد حیاتش در خطر خواهد بود؛ زنش پس از اطلاع از این شایعات خواست حمایت بریتانیا را تقاضا و جلب کند این بانوی پیر ایرانی دختر مظفر الدین شاه هیچ وقت از اندرون بیرون نیامده بود کالسکه هایش را ضبط کرده بودند. در يك درشکه کرایه بهمراهي يك کلفت به سفارت انگلیس رفت می خواست به پای سفیر افتاده و مساعدت او را استغاثه کند؛ زحمت بیهوده کشید، او را نپذیرفتند و وابسته نظامی سفارت مؤدبانه بیرونش کرد

اولین اقدام سید ضیاء الدین نشر اعلامیه ای بود خطاب به ملت ایران؛ تاریخ این اعلامیه 26 فوریه 1921 است.

در این اعلامیه به الغاء قرارداد 1919 ورژیم کاپیتولاسیون اشاره شده بود،

نمایندگان دول اروپائی بلافاصله بر علیه لغو یک طرفی رژیم کاپیتولاسیون اعتراض کردند به آنان جواب داده شد که محاکم مختلفی برای رسیدگی به اختلافات اتباعشان با ایرانیان تشکیل خواهد شد.

این وعده مبهم موجب رضایت آنان را فراهم نکرد. بلافاصله دولت دست به اقدامات خصمانه بر علیه اروپائیان به استثناء انگلیس ها زد؛ بزودی بر همه مسلم شد که الغاء قرارداد 1919 فقط يك وسیله ساده لوحانه بود که افکار عمومی را فریب دهند؛ ولی مردم بهیچ وجه فریب نخورند در واقع قدرت دست انگلیس ها بود. آنان نیز برای استقرار استیلای خود در این کشور و دور کردن حریفان از آن قدرت استفاده می کردند.

ارتش در اجرای کودتا نقش مهمی بازی کرده بود و بعد متفق الرأی به ارباب زور پیوست و مورد عنایت بسیاری گشت؛ وقتی صحبت تجدید تشکیلات ارتش بمیان آمد بالطبع طریقی را که وابسته نظامی سفارت انگلیس قبلاً تهیه کرده بود، برگزیدند.

تشکیلات مالیه هم باید تجدید شود کارمندان آن را اخراج کردند و وزیر جدید عیسی خان که مورد اعتماد وزارت خارجه انگلیس بود، فقط کارمندان (مطمئن) را نگاه داشت و از کارشناسان انگلیسی که هنوز تمامشان به کشور خویش عودت نکرده بودند، استمداد جست.

به این طریق دو مزیت اصلی که بموجب قرارداد 1919 برای بریتانیای کبیر قائل شده بودند (یعنی کنترل ارتش و مالیه) عملاً تأیید گشت و بموقع اجرا گذاشته شد.

در عین حال دیکتاتور نسبت به بنگاه های فرهنگی و علمی فرانسویان کینه و بغض مخصوصی نشان داد از جانب دیگر چون در آینده نزدیکی ورود سفیر شوروی روتشتین را منتظر بودند و مشارالیه از طریق ترکستان و مشهد بسوی تهران می آمد

شروع باخراج عده بسیاری از اتباع روس کردند تا نماینده شوروی را در مقابل امر انجام شده ای قرار دهند.

ظاهراً چنین بنظر می آمد که سلطه بریتانیا بطور قطع در ایران استقرار یافته ولی در واقع چنین نبود.

فردای وقایع سوم حوت یکی از وزرای قدیمی ملی به من گفت این کودتا ساخت انگلیس است ما مخالفت خواهیم کرد من اظهارات او را با شك و تردید تلقی کردم مشارالیه که چنین دید گفت:

بیاد بیاورید که ما ایرانی ها بعد از سال ها تشنج رژیم مشروطه را در کشور خود مستقر ساختیم ایرانی ها هرگز شتاب نمی کنند معذک گاهی نقشه های خود را عملی می کنند سه ماه به ما وقت بدهید سقوط این شبانان خائن را به شما نشان خواهیم داد.

پیش بینی های او بعد ها تحقق یافت مردم تهران از فرستاده بلشویک ها حسن استقبال کردند

آیا این نتیجه حسن توجهی بود که به اصول کمونیسم داشتند؟ بهیچ وجه! اما شور و شعفی که بر له روس ها ابراز شد میزان بغضی را که مردم نسبت به انگلیس ها داشتند معین می کرد

نمایندگان ساویت ها برای این که خود را شایسته استقبال صمیمانه پایتخت قاجاریه نشان دهند آبرومندانه زندگی کردند و دست گرم گشودند و در صدد تبلیغات سوسیالیستی بر می آمدند و بهیچ وجه برای دولت اشکالاتی تولید نکردند بعد از حریقی که در مقر موقتی سفارتشان روی داد به کاخ سفارت قدیم منتقل شدند و سعی کردند که جلال و شکوه پیشین آن را باز گردانند؛ باز وقایع بیم و هراس انگلیس ها را تکذیب کرد و بی جا بودن تلقینات آنان را ثابت نمود

روحانیان در مساجد عمال ملیون در بازار ها و کوچه ها و در محافل و مجامع خصوصی افکار مردم را روشن کرده و از خیانت بزرگ سید صحبت می داشتند.

چیزی نگذشت که سید ضیاء الدین فقط بوسیله افراط کاری های جدیدی در اعمال زور مقام خود را حفظ می کرد

کم کم هم دستان روز های نخست که جزو هم کارانش شده بودند از او ناراضی شدند سرتیپ رضا خان که در واقع بازوی توطئه ای بود که سید می خواست مغزش باشد، در مقابل استبداد مفرط سید عصیان کرد حذف و الغای تمام آزادی ها و توقیف مخالفین و اعمال دائم زور و مسائلی است که نمی توان همیشه بکار برد.

عزیمت ارتش انگلیس (که بر طبق مفاد موافقت حاصله ایران را تخلیه نمودند) دیکتاتور را از آخرین نقطه اتکایش محروم کرده دوستان قدیمی رهایش کرده بودند افکار عمومی بنظر تحقیرش می نگریست نمایندگان دول خارجه از او دوری می جستند دیگر ملجأ و پناهی جز شاه برایش باقی نمانده بود.

نقل می کنند که قوام السلطنه (یکی از رجالی که سید محبوسش کرده بود) بوسیله ای به اعلی حضرت احمد شاه در طی نامه وضع حقیقی کشور را برای شاه شرح داد. اوضاع در نظر شاه جوان روشن شد و در 14 مه 1921 باطلاع دیکتاتور رساند که باید از زمامداری صرف نظر کند سید بلافاصله استعفا داد روز بعد سید از ایران فرار کرد و تنفر عامه از او بحدی بود که مجبور شدند تا سرحد بین النهرین محافظینی همراهش کنند در آن جا دوستانی که به بهترین وجهی کمر خدمشان را بمیان بسته بود و بایستی در بد بختی ملاحظه اش را بکنند یافت

بزودی مستر نورمان هم که مقام خود را در نتیجه عدم موفقیت سیاستش از دست داد بدنبال سید رفت...»

## 16. قبول عضویت ایران در مجمع اتفاق ملل

### اشاره

در کابینه مشیر الدوله، ذکاء الدوله غفاری و پرنس ارفع به سمت نمایندگی دولت ایران در جامعه ملل انتخاب شده بود و در تاریخ پنجم شهریور ربيع الاول 1339 برابر 26 عقرب آبان 1299 و برابر 18 نوامبر 1920 خود را به جامعه ملل معرفی کرده، اولین گزارش اقدامات

ص: 284

خود را برای آگاهی دولت ایران بوسیله پست در تاریخ نامبرده بالا ارسال داشتند که در تاریخ 8 حوت 1299 به وزارت امور خارجه ایران رسیده است؛ رونوشت آن را عیناً نقل می کنیم:

«پس از وصول تلگراف فوراً اسناد و اوراق لازمه راجع به مجمع را به دفتر کل در ژنو فرستاده و آقای پرنس ارفع الدوله و خود این جانب را بسمت نمایندگی از طرف ایران رسماً معرفی نمودم؛ (سیر ارایک دورومنت) رئیس دار الانشای مخصوص مجمع پس از شور در کمیسیون مشاوره مجمع اتفاق ملل به این جانب اطلاع دادند که باید روز چهاردهم به ژنو آمده و شعبه مخصوص به ایران را در مجمع اتفاق ملل افتتاح نمایم و روز 15 در جلسه افتتاحیه حضور بهم رسانیم در روز مذکور به ژنو رفته و شعبه مخصوص به ایران را در مجمع افتتاح نموده و صبح روز 11 به (تالار اصلاحات) حاضر شده و جلسه اولی با حضور نمایندگان چهل و دو ملت باشکوهی بسیار مجلل افتتاح گردید

ناقوس های کلیسا ها در تمام شهر بصددا در آمده و طیاره های مختلفه در آسمان شهر ژنو در جولان و پرواز بودند.

بدواً مسیو هیمانس رئیس الوزرای سابق بلژیک که اخیر اسمت ریاست مجمع را در بروکسل داشت، نطق بلیغی در باب وظایف اصلیه مجمع ملل ایراد نمود و افتتاح آن را در شهر ژنو اعلام نمود پس از نطق مسیو هیمانس مسیو مو تا رئیس جمهوری سوئیس خطابه غرائی راجع به تاریخ اتحاد ملل دنیا و اهمیت فوق العاده این مجمع اظهار داشته از هیئت شورای عالی کنفرانس صلح تشکر نمود که محل و مکان دائمی مجمع را در ژنو قرار داده اند که موجب افتخار ابدی و مباحثات دائمی برای ملت سوئیس و مخصوصاً برای اهالی شهر گردید.

پس از آن شروع به مذاکرات برای انتخاب رئیس گردید به اکثریت آراء مجدداً مسیو هیمانس به سمت ریاست منتخب و برقرار شدند.

از آن جایی که هر یک از هیئت ها فقط حق دادن یک رأی داشتند و ابداً توفیری در بین هیئت ها نبوده همه در حکم واحد و به میزان تساوی و برابر بودند و این نکته خیلی اسباب

امیدواری است که بعد ها ملت ایران می تواند حقوق خود را مثل سایرین محفوظ داشته و برای آسایش و خیر عامه نوع بشر کار کرده و وظایف خود را بجا آورد.»

## دومین گزارش

مورخه هفتم ربیع الاول 1339 برابر 18 نوامبر 1920

در جلسه روز گذشته و امروز مسئله قبول عضویت پاره ای ملل از قبیل اتریش بلغار، ارمنستان آذربایجان قفقاز، آلبانی، گرجستان و غیره مورد بحث واقع گردیده و چنانچه قبلا را پرت داده شده است کلیه ملل در رأی دادن مساوی بوده و هر کدام فقط دارای يك رأی می باشد ولی این مسئله برای دول صغیره حایز کمال اهمیت می باشد.

امشب «سیرار ایک دور و منت» تمام نمایندگان را بصرف شام دعوت نموده است.»

## سومین گزارش

مورخه 12 ربیع الاول 1339 برابر 23 نوامبر 1920 برابر اول آذر 1299

«روز یک شنبه یعنی دو روز قبل در حوالی ظهر مجمع اتفاق ملل یگانه اکیلیل ریاحین بافتخار «ژان ژاک روسو» مصنف نامدار کتاب کنتر سوسیال تقدیم نموده و یک ساعت به ظهر مانده همان روز «مسیو هیمانس» با چند نفر دیگر از اعضای مجمع، دسته گل مزبور را برداشته و بجانب جزیره «ژان ژاک روسو» که در وسط رود «رون» و مقابل مهمان خانه «دبرک» واقع است روان گشتند. «سیرارا ایک دور و منت» منشی کل مجمع هم با مسیو «هیمانس» همراهی می نمود؛ متعاقب آن ها نمایندگان سایر ملل با لباس های رسمی حرکت نمودند.

از طرف حکومت شهر «ژنو» نیز «مسیو برنارد پونر» معلم دار العلم «ژنو» و رئیس انجمن «ژان ژاک روسو» هم مأمور شرکت در تشریفات بودند.

چون کلیه نمایندگان و غیره وارد جزیره گشتند «مسیو هیمانس» اکیلیل گل را بر پای مجسمه نهاده و سپس نطق بلیغی ایراد کرده اظهار داشت که پس از انقضای دو قرن

ص: 286

و کسری افکار و عقاید وی صورت فعلیت پیدا نموده است.

پس از آن «ژول موسسا» رئیس شورای مملکتی نطقی دائر بر اظهار امتنان از رئیس و اعضای مجمع انشاء نموده و مراسم خاتمه یافت.

رئیس انجمن «ژان ژاک روسو» برای نماینده ایران شرحی از تاریخ نویسنده مشهور بیان کرده و اظهار داشت برادر «ژان ژاک روسو» در عصر سلطنت شاه عباس کبیر به ایران آمده و در محله جلفای ایران توطن جسته و زنی از ارامنه آن جا را به حباله نکاح در آورده و یعقوب خان پدر پرنس ملکم از اعقاب او می باشد از قراری هم که استنباط می شود «ژان ژاک روسو» در اواخر عمر گاهی لباس ایرانی در بر می نموده است.»

## چهارمین گزارش

مورخه 13 ربیع الاول 1339 برابر دوم آذر 1299 برابر 24 نوامبر 1920

«پریروز و روز قبل از آن در جلسات عمومی مجمع اتفاق ملل که در «سالن - دور فرماسیون» منعقد می شود، مسئله قبول دول اروپای مرکزی مطرح مذاکره واقع گردید و بقدری در دو جلسه مزبور در آن باب مشاجرات بعمل آمد که سایر قضایا را بکلی تحت الشعاع قرار داد.

پریروز لرد «رابرت سسیل» شرح مبسوطی در موضوع استقرار صلح و صفا بین ملل ایراد نموده و سپس «مستر بارنز» رئیس کارگران انگلیس نطقی در تأیید آن انشاء نموده اظهار داشت بدون قبول عضویت ممالک اروپای مرکزی ممکن نیست در امور اقتصادی پیشرفتی حاصل گردد و تصور می کنم کارگران جمیع ممالک در این عقیده موافق باشند.

سپس نمایندگان بعضی از ملل متخاصم و کلیه نمایندگان بی طرف اظهار موافقت نموده، بالاخره بعد از مذاکرات طولانی مقرر شد حل آن به کمیسیون نمره 5 واگذار شود و این جانب نیز در آن کمیسیون عضویت دارم

پریروز «مسیون تینی» نماینده محترم ایتالیا نیز شرحی در آن باب بیان کرده

ص: 287



اظهار داشت مجمع اتفاق ملل در حقیقت وقتی صورت واقعیت و فعلیت پیدا خواهد کرد که نمایندگان جمیع ملل جهان در آن شرکت جویند، سپس نماینده استرالیا هم با آن عقیده موافقت نمود»

### نطق نماینده ایران در مجمع اتفاق ملل

روز 6 دسامبر 1920 مطابق دوشنبه 25 ربیع الاول 14 آذرماه 1299 نماینده ایران در مجمع اتفاق ملل نطق زیر را ایراد نموده است:

«آقای رئیس، آقایان؛

یک ملت قدیمی که پشت آن را مرور ایام و فشار روزگار خم کرده است با نهایت احترام تشکرات و تمایلات خود را نسبت بدین مجمع نامی اظهار نموده و موفقیت کامل آن را خواستار است.

ایران که واسطه بین اروپا و آسیا و منشاء و مرکز عقاید و افکار عالیه دنیا است با کمال خوشوقتی بدین عدالت خانه بین المللی می نگرد که مانند خورشید خاور از افق سر بر زده و بایستی مثل اشعه جان بخش و روح افزای آن وظیفه مقدس و بزرگ خود را انجام داده حقوق هر ملتی را مسترد داشته و تمام درجات زندگانی بشر را توافق دهد.

ایران با فعالیت و حساسیت خود که جبلی روح ایرانی است فکر مستر ویلسن را در 15 نوامبر 1920 در ژنو (مرکز بزرگ ملیت) از قلمرو قوه بسرحد فعل رسیده از صمیم قلب تقدیس می نماید که برای نیل بمقصد واحد که تهیه موازنه در دنیا از راه معاضدت عموم می باشد عقاید ملل مختلفه در آن جا مجتمع شده و با جدیت و قوای فکری خود نمایندگان مشهور ملل متمدنه عالم اند یک دیگر را مساعدت کنند.

رجال سیاسی و دانشمندان فرهنگد مسبین خوشبختی بشر! نمایندگان محترم چهل و یک دولت دنیا که در این جا مجتمع شده اید باری که بر دوش ماست و باید

ص: 288

به منزل برسائیم خیلی سنگین است و کاری که باید انجام بدهیم، خیلی مقدس است.

خسارت های وارده که باید ترمیم شود لا تعد و لا تحصی است و در کلیه اقداماتمان منزل بس خطرناک است و مقصد ناپدید.

گوش فرا دهید و استغاثه های مللی را که گرسنگی و سرما و ناخوشی با آن ها دست به یقه شده و بسر منزل مرگ سوقشان می دهد، بشنوید.

دیدگان خود را باز نموده اندکی به این سرشک ها که از چشم زن ها و کودکان و پیرمردان بی پشتیبان می ریزد بنظر دقت بنگرند

امیدوار چنانم که نوع بشر که این محوطه مقدس نماینده افکار اوست، گذشته هولناک و وحشت انگیز خود را فراموش نموده از نمونه های زندگی بربریت صرف نظر کرده دریچه قلب خود را بسمت عدالت و حس رأفت و رقت که لطیف ترین احساساتی است که در این دنیای فانی ممکن است انسان دارا شود، باز نمایند.

ایران که من با نهایت افتخار نماینده او هستم بواسطه اوضاع جغرافیائیش قرن ها است که مرکز بزرگ عالم گردیده است و نقطه مهم اتصال و اختلاط نژاد ها و افکار و رابط بین آسیا و اروپا است.

ملت ایران نظر بوحدت ملی خود در تمام دوره سیر تاریخی خویش تمایل کامل خود را نسبت به صلح و ترقی نمایانده است زیرا واضح است که بقاء موازنه همسایگان مستقیم او منوط به برقراری تمامیت خاک و استقلال سیاسی و اقتصادی او بود (در این باب به اسناد و مدارک دیپلماسی که هیئت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح در پاریس طبع نمودند مراجعه شود).

از بدو ظهور جنگ 1914 تا 1918 دولت ایران برای ادامه سابقه تاریخی خود رسماً بی طرفی خود را اعلام داشت؛ ملت و دولت ایران که دارای يك مقصد بس عالی بودند خواستند ملل و دول عالم میل کامل خود را بصلح و امنیت بنمایانند ولی ایران با وجود بی طرفی خود در طول این هنگامه جهان گیر میدان جنگ بوده است.

ایالات پر ثروت شمال و شمال غربی آن در نتیجه عملیات قشون روس و عثمانی رشته اموراتش از هم گسیخته و زیر پا رفته است.

خرابی هائی که از ماکو (شهر واقع در انتها الیه شمالی ایالت آذربایجان ایران) تا نواحی جنوبی اراضی ایران وارد شده است، فوق العاده است.

بلاد و دهکده های متعدده را غارت کرده و سوزانیده اند، صد هزار نفر مجبور شده اند از اوطان عزیز خود دست کشیده و در بلاد دور دست از گرسنگی و سرما جان بجان آفرین تسلیم کنند.

در تهران که تقریباً پانصد هزار نفر جمعیت دارد نود هزار نفر از سر سفره گرسنگی بدار باقی شتافتند زیرا مهاجمین طرق و شوارع ارتباطیه را قطع نموده و وصول آذوقه ممکن نبود.

تمام حکومت هائی که در طول مدت جنگ بین المللی در ایران تشکیل شد دچار اشکالات چاره ناپذیری که در نتیجه نقض بی طرفی ایران پیش آمده بود گردید.

ایالاتی که انبار غله ایران محسوب می شدند و برنج و سایر حبوبات زیاد تهیه می کردند مانند مازندران و گیلان و همدان و آذربایجان و کرمان شاه بعلت فقدان کارگر و امنیت به امر تولید ثروت نپرداختند.

قحطی که از رحم و مروت بویی نشنیده در يك قسمت عمده مملکت حکم فرما بوده و در همه جا آثاری از مرگ و خرابی باقی گذاشته است.

مجموع خسارات مادی که در نتیجه نقض بی طرفی ایران بدان مملکت رسیده فوق العاده زیاد و معادل چهار صد و شش میلیون و چهل و پنج هزار و ده تومان تخمین شده است که تقریباً معادل چهار میلیارد فرانک سوئیس می شود و برای ذکر عده کسانی که در تحت فشار مهاجمین به وادی خاموشان شتافتند و عده آن ها تقریباً به سی صد هزار نفر بالغ می شود دچار احساسات غریبی می شوید.

ایران برای این که صدای خود را به گوش جهانیان برساند، عده ای نماینده در تحت ریاست جناب آقای مشاور الممالک وزیر امور خارجه سابق به کنفرانس صلح

فرستاد ولی متأسفانه هیئت مزبور نتوانست مقصد خود را انجام دهد و تقاضای دولت ایران به درجه دوم موکول گردید.

دولت ایران که از تاریخ 21 نوامبر 1919 به عضویت مجمع اتفاق ملل پذیرفته شد که دعاوی حقه نژاد ایران را که این همه مصائب باستحضار شورای مجمع اتفاق ملل رسانید.

روابط ایران با دولت امپراتوری انگلیس که همسایه عظیم الشان او است ملت و دولت ایران که به فواید معنوی مساعدت انگلیس بخوبی پی برده اند، همواره مایل بوده اند که در تشدید روابط بین انگلیس و ایران کوشیده و آن را به يك اساس دوستی خلل ناپذیر و صادقانه استوار نمایند.

در ماه اوت 1919 عهد نامه ای در تهران ما بین کابینه ایران و نماینده اعلی حضرت پادشاه انگلستان منعقد گردید از آن بعد اشکالات متعدده داخلی انتخابات جاری را مانع شده و تشکیل پارلمان ایران امکان پذیر نگردیده و اجرای مواد مختلفه عهد نامه مزبور معوق مانده است.

دولت کنونی ایران برای تسریع در امر انتخابات ولایات احکامات قویه صادر نموده است تا یک ماه دیگر پارلمان در ایران قطعاً تشکیل خواهد شد. دولت در صدد است که عهد نامه مذکور را به نمایندگان ملت ایران عرضه دارد و میل ملت پس از تصمیم قطعی پارلمان معلوم خواهد شد. نتیجه مشاوره باستحضار مجمع اتفاق ملل خواهد رسید.

شورای مجمع اتفاق ملل از حوادث اخیر شمال ایران بخوبی مطلع است. دولت سویتی مسکور رسماً دوستی صادقانه خود را نسبت به دولت ایران اعلام داشتند و مکرر اظهار داشته است که پیش آمد های شمال ایران بهیچ وجه مربوط به قوای سرخ نیست دولت ایران کوشش می نماید که امنیت را در آن صفحات بزودی بر قرار سازد تا بتواند با تمام همسایگان خود با صلح و مسالمت زندگی کند.

ایران مایل است که با مساعدت و حمایت مجمع اتفاق ملل با کمال سرعت

بسمت ترقی و تمدن سیر کند تا بتواند خسارات فوق العاده که در نتیجه جنگ به او وارد شده جبران کند.

ایران بواسطه استخراج علمی معادنی که در يك قسمت عظیم خاک ایران واقع شده اند و بواسطه محصولات فراوانی حبوبات و سایر ثروت های طبیعی خود می تواند در بهبودی اوضاع مادی تمام مللی که دچار عدم موازنه شده اند، مقام مهمی را حائز شود

پس از استقرار حکومت مشروطه پارلمان ایران تعلیمات را اجباری نمود و مدارس مقدماتی و متوسطه ترویج و انتشار روز افزون تعلیمات عقاید آزادی طلبانه در اعماق قلب ایرانی ها فرو رفته است.

ایران بعلاوه وحدت ملی خود بوحدت فکری نیز که متکی به احساسات آزادی طلبانه می باشد نیز رسیده است و بدین ترتیب وحدت افکار و عقاید و وجدان ملت ایران تشکیل شده است.

ایران که وارث يك تمدن قدیمی و يك سابقه پر افتخاری که در صورت رجوع به تاریخ شکی در آن باقی نمی ماند مایل است با تمام فکر و قوای خود در انجام این کار بزرگ شرکت جوید و می خواهد بر روی اساس محکم شوش و پرسپلیس و بازارگاد مجدداً ایرانی ترتیب دهد که با سایر نقاط عالم توافق داشته باشد.

وجدان عمومی سکنه ایران از انجمن عمومی مجمع اتفاق ملل خواهان است که دعاوی حقه او را شنیده و آن ها را کاملاً تحت دقت آورد تا ایران بتواند بتمامیت آزادی و اقتصادی خود نائل آمده راه ترقی و زندگانی عادی پوید.

در این جا بشرح مختصری از تاریخ مجمع اتفاق ملل و گزارش های آن که وصول آن مقارن کابینه سید ضیاء الدین بوده پرداختیم که هم از نظر تاریخی مختصری از تاریخ افتتاح مجمع اتفاق ملل گفته شده باشد و هم وقایع و گزارش های سیاسی دوره کابینه های مشیرالدوله سپهدار سید ضیاء الدین را ذکر کرده باشیم.

### اشاره

جملات زیبا و جالب اولین بیانیه رئیس الوزرای جدید و وعده تقسیم کردن املاک و اراضی بین رعایا و مردم برخی از مردم وطن دوست را که از جانی خبر نداشتند و از جریان سیاست بی اطلاع بودند و تصور می کردند در اثر کودتا فرشته رحمت و خوشبختی و عدل و داد در آسمان این کشور ستم دیده پرواز آمده است، سخت احساسات آنان را برانگیخت و از صمیم قلب طرفدار کابینه و اقدامات مفیدی که در بیانیه وعده داده شده بود گشته وجود چنین کودتائی مغتنم شمردند.

### تشکر اصناف و کسبه

«عرض و استدعای این بندگان رنجبران و کسبه بازار بحضور انور مبارک این است که پس از ملاحظه بیان نامه از بندگان حضرت مستطاب اشرف اقدس اعظم خدایگان معظم حامی شرع شریف و حافظ ملت حنیف که خدایش به همه ناصر و معین و از هر بلیه و آفت حافظ و نگهبان باد که در حقیقت حاوی جمیع مطالب و آرزومندی اهل ایران از هر طبقه و صنف است نمی توانیم بر آمد. در واقع از روی انصاف و بصیرت و حقیقت ملاحظه شود مفاد این بیان نامه همان است که این مردم بیچاره تا بحال از خدا می خواستند و هر طبقه از طبقات مردم و هر صنف از اصناف این مملکت را از رنجبر و غیره امیدوار و فرح بخش می سازد و مژده می دهد که انشاء الله تعالی من بعد در ظل عنایت و عاطفت اعلی حضرت اقدس شهریاری ارواحنا فداه و به دستگیری و اقدامات کفایانه آن یگانه دستور معظم اهالی مملکت از کشوری و لشگری از ذلت و خواری و مسکنت و بیچارگی رهائی یافته و فارغ البال شوند خصوصاً که رأی مبارک به اصلاح دوایر دولتی و دفع خائنین از وزارت عدلیه و مالیه و غیره تعلق گرفته است که نوید حصول آمال و آرزومندی های چندین ساله و مایه امید یک مشت خلق بیچاره است و امیدواریم انشاء الله بجای آن ها از مردمان صحیح العمل و صالح و معتمدین انتخاب فرمایند.

عاجزانه مستدعی هستیم که تشکرات این یکمشت رنجبران و کسبه بازار قبول فرموده و انشاء الله زودتر مفاد بیانیه را بموقع اجرا گذارند. امضای 250 نفر) این بود عقاید مردم در بدو ظهور کابینه ولی پس از مدتی که از عمر کابینه گذشت رفته رفته حس خوش بینی که در بدو امر نسبت به هیئت دولت وجود داشت، مبدل بحالت خمودگی و یأس گردید و مالیات هائی بر ضروریات زندگی مردم وضع شد و از همه مهم تر روز بروز تضییقاتی بر مردم تحمیل گردید و بالنتیجه طرز کار کابینه کم کم در نظر عموم نسبت به دولت سوء تأثیر می نمود و برعهده ناراضی ها افزوده می گشت، تا جریان مسجد شاه را که بعداً بشرح آن خواهیم پرداخت پیش آورد.

### **اثر کودتا در مردم خارج از مرکز**

گفته شد که مردم تهران در بدو پیدایش کابینه سید ضیاء الدین عده طرفداران بر عده مخالفین کابینه بمراتب افزون بود ولی در شهرستان های دیگر بعکس عده مخالفین کابینه بیش از عده موافقین بود زیرا در اثر قطع شدن ارتباط پستی و تلگرافی و تلفنی و ممانعت مردم از مسافرت کردن به شهرستان ها سخت متوحش شده بودند و این موضوع رفته رفته توجه دولت را نیز جلب کرد و در اثر همین بدبینی های اطراف و شهرستان ها بود که از 12 حوت دستور داده شد ارتباط پستی و تلگرافی و تلفنی دوباره برقرار شود.

مخصوصاً آذربایجانی ها مخالف با طرز عمل و افکار کابینه بودند و در این مورد بالفور انگلیسی در کتاب خود راجع به آذربایجانی ها نوشته است: «ملیون تبریز خود را بین المحظورین یافته زیرا از یک طرف خط مشی دولت مشتمل کلیه مواد مرام نامه آن ها بود و از طرف دیگر بدوستی او با انگلستان ایراد داشتند.»

### **18. راجع به تصرف فیروزه و جزایر واقعه در خلیج استرآباد**

#### **اشاره**

پس از آن که خبر امضای پیمان دولتین ایران و روسیه از طرف سفیر فوق العاده ایران

در مسکو (مشاور الممالک) به دولت ایران داده شد و دولت روسیه نیز مقدمات تخلیه آن قسمت هائی که در ماده سوم قرارداد 1921 ذکر کرده بودند، فراهم نمود از طرف دولت ایران دستور تصرف ولایت فیروزه در مرز خراسان و اشغال جزیره (آشوراده) واقع در خلیج استراباد که سال ها در تصرف دولت روسیه بود صادر گردید و مأمورین دولت روسیه جزیره مذکور را تسلیم مأمورین دولت ایران کرده خود خارج شدند؛ ولی از تصرف فیروزه بعلت سوء ظنی که به کابینه جدید داشتند امتناع نمودند.

### تخلیه گیلان از طرف روس ها

پس از امضای پیمان دولتین ایران و روسیه دولت روسیه مقدمات تخلیه رشت و انزلی (بندر پهلوی) را فراهم کرده قشون خود را خارج نمودند.

### افتتاح بعضی از محاکم عدلیه

روز 24 حوت 1299 در اثر لزوم افتتاح عدلیه و تزییقاتی که وارد می شد بر حسب تصویب نامه ریاست وزراء يك شعبه از محاکم استیناف و يك شعبه از محاکم بدایت و دو محکمه صلح در شهر تهران بطور موقت تأسیس و افتتاح گردید که محاکم مزبور به کار های متراکم و دعاوی مردم رسیدگی نماید ولی برای طرح آن دعاوی نظام نامه مخصوصی هم در هیئت وزراء تصویب گردیده بود که مطابق آن به دعاوی اشخاص رسیدگی بعمل آید

### تصویب نامه دیگر راجع به حقوق مستخدمین

بر طبق تصویب هیئت وزراء مورخه 22 برج حوت، مقرر شد که حقوق برج جدی و دلو اعضاء و اجزاء وزارت خانه ها پرداخته شود و راجع به برج حوت نیز حقوق مستخدمین جزء از قبیل فراش و پیش خدمت و غیره را پردازند، ولی نسبت به اعضاء

ص: 295



پشت میز نشین تا تشکیلات وزارت خانه ها تکمیل نشود هر عضوی که از خدمت منفصل شد حقوق برج حوت را دریافت نماید و هر عضوی که در خدمت باقی ماند از حقوق برج حوت صرف نظر نماید ولی وزارت پست و تلگراف استثنائاً از این ترتیب معاف گردید.

### تصویب نامه دیگر

برای پیشرفت امور و سرعت جریان کار های ادارات بر طبق تصویب هیئت وزراء مقرر گردید که روز های دوشنبه بعد از ظهر دیگر تعطیل نشود و مستخدمین مانند سایر روز های ایام هفته مشغول انجام وظایف مرجوعه باشند.

### تصمیم مهم

بر حسب تصویب هیئت وزراء عده ای مستشار از ممالک مختلف اروپا و آمریکا به ترتیب ذیل استخدام کردند

1. یک نفر افسر عالی رتبه سوئدی که اقلاً دارای درجه سرهنگی باشد با 24 نفر افسر سوئدی که دارای درجات مختلفه نظامی باشند با نظر وزارتین داخله و جنگ در درجات آن ها از مملکت سوئد برای تشکیلات اداره ژاندارمری

2. یک نفر مستشار عالی رتبه و ده نفر متخصص مالیه از انگلستان که تناسب آن ها با مشاغل منظوره بایستی با مشاوره وزارت مالیه در نظر گرفته شود.

3. یک نفر مستشار عالی رتبه و ده نفر متخصص امور فلاحتی از آمریکا با موافقت وزارتین مالیه و فوائد عامه برای اصلاح امور فلاحت و تقسیم و آباد کردن اراضی خالصه

4. یک نفر مستشار عالی رتبه و چهار نفر متخصص قضائی با موافقت وزارت عدلیه از فرانسه

برای انجام این مأموریت مهم و استخدام مستشاران و متخصصین، علائی

وزیر مختار دولت ایران در اسپانیا در نظر گرفته شد و مراتب نیز به مشارالیه از طریق وزارت خارجه ابلاغ گردید که اقدامات فوری برای انجام این منظور بعمل آورد.

### **تأثیر بیانیه سید ضیاء الدین در مطبوعات انگلستان**

طبق گزارش تلگرافی که از طرف وزیر مختار دولت ایران در لندن رسید خلاصه بیانیه رئیس الوزرای ایران و پراگرام آن در مطبوعات انگلستان منتشر شد و کلیه مطبوعات آن جا اوضاع جدید و نسخ قرارداد ایران و انگلستان را بطور خوبی تلقی کرده ولی معاون وزارت خارجه انگلستان در پارلمان اظهار داشت که دولت انگلیس خیال ابطال قرارداد ایران و انگلیس را ندارد. اگر قرارداد مزبور ابطال شود مسئولیت آن بعهده دولت ایران خواهد بود

### **قضیه خلع سلاح پلیس جنوب**

اخبار رویترا 9 مارس 1921

«در مجلس مبعوثان مستر هارمس ورت اظهار داشته بود که حکومت با نهایت دقت و جدیت قضیه خلع سلاح قشون یا بعبارت دیگر پلیس جنوب ایران را مورد دقت قرارداد و فعلا بطور قطعی نمی توان گفت که آیا تا 31 مارس تخلیه و عقب نشینی قشون کامل خواهد شد یا خیر.»

### **مقدمه الغاء کاپیتولاسیون**

بر حسب تصمیم هیئت وزراء بایستی محاکمات اتباع آذربایجان قفقاز گرجستان ارمنستان و سایر دولی که از روسیه مجزا شده اند (در آن موقع هر یک از قسمت های بالا تشکیل دولت مستقلی داده بودند) و هم چنین محاکمات اتباع عثمانی به عدلیه رجوع شود و در محاکم وزارت خارجه بعمل نیاید (در آن موقع هر گاه یکی از اتباع دول

ص: 297

خارجہ در ایران مرتکب بزه یا تقصیری می شد محاکم عدلیہ حق مداخلہ در کار های آن ها را نداشت ہم چنین محاکمات اتباع بین النہرین و شامات و سایر دولی کہ از امپراتوری سابق عثمانی مجزی شدہ اند، بہ عدلیہ ارجاع گردد.

### مقدمات دستگیری جهان شاه خان

26 حوت بر طبق تصویب و امر رئیس الوزراء، سالار منصور قزوینی کہ در کمیته آهن ہم نامی از وی بردہ شد بحکومت زنجان انتخاب گردید کہ مشار الیہ ہر چہ زود تر بہ محل مأموریت خود برود تا بر طبق دستورات سری کہ بہ او دادہ شدہ مقدمات دستگیری جهان شاه خان از متنفذین زنجان را فراہم نمودہ او را تحت الحفظ بہ تہران بفرستند.

(چنان کہ بعداً خواهیم دید یکی از موجبات تیرہ گی بین سردار سپہ و سید ضیاء الدین موضوع دستگیری جهان شاه خان بودہ است).

### منع ورود مسکرات و مواد الکلی

روز 27 حوت طبق تصویب ہیئت وزراء ورود کلیہ مشروبات الکلی از خارج بہ ایران اکیداً قدغن گردید و بہ وزارت مالیہ دستور دادہ شد کہ مفاد تصویب نامہ را فوراً بہ اطلاع ادارہ گمرک برسانند تا مأمورین ادارہ گمرک در سرحدات از ورود این قبیل نوشابہ ہا جدماً جلوگیری بعمل آورند.

بعلاوہ پس از چند روز از طرف رئیس الوزراء استعمال کلیہ مشروبات الکلی اعم از فرنگی یا ایرانی برای کلیہ طبقات مردم قدغن گردید و دستور دادہ شد کہ کلیہ دکان های مشروب فروشی نیز تعطیل نمایند و در میہمانی های رسمی دولت نیز بعوض مشروبات الکلی دوغ و شربت قند و نظیر این ہا استفادہ نمایند و اگر کسی بر خلاف این دستورات رفتار می نمود گرفتار می شد دیگر کسی جرأت استفادہ مشروبات الکلی را نداشت؛ بدیہی است این اقدامات کابینہ را مردم با حسن نظر تلقی می کردند و وانمود می شد یکی از کار های پسندیدہ کابینہ ایشان بود کہ از نظر بہداشت و جلوگیری از فساد

خیلی بحال جامعه ایرانی مفید بوده است.

ولی بالفور انگلیسی اقدام کابینه را از منع مسکرات دو چیز دانسته: یکی آن که هر گاه مسکرات بحالت آزاد باقی بماند ممکن است فزاق ها زیاد روی بنمایند و موجبات مزاحمت مردم را فراهم نمایند و دیگر احساسات ملی و دینی و مذهبی را در مقابل بالشویزم تقویت نمایند.

(1)

### 19. رفتار سید ضیاء الدین نسبت به شاه

سید ضیاء الدین چون رویه تسلط آمیز داشت فوق العاده موجبات تکدر خاطر سلطان احمد شاه را فراهم کرده بود، زیرا از بدو تشکیل کابینه رفتار او طوری بود که روز بروز بر نارضایتی شاه افزوده می شد، از طرف دیگر عملاً بر خلاف میل و اراده شاه نیز عده ای از شاه زادگان و رجال را بدون تقصیر حبس کرده و این رفتار عملاً توهین به خانواده سلطنتی بود و نیز سید ضیاء الدین اغلب از مواقع بی وقت به ملاقات شاه می رفت و سلب آسایش شاه را می نمود و با طرزی که پیش گرفته بود شاه را بهراس انداخته مجبور می شد از استراحت خود صرف نظر نماید و رئیس الوزراء را بپذیرد؛ لذا شاه کراراً این موضوع را به مشار الیه تذکر داده حتی خواهش هم کرده بود که مشارالیه موقعی به حضور برود که موقع استراحتش نباشد ولی سید ضیاء الدین در پاسخ گفته بود:

چه کنم جریان اداره امور کشور وقتی غیر از این مواقع برای من باقی نگذاشته است با این کیفیت بخوبی معلوم بود که منظور سید ضیاء الدین از این اعمال و رفتار فشار به شاه می باشد.

ص: 299

---

1- از مضمون تلگراف نرمان وزیر مختار انگلیس به لرد کرزن این مفهوم تأیید می گردد که قبلاً سید ضیاء الدین با نرمان صحبت کرد که برای جلوگیری از نفوذ بالشویک ها باید مبانی مذهبی را در ایران تقویت کرد و لازم است استعمال مسکرات قدغن گردد

سید ضیاء الدین برای آن که کاملاً به اجرای افکار و مقاصد درونی خود موفق شده باشد در صدد افتاده بود که ایجاد رقابت و خصومت و نفاق بین احمد شاه و برادرش محمد حسن میرزای ولی عهد کرده باشد تا بدین وسیله کشمکش و مبارزه ای بین آن ها ایجاد کرده در نتیجه خود بتواند بخوبی بر آن ها فایق گردد لذا از حقوق شاه و درباریان بعلت تقلیل بودجه مبلغی کسر کرد و بر عکس به حقوق ولی عهد محمد حسن میرزا مبلغی افزود بعلاوه در ملاقات هائی که از ولی عهد می کرد کاملاً- مشار الیه را تجلیل و تکریم می نمود ولی در ملاقات هائی که از شاه می نمود شوکت مقام سلطنت و لزوم احترامات لازمه را مرعی نمی داشت و این رویه را نیز شاه دریافته و دائماً بر مخالفت باطنی خرد نسبت به وی می افزود منتهی منتظر موقع بود که جبران نماید.

درباریان و اطرافیان شاه از رفتار سید ضیاء الدین چنین استنباط کرده بودند که منظور سید ضیاء الدین از این عملیات این است که ظاهراً از سلطنت خلع و برادرش را به سلطنت برساند.

درباریان نیز مشاهدات و مکنونات قلبی خود را به شاه خاطر نشان کرده و مقاصد سید ضیاء الدین را به مشار الیه فهمانده بودند لذا روز بروز احمد شاه نسبت به رئیس الوزراء بدبین تر می شد.

ولی حقیقت امر و مقصود سید ضیاء از این رفتار و کردار غیر از این بوده زیرا بطوری که گفته اند منظور سید ضیاء الدین از این عملیات این بوده که بین دو برادر خصومتی ایجاد نماید تا بدینوسیله بتواند آنان را مرعوب و در نتیجه خودش به ریاست جمهور برسد. گویا منظور از طرح نقشه کودتا هم این بوده از قرائن هم معلوم می شود که این حدس تا حدی صحت داشته است منتهی سردار سپه قبلاً دست حریف را خوانده و از نتیجه تصمیماتی که اتخاذ شده بود اطلاع داشته و یا شخصاً در موقع طرح نقشه حضور داشته یا بعداً برای مشار الیه نقل کرده بودند. بهر حال

سردار سپه از جریان کار و عواقب کودتا خبر داشته است؛ از این رو خودش ب فکر افتاد که بدو با کمک شاه و درباریان سید ضیاء الدین را از بین بردارد سپس نقشه وی را خودش عملی سازد و چنان که خواهیم دید در حمل 1302 خواست که نقشه جمهوری را عملی نماید ولی چون زمینه حاضر نبود و با مخالفت شدید ملت مصادم گردید موفق به اجرای نقشه خود نشد.

سید ضیاء الدین نیز برای نیل به مقصود و اجرای نقشه طرح شده، قبلاً زمینه را فراهم کرده بود و تمام رجال و اعیان و اشراف و متنفذین و آزادی خواهان را زندانی و با تربیتی که اتخاذ کرده بود دیگر احدی قدرت مخالفت باوی را نداشت این بود که شاه نسبت بطرز اداره و زمامداری سید ضیاء الدین کاملاً بد بین شده و به مقاصد باطنی او پی برده بود درباری ها نیز کاملاً با بی میلی شاه موافق بودند و حتی الامکان سعی وافی بعمل می آوردند که تخم نفاق بین سردار سپه و سید ضیاء الدین بیفشانند؛ لیکن چون مشاهده شده بود که در مزرعه دماغ سید ضیاء الدین چنان بذری بار آور نخواهد شد بنابراین ناگزیر شدند برای ربودن سردار سپه توجهات خود را بسوی مشارالیه معطوف نمایند؛ زیرا تقریباً تمام قوای قزاق و قدرت آن ها در دست سردار سپه بود و اگر سردار سپه با سید ضیاء الدین دست اتحاد و یگانگی را که از اول بیک دیگر داده بودند همین طور حفظ می کردند حتماً سید ضیاء الدین موفق به اجرای نقشه خود شده بود تند روی مشارالیه و مساعی و اقدامات درباریان برای اختلاف بین آن ها مانع از این شد که او بتواند به اجرای افکار خویش موفقیت حاصل نماید.

## **21. علت توجه شاه نسبت به سردار سپه**

این بود جریان اوضاع و افکار سید ضیاء الدین که شاه مجبور شد در مقابل سید ضیاء الدین حریف زورمندی بتراشد؛ لذا ب فکر افتاد که سردار سپه را قدری تحییب نماید و نسبت به مشارالیه رویه ملاطفت آمیزی پیش بگیرد و بهمین منظور سلطان احمد شاه در روز اول حمل 1300 خورشیدی برای انجام مراسم سلام عید نوروز از قصر

فرح آباد به قصر گلستان آمد و در انظار حضار شرحی اظهار تطف و مهربانی و قدر دانی از خدمات و زحمت و مراتب شایستگی سردار سپه کرده يك قبضه شمشیر مرصع که از مهم ترین عطایای نظامی و سلطنتی بود به مشار الیه اعطا کرد و در ضمن اعطای شمشیر سردار سپه چنین گفت: «شما این نکته را ثابت و آشکار کردید که ایرانی لیاقت اداره کردن قشون را دارد»

بنابر آن چه اشاره شد احمد شاه برای از بین بردن سید ضیاء الدین و حفظ سلطنت خود چاره ای جز این نداشت که توجه خود را مصنوعاً هم شده به سردار سپه معطوف نماید و او را به هر طریقی که ممکن است در مقابل سید ضیاء الدین بزرگ جلوه بدهد و الا احمد شاه پس از چند روز که از کودتا گذشته بود از جریان پس پرده و دست هائی که در کودتا شرکت داشت بی اطلاع نبود؛ لذا نسبت به کلیه کارکنان کودتا بدبین بود؛ ولی در مورد سردار سپه ناگزیر بود که او را برای مخالفت با سید ضیاء الدین آماده نماید.

غافل از این که سردار سپه همان نقشه سید ضیاء الدین را عملی خواهد کرد، منتهی قدری ملایم تر و عاقلانه تر ولی احمد شاه برای جلوگیری از اجرای این نقشه کوشش بی موردی می نمود؛ زیرا در موقع طرح نقشه کودتا قرعه فال را بنام انقراض سلطنت قاجاریه زده بودند

در این مورد گناهی برای احمد شاه نمی توانیم قائل شویم، جز این که پادشاه قانونی و مشروطه خواه بوده و در محذور غریبی واقع شده بود؛ زیرا اگر با سید ضیاء الدین موافقت می کرد در اندک مدتی از سلطنت ایران خلع و یا ممکن بود ترور بشود؛ بنابراین چاره جز این که به سردار سپه نزدیک شود نداشت؛ منتهی پس از آن که سردار سپه را بزرگ کرد همان محذور اولی برایش پیش آمد و راه گریزی جز مسافرت به اروپا ندید.

از آن طرف سردار سپه هم این موارد را دریافته بود؛ لذا نسبت به سید ضیاء الدین خوش بین نبود و در صدد مقامات عالی تری بود و چون سید ضیاء الدین را رقیب خود می دانست منتظر فرصت گردید که قدری جای پای خود را محکم تر و تسلطش را در کار های نظامی زیاد تر کند تا بتواند با سید ضیاء الدین وارد مبارزه گردد.

روز چهارشنبه 3 حمل 1300 خورشیدی مراسله ای هیئت دولت ایران راجع بملی کردن قرارداد نوشته و بوسیله وزارت خارجه تسلیم سفارت انگلیس نمود، پس از یکی دو روز از طرف سفارت انگلیس جواب موافق داده شد. بعلاوه خاطر نشان گردیده بود که دولت انگلستان با نقشه تجدید تشکیلات و اصلاحات مملکتی و عملیات کابینه موافق است و اعتراضی نخواهد داشت.

پس از دریافت خبر فوق بیانیه ای که ذیلا درج می شود از طرف رئیس الوزراء (سید ضیاء الدین) در تهران منتشر و نیز رونوشت مفاد آن عیناً بوسیله تلگراف به کلیه ایالات و ولایات مخابره گردید.

### اعلامیه ریاست وزراء راجع به الغاء قرارداد ایران و انگلستان

«هموطنان،

با مواعیدی که این جانب در طی بیانیه اول خود دادم وظیفه مقدس خویش می شمارم قدم هائی که برای اجرای نقشه های منظوره بر می دارم و هر گونه نتایجی که در پرتو مجاهدات برای نیل به آمال ملیه حاصل می گردد به سمع عامه برسانم، اعم از این که این مجاهدات با موفقیت مقرون شود یا بواسطه ظهور موانع و اشکالات نیل بمقصود تأخیر افتد.

از آن جائی که من نسبت به اصول مشارکت ملی و فادار هستم و همواره این رویه را تعقیب خواهم کرد؛ لازم می دانم اقداماتی که برای سعادت ملت بعمل می آید برای قضاوت به پیشگاه وی تقدیم دارم

اکنون مسرورم که در ایام شرف و شادمانی نوروز می توانم فرح و انبساط عامه را از اعلام این قضیه افزون نمایم که پس از آن که قرار داد را در بیانیه خود الغاء نمودم و این تصمیم را در هیئت وزراء مذاکره و متفق الرأی تعقیب مقصود را همگی تصویب و متعاقب آن وزارت امور خارجه در طی مراسله رسمی تصمیم دولت را به سفارت انگلیس



ابلاغ نموده موافقت دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان را در الغاء قرارداد خواستار شده بود.

اینک در نتیجه مذاکرات مبسوط و طولانی که در عرض چند هفته برای انجام این مقصود جریان داشت، دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان سفارت خود مقیم تهران را مأمور نمودند که موافقت آن ها را در الغاء قرارداد رسماً به وزارت امور خارجه دولت علیه ایران ابلاغ نماید.

روح موافقتی که از طرف دولت انگلستان در موضوع الغاء قرارداد ابراز گشته بار دیگر نیات حسنه و مودت دیرینه بریتانیای کبیر را ثابت می نماید

من وهیئت من مخصوصاً از دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان امتنان داریم که در همان حال که الغاء قرارداد را قبول نموده اند هیچ گاه در احساسات مودت آمیز دولت علیه تردیدی ننموده و با وجود الغاء قرارداد حاضر بودن خود را برای مساعدت به ایران تأکید و تکرار کرده اند.

ملت و دولت ایران این علامت و برهان مودت صمیمانه دولت انگلستان و حس احترامی که از طرف دولت معزی الیها نسبت به مصالح و آمال ایران و سیاستی را که دولت کنونی برای تجدید تشکیلات و اصلاحات مملکتی خود اتخاذ نموده اند ابراز داشته از صمیم قلب تقدیر می نماید.

بنابراین اقدام مهم سیاسی نه تنها رشته های دوستی را که ما بین دو ملت موجود است ضعیف نمی نماید بلکه بر عکس نظر به احتراماتی که ملتین نسبت به احساسات یک دیگر می نمایند رشته های مودت مستحکم تر می گردد

ضمناً وظیفه خود می دانم که در این موقع به استحضار عامه برسانم که در حصول این نتیجه در خشان وزیر مختار محترم انگلستان و اعضای سفارت معزی الیه بوسیله بیان و تشریح حقیقت وضعیت ایران به دولت متبوعه خودشان مساعدت خویش را بعمل آورده و وظیفه مأموریت حقیقی خود را که عبارت از تحکیم مناسبات بین دولتین و ملتین ایران و انگلستان است بطرز کمال ایفاء نموده اند.

من ملت ایران را برای این موفقیت دوگانه یعنی الغاء قرارداد با موافقت طرفین و در عین حال تحکیم روابط دوستانه با همسایه عظیم الشأن تاریخی خود که نیت حسنه وی همواره برای ما گران بها بوده است تبریک می گویم.

امروز ملت ایران می تواند مطمئن باشد که نه تنها فی حاکمیت و استقلال وی بطوری که انتظار داشت حفظ گشته بلکه دوستی های دیرینه باقی و ارکان اصلاحات بر مبانی مشیده استوار می باشد

امیدواریم پروردگار متعال ما را در سایه سعی و فداکاری در پرتو مجاهدت و وطن پرستی به آمال بزرگ خویش که عبارت از استقلال سعادت، آزادی و عظمت ملت و مملکت تاریخی شاهنشاه ایران است نائل فرماید و به اجراء و انجام سایر مواعید موفق نماید.»

مورخه 7 حمل 1300 شمسی مطابق 17 رجب 1339 قمری

س. ضیاء الدین طباطبائی - رئیس الوزراء

در این مورد تلگرام نرمان وزیر مختار انگلیس به لرد کرزن وزیر خارجه انگلستان مطلب را بخوبی روشن می سازد که قبلاً درباره الغای قرارداد با وزیر مختار انگلیس مذاکره و موافقت او را جلب نموده است.

(نقل از خلاصه مخابرات و مکاتبات رسمی دولت انگلیس راجع به قرارداد 1919 از جلد سیزدهم اسناد رسمی 1920 و 1921).

نرمان به کرزن در کابینه سید ضیاء الدین تلگرام می کند:

«تصور می رود لغو قرارداد هیچ وضع را تغییر ندهد، برای این که مستشاران ما در مالیه مشغول خدمت و افسران انگلیسی در امور قشونی مداخله دارند. انتقال پلیس جنوب به دولت ایران عملی می شود و عملاً قرارداد اجرا شده است موافقت خودتان را دریغ نفرمائید.

در تلگرام دیگر نرمان به وزیر خارجه انگلستان می گوید:

ص: 305

«رئیس الوزراء (منظور سید ضیاء الدین است)» به من اظهار کرد که من يك ماه است منتظر موافقت شما شده که بتوانم اعلان الغاء قرار داد را بکنم و حال آن که عملاً قرارداد اجرا شده موافقت شما در فسخ قرار داد ضروریست.»

(نقل از جلد سیزدهم اسناد رسمی سال 1920 و 1921 میلادی مخابرات و مکاتبات دولت انگلستان که اخیراً در لندن منتشر شده است.)

نرمان وزیر مختار انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر خارجه چنین تلگراف می کند

«در ملاقات با شاه سید ضیاء الدین با اختیارات تام رئیس الوزراء شد. سید به من گفت: حتی المقدور برای وزارت خانه ها وزیر تعیین نخواهم کرد با معاونین امور را انجام می دهم قرارداد مبتدل شده بدون اعلان رد آن حکومت جدید کاری نمی تواند انجام دهد؛ فوراً بدون فوت وقت قوای پنج هزار نفری تحت نظر افسران انگلیسی تشکیل می دهم و 500 نفر به عده پلیس اضافه می کنم به اسم محافظت سفارت خانه ها ولی در حقیقت نمایندگان بلشویک ها را زیر نظر خواهم گرفت مستشاران انگلیسی برای نظارت به امور مالی مشغول کار خواهند شد. این مستشاران مالی و افسران نظامی با قرار داد شخصی بدون این که به قرارداد ایران و انگلیس اشاره شود، استخدام خواهند شد؛ برای سایر وزارت خانه های غیر مهم رسماً اعلان می شود از ممالک دیگر مثل فرانسه و آمریکا و شاید از روسیه مستشار دعوت خواهد شد. دو وزارت خانه مهم مالیه و ارتش تحت نظر مستشاران و افسران انگلیسی خواهد بود، اردوی 5 هزار نفری به سرکردگی کلنل «هندل استون» در قزوین تشکیل می دهد به رئیس سوئدی ژاندارمری دستور داده خواهد شد اشخاص نا لایق را از ژاندارمری اخراج نماید و اشخاص لایق بجای آن ها بگمارد پلیس جنوب را رسماً بخدمت دولت خواهم پذیرفت و سعی می شود حتی المقدور مخرج آن ها کمتر بشود. عده افسران انگلیسی به ده نفر تقلیل داده شود میل دارم که قشون انگلیس تا چند ماه دیگر در قزوین بماند تا قوای تهیه و بجای آن ها فرستاده شود حکومت جدید می خواهد

مبلغ کافی از اشخاص توقیف شده بابت مالیات های عقب افتاده وصول نماید برای احتراز از دشمنی بلشویک خصوصیت با انگلستان باید پوشیده و پنهان بماند. سید ضیاء الدین ضمن صحبت گفت اگر انگلستان می خواهد حفظ مصالح و سیاست خود را حفظ نمایند باید به ایران کمک کنند تا منافعشان در این جا محفوظ بماند.»

در تعقیب تلگراف بالا- مجدداً نرمان به لرد کرزن تلگراف می کند: «حکومت ایران (منظور حکومت سید ضیاء الدین می باشد) می خواهد 20 افسر و ده مستشار مالی از انگلستان و 15 نفر افسر سوئدی برای ژاندارمری و یک نفر مستشار فرانسوی با چهار معاون برای دادگستری و یک مستشار امریکائی برای فلاحه استخدام نماید. پست و گمرکات تحت نظر مستشاران بلژیکی کماکان خواهد بود. لازم است این مطلب گفته شود که بدون کمک اخلاقی انگلستان کار حکومت جدید ایران پیشرفت نخواهد داشت.»

نرمان در تلگرام دیگری به وزیر خارجه انگلیس توصیه می کند که دستور دهد از مازاد مهمات و لوازم قشون انگلیس در شمال ایران به حکومت ایران برای استفاده قشون داده شود.

و لرد کرزن در پاسخ می گوید شورای نظام با دادن مهمات موافق نیست؛ ممکن است به دست بلشویک ها بیفتد، با دادن افسر هم موافقت نشد، ولی چرچیل عقیده دارد باید به حکومت سید ضیاء کمک شو دو راجع بقرضه و افسر و مهمات هم تجدید نظر شود.»

نرمان مجدداً به لرد کرزن تلگراف می کند اگر کمک مالی نکنید و افسرانی که خواسته اند ندهید ایران ممکن است از فرانسه استمداد کند و اگر تأخیر شود، تسلیم بلشویک شوند در آوریل قشون انگلیس از قزوین و همدان خواهند رفت و این بضرر منافع انگلستان است.

نظر به این که در موضوع الغاء قرارداد به تفصیل در چاپ دوم زندگانی سیاسی احمد شاه تألیف نگارنده که از صفحه 27 تا صفحه 194 بچاپ رسیده است در

این جا از تفصیل بیشتری صرف نظر می کنیم و خوانندگان می توانند به آن کتاب مراجعه نمایند.

## تأثیر بیانیه سید ضیاء الدین

پس از انتشار بیانیه رئیس الوزراء در تهران بلافاصله مفاد آن بوسیله تلگراف بتمام ایالات و ولایات مخابره گردید و حکام نیز برای ابلاغ آن اغلب در مساجد و محلهای عمومی و پر جمعیت مردم را جمع کرده مطالب بیانیه را باطلاع عموم می رسانیدند.

پر واضح است که انتشار این بیانیه تأثیر بسیار نیکویی در توده کرد؛ زیرا الغای قراردادی که مدت ها در اطراف آن هیاهو بلند بود و تظاهراتی بر علیه آن صورت می گرفت و بر هم خوردن آن یکی از آرزوهای ملی و آمال ایرانیان بود، بوسیله این بیانیه انجام گردید و ناگهان مژده الغای آن به گوش همه رسید و احساسات مردم را که سخت برانگیخته شده بود، فرو نشانند و با حسن نظر و توجه مخصوصی تظاهراتی برله آن بوقوع پیوست و بوسیله تلگرافات متعدد تبریکات مفصلی به رئیس هیئت دولت گفتند. حتی جراید مرکز که کم دست به انتشار گذاشته بودند، مفاد و مواد آن را تشریح کرده چند روز روی آن قلم فرسائی می کردند که اگر بخواهیم تمام آن مقالات و تلگرافات را ذکر نمائیم از حوصله این کتاب خارج خواهد شد؛ ولی برای نمونه فقط به درج رونوشت یکی از آن ها که از طرف عده ای از تجار و اعیان و کسبه و عموم طبقات دیگر کردستان به هیئت دولت تقدیم شده، مبادرت می ورزیم:

چنان که در کتاب زندگانی سلطان احمد شاه، گفتم قرار داد لغو شده بود و دیگر حاجت به الغاء آن از طرف سید ضیاء الدین نبوده ولی رنود برای آن که ایجاد و جاهت برای سید ضیاء کرده باشند سید ضیاء الدین بصدور بیانیه و تظاهر در اطراف آن مبادرت ورزیده است.

«آیات منزله، پیام مقدس را توسط تلگراف زیارت کردیم و در پاسخ این چند فراز ذیل را با يك سلسله احساسات صمیمانه معروض پیشگاه مقدس می داریم:

از طلوعه شوکت این فرخنده سال همایون فال در غره غرای این نوروز فیروز عدیم المثل که تاریخ ایران نظیر آن را سراغ ندارد؛ از طلوع کوکبه خورشید، کابینه سیادت و ظهور دبدبه زمامداری آن دلاور شناور دریای سیاست آن یگانه عنصر فعال، آن بهین اخشیج قدرت و توانائی که همواره آب و خاک ایران این گونه نوادر طبیعی را در پرده اخفا ذخیره دارد تار و پود نسج دل های آرزومندان نجات ایران به ارتعاش طبیعی در آمده يك آتیه مشعشع امید بخشی عکس انداز آئینه خاطر ها گردید؛ روان پاک شاهنشاه لولاك از آن فرزانه فرزند نیرومند خود تجدید حیات ملت ایران را چشم داشت و منتظر است که از پرتو اقدامات نیرومندان و مجاهدات فداکارانه آن پاکیزه گوهر دریای سیادت بار دیگر ملك کیان سعادت گم گشته خود را که کلمه شاهنشاهی و نشان شیر و خورشید از آن حکایت می کند با شکوه و جلال هر چه تمام تر تازه و تکرار می نماید و روزگار دیگر نسیم شوکت و عظمت، رسماً پرچم دولت ایران را در اقطار جهان باهتزاز طبیعی در آورد؛ انکار نداریم مملکتی که سالیان دراز است که يك دل سوز صمیمی ندارد مملکتی که فضای آن از تراکم ابر های غلیظ سیاه مقاصد و خیالات فاسده تیره و مظلم، گشته مملکتی که در نتیجه لا قیدی های مصادر امور بیرق شرافت سرنگون و تمام دفاتر افتخارات و اوراق اعتباراتش ورق به ورق پاره پاره گردیده معین است زمام سیاست چنین مملکت خراب در هم برهمی را اگر بدست عیسی بن مریم یا موسی بن عمران هم بسپارند، ممکن نیست بسرعتی که ملت عقب افتاده ایران آرزو دارند موفق به اصلاحات لازمه و ترمیم خرابی های متراکمه این سنوات طولانی ماضیه بشوند که اندک زمانی ایران رشك جنان یا نزهت بخش گلستان گردد.

اما نظر به فعالیتی که در وجود آن یگانه رب النوع زبردستی آن مملکت و آن سرنگون ساز اساس لا قیدی سراغ داریم که بالاتفاق آخرین مرکز امیدواری ها و دلاور.

ترین پهلوانان عرصه سیاست شناخته می شود و از آن ذات نیرومند تری سراغ نداریم که امروز بتواند تکه پاره های کشتی شکسته مملکت را از این دریای آتشین و از این طوفان سهمگین به ساحل نجات برساند از هم چو عنصر نیرومندی انتظار قطعی داریم که در ظل توجهات شاهنشاه معصوم جوانبخت شاهنشاهی که تا کنون دامن عصمتش به هیچ قسم آرایش لکه دار نشده شاهنشاهی که در این طوفان های هولناک در این امواج دهشت انگیز از باد های جنوب و شمال متزلزل نگشته

شاهنشاهی که بهیچ وجه وقعی به افسانه و افسون بازیگران خارج و داخل نداده بالاخره شاهنشاهی که عدم مسئولیت خود را تسلیم ملت فرموده و خصایص سلطنتی را هم بدون شور و صلاح دید ملت متصدی نمی شود.

در ظل توجهات ممدوح شاهنشاه محبوبی خاتمه به سلسله طولانی فلاکت و بدبختی ملت ایران داده شده کشتی واژگون مملکت از پرتگاه عدم به ساحل نجات عودت و سیاست سیاه لاقیدی و وجدان کشی همان سیاستی که در نتیجه آن مقر اریکه شهریاری سیروس و داریوش ملعبه دست اجانب همان سیاستی که در پایان آن بجای درفش کاویانی صلیب احمر نمودار گردید.

آن سیاستی که کاسه چشم کیکاوس و دارا را لگد کوب سم ستوران بیگانه نموده.

آن سیاستی که اطراق گاه قشون نادر و کریم خان زند را خیمه گاه اردوی اجانب ساخته

بالاخره آن سیاستی که بیگانگان ما را در خانه خود به چشم خفت و خواری نگاه می کردند و ما را صاحب خانه نمی دانستند هر چه زودتر خاتمه به بقای آن سیاست سیاه داده شده رخسار پاک مادر وطن از لگد معاملات بی شرمانه و دست اندازی های بی رحمانه نا محرمانه منزه و میرا کرده و شرافت و آبروی یغما شده دولت جمشید و فریدون که اوراق تاریخ شاهد آن است و تمام علائم آسمانی ثبوت آن را تصدیق دارند با یک سلسله افتخارات که آن مقدار برای ایرانیان تدارک و جبران شود تأمین گردد و در خاتمه با یک قلب مملو از حقیقت و صمیمیت موفقیت کارکنان این کابینه سیادت را از خلاق ذو الجلال

خواستار و ترقیات کامله آن ذات وطن دوست را بجانب تکمیل نواقص و اصلاحات کردستان جلب می نمائیم.» به امضای تمام معاریف علماء و تجار و اصناف کردستان.

### 23. وضع مالی کابینه سید ضیاء الدین

در کابینه مشیرالدوله مستر آرمیتاژ اسمیت انگلیسی مستشار مالیه ایران از طرف دولت ایران مأمور شد که به لندن رفته مطالبات دولت ایران را از بابت منافع و عایدات صدی شانزده نفت جنوب از کمپانی نامبرده وصول نماید.

پس از آن که مشار الیه به لندن عزیمت کرد و طرح دعوی بر علیه کمپانی نمود و چندین جلسه تشکیل داد بالنتیجه موفق گردید که مطالبات دولت ایران را که در بوته اجمال مانده بود بالغ بر یک میلیون و یک صد هزار لیره (چون لیره در آن موقع خیلی ارزان بود و تقریباً به حساب آن روز پنج میلیون تومان می شده است) ثابت و دین مسلم کمپانی نفت جنوب به دولت ایران گردید.

کمپانی نفت جنوب نیز از این بابت در اواسط کابینه سپهدار (در تاریخ اول جدی 1299) یک کرور تومان به دولت ایران پرداخت و پرداخت بقیه دین خود را به آینده نزدیک احاله نمود.

در بدو تشکیل کابینه سید ضیاء الدین منافع این عایدی سرشار به اختیار دولت ایران گذارده ده شد و قرار شد از آن تاریخ بعد چون بهره برداری نفت جنوب شروع شده بود مرتباً سهم منافع دولت ایران پرداخته شود؛ بعلاوه کمپانی متعهد شد قروض خود را نیز پرداخت و این عایدات در حقیقت کمک مؤثری بود به مالیه ایران که قبل از آن کابینه های ایران فاقد این در آمد بودند.

علاوه بر این در آمد جدید و وصول در آمد های سابق نیز مالیات های جدید وضع شد که تا حدی به پریشانی مالی ایران خاتمه می داد؛ معهداً سید ضیاء الدین در صدد افتاده بود که یک سرمایه هنگفتی که کسی نمی دانست برای چه منظور و مصرف می خواهد جمع آوری نماید و برای این مقصود اقداماتی کرد که منجمله بالفور انگلیسی معاون



«... يك روز صبح نگارنده در وزارت مالیه احضار شده و به بنده اطلاع دادند رئیس الوزرا (سید ضیاء الدین) تصمیم گرفته است معادل مبلغ 20 میلیون تومان اسهام خزانه اشاعت یابد و لازم است ترتیب اجرای آن را بدهم، بنده هم مشغول استطلاع و تحقیق وثیقه آن گشته در نتیجه فهمیدم هیئت دولت ابدأً بفکر چنین چیزی نیفتاده و لهذا با نهایت زحمت و مشقت این نکته را حالی کردم که نمی توان این کار را سرسری انگاشت و اسهام خزانه را بطبع رسانید.

يك مرتبه دیگر از نگارنده استفسار شد که آیا در باب ازدیاد اسکناس بانك هیچ ایرادی دارم یا خیر؟ بنده جواب دادم عیبی در این اقدام نمی بینم جز آن که چون دولت ایران اهتمام دارد از منابع خارجی قرض نکند؛ لهذا تصور نمی کنم فایده داشته باشد. در جواب این اظهار نگارنده اظهار شد که خوب است اسکناس های جدید الطبع تحویل خزانه عامره شود و چون بنده متذکر شدم که بانك بموجب امتیاز نامه خود باید معادل هر مقدار اسکناس جدید الطبع وجه الضمانه تهیه نماید و چون موجود ندارد این اقدام حکم قرض را پیدا می کند. جواب شنیدم که این کار ضرورتی ندارد زیرا جمیع اسکناس های موجوده در مملکت يك مرتبه برای تبدیل به وجه نزد بانك برده نخواهد شد و لهذا بکلی از اجرای این نیت صرف نظر شد.

پس از این واقعه رئیس الوزراء دیگر به کسی مراجعه ننموده و اعلام کرد که اشکال مالی را مرتفع داشته

نگارنده از استماع این خبر به جستجو و استطلاع از چگونگی درمان جدید الاکتشاف مالی بر آمده و در نتیجه شنیدم رئیس الوزراء خیال دارد یک عده لوله های چدن توپ های قدیمی را ذوب و از آن ها مسكوك رایج تهیه نماید و مانند مسكوك نقره رواج دهد.

نگارنده قانون موسوم به (کرشام) را دلیل قرار داده و ایراداتی نمودم ولی معزی الیه جواب داد: يك نفر ترك، متجاوز از یک قرن پیش به چنین اقدامی مبادرت ورزیده

و هیچ جهت ندارد، من هم همان کار را نکنم عاقبت نگارنده موفق شدم اجرای این نیست را بتعویق اندازم تا مستشار مالی وارد شود و اگر چه پذیرفت ولی یقین دارم استدلالات و ایرادات بنده را بی معنی و خارج از موضوع می دانست؛ از آن ببعد هم با نگارنده مشورتی بعمل نیامد.»

## 24. دستگیری قوام السلطنه والی خراسان و صارم الدوله والی غرب

### اشاره

قوام السلطنه (احمد قوام) در حدود سه سال و اندی والی ایالت خراسان بود و در این مدت تقریباً نفوذ خود را در آن ایالت برقرار کرده بود حتی در موقع تشکیل کابینه جدید (کابینه سید ضیاء الدین) نیز همین طور پایگاه خود را حفظ و علی الظاهر روابط حسنه میان او و رئیس الوزراء برقرار بود تا این که از خراسان به سید ضیاء الدین خبر رسید که والی خراسان با یکی از سرکردان به نام زیر دست خان که دارای قوای مسلح غیر نظامی (در حدود هفت صد یا هشت صد سوار) می باشد در صدد طرح نقشه بر علیه نفوذ و قدرت کابینه می باشد.

این خبر سید ضیاء الدین را بهراس می اندازد و کاملاً نسبت به والی خراسان سوء ظن پیدا می کند لذا در صدد برآمد که هر چه زودتر برای دستگیری والی ایالت خراسان تدابیری اتخاذ و اقدامات مؤثری بنماید که در عین حال هم اشکالی تولید نشود و هم به عدم موفقیت مواجه نگردد.

اما گرفتاری قوام السلطنه کار مشکلی بود زیرا مشار الیه با کلنل محمد تقی خان رئیس ژاندارمری خراسان هم قسم شده بودند و روابط بین آن ها حسنه بود؛ با این کیفیت گرفتاری و توقیف قوام السلطنه کار مشکلی بنظر می رسید و از طرفی هم سید ضیاء الدین نمی توانست مخالفت قوام السلطنه را نادیده انگار دو خراسان را بحال خود بگذارد بنابر این سید ضیاء الدین در صدد برآمد که قضیه خراسان به يك صورتی که بزد و خورد منجر نشود خاتمه دهد.

برای اجرای این منظور معتصم السلطنه (فرخ) را بعنوان کار گذار خراسان مأمور مشهد کرده به او دستور داد که در آن جا محرمانه با کلنل محمد تقی خان وارد

مذاکره شود و او را هر طوری هست راضی نماید که در توقیف قوام السلطنه طبق نقشه های طرح شده و دستور تهران عمل و اقدام نماید.

اتفاقاً کلنل محمد تقی خان موافقت کرد و سید ضیاء الدین (بوسیله تلگراف رمز) به رئیس ژاندارمری خراسان (کلنل محمد تقی خان) دستور داد که با پلتیک و سیاست ملایم و مخصوصی طرح نقشه ای نماید و بدون تصادم و نزاعی موفق گردد که قوام السلطنه را دست گیر و تحت الحفظ به تهران بفرستد.

کلنل محمد تقی خان نیز با نهایت زبردستی مأموریت خود را انجام داد، به این معنی که روز 13 فروردین 1300 خورشیدی قوام السلطنه با یک عده از نزدیکان خود بخارج شهر (کوه سنگی) رفته بود؛ در موقع ورود به شهر ناگهان بوسیله یک عده ژاندارم با کلیه همراهان دستگیر و بدون کوچک ترین مصادمه و خونریزی در اداره ژاندارمری زندانی گردید و پس از چندین روز بر حسب دستور مرکز بوسیله کالسکه تحت الحفظ به تهران فرستاده ولدی الورد در تهران زندانی می شود بطوری که تا آخر عمر کابینه سیاه در زندان بسر می برده حتی موقعی که ابلاغ ریاست وزرائی بنام مشار الیه صادر می شود نیز در زندان بسر می برد و از صدور چنین ابلاغی بی سابقه بوده است.

ولی این مسئله در کابینه بعد (کابینه قوام السلطنه) برای کلنل محمد تقی خان تولید اشکال نمود زیرا کلنل محمد تقی خان شاید شرط عقل ندانست و یا از بیم انتقام یا در اثر افکار دیگری بود که نتوانست با کابینه قوام السلطنه کار کند. بالنتیجه کابینه قوام السلطنه را تقریباً برسمیت نشناخت و بر اثر آن چنان که بعداً خواهیم دید مخاصمه شروع می گردد.

علی آذری در کتاب قیام کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان چنین می نویسد: ...

«در همین اوقات که هفته اول نوروز 1300 بود، سید ضیاء الدین رئیس الوزرای وقت وسیله رمز وزارت امور خارجه از معتصم السلطنه فرخ کار گذار خراسان، سؤال می کند که روابط کلنل محمد تقی خان با قوام السلطنه چگونه است؟

فرخ هم به رمز پاسخ داده بود که چون قبلاً رئیس ژاندارمری خراسان محمد

حسین میرزا جهانبانی داماد معتمد السلطنه برادر قوام و بودجه ژاندارمری در بست در دست آن ها بود ولی بعد از آمدن کلنل پسیان بودجه ژاندارمری با فعالیت و پشتکار و حتی زد و خورد های قلمی که کلنل کرد منحصرأً به مصرف ژاندارمری می رسد به این لحاظ و بمناسبت عدم اعتنا به تمثال همایونی در دفیله نوروز! و اعتراض کلنل محمد تقی خان و هم چنین عدم شرکت ژاندارمری در رژه روابط آن ها باطنأً بکلی تیره می باشد.

پس از مخابره این رمز دستور رمز مجدد مبنی بر دستگیری و توقیف قوام السلطنه از همان مجرای رمز وزارت امور خارجه و وسیله معتمد السلطنه فرخ به کلنل محمد تقی خان مخابره شد که کشف آن را فرخ حضوراً تسلیم کلنل کرد(1)

از روز وصول این تلگراف، کلنل با یکی دو سه تن از صاحب منصبان محرم و با وفای خود مشغول تبادل افکار، راجع بنحوه دستگیری قوام السلطنه بودند، به عقیده یکی از آن ها انجام این کار نیاز به مطالعه زیاد نداشت ولی کلنل معتقد بود که دستگیری قوام با وجود عده ای فدا کار و دیسپلینه در ژاندارمری باید بدون خونریزی انجام شود. یکی دوبار هم برای دستگیری آزمایش هائی بعمل آمد فی الجمله يك شب عده ای داوطلب از باغ مستوفی به عمارت ایالتی رفتند اما وجود قراول های چریك خوفاي و باخزری مانع از انجام مقصود شد تبادل نظر برای دستگیری پیوسته ادامه داشت تا روز 11 و 12 فروردین 1300 یک نفر فدائی کلنل، باتفاق نایب داود خان سینکی برادر مرحوم میرزا جواد خان سینکی وزیر مختار سابق ایران در قاهره برای دیدن عبدالحسین خان ملکی پسر عمه و پیشکار حاج حسین آقا ملک می روند، در ضمن ملاقات، تقاضا می کنند که موافقت شود روز سیزده این دو نفر باتفاق دوستان خود در ملک آباد بیتوته کنند عبد الحسین خان جواب می دهد که طبق مذاکره قبلی برای روز سیزده ملک آباد به اختیار حضرت اشرف گذارده شده و معذرت می خواهد همان فدایی پس از خروج از منزل

ص: 315

---

1- نظیر این تلگراف وسیله کلنل پریدا کس ژنرال کنسول انگلیس مقیم مشهد هم به کلنل شد شاهزاده امجد الملك (اعتضادی) و خان بهادر تلگراف را به کلنل تسلیم نمودند.

حاج حسین آقا، بلا درنگ نزد کلنل رفته جریان را گزارش می دهد، کلنل گفته بود، خدا کند از من اسکورت بخواهد و اتفاقاً همین طور هم شد، يك اسکورت 12 نفری تحت فرماندهی نایب محمود خان تعیین و اعزام می شود تا این جا نقشه دستگیری بطور دقیق به نظم و محرمانه در دست جریان و انجام بود.

عصر روز سیزده نوروز 1300 در دروازه ارگ مشهد، چند نفر ژاندارم کاملاً مجهز و خیلی بشاش و در عین حال اندکی هم مصمم بنظر می رسیدند.

در نزدیکی ژاندارم‌ری ژاندارم‌های کار آزموده و مجرب تری دیده می شدند ماژور اسماعیل خان بهادر نیز در جلوی اداره ژاندارم‌ری قدم می زده از قیافه او هیچ گونه تصمیمی هویدا نبود؛ خیلی خون سرد و بحال عادی گام بر می داشت.

سید اسد الله با یکی از دوستان مکتبی به من گفت دو سه بار تصمیم گرفتم جلورفته تحصیل اطلاعی کنم باز در جای خود ایستاده با خود گفتم چون روز سیزده نوروز است قوای انتظامی ژاندارم‌ری بیشتر شده اند این دلیل هم مرا قانع نساخت، لذا در جای خود ایستاده به تماشا پرداختم.

پشت بام ژاندارم‌ری صاحب منصبی را دیدم که با دوربین مسیر دروازه ارگ و جاده خارج دروازه را مورد دیده بانی قرار داده بود حس کنجکاویم تحریک و جهت دید خود را عوض کردم ناگاه اتومبیل شیکی از دور نمایان شد.

با اشاره ماژور اسماعیل خان شیپور حاضر باش را نواختند، بلافاصله ماژور بهادر فرمان خط زنجیر داد و عبور و راه عبور وسائط نقلیه و حتی پیاده رو نیز مسدود گردید.

در این موقع اتومبیل رسید؛ چون متعلق به کنسول انگلیس بوده، اجازه عبور دادند؛ در همین اثنا متعاقباً اتومبیل حضرت اشرف رسید و خط زنجیر را شکافت و چند قدمی هم رد شد ناگهان ماژور اسماعیل خان بهادر از عقب اتومبیل دوید و فرمان ایست داد. اسکورت هم طبق دستور قبلی دور اتومبیل را محاصره کردند.

قوام السلطنه در اتومبیل را باز و به ماژور بهادر گفت: ماژور بهادر منم منم.

ماژور بها در می گوید می دانم شما هستید من هم با شما کار دارم و بلا درنگ دستور توقیف را ابلاغ می کند قوام السلطنه با حال برافروخته و عصبانی به این اقدام اعتراض می نماید در این موقع کلنل محمد تقی خان از بالکن ژاندارمری با صدای بلند می گوید حضرت اشرف امر دولت است و صلاح هم در اطاعت.

از اتومبیل پیاده می شود در یکی دو قدمی اتومبیل جوی آبی بود و چون در حال طبیعی نبود پایش می لغزد و میان جوی می افتد بلندش می کنند می گوید بسیار خوب کجا باید رفت؟

ماژور بهادر بدرون ژاندارمری اشاره می کند این جا بفرمائید

اتومبیل و اسکورت نیز متعاقب قوام السلطنه وارد ژاندارمری می شود، قوام در یکی از اتاق های ژاندارمری که قبلاً آماده شده بود، محبوس می گردد

هیجان آمیخته به انبساط و سرور در مردم دیده می شد، طبق نقشه قبلی، عده ای دیگر نیز دستگیر شدند ادارات نظمییه قشون و هم چنین قشون چریک به اختیار و تصرف صاحب منصبان ژاندارمری در آمد و مهم امور را رسماً بدست گرفتند و به این ترتیب فرمان روائی مطلق سه سال و چند ماهه قوام السلطنه خاتمه پذیرفت.

درباره قضیه دستگیری قوام السلطنه روایات دیگری نیز نقل شده که ذیلاً یکی از آن ها را (نقل از تاریخ احمد شهریور) چون معتبر است، عیناً نقل می کنیم:

«... و نیز در این روز طرف عصر بر حسب حکم رئیس الوزراء مرحوم کلنل محمد تقی خان رئیس ژاندارمری مشهد، قوام السلطنه والی خراسان و اتباع او را توقیف کردند و علت توقیف اطاعت تامه نداشتن قوام السلطنه بود از رئیس الوزراء (سید ضیاء الدین) زیرا در جواب بیانیه هشتم حوت رئیس الوزراء، قوام السلطنه، تلگراف کرد که نیات و مطالب مندرجه در بیانیه بسیار خوب است لیکن رژیم حکومت دولت معلوم نیست که آیا حکومت شوروی است یا استبداد و ثانیاً وقتی که قوام السلطنه فهمید اعیان درجه اول شهر تهران محبوس و تبعید شده اند در فکر تدابیری بر آمد از آن جمله از شهر خارج شد و با بعضی از رؤسای ایلات وارد مذاکره شد. بعلاوه به دولت پیشنهاد کرد که

این عده قوای «نظامی» برای نگهداری سرحدات خراسان کافی نیست و چون تشکیل قشون پول لازم دارد و دولت هم ندارد از این جهت خود اهالی حاضر شده اند موجب یک عده قشون هزار نفری را بدهند و از مرکز امر شد بگیرند و در این ضمن خداوردی کرد که در تابستان فرار کرده به ترکستان رفته بود (پس از جنگ و شکست خوردن از قوام السلطنه و اسیر شدن کسان مشارالیه) مراجعت به محل خود نموده و قوام السلطنه جلوگیری از او نکرده بود این مسائل اسباب توهم سید (رئیس الوزراء) شد و پس از مشاوره امر بتوقیف او صادر شد.

### سؤال مجلس مبعوثان انگلیس

در پارلمان یکی از نمایندگان از دولت سؤال می کند:

«آیا صحت دارد عده ای از وزرای سابق ایران محبوس شده اند و مشغول هستند آن ها را برای تفریط مال ملت محاکمه نماید و آیا دولت انگلیس از این قبیل اشخاص حمایت برای امنیت جان و مال آن ها کرده است؟ نماینده وزارت خارجه جواب داده است که دو نفر وزرای کابینه و ثوق الدوله به این تهمت دستگیر شده و هم چنین جمعی دیگر این دو نفر وزیر سابقاً از دولت انگلیس اطمینان برای حمایت در موقع لزوم داشته اند<sup>(1)</sup> ضرورت اظهار نخواهد بود که دولت انگلیس مایل نیست، به اقداماتی که مخالف عدالت است، مداخله نماید.»

### روایت دیگر

\*روایت دیگر<sup>(2)</sup>

فرخ خراسانی (شاعر) روایت می کرد که بعد از سوم اسفند تا مدت ده روز خراسان هیچ خبری از تهران نداشت تلگراف هر چه می زدند جوابی نمی رسید قوام رجال شهر را گرد آورد و گفت در تهران خبری است ما باید دست یکی کنیم و خراسان را از خطر حفظ نمائیم. بعد از ده روز تلگرافی به امضای سید ضیاء الدین بنام قوام رسید به این عنوان: «خدمت جناب اجل اکرم آقای قوام السلطنه والی ایالات خراسان» در تلگراف سید ضیاء الدین خواسته بود که اعلامیه کودتار در خراسان منتشر کنند، قوام جواب تلگراف را بجای این که بعنوان رئیس الوزراء مخابره کند چنین نوشت:

ص: 318

---

1- طبق ضمیمه محرمانه 7 قرارداد اوت 1919 سه نفر از وزراء: و ثوق الدوله صارم الدوله و نصرت الدوله تأمین داده شده بود که در موقع لزوم از آن ها حمایت خواهد شد.

2- تلاش آزادی، صفحه 316

«جناب آقای سید ضیاء الدین مدیر جریده رعد. مادام که از طرف اعلی حضرت همایونی فرمانی صادر نشود، نمی توانم اعلامیه را منتشر کنم.»

چون تلگراف خانه در دست قوام بود، روز بعد بتوسط تلگراف اختصاصی قنصل گری به کلنل محمد تقی خان پسیان دستور داده شد که قوام را دستگیر کنند»

### روابط قوام السلطنه با کلنل محمد تقی خان

کلنل محمد تقی خان از آلمان که مراجعت کرد برای ورودش به اداره ژاندارمری و واگذاری پست حساسی به مشار الیه انگلیس ها کار شکنی می کردند ولی چون خطه خراسان دچار تهدید بود و در اغلب نقاط آن شرارت هائی بوقوع می پیوست و از طرفی بلشویک ها هم به مرز های آن جا تعرضاتی می نمودند، دولت تصمیم گرفت یکی از افسران لایق و خدمت گزار خود را به آن ایالت اعزام دارد.

کلنل محمد تقی خان بهترین افسری بود که از عهده این خدمت بر می آمد. بنابر این با موافقت والی خراسان (قوام السلطنه) او را به ریاست ژاندارمری خراسان انتخاب و مأمور کردند می گویند در بدو ورود کلنل محمد تقی خان به خراسان، مشار الیه نزد قوام السلطنه می رود و شمشیر خود را از کمر بازو به قوام السلطنه می دهد و می گوید من جز این شمشیر چیز دیگری را ندارم که تقدیم کنم؛ اگر اجازه می دهید من شمشیر را از طرف شما به کمر بندم قوام السلطنه اظهار ملاطفت می کند و به او می گوید شمشیر تان را ببندید؛ اما وضعیت خراسان از حیث قوای تأمینیه و ژاندارمری خوب نبود، قوام السلطنه برای تشکیل یک اداره ژاندارمری نیرومندی شروع با اقدامات کرد و مقداری اسلحه در حدود پنج هزار قبضه تفنگ از انگلیس ها خریداری نمود و شالوده یک اداره ژاندارمری نیرومندی را ریخت. این دو نفر دست بدست هم داده عده ای از یاغیان و گردن کشان خراسان را از بین بردند و امنیت را تا حدی در ایالت خراسان برقرار نمودند و از حملات بلشویک ها هم جلوگیری بعمل آوردند. روابط والی خراسان با کلنل هم چنان حسنه بود تا این که کودتا در تهران علم شد.

کنسول انگلیس در ملاقات های متعددی که از قوام السلطنه می کند به مشار الیه توصیه می نماید که از حکومت سید ضیاء الدین پشتیبانی کند و تلگراف تبریکی هم به رئیس الوزرا مخابره نماید. کنسول نامبرده صریحاً به قوام السلطنه اظهار کرده بود که این حکومت از طرف انگلیس ها پشتیبانی خواهد شد و مدت ها دوام خواهد نمود، بنابراین



اما قوام السلطنه تسلیم نشد و به کنسول نام برده می گوید این حکومت دوام نخواهد کرد زیرا بمحض این که توقیف شدگان را آزاد نمایند، آن ها راحت نخواهند نشست و نمی گذارند که سید ضیاء رئیس الوزراء، باشد و همین طور اشخاص را هم در توقیف نمی تواند الی الابد نگاه دارد؛ بایستی آزاد کند. آن وقت مردم نمی گذارند حکومتی را که انگلیس ها روی کار آورده در ایران باقی بماند این مذاکرات بین کنسول انگلیس و والی خراسان چندین مرتبه جریان یافت و بالاخره قوام السلطنه تسلیم نشد. (1)

در یکی از روزها که کلنل محمد تقی خان نزد قوام السلطنه بود قوام السلطنه از او سؤال کرد که اگر از تهران تلگرافی به شما رسید که مرا دستگیر کنید چه خواهید کرد؟

کلنل محمد تقی خان جواب داد که من اجرا نمی کنم و می گویم من تابع والی خراسان می باشم و غیر ممکنست که این امر را اجرا نمایم.

تهران هم از این روابط بی اطلاع نبود و با این کیفیت گرفتاری والی خراسان کار مشکلی بنظر می رسید. بهمین نظر هم فرخ را بعنوان کارگذاری مأمور خراسان کردند و او چندین جلسه محرمانه با کلنل محمد تقی خان مذاکره کرد تا توانست او را بپزد و همین که زمینه حاضر شد آن وقت از مرکز دستور داده شد که والی را دستگیر نمایند.

پس از دستگیری قوام السلطنه او را در اداره ژاندارمری توقیف کردند. قوام السلطنه چندین مرتبه تقاضای ملاقات با کلنل محمد تقی خان را کرد کلنل رو نشان نمی داد؛ بالاخره قوام السلطنه پیغام داد که کار لازمی مربوط به خودتان دارم کلنل محمد تقی خان ناگزیر شد که از قوام السلطنه ملاقات کند در این ملاقات قوام السلطنه از سوابقی که در بین بود یاد آوری کرده و حتی مذاکره ای که بین آن ها رد و بدل شده بود، ذکر نمود و به کلنل گفت قول نداده بودی که اگر از مرکز تلگراف دستگیری

من به شما برسد اجرا نخواهی کرد؛ من به اطمینان قول شما ایستادگی کردم و...

کلنل پس از استماع اظهارات قوام السلطنه سر بزیر افکنده جوابی نداد و از نزد قوام السلطنه رفت.

مدت ده دوازده روز قوام السلطنه در مشهد توقیف بود تا دستور حرکت او به تهران از مرکز رسید و او را با کالسکه در حالی که مبتلا به مالاریا و تب بود به تهران حرکت دادند.

### دستگیری والی غرب (صارم الدوله)

در همین اوان والی غرب (صارم الدوله) نیز مشغول طرح و تهیه نقشه ای بود که بر علیه کابینه سید ضیاء الدین اقدامات مؤثری بنماید؛ اگر چه ظاهراً صارم الدوله اظهار اطاعت و انقیاد می کرد ولی دلائلی بدست سید ضیاء الدین افتاده بود که کاملاً شالوده توطئه ای را بر علیه مشارالیه نشان می داد

بنابر این سید ضیاء الدین دستور دستگیری صارم الدوله را نیز صادر و مأمورینی گماشت که این امر را بدون تصادم و زد و خوردی انجام دهند، ولی چون نقشه دستگیری خوب طرح نشده بود و صارم الدوله قبلاً نسبت به موقعیت خود ظنن بود نتوانستند او را بسادگی قوام السلطنه دستگیر نمایند؛ زیرا هنگام دستگیری جنگی بوقوع پیوست و مدتی زد و خورد بین اطرافیان صارم الدوله و قوای دولتی ادامه داشت و در نتیجه 15 نفر از طرفین مقتول گشتند و دستگیری مشارالیه با این ترتیب خاتمه یافت و صارم الدوله نیز به تعداد زندانیان کابینه سیاه افزوده شد.

نیز احمد شهبور در مورد صارم الدوله چنین می نویسد:

12 آوریل

«اکبر میرزا صارم الدوله پسر ظل سلطان که حاکم کرمانشاه بود، به دست ژاندامری ها دستگیر شد. توضیح آن که مشارالیه در موقع کودتا و استماع دستگیر شدن اعیان و اشراف درجه اول در مرکز تهران هجرت کرده و از کرمانشاهان بسمت سرحد

ص: 321

و تا قصر «شیرین» رفته بود؛ از آن جا انگلیس ها او را خام کرده و غافلش نمودند یعنی به او گفته بودند که به شما کاری ندارند زیرا آن کسانی را که در مرکز تهران گرفته اند، بعلت این بود که نمی گذاشتند کابینه تشکیل شود و هر کدام برای خود ریاست وزرایی را درخواست می کردند و شما که داخل این عناوین نبودید و حالیه اگر مطیع به او امر مرکز باشید ابداً کسی به شما کاری ندارد صارم الدوله پذیرفت لیکن احتیاطاً صد و پنجاه نفر از سوارهای سنجایی و ایل گوران را برای حفاظت شخصی خود مستخدم گرفت و مراجعت به مقر حکومت خود نمود و در روز سلام عید نوروز هم به هر صاحب منصب یک لیره و هر تابین «ژاندارمری» یک اشرفی عیدی داده به خیال خود جلب توجه آن ها را کرده بود و از قرار می گویند به این کار اکتفا نکرده و برای فصل تابستان با پسر فرمان فرما (محمد ولی میرزا) که مشارالیه نیز در حدود کرمانشاهان سردهات پدر خود بود و نیز با والی پشت کوه بلکه با ایل کلهر داخل یک سلسله مذاکرات شده بود که تهیه دیده بسمت مرکز تهران براند. سید (رئیس الوزراء) از اقدامات مشارالیه مسبوق شده و چند نفر از رؤسای ژاندارمری را از مرکز با تعلیمات مخصوص بسمت کرمانشاهان فرستاد که از آن جمله ماژور محمود خان فولادین بود بالجمله مشارالیه با همراهان خود همین که به کرمانشاهان رسید، دید دستگیر کردن شاه زاده کار مشکلی است و از عهده او خارج است، لهذا تدبیری کرد و با ایل کلهر که سابقه عداوت با سنجایی داشتند وارد مذاکره شدند. پس از چند روز ماژور محمود خان تهیه خود را دیده ارك دولتی و مقر شاهزاده را محاصره کرد؛ مستحفظین شاهزاده مقاومت کردند؛ کار به جنگ منتهی شد و بالاخره شاهزاده دستگیر می شود و او را روانه تهران می کنند»

و در مورد دستگیری تیمور تاش چنین می نویسد:

«و نیز همین روز سردار معظم خراسانی (تیمور تاش) را دستگیر کردند. می گویند علت دستگیری این بوده که سه روز قبل مشارالیه با وزیر مختار انگلیس (مستر نرمان) ملاقات نموده بود و در ضمن محاوره به وزیر مختار مزبور گفته بود: «مردم نخواهند نشست که شما مملکت ایران را ببرید و برای مقدمه این کار سید -

## دستور توقیف والی آذربایجان

سردار سپه به امیر فضلی فرمانده قوای قزاق آذربایجان تلگرافاً دستور می دهد که مخبر السلطنه والی آذربایجان توقیف و تحت الحفظ به تهران بفرستد امیر فضلی جواب می دهد که اطاعت می شود ولی این کار ممکن است آذربایجان را بهم بزند و اغتشاش خواهد شد. در این مورد سردار سپه که با سید ضیاء الدین مشورت می کند سید ضیاء الدین گفته بود که در این صورت به مخبر السلطنه هیچ گونه ایرادی نیست و ضرورتی ندارد او را هم دستگیر و از کار برکنار کنیم

### 25. دستورات هیئت وزراء

#### اشاره

دولت برای پیشرفت سیاست خود از نظر مردم داری و جلب توجه عمومی دائماً دستوراتی صادر می کرد که موافق تمایلات عمومی باشد و طبقه عوام از طرز اداره کابینه راضی باشند؛ بنابراین دستور داده شد که غیر از دو سه صنف (مانند خباز و قصاب و نظیر این ها) کلیه طبقات اصناف حتی ملل متنوعه روز های جمعه را تعطیل عمومی نموده و پرچم ملی ایران را در موقع تعطیل بر فراز مغازه ها و دکان ها و خانه های خود نصب نمایند.

بعلاوه دستور داده شد که عبارت روی تابلو مغازه ها فقط به زبان فارسی باشد و از نوشتن حروف لاتین خودداری بعمل آورند نیز قدغن کرد که زنان خدمت کار ایرانی و مسلمان در خانه های اروپائیان و خارج مذهب خدمت گزار نشوند.

چیزی که بیشتر توجه عمومی را جلب می کرد و در ذائقه عده ای شیرین آمده بود و آن را دال بر حسن نیت کابینه می دانستند این بود که به کلاتری ها دستور داده شده بود که زن های مسلمان در معابر عمومی و غیر عمومی کاملاً حجاب داشته باشند و اگر احیاناً دیده شود که کسی بدون «چاخچور»!! از خانه بیرون بیاید و یا پیچه اش

بالا باشد به کلانتری جلب گردد و زنان ایرانی مسلمان مجبور بودند که رو بند جلوی صورت بکشند و چاخچور در بر نمایند و زن هائی که بعوض چاخچور جوراب در پا داشتند دستگیر می شدند. (1)

هم چنین دستور داده شده بود که کلیه دکاکین و خانه های مشروب فروشی را تعطیل کنند و از فروش مشروبات الکلی خودداری نمایند و اولین بار برای ترسانیدن مردم یکی از مشروب فروشان ارمنی که به جرم فروش مسکرات دستگیر شده بود، بر حسب امر حکومت نظامی او را محکوم به صد تازیانه نمودند و در ملاء عام حکم حکومت نظامی را بموقع اجرا گذاردند. بدیهی است با این ترتیب دیگر احدی جرأت نمی کرد بر خلاف دستور و اوامر دولت عمل کند.

معروف است (و حتی در کتاب فال های حافظ هم ذکر شده) که یک عده از معتادین مشروبات الکلی از این دستور حکومت نظامی سخت بتنگ آمده بودند و چاره ای جز سکوت نداشتند تا این که روزی دسته ای از آن ها دور هم جمع بوده از دیوان خواجه حافظ شیرازی در این مورد تقالی زده اتفاقاً این بیت آمد:

در میخانه بیستند خدایا مپسند\*\*\* که در خانه تزویر وریا بگشایند!

اگر واقعاً از روی ایمان این دستور بموقع اجرا گذاشته می شد، یکی از کار های خوب کابینه بود؛ ولی افسوس که چنین نبود.

نیز به وزارت خارجه دستور داده شد در میهمانی های رسمی بعوض مشروبات الکلی در سر میز دوغ و نظیر آن داده شود.

هم چنین قیمت اجناس را حکومت نظامی معین کرده بود و کسبه موظف بودند که بر طبق نرخ معین شده از طرف حکومت نظامی اجناس خود را بفروش برسانند و متخلفین از دستور به تازیانه محکوم می شدند؛ چنان که روز 15 حمل یکی از

ص: 324

---

1- در آن موقع زن های ایرانی حجاب داشتند منتهی بعضی از آن ها بعوض چاخچور جوراب با می کردند و متجددین آن ها هم کاملاً صورت خود را نمی پوشانیدند.

قهوه چي های خیابان علاء الدوله (خیابان فردوسی فعلی) را دستگیر کردند که چای خود را علاوه بر نرخ حکومت نظامی بفروش رسانیده بود. لذا بر طبق حکم حکومت نظامی وسط روز در سبزه میدان وی را 50 تازیانه زدند و نظایر این قضیه در حکومت سید ضیاء الدین در سبزه میدان زیاد دیده شده است.

## مانور نظامی

عصر روز شنبه 21 حمل 1300 خورشیدی از طرف سردار سپه بیرون دروازه دولت در حضور احمد شاه و هیئت وزراء مانور نظامی مفصلی داده شد که در آن مانور مأمورین سیاسی خارجی نیز حضور داشتند.

در این مانور سردار سپه نیروی نظامی و استعداد سربازان ایرانی را نشان داد و در حقیقت منظورش این بود به رئیس دولت بفهماند که فعلاً عنان اختیار قوای نظامی قزاق و فعالیت هائی که از او بر می آید در دست او است.

## 26. قصد اعدام چند نفر از محبوسین

### اشاره

گفته شد که عده زیادی از اعیان و اشراف و آزادی خواهان و متنفذین و غیره از روز اول کودتا (صبح چهارم حوت) بزدان افتادند و همین طور هم در زندان بسر می بردند و برای خلاصی خود از آن بندگان چاره ای نداشتند جز آن که دوستان آن ها در خارج اقداماتی بنمایند تا آن ها را آزاد نمایند

هواخواهان و اقوام و دوستان توقیف شدگان نیز دائماً در تقلا بودند و برای استخلاص آن ها به هر طریقی که ممکن بود می کوشیدند منتهی موفقیت حاصل نمی کردند.

از طرف دیگر دولت صورتی در دست داشت که طبق آن هر يك از محبوسین بایستی مبلغی بدهند تا از زندان خلاصی یابند من جمله از فرمان فرما هشت صد هزار تومان مطالبه می شد و فرمان فرما در پاسخ گفته بود که فعلاً این مقدار در خزانه دولت

ص: 325

نمی باشد تا چه رسد به من

بالا-خره دولت برای ترسانیدن سایرین و یا مرعوب ساختن شاهزادگان و اعیان یا به لحاظ دیگر تصمیم می گیرد که عده معدودی از محبوسین را که شاید عده آن ها بیش از 16 یا 17 نفر نبوده، اعدام نماید.

چند نفر از دوستان فرمان فرما و نصرت الدوله و سپهسالار نقل می کنند که یک روز صبح به هیئت وزراء رفته شاید برای خلاصی آن ها اقدامی بعمل بیاورند. در این اثنا یکی از اعضای هیئت وزراء محرمانه می گوید که فردا صبح قبل از آفتاب عده ای از این زندانیان من جمله فرمان فرما و نصرت الدوله و سپهسالار و غیره از زندان راحت خواهند شد و دیگر جلسه محاکمه را (چون سید ضیاء الدین در نظر گرفته بود که برای این زندانیان محکم های تشکیل بدهد و تمام زندانیان را محاکمه نماید) نخواهند دید. سؤال می شود که به چه کیفیت؟ آن شخص در پاسخ اظهار می کند که رئیس الوزراء دستور داده فردا صبح قبل از آفتاب عده ای از آن ها را در باغ شاه اعدام نمایند و به اداره ژاندارمری هم دستور داده است که این امر را بموقع اجرا گذارند.

بدیهی است این خبر اسباب وحشت شنوندگان را فراهم می نماید و برای جلوگیری از این عمل خود سرانه ناچار می شوند که بدون فوت وقت به قصر فرح آباد رفته چگونگی را بعرض سلطان احمد شاه برسانند.

سلطان احمد شاه نیز وقتی این خبر را شنید ناگهان رنگ چهره اش تغییر کرده بی اختیار می گوید چه حق دارند در مملکت مشروطه مردم را بی گناه و بدون حکم محکمه ای اعدام نمایند؟ بعلاوه اگر این عده را اعدام نمایند این دسیسه ایست که بدین وسیله می خواهند به خانواده سلطنتی و شاهزادگان اهانت وارد آورند فوراً زنگ می زند و یکی از محارم خود را می خواهد و می گوید: تلفن کنید سردار سپه بدون فوت وقت این جا حاضر شود.

پس از یک ساعت سردار سپه حاضر می شود و در مقابل شاه بحالت خبردار و دست بالا می ایستد؛ سلطان احمد شاه جریان اعدام محبوسین را ذکر می کند و می گوید

ص: 326

فوراً از این اعمال قبیح جلوگیری نمائید و نگذارید که چنین اتفاقی رخ بدهد. سردار سپه در جواب عرض می کند اطاعت می شود و عقب گرد محکمی کرده از اتاق شاه خارج می شود.

چون این زندانیان در قصر قاجار تحت نظر جان محمد خان محبوس بودند، سردار سپه از همان قصر فرح آباد به قصر قاجار تلفن می کند؛ جان محمد خان را پای تلفن احضار و از جریان اوضاع زندانیان سؤال می نماید جان محمد خان در پاسخ اظهار می کند که هنوز آن ها را تحویل نگرفته اند، ولی شاید تا یکی دو ساعت دیگر تحویل بگیرند و به باغ شاه ببرند.

سردار سپه دستور می دهد که اگر آمدند تحویل ندهید تا بعداً به شما دستور بدهم و کاملاً مراقبت نمائید که آسیبی متوجه آنان نشود.

این اقدام سردار سپه اولین قدمی بود که علناً بمخالفت سید ضیاء الدین برداشته شد و کاملاً نشان داد که سردار سپه به طرفداری از شاه و شاهزادگان وزیر پا گذاشتن دستورات سید ضیاء الدین اقدام کرده و نقشه وی را در این مورد بلا اثر گذاشته است.

با این کیفیت سید ضیاء الدین دیگر موفق با اعدام آنان نشد و سردار سپه بدین وسیله توانست که کاملاً رضایت خاطر سلطان احمد شاه را جلب و توجه عده ای از رجال و متنفذین را بطرف خود معطوف سازد پس از سقوط کابینه نیز عموم زندانیان مستخلص گشتند.

توضیح: پس از مراجعت سید ضیاء الدین به ایران مطالبی به مدیر روزنامه اتحاد ملی (هاشمی) گفته بود که راجع به اعدام محبوسین خلاف واقع است و چنین قصدی نداشته است؛ ولی او حدی که نماینده اسبق اصفهان و رئیس محکمه جزای دادگستری بود این نامه را به روز نامه مزبور نوشته که در شماره 664 مورخ سه شنبه 16 خرداد 1340 درج که عیناً نقل می گردد:



«جناب آقای هاشمی، پس از مطالعه مقاله «ساعتی در آلاچیق سید ضیاء در سعادت آباد» مندرجه در شماره 663 اتحاد ملی چنان مبهوت و متحیر شدم که به زمین و زمان نفرین نموده و گفتم این محیط ایران چگونه است که با مختصر مرور زمان و یا تغییر و تحول مختصر صوری و مادی اشخاص تمام حقایق غیر قابل تردید و انکار را فراموش و یا مورد تکذیب قرار داده و عقاید و صفات ممدوجه بشریت را قلب و آن‌ها را جزء سخریه و استهزا شمرده اند؟!»

چون من در زمان کودتای 1299 رئیس محکمه جزای دادگستری بودم و بخوبی در جریان امر صاحب اطلاعم حیفم آمد که سکوت کنم؛ بگذارید این‌ها گفته شود تا چیزی از آن جریان تاریخی مکتوم نماند.

پس از گذشتن چند روزی از کودتا و توقیف شدن شصت هفتاد نفر از طبقات مختلفه پیش خدمت اتاق وزیر به محکمه آمده و گفت آقای سید مصطفی عدل کفیل وزارت دادگستری شما را احضار کرده است.

در شرف یابی فرمودند که جناب آقای سید ضیاء الدین نخست وزیر بوسیله من شما را احضار فرموده که لازم است فردا ساعت ده حاضر شوید که باتفاق شرف یاب شویم. در ساعت مقرر به عمارت گلستان وارد اتاق انتظار شدیم که آقایان عدل الملک و فروهر و چند نفر دیگر هم بودند. بنده از آقای دادگر که سابقه دوستی داشتم سؤال کردم که با بودن شما جناب آقای نخست وزیر چه احتیاجی به من دارند؟ جواب فرمودند شاید در شما چیزی بدانند که ما فاقد آن هستیم.

در این بین پیش خدمت آمد و اعلام کرد که اوحدی شرف یاب شود. پس از تشرف بنده جناب آقای سید ضیاء الدین نخست وزیر با بشاشت و گرمی فرمودند آقای اوحدی علت این که بین تمام قضات دادگستری شما را برای منظور خود انتخاب کردم برای این است که شما را از حیث شجاعت و شهامت و صحت عمل و بی طمعگی

و وطن پرستی بهتر و بالاتر تشخیص دادم؛ بنابراین این انتظار دارم این اشخاص خیانت پیشه و جنایت کار را که من توقیف کرده ام شما آن ها را با اعدام محکوم نمائید تا من آن ها را بدار بزنم تا ملت و مملکت از شر آن ها نجات یابد؟!

بنده از جناب آقای نخست وزیر سؤال کردم که آیا محاکمه این اشخاص که فرمودید باید محاکمه شوند بطریق آزاد و عادی و داشتن حق انتخاب وکیل و حق استیناف و تمیز باید صورت گیرد یا خیر؟

جناب آقای نخست وزیر فرمودند، بلی بطریق آزاد و داشتن حقوق قانونی باید انجام شود.

بنده خدمتشان عرض کردم آیا با این قانون جزای عرفی و این وضع خراب دادگستری و این وکلا که اغلب قضات چون موم در دست آن هاست، تصور می فرمائید که ممکن است یک نفر از این اشخاص را محکوم با اعدام نمود؟

جناب آقای نخست وزیر از این جملات اخیر بنده بر آشفته شده و صورت ایشان تغییر کرد و فرمود پس چه باید کرد؟!

بنده عرض کردم شما با قوای نظامی تشخیص داده اید که بسبب يك عده جنایت کار شیاد سر تا سر مملکت دچار هرج و مرج و نا امنی و راهزنی و هتک نوامیس و رشوه خواری و فساد و جرائم دیگر شده و شما برای دفع آن ها انقلاب نموده و کودتا کرده اید و این اعمال مورد رضایت تمام افراد ملت شده است؛ بنابراین باید يك محکمه انقلابی تشکیل بدهید تا محکمه انقلابی هر يك از این اشخاص را مستحق اعدام دانست حکم اعدام و هر کس را مستحق حبس دید، حکم حبس بدهد و این احکام هم فوری اجرا گردد.

جناب آقای نخست وزیر باشنیدن این پیشنهاد بنده از هم شکفته شد و رنگ صورتش تغییر کرده و زنگ زد؛ پیش خدمت حاضر شد و فرمود وزیر جنگ را بگو حاضر شود. پس از حضور ماژر، کیهان آقای نخست وزیر مذاکرات را بازگو کرده و فرمود این پیشنهاد آقای اوحدی مورد تصدیق من است و فوراً بروید و از قوانین

فرانسه موادی تهیه کنید که محکمه انقلابی تشکیل و این توقیفی ها در آن محکمه محاکمه شوند.

آقای وزیر جنگ بنده را سوار اتومبیل نموده به منزلش که در خیابان عین الدوله بود، برد و با اردناس خود که او هم زبان فرانسه می دانست مشغول مطالعه شدند؛ ولی بنده به آقای وزیر جنگ عرض کردم چون زبان فرانسه نمی دانم مرخص می شوم. شما پس از این که مواد را تهیه کردید اگر لازم شد به من اطلاع دهید و من به دادگستری برگشتم و آن ساعات بهترین ساعت های عمر من بشمار رفت.

آقای هاشمی اگر آقای سید ضیاء الدین جریان را فراموش و تکذیب نماید آقای ماژر کیهان فراموش نکرده؛ زیرا در این جشن آخری مجلس شورای ملی که نزدیک من نشسته بود تمام جریان را بازگو کرد که جمعی شنیدند و شما می توانید با تلفن از ایشان استعلام نمائید.

چرا این محکمه انقلابی تشکیل نشد و توقیفی ها محاکمه نشدند؟ بنده تصور می کنم برای عدم هماهنگی افراد کابینه سید ضیاء بود که با سید هم عقیده نبودند؛ و روی این اصل من معتقدم که هر دولتی که افراد آن با هم اختلاف عقیده داشته باشند نمی توانند موجب رضایت ملت و عمران مملکت واقع گردند و این یکی از اشتباهات سید ضیاء بود.

نکته ای که در نظر من لا-ینحل مانده گفته سید ضیاء الدین است که گفته من نمی خواهم به قصابی معروف بشوم (یعنی آدم کش) اگر مقصود سید ضیاء از این عبارت کشتن مردم بی گناه است که این عقیده مخصوص ایشان نیست و تمام مسلمانان بر این عقیده هستند و اگر مقصود ایشان قتل جنایت کاران و گناه کاران است، این عقیده برخلاف اوامر و احکام الهیه است؛ چه خداوند برای بعضی گناه کاران قتل و رجم را واجب فرموده و پیغمبر اسلام صلوات الله علیه نیز بعثت بالسیف فرموده و اولادش در شام موقع معرفی خود فرموده: (أنا ابنُ مَنْ ضَرَبَ خَرَاطِيمَ الْخَلْقِ حَتَّى قَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) بنابراین چگونه کسی که خود را اولاد پیغمبر می داند می تواند دارای چنین عقیده

باشد؛ مگر این که گفته شود يك عقیده سیاسی است به عقیده بنده آقای سید ضیاء علاوه به این که در زمان کودتا چند اشتباه کرد پس از مراجعت نیز اشتباهاتی را مرتکب شد که قطعاً خودشان هم متوجه آن شده اند متمنی است این چند سطر را برای حفظ تاریخ امر به درج در روزنامه اتحاد ملی فرمائید.

## 27. اختلاف نظر فیما بین رئیس الوزراء و سردار سپه

گفته شد سالار منصور قزوینی که از اعضای کمیته آهن بود، روز 16 حوت به حکومت زنجان انتخاب و به انجام مأموریت محرمانه ای مأمور گردید و آن مأموریت عبارت از این بود که پس از ورود به زنجان مقدمات دستگیری جهان شاه خان (امیر افشار) که یکی از متنفذین آن جا بود فراهم نموده سپس او را تحت الحفظ به تهران بفرستد؛ ولی همین که سالار منصور به زنجان رسید جهان شاه خان نیز از طرح نقشه گرفتاری خود مسبوق گردید؛ لذا قبل از آن که وی را محاصره نمایند، از بیراهه بطرف قزوین حرکت کرد و نظر به روابط دوستی که با سردار سپه داشت، لدی الورود به قزوین تلگرافی بعنوان مشار الیه مخابره کرده که برای وی تأمین بگیرد تا از گرفتاری او جلوگیری بعمل آید و خودش نیز محرمانه از قزوین بطور ناشناس بطرف تهران حرکت کرده پس از ورود به تهران مستقیماً به منزل سردار سپه ورود نمود.

سید ضیاء الدین از این جریان اطلاع پیدا می کند، منتهی موضوع را مسکوت گذاشته بود که ببیند از طرف سردار سپه در این مورد اظهاری می شود یا نه

یکی دو روز از این مقدمه می گذرد تا روز دوم عصر در هیئت وزراء که سردار سپه حاضر می شود و چند نفر از وزراء هم حضور داشتند بین رئیس الوزراء و سردار سپه روی کارهای مربوط به قشون مدتی مذاکره می شود؛ در خاتمه مذاکرات سید ضیاء الدین از سردار سپه سؤال می نماید خیر تازه ای ندارید؟ سردار سپه در پاسخ اظهار می کند چرا چند روز قبل جهان شاه خان از قزوین به من تلگرافی کرد و امان خواسته بود و خودش هم دو روز است به تهران آمده و در منزل من اقامت دارد.

سید ضیاء الدین به سردار سپه می گوید که: خوب است شما به کار های مربوط به خودتان مشغول باشید و از دخالت به کار های سیاسی خود داری ننماید هنوز حرف رئیس الوزراء تمام نشده بود که سردار سپه متغیر شده و جواب های درشت اهانت آمیز و حتی فحش هم می دهد و بلافاصله از اتاق هیئت وزراء در حالی که درب اتاق را با شدت هر چه تمام تر به یک دیگر می کوبد، از اتاق خارج می شود

پس از خروج مشارالیه سایر وزراء از این پیش آمد اندیشناک می شوند سید ضیاء الدین می گوید که چون تمام قدرت قشون فعلا در دست سردار سپه می باشد ممکن است بر علیه کابینه اقداماتی بنماید که بضرر دولت تمام شود. مدتی در این باب مذاکره می شود، بالاخره تصمیم می گیرند که وسائل آشتی را فراهم نمایند و نگذارند طرفین مشغول فعالیت بر علیه یک دیگر شوند؛ زیرا صلاح خود را در این تصمیم دانسته بودند؛ لذا دو سه نفر از وزراء به منزل سردار سپه می روند و مشارالیه را به صلح و صفا دعوت و خواهش می کنند که باتفاق آن ها به هیئت وزراء برود تا وسائل آشتی را فراهم و کدورت حاصله مرتفع گردد.

ولی سردار سپه نه تنها از رفتن نزد سید ضیاء الدین جداً خودداری می نماید و جواب منفی می دهد بلکه در پاسخ وزراء شروع به فحاشی کرده و سید ضیاء الدین را تهدید می نماید که ...!

بالنتیجه وزراء مجبور می شوند که به هیئت وزراء مراجعت نمایند و مراتب را بعرض رئیس الوزراء برسانند مجدداً در این باب مدتی مذاکره می شود؛ بالاخره چنین نتیجه می گیرند که خود سید ضیاء الدین به منزل سردار سپه رفته از وی استمالت کرده، صلح نمایند.

رئیس الوزراء بدین ترتیب موفق می شود که ظاهراً دوباره روابط دوستی را برقرار نماید؛ ولی در صدد بر می آید که به هر طریقی ممکن است رفته رفته از قدرت سردار سپه بکاهد و ناگهان او را دستگیر و زندانی نماید بهترین راهی که برای نیل بمقصود بنظر می رسد این بود که موقتاً مشارالیه را وزیر جنگ نماید و بعداً پست

ریاست دیویزیون را به یکی از دوستان خود واگذار کند تا بدین وسیله موفق گردد بگتتاً قدرت سردار سپه را بگیرد.

## 28. لندن اظهار رضایت می کند!

### اشاره

مورخه 7 و 8 مارس 1921

«لندن، خبرگزاری رویتر

از قراری که اعلام گردیده اعلی حضرت پادشاه ایران آقای آقا سید ضیاء الدین را که یکی از قائیدین نهضت قوای نظامی می باشد به قبول مقام ریاست وزراء و تشکیل دولت امر فرموده اند.»

### بهبودی اوضاع ایران

خبرگزاری رویتر مورخه 12 و 13 آوریل 1921

«لندن در جواب کنوردی در مجلس مبعوثان للوید جرج اشعار داشت بموجب راپرت و اخباری که از تهران به حکومت بریتانیا واصل شده، پس از تشکیل کابینه و حکومت جدید در ایران وضعیت و امور آن جا رضایت بخش گردیده است؛ دولت انگلستان با نهایت صمیمیت و دل سوزی ناظر و مراقب مساعی کابینه جدید می باشد و کابینه جدید می تواند مطمئن باشد که هر گونه اقدامی که برای حفظ انتظامات و استقرار وضعیات عادی در ایران بعمل آورد از طرف حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان تبریک و تهنیت گفته خواهد شد.»

### 24 حمل 1300

تلگرافی از خراسان به هیئت دولت رسید که خداوردی و همراهان وی که اخیراً در صفحه خراسان پیدا شده و شروع به یاغی گری کرده اند از طرف کلنل محمد تقی خان قوای کافی بصوب قلعه کلیان که محل آن ها بود اعزام شد و پس از رسیدن قوا به آن جا بین

ص: 333

طرفین جنگ سختی در گرفت که بالنتیجه در اثر پایداری و شجاعت نظامیان، قلعه بتصرف قوای دولتی در آمد و خدا وردی و همراهانش شکست خورده و فرار کردند، ولی در نتیجه اقدامات رئیس ژاندارمری کلنل «محمد تقی خان» و حاکم نظامی خراسان برای دستگیری و قلع و قمع خداوردی پس از یک جنگ دیگر قوای وی بکلی مضمحل و در هم شکست و خدا وردی شخصاً به بجنورد ورود نموده و تسلیم حاکم آن جا شد.

## 29. مجلس ضیافت شب 20 حمل (معروف به مجلس دوغ)

### اشاره

پس از انتشار اعلامیه الغای قرارداد رئیس الوزراء در صدد تهیه و تدارک مهمانی با شکوهی بر آمد و شب بیستم حمل 1300 وسایل آن را مهیا کرده در دربار، مجلس ضیافت رسمی انعقاد یافت کسانی که در این مهمانی دعوت به شام شده بودند، عبارت بودند از: نمایندگان خارجه و هیئت وزراء و عده ای از محترمین دربار و بعضی از رجال که گرفتار حبس نشده بودند.

می گویند از مستوفی و مشیر الدوله و مؤتمن الملک که دعوت بعمل آمده بود حاضر نشده بودند. در این مهمانی بعوض مشروبات الکلی دوغ و شربت قند به مدعوین داده شد و روز 20 حمل روزنامه ایران یک ورقه فوق العاده روی اهمیت این مجلس ضیافت که متضمن نطق رئیس الوزراء و سایر نمایندگان خارجه بود، منتشر ساخت. بعلاوه جرایدی که در آن روز منتشر می شد، چندین روز روی اهمیت این مجلس ضیافت قلم فرسائی کرده نطق رئیس الوزراء را تفسیر می کردند.

اینک از نظر این که متن این نطق ها یادگاری از حکومت 3 ماهه سید ضیاء الدین می باشد عیناً بدرج آن ها پرداخته می شود:

### ترجمه متن نطق رئیس الوزراء

«خانم ها مهمانان عزیز،

با یک انبساط و مسرت بسیار عمیقی است که شرافت مند ترین نمایندگان دول معظمه

دوست و همسایگان را در این مجلس و اطراف این میز مشاهده می کنم

مجلس ضیافتی که از دو حیث نزد من عزیز است زیرا از یک طرف علائم خاتمه يك دوره کشمکش اغتشاش محسن و مصائب را نشان داده و از طرف دیگر سیره و عادات از منہ صلح و اوقات عادی را جلوه گر می سازد.

من مطمئن هستم در عین آن که احساسات خالصانه خویش را عرضه می دارم، مفسر و مترجم احساسات سایر اعضای دولت نیز واقع گشته ام

خانم ها مهمانان بسیار محترم و عزیزم،

از همان لحظه که اعلی حضرت اقدس شاهنشاه شهریار محبوب ما که علاقه اعلی حضرتش به نیرو و سعادت ملت و مملکت ما فوق گفتار است به من امر فرمودند که زمام حکومت مملکت خویش را در دست گیرم دوستی صمیمانه و مناسبات خالصانه مملو از حسن نیت و موافقت با جمیع دول را اصل و مرام و هادی سیاست خارجی خود قرار دادم

با وفاداری به این مرام و برای نیل به این آمال بود که فوراً شروع به برطرف کردن تمام علل و شبهاتی نمودم که ما بین من و نیات من حایل یا افکار مرا مزاحم بودند.

اینک مسرورم با آن که چند هفته پیش نیست که اجرائیات منظوره شروع گشته و هنوز از عمر جوان این حکومت زمانی نگذشته مع هذا در پرتو مشارکت یکی از اعضای هیئت محترم نمایندگان، سیاسی مجاهداتم به تاج موفقیت مزین گشته، یعنی به حل قضیه قرار داد ایران و انگلستان نایل گردیده

قرارداد مزبور با رضایت و موافقت طرفین دیگر وجود خارجی ندارد. موفقیتی که برای مملکت من حاصل شده عبارت از این است که نسخ قرارداد هر گونه سوء تفاهمات ممکنه را ما بین ایران و انگلستان مرتفع و در عین حال يك مرتبه دیگر دوستی تاریخی این دو امپراطوری و این دو ملت را محکم تر نموده است.

ص: 335



اکنون بیش از هر موقع ارکان این دوستی و مودت بر روی حسن اعتماد و اطمینان متقابل که از جمیع اسناد دیپلماسی محکم تر است، اسناد و نوشتجاتی که اغلب حاکی احساسات حقیقی واقع نمی شوند، جایگزین گردیده.

من دارای این طالع بودم که این موضوع بسیار باریک و لطیف را با جناب مستر نرمان که خویشتن نیز بهره مند از همان روح مودت و مناسبات تاریخی است که از قرون متوالیه بین این دو امپراطوری وجود داشته، در میان آورم.

اینک از مساعدت گران بهای ایشان امتنان خود را اظهار می دارم و آیا شرافت مندانه ترین وظیفه دیپلماسی این نیست که رشته های دوستی را ما بین ملل محکم تر ساخته و از هر گونه علل و موجبات ایجاد سوء تفاهمات جلوگیری نمایند؟

متعاقب این موفقیت و با صرف فکر دائم برای تحصیل مزایای ترقی و تمدن دوره جدید حکومتی که زمام آن را در دست تصمیم نمود که مستشاران خارجی را دعوت نماید تا بدون تأخیر وظیفه اصلاحات را ایفا نمایند.

بهمین نظر دولت برای تجدید تشکیلات مالیه به دولت انگلستان مراجعه نمود و اجابت این تقاضای یک مرتبه دیگر وجود احساسات موافقی را بین دو ملت مبرهن ساخت

فلاحی که امروز مهم ترین منبع عایدات مملکت ما است، با اعتماد و تجربیات درخشانده مستشارانی که از جمهوری کبیر دول متحده امریکا خواسته شده، محول خواهد گشت.

من خوش بخت هستم که می توانم در این موقع احساسات حق شناسانه تمام هم وطنان خویش را نسبت به این ملت انسانیت پرور اظهار دارم که در مدت قحط و غلای اخیر هزار ها از قحطی زدگان بدبخت را یاری و معاونت نمودند که الی الابد احسان کنندگان خویش را تقدیس و احترام خواهند نمود.

تشکیلات عدلیه با يك میزان وسیع تری به اعتماد مستشاران فرانسوی محول خواهد گشت؛ فرانسه بزرگ ترین مبلغ افکار عدالت اجتماعی، مربی بزرگ مشرق - حتی دنیا- از روی شایستگی دعوت شده است که یک بار دیگر این خدمت بزرگ رازیب صفحات خدماتی نماید که از سنوات متمادی در عالم علم و معرفت نسبت به ایران نموده است.

این يك حقیقت مسلمی است که «عدالت اساس و بنیان هر حکومتی است» و حقاً می توان گفت که در سرزمین ایران قریحه و درایت فرانسه اساس معدلت را استوار خواهد ساخت.

در این موقع که از افکار عدل و داد سخن می رود، بر خلاف انصاف خواهد بود اگر از دولت بلژیک برای خدمات نفیس مستخدمین بلژیکی که از طرف آن دولت داده شده اند اظهار قدر شناسی و امتنان ننماییم

از دوست خود، دولت سوئد درخواست خواهیم کرد، برای تشکیلات ژاندارمری ایران که عامل درجه اول استقرار امنیت و انتظامات داخله است و مبانی سعادات مادی، اقتصادی، اداری و مالی مملکت بر روی این مؤسسه استوار است عده ای از صاحب منصبان دلیر و توانای خود را که وظیفه تعلیم و تنظیم تشکیلات را بر عهده خواهند داشت، اعزام دارد

در همان حال که ایران از مزایای ترقی و تمدن اروپا بهره مند خواهد گشت در پرتو صلح عمومی نعمت تجدید فعالیت تجارتي نیز وی را با تمام ممالک اروپا حاصل خواهد گشت، چه با ممالکی که نام آن ها ذکر گشت و هم چنین با ممالک اروپای مرکزی و مخصوصاً ایران خوشبخت خواهد شد از این که مناسبات تجارتي خود را با جمهوری آلمان تجدید نماید؛ مناسباتی که زمینه رشته های دوستی ما بوده است.

در عین آن که این سیاست دوستی و مؤالفت با تمام دول تعقیب خواهد گشت دولت ایران هیچ گاه علایق و منافع مخصوصی که وی را با دو همسایه بزرگ خویش انگلستان و روسیه مرتبط ساخته فراموش نخواهد کرد و من متأسف هستم که در این موقع از مسرت حضور نماینده محترم دولت دوست ما روسیه - که ورود وی قریباً انتظار می رود محروم

هم چنان از نظر دور نخواهیم داشت رشته هایی که ما را با ملل برادر و همسایه متصل داشته از آن جمله ملت افغان که وجهه های ارتباطیه ما فقط منحصر بیک رشته نیست و هم چنان ملت ترك كه من آرزومندم بزودی از اشکالاتی که وی را فرا گرفته نجات یابد تا بتواند حیات عادی و موقعیت خویش را احراز نماید

همین طور جمهوریت های جوان قفقازیه که میوه های جنگ بین المللی هستند و در يك عصر جدید در عالم سیاست تولد یافته اند.

من خواهانم مهمان بسیار محترم و عزیزم که بوسیله مشارکت و معاضدت های صمیمانه مشاهده کنم که دوره سعادت و عصر رفاهیت مملکت من تجدید گردد تا بعد از این همه ایام تیره گی و تیره روزی که وی را مهیای يك حیات نوینی ساخته است بتواند در ترقیات عالم شرکت جسته و به احراز مقامی که از روی استحقاق و شرافت در تاریخ دنیا عموم و در قطعه آسیا خصوصاً اشغال نموده بود، در ظل عنایات پروردگار توانا و توجهات مخصوصه شاهنشاه معظم محبوب اینك مجدداً نایل گردد

مدعوی بسیار عزیز و محترم من این شربت شیرین و پاک را بنام و به سعادت دول و مللی که شما در نهایت شرافت سمت نمایندگی آنان را دارید و هم چنین بسلامتی شما ها می نوشم»

پس از پایان نطق رئیس الوزراء (سید ضیاء الدین) مستر کالدول وزیر مختار امریکا که مقام شیخ السفرائی را دارا بوده برخاسته از طرف خود و سایر نمایندگان سیاسی مقیم تهران نطق ذیل را به زبان انگلیسی ایراد نمود:

«خانمها، حضرت اشرف جنابان اجل رفقا (!)»

کلمات مؤثر و فصیح حضرت اشرف نه تنها بر من بلکه بر هر مستمع و دوست هوشیار تأثیراتی عمیق بخشیده است اعمال شما حاکی از نیروی اراده و افعالتان حاکی از صمیمیت خاطر می باشد مرام و آمال نیکو و با عظمت حضرت اشرف را ما متفقاً با يك صدا چنین پاسخ می دهیم:

خداوند متعال شما را توفیق عطا فرماید و تا وصول به مقصود همراه و نگهبان شما باشد.

امروز نه تنها ایران بلکه تمام دنیا محتاج به رجال است؛ رجال بزرگ، رجال وسیع الفکر؛ رجال علاقمند؛ رجال توانا؛ رجال درستکار که موفقیت را زمانی وقع و عظم نهند که نیت و مقاصد آن ها بلند باشد؛ زیرا عدم موفقیت همه وقت جنایت نیست؛ لیکن مقصد های پست را هیچ گاه جز جنایت نتوان دانست؛ ما محتاج به رجالی هستیم که شعله جاه و جلال و مقام نتواند آن ها را بخرد با تملق و چاپلوسی آنان را از خط مستقیم منحرف سازد؛ رجالی که دارای عمق قلب وسعه صدر و صاحبان فکرت و بینش باشند.

این صفاتی که بطور ندرت در رجال یافت می شود ما در سیرت و ذات شما مشاهده می کنیم ما به حضرت اشرف معتقد هستیم و می دانیم که بیش از حد وظیفه نسبت به ما و خودتان و وطن محبوبتان صداقت کار هستید، ما به پادشاه عظیم الشأن محبوب شما محبت و علاقه و اطمینان داریم؛ علاقه و اشتیاق ذات همایونش را به سعادت ملک و ملت و مجاهدات دایم اعلی حضرت معظم له را برای نیل بدین مقصود، مشاهده می نمائیم.

نیت عالیه و اشتیاق حضرت اشرف بیشتر مشهود و آشکار می گردد از اخلاق و سیرت مشاورین و همکارانی که برگرد خود جمع فرموده اید، احتیاجی نیست که من آن ها را بستايم؛ زیرا حسن عقیدت در اعمال آن ها صحایف روشنی هستند.

اخلاق هر کس از رفقایی که اختیار می کند، معلوم و واضح می گردد؛ بنابراین آیا کدام يك از کسانی را که لیاقت و شایستگی هیئت دولت و هم قدمان شما را مشاهده می نمایند مجال باقی خواهد ماند که نیت شما را تردید نمایند.

بدون شبهه برای شما موانعی هستند مرئی و واضح که غلبه بر آن ها سهمگین و دشوار است علاوه بر این اشکالاتی هستند در زوایا مستور که درک آن ها بر قوی ترین فکر ها دشوار است؛ لیکن در پرتو استقامت و اراده نیرومند بر جمیع مشکلات غلبه می توان کرد؛ همان قسم که پروردگار کسانی را که دوست می دارد، همواره قرین محن و مصائب می نماید متاعب و سختی ها غالباً سعادت و برکاتند که در لباس دیگر جلوه گر شده اند؛ بنابراین بیم و خوف بخاطر راه ندهید بلکه بسوی مقصود بشتابید و پیوسته به عون و عنایت حضرت باری اعتماد کنید که اوست منبع برکات و مطلع سعادات.

امتنانات شما را تشکر می گوئیم حق شناسی های شما را سپاس گذاری می کنم و این سخن را با اطلاع کامل از مقاصد و نیت باطنی نمایندگان دیپلماسی اظهار می دارم که ذات اشرف مطمئن باشد که هرگز از مساعدت با شما و با هر گونه نیاتتان که موجب سعادت ایران است امتناع نخواهند نمود.

امپراطوری ها نیز مانند اشخاص طلوع می کنند به اوج شوکت می رسند و سپس افول می نمایند و حتی بعضی اوقات نقاب فراموشی پوشیده از خاطر ها محو می گردند ما يك اراده شرافت مندانه يك مجاهدت نیکو و بلند مانند روح لم یزل و لایزال باقی است که پیوسته در اعصار آینده ثمر می بخشد.

در همان حال نباید در آن واحد انتظاراتی فزون از حد داشت زیرا با يك جنبش به آسمان نتوان رسید بلکه اعمال روزانه ما بمثابه نردبانی است که پله های آن را يك بيك طی کرده از حضيض خاك ما را به آسمان می رساند.

در خاتمه ما پیاله های خود را بسلامتی میزبان شرافتمند و عالی فکر خود و هم قدمان وی از وزراء و صاحبان مقامات دولتی و به سعادت ایران عزیز کهن سال

بلند کرده از جامی که نیت حسنه آن را لبریز کرده است، شربت حیات بخشی را که ما امریکائی ها آن را شراب ملی خود قرار داده ایم و سلامتی خانم ها می نوشیم. سپس مسیوریموند وزیر مختار بلژیک نطق ذیل را به زبان فرانسه ادا کرد

### ترجمه نطق مسیوریموند وزیر مختار بلژیک

حضرت اشرف، خانم ها، آقایان،

پس از جواب بلیغ مقدم السفراء جناب مستر کالدول به نطق جامع و جالب توجه آقای رئیس الوزراء من نمی بایستی دیگر چیزی بیان نمایم؛ چنان چه من خواسته باشم از حق جواب دادن سوء استفاده نمایم و این يك نوع تهوری است که در مقابل يك هیئت دولتی که حقیقتاً سوء استفاده را دوست ندارد، مبادرت بهمان موضوع نموده ولی در این جا مطلب مربوط به سایرین است؛ در حقیقت من يك نوع دین سپاس گزاری نسبت به رئیس محبوب دولت امپراطوری ایران برای ابراز توجهات کریمانه ای که معظم له به هم وطنان من فرموده است دارم و دوست می دارم که این دین را فوراً ادا نمایم؛ مخصوصاً در این موقع که ادای آن نیز مطلوب است، و همه وقت چنین موقعی بدست نمی آید

حالا موقع آن فرارسیده است زیرا من از مدت مدید آقای رئیس الوزراء و بسیاری از هم قدمان معظم له افتخاراً از مدت های متمادی با ایشان دوست هستم می شناسم و بی نیاز از آن هستم که در بین بعضی از این آقایان علائم مهر و مودت را نسبت به هموطنان و مملکت خود تفحص نمایم.

سی سال است که از جانب حکومت پادشاهی بلژیک مستخدمین بلژیکی به ایران داده شده است و مشار الیه هم در این سرزمین دوایری تأسیس کرده اند که مزایا و فواید آن غیر قابل تردید است. بعلاوه مستخدمین مزبور بین مملکتین ایجاد يك نوع مناسبات دوستانه نموده اند که محسنات آن نیز قابل انکار نمی باشد و این روابط دوستانه هیچ گاه معدوم نخواهد گشت؛ نطق مودت انگیز رئیس دولت ایران را

مستخدمین بلژیکی مملکت ایران را بتمام اقطاع بلژیک آشنا ساخته و مهر این سرزمین را در قلوب آنان راسخ نموده اند؛ تاریخ سراسر افتخار ملک ایران که مانند تاریخ عالم باستانی و قدیم است؛ در تمام قطعات بلژیک مورد تحسین و شگفت می باشد افتخارات محو ناپذیر ادوار ماضیه ایران در طی اعصار و دهور گذشته را در تمامت بلژیک، کسی یافت نمی شود که از آن مطلع نباشد و صفحات تاریخ ایران زمین را با یک علاقه و توجه خاص ورق نزنند

احساسات مودت انگیزی که در مملکت من نسبت به ایران ابراز می گردد سال گذشته بتوسط پذیرائی شگفت آمیزی که در بروکسل از تاجدار محبوب و متبوع ایران اعلی حضرت شاهنشاه که در نهایت احترام از این جا سلامم را به آن اعلی حضرت تقدیم می نمایم - قدر کفایت مبرهن گشت.

این احساسات پیوسته و تا هر وقت که دولت ایران به معاونت مستخدمین بلژیکی مراجعه نماید در ازدیاد خواهند بود و مستخدمین مزبور کما فی السابق صمیمانه نسبت به ایران خدمات خود را مداومت خواهند داد؛ مشار الیهم با نیت حسنه همان مملکتی که از آن جا می آیند برای توسعه رفاهیت ایران کوشش خواهند کرد و همان خط مستقیم دوستان صحیح العمل و صمیمی نسبت به همه کس را تعقیب خواهند نمود و پیوسته همان اصول معروف این فلسفه را که دوستان دوستان ما دوستان خودمان هستند در مد نظر خواهند داشت.

خواتین محترمات آقایان محترم،

قبل از آن که دو مرتبه به کرسی خود قرار گیرم میل دارم برای آن که یک مرتبه دیگر اظهار تشکر نمایم بطرف حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء متوجه گردیده و مایلیم که در خاتمه از صمیم قلب ادعیه خالصانه خود را برای سعادت ملت با افتخار ایران تقدیم دارم»

همین که وزیر مختار بلژیک نطق خود را پایان رسانید مستر نرمان وزیر مختار انگلستان برخاسته بیانات ذیل را به زبان فرانسه ایراد نمود

### ترجمه متن نطق مستر نرمان وزیر مختار انگلیسی

آقای رئیس الوزراء

نطق های فصیحی که از طرف جناب شیخ السفراء و وزیر مختار بلژیک ایراد شد مرا محروم ساختند از فرصتی که اگر بیان بلیغ آنان نبود، آن را مغتنم می شمردم؛ برای اظهار تکریم و تحسین خود از عملیات تابناک وطن پرستانه ای که به مشارکت هم قدمان لایق حضرت اشرف با شجاعت و شهامتی زاید الوصف بر عهده گرفته و با موفقیتی فروزان تعقیب می فرمائید حقیقه زاید می دانم و حتی گستاخی می شمارم در یک موضوعی که جناب مستر کالدول آن را منصفانه تقدیر کرده است، سخن برانم.

بنابراین اگر من دقیقه ای چند وقت شما را مشغول دارم، فقط از یک نقطه نظر شخصی است که نمی توانم از تقدیم تشکر به حضرت اشرف برای اشاراتی که نسبت به من فرموده و در قلب من تأثیر و نفوذی عمیق نموده است، خودداری نمایم.

آقای رئیس الوزراء از همان لحظه ورود من به پایتخت این امپراطوری تاریخی که سرنوشت وی اکنون با بازوان ثابت و توانای شما هدایت می شود فکر من منحصرأ مشغول و معطوف تحکیم رشته هائی بوده که از سه قرن قبل ایران را با مملکتی که من افتخار نمایندگی آن را دارم متحد می ساخته است؛ بنابراین با نیت حسنه ای که همواره در خاطر داشته ام اگر مساعی من در تحکیم مناسبات بین دولتین موفقیتی حاصل نماید و لو این که آن موفقیت هم مختصر باشد، پاداش غیر از آن تقاضا ندارم

اما راجع به آتیه عصر نوینی که شما آقای رئیس الوزراء به فرخندگی و میمنت شروع فرموده اید یقین دارم که برای ما یک مشارکتی که همواره نزدیک تر و مؤثرتر و با ثمرتر باشد فراهم خواهد ساخت؛ بنابراین از حضرت اشرف تمنا دارم

ص: 343



که مرا یک نفر مساعد و معاضدی بدانید که هم چنان وفادار و از گذشته ساعی تر خواهد بود.

من برای شما و همکاران عالی مرتبت شما همان موفقیتی را که سزاوار هستید خواهانم و ممتنع است غیر از این و عالی تر از این برای شما آرزویی داشت.

در این موقع مسیو «هوپ نو» شارژ دافر فرانسه برخاسته نطق ذیل را با زبان ملی خود ایراد کرد.

### ترجمه متن نطق مسیو هوپ نو شارژ دافر فرانسه

آقای رئیس الوزراء،

برای من موجب بسی مباهات و افتخار است که تشکرات خود را برای کلماتی که بنام ایران خطاب به فرانسه فرمودید و در قلوب جمیع فرانسویان صلاهی یک دوستی تزلزل ناپذیری را تلقی و منعکس خواهم کرد، تقدیم نمایم.

سیاست مؤالفت و مودت با دول خارجه و عمل اصلاحات داخله که دولت حضرت اشرف با موفقیت بزرگ عهده دار شده است، در هیچ نقطه مثل فرانسه نیرومند و صلح طلب که افکار عالیه عصر جدید را به دنیا هدیه کرده و اکنون نیز سرمشق سعی و عمل آزادانه را به گیتی می دهد طرفدار نخواهد داشت.

ایران یا وارث شکوه و مفاخر قرون بسیار که در دهلیز آسیای وسطی وظیفه فراهم نمودن صلح و سلم ما بین نژادها و نشر تمدن را عهده دار است با اطمینان کامل می تواند با مقدرات عالیه خود که یک ملت بزرگ آزادی است مواجه گردد.

حضرت اشرف مساعدت هائی را که فرانسه در عالم معارف ایران نموده است، بخاطر آورده اعلام فرموده اید که ایران دایره مساعدت را برای فرانسه وسیع تر نموده از مملکت من تقاضا خواهند نمود که در تأسیس مؤسسات قضائی مشارکت نماید

دوستی مقدسی که فرانسه را به سه دولت بزرگ بلژیک، انگلستان و اتازونی که به مساعدت ایران دعوت شده اند مرتبط و متحد می سازد؛ عهده دار شدن این امر را نزد فرانسه عزیزتر نموده است.

حضرت اشرف می تواند اطمینان داشته باشید که با وفاداری به سیره قدیمی خویش فرانسه این دعوت را با مسرت تمام اجابت خواهد کرد و مانند سایر اوقات با کمال بی غرضی پاسخ خواهد داد.

اکنون پیاله خود را در تکریم و تعظیم اعلی حضرت امپراطوری شاهنشاه ایران بلند کرده و به سعادت مملکت و خوشبختی هیئت محترم دولت آن اعلی حضرت معظم می نوشم

پس تمام حضار بسلامتی اعلی حضرت اقدس شهریاری پیاله شربت قند و دوغ را بلند نموده نوشیدند و مشغول صرف شیرینی و میوه های خاتمه غذا گردیدند.

ساعت یازده شب از اتاق شام میزبان و مدعوین به تالار پذیرائی رفته و تا یک ساعت بعد از نصف شب به تفریح و تفریح مشغول بودند؛ این مسئله قابل ذکر است که دستجات موزیک نظامی در تمام مدت شام و بعد از آن نه تنها نوا های ملی را به نیکوترین طرز نوخته بلکه آهنگ های اروپایی را خوب از عهده بر آمده فوق العاده جالب توجه حاضرین گردیدند.

### 30. اوضاع آذربایجان

سابقاً گفته شد که قبل از تشکیل کابینه سپهدار اعظم اکراد آذربایجان از ضعف حکومت مرکزی سوء استفاده کرده انتظام قسمتی از ایالت آذربایجان را بهم زده و کابینه های وقت را دچار زحمت کرده بودند و همین طور هم دائماً جنگ و گریز بین قوای طرفین (قوای ژاندارمری و اکراد) ادامه داشت تا این که در تاریخ 20 حمل 1300 خورشیدی بین اتباع اسماعیل آقا سمیتقو و قوای ژاندارمری جنگ سختی در گرفت که بالنتیجه

ص: 345

قوای دولتی در اثر شجاعت فوق العاده خود موفق گردید که شکست سختی به اکراد داده و در حدود دویست نفر تلفات به آن ها وارد آوردند.

پس از این شکست قوای اسماعیل آقا کاملاً روحیه خود را از دست داده و تمام سنگر های آن ها بتصرف قوای دولتی در آمد ولی چنان که بعداً خواهیم دید بکلی قلع ماده نشد و باز اسماعیل آقا و اتباعش دائماً مزاحم کابینه های وقت می شده اند.

### **31. قتل خلیل طورزنی**

#### **اشاره**

نیز در خراسان بر اثر اقدامات رئیس ژاندارمری (کلنل محمد تقی خان) که پس از دستگیری قوام السلطنه سمت حکومت نظامی آن جا را هم عهده دار بود، اقدامات مؤثری برای حفظ انتظام و رفع اختلال یاغیان آن ایالت بعمل آمد و رفته رفته در منطقه خراسان که یکی از قسمت های پر آشوب ایران محسوب می شد آرامش پیدا شد و یکی از یاغیان آن جا که موسوم به خلیل طورزنی بوده در اثر جنگی که در نزدیکی طبس بین قوای ژاندارمری و اتباع وی بوقوع می پیوندد خلیل طورزنی مقتول و اتباعش متواری می گردند (23 حمل فروردین ماه 1300 خورشیدی).

#### **ورود به خدمت افسرانی که از خدمت خارج شده بودند**

در دوره ریاست افسران قزاق روسی که در استخدام دولت ایران بودند، عده ای از افسران ایرانی که از وضع آن روز ناراضی بوده از خدمت قشون خارج شده بودند، ولی سردار سپه که روی کار آمد و همواره خیال مبارزه با سید ضیاء الدین را در مغز خود می پخت ب فکر افتاد که توجه عده ای از این افسران ایرانی را که از خدمت قشون خارج شده بودند بسوی خود معطوف و جلب نظر آنان را بنماید تا بدینوسیله در مقابل نفوذ و اقتدار سید ضیاء الدین بتواند پایگاه خود را کاملاً مستحکم و محفوظ بدارد؛ بعلاوه متحدینی را ایجاد کرده در اثر آن تحصیل قدرتی نموده باشد؛ لذا در صدد آمد که دوباره این عده افسران را در خدمت قشون وارد نماید و اولین مرتبه با سر تیپ خدایار

ص: 346

خان وارد مذاکره شد و او را داخل در قزاق خانه نموده بسمت ریاست کل تفتیش دیویزیون قزاق خانه برقرار کرد و در ضمن طبق اسنادی که نگارنده دیده است ورقه اتحاد نامه ای که سوگند هم در آن یاد شده بود بین سردار سپه و سرتیپ خدا یار خان و یک نفر دیگر بامضاء رسید که بر طبق آن کاملاً با یک دیگر متحد و حقوق خود را حفظ نموده در راه ترقی وطن خویش بکوشند.

### توقیف مدیر روزنامه نوروز

روز 23 حمل (فروردین ماه) روزنامه نوروز که گویا بر علیه اقدامات کابینه مقاله ای درج کرده بود از طرف حکومت نظامی مدیر روزنامه توقیف و پس از چند روز که وی در زندان شهربانی بسر برد بنام مرض جنون او را به دارالمجانین فرستادند.

### 32. تلگراف وزیر مختار شوروی

#### اشاره

روز چهارم رجب 1339 قمری برابر 26 حوت (اسفند ماه) 1299 شمسی وزیر مختار دولت شوروی (مسیورتشتین) مأمور دربار ایران وارد عشق آباد گردید و از آن جا تلگرافی به مضمون ذیل به وزارت امور خارجه ایران مخابره کرد:

«با این که قشون روسیه رشت را تخلیه کرده و رفته اند هنوز قشون انگلیس از خاک ایران مراجعت نکرده و معلوم هم نیست که کی باز گشت خواهد کرد. با این ترتیب چگونه می توان به خاک ایران قدم گذارد»

کابینه در صدد بر آمده بود که بعنوان مختلفه پذیرفتن وزیر مختار نامبرده هر اندازه ممکن است تعویق بیفتد ولی چون فشار روس ها در شمال زیاد شد و دوباره قوای روسیه به رشت آمده و پاره ای از نواحی شمالی را اشغال کردند، دولت مجبور شد که وزیر مختار دولت شوروی را هر چه زودتر بپذیرد بر اثر این اقدامات بود که در تاریخ 20 حمل 1300 خورشیدی تلگرافی از زنجان و قزوین و اصل گردید که قوای انگلیس نواحی فوق را تخلیه و عقب نشینی کرده اند.

ص: 347

و نیز در تاریخ اول ثور تلگرافی به مضمون ذیل از طرف کارگذاری اردبیل به تبریز و از آن جا به وزارت امور خارجه مخابره شد که بر حسب دستوری که قبلاً از طرف روسیه داده شده کلیه قوای روسیه اراضی ایران و سرحدات مغان را در این چند روزه تخلیه نموده از خاک ایران خارج شده اند. بعلاوه زد و خورد با دستجات نیز متارکه شده است.

### تخلیه نواحی شمالی ایران از قشون انگلیس

گفته شد که در کابینه مشیرالدوله و سپهدار اعظم در مجلس مبعوثان انگلیس راجع به مخارج قشون انگلیس در ایران اظهارات و اعتراضاتی می شد که یا باید مخارج قشون نامبرده را دولت ایران بپردازد یا آن که از ایران خارج خواهند شد. روی این موضوع مذاکراتی هم با دولت ایران شد ولی کابینه های وقت هیچ گونه پاسخ مثبتی نمی دادند و از طرفی دولت انگلستان میان دو مشکل گیر کرده بود؛ زیرا از طرفی دولت انگلستان برای حفظ هندوستان و پیش بینی از جلوگیری نفوذ دولت شوروی مجبور بود قوای در سرحدات شمالی ایران داشته باشد و از طرف دیگر برای آن که بهانه ای به دست دولت شوروی نداده باشد مجبور بود قوای خود را از ایران خارج نماید؛ چه در یکی از مواد عهد نامه ایران و شوروی تصریح داشت که اگر قوای دشمن شوروی در ایران باشد، دولت شوروی برای خارج کردن آن ها اقدام خواهد نمود.

لذا همین که دولت نسبتاً مقتدری در ایران بوجود آوردند و کابینه حاضر شد که این منظور را بعهده گیرد و برای اجرای چنین منظوری قزاق خانه نفرات جدیدی استخدام کرد و از وضع نظامی ایران تا اندازه ای اطمینان حاصل شد دولت انگلستان تصمیم گرفت قوای خود را از نواحی شمالی ایران خارج نماید. بنابر این سید ضیاء الدین این خروج اجباری قشون انگلیس را بنفع خود تمام کرده و اعلامیه ای در روز 27 حمل 1300 خورشیدی بشرح زیر منتشر کرد تا مردم تصور کنند در اثر مساعی و اقدامات کابینه مشارالیه قشون انگلیس ایران را ترک خواهند گفت:

هموطنان

قشون انگلیس که وضعیات جنگ بین المللی آن ها را به ایالات شمال مملکت ما آورده بود اینک ایران را تخلیه و ترك کرده به مملکت خویش رهسپار می گردند.

در خدمات این قشون مجال انکار نیست اما بزرگ تر از تمام خدمات درس عبرتی است که ورود قشون مزبور به ما داد و آن درس عبارت از این است که ما باید از جوانان خویش برای حفظ وطن سربازانی داشته باشیم تا دیگر از ضعف ما استعفاده نکرده، خاک مقدس ایران را معرض تجاوز خود قرار ندهند.

حرکت قشون دولت عظیم الشان انگلستان بار دیگر ثابت می نماید که همسایه بزرگ ما قصد ندارد به حقوق ایران تخطی نماید و بایستی همگی به استقلال وطن و به محترم شمردن حقوق ملی خود اطمینان حاصل نماییم.

من سر افراز و مسرورم که این واقعه در دوره زمامداری من رخ می دهد لیکن سرافرازی و افتخار من بیشتر از این است که دلاوران ملی خون گرم ما ندای وطن را اجابت کرده خندق ها و خطوطی را که سپاهیان انگلیس تخلیه نموده اند، اشغال کرده اند.

از دو هفته قبل قشون دلیر ایران با نغمه انبساط متدرجاً از قزوین حرکت کرده و اکنون چند روز است که خطوط مقدم و مواقع دفاعیه را از منجیل تا رشت اشغال و وظایف پاسبانی و حراست مملکت را ایفاء می کنند

این مسئله ثابت می نماید که روح وطن پرستی و سلحشوری هنوز در خاطر جوانان ایران مشتعل و فروزان خون های ما گرم و سوزاند و حاضر است که خاک وطن را برای سعادت و آزادی وی لعل گون کند.

گر چه مرا اطمینان حاصل است که از جانب همسایه شمال همسایه ای که در جرگه دوستان ما داخل شده و نماینده محترم وی تا چند روز دیگر به پایتخت وارد خواهد شد برای ایران خطری متصور نیست.

نمایندگان ما هم برای تصفیه مناقشات گذشته بطرف گیلان عازم شده بودند، به

حدود رشت رسیده و مذاکراتشان با رؤسای قوای محلی شروع شده است.

انتظار دارم که وضعیات غم انگیز آن جا را اصلاح و جراحات وارده را التیام بخشند.

مرا عقیده این است که تقریباً اندیشه و دغدغه ما از آن سوی بر طرف شده سپاهیان دلاور ما مجال خواهند داشت که آسایش و راحت اختیار نمایند، آسایشی که بواسطه مهیا بودن در ایفای وظیفه آن را حاصل خواهد شد.

هم وطنان اکنون آن موقع بزرگ و مهمی است که همگی باید وظیفه خود را که عبارت از قربانی نمودن موجودیت خویش است تشخیص دهیم

به نیروی اراده و قوت عزم خویش باید تکیه کنیم. اکنون لازم است عملیات در خشنده سپاهیان ایران چشمان ما را باز و قلوبمان را مسرور و شادمان سازد.

اکنون موقع آن است که اعتماد بنفس و شجاعت در حراست مملکت حق زندگانی فرزندان ایران را تثبیت کند

### اما شما اهالی تهران

می توانید مطمئن و راحت باشید که در پرتو فداکاری دولت و قشون پایتخت ایران محفوظ خواهید بود (27 حمل 1300 شمسی)

س. ضیاء الدین طباطبائی - رئیس الوزراء و وزیر داخله

### 33. منع استعمال تریاک

روز 29 حمل 1300 خورشیدی تصویب نامه زیر از طرف هیئت وزراء صادر و دستور داده شد که فوراً مفاد آن بموقع اجرا گذارده شود:

«نظر به این که از قرار معلوم در طبقات مستخدمین کشوری و لشگری عده زیادی معتادین به استعمال تریاک می باشد که وجود آن ها علاوه بر این که بدرد خدمت دولت نمی خورد تأثیرات سوء و تصرفات مضری در احوال و اخلاق روحیه سایرین خواهد کرد نظر به این که استعمال تریاک بخصوص در طبقات نظامی روح شهامت و

ص: 350

عرق حمیت را زبون و فانی و دوام این عادت پلید آتیه مملکت را تهدید می کند بالضروره مقرر می دارد که از این تاریخ استعمال تریاک برای مستخدمین لشگری و کشوری از هر درجه ای که هستند قویاً و اکیداً ممنوع و هر کس از این ببعد در سلك نظام و یا در ادارات دولتی مرتکب گردد بموجب این حکم از خدمت منفصل خواهد بود.

اجرای این حکم را علی الفور در تمام تشکیلات نظامی مرکز و ولایات و هم چنین در کلیه ادارات و دوایر آن وزارت خانه خواستارم.»

#### 34. اولین بحران کابینه سیاه

در بدایت امر سردار سپه (رئیس دیویزیون قزاق) کاملاً از سید ضیاء الدین متابعت می کرد ولی همین که کم کم به اوضاع آشنا شد و قدری پایگاه خود را مستحکم کرد و رفته رفته با درباریان و کسان محبوسین و سلطان احمد شاه ارتباط پیدا کرد و بازار ایران را از هر طرف آشفته یافت اندکی سطح فکرش بالا گرفت و به خیال ارتقاء مقام خویش افتاد؛ لذا بنای مخالفت با رئیس الوزراء و مخصوصاً با مازور مسعود خان وزیر جنگ را گذاشت و عملیات و اقدامات خصمانه خود را بدین طریق آغاز نمود:

روز 12 حمل از طرف دولت به حسین قلی خان امیر تومان مأموریت داده می شود که برای سر باز گیری سمنان و دامغان برود. از طرف وزیر جنگ نامه ای به سردار سپه نوشته می شود که حسب الامر رئیس الوزراء صد نفر سر باز به وی داده شود. حکم نامبرده را به قزاق خانه می برند که سردار سپه اجرا نماید سردار سپه اطاعت نمی کند و می گوید من نمی توانم بیش از سی نفر قزاق بدهم بالاخره پس از مذاکرات زیاد قرار شد 50 نفر پیاده نظام بدهد.

هم چنین در روز 26 حمل دستور دیگری از وزارت جنگ به سردار سپه داده می شود که فوراً آن را اجرا نماید.



سردار سپه حکم را پاره می کند و محمدحسین میرزا را با چهل نفر قزاق مأمور می کند که بروند وزیر جنگ را دست بسته به قزاق خانه بیاورند؛ ولی بر اثر این که جمعی از افسران واسطه می شوند نمی گذارند امر صورت اجرا به خود گیرد و پس یکی دو روز که از این مقدمه می گذرد سردار سپه در حضور رئیس الوزراء با وزیر جنگ نزاع می کند و به وی حرف های درشت و اهانت آمیز می زند.

سید ضیاء الدین نیز برای جلوگیری از این اوضاع در صدد جلوگیری و چاره جوئی بر می آید و برای کاستن قدرت وی ابتدا با کلنل کاظم خان و ماژور مسعود خان مشورت می نماید که به هر طریق ممکن است این شخص را کنار بگذارند؛ پس از مذاکرات زیاد برای اجرای این عمل متفقاً صلاح در این می دانند که بدو سردار سپه وزیر جنگ بشود تا بتوان بدین وسیله ریاست دیویزیون را بعهدہ دیگری واگذار کرد و پس از آن که رئیس دیویزیون بکار مسلط گردید و قدرت را در دست گرفت، سردار سپه را کنار بگذارند. روز بعد از این مذاکرات مسعود خان از پست وزارت جنگ استعفا کرد و روز بعد پس از برگزاری مراسم سلام عید حضرت حجت (15 شعبان 1339 برابر چهارم ثور 1300 خورشیدی) رضا خان سردار سپه به سمت وزیر جنگ به پیشگاه همایونی معرفی شد.

پیش از یکی دو روز از این جریان نگذشته بود که حضرات به اشتباه خود واقف شدند؛ زیرا سردار سپه علاوه از شغل وزیر جنگی ریاست دیویزیون قزاق را نیز کماکان عهده دار شد و از این تاریخ ببعد نفوذ سردار سپه روز بروز زیاد شد و این در حقیقت اولین شکستی بود که به کابینه سید ضیاء الدین وارد آمد.

عباس میرزای اسکندری در کتاب آرزو راجع به این موضوع چنین می نویسد ...

«... مذاکراتی بین دو آجودان اسمایس با سید ضیاء الدین بعمل آمد و مصمم شدند این شخص را کنار بگذارند و برای این امر صلاح دیدند وزیر جنگ بشود؛ مخصوصاً وقتی از هم جدا می شدند نتیجه مذاکرات را با خنده به یک دیگر می گفتند و آن جمله ذیل بود باید جبه را به دوشش انداخت»

فردای آن روز مسعود خان از کابینه خارج شد ولی چند ساعتی نگذشت که بر اشتباه خود واقف شدند ارباب آینده وزیر جنگ و رئیس دیویزیون گردید و جبه را زیر لباس نظامی بتن کشید!!»

مسعود کیهان وزیر جنگ کابینه سیاه و استاد دانشگاه امروز مطالب فوق را بوسیله نامه ای تکذیب نموده و اینک عین آن نامه را با جوابی که از طرف نگارنده داده شده بنظر خوانندگان گرامی می رساند: (1)

ص: 353

1- . آقای مدیر محترم روزنامه مهر ایران «چون در ضمن تاریخی که راجع به کودتای 1299 به قلم آقای مکی در روزنامه مهر ایران نشر می شود مطالبی در شماره 255 درج شده بود که با حقیقت وفق نمی دهد اینک بدون این که خواسته باشد وارد بحث در جزئیات و تمام مسائل بشود ذیلاً توضیحاتی می نگارد که خواهشمند است برای رفع شبهه خوانندگان محترم آن جریده امر بدرج آن فرمائید. اولاً - علت استعفای این جانب از مقام وزارت جنگ بقراریست که عیناً از استعفا نامه خود بتاریخ هفتم حمل 1300 در زیر نقل می نمایم: «اینک واضح شده است که تغییر وزارت جنگ سابق به یک اداره ای که مفهوم حقیقی و واقعی وزارت جنگ را دارا باشد به ملاحظات بعضی مسائل سیاسی برای هیئت محترم دولت میسر نیست. چون با ادامه وضعیت سابقه وزارت جنگ بقای خود را در پست مزبور بی مورد می دانم لهذا استعفای خود را تقدیم حضور حضرت اشرف نموده و استدعای قبول آن را می نمایم.» بدین وجه استعفای این جانب نه تنها معلول اتفاقاتی که نویسنده محترم مقالات راجع به کودتا ذکر کرده اند و مسبوق به قرار قبلی نبوده بلکه برحسب مراسله ای که آقای سید ضیاء الدین به این جانب نوشته اند و عین آن حاضر است این کناره گیری موجب گله مندی معظم له از این جانب نیز گردید. ثانیاً - تاریخ استعفای این جانب بر طبق رونوشتی که از استعفا نامه خود به مقام ریاست وزراء در دست دارد هفتم برج حمل 1300 بوده است و در این صورت حکایاتی را که تاریخ گذار کودتا نقل فرموده اند از 12 حمل تا اوایل ثور اتفاق افتاده دیگر مورد نداشته است؛ گذشته از این که رفتار آقای سردار سپه نسبت به این جانب طبق مقررات و انضباط نظامی در کمال احترام و ادب بود و نسبت خلافی که در این باب به ایشان داده شده مقرون بحقیقت کیهان نیست.» اینک جواب به آقای مسعود کیهان که در شماره 258 همان روزنامه داده شده است: «برای آن که سوء تفاهمی ایجاد نشود ناگزیر شدید مختصر توضیحی داده شود تا حقیقت مطلب بخوبی روشن گردد. آقای کیهان در نامه خودشان مرقوم فرموده بودند: «ثانیاً تاریخ استعفای این جانب بر طبق رونوشتی که از استعفا نامه خود به مقام ریاست وزراء در دست دارد هفتم برج حمل 1300 بوده است و در این صورت حکایاتی را که تاریخ گذار کودتا نقل فرموده اند از 12 حمل تا اوایل ثور اتفاق افتاده دیگر مورد نداشته است...» تصور می رود آن چه را که نگارنده نوشته است بدون اعمال نظر بوده و مدارکی که در دست داشته این طور حکایت کرد و حال برای مزید اطلاع ایشان و سایر خوانندگان گرامی مأخذ آن را ذیلاً ذکر می کند: نقل از سال پنجم روزنامه ایران شماره 880، چهارشنبه 18 شعبان 1339 برابر 7 ثور 1300 خورشیدی برابر 27 آوریل 1921 معرفی «آقای سردار سپه رئیس کل دیویزیون قزاق قبل از ظهر دوشنبه 15 شهر جاری (15 شعبان) پس از ختم مراسم سلام به سمت وزارت جنگ حضور مبارک اعلی حضرت همایونی معرفی شدند.» نیز در همان شماره جزء اخبار داخلی چنین درج شده است: تبدیل سمت «آقای مسعود خان وزیر جنگ سابق به سمت وزیر مشاور در هیئت وزراء عضویت خواهند داشت.» بنا بر این ممکن است آقای مسعود خان دو مرتبه استعفا داده اند که اول تاریخ آن 12 حمل بوده که مورد قبول واقع نشد و معظم له هم چنان وزیر جنگ بوده اند و دیگر در تاریخی بوده که نگارنده در شماره قبل ذکر کرده است. اعتراض دیگر ایشان راجع به مناسبات ایشان با سردار سپه بوده که این جانب اصراری ندارم حسن مناسبات یا تیره گی روابط ایشان را با خلف خودشان اثبات نمایم و اگر این مناسبات خوب بوده یا تیره بوده قضاوت آن با مورخین محققین است که بعد ها یاد داشت های مربوط به این قضایا و سایر مدارک دیگر را بررسی می نمایند نگارنده می گوید انشاء الله این روابط حسنه بوده است.» حسین



## 35. ورود وزیر مختار دولت شوروی به تهران

### اشاره

روز 6 ثور 1300 خورشیدی وزیر مختار دولت شوروی (مسیورتشتین) وارد

ص: 354

تهران شد و از طرف دولت دستور داده شد که مراسم استقبال رسمی بعمل آید و یک عده ژاندارم تا خارج شهر به استقبال فرستاده تا مراسم احترامات نظامی را بعمل آورند.

### معرفی وزیر مختار شوروی

روز 8 ثور سه ساعت بعد از ظهر نماینده سیاسی دولت شوروی با کالسکه سلطنتی و عده ای قزاق باتفاق معاون اداره تشریفات سلطنتی به قصر فرح آباد رفته در آن جا قبلا در چادر مخصوصی که شاهزاده شهاب الدوله رئیس تشریفات دربار سلطنتی و ساعد الملك رئیس تشریفات وزارت امور خارجه حضور داشتند، پذیرائی شد. پس از رفع خستگی و صرف چای به حضور احمد شاه تشریف حاصل نمود در این معرفی وزیر خارجه نیز حضور داشت.

بدو وزیر مختار نامبرده اعتبار نامه خود را با آلبومی که حاوی عکس های برخی از کارمندان و رؤسای دولت شوروی بود در سینی طلا گذارده تقدیم حضور ملوکانه نمود.

سپس نطقی که قبلا تهیه کرده بود به زبان روسی قرائت کرده و ساعد الملك ترجمه آن را که ذیلا ذکر می شود به فارسی بعرض رسانید:

### ترجمه نطق وزیر مختار

اعلی حضرت تا پس از تقدیم نامه ای که دولت خواه را در دربار آن اعلی حضرت به سمت نمایندگی مختار معرفی می کند اجازه فرمائید که چند کلمه ای هم از طرف خود بعرض برسانم:

این جانب از دیپلمات های متخصص نیستم یعنی روسیه کارگران و دهاقین بطور کلی هنوز دیپلمات های متخصص تربیت ننموده شاید هم هیچ وقت مهیا نکند بدین جهت با يك میل مفراطی سمت نمایندگی مختار دولت جمهوری روسیه را در دربار ایران پذیرفت زیرا سال های سال دولت خواه به سمت نویسنده اقدامات جدی بر علیه تجاوزات

و مظالم امپریالیستی دول عظیمه نمود، مخصوصاً نسبت به تجاوزاتی که بموجب توطئه عظیمه 1907 کارکنان غارت گر تزاری بر علیه ایران بی حامی طرح کرده بودند با قلم خود جداً از استقلال و آزادی ایران دفاع می نمود.

مخصوصاً بدین سبب دولت جمهوری روسیه برای اجرای سیاست خود نسبت به ایران این افتخار عالی را به این جانب محول نمود برای اطمینان اعلی حضرت عرض می کند که این دولت خواه سعی خواهد کرد که وظائف خود را نه فقط با نهایت صمیمیت بلکه با يك دنیا عشق فوق العاده انجام دهد.

روسیه کبیر کارگران و دهاقین طوق عبودیت تزاریزم را از گردن خود خارج نموده و بهمین واسطه ایران را هم از مخاطراتی که استقلال آن را تهدید می نمود مستخلص و آزاد کرد این بود که دولت جمهوری روسیه در بدو تشکیل تاریخ خود زبان رفیق تروتسکی کمیسر خارجه وقت راجع به مظالم و عملیات شرم آور دولت تزاری روس در ایران انزجار و تنفر خود را اظهار و صداقت گفتار و وعده های خود را در این قرارداد منعقد با دولت اعلی حضرت همایونی ثابت کرد محسنات قرارداد مزبور لازم بشرح نیست و دولت خواه حاضر است جداً بموجب مفهوم همین قرارداد با دولت علیه ایران رفتار نماید امیدوار است اعلی حضرت همایونی هم نسبت به مقاصد حسنه این دولت خواه بذل مساعدت و مکرمت فرماید مستدعی است این دولت خواه را نه فقط مثل يك نماینده دوست صمیمی تلقی فرموده بلکه مانند يك نفر طرفدار صمیمی منافع ملل محنت دیده مشرق منظور نظر اعتماد خسروانه خود قرار دهند.»

سلطان احمد شاه نیز در پاسخ نطق وزیر مختار نامبرده بیانات زیر را که شاه زاده شهاب الدوله آن را به فرانسه ترجمه کرد ایراد نمود.

### نطاق سلطان احمد شاه

«آقای نماینده مختار با نهایت خرسندی و مسرت اعتبار نامه ای را که مسیولینین رئیس

کمیسیرها برای معرفی شما به سمت نماینده مختار جمهوری اجتماعی شوروی متحده کل ممالک محروسه روسیه در دربار ما داده اند دریافت می نمائیم. احساساتی که در دوره زندگانی ادبی خود نسبت به مملکت ما ابراز داشته و علاقه مندی صادقانه ای که همواره در مدافعه مصالح و منافع ایران نشان داده اید اسباب امتنان خاطر ما را فراهم ساخته و ما را مطمئن می سازد که همان توجه و دقت نظر را در انجام وظیفه بزرگی که بعهد شما محول است منظور خواهید داشت از استقرار رژیم آزادی در روسیه فوق العاده مسرور و امیدواریم در آتیه روابط حسنه بین دولتین بر مبانی مستحکمی استوار گردد و یقین داریم که قضیه تأسف آور گیلان در نتیجه مساعی و اهتمامات شما هر چه زودتر خاتمه یافته و طوری نخواهد شد که سکتی ای به روابط و دادیه بین دو ملت وارد آورد. آرزومندم که معاهده جدید منعقدی بین ایران و دولت شوروی روسیه موجب افتتاح عصر جدیدی در روابط دولتین گردیده و نظر به همین اطمینان خاطر به هیئت دولت خود دستور داده ایم که نهایت مساعدت و همراهی را در انجام مأموریت عالیة شما بعمل آوردند.»

پس از پایان نطق سلطان احمد شاه در ضمن احوال پرسى و مراسم معمولی از وزیر مختار نامبرده پاره ای سؤالات راجع به اوضاع کرد و وزیر مختار نیز جواب هر يك از سؤالات ملوکانه را مشروحاً بعرض رسانید. سپس وزیر مختار اجازه مرخصی گرفته با کالسکه سلطنتی و همان تشریفات به قصر گلستان به ملاقات ولیعهد (محمد حسن میرزا) رفته و در قصر ایض شرفیابی حاصل نمود و پس از چند دقیقه توقف در آن جا مراجعت و به عمارت بادگیر با رئیس الوزراء ملاقات کرد در این ملاقات باستثنای وزیر خارجه کلیه وزراء حضور داشتند پس از صرف چای از آن جا مراجعت و به عمارت وزارت خارجه آمده با وزیر خارجه ملاقات و از آن جا ساعت 6 بعد از ظهر به سفارت خانه مراجعت کرد.

پس از آن که به روزنامه ایران اجازه انتشار داده شد دولت رفته رفته و به مرور ایام به بعضی جراید دیگر هم مانند نوروز، ناهید، گل، زرد، قرن بیستم و غیره اجازه انتشار داد، منتهی برخی از این جراید مجدداً توقیف شدند. روی هم رفته جرایدی که در مرکز منتشر می شدند مجبور بودند خواهی نخواهی اعمال دولت اعم از خوب و بد را تمجید و تحسین نمایند، ولی برخی از جراید ایالات و ولایات که از مرکز قدرت دور بودند، جسته جسته نسبت بوضع کابینه اعتراض کرده عملیات دولت را مورد انتقاد قرار می دادند.

حتی بعضی از جراید صریحاً و شدیداً حمله می کردند. بهمین لحاظ دولت دستور داد که روزنامه استخر فارس مورخه 22 رجب را توقیف و شماره هایی که بوسیله پست خانه فرستاده شده بود در پست خانه تهران توقیف نمایند؛ فقط نسخه هایی که جوف پاکت ها فرستاده شده بود از دست سانسور جان سلامت برده بدست مردم افتاده بود. علت توقیف این روزنامه آن بود که مردم ایران را برای بر هم زدن اساس کابینه دعوت و نسبت به کابینه سخت حمله کرده پیش بینی می نمود که اگر این وضع طاقت فرسا ادامه یابد، استقلال کشور در مخاطره خواهد افتاد.

در مرکز نیز شب نامه هائی منتشر می شد که برخی از آن ها کاریکاتور هم داشت. این احساسات برخی از مردم بخوبی حاکی بود که دائماً بر تعداد ناراضیان افزوده می شود

هم چنین شب در بیرون دروازه دولت ناگهان بمبی منفجر گردید که هر چه دولت و شهربانی بازرسی و تفحص کردند نتوانستند به هویت استعمال کنندگان آن واقف گردند.

بعلاوه برخی علما و عده ای دیگر از مردم محرمانه اجتماعاتی تشکیل داده بین آن ها مذاکره از رفتن به حضرت عبد العظیم یا قم و یا يك سفارتخانه می شد؛ منتهی از قدرت کابینه و اقداماتی که ممکن است دولت بر علیه آن ها بنماید، اندیشناک بوده می ترسیدند از این که عملیاتی بنمایند که به نتیجه مثبت نرسد و آن ها در حین عمل گرفتار شوند؛ لذا اقدامات آن ها کاملاً در پرده اختفا صورت می گرفت.



این اوضاع در مردم شهرستان‌ها نیز تأثیر کرده و در بعضی نقاط تظاهراتی بر علیه کابینه صورت می‌گرفت من جمله در قم مردم بر علیه اقدامات شهرداری دکان‌های خود را تعطیل کرده در صحن حضرت معصومه اجتماع کردند نیز در مازندران انقلاباتی بوقوع پیوست که دولت برای رفع آن اقدامات مجددانه بعمل آورد.

رفته رفته وضع سیاسی کشور برای یک عده مخصوص تحمل ناپذیر گردید و برخی از سفراء گزارش‌هایی به دربار‌های خودشان داده مداخلاتی در امور کشور می‌کردند؛ چنان‌که وزیر مختار دولت شوروی بطور غیر رسمی به دولت ایران اعتراض و در ضمن سؤال کرد که آیا طرز اداره حکومت ایران چیست؟ اگر رژیم مستبده است پس من بایستی مستقیماً با شخص شاه طرف مذاکره باشم و اگر حکومت مشروطه است بایستی کلیه کارهای کشور و عملیات دولت با تصویب مجلس شورای ملی باشد نه آن‌که دولت خود سرانه کارها را انجام دهد.

همچنین احمد شاه از عواقب وخیم کارهای کابینه اندیشناک گردید و رئیس الوزراء را احضار و در این موضوع مدتی با مشارالیه مذاکره کرد ولی سید ضیاء الدین در پاسخ سلطان احمد شاه گفته بود همین مداخلات اعلی حضرت همایونی است که مانع پیشرفت کارها می‌شده است بموجب قوانین مملکتی شاه حق مداخله در امور کشور را ندارد و بایستی رئیس الوزراء را آزاد گذارد تا بتواند مرکزیت قوی ایجاد کند و دست گردنکشان را کوتاه نماید

### رفتار حکام با مردم شهرستان‌ها

برخی از حکام که در کابینه سید ضیاء الدین انتخاب شده بودند، مانند کلنل محمد تقی خان و غیره نسبت به مردم کاملاً با حسن سلوک رفتار کرده از اختیاراتی که به آن‌ها داده شده بود حسن استفاده کرده با یک علاقه مخصوصی به انتظام و بسط عدل و داد حوزه‌های حکومتی خویش می‌کوشیدند؛ ولی بعکس برخی از حکام از اقتدار کابینه و اوضاع آشفته سوء - استفاده کرده به فکر پر کردن جیب خود افتاده از هرگونه ظلم و تعدی خودداری

نمی کردند چنان که حاکم قزوین نسبت به مردم آن جا خیلی تعدی می کرد و کاملاً مردم را در فشار گذاشته بود هم چنین حکومت زنجان میرزا غفار خان سالار منصور که سابقاً هم نامی از وی برده شد موقعی که به حوزه حکومتی خود برای دستگیری امیر افشار ورود می کند پس از دستگیری کسان وی دستور می دهد کلیه اثاثیه و اموال او را تاراج نمایند و مأمورین هم برای پسند خاطر فرماندار (زیرا سوابق آن ها با یک دیگر خوب نبوده) با شدید ترین وضعی مأموریت خویش را انجام می دهند می گویند بطوری در موقع غارت عجله بخرج داده بودند که هنگام جمع آوری فرش اتاق ها طفل شیرخواری که در وسط اتاق خوابیده بود بدون آن که طفل را به مادرش بسپارند، فرش را جمع کرده بودند؛ وقتی که فرش را در قزوین باز می کنند طفل مرده را از وسط فرش بیرون آوردند

روی هم رفته وضع اداری حکام و مأمورین خارج از مرکز آن روز نسبت به این چند ساله اخیر دوره دیکتاتوری خیلی بهتر بود؛ زیرا اگر احياناً به کسی بی جهت ظلمی وارد می شد و به رئیس الوزراء شکایت می کرد فوراً دستور رسیدگی می داد.

### 37. اقدامات کابینه سید ضیاء الدین

#### جلوگیری از بیماری مسری

گزارشاتی به دولت داده شد که بیماری تیفوس در قسمتی از نواحی خراسان من جمله سرخس بروز نموده و عده زیادی از مردم را مبتلا کرده است. دولت نیز برای رفع و دفع این بیماری خانمان سوز فوراً شروع به اقدامات مؤثر کرد و روز 12 ثور کمیسیونی تشکیل داد و دستورات مفیدی صادر نمود و برای جلوگیری از انتشار این بیماری خطرناک قرنطین و ترتیبات طبی برقرار گردید بیش از چند روزی طول نکشید که نقاط مبتلا شده از این بیماری رهایی یافتند و این خود خدمتی بود از هر جهت شایسته تقدیر

#### تشکیلات بلدی

پس از انحلال بلدیة دولت موفق گردید که در اندک مدتی يك تشکیلات منظم وسیعی

بدهد و عواید دروازه ها و غیره را صرف نظافت و روشنائی معابر نماید.

برای اولین مرتبه خیابان های لاله زار، ناصریه، علاء الدوله، باب همایون، احمدیه (سپه فعلی) چراغ گاز، خیابان اسلامبول و چند خیابان دیگر مطابق اصول جدید سیم کشی و با چراغ الکتریک روشن گردید.

بعلاوه دستور داده شد که شهرداری در نظافت مجاری آب مشروب نهایت دقت را بعمل آورد

### جمع آوری اطفال بی صاحب

یکی از اقدامات مفید کابینه این بود که به شهرداری دستور داد هر کجا اطفال بی صاحب در کوچه ها دیده و یا هر طفلی که خانواده آن قادر به نگاه داری وی نباشد، به دار الایتام بفرستد تا شهرداری از آن ها نگاهداری و به آن ها مطابق اصول مدارس تدریس شود و دولت بتواند بدینوسیله پس از چندین سال یک عده جوان تحصیل کرده تربیت کرده باشد.

### حمل گوسفند به مرکز

پس از قحطی معروف (1335 قمری) وضعیت گوشت گوسفند در تهران مردم را دچار اشکال کرده بود زیرا گوسفند به مقدار کافی به مرکز وارد نمی شد و دولت برای رفاهیت اهالی به حوزه های حکومتی گروس و لرستان و قزوین و غیره دستورات اکید داد که مرتباً همه روزه مقداری گوسفند به مرکز بفرستند. بعلاوه حکومت نظامی مراقبت کامل در امر خواربار می کرد و متخلفین را شدیداً مجازات می نمود با این ترتیب در اندک مدتی قیمت خواربار رو به تنزل گذارد و دولت توانست از اجحاف محتکرین و استفاده چیان تا اندازه ای جلوگیری نماید و این خدمات از هر جهت شایان تقدیر می باشد

### تخلیه قوای انگلیس

دهم اردیبهشت 1300 قشون انگلیس بفرماندهی ژنرال آیرن ساید قزوین را تخلیه و

بطرف همدمان حرکت کرد این قشون عبارت بودند از 2300 نفر انگلیسی، 9300 نفر هندی وجود این قوا دیگر در ایران ضرورت نداشت زیرا علاوه بر این که موجب مخارجی برای دولت انگلستان بود دیگر لزومی نداشت در ایران بمانند زیرا خطر بلشویزم مرتفع شده اطمینان داشتند که کودتا کنندگان منافع آنان را تأمین می نمایند. از این ها گذشته نمی خواستند با وجود این قوا از طرفی دستاویزی بدست مخالفین داخلی خود داده و از لحاظ خارجی وسیله تبلیغات و بهانه بدست شوروی ها داده باشند.

### از دیاد ساعت عبور و مرور

روز 13 ثور 1300 بر حسب اعلامیه حکومت نظامی یک ساعت بر منع عبور و مرور که تا ساعت 10 بعد از ظهر بود اضافه شد و به ساعت 11 موکول گردید.

### مشاجره وزیر مختار انگلیس با رئیس نظمی

نقل از یادداشت های م.م.ا (مهندس مسعود انصاری)

چند روز قبل از کودتا در یکی از میهمانی ها مسیو وستاهل رئیس نظمی به وزیر مختار انگلیس «مستر نرمان» می گوید در قزوین چه خبر است. این هیاهو چیست و چه می خواهید بکنید؟

وزیر مختار انگلیس تجاهل کرده می گوید: من خبر ندارم، مگر قزوین چه خبر است؟ چون رئیس نظمی متقاعد نمی شود وزیر مختار انگلیس قول شرف می دهد که من از اوضاع قزوین بکلی بی اطلاع هستم و هیچ خبری نیست.

بعد از کودتا رئیس نظمی اوامر هیچ کدام را آن طور که با اطاعت نکرده و در غالب موارد می گوید اعلی حضرت احمد شاه باید مستقیماً به من امر بدهد تا این که کار به جا های باریکی رسیده بود.

در یکی از ملاقات ها وستاهل به وزیر مختار انگلیس می گوید: در خاطر دارید که شبی به من قول شرف دادید که از جریان های قزوین هیچ اطلاعی ندارید و از

اوضاع بکلی بی خبرید؟ حالا که من می بینم هر طرف قضیه مربوط به شما و شما در آن مداخله دارید آیا معنی شرف این است و قول شرف را این طور می دهند. در این مباحثه کار آن ها به جنجال کشیده و ستاهل بدون خداحافظی از وزیر مختار انگلیس جدا می شود. خلاصه این وقایع تدریجاً بنحاطمه خدمت کلنل وستاهل گردید و یک سال بعد ایران را ترک می کند و سرهنگ محمد خان درگاهی رئیس نظمی می شود.

### مراسم سلام

روز جمعه 27 شعبان (اردیبهشت) برابر 16 ثور بمناسبت تاج گذاری سلطان احمد شاه مراسم سلام منعقد گردید و کوردیلوماتیک دو ساعت قبل از ظهر نزد شاه رفته، ابتدا وزیر مختار ممالک متحده امریکا که مقام شیخ السفرائی را نیز داشت، نطقی از طرف خود و سایر همراهان ایراد و از طرف سلطان احمد شاه نیز جواب داده شد سپس وزیر مختار شوروی نطق زیر را ایراد کرد

### نطق وزیر مختار روسیه

«بمناسبت این روز فیروز و جشن با عظمت تبریکات صمیمانه خود و هم قطاران محترم خویش را به پیشگاه همایونی تقدیم داشته آرزومند است که ذات اقدس ملوکانه سالیان دراز چنین روز با شکوهی را برای سعادت ملت ایران و افتخار سلطنت آن اعلی حضرت درک فرمایند.

با اجازه آن اعلی حضرت علاوه می نماید که دولت متبوعه این جانب ذات اقدس همایونی را مظهر تمامیت استقلال ایران می داند و نظر به این که با نهایت اشتیاق و از صمیم قلب بتمامیت و استقلال این مملکت علاقه مند است علی هذا منظوری غیر از این ندارد که مراتب مودت و اعتماد آن اعلی حضرت را جلب نماید

بنابر مراتب معروضه خاطر اعلی حضرت همایونی را مطمئن می سازد که دولت متبوعه دوستدار نظر به تعهداتی که در موقع انعقاد قرارداد نموده است، با نهایت صمیمیت

اقدامات لازمه در تسریع تصفیه مسئله گیلان اتخاذ خواهد کرد.»

پس از پایان نطق وزیر مختار شوروی سلطان احمد شاه جواب نطق را بدین مضمون ادا کرد:

### آقای نماینده مختار

«... آرزوی ما این است که بر تشدید روابط و داده موجوده بین دو ملت که اساس آن بر روی معاهده ای که اخیراً منعقد شده قرار گرفته است، افزوده گردد. در این موقع به شما اطمینان می دهم که ما و هیئت دولت ما مساعی جمیله برای اجرای این مقصود بعمل آورده و یقین داریم که حل و تصفیه فوری قضیه گیلان چنان که اظهار نمودید، فوق العاده موجب تسهیل منظور ما خواهد گردید.»

### مجلس ضیافت

شب 28 شعبان وزراء و نمایندگان سیاسی خارجه و معاونین وزارت خانه ها و رؤسای دواير از طرف رئیس الوزراء برای صرف شام و شب نشینی در عمارت گلستان دعوت شده بودند.

بدین ترتیب که کلیه مهمانان در حدود شش صد نفر بوده ولی بیش از 130 نفر برای شام دعوت نشده بقیه را به شب نشینی دعوت کرده بودند.

در این مهمانی عده ای از سفراء حاضر نشدند من جمله وزیر مختار فرانسه بعلت این که اولاً تمام اعضای سفارت را به شام دعوت نکرده بودند و ثانیاً برای این که بنا بر مذاکرات با نماینده مختار شوروی قرار شده بود که مارش فرانسه و مارش ملی شوروی زده نشود بلکه فقط مارش ملی ایران را بنوازند؛ لذا وزیر مختار فرانسه قهراً به مجلس جشن حاضر نشد.

هم چنین وزیر مختار بلژیک نیز ابتدا در مجلس ضیافت شرکت کرد ولی

بلافاصله بعنوان کسالت عذر خواسته خارج گردید.

## دومین بحران کابینه

روز 17 ثور مذاکراتی از بحران کابینه بود و علت آن را مخالفت سردار سپه با رئیس الوزراء می گفتند بعلاوه روز 16 ثور نیز وزیر فوائد عامه (موقر الدوله) فوت کرده بود.

### 38. تغییر محل اردوی قزاق

#### اشاره

گفته شد دوباره اختلافاتی بین رئیس الوزراء و وزیر جنگ (سردار سپه) بوجود آمد و در خلال این اختلاف نظر گویا سردار سپه حس کرده بود و یا به او رسانده بودند که به تحریک کابینه ممکن است سوء قصدی نسبت به وی اعمال شود سردار سپه هم برای حفظ جان و مقام خویش تصمیمات ذیل را اتخاذ کرد

1. از تاریخ اختلافات نظر ببعده دیگر در جلسات هیئت وزراء حاضر نشد که مبادا در آن جا گرفتار و مانند سایر محبوسین با وی رفتار شود.

2. دستور داد گارد هیئت وزراء را عوض کردند و همه روزه عده ای برای آن جا فرستاده می شد که کاملاً طرف اعتماد وی بودند.

3. از نظر احتیاج و اتکاء به قوه نظامی با آن که هنوز موقع بیلاق قزاق ها نرسیده و هوای شهر کاملاً خوب بود سردار سپه دستور داد در روز 17 ثور (17 اردیبهشت) اردوی قزاق از قزاق خانه تهران به قصر قاجار تغییر مکان دهند تا در آن جا موقعیت نظامی مستحکمی داشته باشند.

4. سردار سپه کاملاً دریافته بود که رئیس الوزراء منتظر فرصت است و به محض این که تفوق پیدا نماید ممکن است بوسیله عده ای از افسران ژاندارمری که در آن روز نسبت به افسران قزاق به چشم رقابت نگاه می کردند اقداماتی بنماید و او را بدین وسیله از بین ببرد بعلاوه درباریان هم او را بیشتر از سید ضیاء الدین ترسانیده

ص: 365

بودند لذا در تمام طول مدتی که سردار سپه از قزوین به تهران آمده و کابینه سید ضیاء الدین روی کار بود شب ها را در قزاق خانه بسر می برد هم چنین عده ای از افسران قزاق را دستور داده بود که شب ها در سرباز خانه استراحت نمایند و برخی از افسران قزاق را نیز من جمله یاور رضاقلی خان (امیر خسروی) دستور داده بود که در نزدیکی اتاق او استراحت نمایند.

### قانون مرور زمان

روز 20 ثور 1300 خورشیدی دولت قانون مرور زمان را که در تحت 53 ماده تنظیم یافته بود از نظر سلطان احمد شاه گذرانید و بطریق ذیل به صحنه همایونی رسید:

### ما سلطان احمد شاه قاجار

نظر به پیشنهاد جناب مستطاب اجل میرزا سید مصطفی خان منصور السلطنه کفیل وزارت عدلیه و تصویب هیئت وزراء مقرر می فرمائیم:

«ماده واحده - قانون مرور زمان که در ذیل این دست خط همایونی ما مندرج است ملاحظه و باید مثل قوانین مملکتی بموقع اجرا گذاشته شود تا در موقع افتتاح پارلمان به تصویب قوه مقننه برسد. محل صحنه شاه»

### عوام فریبی سردار سپه

روز 26 ثور 1300 خورشیدی سردار سپه برای جلب توجه عمومی و عوام فریبی اعلانی منتشر کرد که به مردم بفهماند که او یک نفر افسر قزاق قانونی و وظیفه شناس بوده و جز خدمت به کشور و درست کاری هیچ منظور دیگری ندارد، در صورتی که این عمل احتیاجی به این که بوسیله اعلان و الصاق به در و دیوار نداشته و اگر برای تذکر افسران قزاق بوده می بایستی بوسیله متحد المآل به افسران ابلاغ شود نه این که عموم مردم از آن مستحضر گردند شاید منظور دیگری هم داشته که بر نویسنده پوشیده است.

ص: 366



### برای حفظ شرافت نظام

«بموجب راپرت واصله از طرف رئیس بریگاه گارد سوار، سلطان مهدی خان صاحب منصب سابق بریگاد مرکزی که جدیداً در دیویزیون پذیرفته شده از شغلی که رئیس بریگاد سوار برای مشارالیه تعیین نموده ناراضی و خواسته است میل و توجه ریاست بریگاد سوار را نسبت به خود جلب نماید که شغلی موافق میل خود او رجوع شود، علی هذا عریضه تملق آمیزی که محتوی بیست عدد اشرفی بوده به رئیس بریگاد سوار عرض و تقدیم داشته نظر به راپورت واصله ناگزیرم از وخامت این عمل شنیع که حیثیت دیویزیون قزاق اعلی حضرت همایونی را لکه دار و سلب شرافت و افتخارات نظامی را می نماید تنفر خود را اعلان و متذکر شوم که افتخار شرافت درجات نظامی تا موقعی است که به لیاقت و جان فشانی در راه دولت و ملت و خدمت گذاری در راه وطن تحصیل شود نه به رشوه و تعارف زیرا که اگر درجه و مقامات نظامی را بشود مثل سایر امتعه خریداری نمود دیگر وقع و افتخاری نخواهد داشت؛ در آن صورت هر متمول پول داری می تواند بطور رشوه و خریداری تحصیل چنین مقام شریفی را بنماید؛ آن وقت دیسپلین نظام متزلزل و اساس قانون نظامی آلت اجرای خیالات متنفذین خواهد گردید. چون تا کنون این قبیل حرکات و رشوه خواری در دیویزیون معمول نبود بهیچ وجه من الوجوه در خاطر من خطور نمی کرد که آیا ممکن است کسی خیال چنین فعل مذمومی را بنماید تا چه رسد به این که مرتکب شود. حضرات صاحب منصبانی که سابقه خدمت در دیویزیون را داشته و دارند بخوبی مطلع اند که این نوع حرکات تا کنون معمول نبوده ولی اشخاص جدید الورد در دیویزیون نظر به عدم اطلاع ممکن است خیال این قبیل حرکات را بنمایند، لهذا برای جلوگیری این نوع افعال مذمومه چون سلطان مهدی خان جدید بوده تنبیه مشارالیه را فقط باخراج کردن از دیویزیون اکتفا می نماید و بیست عدد اشرفی مذکور را نیز به ابراهیم حسین،

قزاق سابق قسمت مازندران که در بندر جز گلوله خورد و تا کنون معالجه آن تمام نشده است انعام داده می شود ولی از این تاریخ ببعده چنان چه دیده یا شنیده شود يك نفر اعم از صاحب منصب یا تا بین مرتکب رشوه دادن یا رشوه گرفتن شوند و لو به اسم تعارف یا هدیه و غیره به این مختصر تنبیه قناعت نکرده راشی و مرتشی را به مجازات سخت خواهیم رسانید(!!) وزیر جنگ و رئیس دیویزیون قزاق رضا ، 6 رمضان 1339.

### 39. قلع و قمع اشرار خراسان، توقیف مرسل، تعقیب زبر دست خان

کلنل محمد تقی خان والی نظامی و رئیس ژاندارمری خراسان از بدو تصدی امورات حکومتی جدیتی بخرج می داد که به اوضاع و خیمه در جز و سایر نقاط پر آشوب خراسان بطور ملایمت و مسالمت خاتمه دهد و وسائل رفاهیت اهالی آن سامان را بدون خونریزی فراهم نماید در تعقیب همین مقصود پس از یک رشته مذاکرات طولانی با اشرار خراسان قرار می شود مرسل به مشهد آمده مطالب خود و زبردست خان (این دو نفر از یاغیان معروف و اشرار نسبتاً نیرومند خراسان بوده اند) را حضوراً مذاکره نماید؛ لکن زبر دست خان در خلال این احوال از طرفی مرسل را برای اصلاح به مشهد اعزام داشته و از طرف دیگر خود به عملیات سوء ادامه می دهد، من جمله روز 19 برج ثور از پست ژاندارم اعزامی به (در بند) چهار فرسخی راه قوچان به در جز نیز مسلحاً جلوگیری می نماید.

در نتیجه این اقدام از طرف رئیس ژاندارمری امر می شود که مرسل و همراهان وی را در مشهد توقیف و از چندین راه قوای ژاندارم کافی به قوچان و باج گیران اعزام می شود. بالاخره پس از جنگ سختی که در حدود «در بندی» بوقوع می پیوندد و مدت شش ساعت دوام پیدا می کند و چندین نفر از اشرار دستگیر و چند نفر از اقوام زبر دست خان تسلیم می شوند و خود زبر دست خان پس از تسلیم ده و محل خویش بطرف کوه الله اکبر فرار اختیار می کند

روز 22 ثور از طرف کلنل محمد تقی خان تلگراف فوری به دولت مخابره

می شود که وزارت خارجه با وزیر مختار شوروی مذاکره کرده تا از طرف سفارت دولت شوروی تلگرافی به عشق آباد مخابره شود و به مأمورین سرحدی دستور بدهند اولاً اشرا را به خاک روسیه پناه ندهند و ثانیاً از عملیات اردوی دولت ایران در آن حدود ممانعت بعمل نیاورند تا به قضیه زبر دست خان خاتمه داده شود.

#### 40. رفع بحران کابینه

##### اشاره

یکی دو روز قبل از فوت وزیر فوائد عامه اختلافاتی بین رئیس الوزراء و وزیر جنگ پیدا شده بود و در خلال این بحران در نتیجه کسالتی که وزیر مالیه (میرزا عیسی خان) پیدا کرده بود مجبور شد برای معالجه به اروپا برود

رئیس الوزراء برای مرتبه دیگر هر طور بود اختلاف نظر با سردار سپه را رفع و صلح بدین طریق برقرار شد که اولاً قوای ژاندارمری یعنی مهم ترین قوای ایران بعد از قزاق از تحت نظر و اداره وزارت کشور خارج شده و به وزارت جنگ انتقال یابد در این صورت زمام اختیار تام و وظیفه نظامی به دست سردار سپه اداره شود. در حقیقت از این زمان ببعد وجود و اختیار آن دولت و دولت های آتیه بمیل و اراده سردار سپه گردید.

ثانیاً طرفین (رئیس الوزراء و وزیر جنگ) بقید قسم قرآن قرار گذاشتند نسبت به یک دیگر خیانت نکنند بحران بدین ترتیب پایان یافت و مدیر الملک وزیر خارجه به وزارت مالیه و معز الدوله به وزارت خارجه معین و روز 4 رمضان (23) ثور بحضور سلطان احمد شاه در قصر فرح آباد معرفی شدند.

چیزی نگذشت که روابط بین سید ضیاء الدین و سردار سپه باز تیره گردید به این معنی که سردار سپه اطلاع حاصل می نماید که مبلغ 50 هزار تومان از عوائد نواقل و غیره در صندوق شهرداری جمع شده است سردار سپه می فرستد که آن وجه را برای مخارج قشون دریافت نمایند ولی شهرداری ابتدا بعلمت آن که دستور ندارد از پرداخت این مبلغ خود داری می کند ولی بعداً سردار سپه چند نفر قزاق می فرستد و جبراً آن پول را دریافت می نمایند و این حرکت عملاً بمنزله مخالفت و اهانتی

بود که از طرف سردار سپه معمول گردید این مرتبه اختلاف باقی ماند تا آن که کابینه سقوط کرد.

### **دعوت به سفارت شوروی**

روز چهارم رمضان از طرف سفارت شوروی اعلانی در تهران منتشر شد که عصر های جمعه باغ پارك اتابك (که محل سفارت خانه شوروی گردیده بود) برای گردش و تفریح عموم مردم آزاد است و اولین جمعه پس از نشر اعلان نامبرده قریب پانصد نفر از مردم تهران در آن جا برای گردش و تفریح رفته بودند.

### **دعوت به باغ بهارستان**

در همین اوان اعلانی نیز از طرف اداره مباشرت مجلس شورای ملی منتشر شد که حسب الامر ملوکانه عموم ملت اجازه دارند که روز های تعطیل در بهارستان محل مجلس شورای ملی برای تفریح بروند و این موضوع برای جلوگیری مردم بود از رفتن به سفارت شوروی

### **تغییر حاکم نظامی تهران**

روز 8 رمضان برابر 27 ثور کلنل کاظم خان آجودان سابق کلنل اسمایس و حاکم نظامی تهران را سردار سپه به وزارت جنگ برده بسمت ریاست کل (ستاد ارتش) ارکان حرب وزارت جنگ معرفی کرد حکومت نظامی تهران به عهده کلنل حبیب الله خان واگذار گردید.

### **قانون ثبت اسناد**

یکی دیگر از کار های خوب کابینه سید ضیاء الدین تنظیم قانون ثبت اسناد و تأسیس آن اداره می باشد که به خراب کاری های برخی از محاضر و شیادان که اتفاق می افتاد

ص: 370

عكس

□

یکی از عمارات سلطنتی در طهران

داخلي شمس العمارة

ص: 371

يك ملك را چندین جا گرو می گذاشتند خاتمه داد و در روز 10 رمضان 1339 برابر 28 (اردیبهشت ماه) ثور قانون مزبور که در 142 ماده تنظیم یافته بود برای صحنه به نظر سلطان احمد شاه رسید که تا افتتاح مجلس شورای ملی بر طبق آن عمل شود.

#### 41. شدت تیره گی روابط سید ضیاء الدین با سردار سپه

روز 28 ثور (اردیبهشت ماه) سردار سپه ذخائر و مهمات قزاق خانه را بازدید می کند و چون چند گلوله توپ و مقداری تجهیزات دیگر کم داشتند فوراً از قزوین می خواهد تا با اولین وسیله به تهران حمل نمایند و بلافاصله چهار گاری از قزوین فرستاده می شود

ولی سید ضیاء الدین از این موضوع خبر دار شده به فرمانده قوای قزوین امر می کند که گلوله های توپ و غیره را پس بخواهند در این اثناگاری ها به ینگگی امام رسیده بود. افسر مأمور پست ینگگی امام در موقع عودت گاری ها را توقیف و از سردار سپه کسب تکلیف می نماید؟

سردار سپه نیز فوراً یکنفر افسر ارشد را با اتومبیل مأمور می کند و گاری ها را به تهران می آورد این قضیه بر شدت تیره گی روابط رئیس الوزراء با سردار سپه می افزاید

رئیس الوزراء پس از این جریان تصمیم می گیرد که به هر نحوی ممکن است قدرت سردار سپه را در هم شکنند و شروع به يك سلسله اقدامات محرمانه می نماید من جمله بین افسران ارشد قزاق قزوین و سردار سپه را به وسائلی تیره و اختلاف نظری ایجاد و چیزی نمانده بود بین آن ها سخت بهم بخورد، ولی در خلال این احوال کابینه سقوط می کند و سوء تفاهم بین آن ها خواهی نخواهی بر طرف می شود.

#### 42. یکی از عوامل مؤثر سقوط کابینه

##### اشاره

موافق یاد داشت هایی که از وقایع آن دوره بدست است یکی از عوامل مؤثر سقوط

ص: 372

کابینه سید ضیاء الدین سیاست خارجی بود که نتوانست جلب اعتماد همسایه شمالی را، بنماید از جمله این که پس از ورود وزیر مختار شوروی به تهران مسیورشتین از رئیس الوزراء خواهش می کند که نادر میرزا مهمان دار) و کار گذار عشق آباد که از سر حد خراسان تا تهران همراه مشارالیه بوده) چند روزی دیگر در معیت او باشد ولی سید ضیاء الدین در پاسخ می گوید: شما منشی های خوب در سفارت خودتان دارید، خوب است کار هایتان را به آن ها مراجعه نمائید.

این اظهارات موجب سوءظن وزیر مختار دولت شوروی شده دستور می دهد که فوراً عذر هر دو منشیان ایرانی را بخواهند سید ضیاء الدین پیش از ورود سفیر شوروی با دو نفر از منشی های ایرانی سفارت که یکی بنام میرزا یوسف خان و دیگری بنام میرزا عبدالله خان بوده قرار می گذارد اخبار سفارت را محرمانه به او اطلاع دهند؛ این سوءظن بعد ها بیشتر می گردد و چنان که دیدیم وزیر مختار دولت شوروی در آغاز ورود خود راجع بوضع حکومت ایران سؤال و بعداً اعتراض می کند و سپس ملاقات هائی از سلطان احمد شاه می نماید و چون احمد شاه هم شخصاً با اقدامات کابینه مخالف بود و دل خوشی از رئیس الوزراء نداشت این ملاقات ها و مذاکرات مؤثر واقع می شود و از طرفی مشار الملک این جریان را نزد شاه تأیید و تأکید می کند که بر علیه کابینه اقدامات مخالفی بنماید؛ با این کیفیت معلوم می شود که یکی از عوامل سقوط کابینه سید ضیاء الدین و بهم خوردن اوضاع آن روز، سیاست خارجی بود.

### مسافرت ولی عهد به اروپا

روز 12 رمضان در شهر شهرت پیدا کرد که ولی عهد همین دو سه روزه به اروپا مسافرت خواهد کرد و علت مسافرت را می گویند سازش ولی عهد با سید ضیاء الدین بوده که مورد سوء ظن شاه واقع شده بود و شاه برای مخالفت با سید ضیاء الدین او را بدینوسیله تبعید می کرده است ولی پس از سقوط کابینه موقتاً حرکت ولی عهد به اروپا مدتی بتأخیر می افتد.

روز 16 رمضان (روز قبل از سقوط کابینه) در مسجد شاه که بمناسبت ایام ماه رمضان جمعیت زیادی جمع بود عده ای از این اجتماع استفاده کرده تظاهراتی بر علیه کابینه کردند که ما بترتیب ذکر خواهیم کرد.

ابتدا سید یعقوب (انوار) بالای منبر رفته و عمامه خود را بزمین زده، اظهار کرد که: من چه گناهی کرده ام که مرا بدون جهت حبس نموده بودند. سپس انتقاد از سیاست انگلستان و رفتار رئیس الوزراء کرده و از منبر پائین آمد.

بعداً مدیر روزنامه حلاج به منبر رفته و اظهار داشت که: من اگر اظهار می کنم من باب خیرخواهی مردم است و نظر حکومت سید ضیاء الدین بدین مناسبت با من مساعد نبود... و از منبر پائین آمد.

سپس محمد مشکوت حضرت (مشکوت سادات) به منبر رفته اظهارات شدیدی بر علیه سید ضیاء الدین نمود و این اظهارات و گفته ها سبب شد مردم که در حدود دو سه هزار نفر بودند فریاد کردند سید ضیاء الدین را نمی خواهیم... نمی خواهیم...

### آخرین ملاقات رئیس الوزراء با سلطان احمد شاه

آخرین ملاقات سید ضیاء الدین با احمد شاه گویا روز 30 ثور (اردیبهشت ماه) یا اول جوزا بوده است که می گویند ایشان در حالی که سیگار بر لب خود داشت وارد اتاق سلطان احمد شاه می شود و بدون اجازه روی درگاه اتاق می نشیند شاه در حالی که دور اتاق قدم می زد متوجه حرکات مشار الیه شده متغیر می گردد، فوراً زنگ می زند و صدا می کند دو نفر بیایند سلیمان خان ناظم خلوت وارد می شود شاه می گوید: «این سیگار را از دهن این سید بگیرید بیندازید دور» پس از اجرای این امر سلطان احمد شاه عذر آقا را می خواهد و دیگر با سید ضیاء الدین ملاقات نکرد تا از ایران خارج شد.

پس از آن سلطان احمد شاه می گوید تلفن کنید سردار سپه حاضر شود. چیزی



نمی‌گذرد که سردار سپه نزد شاه حاضر می‌شود و سلطان احمد شاه جریان ملاقات سید ضیاء الدین را برای سردار سپه ذکر می‌کند و می‌گوید دیگر نمی‌توان با این شخص بمدارا و مسالمت رفتار نمود و من از این اوضاع خسته شدم سردار سپه می‌گوید ما تصور می‌کردیم که این اقدامات موافق میل شاه است حال که مخالف میل اعلی حضرت همایونی است هر طور امر بفرمائید اطاعت می‌شود؛ زیرا من یک نفر سرباز مطیعی بیش نیستم و هر وقت امر کنند شمشیرم را تقدیم خواهم کرد. سلطان احمد شاه می‌گوید بروید وسائل حرکت سید ضیاء را فراهم نمائید.

میرزا عبدالله مستوفی در جلد سوم تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه (1) در مورد رفتار سید ضیاء الدین با شاه چنین می‌نویسد:

«در موقعی که سید ساقط شد و محبوسین از حبس نجات یافتند برای استمالت آن‌ها مردم دسته دسته بیدار آن‌ها می‌رفتند حاجی حسین آقا امین الضرب (مهدوی) یکی از محبوسین بود من نظر به سوابق دوستی شب همان روز خلاصی بیدار او رفتم مرحوم مهدوی مردی ملایم و با ادب و مردم دار و بنابراین مجلس او در این شب از مجلس اکثر آزاد شدگان پر جمعیت تر بود وارد حیاط که شدم مرحوم مشیر الدوله (حسن پیرنیا) هم از راه رسید و با هم وارد مجلس شده، من و ایشان پهلوی هم اتفاق افتادیم از این که در این دو سه ماهه جز عید نوروز آن هم بوسیله گذاشتن کارت خدمتشان نرسیده بودم عذرخواهی کردم ایشان گفتند من هم هیچ جا نرفته و حتی شاه را هم تا امروز در فرح آباد ملاقات نکرده بودم گفتم واقعاً از شاه نپرسیدید چه شد که ایشان دست خط ریاست وزیرای سید ضیاء الدین را امضا کردند؟ گفت حاجتی به پرسش نداشت خود ایشان بدون سؤال گفتند سید آمد این جا دستش را بکمرش زد و با سماجت و تشریفات نظامی دست خط ریاست وزیرایی خود را گرفت و رفت

ص: 375

---

1- این کتاب چهار سال پس از انتشار چاپ اول تاریخ کودتای نگارنده بچاپ رسیده است و مشوق مرحوم مستوفی هم در چاپ کتاب تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه نویسنده بوده است.

البته شاه قبلاً از کاندیدا شدن سید ضیاء الدین برای ریاست وزراء خبر داشته و می دانسته است که نظر رؤسای نظامیانی که وارد تهران شده اند در ریاست وزراء به سید است و شاید نماینده نظامیان هم که بحضور شاه رفته این تقاضا را کرده و حتی مؤسسين کودتاهم بوسایل مختلفه مطلب را به شاه حالی کرده بودند، در این صورت دست بکمر زدن و تشر و تشدد چه لزومی داشته است و بر فرض این که دفعه اول برای پیشرفت مقاصد آینده این طرز رفتار لازم شمرده شود دفعات بعد دیگر هیچ دلیل و سببی نمی تواند داشته باشد تا چه رسد به این که سید سیگار به لب وارد خدمت شاه می شده سهل است بدون اجازه می نشسته و گاهی اگر عمداً صندلی در اتاق نمی گذاشتند روی آستانه مرتفع پنجره جلوس می کرده است.»

### **شاه با ترور سید ضیاء الدین موافقت نکرد**

مخبر السلطنه در خاطرات و خطرات می نویسد ظاهراً در کابینه میرزا سید ضیاء الدین هم این نقشه (ترور) در نظر بوده است احمد شاه اجازه نمی دهد و این را من از یکی از وزرای آن کابینه شنیدم.»

### **44. اقدامات سید ضیاء الدین برای ابقای مقام خود**

#### **اشاره**

روز 28 شور سید ضیاء الدین از دوام حیات سیاسی خود در ایران مأیوس می شود و برای آخرین مرتبه جهت ابقای خویش شروع به اقداماتی می نماید که ذیلاً ذکر خواهد شد:

1. با آرامنه تهران وارد مذاکره می شود که عده ای از آن ها را مسلح نموده و برای دومین مرتبه کودتائی بر علیه شاه و سردار سپه بنماید، ولی عده ای از آرامنه با خیالات او موافقت نکردند چون عده آن ها کافی برای این کودتا نبود لذا از این خیال منصرف می شود

2. اقداماتی است که در تاریخ احمد شهریور صریحاً ذکر شده است که ذیلاً

«... سید ضیاء الدین از حرکات رضا خان و بی میلی شاه مایوس شد و چون میل نداشت استعفا کند و هر طور هست مقاصد خود را در ایران انجام دهد لهذا در فکر چاره شد و دید چاره منحصر ببرداشتن شاه است و یا به کشتن و یا خلع او و چون دید مملکت ایران فعلاً استعداد جمهوری ندارد بنابراین خواست محرمانه با یکی از شاهزادگان درجه اول که بالنسبه قابلیت دارد برای سلطنت عهد و میثاقی ببندد و چون دید محمد حسن میرزا قابلیتش از شاه بیشتر است و بعلت این که او خود را ولیعهد موقتی می داند (چون اگر شاه اولاد ذکور می داشت ناچار ولایت عهدی با او خواهد بود) شاید راضی شود به این که پس از قتل شاه یا خلع او سلطنت را قبول کند و کمک به خیالات سید ضیاء الدین بدهد به این جهت خیلی محرمانه با ولیعهد وارد مذاکره شد اتفاقاً بوسیله همان قزاق های مستحفظ ولیعهد را پرت ملاقات های محرمانه رئیس الوزرا با ولی عهد ابتدا به سماع رضا خان و سپس به گوش شاه رسید و شاه مصمم به عزل سید و تبعید ولی عهد شد.

روز شنبه 14 رمضان طرف عصر از طرف شاه به سید ضیاء امر شد که استعفا بدهد سید ضیاء از نیت خود وزیر مختار انگلیس را مستحضر کرد، لذا سید ضیاء الدین به اعتماد وزیر مختار جواب داد که من چون خود را مفید از برای سعادت این مملکت می دانم و تا بحال خیانتی هم نکرده ام استعفا نمی کنم و از طرفی تمارض کرده و به دربار حاضر نشد؛ از طرف دیگر وزیر مختار برای ابقای رئیس الوزرا با شاه شروع به مذاکرات نمود ولی مفید فایده نشد.»

#### دستخط شاه

نظر به مصالح مملکتی، میرزا سید ضیاء الدین را از ریاست وزراء منفصل فرمودیم و مشغول تشکیل هیئت وزراء جدید هستیم باید کمال مراقبت را در حفظ انتظامات بعمل آورید و مطالب مهمه را مستقیماً بعرض برسانید.» شاه

دست خط بالا روز چهارم جوزا از طرف سلطان احمد شاه بعنوان عموم ولایات و حکام تلگرافاً مخابره شد.

## اطلاعات دیگر راجع به کودتای دوم

طبق اطلاعاتی که بدست آمده چند روز قبل از سقوط کابینه برای فراهم کردن وسائل کودتای دوم از طرف رئیس الوزراء تلگراف رمزی به رئیس ژاندارمری های شهرستان های نزدیک تهران من جمله قم، قزوین، سمنان و غیره می شود که نفرات خود را فوراً جمع آوری و به نقاطی که در تلگراف های نامبرده معین شده بود، حرکت نمایند و در آن نقاط متوقف باشند تا هر وقت که یک نفر از تهران به آن ها برسد و اسم مرموزی به زبان بیاورد آن وقت رؤسای ژاندارمری خود را در تحت فرمان آن ها بگذارند و به هر طرفی که اشخاص مزبور امر می دهند حرکت نمایند چنان چه به ماژور محمد درگاهی رئیس ژاندارمری و حاکم نظامی قم تلگراف رمز می شود که در نزدیکی رودخانه شور بین قم و تهران توقف نماید تا از تهران آن شخص مخصوص برسد؛ ولی پس از حرکت اردوی ژاندارم قم بطرف تهران هنوز بیش از دوازده فرسخ راه نپیموده بودند که تلگراف سقوط کابینه بتمام نقاط مخابره می شود و ابتدا اردوی متحرک متوقف و سپس بطرف حوزه های خدمتی خود مراجعت می نمایند.

برای تأیید این موضوع مقاله ای را که آقای علی اکبر ارداقی نوشته است، عیناً بنظر خوانندگان می رساند (1)

ص: 378

1- راجع به کودتای 1299 مدیر محترم روزنامه مهر ایران آقای مکی راجع به سقوط کابینه سید ضیاء الدین (در ماه رمضان) يك عللی را ذکر کرده اند که این جانب نه تنها در آن تاریخ بلکه تا پریروز هم از علل مذکوره مسبق نبوده مع هذا می دانستم کابینه ایشان در ماه مزبور سقوط خواهد کرد و منبع اطلاع خویشتن را پس از يك توضیح مختصر تذکر خواهم داد که: تقریباً پنجاه روز قبل از کودتا ما یعنی این جانب و آقایان عماد الکتاب و مشکوة الممالک از محبس مستخلص وروز دویم استخلاص در هیئت وزراء حاضر شده و پس از گفتگو قرار شد مرحوم مشکوة به مازندران و من و عماد به قم تبعید گردیم، مضافاً به این که برای هر يك هم ماهی شصت تومان شهریه برقرار کردند. پس از ورود به قم اولین کسی که شب دویم ورود موقع باریدن برف بدیدن من و عماد آمد آقای ماژور محمد خان در گاهی (رئیس ژاندارمری) آن جا بود که این تقد بی سابقه ایشان دوستی خیلی عمیقی ما بین ما ایجاد نمود. گویا سی و پنج و شش روز بعد کودتای سیم حوت صورت گرفت که آقای در گاهی هم حاکم نظامی آن جا شدند. قهراً این حادثه باعث تأخیر پرداخت شهریه ما یعنی متجاوز از دو ماه بود حواله آن از مرکز نرسیده بود که بعلاوه سختی معیشت شب و روز ها با يك نگرانی شدیدی سپری می گشت که قابل توصیف نمی باشد در اوائل ماه رمضان بعد از ظهر از خواب بیدار شده در ضمن يك مسرت آلوده به تحیر از مستخدم خود پرسیدم آقای عماد هست؟ جواب داد بیرون رفته؛ در همان آن در زدند و عماد وارد شد پرسیدم چه خبر داری؟ گفت هیچ گفتم پس من دو خبر مهمی دارم که اولی این است حواله حقوق ما قریباً خواهد رسید و دیگر این که پس از انقضای ماه کابینه سید ضیاء سقوط خواهد کرد. خوابی که دیده بودم برای او نقل کرده ولی نظر به فوت آن مرحوم اجازه دهید تفصیل آن را برای اشخاص دیگری که فعلا حیات دارند بیان نمایم که: پس از رسیدن حواله حقوق، آقای در گاهی بعقب من فرستاده وقتی که به منزل ایشان وارد شدم گفت: يك مطلب محرمانه ای دارم که حواسم خیلی پریشان است یعنی مطابق تلگراف رمز رئیس الوزراء تمام ژاندارم های ساوه و زرنند و اطراف را احضار و خیال داریم پس فردا حرکت کنیم و مفاد تلگراف این است که روز حرکت خودتان را اطلاع و پس از رسیدن به رود خانه شور، شخصی از تهران به شما خواهد رسید و هر چه امر کرد اطاعت کنید». حالا نمی دانم از آن جا ما را به کجا مأموریت خواهند داد. گفتم شما را به کجا مأمور خواهند نمود نمی دانم ولی نظر به اطلاعی که دارم تصور می کنم تغییر مأموریت برای شما پیش آید؛ زیرا بعد از حرکت شما کابینه سید ضیاء الدین سقوط خواهد

کرد. چشمان دقیق و نافذ آقای درگاهی در حدقه شروع به گردش غیر عادی و با يك نظر پلیسی که خیال کرد من اطلاعات مخفی از مرکز دارم با کمال تعجب پرسید چطور؟ گفتم چند روز قبل خواب دیدم ماه رمضان است و من در سالون قدیم وزارت مالیه می باشم که یکی از اعضای آن جا اظهار تشنگی و جواباً اشاره به لیوان آب یخی نمود که روی بخاری قرار داشت گفت این مال روزه خور ها است پس از برداشتن لیوان دید در زیر آن يك شماره روزنامه رعد گذاشته شده که مشار الیه گفت این آخرین شماره روزنامه رعد است. در گاهی پس از راحتی خیال که فهمید این جانب اطلاعات مخفی ندارم خود ایشان نیز خوابی که گویا در کرمان دیده بود برای این جانب نقل نمود که جواباً گفتم تعبیر آن يك ارتقاء و ترقی بزرگی است که بیش از انتظار خودت می باشد. تصور می کنم يك دور روز بعد از حرکت ایشان خبر رئیس الوزرائی آقای قوام السلطنه و حرکت سید ضیاء الدین از تهران به اهالی قم ابلاغ و غرض از توضیح این سابقه يك منظور مهم تری دارم که متأسفانه مجال و حواس تشریح آن را نداشته و فقط بطور اجمال اشاره می کنم که اساساً سقوط اشخاص و یا اقوام دنیا بعلاوه علل ظاهری دارای يك علت اصلی و ریشه دیگری که دوی آن فقط و فقط منحصر بدارا بودن تقوا و پاکدامنی است که بدون آن ممکن نیست هیچ قوم و هیچ احدی از سقوط مصون گردد. علی اکبر ارداقی

### اشاره

قبل از ماه رمضان 1339 سردار سپه وزیر جنگ در صدد بر می آید که برای پیشرفت مقاصد خود با عده ای از متنفذین ارتباط پیدا کرده که در عین حال هم برای انجام مقاصد

ص: 379

آینده خود نفوذ سیاسی را بسط داده باشد و هم در مقابل اقتدار سید ضیاء الدین بوسیله آن ها خویش را مجهز کرده باشد؛ لذا بوسیله عده ای از هم قطاران قزاق خود من جمله سرتیپ خدایار خان و غیره دستور داده بود که با متنفذین ارتباط کامل حاصل کرده و به وسائل مقتضی زمینه را حاضر نمایند.

چنان چه رفقای سردار سپه هم برای اجرای این منظور با متنفذین بنای مراوده را گذاشته و اظهار می کنند که رضا خان شخصی است وطن پرست و با حقیقت و با این

ص: 380

اوضاع مخالف است برای پیشرفت مقاصد خود می خواهد با عده ای از ملیون و متنفذین ارتباط مستقیم و کامل داشته باشد تا بهتر بتواند در این راه موفقیت حاصل نماید.

عده ای از صلحا و متنفذین که از ضمیر سردار سپه آگاه بودند در پاسخ می گویند اگر سردار سپه راست می گوید باید امتحانات خود را بدهد، چنان چه خوب از عهده بر آمد آن وقت ما با او موافقت و مراقبت خواهیم کرد و فعلاً بهترین امتحان او این است که برای زندانیان اقدام و آن ها را مرخص گرداند تا طبیعتاً نفوذ سیاسی را تحصیل نماید.

عده ای دیگر از متنفذین در جواب رفقای وزیر جنگ پاسخ مثبت داده و از همان موقع شروع به آمد و رفت با سردار سپه کرده يك سلسله اقدامات نمودند. از جمله کسانی را که می گویند برای برداشتن سید ضیاء الدین با وزیر جنگ همراهی کرد میرزا هاشم آشتیانی و چند نفر دیگر بودند که ما در طی مطالب آینده خود ذکری از این اشخاص می نمائیم که بدون قضاوت شخصی مطالب صحیح از سقیم تمیز و تشخیص داده شود.

بطوری که از یاد داشت های موجوده استنباط می شود گویا سید ضیاء الدین چند روز قبل از سقوط کابینه (شاید ششم رمضان بود) استعفا کرده باشد، منتهی در اثر فشار هائی که از خارج وارد می آمده و از سید ضیاء الدین پشتیبانی می شده است احمد شاه را مجبور کردند که استعفا را موقتاً به جریان نگذارد ولی همین که سیاست خارجی در این زمینه سست شد و همسایه شمالی سخت از کابینه ظنین شده بود آن وقت احمد شاه توانست امر به سقوط کابینه بدهد.

برای تأیید مطالب فوق اسنادی در دست نگارنده می باشد که تا اندازه ای این موضوع را تصریح و تأیید می نماید و ما برای مزید اطلاع خوانندگان گرامی شمه ای از آن را ذیلاً ذکر می کنم (نقل از یاد داشت های مهندس مسعود انصاری پسر عموی مشاور الممالک انصاری: )

«از قراری که شنیده می شود تفصیل استعفای سید ضیاء الدین به این قسم بوده که روز قبل از تاجگذاری (27 شعبان) اعلی حضرت بواسطه رنجش هائی که از رئیس الوزراء داشته جداً اظهار می کند که بعد از جشن من حتماً به اروپا مسافرت خواهم کرد. پس از



آن که آقا سید ضیاء الدین از متقاعد کردن شاه مایوس می شود به مستر نرمان مراجعه و چاره جوئی می کند نرمان شرف یاب شده داخل مذاکره با شاه می شود.

شاه جد می کند که باید به اروپا بروم نرمان می پرسد آیا از سید ضیاء الدین دلتنگی دارید؟! شاه می گوید نه نرمان می گوید با اوضاع راه ها و انگلستان ما نمی توانیم به شما تأمین بدهیم شاه می گوید: من از شما تأمین نمی خواهم؛ نرمان می پرسد: آیا خیال استعفا دارید؟ شاه می گوید بلی؛ نرمان می گوید پس چرا همین جا استعفا نمی دهید؟ شاه اظهار می کند بجهت این که در این جا علت استعفای خود را نمی توانم بنویسم؛ ولی در اروپا می توانم بالصراحه علت استعفای خودم را به دنیا اعلام کنم. بالاخره با اصرار زیاد علت را سؤال می کند. شاه می گوید همین مداخلات بی رویه تو در امور ایران موجب استعفای من شده است نرمان نگران شده در مراجعت استعفا نامه سید ضیاء را گرفته برای شاه می برد و شاه استعفا را گرفته نگاه می دارد.

نرمان می گوید: حالا خوب است اگر می خواهید رئیس الوزرای جدید را انتخاب کنید سردار سپه را انتخاب بفرمائید (شاه می گوید او خوب است همین طور وزیر جنگ باشد.) «

### **اقدامات مشار الملک وزیر دربار**

می گویند مشار الملک وزیر دربار سلطان احمد شاه برای بر هم زدن اوضاع کوشش های مؤثری نموده است و دو جلسه شاه را وادار می کند که با نرمان وزیر مختار انگلیس بر علیه سید ضیاء مذاکره نماید و یک مرتبه خودش به سفارت انگلیس رفته و در این زمینه مذاکراتی کرده است گویا مؤثر واقع نمی شود، ولی پس از جلب نظر وزیر مختار دولت شوروی سلطان احمد شاه توسط مشار الملک به سید ضیاء الدین پیغام داده تا دیر نشده نزد سردار سپه رفته تأمین جانی گرفته برود والا توقیف خواهد شد.

عصر 6 رمضان سید ضیاء الدین به منزل سردار سپه می رود؛ ابتدا در خارج این طور انتشار پیدا می کند که رئیس الوزراء جلب نظر سردار سپه را کرده و اختلافات را مرتفع

نموده، ولی صبح روز بعد معلوم می شود که رفتن سید ضیاء به منزل سردار سپه از نظر تأمین جان خویش بوده است.

دیگر از جمله کسانی که می گویند در بر هم زدن اوضاع دست داشته و اقداماتش مؤثر واقع شده خانم فخر الدوله (عمه سلطان احمد شاه) بوده است که با مشار الملک وزیر دربار و عده ای دیگر محرمانه مشغول فعالیت بوده است. (1)

## 46. سقوط کابینه

### اشاره

بالاخره پس از نود و سه روز زمامداری و چندین مرتبه کشمکش با سردار سپه صبح روز چهار جوزای 1300 خورشیدی برابر 17 رمضان 1339 قمری پس از چهار روز تمارض ناگهان و بدون سابقه اهالی تهران کم کم آگاهی یافتند که کابینه مقتدر سید ضیاء الدین سقوط کرد و خود او هم معلوم نیست که در کجا و چه حال می باشد. در صورتی که صبح روز 17 رمضان سردار سپه باتفاق دو سه نفر از افسران ارشد قزاق و چند نفر قزاق به منزل سید ضیاء الدین رفته مشار الیه را باتفاق ایکیان (رئیس بلدیة و از رفقای سید ضیاء الدین) و دو سه نفر دیگر به معیت قزاق ها بطرف قزوین حرکت می دهند که تا سر حد ایران مواظب و مراقب مشارالیه باشند روز قبل از حرکت سید ضیاء الدین، بعلت آن که پول برای مخارج مسافرت نداشته از رفتن استتکاف کرده مراتب را به شاه گزارش می نمایند. فوراً امر می شود مبلغ 15 هزار تومان از صندوق شهرداری گرفته تسلیم مشار الیه بنمایند.

می گویند پس از حرکت سید ضیاء الدین از تهران سردار سپه از رهایی او پشیمان شده چنان چه طبق اسنادی که نگارنده دیده است پس از 3 ساعت خدایار خان را بطرف قزوین حرکت می دهد که او را در قزوین توقیف نماید و تلگرافی هم به قزوین می کند که از

ص: 383

---

1- خانم فخر الدوله دختر مظفر الدین شاه زوجه امین الدوله می باشد که در فعالیت و پشت کار نظیر او را در بین خاندان قاجار کمتر می توان پیدا کرد؛ اما امین الدوله همان کسی است که هنگامی که محمد علی شاه مجلس را به توپ بست و عده ای به خانه او یعنی پارک امین الدوله پناه برده بودند به برادر زن خود خبر داد و او هم آن ها را گرفته بعضی را به دیار عدم فرستاد.

خروج سید ضیاء جلوگیری بعمل آورند تا خدا یار خان برسد ولی سلطان احمد شاه حاضر نمی شود که مزاحم سید ضیاء الدین بشوند و می گوید بگذارید هر چه بود از ایران خارج شود.

لذا مجدداً تلگرافی به قزوین می شود که مزاحم سید ضیاء نشده، بگذارند خارج شود؛ بنابراین خدایار خان وقتی به قزوین می رسد که مشار الیه دو ساعت قبل از آن جا حرکت کرده بود.

بالفور در کتاب خود راجع به سقوط کابینه چنین می نویسد :

«... فاتح این جنگ چون چنان دید حکم داد او را در قزوین نگاه دارند ولی پس از مطالعه در اطراف قضیه راضی شد حکم مزبور را الغاء سازد.

سید ضیاء الدین از چند نقطه نظر برای اقدامی که بعمل آورد مناسب نبود و مخصوصاً بواسطه حس لجاجتی که داشت نصایح اشخاص مجرب را نمی پذیرفت در صورتی که هر گاه اندرز می پذیرفت از غالب اشتباهاتی که در نتیجه آن ثابت گردید جلوگیری می شد؛ بقول یک نفر از هم وطنانش سید ضیاء الدین از کفایت خود و به اطلاع و معرفت خویش زیاد راضی و هرگز خطاهای خود را اذعان نمی نمود؛ اما انصاف را نیز باید رعایت کرد؛ زیرا بواسطه آن که در میان طرفداران وی عناصر مبرز پیدا نمی شد حق داشت دارای چنان احساساتی گردد»

همان روزی که صبح آن سید ضیاء الدین باتفاق اپیکیان و کلن اسمایس و غیره بطرف قزوین حرکت کرد ملیون و آزادی خواهان قرار گذاشته بودند که عصر در مجلس شورای ملی مجتمع شده و نطقی دایر بر تشکر از اقدامات سلطان احمد شاه ایراد نمایند ضمناً تقاضا کنند که در افتتاح مجلس شورای ملی تسریع بعمل آورد؛ ولی بر اثر این که بعد از ظهر همان روز (17 رمضان) از طرف محمود خان حاکم نظامی تهران اعلانی منتشر گردید که حکومت نظامی کما کان برقرار و اجتماعات بکلی ممنوع خواهد بود نتوانستند که چنین نطقی را بنمایند.

هم چنین عده ای خواسته بودند که در مسجد شاه نطق هائی ایراد نمایند؛ ولی

بعلت آن که پلیس جداً مانع شده بود، موفق نگردیدند.

صبح روز 17 رمضان مشار الملک وزیر دربار به مقر ریاست وزراء آمده درب اتاق کابینه و سایر قسمت های هیئت وزراء را تا تعیین کابینه جدید مهر و موم کرد

رفقای سید ضیاء الدین هم یکی بعد از دیگری توقیف و یا تحت نظر قرا گرفتند، من جمله می گویند کلنل کاظم خان همان روز 17 تحت توقیف قرار گرفت و اسفندیار خان موزر بند سید ضیاء الدین را نیز توقیف می نمایند

بالفور در کتاب خود راجع بخروج سید ضیاء الدین چنین نوشته است:

«ثمرة عمدة غير مستقیم عملیات و خارج شدن سید ضیاء الدین این بود که انگلستان در ایران تقریباً بدون دوست گردیده و نه تنها يك دسته بلکه چهار دشمن برایش ایجاد گشت

1. حزب اشرف که قاندين آن در زمره محبوسین بودند، از حبس خود بی نهایت بر آشفته و چون تصور می کردند سفارت انگلیس بایستی آن ها را از چنگال دولت رهائی بخشیده باشد بهر وسیله و طریقه ممکنه کینه خویش را نسبت به انگلستان بمنصه ظهور می رسانیدند؛ در صورتی که می دانستند هرگاه اقدامات سفارت مشار الیها نبود حال و روز آنان مغایت سخت تر و صعب تر گشته بود و شاید هم به دیار بوار گسیل شده بودند

دسته دوم دشمنان انگلیس طرفداران دولت سید ضیاء الدین بودند که تصور می کردند دولت انگلیس به آن ها خیانت کرده است.

دسته دیگر، حزب مصلحین حقیقی که در نبرد و مباره برای استرداد آزادی انتظار مساعدت اخلاقی از انگلستان داشتند قهراً مجبور باتخاذ رویه خصمانه نسبت به دولت انگلیس گشتند.

بعلاوه يك حزب دمکراسی منظمی که همواره مخالف انگلستان هستند افراطیون نیز که متکی و مستظهر به مساعدت بالشویک ها بودند، البته مخالفت می کردند.»

ص: 385

از اواسط کابینه سید ضیاء الدین عده ای از رجال انگلستان بر علیه سیاست لرد کرزن وزیر خارجه انگلستان اعتراضات کرده در جراید لندن مقالاتی نوشتند و سیاست دولت انگلیس را در ایران مورد انتقاد قرار داده چند مقاله آن هم پس از سقوط کابینه به تهران آمد و در جراید آن عصر نشر گردید. گویا همین باعث گردید که پس از کودتا دولت انگلستان ناگزیر شد که مستر نرمان وزیر مختار انگلیس در ایران را عوض کرده بعوض مشار الیه سرپرسی لرن را مأمور ایران نماید.

«در ایام کودتا که جمعی از متنفذین در محبس قزاق خانه زندانی بودند، روزی آقای مدرس پیغام داد که کریم آقا بیاید. پس از آن که سروان کریم آقا آمد مدرس به او گفت: آیا ممکن است پیغام مرا به بنی عمم برسانی؟ کریم آقا می پرسد کدام بنی عمتان؟ آقای مدرس می گوید: سید ضیاء الدین جواب می دهد چرا نمی توانم بفرومائید می رسانم، آقای مدرس می گوید به سید ضیاء الدین از قول من سلام برسان و بگو حق تو این بود به محض این که ما را گرفتی همه را بکشی و بدار بزنی حالا که این کار را نکردی دیگر هیچ کاری نمی توانی بکنی و خودت را خسته می کنی

فرمان فرما و نصرت الدوله و عده ای دیگر بصددا در می آیند که آقا این چه پیغامی است؟ چرا سرود یادش می دهی؟ آقای مدرس می گوید: مطمئن باشید که دیگر سید ضیاء الدین هیچ کاری نمی تواند بکند خیالتان بکلی آسوده باشد.

چند سال بعد از این وقایع که ذکاء الدوله وزیر مختار ایران در سویس بود و میرزا علی محمد خان شیبانی عضو سفارت سوئیس و سید ضیاء الدین برای ویزای تذکره به سفارت ایران رفته بود، در ضمن صحبت های گوناگون گفته بود من خیال داشتم و می خواستم همه را بکشم ولی چه کنم که سفارت انگلیس راضی نشد و مانع شد از این که این عمل انجام بگیرد. نقل از یادداشت های م.م. الف

«سید ضیاء الدین در تاریخ چهارشنبه 17 رمضان 1339 از تهران از راه بغداد (همان بغدادی که چندی قبل سید ضیاء الدین در موقع مراجعت از فرنگ به ایران چند هفته در آن جا توقف کرده و همه جای آن را گردش کرد) از بصره - محمره عازم اروپا

شده انگلیس ها و سائل حرکت او را به اروپا فراهم کرده بودند به این ترتیب که قبلا کشتی جنگی لارنس را که متعلق به کنسول گری آن ها در بوشهر بود به محمره فرستاده بودند.

مسترلین کن کنسول انگلیس در محمره (خرمشهر) از او پذیرائی کرده کفیل حکومت و کار گذار و شیخ خزعل و یکی دو نفر دیگر را به ناهار دعوت کرده بود، در این مهمانی دو نفر ژنرال جوان انگلیسی نیز حضور داشتند.

پس از صرف ناهار سید ضیاء الدین و شیخ خزعل به اتاق دیگری رفته، مدتی خلوت داشته اند. در این موقع کفیل حکومت به کنسول می گوید: با این که سید ضیاء الدین از کار بر کنار است آیا خلوت کردن او با شیخ خزعل مقتضی هست؟ کنسول جواب می دهد چه مانعی دارد در امور سیاسی که صحبت نخواهند داشت؛ ولی آن چه از صحبت های آن ها شنیده بود این بود که سید ضیاء الدین می گفت من خبط کردم که همه آن ها را نکشتم و الا نمی توانستند این بازی را در بیاورند. کنسول انگلیس با کمال احترامی که از مشار الیه نگاه می داشت مراقبت می نمود که اهالی از او ملاقاتی ننمایند تا بالاخره سر ساعت معین ژنرال های جوان موقع حرکت را اطلاع داده همه باتفاق بعنوان مشایعت به تکلیف کنسول نامبرده به کشتی رفته پس از مراسم تودیع از کشتی خارج و کشتی (کشتی مزبور کوچک و به شش توپ مسلح بوده است) بحرکت در آمد...» نقل از یاد داشت های آقای م. م. الف

«... پس از کودتا يك افسر انگلیسی که مخالف کودتا بود (موقعی که نقشه کودتای 1299 طرح می شود، عده ای از سیاستمداران انگلیسی (گویا دیکسن بوده) معتقد بودند که این نقشه بهترین طریقه ایست که بایستی فوراً به موقع اجرا گذاشته شود؛ ولی برخی دیگر از سیاسیون انگلیسی مخالف اجرای این نقشه بودند و می گفتند که این عمل بالاخره بزیران دولت انگلستان تمام خواهد شد) از ایران به انگلستان می رفت هنگام عبور در قزوین در حالی که در اتومبیل خود نشسته بود، زمان خان بهنام نزد او رفته از او ملاقات می کند؛ صاحب منصب انگلیسی متغیرانه به او می گوید: آیرن شاید به مملکت انگلیس خیانت کرد و همه شما ها هم به مملکت ایران خیانت

کردید. من پس از رسیدن به لندن خیانت آیرن ساید را به دولت انگلیس ثابت خواهم کرد دیگر حرفی نزده و رویش را از زمان خان بر می گرداند»

#### 47. نمونه ای از قضاوت نویسندگان درباره سید ضیاء و کابینه او

##### اشاره

پس از سقوط کابینه و حرکت سید ضیاء از ایران نظریات مختلفی نسبت به کابینه و شخص او ابراز می شد برخی او را می ستودند و عده ای نیز اعمال او را مظهر بیگانه پرستی معرفی می کردند؛ بطور کلی دو عقیده متضاد درباره او ابراز می شد اینک نمونه ای از هر دو عقیده را در این جا می آوریم منشاء این اختلاف عقاید آن بود که کودتا در پرده ای از ابهام مستور مانده و کسی از اسرار آن اطلاع نداشت، پس از چند ماه که از سقوط کابینه گذشت بعضی از جراید شروع بنوشتن مقالاتی درباره کودتا و عامل آن نمودند و خواستند پرده از اسرار این (درام) بر گیرند، ولی رضا خان که می دانست طبعاً در این میانه نام سید ضیاء بمیان خواهد آمد و کودتا بنام او معرفی خواهد شد و این خلاف میل سردار سپه بود که می خواست سید ضیاء از خاطره ها فراموش شود با يك اعلامیه خشن و مستبدانه ای جراید را از بحث درباره کودتا ممنوع داشت و تهدید بمجازات نموده و خود را صریحاً عامل کودتا معرفی کرد و اعلامیه اش را با این جمله ختم نمود که آیا با وجود من مسبب کودتا را جستجو کردن مضحک نیست؟

##### الف - موافقین

عارف قزوینی نسبت به سید ضیاء الدین با وجود تمام مخالفین مشار الیه احساسات مخصوصی از خود ابراز داشته است به این معنی پس از مدتی که از سقوط کابینه می گذرد تصنیف معروف خود را با مقدمه ای که بقلم خود در صدر آن نوشته انتشار می دهد و همان تصنیفی است که تا مدت ها در مجالس عیش و طرب نقل مجالس قرار گرفته بطوری ورد زبان ها شده بود که حتی اطفال خورد سال هم آن را از بر می خواندند و اینک، برای مزید اطلاع خوانندگان ذیلا آن تصنیف درج می گردد:

ص: 388

«در مسافرت اول ذیحجه 1340 به کردستان بعد از آن که احساسات طبقات زحمت کش ایران را نسبت به سید ضیاء الدین، دیدم این را ساختم در تهران مخالفین «کابینه سیاه» اسنادی نماند که از این جهت به من ندهند ولی من تصور می کنم اغلب این ها آن هائی بودند که سید نفی و یا زجرشان کرده بود!»

علت طرفداری من از سید ضیاء اول این است که از طبقه عامه به مقام وزارت رسیده و طلسم اعیانی را در هم شکست دوم آن که بواسطه فعالیت و جدیت خود نمونه بزرگی از این که لیاقت یک وزیر یا مدبر چیست نشان داد و برای آبادی کشور قدم های بزرگ برداشت و شالوده کار های مفید ریخت که دوست و دشمن معترفند. سوم آن که داغ باطله به اشراف زد و می رفت گریبان ما را از دست این طبقه رها نماید. افسوس که کارش ناقص ماند؛ می گویند سیاست خارجی او خوب نبود، چون دشمنانش زیادند و تهمت در ایران فراوان است و آسان پس من در واقعیت این اسناد شبهه خواهم نمود اگر وقتی این اسناد صورت حقیقی پیدا کرد البته گفته های خودم را پس گرفته و سید را خائن خواهم شناخت.»

(1)

ای دست حق پشت و پناهت باز آ \*\*\* چشم آرزومند نگاهت باز آ

وی توده ملت سپاهت باز آ \*\*\* قربان کابینه سیاهت باز آ

سرخ و سفید و سبز و زرد و آبی \*\*\* پشت گلی و قهوه ای عنابی

یک رنگ ثابت زین میان کی یابی \*\*\* ای نقش هستی خیر و خواهت باز آ

باز آئی که شد باز - باد زد دمساز - یک عده غماز

کرسی نشین دور از بساط بارگاہت باز آ

(2)

کابینه اشراف جز ننگی نیست \*\*\* این رنگ ها را غیر نیرنگی نیست

دانند بالای سیه رنگی نیست \*\*\* قربان آن رنگ سیاهت باز آ

از گرگ ایران پاره کن تا اشرار \*\*\* دلالت تا یوسف فروش دربار



از دزد تا یعقوب آل قاجار \*\*\* افتاده در زندان چاهت باز آ

کردی تورسوا - هر فرقه ای را - شیخ و مکلا

عمامه شد سیلی خور طرف کلاهت باز آ

(3)

این آن قوام السلطنه است ایمن شد \*\*\* زن بود در کابینه مرد افکن شد

اسکندر اشراف بنیان کن شد \*\*\* ای آه دل ها خضر راهت باز آ

چون افعی زخمی رها شد بد شد \*\*\* گرگ از تله پا در هوا شد بد شد

رو به گریزان از بلا شد بد شد \*\*\* جز این دگر نبود گناهت باز آ

ز اشراف بیحس - ز اشرار مجلس - ما با مدرس

سازیم شان قربانیان خاک راهت باز آ

(4)

ایران سراسر پایمال از اشراف \*\*\* آسایش و جاه و جلال از اشراف

دلالی نفت شمال از اشراف \*\*\* ای بی شرف گیری گواهدت باز آ

کابینه ات از آن سیه شد نامش \*\*\* هر رو سیاهی را تو بودی دامش

بر هم زدی دست بد ایامش \*\*\* منحل شد از چند اشتباهت باز آ

بذری فشانندی - تخمی نشانندی - رفتی نمانندی

باز آ که تا گل روید از خرم گیاهت باز آ

عارف قزوینی در منظومه دیگری گوید:

ضیاء دیده روشن دلان توئی و حسود \*\*\* چو موش کور زخود کی توان عنان گیرد

موافقین سید ضیاء الدین مشارالیه را یک نفر از انقلابیون بزرگ مشروطیت ایران و اولین مجاهد راه آزادی و یکی از رجال شجاع صاحب پر نسیب و دارای عقاید مثبت و صاحب عزم و اراده آهنین متین و قائد تجدد و پروانه شمع اصلاحات و خراب کننده بنیان اشرافیت و الغاء

کننده قرارداد و یکی از رجال وطن پرست فعال و جدی می دانند و کابینه مشار الیه را مبدأ يك نهضت و جنبش جدیدی در تاریخ چندین هزار ساله ایران معرفی می کنند و حیات سیاسی و دوره زمامداری او را فصل برجسته و نوینی در تاریخ سیاسی ایران می خوانند و ارتباط مشار الیه را با اجانب نه از نقطه نظر خیانت به کشور بلکه از نظر لزوم وضع آن روز ایران می دانند و معتقدند که

ص: 390

موقعیت ایران همان طوری اقتضا می کرده که او عمل کرده و تمام اقدامات کابینه اش را صرفاً روی وطن خواهی محض می دانند.

خلاصه برخی از موافقین سید ضیاء الدین را یک نفر طبیب ماهر اجتماعی می دانند که پس از صد و پنجاه سال توانسته است مرحمی بر زخم مهلك ایران بگذارد و او را از پرتگاه مرگ و زوال نجات بدهد.

میرزاده عشقی شاعر شهید ایده آلیست يك احساسات فوق العاده موافقی نسبت به مشار الیه داشته و در زمان صدارتش او را ستایش کرده درباره وی چنین برشته نظم در آورده است: (1)

پی تجدید فیروزی نسل پاک ساسانی \*\*\* مهین سید ضیاء الدین خجسته صدر اعظم شد

شد او اندر شجاعت آن کزو درمانده ضیغم شد \*\*\* شد او اندر سخاوت آن کزو شرمنده حاتم شد

ندانم این طبیب اجتماعی را چه درمان بود \*\*\* کز آن صد ساله زخم مهلك این قوم مرحم شد

من اضمحلال ایران را به چشم خویش می دیدم \*\*\* کنون در مغزم استقلال این کشور مجسم شد

ملك محکم سزد رأی تو محکم رأی را داند \*\*\* کش از احکام تو بنیان سست ملك محکم شد

تو فوق العاده ما فوقی به فوق العادگان یک سر \*\*\* ز فوق العادگی ات فوق فوق العادگان خم شد

چنان تاریخی ایران شد ز تاریخ تو تاریخی \*\*\* که این تاریخ تاریخی ترین تاریخ عالم شد

ص: 391

---

1- ولی پس از آن که میرزاده عشقی که از حقیقت کودتا و دست هایی که در آن دخالت داشته اطلاع حاصل می نماید این گفتار خود را پس می گیرد.

که می پنداشت ایران را منظم سازد ایرانی \*\*\* بنام ایزد اکنون با دست ایرانی منظم شد

بین عشقی که هر کابینه را نفرین نمود اینک \*\*\* چنان در مدح این کابینه قدرت مصمم شد

می گویند خود سید ضیاء الدین هم در سوئیس کتابی راجع به وقایع کودتا و دوره زمامداری خویش بنام کتاب سیاه تألیف کرده و در همان جا امانت گذاشته است.

برخی از رفقای او اصرار کرده بودند بچاپ برساند ولی بطوری که می گویند او اظهار کرده تا موقعی که رضا خان در ایران سلطنت می کند از چاپ آن خودداری خواهد کرد؛ ولی حال که این مانع مرتفع شده امیدواریم این کتاب نیز بچاپ برسد بلکه اسنادی در آن یافت شود که به تاریخ معاصر کمک مؤثری بنماید (1)

بعلاوه می گویند یکی از مسافرین ایرانی در سال 1301 خورشیدی به سوئیس رفته و در مهمان خانه ای که سید ضیاء الدین سکونت داشته او را ملاقات کرده سؤالاتی راجع به زمامداری وی نموده است و سید ضیاء الدین سؤالات او را پاسخ داده که ما برای مزید اطلاع خوانندگان زیلا درج می نمائیم که شاید برای برخی موشکافان تاریخ مورد استفاده قرار گیرد. مخصوصاً قسمتی از آن برای تأیید تاریخ استعفای ایشان که در روز 6 رمضان بوده و نقل از تاریخ «م.م. الف» کرده بودیم مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

(نقل از سال دوم شماره 17 روزنامه کوشش سوم حوت 1302 به نقل از جراید فرانسه) (توضیح آن که متن این مصاحبه موقعی در روزنامه کوشش چاپ شده که عده ای از دوستانش او را نامزد وکالت تهران کرده بودند و با بودن سردار سپه در رأس کار

ص: 392

---

1- سید ضیاء الدین ضمن دفاع از اعتبار نامه اش در مجلس هم اشاره به چنین کتابی کرده است، ضمن یکی از ملاقات ها به نگارنده هم اظهار نموده است که یادداشت هایی درباره کودتا نوشته است ولی تا کنون کم ترین اثری از این کتاب یا یادداشت ها مشهود نگردیده است.

جز انتشار این قبیل مقالات چاره دیگری نداشته اند تا به این وسیله روابط او را با سردار سپه التیام دهند.)

## از جراید فرانسه

مصاحبه با سید ضیاء الدین: در اواخر دسامبر سال گذشته که از سوئیس می گذشتم چند روزی در شهر لوزان توقف نمودم و چون می دانستم که سید ضیاء الدین رئیس الوزرای اسبق ایران در نزدیکی آن جا در «تریته» اقامت دارد خواستم ملاقاتی با معظم له بنمایم...

بالاخره پس از ملاقات سؤال می کند

سؤال نمودم چه کتابی تصنیف می نمائید؟

جواب - يك كتابی که کتاب سیاه نام دارد که در آن طابق النعل بالنعل تفصیل کودتا و شرح سه ماهه زمامداری خود را می نگارم؛ روزی که این کتاب طبع و نشر شود ایرانیان خواهند فهمید چه خدماتی در راه مملکت خود انجام داده ام و چه خدماتی را نگذاشتند صورت بدهم.

گفتم جراید تهران گاهی خبر ورود شما را به بغداد می دهند و نوبتی شما را در کشمیر حاضر می دانند آیا خیال مراجعت دارید؟

جواب - مادامی که وضعیت فعلی در ایران برقرار است، بهیچ وجه نسیم امیدی نمی وزد مراجعت من به ایران فعلا چه نتیجه دارد؟

س - علت واقعی سقوط کابینه شما چه بود؟

ج - عده ای بر ضد من نزد سردار سپه بد گوئی و آنتریک کردند به قسمی که سردار سپه سوء ظن حاصل نموده کیفیت را به سمع شاه رسانید؛ بمحض این که وقایع باطلاع من رسید با وزیر جنگ ملاقات نموده مدلل داشتم اراجیفی را که نقل نموده اند عاری از حقیقت و صورت خارجی ندارد اما چون دیدم اعتماد همکار اصلی خودم متزلزل شده و دیگر نخواهم توانست بطور دل خواه کار کنم استعفا نمودم؛ شاه از قبول

ص: 393

آن امتناع ورزید و آقای سردار سپه هم که از صحت قول و پاکی عقیده من اطمینان حاصل نموده بود بقدری اصرار نمود استعفای خود را پس بگیرم که ناچار از قبول آن شدم اما وضعیات تغییر کرده بود و می دیدم دیگر کار کردن مانند سابق برای من مقدور نیست؛ مجدداً از برای شاه و سردار سپه سوء ظن تولید شده بود و به این جهت پس از يك هفته دوباره استعفا کردم.

س - آیا راست است که شما خیال داشتید تمام این اشخاص را بقتل برسانید؟

ج - چنین قصدی را نداشتم چون این اشخاص مقصر بودند نیتم این بود که قانوناً محاکمه بشوند و یقیناً حکمی که از محکمه در موضوع هر يك از ایشان صادر می شد به موقع اجرا می گذاردم

س - یکی از ایراداتی که در ایران به شما وارد می نمایند این است که شما در لباس ملیت در حقیقت با مساعدت و دستگیری انگلیس ها کار می کرده اید؟

ج - اشخاصی که از حاق مطلب مسبوق نیستند ممکن است چنین تصویری را نمایند؛ اما اگر بدانند تا پانزده روز بعد از کودتا هنوز انگلستان حکومت مرا برسمیت نشناخته بود عقیده خود را تغییر خواهند داد.

س - پس چگونه عاقبت برسمیت شناخته شد؟

ج - اعضای سفارت تهران می دانستند من نظر مخالفی نسبت به انگلیس ندارم. همیشه من مخاصمت با انگلستان را مضر و وخیم برای ایران دانسته ام و عقیده ام بر این بود که بدون این که دست بسته خود را به دامان انگلستان بیافکنم همواره لازم است تا درجه ای طریق وفق و مدارا پیش گیرم اما آیا می توان این عقیده مرا انگلیسی پرست نام نهاد؟ وانگهی اگر من با مساعدت انگلستان کار می کردم پس چگونه مهم ترین طرفداران او را به حبس می انداختم؟

س - ایراد دیگری که هوا خواهان شما می نمایند این است که شما برای معاونت و معاضدت خود عموماً اشخاص نالایقی را انتخاب نمودید؟

ج - باید اعتراف نمایم که این ایراد تا درجه ای و اردو بجاست اما چه می توانستم

بکنم؟؟ کس دیگری را نداشتم قطعی است در ایران اشخاصی لایق تر و جدی تر بودند اما بد بختانه من نمی توانستم اعتمادی به آن ها داشته باشم در صورتی که نسبت به معاونینی که اختیار نموده بودم لافل می توانستم از درستی و وطن پرستی ایشان مطمئن باشم و این هم که چیزی نبود.

س - ما بین پیر ها و قدما آیا اشخاصی نبودند که بتوانند با شما کار کنند؟

ج- خیر! خیر! من از آن ها کاملاً مأیوسم تمام این بی چاره ها بی کاره و نالایق هستند قبل از این که آن ها را حبس نمایم تا درجه ای منمهم پاره ای تصورات در موضوع ایشان می نمودم اما در این امتحان درجه لیاقت آن ها به من معلوم شد

س - اگر چه جاهل و نالایق هم باشند بعضی از آن ها تجربیاتی دارند که ممکن بود از آن استفاده کرد.

ج- خیر بهیچ وجه این تجربه ای را که هم تصور می نمائید فاقد آن هستید، اشتباه بزرگی است که جوانان می نمایند در این که به این اشخاص اهمیت می دهند و خود را حقیر می شمارند

امروزه هر کدام از جوانان تحصیل کرده ایرانی را که ملاحظه کنیم برای اشغال مقام وزارت یا حکومت یا هر مقام دیگری صد درجه بهتر از این کنده های پوسیده هستند.

س- پاره ای عملیات دیگر شما به عوام فریبی تعبیر شده، من جمله قدغن استعمال مسکرات جوانان مخصوصاً البته می دانید که اغلب طرفداران شما هم در این زمره هستند از این که تمایل زیادی نسبت به روحانیون نشان داده اید شمار امور ملامت قرار می دهند؟

ج- اولاً می دانید که در نزد ما مذهب و روحانیون دو چیز مختلف هستند. ثانیاً من بهیچ وجه روحانیون را تکیه گاه خود قرار نداده ام بلکه بالعکس من سعی نموده ام که نگذارم روحانیون از جاده خود خارج شوند و در امور سیاسی مداخله نمایند. بهترین دلیل هم چند نفر از متنفذین آن ها که امر به توقیف ایشان دادم و اما قدغن استعمال مسکرات این يك مسئله ایست راجع به صحت عمومی که در نزد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هم کاملاً

مکشوف بوده چنان چه اتازونی را که یکی از بزرگ ترین ممالک متمدنه دنیاست امروز می بینیم همین اقدامات را در موضوع نموده است.

س - مسئله دیگری که به شما ایراد می نمودند و آن را لطمه نسبت به آزادی می دانستند پاره ای تصمیمات و عملیات شماست که شما مدعی بودید برای حفظ تقویت و احساسات ملی و ناسیونال سوسیالیسم خود را موظف به آن می دانید، من جمله فرستادن مدیر روزنامه گل زرد به دار المجانین و برداشتن تابلو هایی که به فرانسه نوشته شده از بالای مغازه ها و غیره؛ اگر چه قضیه اخیر چندان اهمیتی فی حد نفسه نداشت ولی موجب رضایت اروپائیان مقیم تهران مخصوصاً فرانسوی ها شده بود که این عمل را دور از مراسم نزاکت نسبت به مملکت خود می پنداشتند؟

ج - در این قضیه هم مانند بسیاری قضایای دیگر او امر من صحیحاً مجری نشده. آژان ها برای ابراز غیرت و حمیت فوق العاده یا به جهت این که درست ملتفت دستور های من نشده بودند غالباً از حدود اختیارات خود تجاوز می نمودند. جلوگیری از آن هم برای من مقدور نبود زیرا نمی توانستم در هر کاری نظارت داشته باشم من روزی شانزده ساعت کار می کردم و مهام امور مملکت را شخصاً اداره می نمودم و بنابر این دخالت در جزئیات برایم میسر نبود مثلاً راجع به تابلو هایی که به زبان فرانسه نوشته شده بود، دستور من این بود که اعلاناتی که با السنه خارجی نوشته شده در بالای آن ترجمه فارسی نیز مرقوم گردد نه آن که اساساً این قبیل اعلانات برداشته شود...

این چیزها اهمیتی ندارد من کار های بزرگی را شروع نموده بودم، حیف که نگذاشتند موفق به انجام خیالات خود شوم والا ایران در مدت قلیلی ترقیات عظیمه نموده بود!

با وصف این اگر چه بیش از سه ماه مصدر امور نبودم، خدماتی را که در این مدت کم انجام دادم غالب کسانی که قبل از من زمامدار بوده اند انجام ننموده اند یکی از دوستان من می نویسد

«قهوه چی های خیابان ناصریه و درشکه چی هائی که از خیابان لاله زار می گذرند



می گویند: خدا پدر سید را پیامرزد که اقلا خیابان ها را ساخت و چراغ برق در معابر کشید.»

همین اظهارات کافی است که مدلل دارد لا اقل عامه مردم نسبت به عملیات من قدردان هستند. همه کس می داند که من برای منافع شخصی کار نمی کرده ام، بلکه محرک من منافع مملکت بوده است؛ حیف که نگذارند اقدامات خود را پایان برسانم (صدای شرق منطبعه پاریس)

## ب. مخالفین

مخالفین کابینه سید ضیاء الدین عبارتند از: يك عده وکلای دوره چهارم مجلس شورای ملی و عده ای از مدیران جراید تهران و شهرستان ها و برخی از اعیان و اشراف و شاهزادگان قاجاریه و تمام محبوسین دوره کابینه سیاه و دسته ای از آزادی خواهان و مطلعین و جمعی از طبقات مختلفه که از طرز کار و عملیات کابینه ناراضی بوده اند و ما همان طوری که در مورد ابراز احساسات موافقین اسنادی ارائه دادیم همین طور هم مدارك ابراز مخالفت مخالفین را نیز ذکر می کنیم

### 1. وکلای مجلس شورای ملی

پس از سقوط کابینه و قبل از افتتاح مجلس شورای ملی بیانیه ای بر علیه اقدامات و عملیات کابینه سیاه که تقریباً جنبه تاریخی و سیاسی داشت چهل نفر از نمایندگان مجلس در تاریخ سه شنبه 14 شوال بچاپ رسانیده در تمام ایران منتشر کردند.

چنان که در این بیانیه مشاهده می شود از این تاریخ است که وکلای مجلس بنای تملق گوئی های بی جا را نسبت به سردار سپه گذاشته و او را يك سردار بزرگ ایرانی معرفی می کنند؛ ما برای مزید اطلاع خوانندگان ذیلا به درج متن آن بیانیه مبادرت می ورزیم:

## بیان حقیقت

به تاریخ سه شنبه 14 شهر شوال 1339

(وقایع غیر مترقبه نود روزه اخیر ایران یعنی دوره حکومت نا مشروع سید ضیاء به

ص: 397

درجه ای غیر مکشوف و مورد اشتباه واقع شده و به اندازه ای سیاست خارجی ذی نفع در این وقایع افکار و جراید را مشوب نموده که کشف حقایق برای اعاده حیثیات و حفظ شرافت ملی ایران لازم آمد و رفع شبهه و موکول کردن حکمیت وقایع به افکار عمومی دنیا و جمهور ملل متمدنه از وظایف اولیه ایرانیان شمرده می شود

بملاحظه این که مبادا بوسیله نیرنگ دیگری باز آزادی شکایت از دست ایرانیان برود، ما امضاء کنندگان ذیل مبعوثان ملت ایران قبل از افتتاح مجلس و عهده داری عضو مجمع اتفاق ملل، یعنی همان مجمع عالی مقامی که برای کم شدن ظلم و جلوگیری از حرص ورزی سیاست امپریالیزم (مستعمراتی) تأسیس شده و خود را مکلف به حراست در حقوق صغیره در مقابل تجاوزات ملل دیگر می داند در چه حال تأسف آوری واقع شده با نهایت نفرتی که از مداخلات اجنبی در کارهای داخلی خود دارد و بواسطه ابراز همین نفرت چگونه مورد تضییقات و سختی های گوناگون واقع می گردد! درک این حقیقت و پی بردن به علل اصلی فجایع حکومت سید ضیاء محتاج به ذکر تاریخچه مختصری است.

چندی پس از سقوط کابینه آقای مشیرالدوله که بواسطه درخواست سفارت انگلیس راجع به خارج کردن صاحب منصبان روسی از دیویزیون قزاق اعلی حضرت همایونی واقع شده و تعیین سپهدار اعظم به ریاست وزراء که این مقصود سفارت انگلیس را انجام داد سفارت مزبور در شهر ربیع الاول 1339 هجری در ضمن نت مشروحه که به دولت ایران داد رفتن قشون خود را از ایران در بهار وعده کرده ضمناً تکلیف نموده که دولت ایران از حضور قشون انگلیس استفاده کرده يك دیویزیون قشون ایرانی در تحت ریاست صاحب منصبان انگلیسی در حدود قزوین که مرکز توقف قشون دولت بریتانیا بود تشکیل دهد؛ در صورت تخلف از این تکلیف ایران را مخاطرات انقلابی و زوال ملیت تهدید می نمود؛ حکومت وقت حل قضیه را به مجمعی مرکب از وجوه علما و محترمین و وکلاء و سایر سیاسیین مملکت محول نمود.

مجلس مزبور در تاریخ 16 ربیع الاول در عمارت سلطنتی منعقد گردیده و همان

طوری که قبلاً هم پیش بینی می شد حضار رد و قبول تقاضای سفارت انگلیس را از حد صلاحیت خود خارج دیده و موکول به اراده مجلس شورای ملی نمود.

با وجود مسامحه ای که از طرف حکومت وقت در افتتاح مجلس بعمل می آمد متدرجاً عده و کلا که برای افتتاح مجلس لازم بود در تهران گرد آمده و قانوناً افتتاح مجلس ایجاب می نمود

در این موقع اکثریت نمایندگان حاضر در مرکز در ضمن پروگرام آتیه خود الغای قرارداد انگلیس و ایران را گنجانده و آن پروگرام را طبع و منتشر نموده بودند

باتفاق کلمه وکلای حاضر در تهران ملغی شده و خالی از هر نوع اعتباری گردید. از همین اوقات یعنی پس از یاس از اسارت ایران بوسیله دسایس عادی، نقشه کودتای سید ضیاء و توسل به جبر و مشت قطعی شد این بود که در شب دوازدهم جمادی الثانی (20 فوریه 1921) در تحت حمایت تاریکی و مسامحه کاری عمدی و یا سهوی حکومت وقت دست جنایت کار، فرزند نا خلف ایران سید ضیاء مدیر روزنامه رعد برای سرقت دراز گردید یک عده ای از دیویزیون قزاق شاهنشاهی را که در قزوین متوقف و موقتاً در تحت اداره یک نفر صاحب منصب انگلیسی (اسمایس) بودند، بعنوان احضار از طرف اعلی حضرت مشته نموده بطرف تهران حرکت در نزدیکی پایتخت روزنامه نویس مزبور که معروف به بی وجدانی و مزدوری اجنبی است به این قوه الحاق و اداره کردن سیاست آن را عهده دار گردید.

فرماندهی ایرانی این قوه بدون اطلاع از حقایق و به اشتباه این که نیت خفیه پادشاه خود را مجری و برای جلوگیری از خطرات تهدید کننده تخت و تاج سلطنت اقدام می نماید قوه خود را برای اجرای او امر سید ضیاء حاضر نمود و سید ضیاء بوسیله دسیسه و فشار موفق به تحصیل فرمان ریاست وزرائی خود گردید؛ در پایتخت و سایر نقاط حکومت نظامی را با نهایت شدت برقرار نمود مخابرات تلگرافی و پستی بین پایتخت و سایر ولایات مدتی مقطوع و بعلاوه تحت سانسور شدید واقع گردید.

عده کثیری از محترمین و روحانیون و وکلاء و آزادی خواهان که گناه آن ها

هواخواهی استقلال ایران و تنفر از سلطه اجنبی و مزاحمت در پیشرفت نقشه نا مشروع او بود، توقیف و در پایتخت و ولایات در زوایای تاریخ محبس افتادند. قواعد اسلامی قوانین اساسی مملکتی پایمال و مجلس شورای ملی که باید مفتوح می شد تعطیل گردید. خیانت کاران داخلی به هم دستی عده ای ارمنی و غیره و دستیاران خارجی آن ها طوری گلوی ایران را فشردند که حتی قدرت بلند کردن صدای پروتست از ایرانیان سلب گردید و در هر موقعی هم که صدای ضعیف مخالفتی در گوشه ای بلند می شد، فوراً عده دیگری بر محبوسین و تبعید شدگان اضافه می شدند

با این رویه در ایران سکوت قبرستان خاموشی مرگ و بهت عمومی برقرار گردید و مسببین خارجی این قضایا این سکوت و خاموشی ایران را در اروپا بعنوان رضایت از استقرار حکومت مزدور اجنبی جلوه دادند و جراید را پر از اشتباه کاری های گوناگون نمودند!...

برای مزید اغفال افکار عامه و پوشانیدن عقاید باطنی خود و تقلیل سوء ظن و عدم اعتماد ملت ایران که از دیرگاهی وی را اجیر و خریده شده اجنبی می دانست سید ضیاء شروع بانشار بیانیه های دروغین خود نموده در صدد بر آمد که به حکومت خود رنگ حکومت اصلاح طلب حکومت انقلابی ملی حکومت حامی رعایا بدهد. در بیانیه های خود می نوشت که ایران را از شر مداخلات اجانب خلاص خواهد کرد؛ دشمنان خارجی و داخلی را به حساب دعوت خواهد کرد.

قرارداد انگلیس و ایران را که عملاً از درجه اعتبار ساقط شده بود، صورتاً الغاء نموده ولی دیری نگذشت که حقایق عمل غالب بر تلفیق عبارات و الفاظ گردید؛ نیت سوء باطنی و تصمیم خیانت کارانه او هویدا و مواد مضره قرار دادم زبور عملاً اجرا گردید.

در عوض حمایت از زراعت و تجارت بر طبقات زارع و تاجر مملکت مالیات های سنگینی که بالنتیجه تجارت و فلاح مملکت را نابود کرده باعث ترویج زراعت خارجی می گردید، تحمیل شد.

در عوض اصلاح مالیه مملکت مبالغ کلی از عواید مملکتی صرف مخارج

بیهوده و لگد کوب کردن حقوق آزادی مردم و توسعه نفوذ اجنبی فروگذار نکردند ولی خوش بختانه حیثیت ایرانی نیت و تعصب دیانت اسلامی این رویه بی شرمانه و این سیاست مبنی بر دروغ و تزویر را مقهور و به جاده عدم سوق داده تضییقات به افراد هر طبقه عوض تسلیم نمودن آن‌ها به قبول این رژیم و متوسل شدن آن‌ها به دامان اجنبی به درجه ای تولید حس مقاومت نمود که مخاطرات جانی تضییقات شرافتی و تضییقات ثروتی را بر خود هموار کرده قبول مرگ را به تسلیم در مقابل این وضعیت ترجیح دادند سردار محترم ایرانی نیز ملتفت شد که صداقت و شجاعت او اسباب اجرای اغراض اجنبی و زمامداری يك نفر دزد وطن فروش گردید.

احساسات وطن خواهانه خود را پس از توجه به این مطلب ظاهر نمود. پادشاه محبوب ایران که کاملاً متوجه این دسیسه‌ها بود موقع را از دست نداده و از کشف حقایق و بروز نفرت و انزجار عمومی استفاده فرموده حکومت سید ضیاء خائن وطن فروش را ساقط فرمودند و سید مزبور از بیم مجازات و انتقام احساسات عمومی همان طوری که با کمک و راهنمایی اجنبی شبانه بر ملت ایران شیبخون زده موجب این مصائب شده بود باز در تحت حمایت آن‌ها شبانه فرار و خود را سلامت به بغداد رسانید.

این است حالت ایران در قرن بیستم که ملل عالم برای حفظ آزادی و حقوق نوع بشر از بذل انواع مجاهدت خود داری نمی نمایند این رفتاری که با ایرانیان روا می دارند در صفحه تاریخ مدنیت دنیا لکه بد نامی است که باقی و برقرار خواهد بود. ما می خواهیم که در سایه عدالت دنیا حق حیات خود را حراست نمائیم؛ ما می خواهیم آزادی خود را حفظ کنیم که زیر بار مداخلات اجنبی نرفته در وطن خودمان به میل خود زندگانی بکنیم ما منافع کسی را تهدید نمی کنیم و با کسی کاری نداریم ولی می خواهیم که ما را خفه نکنند و برای سلب آزادی ترویج خیانت و حمایت از خیانتکاران ننمایند؛ ما می خواهیم سید ضیاء و هم دستان او را در تأسیس این خیانت ایران بر باد ده محاکمه و مجازات بنمائیم و فقط می خواهیم که نسبت به قضایای داخلی،

بی طرفی محفوظ مانده حمایت های غیر مشروع از میان برود. ما یقین داریم که افکار آزاد دنیا در تقبیح این قبیل تجاوزات با ما اشتراك کرده و آن هائی که بر خلاف مصلحت و میل ملت آزادی خواه خود هتك احترام روابط بین المللی به خرق قوانین و عادات جاریه می نمایند محکوم سازند

امضاء نمایندگان مجلس میرزا هاشم، آشتیانی شیخ محمد جواد فهیم الملك محمد هاشم میرزا ملك الشعراء، عدل السلطنه، آصف الممالك، رفعت الدوله معتضد الدوله نصرت الدوله نصیر دیوان قوام الدوله احتشام الدوله منتصر الملك سید یعقوب، محقق العلماء امین الشریعه شیرازی میرزا علی کازرونی، مدرس تدین مستشار السلطنه رکن الملك حاج میرزا علی محمد سدید الملك، عماد السلطنه، سید حسن جلیل الملك، سهام السلطان بیان الملك عمید الملك، میرزا ابراهیم خان سردار، مفخم حاج شیخ اسد الله محلاتی، امیر ناصر، صدرائی، بیان الدوله، صدر الاسلام شیخ الاسلام میرزا ابراهیم قمی و سید فاضل. (1)

### ابراز مخالفت مدیران جراید

پس از سقوط کابینه ناگهان اغلب از جراید مرکز و شهرستان ها شروع به انتقاد از کابینه سید ضیاء الدین کرده در این زمینه مقالات آبدار و اشعاری منتشر می کردند چنان که بلافاصله پس از انتشار تصنیف عارف روزنامه قانون بر علیه تصنیف عارف تصنیف دیگری بهمان آهنگ منتشر کرد. این تصنیف جدید تا مدتی ورد زبان ها و نقل مجالس طرب بود و می توان گفت که تقریباً تصنیف عارف را منسوخ گردانید.

اینک آن تصنیف: (2)

ای اجنبی پشت و پناهت باز آ\*\*\* بد خواه ایران خیر و خواست باز آ

ص: 402

---

1- بطوری که شایع است این بیانیه به قلم نصرت الدوله نوشته شده، ظاهراً عین عبارتی که او نوشته بامضا سیده است.

2- نقل از روزنامه قانون

عارف به قربان نگاهت باز آ \*\*\* لعنت به کابینه سپاهت باز آ

حرص خیانت کاریت مجنون کرد \*\*\* دست طبیعت نقشه ات وارون کرد

بعد از سه ماه از مملکت بیرون کرد \*\*\* اردنگ سردار سپاهت باز آ

از تو شد و از حال تو ناساز باز آبه صد ناز

تا سیلی ملت دهد مزد گناهت باز آ

چندی وزیر اشتباهی گشتی \*\*\* بر صفحه ایران سیاهی گشتی

عمامه ای بودی کلاهی گشتی \*\*\* ننگ کله داران کلاهت باز آ

گشتی سوار دوش ملت چندی \*\*\* چاهی به دستور اجانب کندی

هر زشت و زیبا را بچاه افکندی \*\*\* تا سرنگون بینم بچاهت باز آ

شد راه اشراف ای بی شرف صاف از بس زدی لاف

فکر تجدد شد شهید حب جاهت باز آ

شد ده کرور اندر زمانت یغما \*\*\* دادی اجانب را تسلط بر ما

آخر بجای پول فرمان فرما \*\*\* پر شد کلاه از اشک و آهت باز آ

بعد از کله برداری ساله سی \*\*\* گفتی که این ملت بود گوساله

جستی ز چنگ هوچی و رجاله \*\*\* «اسمارت» و «نرمان» پیر راهت باز آ

ما مرد کاریم رنگی نداریم، نقشی گذاریم

از رنگ چون بالای آن رنگ سپاهت باز آ

در اجنبی خواهی تو را ثانی نیست \*\*\* کس چون تو دلالت بریتانی نیست

فکر تو غیر از محو ایرانی نیست \*\*\* نفرین بر افکار تباهت باز آ

در «منتر» با حاصل کلاشی \*\*\* سر گرم عیش و عشرتی خوش باشی

با پول دزدی می کنی عیاشی \*\*\* ای بزم عیشت قتل گاهت باز آ

ای یار عارف غم خوار عارف اشعار عارف

آورده ملت را برون از اشتباهت باز آ (1)

ص: 403

---

1- می گویند این تصنیف را ملک الشعراى بهار سروده است.



بعلاوه روزنامه طوفان تاسیس گردید که در آن نیز مقالات و اشعار آتشی بر علیه کارکنان کودتا منتشر می شد؛ من جمله مربع ترکیبی است که بیتی از آن را ذیلا ذکر می کنیم

### مربع ترکیب

ما بزرگی بحقارت ندهیم \*\*\* گوش بر حرف سفارت ندهیم

سلطنت را به حقارت ندهیم \*\*\* چون که ما تن به اسارت ندهیم

لرد کرزن عصبانی شده است

داخل مرثیه خوانی شده است

تا بود جان گران مایه به تن \*\*\* سر ما و قدم خاک وطن

بعد از ایجاد صد آشوب و محن \*\*\* بهر ایران ز چه رود در لندن

لرد کرزن عصبانی شده است

داخل مرثیه خوانی شده است

حال «مارلینگ» تو را فهمیدیم \*\*\* «کاکس» را گاه عمل سنجیدیم

کودتا کردن نرمان دیدیم \*\*\* آن چه رفتیم چو برگردیدیم

لرد کرزن عصبانی شده است

داخل مرثیه خوانی شده است

و چون این اشعار نسبتاً زیاد است از درج آن می گذریم و خوانندگان را به دیوان فرخی یزدی که در سال 1320 نگارنده زحمت جمع آوری و تصحیح آن را بر خود هموار نموده، احاله می کنیم؛ تا اگر خوانندگان مایل باشند بدان جا مراجعه فرمایند.

هم چنین در شماره 137 روزنامه شفق سرخ مورخه 29 حمل 1302 مقاله ای بلند بالا به قلم دشتی بعنوان دور نمای زندگی سیاسی سید ضیاء الدین طباطبائی بچاپ رسیده که اگر خواننده تیز هوشی در آن مقاله دقیق شود ضمن این دور نمای سیاسی بسیاری از مطالب را نیز می تواند درک نماید

یکی دیگر از شعرائی که درباره سقوط سید ضیاء الدین قطعه ای سروده است، عباس فرات می باشد که پس از سقوط کابینه سیاه قطعه زیر را سرود است:

سینی شب بر اسب بخت سوار \*\*\* وندرین عرصه چند روزی تاخت

چون سواری نکرده بود او را \*\*\* اسب در حین تاختن انداخت

خانه ها را خراب و ویران کرد \*\*\* گفت برید عمارت نو ساخت

دیدار عهده بر نمی آید \*\*\* رفت و منزل به دیگری پرداخت

عکس

□

ص: 405





گفته شد که صبح 17 رمضان 1339 قمری برابر چهارم جوزای 1300 خورشیدی کابینه سید ضیاء الدین طباطبائی سقوط کرد در همین روز «رتشتین» نماینده سیاسی دولت شوروی با احمد شاه ملاقات کرده مدتی راجع به تعیین رئیس الوزرای جدید مذاکره کرد، ضمناً اظهار داشت که دولت شوروی با تعیین هر کس که اراده شاه تعلق بگیرد مخالفت نخواهد نمود.

در همین روز هم از طرف شاه ریاست وزرایی به مشیرالدوله تکلیف شد؛ ولی از طرف مشار الیه پاسخ منفی داده شد به این معنی که جواب داده بود هنوز مرکب دست خط شاه خشک نشده که رجال ایران را نالایق معرفی کرده بودند.

سپس قبول مقام ریاست وزرایی به مستوفی الممالک تکلیف شد. مستوفی نیز در چنین موقعی از قبول ریاست وزرایی خود داری کرده هر چه اصرار کردند زیر بار نرفت.

بعداً مشار الملک وزیر دربار از طرف شاه نامزد گردید ولی چون از طرف انگلیس ها نسبت به ریاست وزرایی او مخالفت شد مشار الیه نیز نتوانست رئیس الوزراء شود و چون ممکن بود این بحران تا چند روز دوام یابد تا رئیس دولت جدید معین گردد و نمایندگان دولتین در انتخاب و تعیین رئیس الوزراء مخالفت نمایند، احمد شاه به مشار الملک دستور داد که به کلیه معاونین وزارت خانه ها ابلاغ نماید تا انتخاب رئیس هیئت دولت جدید به کار های مربوطه به وزارت خانه های خویش رسیدگی نموده در مواقع ضروری مستقیماً به دربار مراجعه نمایند بعلاوه حفظ انتظامات شهر را نیز به عهده سردار سپه وا گذاشت که اختلالی روی ندهد.

در همین اوان از طرف انگلیس ها پیشنهاد می شود که سردار سپه رئیس الوزراء بشود ولی چون علاوه این که احمد شاه شخصاً با این امر مخالف و سوء ظن نسبت به عمال کودتا نیز موجود بوده و به هر صورت این کار صورت نگرفت و چنان که بعداً خواهید دید. سردار سپه برای احراز مقام ریاست وزرایی آتیه خود شروع به زمینه سازی کرد تا با این ترتیب بتواند توجه همسایه شمالی ایران را پس از طی مدتی جلب نماید و بعداً بلا مانع رئیس الوزراء بشود.

بحران پنج روز بطول انجامید و احمد شاه نیز در اثر بعضی فعالیت ها دچار زحمت شده بود بالاخر بحران به این طریق خاتمه یافت که قوام السلطنه زمام امور را بدست بگیرد لذا در روز 2 رمضان سلطان احمد شاد وی را احضار و از نیم ساعت مغرب مانده الی سه ساعت از شب گذشته مشغول مذاکره در اطراف تشکیل کابینه بوده ریاست وزرانی به مشار الیه محول گردید و صبح روز 22 رمضان نیز دست خط زیر از طرف شاخص در گردید.

### دست خط شاه

نظریه حسن کفایت و خدمت گذاری اشرف قوام السلطنه و امتحانات عدیده کافیه که در این موقع در استقرار از انتظامات ممکنه داده و اعتضاد کامل خاطر همایون ما را به صداقت و دولت خواهی و شاه پرستی خود جلب نموده است محض اهمیت موقع و برای تهیه آسایش عمومی معزی الیه را به صدور این دست خط مهر طلعت مبارک به ریاست وزراء منصوب فرمودیم که هیئت وزراء را تشکیل داده در انتظامات مملکتی و اعاده امنیت و

عکس

□

قوام السلطنه (احمد قوام)

ص: 409

### تعهدی که احمد شاه از قوام السلطنه گرفت

\*تعهدی که احمد شاه از قوام السلطنه گرفت (1)

«بعد از زمامداری صد روزه سید ضیاء الدین روزی طرف عصر سردار سپه که در آن موقع فرمانده قوا بود در فرح آباد به ملاقات احمد شاه آمد و مدتی دور از ما با هم صحبت کردند. پس از بازگشت سردار سپه احمد شاه مرا احضار کرده فرمودند:

شهاب الدوله چنان که می دانید قوام السلطنه بنا بر دستور نخست وزیر پیشین یعنی سید ضیاء الدین در عشرت آباد زندانی است؛ امر و اراده ما بر این است که شما بروید و به او ابلاغ کنید وی را برای نخست وزیری و زمامداری در نظر گرفته ام چه که کفایت و کاردانی او را آزموده ام فقط يك تعهد از وی می خواهم و لازم می دانم قبلاً گوشزد کنم، تعهد این است که در تحت هیچ صورتی تسلیم سیاست انگلیس نشود و روش خود را با دل خواه آن ها هماهنگ ننماید؛ در صورت موافقت با این سیاست قوام را با خود به فرح آباد بیاورید تا فرمان زمامداری او صادر شود؛ پس از اصغای فرمایشات شاهانه با يك اتومبیل درباری که از کارخانه فیات بود بسوی شهر و از آن جا بسمت عشرت آباد رهسپار شدم عشرت آباد در آن هنگام مرکز پادگان مهمی بود که در تحت فرمان سر تیپ جان محمد خان قرار داشت و يك عده از بزرگان نامی از قبیل عین الدوله و قوام و غیره در آن جا زندانی بودند؛ سردار سپه فرمانده قوا بنا بر موافقت قبلی که با احمد شاه کرده بودند، دستورات به جان محمد خان فرستاده بود که شهاب الدوله از جانب شاه به مأموریت ویژه بدیدار قوام السلطنه می آیند؛ مانع نشوند و او را راهنمایی و احترام کنید؛ به محض ورود این جانب جان محمد خان خود حضور یافت و پس از تعارفات و خوش باش

ص: 410

مرا به جایگاه قوام السلطنه راهنمایی، زندان یا بازداشتگاه آقای قوام در قسمت بالای عمارت زیبا و آینه کاری بود که ناصرالدین شاه برای سوگلی حرم خود انیس الدوله تخصیص داده بود، هنگام ورود من قوام السلطنه مشغول نماز و تضرع به درگاه خداوند بی نیاز بود؛ پس از پایان فریضه با شایعه خصوصیت و همکاری که با ایشان داشتم رویوسی کردیم. بدیهی است ورود من در آن هنگام بر خلاف انتظار در آغاز، باعث شگفتی و آشفتگی آقای قوام گردید ولی این حالت دیری نپایید پس از ابلاغ فرمایشات شاه شکفتند و از شگفتی رستند و در پاسخ گفتند با نهایت افتخار و سر بلندی اوامر شاهانه را می پذیریم و بر طبق دستور رفتار می کنم؛ بنا بر این متفقاً از زندان حزن آور بزرگان بیرون آمدیم و مستقیماً شرفیاب پیشگاه شاه شدیم؛ احمد شاه با اطمینان از روش و سیاست ضد انگلیسی یا به اصطلاح امروز ضد استعماری قوام السلطنه فرمان نخست وزیری ایشان را صادر فرمودند.

بدین طریق قوام السلطنه به حکم قضا از زندان خواری به مسند زمامداری انتقال یافت...»

## 2. استخلاص محبوسین

### اشاره

روز 22 رمضان احمد شاه رئیس الوزراء جدید را احضار و مدتی راجع به اوضاع کشور و استخلاص محبوسین مذاکره کرد بالاخره قرار شد که روز 23 رمضان کلیه زندانیان آزاد گردند؛ لذا عصر روز 23 رمضان درب زندان ها باز و کلیه توقیف شدگان را مرخص نمودند که در همان موقع باتفاق رئیس الوزراء به قصر فرح آباد به حضور شاه رفته مورد الطاف ملوکانه واقع گردیدند و پس از مدتی از طرف شاه اجازه مرخصی و بازگشت به شهر صادر گردید ولی آزاد شدگان در موقع مراجعت به شهر در عمارت بهارستان مجتمع شدند. در آن جا نطق هائی ایراد گردید که خلاصه آن بشرح زیر می باشد

آزاد شدگان با حالت تأثر آوری که هر بیننده ای را محزون می نمود به مجلس وارد شده در حالتی که برخی از آن ها موهای سرشان بلند و لباس هایشان مندرس و برخی دیگر پیر و ناتوان و بیچاره و کسل، عصازنان در صحن دوم مجتمع گشته بودند. بعلاوه



عده ای از کسان محبوسین و آزادی خواهان و ملیون نیز حضور بهم رسانیدند.

ابتدا سید محمد تدین بپا ایستاده تقریباً چنین اظهار کرد: آقایان تمام این صدمات چند ماهه نتیجه اعمال و رویه خود شما ها بوده است و احدی تقصیر ندارد؛ من بعد از این بایستی از رویه گذشته صرف نظر کرده طوری رفتار نمایند که چنین پیش آمد هائی رخ ندهد.

سپس مشکوة حضرتی بپا ایستاده اظهار نمود که چون این رویه را که در این چند ماهه مشاهده شد ما از ناحیه ایرانی نمی دانیم؛ بلکه تصور می کنیم بر حسب دستورات خارجی انجام شده است برای هر مملکتی طبقات مختلفه لازم است و رجال ایران هم برای ایران لازم است که در مواقع سخت به درد این ملت و مملکت می خورند و چون خفت اشراف و نجبای مملکت را اما از ناحیه غیر می دانیم؛ همین اشراف و نجبا را وجودشان را مغتنم شمرده آنان را می خواهیم زنده باد اشراف

محبوسین آزاد شدند ولی نکته قابل مطالعه و توجهی که در اطراف توقیف این عده باید ذکر کرد این است که غالب از این محبوسین بدون جهت و دلیل سیاسی توقیف نشده بودند و از دو سه روز قبل از سوم حوت 1299 صورتی در سفارت انگلیس تهیه شده بود که بمحض این که حکومت در دست کودتاجی ها افتاد به دستگیری آنان مبادرت شود.

علت اصلی دستگیری عده ای از اشخاص اولاً بواسطه این بود که متنفذین ایران را برای همیشه مرعوب و منکوب کرده باشند تا امثال سید ضیاء الدین ها بتوانند براحتی زمام امور را در دست بگیرند و هر طور که دولت انگلستان دستور می دهد این قبیل زمامداران انجام دهند؛ ثانیاً علت دستگیری غالب اشخاص مهمی که گرفتار شده بودند، این بود که انگلیس ها با آن ها باطناً عداوتی داشته و دل خوشی از دست آن ها نداشتند؛ به این معنی برخی از این اشخاص در موقعی که مصدر کار های مهمی بوده، در لباس دوستی با انگلستان در خفیه برای انگلیس ها بازی در آورده و با آن ها با پلتیک رفتار می کردند یا این ترتیب در مقابل تقاضا های آن ها تسلیم نمی شدند که بعضی از مواقع برای انگلیس ها

گران تمام می شده است و انگلیس ها از کنه این قضایا بوسیله جواسیس خود اطلاع حاصل می کرده ولی ظاهراً ابراز مخالفتی نمی نمودند اما يك كدورت فراموش نشدنی را در دل مخفی می نمودند تا در موقع تلافی جبران نمایند من باب مثال علت دستگیری فرمان فرما را ذیلاً ذکر می کنیم:

فرمان فرما موقعی که والی فارس بود پلیس جنوب در ایران تشکیل شده بود؛ ولی دولت ایران این مؤسسه نظامی را بر سمیت نمی شناخت؛ انگلیس ها کوشش می کردند که از مقامات دولتی نوشته ای به هر صورت که باشد مبنی بر شناسائی پلیس جنوب دریافت دارند برای این منظور هنگامی که پاره ای از نقاط فارس دچار آشوب بود انگلیس ها از فرمان فرما خواسته بودند که بوسیله یادداشتی از پلیس جنوب برای رفع آشوب فارس فرمان فرما کمک بخواهد و انگلیس ها با دریافت این یادداشت و مداخله در امور رسمیت خود را از طرف دولت ایران تصدیق گرفته باشند فرمان فرما با توجه به این یعنی تقاضای کمک از پلیس جنوب بمنزله شناسائی دولت ایران از این مؤسسه نظامی می باشد خود داری کرده استنکاف ورزید

انگلیس ها پس از این که از دریافت یادداشت نا امید شدند از فرمان فرما خواستند که حتی تقاضای شفاهی استعداد از پلیس جنوب را برای سرکوبی اشرار فارس بنماید باز فرمان فرما حاضر نشده بود از این گذشته انگلیس ها يك حساب دیگری با فرمان فرما داشتند و آن مسئله قیام تنگستانی ها و چاه کوتاهی ها بود که فرمان فرما معناً از آن ها تقویت و حمایت کرده بود؛ چگونگی این قضیه بشرح ذیل بوده است:

در موقعی که سلطان احمد شاه در مسافرت اول خود از فرنگ به بوشهر وارد شد، از طرف شیخ حسین خان چاه کوتاهی (که شرح قیام او را در صفحه 55 تا صفحه 59 این کتاب آورده ایم) که از بدو مقاومت او با انگلیس در بوشهر یک باره ترك مراوده و مکاتبه با مأمورین جزء ایرانی به تصور این که مطیع و دست نشانده دولت انگلیس هستند کرده بود.

وقتی که شاه وارد بوشهر شد شیخ حسین خان چاه کوتاهی عریضه ای بوسیله قاصد مخصوص به پیشگاه شاه ایران تقدیم و در آن نامه بدون هیچ گونه اغماض و کتمان صریحاً شرح فداکاری ها و جنگ های خود را در برابر عملیات انگلیس ها نسبت به هتک بی طرفی ایران در بنادر خلیج فارس کرده و ضمناً بمناسبت ورود شاه ایران تقاضا کرده بود که با این تفصیل هر گاه اعلی حضرت همایونی مقتضی می دانند شخصاً به هر جا که اعلی حضرت امر فرمایند حاضر بتسلیم می باشم و چنان چه الطاف خدیوانه شامل حالم باشد امر فرمایند که وسائل آسایش خود و بستگانم را فراهم نمایند شاه نامه را دریافت و پس از ملاحظه قاصد را جلو طلبیده بدون آن که کسی ملتفت بشود به وی می گوید دستور می دهم و اطمینان داشته باشید. (1)

شاه به فرمان فرما محرمانه دستور می دهد که باید چاه کوتاه را از قوای خارجی خالی کرده اداره آن را به شیخ حسین خان بدهید.

فرمان فرما نیز بوسیله قاصد مخصوصی به شیخ حسین خان محرمانه کتباً شرحی جواب می دهد که حسب الامر بلوک بوشکان و پوسکان به شما واگذار می شود و شفاهاً هم بوسیله همان قاصد پیغام می دهد که اگر چه شاه دستور تخلیه چاه کوتاه راداده، لکن اشکالاتی فعلاً در پیش است و علاوه بر این برای خود شما هم صلاح نیست؛ زیرا چاه کوتاه نزدیک بوشهر و در جلگه واقع است و ممکن است که از طرف توپ خانه قوای انگلیس برای شما خطرات جانی و صدمات زیاد پیش آورد؛ بنظر من صلاح شما این است موافقت نمائید که بلوک بوشکان و پوسکان را در دست بگیرید بعداً قضیه چاه کوتاه هم درست خواهد شد و حتی این پیغام را هم داده بود که چون بلوک سه چهارم مقابل بیش از خاک چاه کوتاه است مثل این می ماند که شما سوار اسب شده و الاغ خودتان را در جلو داشته باشید. لیکن با این تفصیل شیخ حسین خان ننگ

ص: 414

---

1- چگونگی این قضایا را شیخ عبدالرسول خان چاه کوتاهی (فرزند شیخ حسین خان) تصدیق دارد

خود می دانست که چاه کوتاه محل موروثی و وطن معروف او که تمام اجدادش در آن جا مدفون بودند به این ترتیب در دست و سلطه اجانب باشد به این نصیحت و سیاست عاقلانه گوش نداده برای تصرف چاه کوتاه اقداماتی کرد تا بالاخره مقتول گردید. خلاصه انگلیس ها از این جریان ها مسبوق بوده و دل پری از دست فرمان فرما داشتند منتهی منتظر فرصت بودند.

این فرصت در کودتا بدست آمد و آن ها تلافی کردند منظور از ذکر این قضیه این بود که خوانندگان این کتاب به فراست دریابند که دستگیری و توقیف عده ای در کودتا از چه قرار بوده است. البته این موضوع را نیز باید ذکر کرد که در حدود چهار صد و یا پانصد نفر در کودتا حبس شده بودند که می توان عده ای از آن ها را بواسطه دستور سفارت انگلیس دانست و عده دیگر را می توان بواسطه مخالفت هائی که در حین کودتا باسید ضیاء الدین کرده اند دانست و عده ای را نیز مجوزی جز ایجاد رعب و هراس در مردم نداشته است

و عده ای را هم برای اغفال مردم نعل وارونه دانست، زیرا در بین توقیف شدگان افرادی از طرفداران پاقرص و عمال سیاست انگلیس در ایران بوده و توقیف آنان نوعی خدعه و فریب افکار بوده است تا مارک انگلیسی از روی کودتا پاک کرده باشند و وانمود کنند که اگر دست انگلستان در کار کودتا بوده و نقشه اصلی را آن ها طرح کرده اند پس چرا طرفداران آن ها را گرفته زندانی کرده اند

### قوام السلطنه و رجال زندانی در حضور احمد شاه گفته

\*قوام السلطنه و رجال زندانی در حضور احمد شاه گفته (1)

«گفته شد که پس از استتکاف مشیر الدوله از قبول زمامداری فرمان نخست وزیری قوام السلطنه صادر گردید و دستور آزادی زندانیان صادر گردید و مقرر شد زندانیان در دوشان تپه شرف یاب گردند. قوام السلطنه ساعت 4 بعد از ظهر روز دوم نخست وزیری

ص: 415

در چادری که در جلو باغ عمارت سلطنتی دوشان تپه بر پا شده بود، تنها با مشار الملک وزیر دربار نشست مشغول صحبت بودند که يك توقیف شدگان را با لباس های چین و چورك خورده و کثیف و نامرتب و کلاه های نمدی و پوستی چرک و شکسته با قیافه های خسته و رنگ پریده و ریش های بلند و موهای ژولیده تحت نظارت مأمورین از زندان آزاد و یک سره به آن جا می آورند و روی صندلی ها دور تا دور چادر جامی دادند.

پس از نیم ساعت که گذشت سردار سپه وزیر جنگ با شاه زاده عبدالحسین میرزای فرمان فرما که شخصاً برای آزاد نمودنش از زندان رفته بود، در اتومبیل رویس رویس شخصی نصرت الدوله پسر فرمان فرما که جزو اتومبیل های ضبط شده دولت در روز کودتا می بود به مجلس وارد و در صندلی مقابل نخست وزیر جای گرفت.

هنگامی که عموم زندانیان جمع و حاضر شدند اسدالله میرزای شهاب الدوله رئیس تشریفات سلطنتی وارد و در چادر قرمزی که در وسط باغ بر پا شده بود وارد و از طرف سلطان احمد شاه همگی را احضار و شرفیابی عموم زندانیان بطور دسته جمعی اعلام نمود.

بلافاصله همه از جا برخاسته در پشت سر قوام السلطنه بداخل باغ دوشان تپه در چادر قرمزی که در وسط باغ بر پا شده بود وارد و در مقابل سلطان احمد شاه که در قسمت شمالی چادر ایستاده بود در دو صف ایستادند. سلطان احمد شاه خطاب به آن ها بیاناتی به این مضمون ایراد نمود

«از توقیف شدن عموم شما ها متأثریم و علت این عمل این بود که پس از انجام کودتا و تعیین آقا سید ضیاء الدین به مقام نخست وزیری برای مساعدت و موافقت با عملیات و افکار او که مدعی بود برای نجات و فلاح کشور توقیف عموم کارمندان پیشین ضروری است با کمال اکره پذیرفته شد و منتظر شدیم ببینیم در قبال این عملیات چه نتایج سودمندی برای مملکت حاصل خواهد شد. سه ماه گذشت نه آن که نتایج صحیحی از هیچ طریقی حاصل نشد بلکه ملا-حظه کردیم نیت خوبی هم در مقابل ندارد و کار های او بزیران کشور است لذا تصمیم به تبعید او گرفتیم و از ایران

خارجش نمودیم حال از این پیش آمد که برای خود من هم بی نهایت تأثر آور است نبایست دل‌تنگ شده دست از خدمات خود بردارید و منتظر جبران و تلافی باشید...»

پس از بیانات سلطان احمد شاه شاهزاده عین الدوله که در اواخر سلطنت مظفر الدین شاه صدر اعظم و اتابک اعظم و در زمان مشروطیت و جنگ بین المللی هم به مقامات وزارت جنگ و ریاست وزراء و غیره منصوب گردیده بود و از دیگران معمر تر بود با تحصیل اجازه مبادرت بجواب نموده اظهار داشت:

چون از دیگران مسن تر هستم هم قطارانم به من اجازه می دهند جواب عرض کنم. اولاً فرمایشات ملوکانه باعث تشکر است بطوری که فرمودند سید ضیاء الدین طباطبائی روی عدم لیاقت ما زمامداران و کارمندان پیشین دولت را توقیف بلکه اعدام همه را با جدیت جایز و صلاح می دید و عدم علاقمندی ما را به امورات مملکت باعث خرابی ملک و مملکت معرفی نمود. حال می خواهم بدون تشریفات با بیان ساده بعرض برسانم اگر ما به کشور ایران و سلطنت اعلی حضرت همایونی علاقه نداشته باشیم پر واضح است به مقام و دارائی و هستی و شئون و مقامات ما روی بستگی به خاندان سلطنت قاجاریه و مراتبی است که از پرتو سلطنت اعلی حضرت همایونی پیدا کرده ایم اگر اعلی حضرت همایونی در مقام سلطنت باقی نباشند معلوم است بطریق اولی ما از میان خواهیم رفت؛ پس اگر برای صلاح و مصلحت خود ما هم باشد به سلطنت اعلی حضرت همایونی و بقای عظمت آن و استقلال کشور ایران علاقمند می باشیم حال چطور شده است ما ها که سال ها خود و اجدادمان صاحب مقام و دارائی و نفوذ و قدرت بوده ایم به آب و خاک ایران علاقه نداریم ولی یک نفر «سید» که در تمام ایران دارای هیچ گونه زندگانی نیست و هیچ وقت هم مقامی را دارا نبوده، علاقه مند به آب و خاک ایران شده است ولی موضوع قابل اعتراف این است که اگر ما لایق بودیم و در کار پیش آمد بیدار می ماندیم ممکن نبود یک نفر سید ضیاء الدین شبانه ما را توقیف و زندانی نماید.

پس می بایست از این پیش آمد به عدم لیاقت خود اعتراف کنیم و برای بعد ها

متوجه باشیم که چنین پیش آمدی نکند؛ اما موضوعی که مقتضی است اعلی حضرت همایونی بدانند این است؛ ما اگر بقول سید ضیاء الدین بی لیاقت هستیم، امروزه که جنگ عالم سوز تمام افکار عقلا و بزرگان و فلاسفه و سیاسیون وقت دنیا را بخود مشغول و در کار خود حیران نموده است و همان زمامداران و سیاستمداران لایق مملکت خود را در آتش جنگ محو و نابود نموده اند و امروز سرتاسر دنیا را آتش جنگ فرا گرفته است. مملکت ایران در زمان زمامداری ما اشخاص با کمال خوبی و با حسن عمل اداره شده نه يك و جب از خاک ایران از میانه رفته و نه یک شاهی به اوضاع مالی و اقتصادی آن ضرر و زیان وارد گردیده است بلکه نتایج سودمندی هم حاصل شده است؛ پس روی فکر و لیاقت و سیاست زمامداران ما ها بوده است که مملکت به این صورت پیشرفت نموده و از آتش جنگ نجات یافته است حال هم از این پیش آمد برای خود تجربه حاصل کرده و بر اطلاعات خود افزودیم عرضی هم نداریم»

### 3. مسافرت ولیعهد

#### اشاره

روز جمعه 26 رمضان اعلامیه زیر از طرف رئیس الوزراء منتشر شد که حاکی از خبر مسافرت ولیعهد محمد حسن میرزا به اروپا بوده است:

«نظر به این که مدت هاست والا- حضرت اقدس ولیعهد دامت ولایتیه بواسطه درد پا و کسالت مزاج برای معالجه محتاج به مسافرت خارجه شده اند و در این مدت وسائل آن میسر نبوده و این ایام با مراجعه به اطبای حاذق تصمیم به این مسافرت ضرورت حاصل کرده لهذا مراتب بعرض خاک پای مهر اعتلای بندگان اعلی حضرت قوی شوکت اقدس همایونی شاهنشاهی ارواحنا فداه رسیده اجازه مرخصی مرحمت فرموده اند؛ بنابر این خاطر عموم را بموجب این اعلامیه قرین استحضار می دارم که مسافرت والا حضرت اقدس معظم له که بطور غیر رسمی و محض از برای معالجه و مدت آن فقط چند ماه خواهد بود و انشاء الله تعالی روزشنبه 27 ماه جاری از تهران بخارج شهر نقل مکان و روز یک شنبه از آن جا بطرف بغداد حرکت خواهند فرمود.»

ص: 418

روز 28 رمضان سفیر کبیر دولت شوروی در باب تصرف راه شوسه و عمل نکردن بشرايط آن که از جمله عدم پرداخت حقوق پس افتاده مأمورین بوده به دولت اعتراض می نماید؛ هم چنین راجع به تسلیم اسرای روسی که در سمنان و غیره بودند و در حکومت سید ضیاء اشکال تراشی شده بود که تا قضیه گیلان و امور آن جا خاتمه نیابد، اسراء تسلیم نخواهند شد شدیداً به دولت ایران اعتراض می کند.

### 4. اوضاع گیلان - اعلام جمهوری

روز 24 رمضان اعلامیه ای از طرف میرزا کوچک خان در رشت منتشر می شود که دوباره اعلام جمهوری کرده و خود را بریاست و زمامداری معرفی می نماید و عده ای نیز مانند سردار محیی و حاج میرزا احمد و غیره را دستگیر و محبوس می نماید؛ بعلاوه کمیته ای از طرف میرزا کوچک خان بعضویت احسان الله خان و خالوقربان و یک نفر روسی و میرزا محمد علی خان و دو نفر دیگر در رشت تشکیل و برای تسخیر تنکابن قوئی بطرف آن حدود فرستاده که تنکابن را تصرف نماید.

### 5. معرفی هیئت وزراء

#### اشاره

بعد از ظهر روز 14 جوزا 1300 خورشیدی، رئیس الوزراء کابینه خود را به قصر فرح آباد برده به ترتیب ذیل به پیشگاه شاه معرفی می کند:

قوام السلطنه، رئیس الوزراء و وزیر داخله

مستشار الدوله و وزیر مشاور

محتشم السلطنه، وزیر امور خارجه

سردار سپه، وزیر جنگ

ممتاز الدوله وزیر معارف و اوقاف

مصدق السلطنه وزیر مالیه (در این معرفی دکتر مصدق السلطنه بعلت آن که هنوز



وارد تهران نشده بود حضور نداشته است.)

مشار السلطنه، وزیر پست و تلگراف

عمید السلطنه، وزیر عدلیه

ادیب السلطنه سمیعی وزیر فوائد عامه و فلاح و تجارت

حکیم الدوله، وزیر صحیه و امور خیریه

روز 30 رمضان اعلامیه خط مشی و تعیین برنامه دولت بترتیب ذیل منتشر شد:

### بیانیه رئیس الوزراء

«هم وطنان در موقعی که وطن عزیز ما با مشکلات بی شمار تصادف نموده از طرفی ضرورت مقاومت با مشکلات و از طرف دیگر لزوم ایجاد اصلاحات این جانب و همکاران محترم مرا دعوت نموده که بر حسب امر بندگان اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه بتصدی مهام مملکت اشتغال ورزم.

بدیهی است در قبول چنین مسئولیت خطیر اتکاء و استظهارم به مراحم ملوکانه و وجدان پاک و بی آلایش خیر خواهان ملت و عناصر صالحه مملکت است که وضعیات را تحت مطالعه آورده از پیروی نظریات دولت راجع به اصلاحات اجتماعی و کمک های لازمه در ترقی اوضاع اقتصادی دریغ ننمایند.

پر واضح است که حوادث عبرت انگیز عالم و وقایع تاریخی ادوار گذشته مخصوصاً قرن حاضر ثابت نموده است که سعادت هر قوم و ملت متناسب است با حس وطن خواهی و فداکاری افراد و در هر مملکت که این احساسات شدید تر و اثرات آن ظاهرتر باشد؛ حسن اداره امور و ترقی و سعادت هیئت جامعه بیشتر و اقتدار و استقلال مملکت بهمان درجه ثابت تر و محترم تر خواهد بود.

هم وطنان عزیز ایران وطن شما که افتخار و اعتبار تاریخی آن محتاج به تذکار نیست دیر گاهی است بواسطه حوادث گوناگون از آن چه لایق مقام عظمت آن است محروم مانده و تنها همین غفلت های گذشته است که مشکلات و مخاطراتی را برای

وطن عزیز ما تدارك نموده لکن از آن جا که تجربه ایام گذشته سر مشق عبرت است امیدوارم بعد از فضل الهی در پرتو نیات مقدسه اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاهی و با همت و فداکاری هم وطنان محترم خبطه ای گذشته ترمیم یافته مقام ایرانیت و استقلال مملکت بعون الله تعالی محفوظ بماند و سعادت و موفقیتی را که همواره از اصول مشروطیت انتظار داشته ایم بوجه اتم و اکمل فراهم گردد.

بالخصوص که در این موقع روابط حسن هم جواری و مناسبات یک جهتی و عوالم و داد و دوستی ما بین دولت شاهنشاهی ایران و دول معظمه همسایه و غیر همسایه بر وفق مطلوب در جریان بوده و امید هست که دولت علیه بارعایت بی طرفی و کمال اطمینان به اصلاحات داخلی پرداخته در اقدامات خود موفقیت تامه حاصل نماید؛ مهم ترین مسائلی را که دولت حاضر در نظر دارد ساعت افتتاح مجلس شورای ملی است که اساس نیات اصلاح جوینان دولت با شرکت و موافقت نمایندگان محترم ملت تحکیم یابد و قوانین لازمه برای حسن اداره امور مملکت وضع و تدوین شود و از آن جا که حفظ استقلال و انتظامات و بالاخره حیات و سعادت مملکت منوط بحفظ و تکمیل قوای نظامی است؛ لهذا اولین منظور دولت بسط و توسعه قشون خواهد بود و کمال سعی را در مزید رفاهیت و سعادت قشون خواهد نمود و نظر به این که مقصد و نیت دولت حاضر ترفیه و آسایش حال توده ملت است و علت اصلی فقر و پریشانی طبقات زارع و اصناف که اکثریت ملت را تشکیل می دهند طبقات ناشی از عدم توجه در امر فلاح و آسایش زارعین و دهاقین و عدم رعایت در تسهیل وسائل حمل و نقل و ساختن راه و بکار انداختن منابع ثروت و تهیه کار برای افراد بوده است، لهذا دولت حاضر در نظر دارد:

اولا - در توسعه و اصلاح امر فلاح بوسیله متخصصین فنی اقدام نموده موجبات ازدیاد منافع زارعین و بهبودی اوضاع معیشت آن ها و اصلاح مناسبات آن ها بین زارعین و مالکین را فراهم نماید.

ثانیاً - نظر به این که بانک استقراضی و کلیه شعب آن به دولت ایران انتقال

یافته است و برای راه انداختن بانک مزبور که در واقع بانک دولتی شناخته خواهد شد تهیه و تکمیل سرمایه لازم است؛ لهذا دولت در نظر دارد از منابع داخلی سرمایه لازم را تهیه نموده شعب بانک دولتی را در مرکز و ایالات و ولایات حسن جریان دهد.

ثالثاً - بکار انداختن منابع ثروت از قبیل معادن و غیره بتوسط شرکت های عمومی بطوری که منافع کارگران محفوظ و برای بی کاران تهیه کار نماید.

رابعاً - تهیه منافع و اعتباراتی برای استقراض داخلی و تحصیل سرمایه های کافی برای تأسیسات ضروریه مملکت

خامساً - نظر به این که اصلاحات مالی مملکت برای تکمیل قوای نظامی و اصلاح سایر دوایر تأسیسات لازم مملکتی بر سایر مسائل مقدم است دولت جفاً در نظر دارد که اولاً مخارج غیر ضروری را حذف نموده و از مخارج غیر لازم که بر بودجه مملکت تحمیل شود اجتناب ورزد اساس ثابتی را برای بودجه مملکت ایجاد نماید؛ ثانیاً بوسیله تکثیر عایدات توازن جمع و خرج را کاملاً مراعات نموده و حتی الامکان کسر بودجه مملکت را از منابع و استقراضات داخلی تأمین نماید.

سادساً - از مقاصد مهم دولت توسعه معارف است که علاوه بر مصارفی که بودجه دولت متحمل می شود متمولین اهالی نیز حقاً مدیون مساعدت های لازم خواهند بود؛ زیرا پیشرفت این مقصود که یگانه وسیله نجات و سعادت مملکت است تکلیفات و اختیاراتی را بر آن ها وارد می نماید که البته از کمک های مالی در این موضوع خودداری نخواهند نمود.

سابعاً - از آن جا که از اهم مرام دولت اصلاح دوایر عدلیه و نسخ کاپیتولاسیون است لهذا در اصلاحات عدلیه سعی وافی بعمل خواهد آمد که موجبات حسن اداره امور قضائی بوجه اتم و اکمل فراهم گردد

ثامناً - ایجاد تأسیسات صحی در ایالات و ولایات بقسمی که فوائد آن به طبقه زارعین و فلاحین که تا کنون وسائل صحیه را بکلی فاقد بوده اند عاید گردد.

این است نظریات اساسی دولت حاضر که در سایه توجهات اعلی حضرت اقدس همایونی و با مساعدت مادی و معنوی هموطنان محترم بعون الله تعالی بموقع اجرا گذارده خواهد شد؛ بدیهی است در ضمن اجرای نظریات فوق با اعتماد کاملی که به افراد صالح مملکت و عموم هم وطنان محترم خود دارم چنان چه بر خلاف انتظار دسایسی برای خنثی نمودن مقاصد و نیت صالحه دولت مشاهده گردد ناچار از جلوگیری و تأدیب مرتکبین خواهم بود.

بتاریخ 16 برج جوزا 1300 قوام السلطنه رئیس الوزراء

## 6. اقدامات سردار سپه در کابینه جدید

### اشاره

از بدو تشکیل حکومت جدید سردار سپه سعی وافری می نمود که در امر انتخاب حکام ایالات و ولایات مداخله نماید به این معنی که حکومت هائی که انتخاب می شوند با صلاح دید وی از کسانی باشند که او قبلاً تصویب نموده باشد تا بدینوسیله بخوبی بتواند در کلیه نقاط ایران نفوذ داشته باشد و بعد ها دولت های وقت نتوانند او را باسانی از کار کنار بگذارند بهمین لحاظ هم که بلافاصله پس از سقوط کابینه سیاه سرتیپ خدایار خان را به حکومت قزوین فرستاد و برای سایر شهرستان ها نیز همین نظر را داشت

### قزاق خانه و ژاندارمری

روز 4 شوال سردار سپه به اداره ژاندارمری می رود که چند نفر از افسران ژاندارم را به قزاق خانه منتقل نماید.

افسران ژاندارمری آن طوری که باید از سردار سپه پذیرائی نمی نمایند. بعلاوه موقعی که سردار سپه نطقی در آن جا مبنی بر اتحاد و یگانگی بین افراد قزاق و ژاندارم و لزوم مساعدت ژاندارم ها در توسعه قزاق خانه ایراد می نماید

ص: 423

هیچ کس جواب نطق او را که حاکی از رضایت و یا عدم رضایت باشد نمی دهد و مجلس بسکوت ختم می شود؛ سپس سردار سپه اصرار می کند که صورت تشکیلات ژاندارمری را بنویسند که اگر عده افسران ژاندارم در آن جا علاوه بر تشکیلات باشند به قزاق خانه انتقال یابند ولی پس از چند روز که صورت می نویسند ترتیب کار طوری داده می شود که 67 نفر افسر اداره ژاندارمری کسری خود را صورت می دهد تا اساساً به قزاق خانه افسری داده نشود

از این پیش آمد سردار سپه کاملاً ملول می شود و برای پیشرفت مقاصد خود در نظر می گیرد همین که موقعیت مساعدی پیدا شود به هر عنوانی شده بکلی اداره ژاندارمری را منحل و ضمیمه قشون نماید تا افراد ژاندارم نتوانند از اوامر و دستورات او سرپیچی نمایند.

چنان که بعد ها خواهیم دید سردار سپه در کابینه بعد بالاخره موفق می شود که بکلی اداره ژاندارمری را منحل نماید؛ بدیهی است این کار یکی از خبط های بزرگی بود که از دولت وقت به منصفه ظهور رسید و به سردار سپه قدرتی داد که دیگر هیچ کس تاب مقاومت با او را نداشت

## 7. وضع مالی کابینه

سردار سپه بتدریج تشکیلات قزاق خانه را وسعت می داد؛ بودجه کشور و در آمد دولت هم باندازه ای نبود که بتواند مرتباً مبالغی به قزاق خانه پردازد. سردار سپه هم برای پول به دولت فشار می آورد و در اثر این فشارها هیئت وزراء دستور می دهد که موقتاً تمام در آمد دولت به ادارات قشونی تخصیص داده شود و هر مخارجی غیر از مخارج قشونی باید اجازه مخصوص هیئت وزراء را داشته باشد تا تأدیه شود، ولی با این ترتیب باز این پول ها کفاف مخارج قشون را نمی داد بالاخره در هیئت وزراء موضوع مطرح می شود و تصمیم می گیرند که از دولت انگلستان بعنوان وام وجهی دریافت نمایند؛ ولی انگلیس ها صریحاً جواب می دهند که دولت انگلستان با این تقاضا موقعی

موافقت خواهد کرد که دولت ایران اولاً عده ای از مستشاران انگلیسی را در وزارت جنگ و وزارت دارائی بخدمت بگمارد. ثانیاً مجلس شورای ملی را بفوریت افتتاح نماید.

بالنتیجه قرار می شود که مجلس باز شود تا هر چه مجلس شورای ملی درباره مستشاران انگلیسی رأی داد همان را دولت اجرا نماید.

## 8. مقدمات افتتاح دوره چهارم تقنینیه

### اشاره

افتتاح دوره چهارم مجلس شورای ملی خالی از اشکال نبود؛ زیرا: اولاً همسایه شمالی با افتتاح مجلس که اغلب وکلای آن در کابینه وثوق الدوله انتخاب شده بودند، موافق نبوده؛ ثانیاً مردم هم زمزمه هائی می کردند که این عده وکلای انتخاب شده وکیل ملت نبوده بایستی انتخابات تجدید شود؛ بعلاوه تظاهراتی هم بر علیه افتتاح مجلس می شد؛ حتی یکی دو مرتبه در بهارستان عده ای خواسته بودند میتینگ بدهند پلیس ممانعت کرده بود هم چنین شب نامه هایی هم بر علیه افتتاح مجلس از طرف عده ای منتشر می شد هیئت دولت مجبور بود تمام قوای خود را صرف افتتاح مجلس نماید و اغلب شب ها هم در هیئت وزراء مذاکره از افتتاح مجلس بود؛ بالاخره برنامه افتتاح مجلس را دولت تنظیم و برای روز چهارشنبه اول سرطان 1300 خورشیدی برابر 15 شوال 1339 قمری، افتتاح مجلس اعلام گردید.

یکی از قدم های بلندی که لازم بود برداشته شود همان افتتاح مجلس بود، زیرا اگر مجلس دائر بود اوضاع کود تا هرگز پیش نمی آمد و مردم با تمام انتقاداتی که راجع به دوره چهارم می کردند یکی از دوره های خوب تقنینیه همان دوره چهارم بوده است.

### نطق افتتاحی احمد شاه در مجلس شورای ملی

1. مسرت کامل داریم که بعد از مدت طویلی که حوادث عمومی دنیا و اوضاع خصوصی، ایران متأسفانه باعث تعطیل مجلس شورای ملی و تعویق و تطویل انتخابات جدید نمایندگان ملت و افتتاح پارلمان گردیده بود بعون الله تعالی امروز چهارمین دوره مجلس

شورای ملی را باليمن و السعاده افتتاح می نمائیم؛ امیدواریم اصول مشروطیت که اساس سلطنت و مدار دولت ما است و از چندی به این طرف بواسطه توالی غوائل حادثه از جنگ بین المللی متزلزل شده است با افتتاح مجلس مستحکم و برقرار گشته فواید آن بوجه اکمل عاید حال مملکت و دولت ما گردد و قانون مجلس سنا که مکمل اساس مشروطیت است در این دوره وضع و تدوین شود.

2. جنگ عدیم النظیر بین المللی که اساس تمدن و معنویت دنیا را متجاوز از پنج سال در تحت تهدید شدید داشت لله الحمد خاتمه یافته و امید است بر اثر نیات صلح جویانه و اهتمامات مسالمت کارانه دول عالم عموماً و دولی که در جنگ بودند خصوصاً وسیله تقویت و تشدید اساس مجمع اتفاق ملل در آتیه صلح پایدار عمومی موجب سعادت و آسایش دنیا گردد. دولت ما نیز عضویت این مجمع عالی را قبول نموده باقتضای وظیفه ای که در پیشگاه بشریت عهده دار است بتوسط نمایندگان خود در پیشرفت این مقصود مقدس از بذل مساعی ممکنه غفلت نخواهند ورزید.

3. نهایت خوشوقتی را داریم که دولت ما توانست بی طرفی را که در اول جنگ اعلام کرده بود تا آخر حفظ نماید، مع التأسف با همه مشکلاتی که در طریق حفظ بی طرفی ما مصادف شد خاک ایران و مخصوصاً صفحات شمالی و غربی از خسارت فوق الطاقه جانی و مالی مصون نماند و اتباع ایران مقیمین خارجه به انواع صدمات و ضررها مصادف شدند. در تقاضای جبران خسارات وارده دولت ما اقدامات مؤثره بعمل آورده و در تعقیب آن ها هیچ وسیله ای را از دست نداده و نخواهد داد.

4. روابط ما بادل متحابه در نهایت صمیمیت و وداد است؛ مناسبات و دادیه و یک جهتی ما با دولت انگلستان مثل همیشه با کمال صمیمیت برقرار است. قرارداد نهم اوت 1919 با توافق نظر دولتین ملغی گردید و از این جهت نیز حسیات صمیمانه و مناسبات دوستانه بین دولتین بیش از پیش تشدید شده است.

5. تغییرات عظیمه روسیه و حوادثی که از آن تولید شد، البته در حدود ایران نمی توانست بی اثر بماند لهذا از این بابت هم بر خسارات وارده افزود؛ ولی مناسبات

حسنة و دوستانه ای که با دولت جمهوری ساویت روسیه برقرار و بموجب معاهده جدید که باطلاح مجلس خواهد رسید تثبیت شده است. اطمینان کامل می دهد که خسارات واقعه با حسن و جوه ترمیم یافته در صفحات غارت دیده ایران دوره سعادت و سلامتی شروع شود.

کمال مسرت را داریم که با دولت افغانستان روابط مستقیمه دوستی و و داد دایر گشته عهد نامه ای متضمن مصالح دولتین امضاء شد و باطلاح مجلس خواهد رسید. .

6. بر هیچ کس پوشیده نیست که در هر یک از شعب امور مملکت دولت ما محتاج به اصلاحات عمده است؛ تناسب عایدات معموله و مخارج لازمه بکلی مختل گشته و اشد ضرورت داعی است که در موازنه بودجه مملکت مذاقه کامل بعمل آید؛ امیدواریم نمایندگان ملت با ملاحظه مقتضیات وقت در این موضوع اساسی اهتمام وافی منظور دارند.

7. اهمیت تکمیل و تهیه موجبات آسایش قشون و قوای تأمینیه از فرایض اولیه دولت است؛ لازم است مجلس شورای ملی در ضمن بودجه کل مملکت برای تأمین مخارج حتمیه آن وسائل مقتضیه اتخاذ نماید.

8. از اهم مسائلی که در این دوره به اهتمام و توجه خاص نمایندگان ملت سفارش می کنیم ترقی و توسیع زراعت و بهبودی حال فلاحین و اصلاح تعدیل مناسبات بین ملاکین و زارعین است؛ ترویج و تشویق فلاحت اولین و مؤثرترین چاره تکثیر عایدات است در ایران و دولت ما مصمم است با کمک و مساعدت نمایندگان ملت در این شاه راه ملی با قدم های سریع مقصود را استقبال نماید.

9. در خاتمه زاید نمی دانم بطور خاص خاطر نشان نمایندگان ملت نمائیم که در نتیجه وضعیاتی که از جنگ بین المللی ایجاد و خسارت و غوائل که از آن تولید شده مشکلات دولت ما در اداره کردن امور مملکت نسبت به سوابق قابل قیاس نیست

تصفیه این مشکلات استقرار اصلاحاتی که حالت عمومی دنیا و پریشانی



خصوصی ایران را لازم ساخته و ضرورت حتمیه حفظ مقام و احیای شئون تاریخی که بر ایران وارد است عموم ایرانیان را به اتخاذ وسعی و عمل دعوت می نماید.

نمایندگان ملت راست که از اختلافات بی موقع و بی فایده که ادوار گذشته را جز بطریق غفلت و خطا سوق نداده و تجربه آموخته به اهمیت و متانتی که در خور سمت عالی نمایندگی ملت است دولت ما را در پیمودن این طریق مشکله مساعدت و همراهی نماید؛ امیدواریم عنایات و تفضلات ربانی ما و شما را در خدمت به وطن عزیز مؤید و موفق فرماید...» (خاتمه نطق)

## تظاهرات مردم

همان روزی که مجلس شورای ملی افتتاح گردید از طرف برخی طبقات و فرق مختلفه احزاب تظاهراتی بر علیه افتتاح مجلس شد و دو ورقه شب نامه که بوسیله ژلا-تین چاپ شده بود در تهران انتشار یافت که عنوان یکی از آن ها نوشته شده بود: «افتتاح مجلس یا فاتحه آزادی» و متن شب نامه نیز با عباراتی تند و مهیج نوشته شده بود؛ چند جمله از اول آن را ذیلا ذکر می نمایم:

## افتتاح مجلس یا فاتحه آزادی

مجلسی که با مجاهدت و فداکاری اهالی تأسیس یافته کعبه آمال ایرانیان نامیده می شد، امروز بر خلاف میل اهالی افتتاح می یابد روزی بزور سرنیزه «لیاخوفها» بسته شده، بود امروز در سایه حمایه سر نیزه حکومت نظامی باز می شود

مردمی که این مجلس را با تمام قلب خواسته امروز رد می کنند؛ سر نیزه ای که این مجلس را بسته بود حالا باز می کند همان مردم و همان سر نیزه است ولی فرقی که هست در ماهیت مجلس و در هویت و کلاسی آن روز و امروز است؛ و کلاسی آن روز را خود مردم از میان افرادش برگزیده بود و کلاسی امروز را حکومت های متوالیه نظامی و دولت های تحت الامر انگلیس تعیین نموده؛ مجلس آن روز مدافع آزادی بود؛ مجلس

امروز بانی رقیب اهالی است. اهمیت این مجلس و هویت این وکلا را جراید و مطبوعات داخله و خارجه در عرض دو سال واندی یعنی از آن روزی که افتتاحش مطرح شده کاملاً معرفی نموده اند... الخ»

نیز در همان روز شب نامه دیگر از فرقه دیگری منتشر شد که تیر آن نوشته بود «کوسه و ریش پهن»

### تظاهرات بر له مجلس

از طرف دیگر قبل از افتتاح مجلس و پس از افتتاح آن تظاهرات شدیدی از طرف عموم توقیف شدگان کابینه سیاه بر علیه عمال کابینه سید ضیاء الدین و بر له معتقدین به افتتاح مجلس شورای ملی می شد مخصوصاً بیانیه ای که عنوان آن را به مقام ریاست هیئت وزراء نوشته بودند به امضای 7 نفر از معاریف اعیان و اشراف و رجال و روحانیون رسانیده در روز 30 جوزای 1300 خورشیدی در تهران منتشر کردند

در این بیانیه علاوه بر این که سریعاً افتتاح مجلس را خواستار شده بودند، نکات قابل توجه دیگری ذکر شده بود و چون این بیانیه مفصل بود در این جا از ذکر تمام آن خودداری شد فقط بذکر برخی از قسمت های حساس آن پرداخته می شود

پس از ذکر يك مقدمه نسبتاً مفصل توجه دولت را به نکات ذیل معطوف ساخته با نهایت ابرام تقاضا های لازمه خود را بشرح ذیل یاد داشت کرده بودند.

«1... بمناسبت دروغ هائی که در این مدت جعل شده و مخصوصاً در بیانیه ها و جراید داخله و خارجه انتشار یافته و حتی در پارلمان انگلیس مطرح شده که دولت جدید ایران از نقطه نظر اصلاحات و رفع مقاصد قدیمه طبقات خاصی را به حساب دعوت کرده و می خواهد عدالت را مجری دارد و نیز تظاهراتی که بنام موافقت روحی و حقیقی ملت با حرکات مزبوره بعمل آمده، لازم است و بلکه تقاضا و تمنا می شود که بفوریت از طرف دولت به مراکز رسمی و به معرض افکار عمومی اروپا و مخصوصاً به مجمع بین المللی تلگراف متحد المالی صادر شود و هویت عمال مزبور و عملیات آنان و

مبادی اجنبی و مغرض این اعمال مکشوف و معلوم گردد که چگونه صمیمی ترین قوای نظامی ایران را به تردید و اشتباه کاری بر صلاحیت خود مطمئن ساخته و آنان را بطرف مقصود خود سوق داده و سببی بر خلاف اطمینانات صوری خود داخل حرکات و عملیات مجنونانه گشته اند و مخصوصاً توضیح شود که اگر نظر شخص اعلی حضرت اقدس شهریار در کشف سیاست و جلوگیری از اثرات مملکت بر باد ده اعمال دقیق نشده و مستقیماً مداخله نفرموده بودند نتایج این اقدامات چه اندازه از حیث حیات عمومی و بین المللی این مملکت و خیم می گردید

2. علل اصلی وقوع این ضربت و این حرکت و هویت و مرام محرکین اصلی که بر همه اهالی تهران مکشوف است رسماً و واضح به تمام ایالات و ولایات ایران اعلام گردد.

3. احضار سید ضیاء الدین برای محاکمه مخصوصاً این مسئله بایستی بیشتر از سایر تقاضاها و مستدعیات فوق الذکر جالب توجه شود؛ زیرا این شخص در اعلامیه های خود ذکر کرده است و این اظهار عیناً در پارلمان انگلیس از مجرای یک نفر وزیر دولت بریتانیای کبیر منعکس گردیده است که حکومت ایران اعیان مملکت را به حساب دعوت کرده است؛ در حالی که این شخص عوض رسیدگی به حساب خود با بی حساب ترین حرکات گروه بسیاری از اعیان روحانیون و مبعوثان ملت و تمام طبقات آزادی خواه و تجار و کسبه و ملاک و غیره را بدون استنادی محبوس نموده و بی دلیل مصادره کرده و با بدترین طرزی در مدت فرمانروائی خود با آن ها معامله کرده است؛ باید سید ضیاء الدین تحت محاکمه در آمده و اکیداً از اعمال خود بازخواست شود.

4. اعلامیه مبسوط و جامعی حاوی قضایای چند روزه و معرفی سوابق اخلاقیه و حیثیت ملیه و توضیح اعمال سید ضیاء از طرف دولت اشاعت یافته و در این ضمن حیثیات از دست رفته محبوسین را اعاده داده و تأثیر نگارشات و شایعات جراید همدست وی را درباره اکثر طبقات جبران فرموده و حقیقت نیات فاسده و کلمات مزورانه او را توضیح و بالاخره این ابلاغیه در ایران و هم چنین توسط سفارت خانه ها در خارج ایران

بفوریت اشاعه و توضیح گردد.

5. و بالنتیجه برای آخرین مرحله اطمینان و جبران خسارات ملی و مملکت استدعا می شود دولت وسائلی بدست دهد که از ایجاد نظایر این قبیل تفننات مرتجعانه و خائنانانه جلوگیری بعمل آمده و آتیه مملکت و ملت و مقام مقدس سلطنت مشروطه تأمین یا بدو برای تثبیت این قضایا به عقیده این جانبان بایستی دولت اعتنای کامل به مسائل ذیل فرماید:

1. افتتاح فوری مجلس شورای ملی.

2. تعقیب اعوان و هم دستان ظاهری و باطنی و داخلی و خارجی سید ضیاء الدین.

3. تشخیص دزدی ها و مأخوذی مشار الیه و رسیدگی به حساب و مؤاخذه از او به نام مشروطیت و قانون اساسی

4. تهیه وسائل جبران خسارات مادی که در این مدت بالنسبه به تمام طبقات و عناوین عدیده مختلفه در تهران و ایالات و ولایات ایران وارد شده و غارت ها و تعدی های فراوانی که بالنسبه به هر صنف و طبقه به دست مأمورین بی وجدان حکومت سیاه سید ضیاء الدین بعمل آمده است.»

### انتخاب هیئت رئیسه مجلس

گفته شد که روز اول سرطان مجلس شورای ملی افتتاح گردید و شاه پس از نطق افتتاحیه در کالسکه 6 اسبه سلطنتی سوار شده در حالی که با فریاد زنده باد مردم و کف زدن تماشاچیان بدرقه می گردید بطرف قصر صاحب قرانیه حرکت کرد.

سپس انتخاب هیئت رئیسه موقتی شروع گردید و بطریق ذیل خاتمه یافت:

مؤتمن الملك به اکثریت 51 رأی از 65 رأی از وکلای حاضر در مجلس بریاست موقتی انتخاب گردید سید حسن مدرس به اکثریت 48 رأی از 65 رأی به نیابت اول رئیس مجلس انتخاب گردید. حکیم الملك به اکثریت 44 رأی از 65 رأی بسمت نیابت دوم ریاست مجلس معین گردید

چون از این جا به بعد دائماً با سید حسن مدرس مواجه می شویم و قبلاً بایستی دور نمای

زندگی او را از مد نظر گذرانید، بنابراین بشرح مختصری از زندگانی مشار الیه پرداخته می شود:

## 9. دور نمائی از زندگی مدرس

### اشاره

یکی از وکلای شجاع دوره چهارم سیدحسن مدرس بود که وی در دوره چهارم علاوه بر این که مقام نایب رئیسی اول مجلس را داشته؛ لیدر اکثریت مجلس هم بوده است و چنان که بعداً خواهیم دید در این کابینه (کابینه قوام السلطنه) و کابینه های بعدی وظایف بسیار مهمی را بعهده گرفته که در تاریخ سیاسی قرن اخیر ایران، سطور پر افتخاری را اشغال کرده است؛ زیرا مدرس از جمله کسانی بود که برای جلوگیری از حکومت خود مختاری و دیکتاتوری و برای جلوگیری از قدرت روز افزون و خطر ناک سردار سپه با رفقای هم دست خود نقش های بسیار خطرناکی را بازی کرد که بالنتیجه بقیمت خون او تمام شده، به این معنی که پس از سالیان دراز در زندان و تبعید بسر بردن بالاخره شربت شهادت نوشیده و با کفنی خونین به خاک تیره این سرزمین مدفون و برای ابد در کام اژدهای ارتجاع و بیداد بلعیده و نابود شده است ما برای این که از روی تاریخ شخصیت او را نشان بدهیم ناگزیریم از بدو زندگی وی تا افتتاح دوره چهارم را در این جا بطور خلاصه ذکر نمائیم و از این تاریخ بعد را مرتباً ضمن ذکر وقایع خواهیم گفت تا شخصیت تاریخی مشار الیه کاملاً مشخص گردد.

سید حسن مدرس متولد بسال 1287 هجری قمری در قریه سرابه کچو (از توابع اردستان) از سادات طباطبا اصلا زواره ای فرزند سید اسماعیل جدش میر عبد الباقی از طایفه میر عابدین که فعلاً اکثر آن طایفه هم در قریه نامبرده ساکن می باشند؛ شغل پدر و جدش تبلیغ احکام الهی میر عبدالباقی مهاجرتی به قمشه کرده مدرس را که بیش از شش سال نداشته با خود به قمشه می برد.

مدرس تا سن چهارده سالگی که جدش فوت می کند در شهر نامبرده اقامت اختیار می کند

تا جور و تقلب بقضا راهبر است \*\*\* آزاده دلیل و راست گو در بدر است  
خون تو مدرسا هدر گشت بلی \*\*\* خونی که شبی گذشت بر وی هدر است

بهار خراسانی

عکس

□

سید حسن مدرس

ص: 433

در سن 16 سالگی بنا بر وصیت جدش برای ادامه تحصیل به اصفهان رفته مشغول می گردد در سن 21 سالگی پدرش فوت می کند.

مدرس مدت 13 سال در اصفهان تحصیل می کرده است و اساتید برجسته را که در علوم معقول و منقول نزد آنان در اصفهان تلمذ می نموده عبارتند از: میرزا عبد العلی هرنندی که عربی را تدریس می کرده است و معقول را نزد جهان گیر خان قشقائی و آخوند ملا محمد کاشانی حکیم فرا گرفته است.

مدرس در حدود سال 1309 هجری قمری برای ادامه تحصیلات عالی به عتبات می رود ولدی الورود در آن جا میرزای شیرازی را ملاقات کرده سپس در نجف اقامت می نماید و در جلسات درس آسید محمد کاظم یزدی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی حاضر می گشته از شاگردان برجسته آنان بشمار می رفته است.

### **تدریس مدرس در اصفهان**

مدرس پس از هفت سال توقف و تحصیل در نجف به اصفهان باز می گردد و در مدرسه جده کوچک (مدرسه ایست بدین نام در اصفهان) مشغول تدریس فقه و اصول می گردد تا انقلاب مشروطه ایران (1324 هجری قمری).

### **سوء قصد نسبت به مدرس**

اولین مرتبه ای که سید حسن مدرس مورد سوء قصد و حمله قرار گرفت در اصفهان و در صحن مدرسه جده بزرگ بوده که در وسط روز چهار تیر به وی شلیک می شود، ولی هیچ يك اصابت نمی کند

### **مدرس در دوره دوم مجلس شورای ملی**

در دوره دوم مجلس شورای ملی (1327 هجری قمری) چون مدرس دارای درجه اجتهاد بود و در حقیقت هم مجتهد مسلم بشمار می رفت بعنوان یکی از روحانیون

طراز اول و برای نظارت شرعیه در امور مجلس شورای ملی از طرف علمای نجف انتخاب و از اصفهان به تهران آمده است.

## ورود مدرس و مهاجرین ایرانی به خاک عثمانی

مدرس نمایندگی دوره دوم مجلس شورای ملی را از طرف علمای نجف قبول کرده و تمام دوره دوم حتی یک ماه هم از موعد قانونی (یعنی دو سال) اضافه تر به نمایندگی مجلس اشتغال داشت.

در دوره سوم مجلس هم از طرف مردم به نمایندگی مجلس انتخاب شد؛ منتهی اواسط دوره سوم جنگ جهانگیر گذشته (جنگ بین المللی در سال 1914 میلادی) بروز کرد و دولت ایران در کابینه مستوفی الممالک بی طرفی خود را اعلام نمود؛ ولی قوای روسیه تزاری به بی طرفی ایران وقعی ننهاد به سرحدات شمالی ایران تجاوز کرده اغلب از نقاط شمالی را اشغال نمودند و حتی دامنه پیشرفت خود را تا کرج ادامه داده بیم آن می رفت که پایتخت را نیز اشغال نمایند.

بر اثر این تهاجم نفوذ همسایگان شمالی و جنوبی در مرکز رو بتوسعه رفته، احمد شاه به صواب دید رئیس الوزراء بنحیال افتاد که پایتخت را به اصفهان انتقال دهد ولی ملیون و آزادی خواهان سخت در مخاطره افتاده از هر طرف در صدد چاره جوئی بر آمدند.

بالاخره آزادی خواهان در عمارت هیئت وزراء ازدحام نموده تعیین تکلیف قطعی را خواستار گردیدند.

هیئت دولت نیز تا پاسی از شب گذشته مشغول مذاکره بودند و بالنتیجه نتوانستند تصمیمی اتخاذ نمایند. فقط رئیس الوزراء از اتاق هیئت بیرون آمده چنین گفت: «شما هنوز این جا هستید؟» و محرمانه به چند نفر گفت: تا زود است مهاجرت نمائید سپس به اتاق جلسه بازگشت.

در اثر این مذاکرات ملیون قرار گذاشتند که صبح تهران را تخلیه کرده بطرف



صبح آن شب 27 نفر از وکلای دوره سوم و عده زیادی از اعیان و اشراف و کسبه و غیره تهران را ترك گفته سواره و پیاده بطرف قم رهسپار گردیدند و در آن جا گرد آمده کمیته دفاع ملی را تشکیل داده چنین تصمیم گرفتند که با دولت عثمانی ایجاد اتحاد نموده و به کمک قوای ژاندارم استقلال کشور را حفظ نمایند.

تشکیل این کمیته در قم تقریباً از پیشرفت قوای روسیه تزاری که قصد تصرف تهران را داشت تا اندازه ای جلوگیری کرد؛ ولی روس های تزاری قوای از قزوین بطرف ساوه فرستاده که اولاً- ارتباط ملیون را با تهران قطع نموده؛ ثانیاً آزادی خواهان را از قم متفرق سازند بالاخره قوای چریک ملیون و عده ای ژاندارم با قوای روسیه تزاری در رباط کریم مصادف شده در اثر زرد و خوردی که در گرفت ملیون شهر قم را تخلیه کرده به سه دسته تقسیم گردیدند:

دسته اول به همراهی سلیمان میرزا از راه کاشان به اصفهان و از طریق کوه های بختیاری خود را بغرب ایران رسانیدند.

دسته دوم، به همراهی مساوات بطرف اراک و از آن جا به همدان حرکت کرده در کرمانشاهان و پشت کوه اقامت گزیدند.

دسته سوم، نیز بطرف تهران مراجعت کرده از مهاجرت صرفنظر نمودند.

قوای روسیه تزاری بقصد تسخیر بغداد تا قصر شیرین آخرین نقطه مرزی ایران پیش رفتند؛ ولی در آن جا از قوای عثمانی شکست سختی خورده تا آوج (بین همدان و قزوین) بعقب رانده شدند.

موقعی که قوای روسیه تزاری کرمانشاهان و همدان را تخلیه کرده به آوج عقب نشستند ملیون دوباره مجتمع گشته در کرمانشاهان تحت ریاست نظام السلطنه تشکیل هیئت دولتی دادند به اسم حکومت مستقل موقتی (1335 هجری قمری).

اعضای این دولت و کابینه عبارت بودند از:

1. نظام السلطنه رئیس هیئت دولت موقی (رئیس الوزراء)

2. مدرس ، وزیر عدلیه و اوقاف

3. ادیب السلطنه سمیعی ، وزیر کشور

4. عباس مبرز سالار لشکر فرمان فرئیان وزیر جنگ

5. میرزا قاسم خان صوره، وزیر پست و تلگراف

6. عز الملک اردلان، خزانه دار

7. محمد علی کلوب (فرزین)، وزیر دارائی

کابینه مزبور همین طور بحال خود باقی بود تا این که انگلیس ها با قوای عثمانی در بین النهرین جنگ سختی کرده در اثر این که به قوای عثمانی تلفات سنگین وارد می شود ناگزیر بغداد را تخلیه و عقب نشینی اختیار می نماید

مهاجرین ایرانی نیز به همراهی قوای عثمانی همی نظور عقب نشینی کرده تا بالاخره از طریق سوریه خود را به اسلامبول می رسانند مدت این مهاجرت تقریبا دو سال بطول می انجامد.

شخصیت مدرس را از اقامت در اسلامبول و ملاقات های رسمی وی با رجال برجسته و سیاسی آن کشور بخوبی می توان تشخیص داد؛ زیرا مدرس در این مهاجرت تقریباً جنبه ریاست روحانی مهاجرین ایرانی را داشت و از طرف دیگر سمت نمایندگی روحانیون ایران را داشته بعلاوه در کابینه مشکله در کرمانشاهان و اسلامبول مقام وزارت عدلیه و اوقاف را نیز بعهدہ داشته است.

### **مذاکرات مدرس با رجال سیاسی دولت عثمانی - ملاقات مدرس با سلطان محمد خامس پادشاه دولت عثمانی سابق**

پس از دو سه روز که از ورود مدرس در اسلامبول گذشت سلطان محمد خامس پادشاه دولت عثمانی در قصر دلمه باغچه مدرس را برای مذاکره و ملاقات دعوت می نماید

مدرس در ساعت مقرر به قصر خلیفه حاضر می شود و با سلطان ملاقات می نماید. بعد از انجام تشریفات معمولی به پادشاه اظهار می کند که خیلی معذرت می خواهم از این که می خواهم بصراحت صحبت نمایم چه ما روحانیون در زمان حکومت استبداد ایران آزاد بودیم و هیچ قیودی برای ما در کار نبود و من نیز پس از استبداد در حکومت مشروطه هم بعلت آن که نماینده مجلس شورای ملی بودم آزاد صحبت می کردم از این رو در این جا هم بیانات خود را آزادانه اظهار می نمایم.

مقصود از مهاجرت ما ایرانیان به این کشور این است که اولاً دولت عثمانی صحبت الحاق قسمتی از خاک آذربایجان را به خاک عثمانی موقوف نماید تا ثانیاً در موضوع صمیمیت بین برادران مسلمان ایرانی و ترک مذاکراتی بعمل آوریم.

بالاخره در پایان مذاکره پادشاه (سلطان محمد خامس) به مدرس می گوید شما در حکومت مشروطه ایران آن طوری که باید و شاید کاری انجام نداده اید؛ مدرس در پاسخ می گوید خیر این طور نیست که می فرمائید زیرا ما يك اداره پست خانه تأسیس کرده ایم که با نقاط دنیا ارتباط پستی بین المللی دارد و حال آن که

در اسلامبول (مرکز خلافت اسلامی) هر دولتی جداگانه پست خانه تأسیس کرده است و برخی از کشورها که در آنجا پست خانه ندارند مراسلات و محمولات پستی را نمی‌توان رد و بدل کرد.

### ملاقات مدرس با هیئت وزرای عثمانی

هم‌چنین در هنگام ملاقات رسمی که با پرنس سعید حلیم پاشا و طلعت پاشا وزیر کشور وقت (طلعت پاشا پس از مدتی صدر اعظم می‌شود) و انور پاشا وزیر جنگ و دیگر وزرای دولت عثمانی در هیئت وزراء (باب عالی) ورود می‌نماید، با آن که اتاق مبله بود مع‌هذا مدرس روی زمین می‌نشیند و تمام وزراء به احترام وی مجبور می‌شوند صندلی‌ها را ترك گفته روی زمین بنشینند.

پس از انجام تعارفات معمولی صدر اعظم (نخست وزیر) دستور می‌دهد چای عجمی بیاورند سید حسن مدرس به مترجم خود (معظم السلطنه دولت و در آن موقع سمت نایب اول سفارت کبرای ایران را در دربار عثمانی دارا بود و در تمام ملاقات‌های رسمی مدرس از طرف سفیر کبیر ایران احتشام السلطنه مأمور بود که حضور داشته باشد) می‌گوید:

بگوئید که بجای کلمه عجم لفظ ایرانی استعمال نمایند، زیرا ماده لغوی کلمه عجم از عجمه می‌باشد و اشتقاق آن به کلمات مختلفه حاکی از تحقیر نژاد غیر عرب (یعنی حتی ملت ترک) و ایرانی می‌باشد و ما ایرانیان که دارای نوابغ و دانشمندانی بودیم که به زبان و تمدن عرب و اسلام خدمات شایانی کرده‌اند سزاوار نیست که تحقیر شویم، لذا خواهشمندم لفظ را از قاموس زبان خودتان خارج کنید و بجای آن کلمه ایرانی را انتخاب فرمائید.

پس از ترجمه این کلمات صدر اعظم اظهار می‌کند که: خوب است لباس سربازان ایرانی و ترك يك سان و متحد الشكل شود مدرس تبسمی کرده در پاسخ می‌گوید خیلی چیزهاست که بایستی بشود؛ ولی متأسفانه نمی‌شود و من هم خیلی

چیزها دلم می خواهد ولی ممکن نیست و از طرفی در وسط دانه گندم هم خطی است ما همان لباسی را که داریم خوب است ولی چقدر خوب بود که صدر اعظم می گفتند بجای آن که لباس سربازان ایرانی و ترك يك سان و يك شكل شود می گفتند «برادران ایرانی و ترك يك دل شوند زیرا ممکنست از حیث لباس هم رنگ بشویم، ولی یک دل نباشیم.»

مذاکرات دیگری هم که حاکی از عظمت روح ایرانیت و آزادی خواهی مدرسی می باشد در بین بوده که ما در این جا فعلا برای اختصار مطلب از ذکر آن چشم می پوشیم و بجای دیگر احاله می نمایم (1)

### بازگشت مدرس از مهاجرت

مدرس پس از بازگشت از اسلامبول به تهران ورود می کند و همان طوری که قبلا اشتغال داشت به تدریس فقه و اصول مشغول می گردد ضمناً در مسائل سیاسی کشور بطور مؤثری مداخله و اظهار نظر می نماید.

چنان که در همان اوانی که تازه مدرس با مهاجرین ایرانی بازگشته بود، در کابینه صمصام السلطنه که مردی وطن دوست بود بواسطه ضعف سیاستی که کابینه نامبرده از خود نشان داده بود وضع امنیت کشور بخوبی اداره نمی شد از هر طرف صدای نا امنی بلند بوده است بهمین مناسبت عده ای از مردم تهران در مسجد شاه تجمع کرده عزل کابینه صمصام السلطنه را خواستار شدند؛ مدرس نیز با عده ای از یاران خویش در حضرت عبدالعظیم متحصن گردیده در خواست مجتمعین در مسجد شاه را تأیید کرد

بالاخره روی همین مخالفت ها و اجتماعات در مسجد شاه و حضرت عبدالعظیم کابینه صمصام السلطنه سقوط کرد و کابینه وثوق الدوله روی کار آمد.

ص: 440

---

1- برای شناسائی مدرس خوانندگان گرامی می توانند به کتابی که نگارنده بنام قهرمان آزادی یا بازیگر عصر طلایی؟ نوشته است و تمام نوشتجات خواجه نوری نویسنده بازیگران عصر طلایی را تکذیب کرده است مراجعه فرمایند.

مدرس و عده ای دیگر از رجال سیاسی ایران که از ابتدای بروز جنگ بین المللی و در دوره مهاجرت نسبت به اوضاع دنیا و وضع سیاسی دولت عثمانی آشنا بودند و اوضاع درهم و برهم ایران را نیز بچشم خویش دیده بودند، در این فکر افتادند که باید يك حکومت مقتدری ولو این که وجاهت ملی هم نداشته باشد، در مرکز ایجاد کنند.

(عقیده تقی زاده هم در برلن بر این بود) تا از نا امنی های داخلی کشور بخوبی جلوگیری نموده بتوان کشور را بترقی سوق داد.

بدین لحاظ مدرس و سایر هم فکرانش نسبت به ضعف سیاسی که کابینه صمصام السلطنه از خود نشان داده بوده بدین بودند و می خواستند کابینه نسبتاً نیرومندی روی کار آید تا خرابی های وارده را بزودی ترمیم کند.

بدین مناسبت هم مدرس در ابتدای امر با تشکیل کابینه و ثوق الدوله مخالفت نمی کرد و تا موضوع قرارداد اوت 1919 پیش نیامد با کابینه وی در پاره ای از موارد تا اندازه ای توافق نظر داشته است

### مخالفت مدرس با قرارداد 1919

مدرس با این که مجلس شورای ملی بحال تعطیل بود و فقه و اصول تدریس می کرده مع هذا در سیاست کشور کاملاً وارد و با تمام رجال سیاسی ایران حتی احمد شاه ارتباط داشت و به اوضاع سیاسی ایران آشنا بوده با اراده ای خستگی ناپذیر جداً در امور سیاسی مداخله می کرد و تا اندازه ای هم نسبت به عملیات کابینه و ثوق الدوله توافق نظر داشته تا این که صحبت قرار داد اوت 1919 بین مردم شایع گشت و تقریباً تمام مردم نسبت به این قرارداد بد بین بودند و رسماً در مجامع و محافل مخالفت با و ثوق الدوله را ابراز می داشتند.

مدرس نیز که با این قرارداد اصولاً مخالف بوده از هر طرف پی چاره و دستاویز

می گشت و می خواست با تدابیر سیاسی و عملی وسیله ای پیدا کرده نگذارد قرارداد بمرحله عمل برسد لذا همواره سعی می کرد که نیروی ملی را تقویت کرده بوسیله آن از قدرت کابینه کاسته گردد تا مآلاً کابینه سقوط نماید و چنان که شرح آن را در کتاب مختصری از زندگانی سیاسی و خصوصی سلطان احمد شاه قاجار دادیم، بالاخره از عواملی بود که در سقوط کابینه بی اثر نبوده است.

در کابینه سپهدار هم که موضوع یادداشت دولت انگلیس پیش آمد و چنان که در جای خود گفته شد در مجلس مشاوره عالی مدرس نطق مهمی ایراد کرد و در مسائل سیاسی کابینه وارد بوده است؛ در کودتا هم گفته شد که تمام عمر کابینه در حبس و تبعید قزوین و تهران بسر برده است پس از کودتا همان طوری که گفته شد مجلس افتتاح گردید و مدرس علاوه بر این که سمت نیابت ریاست مجلس را داشته لیدر اکثریت و طرفدار جدی کابینه قوام السلطنه نیز بوده است حتی چنان که بعداً خواهیم دید برای جلوگیری از قدرت سردار سپه از مستوفی استیضاح کرده و کابینه را از کار انداخت برای آن که کابینه قوام السلطنه را روی کار بیاورد؛ زیرا مدرس بخوبی پی برده بود که تنها حریف میدان سردار سپه قوام السلطنه می باشد و او بدینوسیله می تواند از نفوذ روز افزون و قدرت خطرناک سردار سپه بکاهد؛ منتهی نتیجه بعکس گرفت؛ باین معنی که بعوض کابینه قوام السلطنه کابینه مشیرالدوله روی کار آمد و در آن روز بواسطه حسن ظن نسبت به مستوفی الممالک این عمل اکثریت مجلس و مدرس را مردم تقبیح کرده در جراید به مدرس و اکثریت مجلس حمله های شدید کردند؛ در صورتی که امروز معلوم می شود که مخالفت مدرس و اکثریت مجلس نه از نظر مخالفت با مستوفی بوده بلکه از نظر حفظ منافع ملت و جلوگیری از قدرت خطرناک و طرز عملیات خود مختاری سردار سپه بوده که بالاخره بقیمت خون هزاران امثال مدرس تمام شد و ایران پس از تحمل 16 سال حکومت دیکتاتوری بوضع امروز در آمد

### شکست حاجی بابا اردبیلی

کلنل لاسن سوئدی حاکم نظامی و فرمانده ژاندارمری زنجان روز 5 سرطان 1300 تلگرافاً به هیئت وزراء گزارش داد که حاجی بابا اردبیلی که از یاغی های معروف بوده بطرف زنجان برای قتل و غارت حرکت کرده است و کلنل لاسن با قوای خود برای جلوگیری از وی صبح سوم برج سرطان از زنجان عزیمت و در يك فرسخی شهر به آن ها مصادف می شود و پس از جنگ سختی که چند ساعت دوام داشته حاجی بابا شکست خورده و بطرف اردبیل فرار می نماید قوای ژاندارم نیز او را تعاقب می کند

### آزادی عبور و مرور در شب

روز 19 شوال از طرف حکومت نظامی اعلامی در شهر منتشر می گردد که بموجب آن عبور و مرور در شب آزاد می شود و مردم می توانند تا صبح در معابر شهر تهران عبور و مرور نمایند.

بعلاوه از طرف کابینه دستور داده می شود که حکومت نظامی اطراف تهران و شمیرانات را بردارند.

### راجع به جنگل

گفته شد که از مدت ها پیش رابطه رشت بواسطه قیام میرزا کوچک خان و انقلابات آن سامان با مرکز خوب نبود و اغلب حکامی که بدان جا فرستاده می شدند دچار اشکالات بوده نمی توانستند در شهر رشت اقامت نمایند این بود اوضاع گیلان، ولی پس از آن که کابینه قوام السلطنه روی کار آمد فوراً هیئتی مرکب از نصیر السلطنه و سید جلیل اردبیلی و میرزا هاشم خان و سعد الله خان به رشت فرستاد که با میرزا کوچک خان وارد مذاکره شده قضیه گیلان را بطور دوستانه خاتمه دهند.

در ابتدای امر میرزا کوچک خان نیز نمایندگان دولت را با حسن قبول پذیرفته



بوسیله آن‌ها پیشنهادهای به دولت نمود. من جمله گفته بود که بایستی در کشور اصلاحات اساسی نموده از نفوذ و دخالت بیگانگان کاست و مقدرات ملت را مستقلاً در دست گرفت.

هم چنین کابینه با نماینده دولت شوروی برای تخلیه نواحی شمالی وارد مذاکره شد و در اثر اقدامات کابینه و مذاکرات مشاور الممالک سفیر فوق العاده ایران در مسکو و حسن نظر اولیای دولت شوروی دولت ایران موفق گردید که برای آخرین مرتبه روس‌ها نواحی شمالی را تخلیه و بطرف روسیه حرکت نمایند.

### تخلیه رشت چگونه صورت گرفت

در تاریخ نهم ژوئیه 1921 برابر 17 سرطان 1300 برابر اول ذی‌قعدة 1339 دو فوج از قشون روسیه در شهر رشت اقامت داشتند فوج اول موسوم به «244» و فوج دوم موسوم به «یادگار 26» بوده است. فوج اخیر به یادگار 26 نفر از افراد مهم بلشویک‌ها که در بادکوبه به امر ژنرال دنیکن در تاریخ مظفریت سردار مذکور مقتول شده بودند تشکیل شده و افراد آن از روس‌های آذربایجان قفقاز و ارمنه و گرجی‌ها و سایر ملل قفقاز مرکب بوده اند فوج 244 بالغ بر هشت صد نفر بوده اند که علاوه بر اسلحه و مهمات، هر دو فوج دو توپ صحرائی داشتند. روز چهارم ژوئیه بر اثر تلگرافی که به آن‌ها رسید که در آن امر شده بود چهار ساعت بعد از ظهر چهارم ژوئیه بایستی شهر را تخلیه نمایند هر دو فوج از شهر حرکت کرده و در ساعت مذکور شهر و اطراف شهر بکلی از قوای روسیه تخلیه گردید هنگام عزیمت کیکانو کماندان عمومی در سبزه میدان رشت یک نطق و داعیه برای اهالی ایراد نمود که در ضمن آن از این که ممکن است در ظرف اقامت این قشون در گیلان زحمتی از طرف آن‌ها به مردم متوجه شده باشد معذرت و پوزش خواسته و گفت ما حاضریم هر گاه لازم باشد، برای بار دوم نیز به کمک شما بشتاییم.

در هنگام نطق در سبزه میدان خالوقربان و عده‌ای از سواران وی نیز

قوای مزبور بطرف انزلی حرکت کرده و در آن جا متوقف شدند.

### وضعیت میرزا کوچک خان

در این هنگام میرزا کوچک خان در شهر رشت نبود و حدود حکومت وی از پل کسماء شروع می شده بر تمام جنگل تا نزدیکی رود بار امتداد می یافت. فقط نمایندگان میرزا کوچک خان که عبارت بودند از میرزا محمدی و سید حبیب الله در شهر آمد و رفت می کردند؛ ولی خود میرزا کوچک خان بهیچ وجه به شهر رشت نمی آمد در منطقه حکومت میرزا کوچک خان وضعیت اداری خوب بود و مأمورین حکومت جنگل با مردم حسن سلوک داشتند.

### وضعیت خالو قربان

حدود حکم روائی خالو قربان عبارت بود از شهر رشت امام زاده هاشم تا پل کسماء و از آن طرف نیز تا زنجیر انزلی (پهلوی) امتداد می یافت عده قوای خالو قربان در حدود هشت صد نفر بوده و دو اراکه توپ صحرائی که روس ها به او داده بودند و شش مسلسل دستی داشتند.

### وضعیت احسان الله خان

احسان الله خان عده قوایش بالغ بر سه هزار نفر بوده و لیکن توپ خانه نداشت و حدود حکومت وی شامل بود از لاهیجان و لنگرود و رود سر منتهی مکان و محل سکونت خودش معلوم نبود که در کدام نقطه توقف کرده است. بعضی ها عقیده داشتند که وی در باد کوبه و یا مسکو می باشد.

ترتیب وصول و ایصال مالیات از این قرار بوده است که هر يك از سه حکومت های مذکوره (قسمت میرزا کوچک و خالوقربان و احسان الله خان) مالیات منطقه حکمرانی خود را گرفته و بمصرف خود می رسانیده اند.

بعلاوه از مال التجاره هائی که از تهران و قزوین و گیلان حمل می شده هر يك از حکومت ها در منطقه نفوذ خود عشریه می گرفتند.

### اقدامات دولت راجع به آذربایجان

روز هشتم برج سرطان هیئت دولت تصمیمات مقتضی برای تأمین امنیت صفحه آذربایجان و قلع و قمع اشرار اتخاذ می کند و به وزارت جنگ نیز دستور داده می شود که قوای مکفی بدان جا اعزام نماید روز 9 برج سرطان عده ای قزاق و چندین نفر از افسران ایرانی و سوندی را بطرف آذربایجان مأمور می کنند بعلاوه روز 8 برج سرطان نیز رئیس الوزراء برای خاتمه دادن به اوضاع آذربایجان و رفع شرارت اشرار آن جا اقدامات سریعی بعمل می آورد؛ من جمله با نمایندگان ملیون عثمانی وارد مذاکره می شود که از کمک های با اسماعیل آقا خودداری بعمل آورند.

هم چنین دولت با فقد اعتبارات مالی معهداً کوشش می نماید و مقداری پول تهیه و برای مخارج اردوی آذربایجان می فرستد.

### عده قوای سمیتقو

قوای محلی سمیتقو با سید طه تقریباً سه هزار نفر بودند بعلاوه عده ای هم از فراریان ترکیه که تقریباً در حدود چهار صد نفر بوده با او هم کاری می کرده اند. تجهیزات آن ها نیز عبارت بوده از دو ارابه توپ کوهی از کارخانه کروپ آلمان و سه متر الیوز که قسمت توپ خانه را افسران عثمانی اداره می کرده اند.

در محاربات بین دولت و اشرار اقبال السلطنه ماکوئی با قوای خود کمک های

مؤثر و خدمات قابل توجهی به اردوی ژاندارم می نماید و دوش بدوش قوای دولتی با اسماعیل آقا می جنگیده است.

ولی متأسفانه چنان که بعداً خواهیم دید سردار سپه این شخص را معدوم و کلیه جواهرات و اموال وی را غارت می نماید.

در همین هنگام که دولت مشغول تهیه قوا بطرف تبریز بود، بین بستگان سمیتقو و اعیان شهر ارومیه (رضائیه) اختلاف نظری پیدا می شود و در نتیجه اتباع سمیتقو به خانه ها ریخته برای دفعه بیست و پنجم بقیه هستی و بقیه السیف اهالی را بیغما می برند و چندین محله را نیز آتش می زنند

## شکست اشرا آذربایجان

همین که اشرا آذربایجان متوجه می شوند که دولت در صدد بر آمده که برای قلع و قمع آن ها اقدامات مؤثری بنمایند، عده قوای سمیتقو و عده قوای متحد وی (پسر شیخ عبید الله کرد) نیز از طرف جنوب و شمال غربی دریاچه ارومیه به تعرضات شدید اقدام می نمایند و لیکن در دو حمله اولی مقدمه الجیش کرد ها در مقابل اردوی دولتی تاب مقاومت نیاورده و شکست فاحشی می خورند.

سپس دسته ای که تحت ریاست دانی سمیتقو بوده با قوای دولتی مصادف می شود و در روز 23 سرطان 1300 خورشیدی پس از جنگ سختی که فیما بین اتفاق می افتد اشرا مغلوب و عقب نشینی اختیار می نمایند ستاد اردوی دولتی نیز موقع را برای پیشرفت و تحکیم پست های خود مناسب دیده شروع به پیشروی می نماید.

## 11. مخالفت با اعتبار نامه ها

مجلس شورای ملی صورت رسمیت بنخود گرفت و در جلسه اول و دوم یک عده اعتبار نامه های نمایندگان را تصویب کرد؛ ولی از جلسه سوم که در روز 5 برج اسد بوده اعتبار نامه عدل الملك (دادگر) که از اعضای کمیته آهن و کفالت وزارت داخله کابینه

سید ضیاء الدین را عهده دار بوده مطرح می شود از طرف سردار معظم خراسانی (تیمور تاش) نطق مفصل و فصیحی بر علیه وی بعنوان این که عدل الملک در کودتا شرکت داشته و خود کودتا چه زبانی برای مملکت داشته ایراد می شود و به ماده چهار قانون انتخابات استناد نموده آن گاه حاج شیخ اسد الله بیاناتی کرد، بالاخره رئیس اسم مجلس اظهار داشت که مذاکرات کافی است و رأی می گیریم به نمایندگی عدل الملک، آقایانی که نمایندگی ایشان را تصویب می کنند قیام نمایند (کسی قیام نکرد)

رئیس - تصویب نشده (اعتبار نامه عدل الملک رد شد).

سپس راپرت نمایندگی سلطان محمد خان عامری مطرح گردید و از طرف مشار الیه عریضه ای که مبنی بر دفاع خود در حکومت سید ضیاء الدین بود بمقام ریاست مجلس تقدیم و قرائت شد پس از خاتمه قرائت عریضه عامری مدرس بعنوان این که سلطان محمد خان ریاست کابینه سیاه را داشته نطق مفصل نموده و سلطان محمد خان نیز بدفاع پرداخت و پس از آن سردار معظم نطق مفصلی بر علیه عامری ایراد کرد و مجدداً از طرف عامری جواب داده شد بالاخره پس از مذاکرات زیاد رئیس مجلس اظهار کرد رأی گرفته می شود آقایانی که نمایندگی سلطان محمد خان را تصویب می کنند قیام نمایند (کسی قیام نکرد)

سلطان محمد خان در حالی که نزدیک درب خروج ایستاده بود، اظهار کرد: همه وجدان کش (از مجلس خارج شد)

بعضی از نمایندگان گفتند به مجلس توهین می کند جسارت می کند....

## 12. جنگ های مازندران

### اشاره

از مدت ها پیش امیر مؤید فیروز کوهی سر از اطاعت مرکز برداشته یک دسته قوای چریک اطراف خود جمع کرده بود، بطوری که می توان گفت شهرستان مازندران هم مانند شهرستان رشت برای دولت اسباب زحمت گردیده بود در این مدت از طرف کابینه های وقت برای برقراری امنیت آن خطه و تسلیم و یا پراکنده کردن قوای وی اقداماتی بعمل

ص: 448

می آمد منتهی نمی توانستند چندان کاری از پیش ببرند بالاخره در کابینه قوام السلطنه از طرف وزارت جنگ اردوئی در تاریخ 16 برج سرطان 1300 خورشیدی بریاست احمد آقا خان میر پنج فرمانده بریگاد سوار از تهران به فیروز کوه اعزام می گردد.

پس از ورود اردوی نامبرده به فیروز کوه تمام کوه ها و جنگل های سرخه و رباط سواد کوه را الی دو آب متصرف می شوند و قوای امیر مؤید پس از چند ساعت جنگ و دادن در حدود پنجاه نفر تلفات و اسیر به جنگل عقب نشینی اختیار می نمایند و همین طور زد و خورد های مختصری بوقوع می پیوسته تا این که در روز 18 اسد جنگ از ساعت 5 صبح شروع می شود و قوای امیر مؤید در قله کوه های خرج که محکم ترین سنگر های طبیعی بوده برای خود موضع اختیار می نمایند؛ ولی در ساعت 5 بعد از ظهر همان روز قزاق ها سه سنگر از قوای امیر مؤید می گیرند و روز 19 برج اسد مجدداً از ساعت 7 صبح جنگ از طرفین آغاز می شود. پس از چند ساعت ادامه جنگ 19 نفر به قوای امیر مؤید و پنج شش تن به قوای دولتی تلفات وارد می شود؛ در نتیجه قوای امیر مؤید سنگر های خود را رها کرده عقب نشینی می نمایند و در ضمن اردوی وی متواری و پراکنده می گردد. روز 20 قوای اکتشافی دولت محل فراری ها را تعیین نموده آن ها را تعاقب می نمایند و در چلیچال به آن ها می رسند و پس از مصادمه مختصر دیگری بکلی قوای امیر مؤید پراکنده و از بین می روند خود امیر مؤید و دو پسرانش و چند نفر از گماشتگانش موفق بفرار می گردند و تقریباً غائله فیروز کوه و مازندران خاتمه می یابد.

### **خاتمه کار امیر مؤید سواد کوهی**

پس از عقب نشینی و فرار امیر مؤید سواد کوهی به جنگل ها دولت دریافت که مشارالیه علاوه بر این که از ملیون و آزادی خواهان بشمار است، در مازندران نیز دارای نفوذ معنوی بوده با این کیفیت هنوز قلع ماده نشده است و ممکن است اردوی مشارالیه دوباره نضج گیرد و باز با دولت بنای ستیزه را گذارد، لذا دولت صلاح در این است که از راه خدعه وارد شود که گفته اند الحرب خدعة به این معنی که عده ای از ملیون و وجیه المله های تهران را

مانند مستعان الملك و دیگران که از اصل موضوع هم خبر نداشتند، برای صلح به مازندران فرستاده که در موضوع صلح با امیر مؤید وارد مذاکره شوند و به مشارالیه بگویند که چون دولت شوروی، ایران را فعلاً بحال خود گذاشته و دیگر مانند دوره تزاری مزاحم ایران نمی شود و انگلیس ها هم مجبورند مانند همسایه شمالی ما را بحال خود گذارند؛ لذا موقعیت مناسبی برای ایجاد مرکزیت قوی بدست آمده نباید این فرصت را از دست داد و باید با دولت صلح نمائید و به مرکز بیائید و از دولت پشتیبانی نمائید و به شما هم تأمین داده شده است چون امیر مؤید هم آدم وطن پرستی بود، بدیهی است این مذاکرات در مشارالیه تأثیر نموده، فریب این حرف ها را خورده تسلیم می شود و بلافاصله به تهران ورود می نماید و سردار سپه بعنوان این که مشارالیه رئیس طایفه «راست پی» بوده ابتدا در خانه خود از او پذیرائی می کند و بعداً به او پیشنهاد می نماید که خوب است پسران شما وارد قشون شده خدماتی به دولت بنمایند.

امیر مؤید تسلیم و این پیشنهاد را پذیرفت؛ دو فرزند رشید خود را داخل ارتش نمود. محل مأموریت این دو نفر در گرگان معین گردید. مدتی هم مشغول انجام وظایف سربازی بودند؛ ولی پس از چندی که سردار سپه خود را بریاست وزرای رسانیده بود، دو پسر امیر مؤید را بنام این که از محل خدمت خود فرار کرده اند دستاویز بهانه قرارداد و در وسط راه شبانه آن ها را اعدام می کنند پس از وقوع این فاجعه امیر مؤید حالت نسیان و فراموشی و بهت زدگی پیدا می کند و پس از چندی در تهران بدرود حیات می گوید و چون سردار سپه هم در مازندران شروع به فتوحات و غارت املاک مردم کرده بود، کلیه دارائی و املاک آن بیچاره را ضبط می نماید.

### **13. عزاداری در تکیه - قزاق خانه تظاهرات مذهبی**

از روز دوم محرم 1340 قمری در تکیه قزاق خانه واقع در میدان مشق قدیم (باغ ملی) شروع بروضه خوانی و عزاداری و ذکر مصیبت خامس آل عبا گردید. دسته های سینه زن و سنگ زن محلی و صنفی که به آن جا می رفتند از طرف وزیر جنگ

(سردار سپه) نسبت به آن‌ها تحییب و به هر يك از سران و مؤسسین آن يك طاقه شال داده می شد و پذیرائی گرمی بعمل می آمد و وزیر جنگ برای آن که در تمام طبقات نفوذ کرده باشد بدون استثناء تمام ذاکرین و روضه خوان‌ها را برای اقامه ذکر مصیبت دعوت کرده بود پس از اتمام روضه به هر يك مبلغی پول می داد. در این روضه خوانی از طرف قزاق‌ها و شخص سردار سپه تظاهرات صمیمانه ای نسبت به ائمه اطهار و شهداء و مقدسات مذهبی ابراز می شد و مردم نیز گروه گروه، دسته دسته به روضه قزاق خانه می رفتند حتی روز هشتم محرم هم بر حسب دعوتی که قبلاً بعمل آمده بود احمد شاه به آن مجلس رفت و در آن جا به عده ای از افسران ارشد ژاندارمری که نزدیک شاه ایستاده بودند اجازه نشستن داد و این اظهار مهربانی شاه نسبت به افسران ژاندارمری اسباب رنجش و عدم رضایت افسران قزاق گردید و در همان جلسه بین خودشان نسبت به شاه اظهار مخالفت نمودند.

این تظاهرات سردار سپه برای رخنه کردن در قلوب مردم خیلی مفید واقع شد و از همه این‌ها مهم تر این که روز دهم محرم (روز قتل) دسته قزاق‌ها با يك هیئت و نظم و تشکیلات مخصوصی به بازار آمده و چند دسته موزیک در حالی که آهنگ نوا و عزا می نواختند اسب و يدك همراه داشتند و خود سردار سپه نیز در حالی که سر خود را برهنه کرده بود و کاه روی سر خود می پوشید در جلو دسته دیده می شد سایر افسران قزاق هم عقب سر مشار الیه به عزاداری مشغول بودند دسته ای از قزاق‌ها هم به سرو صورت خود گل و لجن زده عزاداری می کردند پر واضح است که مشاهده این حال در مردم عوام خالی از تأثیر نبود و شخص وزیر جنگ از این پس بین عامه مردم يك شخص مذهبی و پابند به عزاداری که ایرانیان خیلی به آن علاقه مند هستند معرفی شد و غالباً سردار سپه تنها به مجلس روضه اصناف می رفت. در عزاداری بعضی از وعاظ و روضه خوان‌ها هم روی منبر از او تعریف و او را دعا می کردند و مردم متوجه می شدند که وزیر جنگ به روضه آمده است.

روز عاشورا هم پس از بهم خوردن دسته عزادار قزاق‌ها، عده ای از آنان که



معلوم نبود به چه منظور این کار را کرده اند به زندان شهربانی ریخته متجاوز از 300 نفر محبوسین بزور مستخلص کردند که بلافاصله از طرف رئیس شهربانی وقت به دستگیری آن ها مبادرت شد.

هم چنین شب یازدهم قزاق ها شام غریبان گرفته بودند و خود سردار سپه سر و پا

عکس

برهنه شمع بدست گرفته به آن ها همراه بود قزاق ها به مسجد جامع تهران و مسجد شیخ عبدالحسین که از بزرگ ترین مجالس روضه آن روز بود آمدند و یک دور دور مجلس گردش کردند

این تظاهرات نشان می داد که سردار سپه فوق العاده نسبت به مقدسات مذهبی اهمیت می دهد و تا دو سه سال هم همه ساله این تظاهرات برقرار بود تا این که رئیس الوزراء شد و از آن پس رفته رفته بکلی روضه و سینه زنی و دستجات آن ها را قدغن کرد.

رفته رفته هر سال نسبت به مجالس عزاداری سخت می گردید تا آن جا که هر کس مجالس روضه خوای برپا می کرد به شهربانی جلب و توقیف می گردید و از

ص: 452

سال 1315 و شانزده در ماه محرم از طرف دولت از سران اصناف و بنگاه‌ها اجباراً خواسته می‌شد که کارناوال‌ها را برای بیاندازند و سال 1319 روز کارناوال مصادف با دهه اول ماه محرم (عاشورا) بود و شب قتل کارناوال مفصلی برای انداختن که در کامیون‌ها عده‌ای عمل طرب و فواحش را جمع کرده بودند که در کامیون‌ها به پای کوبی و رقص می‌پرداختند! و این عمل در نظر مردم بسیار سوء اثر داشت.

#### 14. مساعدت با قحطی زدگان روسیه

پس از انقلاب کبیر روسیه و سلسله محارباتی که در داخله آن کشور بوقوع پیوست، قحطی موحشی در سرزمین روسیه یعنی همسایه شمالی ایران پدیدار گشت و گروهی از مردم بی‌گناه آن سرزمین را به خاک ناتوانی نشانید. بدین لحاظ از اغلب کشورهای جهان برای آن جا اعانه جمع می‌شد؛ دولت ایران نیز با آن که تازه مملکت ایران هم از زیر بار مجاعه و قحطی خلاص شده بود در تاریخ 25 اسد 1300 خورشیدی تصویب نمود که بعنوان مساعدت با اهالی قحطی زده روسیه و نجات آن‌ها از چنگال مجاعه مقدار دو هزار خروار گندم و یک هزار خروار برنج به روسیه حمل و بین اهالی تقسیم نمایند.

هم چنین سایر طبقات مردم هم هر يك به فراخور توانائی خود مقداری پول به کمیسیون اعانه دادند که به روسیه فرستاده شود.

#### 15. الفای کنترات مستشاران انگلیسی

##### اشاره

طبق قرارداد اوت 1919 رئیس الوزراء وقت (وثوق الدوله) عده‌ای از مستشاران انگلیسی را برای مستشاری در وزارت دارائی از انگلستان استخدام و در وزارت خانه مزبور بخدمت گمارده بود ریاست این هیئت را آرمیتاژ اسمیت بعهده داشت اعضای دیگر آن عبارت از بالفور و چند تن انگلیسی دیگر بودند. این هیئت در کابینه‌های وثوق الدوله، مشیرالدوله سپهدار اعظم سید ضیاء الدین و تقریباً تا اواسط کابینه

ص: 453

قوام السلطنه یعنی تا تاریخ 11 سنبله 1300 خورشیدی همین طور در وزارت دارائی مشغول کار بود و چون قوام السلطنه در نظر گرفته بود که امتیاز نفت شمال را به کمپانی امریکائی واگذار نماید و خیلی مایل بود که روابط سیاسی و تجارتي ایران را با آمریکا توسعه دهد؛ لذا در نظر گرفت که برای مستشار مالیه هم متخصصینی از آمریکا استخدام کند. بنابراین در تاریخ نامبرده بالا به کنترات هیئت مستشاری مذکور در وزارت دارائی خاتمه داد و آنان نیز روانه انگلستان شدند و چنان که بعداً بذکر آن خواهیم پرداخت استخدام دکتر میلسپو و سایر همراهانش بجای عده مذکور بوده است.

## استعفای رؤسای وزارت دارائی

در خلال الغای کنترات مستشاران انگلیسی عده ای از رؤسا و مدیران کل وزارت دارائی منجمله محمد علی فرزین خزانه دار و مفتاح الملك و مؤسس خان ارمنی و دیگران از خدمت وزارت دارائی استعفا کرده دیگر بخدمت حاضر نشدند؛ بالاخره پس از يك سلسله مذاکرات که رئیس الوزراء وقت با آنان بعمل آورد آن ها را متقاعد ساخت و آنان مجدداً بخدمت حاضر و مشغول کار گردیدند.

## 16. انحلال قسمتی از پلیس جنوب

### خرج از کیسه مهمان!

انگلیس ها وقتی دیدند دسته ارتش نیرومندی که بایستی در ایران ایجاد شود، تشکیل شد و دولت ایران در حدود چهل هزار نفر سرباز دارد و ممکن است سربازان ایرانی را بجای پلیس جنوب مورد استفاده قرارداد تصمیم گرفتند پلیس جنوب را منحل کنند. انگلیس ها با یک تیر سه نشان زدند:

1. اعتراض ملیون ایران را که مایل نبودند نیروی بیگانه در ایران باشد مرتفع ساختند.

2. با این عمل نشان دادند اعتراضاتی که چند ماه پیش از آن از طرف نمایندگان

پارلمان انگلستان به دولت شده بود طبیعی و حقیقی بوده است نه ظاهر سازی و به اشاره محرمانه دولت انگلستان!

3. چون روس ها نواحی شمال ایران را تخلیه کرده بودند، طبعاً انتظار داشتند انگلیس ها نیز نیروی نظامی در جنوب ایران نداشته باشند و با انحلال پلیس جنوب این نظر نیز تأمین می شد روی این نظر ها بود که در اوایل برج سنبله 1300 يك ثلث از پلیس جنوب را که در اصفهان اقامت داشت منحل کردند و تعداد این قسمت در حدود 1500 نفر بود. افراد این قسمت که بی کار شده بودند، غالباً رهسپار خراسان و در نیروی کلنل محمد تقی خان وارد خدمت شدند.

### 17. سرگذشت کلنل محمد تقی خان پسیان

#### اشاره

یکی از حوادث بسیار مهمی که در دوره حکومت قوام السلطنه اتفاق افتاده نهضت و قیام کلنل محمد تقی خان در خراسان بود که در آغاز کار حقیقت و علل و هدف آن تا حدی مبهم و نیمه روشن بود؛ ولی تدریجاً اسرار و جریان آن معلوم شد که اینک جریان این قضیه را می نگاریم:

#### اوضاع خراسان - نهضت کلنل محمد تقی خان

سابقاً گفته شد که در کابینه سید ضیاء الدین پس از دستگیری قوام السلطنه والی خراسان به امر سید ضیاء الدین موقتاً کار های مربوطه ایالتی و امور حکومت ایالت خراسان بعهده کلنل محمد تقی خان واگذار گردید.

پس از سقوط کابینه نامبرده و تشکیل کابینه قوام السلطنه موقتاً نجد السلطنه به کفالت حکومت و کلنل محمد تقی خان هم کما فی السابق بریاست اداره ژاندارمری خراسان منصوب گردیدند و در اوایل امر هیچ اختلافی در بین نبود، ماهی چند هم بر این منوال گذشت ولی پس از آن کلنل محمد تقی خان مشکلاتی برای کفیل ایالت خراسان فراهم می کند بطوری که نجد السلطنه چندین مرتبه تقاضای استعفای خود

ص: 455

را از هیئت دولت نمود؛ ولی استعفای مشاء الیه پذیرفته نمی شد بالاخره در نتیجه احتراق و انفجار چندین بمب در شهر مشهد و توقیف چند ساعته نجد السلطنه بطور قطعی مشارالیه مجبور باستعفا گردید پس از استعفای نجد السلطنه از طرف اهالی تلگرافاتی دائر بر تقاضای واگذاری حکومت خراسان بعهدہ کلنل محمد تقی خان به دولت و شاه مخابره شد و متعاقب آن نیر خود کلنل محمد تقی خان بعرض رسانید که در نتیجه اصرار اهالی مقام ایالت را عهده دار شده است.

### تصدی کفالت خراسان

پس از استعفای کفیل ایالت خراسان برای رسیدگی به امور و عدم تعویق کارهای مهمه حوزه ایالتی آن جا و هم بر طبق تقاضای اهالی خراسان برای سرپرستی رسیدگی به کارها تا تعیین یک نفر والی و ورود او به خراسان از طرف رئیس الوزراء موقتاً کلنل محمد تقی خان رئیس ژاندارمری خراسان برای رسیدگی به امور حکومتی معین گردید تا والی جدید خراسان از تهران تعیین و بطرف حوزه حکومتی خویش حرکت نماید.

بهار در تاریخ مختصر احزاب سیاسی می نویسد:

«آن چه از خارج و غیر از تاریخ ملک زاده بدست آورده ایم و حافظه هم چیزی از آن بیاد می آورد شرحی است که از آقای امیر تیمور نماینده مجلس شنیدم و اینک نقل می کنم:

بعد از رفتن سید ضیاء الدین و قبل از وصول خیر ریاست وزرایی قوام به خراسان تلگرافی از تهران به مشهد رسیده میرزا صدرا ملقب به نجد السلطنه را نایب الایاله کرد و کلنل را بسمت ریاست قوای تأمین و قشون نامزد می نماید

این خبر به کلنل که تا آن روز از طرف سید ضیاء الدین نایب الایاله و فرمانده قوای خراسان شناخته شده بود می رسد عصبانی شده رئیس تلگراف خانه و نجد السلطنه را توقیف می کند.

بعد از این عمل جمعی از وجوه اعیان و علما و تجار شهر را به دارالایاله دعوت می کند و کلنل برای مدعوین نطقی ایراد می کند که مفادش چنین بود که من به خراسان خدمت کرده ام و من مردی خدمت گزار دولتم و اگر یک روز قوام السلطنه را توقیف کردم به امر دولت مرکزی بوده است و حتی به من امر شد که او را تلف کنم؛ ولی من این امر را اطاعت نکردم؛ زیرا قوام السلطنه در هیچ محکمه رسمی محکوم بمرگ نشده بود و کشتن او را وظیفه خود ندانستم و تحت الحفظ وی را به مرکز فرستادم تا خودشان هر چه می خواهند بکنند غرض آن است که من تا جایی که ممکن بود اطاعت امر دولت را فرض ذمه خویش دانسته و اکنون نیز مطیع دولت می باشم

اما شنیده می شود که دولت به قوام السلطنه واگذار شده است و من سوء ظن دارم که مبدا احساسات ایشان داعی انتقام شود و طرز رفتاری که هم اکنون با من شد و بدون این که به خود من تلگراف کنند و تکلیف مرا معین بنمایند بدون هیچ اعتنائی مرا از کار منفصل و دیگری را بجای من تعیین کرده اند این سوء ظن مرا تأیید می کند

آقایان بدانند که هر گاه قصد دولت توهین و آزار و تمام کردن من باشد در صورتی که من مطیع دولت بوده و هستم کمال ظلم خواهد بود، من حاضر نیستم که خونی از بینی یک ایرانی بریزد و راضی تر دارم گلوله به سینه ام بخورد تا آن گلوله به دیوار قلعه ای از قلاع ایران اصابت کند مع هذا در صورت بی لطفی دولت و قصد انتقام و تصمیم بر تمام کردن من ناچار خواهم بود با قوائی که در تحت اطاعت دارم مقاومت نمایم.

اکنون آقایان را از قضایا آگاه کردم باقی خود دانید.

در همان شب کمیسیونی شش نفری از میان جمعیت برگزیده شد که عده اعضاء آن این ها بودند:

1. حاج فاضل مجتهد

2. میرزا مرتضی قلی خان 3. حاج شیخ محمد کاظم

ص: 457

تاجر 4. سردار نصرت (امیر تیمور کلالی حالیه) 5. حاج حسین آقا ملک 6. شیخ حسن پائین خیابان. این عده همان شب به تلگراف خانه رفتند و موضوع اظهارات کلنل محمد تقی خان را با دربار سلطنتی توسط تلگراف در میان نهادند و شرایطی که کلنل آن ها را شرط موافقت و اطاعت قرار داده بود بعرض شاه رسانیدند و شرایط بقرار ذیل بود:

1. بودجه ژاندارمری خراسان مطابق آن چه فعلا هست باقی بماند و نقصانی در آن روی ندهد

2. درجات افسران ژاندارم مطابق آن چه پیش بینی گردیده و در کابینه قبل به تصویب رسیده است اعطا شود.

3. اسب و اسلحه شخصی قوام السلطنه که به ژاندارم تعلق گرفته و اسب ها داغ ژاندارمری خورده اند متعلق به این اداره باشد و مسترد نگردد.

4. دولت به کلنل محمد تقی خان دو ساله مرخصی با استفاده از حقوق بدهد که در فرنگستان نواقص تحصیلات خویش را تکمیل کند

5. يك اسکورت ژاندارم کلنل را تا سر حد مشایعت نماید و خرده ریز های دیگر که بیاد آقای امیر تیمور نمانده بود.

همان شب از دربار جواب رسید که اعلی حضرت همایونی تمامت شروط کلنل را پذیرفته اند جز این که اجازه نمی دهند که مشار الیه از ایران خارج شود و مقتضی می دانند که در سر خدمت خود با امیدواری و استظهار کامل مشغول باشد.

نزدیک سحر جواب دربار به کلنل رسید و کلنل شکر کرد و گفت الحمد لله که باری بزرگ از دوش من برداشته شد و بفور نجد السلطنه را احضار کرده او را مرخص نمود و شغل کفالت را به مشارالیه واگذار کرد و خود از دارالایاله به باغ خونی خارج شهر انتقال نمود و به خدمات مرجوعه قیام کرد.»

ولی پس از تشکیل کابینه قوام، حکم انفصال کلنل را صادر نموده و موضوع دنباله پیدا

کرد تا بقتل کلنل خاتمه یافت.

## تعیین والی خراسان

روز هشتم اسد 1300 خورشیدی صمصام السلطنه بختیاری از طرف رئیس الوزراء به ایالت خراسان منتخب و تعیین گردید تا هر چه زودتر به محل مأموریت خویش حرکت نماید.

صمصام السلطنه مصلحت در آن دانست که بر علیه کلنل محمد تقی خان داخل اقدامی نگردد و او را بسمت نیابت حکومت نامزد و مراتب را به مشار الیه ابلاغ نماید. کلنل محمد تقی خان در پاسخ تلگراف صمصام السلطنه با کمال ادب و معقولیت اظهار کرد که من با نهایت مسرت میل دارم شما را والی خراسان مشاهده نمایم، لکن بشرط آن که مطلقاً بختیاری همراه نیاورید.

بالاخره خود رئیس الوزراء روز دوشنبه 9 اسد 1300 خورشیدی ناگزیر گردید که با کلنل محمد تقی خان مخابرات حضوری(1) نماید، ولی نتیجه ای گرفته نشد.

متن آن تلگرافات عیناً نقل می گردد:

مورخه 10 اسد نمره 414

از مشهد به تهران

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اشرف آقای صمصام السلطنه والی معظم خراسان دامت شوکته

پس از تقدیم عرض بندگی و فدویت، اینک عرایض خود را عرضه داشته و استدعای توجه مخصوص را می نماید پس از یک رشته تلگرافات متقابل در تحت شرایط و اطمینانی به این که هیچ حاضر خدمت نبودم و یقین داشتم هیچ کس در خیال استفاده

ص: 459

---

1- مخابره حضوری را خود قوام برای نگارنده نقل کرده است.



از خدمات من نیست فقط و فقط به احترام امر ملوکانه در تاریخ 13 جوزا از امورات حکومتی کناره گرفته و بریاست قوای نظامی خدمات صادقانه خود را ادامه دادم اینک همان طوری که پیش بینی شده بود از روز اول در هر دو مورد نا مساعدت هائی منحوس که شرحش موجب اطاله کلام است مرا از کار بازداشته و بزرگ ترین قسمت وقت را که بایستی به اصلاحات قوای نظامی مصروف شود، بدفاع گذراندم.

کفیل ایالت با این که در سایه قدرت قوای نظامی فرمان فرمائی کرده و با کمال گرمی بعزل و نصب حکام و گرفتن تقدیمی مشغول بود از ادب و انسانیت و بردباری و اطاعت فوق العاده من سوء استفاده نموده بعنوانین مختلفه زبان طعن و لعن مردم را بسوی قوای نظامی دراز نموده و از دادن راپورت های غلط و مجعول خودداری نمی نمود.

جواب پیشنهادات و مستدعیات از مرکز همه بطوری بود که هر طفل شیر خواری مخالفت تامه را احساس نموده و بایستی خود را در هر آن دچار مخاطرات و صدمات بداند بالاخره آن چه در مدت این دو ماه در خراسان شد همه مبتنی بر نظریات خصوصی شخص آقای رئیس الوزرا و حس انتقام بوده لا غیر پس از یاس کامل از موفقیت در 28 سرطان رمزاً استدعا کردم که یا از خدمت معافم فرموده و یا این ترتیبات را خاتمه دهند جواب قاطعی داده نشد.

خلاصه حیثیت و شرافت خود و زیر دستانم و امنیت ایالت مهمی را در خطر دیده پس از آن همه استغاثه ها بر حسب تقاضای اهالی پس از کناره گیری کفیل ایالت داخل عملیات مستقیم شدم و چون بکلی از حضرت اشرف آقای رئیس الوزرا و آقای کفیل تشکیلات مأیوس بودم با فدویت خانوادگی که به حضرت اشرف آقای مشیر الدوله داشتم در ليله هفتم اسد توسط حضرت معظم له مراتب را بعرض خاک پای همایونی رسانید و بدبختانه بصدور دست خط جوابیه نائل نگردیدم غرض از استدعای تشریف فرمائی (1) این است

ص: 460

که علاوه بر این که عملیات دولت حاضره و شخص آقای رئیس الوزراء اقلاً آن قسمتی که در خراسان شده منافی با مصالح مملکتی است بنده شخصاً هیچ اعتماد و اطمینان به حضرت ایشان ندارم و بهمین دلیل حاضر قبول هیچ خدمتی نیستم و نمی توانم با داشتن اقتدار ظلم را دیده و چشم پوشی کنم

از حضرت معظم استغاثه و استرحام می کنم وسایل معافی از خدمت بنده را فراهم فرموده و یا این که مستدعیات همراهی فرمایند خدا شاهد است که این وضع پایدار نمی ماند و ممکن نیست که با این ترتیب امورات مملکت اصلاح شود.

من آن چه تکلیف سربازیم بود عرض کردم و در مقابل هر پیش آمد ناگواری خود را بکلی بی گناه می دانم و حاضرم در هر محکمه که از روی عدالت قضاوت شود اظهارات خود را با اسناد مثبتة بثبوت برسانم. محمد تقی

### **تلگراف دیگر کلنل محمد تقی خان به صمصام السلطنه**

از مشهد به تهران

مورخه 16 اسد 1300

بعد العنوان - کراً عرض شده قوای ژاندارمری دیسپلینه برای اجرائیات قانونی در این جا موجود است مردم از آمدن سواران بختیاری بیمناکند و ناراضی چنان چه عده ای بختیاری همراه نخواهد بود اطلاع فرمائید تا بتوان اهالی را خاموش و مطمئن سازم؛ ثانیاً ژنرال قنسول انگلیس اظهار می دارد بندگان حضرت اشرف به سفارت دولت فخمیه اطمینان داده اند که نسبت به بنده اعتماد خواهید داشت فدوی طرفدار جنگ داخلی نیستم و نسبت به حضرت اشرف با این که تا کنون خدمت نرسیده ام حضور مبارک عقیده پاک و بی آرایش دارم، لیکن چنان چه در تلگراف حضوری عرض کردم نسبت به دولت و مخصوصاً شخص رئیس الوزراء (قوام السلطنه) به دلائل کافی که در دست است اعتماد و اطمینان ندارم اگر بندگان حضرت اشرف ضمانت فرمائید که کابینه حاضره به مواعید خود وفا خواهد نمود؛ بنام شرافت و درست قولی ایللیاتی که

ص: 461

در حضرت اشرف سراغ دارم تسلیم محض خواهم شد و در این صورت استدعائی که خواهم داشت همان ابقاء مسیو «دبوا» رئیس مالیه است و بس و امیدوارم از بذل توجه در این موقع فدوی را مفتخر فرمائید. محمد تقی

از تهران به مشهد

18 اسد 1300

جناب اجل آقای کلنل محمد تقی خان کفیل ایالت جلیله خراسان دام اقباله از مفاد دو فقره تلگراف مرموز و مکشوف جناب عالی مستحضر، این که اظهار داشته اید مطابق شایعات این جانب با عده ای بختیاری و قوای دیگر خیال حرکت به آن صوب دارم این شایعه را بکلی تکذیب می نمایم چه که با بودن جناب عالی و عده ای ژاندارم مأمورین مشهد دولت و ایالت از قوای دیگر مستغنی و احتیاجی نخواهد داشت؛ لازم است جناب عالی با اطمینان قول ایل خانی من اشخاصی را که از این بابت دچار توهم و تشنت خیال شده اند بکلی مطمئن نمائید؛ این جانب با کالسکه چاپاری قریباً حرکت می نمایم؛ اما جواب قسمتی که به خودتان اشاره نموده اید این جانب به شرافت ایل خانی خودم به جناب عالی اطمینان می دهم که کاملاً مورد اعتماد من هستید از طرف دولت و این جانب ابداً مورد اعتراض و بی محبتی نخواهید بود بلکه از لازمه محبت و مهربانی درباره شما اغماض نکرده زحمات و خدمات شما منظور نظر خواهد بود.

در موضوع «دبوا» با این که قانون امور کلیه وزارت خانه های دولت را - چنان چه می دانید - مجزا و کلیه وزارت خانه ها در امور یک دیگر موظف به مداخله نخواهند بود؛ مع هذا نظر به عوالم محبتی که به شخص جناب عالی دارم حتی القوه کوشش می کنم با این حال از این ببعد رشته این مذاکرات را مقطوع و با کمال اطمینان خاطر و امیدواری مشغول حفظ انتظامات بوده مزید اطمینان این جانب و رضایت دولت را فراهم دارید نجف قلی بختیاری

ص: 462

از تهران به مشهد 21 اسد 1300

جناب اجل آقای کلنل محمد تقی خان کفیل ایالت جلیله دام اقباله.

هزار نقش بر آرد زمانه و نبود \*\*\* یکی از آن که در آئینه تصور ماست

بملاحظاتی قول ایل خانی خود را مسترد می دارم.

نجف قلی بختیاری

عصر روز سه شنبه 10 اسد نیز کفیل وزارت داخله (منصور الملک) باتفاق صمصام - السلطنه به تلگراف خانه رفته با کلنل محمد تقی خان مخابرات حضوری کردند، از طرف کلنل محمد تقی خان قبول و تصدی ایالت خراسان به صمصام السلطنه تبریک گفته شد، ضمناً به صمصام السلطنه اظهار کرد خواهش می کنم تنها به خراسان بیایید؛ هر گاه سواران بختیاری را بخواهید همراه بیاورید شما را برسمیت نخواهم شناخت.

این مخابرات تا دو ساعت از شب گذشته دوام داشت و بالاخره نتیجه مثبتی بدست نیامد

دولت پس از استماع این مطلب تصمیم به تغییر کلنل محمد تقی خان گرفت و محرمانه برای حل قضیه کلنل گلوپ رئیس اداره کل ژاندارمری و کلنل فتح علی خان توپ چی (ثقفی) و ماژور عزیز الله خان (ضرغامی) و ماژور سالار نظام و یکی دو نفر دیگر را با اتومبیل بطرف مشهد اعزام داشت

مقارن این حال کلنل محمد تقی خان نفوذ خود را به سمت مغرب توسعه داده در سبزوار با گلوپ و رفقاییش ملاقات نمود گویا کلنل محمد تقی خان هنگام مواجه شدن با آن ها به مراعات نزاکتی را که باید نسبت به یک نفر افسر ارشد اعمال نماید، معمول و مجری نداشته بود؛ زیرا اظهارات کلنل گلوپ را دائر بر این که برای بازرسی می رود نپذیرفته بیان رفقای وی را نیز راجع به این که قصد زیارت دارند با استهزاء تلقی کرده بود. باری مدت قلیلی آن ها را توقیف و سپس به آن ها اجازه مراجعت به تهران می دهد.

هنگام خداحافظی با حضرات کلنل محمد تقی خان می گوید: امیدوارم من در

دولت با مشاهده این واقعه دیگر نمی توانست پرده پوشی کند و ناچار شد اذعان نماید که کلنل محمد تقی خان از اوامر مرکز سرپیچی و علناً به طغیان مبادرت ورزیده است؛ با این ترتیب ناگزیر بود بر علیه مشار الیه اقداماتی بعمل آورد.

پس از بازگشت کلنل گروپ و سایر همراهانش از خراسان در اثر سوابق تیره سردار سپه وزیر جنگ در همدان (موقعی که رئیس آتریاد همدان بود، بین او و کلنل محمد تقی خان نزاعی در می گیرد و در نتیجه کلنل محمد تقی خان با 65 نفر ژاندارم رضا خان میر پنج را محاصره می نماید و با آن که سردار سپه ارشد بوده از طرف کلنل به او اهانت می شود) و خاطرات خود رئیس الوزراء در موقع توقیف و دستگیری مشار الیه به امر سید ضیاء الدین وزیر جنگ زمینه را مساعد دیده جداً به جنگ تصمیم می گیرد و چون کار مازندران خاتمه یافته بود يك اردوی منظم قزاق از تهران و مازندران به سرکردگی حسین آقا خان خزاعی بصوب خراسان اعزام می شود

اولین واحد این اردو در روز نهم سنبله 1300 خورشیدی از تهران حرکت می کند

### اوه... من این را می شناسم خیلی کله شق است

خاطره ای که از رشادت و تهور کلنل محمد تقی خان در ذهن سردار سپه باقی بود برای قوام السلطنه مفید واقع گردید؛ از روز هشتم محرم (22 برج اسد) کابینه قوام السلطنه گرفتار تزلزل شد عده ای می خواستند کابینه را ساقط کنند مشاور الملك را روی کار بیاورند؛ ولی سردار سپه علی رغم کلنل محمد تقی خان و برای آن که از هم دستی قوام السلطنه و هم فکری او در سرکوبی کلنل استفاده کنند از قوام السلطنه پشتیبانی کرد و نفوذ خود را برای بقای کابینه بکار برده و بالنتیجه کابینه موفق به جلب موافقت مجلس گردید و از سقوط نجات یافت

سردار سپه با کلنل محمد تقی خان خرده حساب شخصی داشت افسر رشید

ژاندارم‌ری را شناخته بود که چقدر کله شق و متهور و سخت گیر است. موقعی سردار سپه فرمانده قسمتی از آتریاد همدان بود و کلنل نیز فرماندهی ژاندارم‌ری آن جا را بعهده داشت میان سردار سپه و کلنل مشاجره ای رخ داده بود. کلنل با 65 نفر ژاندارم سردار سپه را محاصره می کند و با آن که سردار سپه از لحاظ رتبه نظامی نسبت به او ارشد بود به او اهانت می نماید کلنل با آن عمل خود را به سردار سپه معرفی کرده بود و سردار سپه که افکاری بلند و نقشه های وسیع داشت، می دانست نمی تواند با کلنل همکاری کند. عجزاً موقع را مناسب یافته و خصومت شخص قوام السلطنه نسبت به کلنل را که ناشی از توقیف او بدست کلنل بود مغتنم شمرده و میل داشت با همکاری قوام السلطنه غائله خراسان را مرتفع و کلنل را سرکوب کند.

اتفاقاً در آن روزها عده ای از نیروی قزاق که از شمال بازگشته برای مأموریت جدید حاضر بودند رئیس الوزراء و سردار سپه تصمیم می گیرند برای خاتمه دادن به قضیه خراسان متوسل به قوه قهریه شوند و چنان که گفتیم يك اردوی 1000 نفری (1) قزاق به فرماندهی حسین آقای خزاعی مأمور خراسان می گردد. قوام السلطنه هم که مانند اغلب رجال قدیمی در بند و بست کردن و اتتریک و اشخاص را بر روی یک دیگر و داشتن مهارت کامل داشت جداگانه دست بکار می شود و فعالیت سیاسی قوام السلطنه نیز به موازات فعالیت نظامی سردار سپه شروع می گردد قوام السلطنه که سال ها والی خراسان بود و معاریف خراسان و رؤسای طوایف و عشایر آن سامان را می شناخته است، بوسیله تلگراف و نامه و قاصد مخصوص عده ای از متنفذین خراسان را بر ضد کلنل تحریک می کند و به یکی دو نفری که خود را مأمور دولت می دانسته اند امر رسمی می دهد و خلاصه آن که چند نفر از خوانین متنفذ مشرق خراسان را بر ضد کلنل تجهیز می کند تا کلنل را گرفتار جنگ در چند جبهه سازد در نتیجه تحریکات و اوامر قوام السلطنه خوانین ذیل:

سالارخان بلوچ، سید حیدر خان، بربری سالار، شجاع، رئیس ایل تیموری

ص: 465

---

1- در کتاب قیام کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان این عده را 700 نفر ذکر کرده است.

ایل بیکی گودانی با یک دیگر متحد می شوند عده ای که شجاع الملك حکمران با خزر تجهیز کرده بود در آغاز کار بیش از هزار نفر نبود ولی تدریجاً تعدادشان بیشتر شد و شروع بفعالیت بر ضد ژاندارم های کلنل نمودند کلنل که به روحیه قوام السلطنه و سماجت و کینه توزی او آشنا بود و می دانست تا وقتی او را مغلوب نکند راحت نتواند نشست و از طرفی نیز یقین داشت نمی تواند با رؤسای عشایری که بازیچه قوام السلطنه شده و به وعده های او دل بسته اند سازش نماید؛ ناچار تصمیم بجنگ می گیرد و خود را حاضر برای جلوگیری از تجاوز عشایر می نماید. ظاهراً نقشه کلنل این بوده است که در جبهه ها حالت دفاعی بگیرد و فقط در يك جبهه حمله کند. وقتی کار يك جبهه را پایان برد بسراغ جبهه دیگر رود؛ ولی در ضمن این که برای اجرای تصمیم خود مهیا می شد از مبارزه های سیاسی غافل نبود و سعی می کرد خود را مظلوم و حق بجانب جلوه دهد؛ تبلیغات حکومت تهران که او را یک نفر یاغی و متمرّد معرفی می نمود، خنثی سازد.

به این جهت شروع به مخابره تلگراف های پیاپی به شاه و سفارت خانه ها و محترمین تهران نموده تا بگفته خودش مظلومیت خود را به گوش جهانیان برساند. این جنگ که کلنل شروع کرده بود منجر به فیروزی نگردید. تلگراف های او بی پاسخ ماند و نیروی چهار هزار نفری قزاق که مأمور خراسان شده بود روز بروز به مشهد نزدیک تر می شد کلنل آخرین تیری را که در ترکش داشت رها کرده پیشنهادی که مواد آن دیلا نوشته می شود تقدیم نمود ظاهراً کلنل احساس کرده بود که اگر جنگ با قزاق ها شروع شود او حتماً شکست خواهد خورد. چون اولاً قزاق ها فقط در يك جبهه می جنگیدند و او گرفتار چند جبهه بود. دوم آن که عشایر و ایلات خراسان خیلی قوی بودند و روز بروز بر تعداد چریک ها که تجهیز می کردند افزوده می شد سوم آن که کلنل می دانست و بارها دیده بود که هیچ کس در طغیان بر ضد دولت فاتح نشده و همه یاغیان و سرکشان بالاخره شکست خورده اند چون منابع دولت بی پایان و منابع مخالفین دولت محدود است کلنل وقتی دید پیشنهادش مقبول واقع نشد گویا به مرگ خود یقین کرد. اطمینان داشت که از این غائله جان سلامت نخواهد برد. این احساس نو میدی و دل به مرگ بستن

در نامه هایی که آن ایام به دوستانش نوشته منعکس است و روحیات او را نمایش می دهد.

اینک مراد پیشنهادی کلنل که مقبول واقع نگردید و از طرف دولت رد شد و با یکی از نامه هائی که کلنل در آن ایام نگاشته و آئینه سراپا نمای روحیات او است، درج می نمائیم.

قسمت های مهم پیشنهاد او بشرح ذیل برده است:

1- عفو و تأمین تمام افسران و عده ای که با مشار الیه بودند.

2. تادیه دو سال حقوق خود کلنل محمد تقی خان که این مبلغ در بانک گذارده شود و مرتبا به او برسانند.

عکس

□

کلنل محمد تقی خان پسیان

3. تادیه حقوق دو ساله معتصم السلطنه و حقوق پس افتاده افراد ژاندارمری خراسان

4. پس از اختتام مذاکرات و قبول پیشنهادات کلنل محمد تقی خان بطرف اروپا حرکت نماید

ص: 467



مشهد - لیلۀ هفتم سنبله 1300 خورشیدی

دوست عزیز من کارت مورخه 16 و مراسله 22 ژوئن زیارت گردید؛ از 13 حمل تا 13 جوزا حاکم نظامی ایالت خراسان و ریاست کلیه قوای این ایالت را داشتم؛ پس از تغییر کابینه از حکومت منفصل: لیکن مجبوراً بریاست قوای نظامی برقرار شدم مایل خدمت نبودم یعنی کسی را طالب خدمت نمی دیدم بالاخره در 15 اسد مجدداً بخواهش اهالی و به امر وجدان خود امورات حکومتی را نیز عهده دار شدم؛ لیکن بغرض رئیس- الوزراء ودولت تقاضای اهالی را تا کنون قبول نکرده و آقای صمصام السلطنه را به ایالت تعیین کرده اند که در تهران هستند و ایشان بنده را کفیل فرموده اند. خلاصه به امر مرکز کفیل و رئیس کل قوا و بخیال اهالی و خودم فرمان فرمای ایالت خراسان و عهده دار امورات لشگری و کشوری می باشم و دیشب آخرین تلگراف اتمام حجت را به مجلس و وزرای مختار و تمام جراید مخابره کرده ام و انشاء الله همان طوری که يك نسخه از «رد داد خواهی» فرستاده ام و البته تا وصول این مراسله خواهد رسید، يك نسخه دیگر نیز از مخابرات که عن قریب بطبع خواهم رسانید ارسال می دارم همسایه جنوبی و دولت فشار می آورند که من به خارجه مسافرت کنم؛ لیکن من تا ممکن است دست از وطنم نخواهم کشید و در همین جا بگور خواهم رفت این بود مختصر از تفصیل و انشاء الله اگر سلامتی باقی ماند (چیزی که گمان نمی کنم) مشروحاً صحبت خواهم کرد و در غیر این صورت این آخرین یادگار من خواهد بود...

بنده فعلاً برای خریدن سر هم وقت ندارم؛ يك اردوی چهار هزار نفری بدون کمک و تنهای تنها اداره کرده ضمناً حکومت ایالتی را نیز عهده دار می باشم و اقلاً روزی یک صد کاغذ و لایحه می نویسم و دویست مراسله خوانده جواب می دهم؛ رجز خوانی نیست حقیقت دارد و این فقط محبت شماس است که مرا در این وقت تنها در میان تل کاغذها به آن وا می دارد که به این تفصیل چیز می نویسم بجان خودت شق القمر است و باید قدر این دوست را بدانید که خیلی نادر است، بلکه هیچ نیست!

خدمت آقای تقی زاده سلام رسانده عرض کنید کمک کنید ایران را از تحت نفوذ همسایه جنوبی خلاص کرده ریشه اشراف پوسیده را از بیخ و بن بکنیم؛ اگر حالا استفاده نکنیم کی استفاده خواهیم کرد.

به همه ایرانی ها سلام برسانید و بگوئید خواهش دارم اولاً پس از شنیدن خبر کشته شدن من در راه وطن هر کدام يك کاغذ تبریک به مادرم عزت الحاجیه در تبریز و يك تبریک نامه دیگر به عمویم ژنرال حمزه خان در تهران بنویسید؛ خوب می فهمید تبریک نه تعزیت.

دور کاغذ نباید سیاه باشد بلکه گلی، رنگ، خوب حال دوباره خواندن را ندارم امیدوارم بتوانید بخوانید و اگر کلمات افتاده و عبارات نا مفهوم داشته باشد عفو فرمائید؛ خدمت آقای طاهر زاده سلام دارم. قربانت محمد تقی

در همان روزها «ژنرال حمزه پسیان» (ژنرال آجودان مظفر الدین شاه - والد سرتیپ حیدر قلی خان پسیان) عموی کلنل محمد تقی خان ملاقاتی از سلطان احمد شاه نمود و عریضه ای که عیناً رونوشت آن ذیلاً درج می شود به شاه نگاشت و رونوشت آن را به روزنامه طوفان داد که در شماره هفتم سال اول آن روزنامه منتشر گردید.

### **بعرض خاک پای اقدس همایونی می رساند**

دو چیز تیره عقل است دم فرو بستن بوقت گفتن بوقت خاموشی.

بعد از آن که از تشرف به خاک پای همایونی و تظلمات حضوری (بتوسط شاه زاده شهاب الدوله رئیس تشریفات درخواست کرده منوط به امر اجازه شخص اول داشتند) مأیوس شدم؛ برای حفظ شرافت سربازی اسلاف و اخلاف و افتخار به شغل سربازی پنجاه ساله خود بوسیله قلب پاک و امیدواری به حق گذاری اقدس ملوکانه بعرض تظلم و داد خواهی مبادرت می نماید

اعلی حضرتتا، کلنل محمد تقی خان که از پدران باسارت رفته در مرو جانبازی

کرده در واقعات ایران در جنگ روسیه و هرات و تمام سرحدات برای دولت یادگار مانده؛ در مقابل وظیفه شناسی و اجراء و اوامر دولت (در کابینه سابق) دچار مشکلات گردیده و می خواهند او را متمرّد و متکی به اجانب معرفی نمایند؛ اعلی حضرت، این هتک ناموسی که از یک نفر سرباز ایرانی می شود يك توهین معنوی از نوامیس مقدسه اسلام است.

اعلی حضرت، کلنل محمد تقی خان برای تثبیت عرایض حقه خود در پیشگاه اقدس به اشخاص درجه اول مملکت از قبیل آقایان مستوفی الممالک و مشیر الدوله و مؤتمن الملک و غیرهم متوسل گردید؛ اهالی ایالت خراسان هم خدمات و ایرانیت و صداقت سربازی کلنل محمد تقی خان را در خاک پای همایونی بوسیله همان اشخاص و آقایان علماء تصدیق نمودند، معدالک مورد هیچ گونه توجه واقع نشده اند.

اعلی حضرت تا خدمات کلنل محمد تقی خان از قزوین و همدان و بروجرد و کرمان شاهان تا اسلامبول و برلن ممتد و روزنامجات تیوس لندن و نویه رومیای پطروگراد ناظر است.

اعلی حضرت، کلنل محمد تقی خان فرزند پدران مهاجر است که بنام اسلام و ایران به دولت علیه جانبازی ها کرده در هرات و مرو و فتنه سالار و زنجان همه جا کشته شده اند هر گاه رضایت خاطر و ترفیه حال عامه اهالی نسل خراسان ایالت مهمی بصداقت و خدمت گذاری کلنل محمد تقی خان مدخلیت نداشته و صلاح دولت و استقلال مملکت مقتضی قتل و اضمحلال يك نفر سرباز مهاجر خانه زاد باشد، در مذهب خانه زادان سر و جان را نتوان گفت که مقداری هست ای کاش امر ملوکانه صادر و این چاکر پنجاه سال سربازی کرده مأمور می شدم پسر یا برادر زاده خود را برای تصدق خاک پای همایونی حاضر و به خود می بالیدم که خدمت و صداقت را بیایان رسانیده و اگر اجدادم در راه دولت کشته شده و یا فرزند سیمی را به امر ولی نعمت تاج دارم سر می بریدم دولت قوی شوکت در چنین روزی امر به سوق الجیشی و حمله عشایر و ایلات سرحدی ایالت معظم خراسان ننموده ابناء وطن مقدس و برادران اسلامی دچار خسارت جانی

اعلی حضرت، بحقوق سربازی چاکرت بنظر رحم و عنایت نگریسته خدمات دویست ساله فدویان را الغاء شبهات دیگران محو و نابود نفرمایند.

برتست پاس خاطر بیچارگان شکر\*\*\* بر ما و بر خدای جهان آفرین جزا

سرباز 50 ساله واقعی ایران

ژنرال حمزه پسیان

چنان که گفتیم مذاکرات صلح بجائی منتهی نگردید و دولت جداً تصمیم به جنگ داشت و چنان که گفته شد اردوی نسبتاً مهمی از قزاق ها را بطرف خراسان اعزام کرد و اردوی نامبرده روز 29 سنبله 1300 خورشیدی از دامغان بطرف شاهرود حرکت کرده و دائماً هم قوای نظامی بطرف خراسان فرستاده می شد. بعلاوه به حکام شهرستان های خراسان حکم شد که برای جنگ با کلنل تهیه قوای نظامی نمایند. در بجنورد سردار معزز بجنوردی به کمک ایل زعفران لو و ایل شادلو قوای مسلحی از عشایر و ایلات آن حدود بدستور مرکز نیروئی تشکیل داده با کلنل محمد تقی خان وارد جنگ گردیدند. برای تأیید این موضوع حکم تلگراف رئیس دولت به رؤسای خراسان کافی است.

### تلگراف رئیس دولت ( قوام السلطنه)

از تهران به بیرجند:

جناب مستطاب اجل آقای امیر شوکت الملک حکمران قاینات و سیستان دام اقباله. البته از رفتار اخیر کلنل محمد تقی خان مطلع شده و می دانید با وجود مساعی دولت در این که مشار الیه از طریق اطاعت خارج نشود و حرکات بی رویه و مجنونانه خود را دوام داده بنای خودسری و تمرد را گذارده اسباب اختلال اوضاع خراسان گردیده است؛ بر حسب امر قدر قدرت بندگان اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی ارواحنا فدا، اردوی قزاق مرکب از پنج هزار نفر رهسپار خراسان است بدیهی است در این موقع وظیفه

دولت خواهی و شاه پرستی سرکردگان و رؤسای خراسان و سیستان جز این نیست که با تمام قوا بر ضد محمد تقی خان متمرّد اقدام و خدمات صادقانه خود را بمنصبه ظهور برسانند.

لهذا حسب الامر به جناب عالی مقرر می شود که محمد تقی خان نایب سرهنگ را متمرّد شناخته و بهیچ وجه به اقدامات و اظهارات او اعتبار ندهید و قوای خود را هر چه ممکن شود حاضر عملیات خود سرانه او را قویاً جلوگیری نمائید و مراقبت کامل نمائید که عمال محمد تقی خان بهیچ وجه در عایدات مالیاتی حوزه حکومتی جناب عالی مداخله نکرده و نگذارید دیناری از نقد و جنس عایدات دولتی به مشهد ارسال گردد؛ باید اردوی کامل از سوار و سرباز و توپ خانه تهیه نموده حقوق آن ها را بموجب این تلگراف از عواید مالیاتی و غیره مأخوذ داشته و یک عده کافی به خوف فرستاده از تجاوزات ژاندارم به آن حدود قویاً جلوگیری نمائید؛ از افراد ژاندارم و صاحب منصبان هر کدام به اردوی جناب عالی ملتجی شوند به آن ها تأمین بدهید والا در قلع و قمع آن ها اقدام نمائید سواد این تلگراف را با سوار مخصوص بفوریت برای جناب حاجی شجاع الملک ارسال دارید.»

5 سنبله نمره 8425- قوام السلطنه رئیس الوزراء «

در این جا یک خبط کوچکی نیز از طرف احمد شاه شد و آن عبارت از این بود عده ای از خیر خواهان که برادر کشی را جایز نمی دانستند و ضمناً معتقد بودند که ممکن است قضایا بدون تصادم و خونریزی بطور مسالمت تصفیه شود، نزد احمد شاه رفته پیشنهاد کردند که چون کلنل محمد تقی خان سرباز مطیع شاه می باشد، اگر اعلی حضرت همایونی شخصاً تلگرافی به مشارالیه بنمایند که سرباز من بفوریت به مرکز حرکت کن و در امان خواهی بود مسلماً کلنل محمد تقی خان بدون اندک تأملی خواهد آمد.

ولی چون رئیس الوزراء و سردار سپه و سایر مخالفین کلنل محمد تقی خان احمد شاه را ترسانیده بودند و مشارالیه هم پادشاه قانونی بوده و همواره می خواست که هر کار از مجرای خود در جریان باشد در این مورد اندکی قصور نمود و این موضوع

را به هیئت وزراء محول و کسب تکلیف نمود.

رئیس دولت هم با سوابقی که در بین بود در پاسخ شاه اظهار کرده بود که پیشنهاد دهندگان را به هیئت وزراء بفرستید تا در آن جا با حضور وزیر جنگ در این موضوع مذاکره نمائیم این بود که شاه چنین تلگرافی را مخابره نکرد و سرانجام به جنگ منتهی گردید

از طرفی هم هیچ کس تصور نمی کرد که جنگ به آن زودی خاتمه یابد و بقتل کلنل محمد تقی خان تمام شود؛ زیرا با تجهیزاتی که طرفین پیش بینی و تهیه دیده بودند، بیم آن می رفت که جنگ مدت ها دوام یابد.

## آغاز جنگ

جنگ از چند جبهه آغاز گردید به این معنی که اردوی ژاندارم تحت امر کلنل محمد تقی خان در سبزوار بودند و با قشون اعزامی قزاق که به سرپرستی و ریاست حسین آقا - خزاعی اعزام شده بود نیز از عباس آباد بطرف سبزوار حرکت کردند.

از طرف قوای ژاندارم در شهر سبزوار حکومت نظامی اعلام گردید و پیش قراول دو طرف با یک دیگر تلافی کردند

از طرف دیگر در قوچان و بجنورد بین قوای محلی دولت و اردوی ژاندارم که تحت امر کلنل محمد تقی خان بودند زد و خورد آغاز گردید؛ بعلاوه در سرحد با خزر و جام نیز قوای محلی دولت با قوای ژاندارم بمصادمه مبادرت ورزیدند. کلنل محمد تقی خان در آن روزها فعالیت عجیبی از خود نشان می داد؛ دائماً کار می کرد؛ بمحض آن که از کارهای نظامی فراغت می یافت مشغول انجام کارهای کشوری می شد نامه هایی که از آن روزها به یادگار مانده شایان دقت و مطالعه است؛ چون روحیات این مرد رشید را که در عین حال واجد جنبه شاعری بود، نشان می دهد، ذیلاً یکی از نامه های او را که معرف احوال او است برای ضبط در تاریخ نقل می کنیم این نامه در همان روز هائی نوشته شده که اردوی دولتی و عشایر مخالف کلنل از چند

ص: 473

جهت بر او فشار وارد آورده بودند.

رونوشت مراسله ایست که کلنل محمد تقی خان پسیان در موقع جنگ باخزر از مشهد به سلطان علی رضا خان شمشیر در جواب نامه اش نوشته است:

و الخیل و اللیل و البیداء تعرفنا \*\*\* السیف و الضیف و القرطاس و القلمی

برادر عزیزم بدت مباد و گزندت مباد و درد مباد، ساعت 10 بعد از ظهر 26 برج است در میان توده کاغذ های متفرقه سرشک چشمم را که از اثر عبارات مکتوب خصوصی شما روان شده بود پاک کرده می خواهم جواب بگویم؛ آه چقدر ناگوار است که نمی توانم عملیات نظامی پاره های قلب خود را به رأی العین مشاهده کرده و در پهلوی هم قطاران با شرفم روی زمینه ای لم یزرع خراب دراز کشیده و به هر صدای آخ که از اصابه گلوله دشمن غارت گر تولید می شود شاید یکی هم بالاخره مردانگی کرده به من مصادف شود؛ افسوس و هزار افسوس که مشهد و طبقه ممتاز آن مانع نیل این آرزو است.

چنان چه اگر چند ساعت دیر رسیده بودم دیگر کار از کار گذشته بود، رسیدم و بمثل معجزه سحر ها را باطل نمودم و شکر الله ثم شکر الله علی ما هدانا لشکراً لنعم .

قربانت شوم

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور \*\*\* کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

بلی شرافت و سعادت دیر یا زود بر می گردد ایرانی نمی میرد و محو نمی شود؛ اگر ما هم نبینیم اخلاف ما خواهند دید؛ بر ما است که آن ها را از ننگ ذلت خلاص نماییم؛ آری ما باید جانبازی کنیم ما باید با هر کس که خائن وطن است بجنگیم و لو اکثریت تامه داشته باشد؛ بی شبهه ما در این راه به موانع سهمگین برخوایم خورد، ما بایست ریشه های سنگین خیانت را از جا کنده اصول آریستوکراسی را از مملکت نابود سازیم لیکن امیدوارم عزم آهنین ماسلاسل و قیودات ارتجاعی را از هم گسسته و تمام موانع و عوائق را برهم شکنند اتکال و اتکار ما بیاری خدا و ائمه اطهار است و بس، اما عزیزم شما نخواهید مرد نه دزدان باخزری را قدرت و یارای آن است که تو را هدف

ص: 474

گلوله خود قرار دهند و نه گلوله را آن اجازه است که خط سیر خود را بسمت وجود نازنینت امتداد دهد؛ نه، نه فقدان تو بر من خیلی خیلی دشوار و ناگوار است و جبرانش غیر ممکن تو بمان ای آن که جز تو پاك نیست. خواهشمندم قبول زحمت نموده از کلیه افراد من و از زخمی ها خصوصاً از طرف من دل جوئی و احوال پرسی نمائید. محمد تقی پسیان

### خاتمه کار کلنل محمد تقی خان

بالاخره معلوم شد که حکمیت قطعی بعهدہ شمشیر محول شده و در های آشتی و صلح یک باره بسته است قوام السلطنه و لو آن که کلنل حاضر به تسلیم و استعفاء از مأموریت خراسان و یا حاضر به مسافرت به خارجه می شد روی موافقت نشان نمی داد. قوام السلطنه مخصوصاً وقتی کینه سردار سپه را نسبت به کلنل مشاهده کرد در تصمیم خود راسختر شد و راه آشتی را مسدود نمود.

مؤید این نظر همان پیشنهاد کلنل است که حاضر شد از ایران برود و فقط تقاضا داشت حقوق دو ساله او و یکی دو نفر دیگر پرداخته گردد. همه شرایط صلح کلنل در این تقاضای مختصر خلاصه می شد

مجموع پولی که دولت در این مصالحه بعهدہ می گرفت پردازد از مخارج يك روز اردو کشي کمتر بود ولی حکم تقدیر بر نیستی کلنل صادر شده بود.

ناچار جنگ شروع شد عده زیر دست شجاع الملك بسوی مشهد حمله کرد و سربازان منظم و آزموده ژاندارم در جنگی که روی داد عده شجاع الملك را مغلوب و متواری ساختند.

چند روز بعد کرده ای اطراف قوچان و بجنورد شروع به پیشروی بسوی مشهد نمودند کلنل عده مختصری ژاندارم برای جلوگیری از آن ها به قوچان فرستاد. ولی بمحض ورود بعلت برتری نیروی آنان ژاندارم ها را خلع سلاح کردند و این خبر فوراً به گوش کلنل محمد تقی خان رسیده با شتاب شخصاً با نه گاری ژاندارم



پیاده و یک صد نفر سوار بطرف قوچان حرکت کرد و خود را به جعفر آباد دو فرسخی قوچان رسانید تپه ای که موسوم به تپه نادری است مورد حمله قرارداد و با یک مسلسل همراه داشت مشغول شلیک شدند اکراد از چهار طرف تپه را محاصره کردند در نتیجه ادامه جنگ فشنگ مسلسل تمام شد کلنل محمد تقی خان عده خود را هفت قسمت کرده اطراف تپه گماشت؛ بالاخره فشنگ آن ها هم تمام شد و جمعی فرار کردند؛ فقط کلنل محمد تقی خان با سه نفر در وسط تپه باقی ماندند؛ اکراد خود را به تپه رسانده آن سه نفر را هدف گلوله قرار داده آن ها را کشتند؛ فقط کلنل زنده ماند و با تفنگ شلیک می کرد؛ در این اثنا از اطراف هفت گلوله به مشار الیه اصابت کرد که در اثر جراحات وارده کلنل محمد تقی خان بی تاب شده پشت افتاد. اکراد دور وی جمع شده مسلسل و سایر اسلحه های قوای کلنل را ضبط و سر کلنل را با چند ضربت جدا نمودند (غره صفر 1340 هجری قمری)

می گویند موقعی که سر کلنل را با شمشیر و در چند ضربت جدا می کردند در ضربت اول که هنوز جان داشت گفته بود وطن و وطن ایران و در ضربت دوم گفته بود اسماعیل خان (مقصودش اسماعیل خان بهادر بوده است).

در این جنگ تلفات اردوی کلنل متجاوز از یک صد نفر ژاندارم بوده است بقیه اردوی وی نیز بدست اکراد اسیر می شوند

پس از آن که اکراد سر کلنل محمد تقی خان را جدا کردند، برای اولین مرتبه به تلگراف خانه قوچان برده از آن جا روز دوم صفر به منزل تاج محمد خان که بهمین لحاظ چند روز بعد از این واقعه لقب سطوت الملکی گرفت برده به درخت آویزان نمودند و بدنش را نیز به منزل حبیب الله خان که بعد ها ناصر لشگر لقب یافت برده دو روز انداختند و چند نفر دیگر از قاتلین کلنل محمد تقی خان به لقب های ضیغم الملك و ضیغم السلطان ملقب گردیدند ابراهیم خان زعفران لو هم به مظفر الملك ملقب گردید.

این خبر به مشهد رسیده یوم جمعه 5 صفر سه ساعت بغروب مانده جنازه را با تجلیل مخصوصی وارد شهر مشهد کردند.

روز شنبه ششم صفر اهالی مشهد از پیر و جوان کلیه بازارها را تعطیل و شاگردان مدارس اجتماع نموده دسته های گل بدست گرفته عقب جنازه کلنل محمد تقی خان حرکت می کردند.

نعش را روی توپ گذارده بودند و موزیک نوای عزا را می نواخت. سپس نعش را بطرف مقبره نادری برده در آن جا مدفون کردند از ابتدای حرکت دادن نعش شلیک توپ تا موقع دفن دوام داشت.

تقریباً متجاوز از یک ماه از دفن کلنل محمد تقی خان در مقبره نادری گذشته بود که قوای قزاق وارد شهر مشهد گردید و عده ای را دستگیر نمود، سکوت و آرامش در شهر برقرار گردید سپس با وجود این که نبش قبر در مذهب اسلام حرام است بر حسب امر مرکز یک کلاه شرعی برای این عمل شنیع تراشیده در ليله 13 عقرب 1300 خورشیدی شبانه قبر کلنل محمد تقی خان را نبش نموده جنازه را از مقبره نادری بیرون آوردند و در یکی از قبرستان های معمولی موسوم به قبرستان سراب بدون هیچ آثاری مدفون نمودند.

پس از چندی که از این جریان گذشته بود مردم نظر به علاقه ای که نسبت به کلنل داشتند؛ قبر وی را پیدا کرده سنگ بزرگی بر روی آن گذاشتند و بصورت قبری ساختند که مزار آزادی خواهان و صاحب دلان بود یکی دو سال هم روز قتل کلنل عده زیادی از مردم خراسان به زیارت قبر کلنل می رفتند و خطابه هایی ایراد می شد که در روزنامه های آن دوره مندرج است.

ولی چند سال بعد که دست دیکتاتور آثار گذشتگان و مخالفین سابق خود را محو می کرد و نام سلاطین قاجار را از جبهه عمارت ها و آثار قدیم بر می داشت و حک می کرد چون پهلوی می دانست که قبر کلنل روزی زیارتگه آزادی خواهان ایران و جهان خواهد شد امر بمحو آن داد و مأمورین محلی ایجاد باغ ملی را بهانه کردند قبرستان سراب را زیر و رو نمودند تا ضمناً آن کانون وطن پرستی و مهد شجاعت و ایمان ویران گردد امروز دیگر نمی توان محل قبر کلنل را تعیین کرد و بقعه ای شایان

روز دوازدهم میزان ابلاغیه ذیل در تهران انتشار یافت:

### ابلاغیه ریاست وزراء

«بعد از جنگ اخیر قوچان که بین قوای محلی دولتی و قوای متمرذین واقع شده و در نتیجه قوای دولتی قوچان را متصرف گردیدند کلنل محمد تقی خان شخصاً با عده کثیری از مشهد برای تقویت افراد متمرذ بسمت قوچان حرکت نموده در جعفر آباد دو فرسخی قوچان بین مشار الیه و قوای دولت جنگ سختی واقع و پس از شکست قوای متمرذ خود کلنل محمد تقی خان نیز در جنگ مقتول گردید

در نتیجه قضیه فوق الذکر صاحب منصبان و افراد ژاندارم خراسان اطاعت و تمکین کامل خود را تلگرافاً اظهار داشته و از طرف دولت نیز بتمام آن ها عفو عمومی داده شد و به سر کردگان خراسان تلگرافاً اخطار شد که صاحب منصبان و افراد ژاندارم را مطیع و خدمت گزار دولت شناخته بهیچ وجه نسبت به آن ها تعرضی و مزاحمتی نرسانند.»

12 میزان 1300 خورشیدی قوام السلطنه - رئیس الوزراء

### معلومات نظامی و شخصیت کلنل محمد تقی خان

کلنل محمد تقی خان از خانواده پسیان که اجداد وی پس از شکست فتحعلی شاه در قفقازیه وطن خود را ترک کرده به ایران مهاجرت نموده همیشه در خدمت ارتش ایران مشغول خدمت گزاری بوده اند و خود کلنل محمد تقی خان نیز از افسرانی بود که فنون نظامی را تحت نظر افسران سوئدی در اداره ژاندارمری فرا گرفته همیشه مورد تشویق آنان واقع می گردید بعلاوه مدتی در خارجه به تحصیل فنون نظامی اشتغال داشته است و از نقطه نظر عملیات و اطلاعات نظامی دارای سوابق درخشانی بوده در موقع جنگ بین المللی هم در جنگ های قزوین و همدان و بروجرد و کرمانشاهان رشادت های نمایانی از خود بروز داده سرانجام با مهاجرین ایرانی به اسلامبول مهاجرت و پس از

پایان جنگ بین الملل به ایران بازگشته است.

از نقطه نظر خانوادگی نیز دارای شخصیت برجسته ای بوده و در مأموریت های مختلف با اهالی و عموم مردم رویه مسالمت آمیز و عادلانه ای پیشه می ساخت و هرگز لکه ننگی از خود به یادگار نگذاشته است.

### تشکیلات نظامی و هدف کلنل محمد تقی خان

تشکیلات نظامی کلنل محمد تقی خان در بدو نهضت خراسان عبارت بود از سه هزار نفر ژاندارم و دوا را به توپ و پنج هزار قبضه تفنگ پنج تیر انگلیسی که دولت انگلیس مدت ها قبل از این واقعه به دولت ایران فروخته بود.

بعلاوه حیدر قلی خان پسیان برادر زاده کلنل محمد تقی خان (سرتیپ پسیان بعدی) فرمانده ژاندارمری ساخلو بانهایت جدیت از نفرات قوای پلیس جنوب که دچار انحلال شده بود قوائی استخدام و داخل ژاندارمری می نمود

پیش از آن که جنبش از طرف کلنل سرزند تصور نمی رفت که با این تشکیلات نظامی باسانی شکار شده خرده حساب های سابق سردار سپه و خود رئیس الوزراء تصفیه گردد.

لیکن احتمال می رفت که هر گاه قوای اعزامی دولتی بسمت مشرق مغلوب شود و دولت لاعلاج یک عده دیگر از قزاق های ساخلوی پایتخت را برای مساعدت آن ها اعزام دارد، باز بر ضعف دولت افزوده خواهد شد و ممکن است کلنل محمد تقی خان از فرسودگی و زبونی دولت استفاده کرده با قوای خود که دائماً رو به ازدیاد بود بطرف تهران حرکت نماید.

بالفور انگلیسی در کتاب خود در این مورد چنین نوشته است:

«... واقعاً بطور تحقیق نمی توان گفت که مقصود از نهضت کلنل محمد تقی خان چه بوده است و آیا تدافعی و یا تهاجمی و یا تجدید حکومت سید ضیاء الدین بوده لیکن در صورت موفقیت شاه از مقام سلطنت خلع می شد از قول کلنل هم مکرر گفته می شد

که هر گاه موفقیت حاصل نماید سید ضیاء الدین مجدداً زمامدار خواهد گشت.

این نکته نیز قابل انکار نبود که حکومت جدید انقلابی در افکار طبقات پائین تولید کرده بود که در صورت موفقیت وی در تهران طرفدار کثیری پیدا می کرد، ولی البته چنان وقایعی روی نداد...»

ولی بطوری که از تلگراف کلنل محمد تقی خان که به محمود خان نوذری مخابره نموده چنین بر می آمد کلنل محمد تقی خان خیال داشته اگر موفق شد قسمت خراسان را مجزا نموده حکومت جمهوری را اعلام نماید. اینک متن تلگراف: (1)

«... آقای ماژور محمود خان راپورت تلگرافی نمره را ملاحظه کردم همان طوری که سابقاً هم دستور داده ام در راه شیروان پست بگذارید و کاملاً اقدامات و عملیات سردار بجنوردی را بتوسط قاصدین مخصوص تحت تفتیش آورید تا بحال که کلیه امور بر وفق مرام گذشته امیدوارم بیرق جمهوری خراسان را من بدوش بکشم محمود و اسماعیل هم جناحین او را محافظت بکنند همه روزه منتظر اقدامات شما هستم.» محمد تقی

### انعکاس خبر قتل کلنل در مردم و مطبوعات

پس از آن که خبر قتل کلنل محمد تقی خان منتشر شد اغلب از مردم احساسات شدیدی از خود بروز می دادند و هر کس خبر قتل او را می شنید، تأسف می خورد

برخی از جراید بطور کنایه و در لفافه بر علیه دولت چیز های تندی منتشر ساخته بدین وسیله ابراز احساسات می نمودند من جمله فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان در روزنامه خود غزلی منتشر ساخت که در دیوانی که نگارنده از فرخی جمع آوری و به چاپ رسانیده تمام غزل ضبط است و در این جا چند بیتی از آن را ذکر می نماید

پول تصویب مجلس نبدار ماه بمه \*\*\* گرد آن کهنه حریف این همه کلاش نبود

با چنین زندگی آری بخدا می مردم \*\*\* اگر آن جانی بی عاطفه نباش نبود

ص: 480

معنی دولت قانونی اگر این باشد \*\*\* نامی از دولت و قانون به جهان کاش نبود

گر به نقادی کابینه نمی راند سخن \*\*\* خامه فرخی این قدر گهر پاش نبود

نیز این رباعی را در سر مقاله خود نوشته انتشار داد:

روزی که شهید عشق قربانی شد \*\*\* آغشته بخون مفخر ایرانی شد

در ماتم او عارف و عامی گفتند \*\*\* ایام صفر محرم ثانی شد

هم چنین موقعی که سر کلنل را به نیزه زده بودند عکس سر را برداشته و این رباعی ذیل آن نوشته بین مردم منتشر ساختند:

این سر که نشان سرپرستی است \*\*\* امروز رها زقید هستی است

با دیده عبرتش ببینید \*\*\* این عاقبت وطن پرستی است

ایرج میرزا گفته است:

به احترام به این سر نظر کنید ای خلق \*\*\* که بی حیات ولی در حیات جاوید است

بدل به این سربی تن شود دوروز دگر \*\*\* نشان بیرق ایران که شیر و خورشید است

عارف قزوینی از رفقای نزدیک کلنل چندین مرثیه برای کلنل ساخته که معروف ترین آن ها دو قسمت پائین می باشد:

زنده به خون خواهیت هزار سیاوش \*\*\* گردد از آن قطره خون که از تو زند جوش

عشق به ایران به خون کشیدت و این خون \*\*\* کی کند ایرانی ارکس است فراموش

دارد اگر پاس قدر خون تو زبید \*\*\* گردد ایران هزار سال سیه پوش

همسری نادت کشاند بجائی \*\*\* کار که تا نادت کشید در آغوش

پی کسب شرف کشید شرافت \*\*\* تا نفس آخر از تو غاشیه بر دوش

شعله شمع دلاوری و رشادت \*\*\* گشت در این مملکت ز بعد تو خاموش

جامه ننگین لکه دار به تن کرد \*\*\* دوخت هر آن بی شرف به قتل تو پاپوش

سرّسر خود بخاک بردی و برداشت \*\*\* از سر و سرّ تو نبش قبر تو سرپوش

قبر تو گر نبش شد چه باک بیادت \*\*\* ریخته در مغزها مجسمه هوش

مست شد از عشق گل بنغمه در آمد \*\*\* بلبل و عارف ز داغ مرگ تو خاموش

ص: 481

مگو چسان نکنم گریه گریه کار من است \*\*\* کسی که باعث این کار گشته یار من است

متاع گریه به بازار عشق رایج و اشک \*\*\* برای آبرو و قدر اعتبار من است

شده است کور ز دست دل جنایت کار \*\*\* دو دیده من و دل هم جریحه دار من است

چو کوه غم پس زانو بزیر سایه اشک \*\*\* نشسته منظره اشک آبشار من است

به تیره روزی و بد روزگاریم یک عمر \*\*\* گذشت و بگذرد این روز، روزگار من است

میان مردم ننگین آن قدر ننگین \*\*\* شدم که ننگ من اسباب افتخار من است

تگرگ مرگ بگو سیل خون بیار و ببر \*\*\* تورنگ ننگ که آن فصل خوش بهار من است

مدام خون دل خویشان خورم زین ره \*\*\* معیشت من و از این ممر مدار من است

بسر چه خاک بجز خاک تعزیت ریزم \*\*\* به کشوری که مصیبت زمامدار من است

بدان محرم ایرانی اول صفر است \*\*\* که قتل نادر ناکام نامدار من است

فشار مرگ که گویند بهر تن پس مرگ \*\*\* به من چه من چه کنم روح در فشار من است

تدارک سفر مرگ دید عارف و گفت \*\*\* در این سفر کلنل چشم انتظار من است



غزل ذیل را نیز میرزا علی اکبر خان گلشن آزادی مدیر روزنامه آزادی در مرثیه کلنل سروده است:

ریخته شد که تا خون پاک تو در طوس \*\*\* همدم ما گشت آه و ناله و افسوس

مرگ تو ماتم سرای روی زمین کرد \*\*\* مملکت داریوش و کشور کاووس

خانه آن خائنی خراب که از کین \*\*\* سوخت بقتلت روان نادر و سیروس

بعد تو باید که از ترقی ایران \*\*\* صرف نظر کرد و بود از همه مأیوس

با همه جانبازی ای دریغ ندیدیم \*\*\* هیچ ز مشروطه جز نتیجه معکوس

خاک قدوم کسی که مهر تو دارد \*\*\* گلشن آشفته دل ز شوق زند بوس

پس از قتل کلنل محمد تقی خان که یکی از اصیل ترین نهضت های پس از مشروطیت بوده است نظر به سوابق و خدماتی که کلنل محمد تقی خان انجام داده بود بسیاری در سوگ او اشعاری ساخته اند که از حوصله این مقال خارج است، ولی نمی توان از چکامه زیر که ایرج میرزا ساخته که چه سلیس و روان گفته است غافل شد:

دلم بحال تو ای دوستدار ایران سوخت \*\*\* که چون تو شیر نری را در این کنام کنند

تمام خلق خراسان بحیرتند اندر \*\*\* که این مقاتله با تو را چه نام کنند

بچشم مردم این مملکت نباشد آب \*\*\* و گرنه گریه برایت علی الدوام کنند

مخالفین تو سر مست باده گلرنگ \*\*\* موافقین تو خون جگر بکام کنند

نظام ما فقط از همت تو دایر بود \*\*\* بیا ببین که چه بعد تو با نظام کنند

رسید نوبت آن کز برای خون خواهی \*\*\* تمام عده ژاندارمری قیام کنند

دروغ و راست همه متهم شدند بجین \*\*\* بهر وسیله ز خود دفع اتهام کنند

مرام تو همه آزادی و عدالت بود \*\*\* پس از تو خود همه ترویج این مرام کنند

کسان که آرزوی عزت وطن دارند \*\*\* پس از شهادت تو آرزوی خام کنند

بجسم هیئت ژاندارمری روانی نیست \*\*\* و گرنه جنبشی از بهر انتقام کنند

تورا سلامت از آن دشت کین نیاوردند \*\*\* کنون بمدفن تو رفته و سلام کنند

پس از توبر سر آن میزهای مهمانی\*\* پی سلامت هم اصطکاک جام کنند

ص: 483

پس از تو بر سر آن اسب ها سوار شوند \*\*\* عروس وار در این کوچه ها خرام کنند

سیل ها را تا زیر چشم تاب دهند \*\*\* بقدر قامت خود افتخار تام کنند

خدا نخواست که این مملکت شود آباد \*\*\* وطن پرستان بیهوده اهتمام کنند

از این سپس همه مردان مملکت باید \*\*\* برای زادن شبه تو فکر مام کنند

سزد که هر چه بهر جا وطن پرست بود \*\*\* پس از تو تا به ابد جامه مشک فام کنند

### دندان روز نامه نویسی را بشکنید

پس از انتشار خبری که حاکی از بخشیدن لقب های مضحک و مسخره آمیز به قاتلین کلنل بود روزنامه ها مقالات انتقادی متعددی نوشتند از جمله روزنامه ستاره ایران نوشته بود: که چون قافیه لقب تنگ شده تصمیم گرفته اند شجاع قوچان و زعفران نظام بدهند این موضوع به سردار سپه (وزیر جنگ) برخورد دو نفر قزاق به اداره ستاره ایران فرستاده و میرزا حسین خان صبا مدیر روزنامه ستاره ایران را به قزاق خانه برده سردار سپه او را فحش زیادی می دهد و سپس او را شلاق زیادی می زند بطوری که بیچاره مدیر روزنامه ستاره ایران دو دفعه غش کرده بود و بعد از شلاق دستور داده بود او را در طویله حبس نمایند بر اثر این واقعه فرخی مدیر روزنامه طوفان و عده ای به سفارت روس متحصن شدند و جمعی هم من جمله موسوی زاده یزدی در مجلس شورای ملی مدتی متحصن گردیدند و اجرای قانون اساسی را خواستار شدند و منظورشان از این تحصن این بود که جلوی زیاده روی و بی قانونی های وزیر جنگ وقت را بگیرند.

در باب زندگانی کلنل محمد تقی خان پسیان خیلی چیز نوشته شده که برخی از آن ها هم بچاپ رسیده است؛ مخصوصاً کتابی بنام کلنل محمد تقی خان می باشد که در برلن بچاپ رسیده است در این کتاب يك قسمت مؤثر از زندگانی کلنل محمد تقی می باشد بنام رد داد خواهی که بقلم خود کلنل بطور مفصل نوشته شده است. و چون خیلی بطور تفصیل نوشته از نقل آن خود داری می نمائیم و بدان کتاب محول می کنیم فقط يك قسمت مختصر از آخر آن را ذیلا ذکر می نمائیم:

« ... اکنون حسب الامر اعلی حضرت قوی شوکت همایونی ارواحنا فداہ فرماندہی کلیہ قوای خراسان را عہدہ دار و تا موقعی کہ بر خلاف تعہدات و مواعید صریحہ ای کہ از طرف دولت دادہ شدہ رفتاری نبینم در صداقت و وفا داری نسبت بذات ملکوتی صفات همایونی دولت و ملت پایدار بودہ و اقدامی برخلاف اوامر صادر نخواہم نمود و امیدوارم ہیئت دولت نیز احترام دست خط تلگرافی ملوکانہ مورخہ لیلہ 25 رمضان 1339 و موقع باریک و خطرناک مملکت را در نظر گرفتہ و خدا نکرده بہ وسوسہ سیاستمداران مرکز فساد و آنتریک اقدامی بر خلاف انتظار نفرمایند. من خود برای ہر قسم محاکمہ و در صورت ثبوت تقصیر برای ہر گونه مجازات حاضریم بشرط این کہ قضاوت محکمہ معلوم و ہمہ بنوبت محاکمہ شویم: «تا سیہ روی شود ہر کہ دروغش باشد»

در خاتمہ حق ناسپاسی می دانم کہ بدون تشکر از دوستان غیر نظامی و صاحب منصبان و افراد رشید قسمت خود لایحہ دفاعیہ یا تاریخچہ مختصر زندگانی خود را بانتهی برسانم و در این نصف شب از پشت میز تحریر در حالی کہ قطرات اشک زیر پلک ہا حلقہ زدہ آن ہا را در جلو چشم های از تحریر خستہ ام مجسم نساختہ و نگویم دوستان و ہم قطاران عزیزم تصور نکنید کہ من از نسبت دادن تمام این عملیات بخود خود پسند شدہ و ناسپاسی کردہ باشم؛ خیر، خیر، ہرگز ہرگز بلکہ من خودم را شما دانستہ و شما را خودم می بینم؛ فداکاری صداقت، لیاقت و وفاداری شما چیزی نیست کہ بتوان فراموش کرد ہیچ قوہ مقتدر نیست محبت شما را از من گرفتہ و رشتہ اتحاد را از ہم بگسلد و ممکن نیست کہ من ناسپاس و فراموش کار باشم؛ خداوند ہموارہ من و شما را در پناہ و امان خود نگاهداری فرمودہ و در خدمت بہ وطن مؤید و منصور و مظفر فرماید:

«ہم وطنان این دفاعیہ را نوشتیم کہ کسی را بیازارم بلکہ خواستم یک مرتبہ در عمر خود خواہش دلم را انجام دادہ و خود را راضی کردہ باشم من ایران را نہ فقط دوست داشتہ بلکہ پرستش می کنم و بہمین دلیل اگر کسی در مقابل من بد گفتہ

و یا بنویسد جواب نخواهم داد.

مرا اگر بکشند قطرات خونم کلمه ایران را ترسیم خواهد نمود و اگر بسوزانند خاکسترم نام وطن را تشکیل خواهد داد.

مشهد لیلة سرطان 1300 - محمد تقی

چون ضمن نگارش تاریخ قیام کلنل محمد تقی خان و نهضت خراسان آقای قدرت منصور که یکی از افسران نزدیک کلنل محمد تقی خان بوده و کم و بیش از این حوادث اطلاعاتی دارند از ایشان خواستیم که اطلاعات خودشان را برای خدمت به تاریخ معاصر ایران بنویسند؛ اینک شرح ذیل که مربوط به يك قسمت از عملیات نظامی و غیر نظامی قضایای خراسان است بدون تأثیر و تأثر از رویه ای را که ایشان در آن روزها اتخاذ کرده بودند و یا در مقام دفاع از آن جریان بر آمده باشند، نوشته که عیناً بنظر خوانندگان گرامی می رساند:

ضمناً از شرحی که آقای قدرت منصور مرقوم داشته اند، چنین نتیجه گرفته می شود که کلنل محمد تقی خان خیال عزیمت از ایران را داشته است ولی گوئی دست تقدیر نمی خواست که این افسر رشید فداکار از معرکه جان بسلامت بدر برده باشد.

(... آقای مکی

چون امر شما دیر اجرا شده طلب عفو می کنم

به من فرمودید هر گونه اطلاع از جریان حوادث خراسان مربوط به زمان مرحوم کلنل محمد تقی خان پسیان دارم برای شما بنویسم

من از سربازی تا نایب دومی زیر دست و تحت تعلیمات مرحوم کلنل محمد تقی خان ارتقاء یافتم و بواسطه مختصر ذوقی که در کار نویسندگی داشتم، علاوه بر خدمات سربازی در همان اوان به کارهای ادبی هم مشغول بودم و صرف نظر از مقالاتی که در جراید مشهد می نوشتم در اردوئی که عضو آن بودم يك نامه منظم بنام: «حیوة

ص: 486

«سربازی منتشر می کردم که مدیری من بر فراز نامه قید می شد، ولی چون اردو سیار بود و چاپ خانه ای در دسترس نداشتیم طبع اوراق این نامه با ژلاتین بود.»

همین نامه بعد ها باعث گرفتاری سخت برای من شد که چون این موضوع مربوط به شخص من است در آن باب چیزی نمی گویم

پس از شهادت مرحوم کلنل نیز در تهران به قلم و امضای من مقالاتی مخصوصاً در روزنامه ستاده آن عهد «به مدیری مرحوم حسین صبا» راجع به حوادث خراسان و تذکار صفات عالیه مرحوم کلنل محمدرضا قی خان چاپ شده که آن مقالات نیز مصائبی متوجه من نمود.

اکنون باجرای امر شما تا جائی که حافظه ام یاری کند حوادثی را که دانسته ام شرح می دهم و در این کار تنها بصورت يك گواه به توضیح وقایع می پردازم و پیرو احساسات نیستم:

بعد از آن که کلنل محمد تقی خان بسمت ریاست ژاندارمری خراسان انتخاب شد و به مشهد آمد. تا زمانی که در مرکز حادثه «کودتا» وقوع یافت، رئیس يك اداره نظامی بود و بعد از کودتا در روز 13 حمل 1300 «سیزده بدر معروف» آقای قوام السلطنه والی خراسان و افرادی از طبقات عالیه محل را توقیف کرد.

ناگزیرم در همین جا بار دیگر توضیح بدهم که تمام تحریرات من در این زمینه عبارت خواهد بود از تشریح جریان امور در حدود اطلاع و نظری دیگر در کار نیست و چون می دانم توجه دقیق شما صرفاً معطوف بروشن ساختن صحایف تیره تاریخ است من نیز بهمین منظور آن چه در خاطر داشته باشم می نویسم و پیروی از احساسات نمی کنم.

پس از دستگیر ساختن قوام السلطنه کلنل حکمران نظامی خراسان شد و بر وسعت تشکیلات ژاندارمری افزود.

چه گفت گو ها بین او و مرکزیان بود به گفتار کنونی من مربوط نیست

کلنل قوای تحت فرمان خود را به «اردو هائی» تقسیم و هر «اردو» را بجانبی

مأمور کرد.

اولین و مهم ترین اردوی او اردوی بهادر و تحت فرماندهی کلنل اسمعیل خان بهادر بود که در طریق منتهی به تهران به حرکت در آمد

من رئیس دفتر این اردو بودم

این اردو از شهر مشهد حرکت کرد و در قریه طرق «دو فرسخی مشهد» توقف نمود.

روزی کلنل محمد تقی خان به مقرر این اردو آمده و ضمن مذاکره با کلنل بهادر چنین دستور داد:

«چون از مرکز، صاحب منصبی برای بازدید قسمت می آید سعی کنید این قسمت از هر گونه نقص بر کنار باشد.»

البته این دستور نظامی جزئیاتی در برداشت و تمام را ذکر نمود، حتی وضع قرار دادن چادر های سربازان را

روز بعد باز به مقرر اردو آمده و با حضور من به فرمانده اردو چنین گفت:

«من تصور می کردم که برای سرکشی می آیند ولی اکنون فهمیده ام نظری دیگر در کار است.»

پس از این بیان دقایقی چند با فرمانده اردو بخلوت صحبت کردند و خود به مشهد مراجعت نمود

فرمانده اردو بر اثر این مذاکرات در حدود يك اسواران سرباز و افسر انتخاب کرد و بی صدا این عده عازم حرکت شد.

من نیز از آنان بودم

هیچ يك از افراد مقصد را نمی دانستند تا این که به «شریف آباد» رسیدیم شریف آباد تقریباً در چهار فرسخی «طرق» مقرر اردو و شش فرسخی شهر مشهد و بطرف تهران واقع است.

پس از ورود به شریف آباد سواران راحت کردند فرمانده اردو «کلنل اسمعیل

ص: 488

خان بهادر» در میدان آبادی منتظر بود تا افراد هیئت اعزامی از مرکز رسیدند

آن قدر که حافظه من یاری می کند افراد این هیئت این آقایان بودند:

کلنل گلوپ سوئدی رئیس کل ژاندارمری ایران کلنل عزیز الله خان ضرغامی کلنل سالار، نظام کلنل فتح علی خان ثقفی ماژور صادق خان و افسری که در آن زمان رتبه نایبی داشت و معروف به «شیخ حسین خان نمره يك» بود.

این آقایان که وارد شدند کانل گلوپ به کلنل بهادر دستور داد که عده ژاندارم را این جا هر چه هست حاضر کنید بازدید کنیم.

کلنل بهادر با احترام نظامی توقع کرد: قدری راحت کنید تا عده حاضر شود.

آقایان به منزلی که قبلاً تهیه شده بود راهنمایی شدند و در آن جا کلنل بهادر پرسید که منظور این هیئت از این مسافرت چیست؟

کلنل گلوپ بر آشفته و گفته شد:

معلوم می شود شما آئین خدمت و دیسپلین را فراموش کرده اید و نمی دانید که مادون حق ندارد از مافوق توضیح بخواهد!

بهادر در پاسخ چنین گفت: مطابق همان آئین و دیسپلین، من سوگند یاد کرده ام که به ایران خیانت نکنم و امروز این روش شما را خیانت نسبت به ایران می دانم زیرا در موقعی که مرکز کشور از هر طرف مورد تهدید است، تمام صاحب منصبان ژاندارمری به يك منطقه امن آمده اند و اگر مقصود بازرسی بود يك صاحب منصب کافی بود به این دلایل بنام صیانت مصالح وطن و به امر کلنل محمد تقی خان شما را توقیف می کنم

بهادر این سخنان گفت و دور شد و سپس صاحب منصبانی نزدیک رفته و مطابق دستور، آقایان را خلع سلاح کردند.

بعد از این حوادث، کلنل بهادر به من دستور داد که شخصاً به مشهد بروم و جریان امور را بعرض کلنل محمد تقی خان برسانم.

در این باب تأکید کرد که من نباید در مقر اردوی خودمان «قریه طرق» خود را



به کسی نشان بدهم و نباید هیچ کس از افراد اردو از این ماجرا با خبر شود.

علت این بود که خبر محرمانه برسد زیرا در اردوی ما افسرانی بودند که با افراد هیئت اعزامی از مرکز نسبت های نزدیک داشتند و بیم آن می رفت که در صورت با خبر شدن آنان از ورود چنین هیئت بند و بست های مغایر مصلحت، صورت بگیرد.

من تمام شش فرسخ راه را که در خم و پیچ کوهستان است سوار یورتمه و چهار نعل پیمودم در «طرق» اسبم را عوض و پس از رفع خستگی بدون این که کسی متوجه ورود و خروج شود (جز گماشته و مهتر که مورد اعتماد بودند) بطرف مشهد حرکت کردم.

چنان بر طبق دستور در تاخت و تاز شتاب داشتم که وقتی به مشهد رسیدم و مقابل بنای حکومتی «دار الایاله» از اسب پیاده شدم خود و مرکب بد شواری نفس می زدیم

به اتاق کلنل محمد تقی خان که وارد شدم عارف قزوینی شاعر معروف معاصر هم آن جا بود.

من پس از سلام نظامی به کلنل، قدرت تکلم و ایستادن نداشتم تاخت و تاز به آن شتاب با اسلحه و دوربین و تجهیزات کامل جنگی بطوری نا توانم کرده و از پایم در آورده بود که کلنل با دست به شانم فشار آورده و مرا بر صندلی نشانده.

در این حال عارف برخاست و دستی بر کتف من زد و چنین گفت: «امیدوارم خیر فتح تهران را بیاوری»

هنوز کلنل نمی دانست من چه خبری دارم و مجال داد تا قدرت تکلم پیدا کنم، آنگاه پرسید چه خبر آورده ای؟

من شرح بازداشت هیئت اعزامی را گفتم.

در آن موقع خیلی میل داشتم که یکی دو روز در شهر بمانم و بهمین واسطه از کلنل توقع کردم اجازه دهد دو یا یک روز راحت و سپس خود را به اردو معرفی کنم، اما موافقت نکرد و فرمود الساعه با هم به شریف آباد می رویم.

اتومبیل کلنل حاضر بود و حرکت کردیم.

در اتومبیل کلنل بود و بنده و آجودان کلنل و راننده و در تمام مدت عبور همه ساکت بودیم

بین راه چارپاداری بر روی قاطری نشسته و الاغ های خود را که باری نداشتند می راند.

هر قدر راننده ماشین بوق زد که چارپادار مال ها را به کناری برد و راهی دهد با این که کاملاً متوجه ما بود تکانی نخورد تا ماشین آهسته به قاطری که چارپادار سوار آن بود برخوردی کرد آن گاه بزمین جست و به قطار کردن مال ها پرداخت

کلنل در این موقع با این جمله سکوت را در هم شکست.

«برای این ملت کار کردن مشکل است».

به شریف آباد رسیدیم افراد ژاندارم هورا کشیدند.

دهقانان و کشاورزان و اهل محل قربانی ها نمودند و کلنل با این وضع بدیدار بازداشت شدگان شتافت.

نیم ساعتی در اتاق آنان بود با یک دیگر چه گفتند نمی دانم زیرا در آن مجلس حضور نداشتم اما همین که همه از اتاق خارج شدند، کلنل ضمن تودیع به ایشان چنین گفت: «امیدوارم ما در میدان جنگ با هم روبرو نشویم.»

قرار بر این شده بود که آقایان از همان جا به تهران بازگشت کنند آقای ضرغامی چنین توقع کرد که چون در این مسافرت قصد زیارت هم داشته از این فیض محروم، شود کلنل موافقت کرد

بنابراین باقی افراد هیئت اعزامی از شریف آباد بسمت تهران بازگشتند و کلنل محمد تقی خان، کلنل بهادر، کلنل ضرغامی، آجودان کلنل محمد تقی خان، این جانب با راننده ماشین در اتومبیل کلنل بطرف مشهد بازگشتیم.

بطرق «مقر اردوی بهادر» که رسیدیم کلنل بهادر و من از ماشین پیاده شدیم و کلنل محمد تقی خان با ما خداحافظی نموده ضمناً به من چنین فرمود:

از طرف من در حکم از تمام افراد خداحافظی و به همه خاطر نشان کنید که این اردو از فردا در خط آتش است اما همه مطمئن باشید که من خود در هر خطری پیش قدم خواهم بود.»

کلنل بهادر و من در طرق ماندیم و آقایان به مشهد رفتند و فردا اردو از طرق بطرف نیشابور حرکت کرد.

هنگامی که اردو براه افتاد اتومبیل کلنل از دور نمایان شد ما تصور کردیم خود او به اردو می آید ولی جزراننده درون ماشین کسی نبود و یاد داشتی ارائه داد که مرا به شهر احضار کرده بودند.

ماشین کلنل برای بردن من به شهر آمده بود و فوری به مشهد رفتم.

احضار به این جهت بود که من پاره ای حوادث را برای جراید می نوشتم و چون شرح بازگشت هیئت اعزامی را هم نوشته بودم کلنل خواسته بود که در این باب پرسشی کند.

پس از آن که به شهر رسیدیم و کلنل نظر خود را اعلام داشت متوجه شدم که مایل نیست مدح و ثنای بی اندازه از وی بشود.

تفصیل این واقعه در همان موقع بقلم من در روزنامه بهار (منطبعة مشهد بمدیری آقای احمد بهار) مندرج و ذیل آن چنین امضاء شده «مخبر نظامی بهار - قدرت منصور» از شهر به اردو باز گشتم تا به نیشابور رسیدیم و مدتی در آن جا متوقف بودیم.

بین مرکز و کلنل چه مطالبی رد و بدل می شد ما نمی دانستیم تا یک روز که کلنل، فرمانده و افسران اردو را به تلگراف خانه احضار کرد.

ضمن این مخابرات چنین گفت:

تحت تأثیر امر ژنرال حمزه خان و بیانات دوستان آماده حرکت از ایران هستم نظر خود را بگوئید و هر کس عکس مرا به یادگار می خواهد بگوید.

این مطلب را به سایر اردو ها نیز مخابره کرده بود و اردوی مأمور قوچان تحت

فرماندهی کلنل محمود خان نوذری قبل از هر جا چنین پاسخ داده بود:

«صبر بسیار بیايد پدر پير فلک را \*\*\* تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید»

و پس از شعر در حدود این معنی ابراز نظر شده بود که شما نباید از ایران بروید و اگر بروید دور از آئین فتوت است ما زیردستان شما و جان نثاران شما هستیم.

نظریه اردوی قوچان به ما هم اعلام شد و کلنل خواست که افراد این اردو نیز ابراز نظر کنند.

تمام صاحب منصبان اردو که در تلگراف خانه نیشابور حضور داشتند گفتند: ما هم بر همین عقیده هستیم مگر چه چیز ما از افراد اردوی اعزامی به قوچان کمتر است.

من نظر آقایان را نوشتم و برای همه خواندم ناگهان یکی از افسران بر من با لحنی خشن چنین گفت: ما شنیده بودیم تو نویسنده هستی، این چه قسم نویسندگی است؟ طوری بنویس که کلنل بفهمد ما آماده ایم خون خودمان را در راه او نثار کنیم.»

من هم چنان که او گفت و دیگران تصدیق کردند بهمین مضمون مطلبی نوشتم و مخابره شد و کلنل فوری جواب داد: «من تسلیم نظر شما شدم ولی امیدوارم این ساعت و دقیقه را فراموش نکنید»

همین که از تلگراف خانه بیرون آمدم من به رئیس اردو گفتم: «متأسفانه بعضی آقایان از همین حالا گفتار خودشان را فراموش می کنند»

رئیس اردو به من گفت: تو خیلی بد بین هستی

زمانی گذشت و برای شخص من حوادثی پیش آمد که مرا به دهلیز مرگ آورد اما نجات یافتم.

ضمن جریان بسیار سخت زندگی شگفت انگیزم که خود داستانی مفصل است، روزی فهمیدم که همان افسر معترض بر تحریر من نخستین کس بوده است که راه فراموشی می پیموده!

بعد ها نیز - چنان که همه شنیده اند - شنیدیم کلنل محمود خان نوذری نخستین

موافق با قیام کلنل محمد تقی خان سرپیچی از اوامر وی نموده

اکنون آقایان در گذشته اند و البته هر کس در خور اعمال و افعال پاداشی خواهد داشت

بعد ها در تهران روزی خدمت مرحوم ژنرال حمزه خان بودم و صحبت از حوادث گذشته بود مرحوم ژنرال با وضعی بسیار تأثر انگیز ولی دلیرانه با ابهت و شکوه يك سر باز پیر چنین گفت:

«ما برای ایران تا توانسته ایم و تا داشته ایم کشته داده ایم.»

آقای مکی این بود مختصری از اطلاعات من، ولی هر گاه بتوانید به روزنامه های آن ایام خراسان و روزنامه های ستاره ایران چاپ تهران تحت مدیری «مرحوم صبا» دسترس پیدا کنید آن طور که بنده در خاطر دارم به قلم و امضای من مطالب بتفصیل نوشته شده. قدرت منصور

### 18. مرگ کلنل به همکاری دو حریف خاتمه داد

کلنل از میان برداشته شد و همکاری میان قوام السلطنه و سردار سپه که مولود خطر کلنل بود طبعاً پایان یافت کابینه متزلزل شد و اختلاف میان قوام السلطنه و سردار سپه که هر دو آن ها قلدر و کله شق بودند تزلزل کابینه را شدید تر ساخت، ولی احمد شاه و مدرس و عده ای از وکلای مجلس سعی داشتند قوام السلطنه را نگاهدارند، چون او را یگانه حریف میدان سردار سپه می دیدند

روز بیستم محرم 1340 قمری برابر 31 سنبله 1300 خورشیدی در اثر اختلافاتی که بین سردار سپه و رئیس الوزراء قوام السلطنه ایجاد شده بود و در مجلس شورای ملی هم عده ای از دسته اقلیت نسبت به کابینه اعتراضاتی کرده بودند دچار بحران شد و رئیس الوزراء در روز نامبرده تصمیم باستعفا گرفت؛ ولی احمد شاه برای این که بحران طولانی نشود و از طرفی چون دریافته بود که تنها حریف میدان سردار سپه فقط

ص: 494



قوام السلطنه می باشد لذا رئیس الوزراء و وزیر جنگ را احضار و مدتی به آن ها نصیحت کرد که با یک دیگر سازش نمایند سپس تمایل خود را نسبت بریاست وزرائی قوام السلطنه باطلاع مجلس رسانید.

### 19. جلسه خصوصی - تثبیت کابینه

بالا-خره روز اول میزان یک ساعت قبل از ظهر جلسه خصوصی نمایندگان در مجلس شورای ملی تشکیل و تا ظهر مذاکرات مبسوطی راجع به تثبیت موقعیت کابینه نموده بعلت آن که نتیجه مثبتی گرفته نشد به جلسه خصوصی دیگری موكول گردید.

غروب همان روز مجدداً جلسه خصوصی تشکیل و در تعقیب مذاکرات قبلی مشغول گفتگو شدند. در خاتمه به اکثریت 55 نفر از نمایندگان حاضر نظر بموقعیت مملکت و مخاطره بحران رأی به تثبیت کابینه قوام السلطنه داده شد و در روز هشتم میزان دو ساعت بغروب مانده قوام السلطنه وزرای کابینه خود را بقرار ذیل بحضور شاه معرفی نموده روز 16 میزان هم وزرای خود را به مجلس شورای ملی آورده بترتیب ذیل معرفی نمود:

1. رئیس الوزراء و وزیر کشور، قوام السلطنه

2. وزارت دارائی، دکتر مصدق السلطنه

3. وزارت جنگ سردار سپه

4. وزارت خارجه، مشار السلطنه

5. وزارت دادگستری، عمیدالسلطنه

6. وزارت پست و تلگراف، شاهزاده شهاب الدوله

7. وزارت فوائد عامه نیرالسلطان

8. وزارت فرهنگ امیر اعلم

## 20. دست گیری سید یوسف از اشرار اصفهان

قبل از تشکیل کابینه قوام السلطنه، سید یوسف نام که از اشرار و یاغیان اصفهان بود، مشغول دستبرد قوافل و دزدی و شرارت در اطراف اصفهان گردیده در اواخر زندگی خود که مصادف با کابینه قوام السلطنه بوده راه اهواز را مغشوش می نماید و از مال التجاره باری يك تومان بعنوان باج دریافت می نمود قوای ژاندارمری نیز برای تأمین آسایش مردم به تعاقب وی برخاسته بالاخره او را محاصره و در جنگ گلوله می خورد؛ ناگزیر از محل خود بطرف اردستان فرار می نماید. قوای ژاندارمری و سواران بختیاری که در اختیار دولت بودند او را تعقیب و در عباس آباد قوای نامبرده یوسف و کسانش را دستگیر می نمایند

روز ششم برج اسد 1300 خورشیدی او را به اصفهان وارد و چون زخم داشت در بیمارستان اداره ژاندارمری او را تحت معالجه می گذارند که بعداً به محکمه برای محاکمه تسلیم گردد.

## 21. نفوذ در شهربانی

سابقاً گفته شد که سردار سپه روز بروز بر نفوذ و قدرت خویش می افزود و به قزاق خانه هم ظاهراً رنگ و روئی داده تشکیلات نظامی آن جا را تا حدی رسانیده بود که در حدود سی هزار نفر قزاق و افسر تحت اختیار و انقیاد خویش در آورده، ضمناً برای توسعه نفوذ در اداره شهربانی بذل مساعی می نمود اداره شهربانی هم تحت نظر افسران سوئدی اداره می شد بهمین مناسبت سردار سپه روز دوم ذی الحجه 1339 برابر 15 اسد 1300 خورشیدی سیاست ماهرانه ای اتخاذ کرده جداً تصمیم گرفت که بدون فوت فرصت در شهربانی تحصیل نفوذ نماید و بدینوسیله بعد ها آن را ضمیمه قشون و یا تحت اختیار خود در آورد؛ لذا ابتدا عده ای از افسران قزاق را بعنوان این که پیر شده و از کار افتاده اند برای آن که بودجه ارتش سنگین نشود آن ها را به کلانتری ها انتقال داده و در عوض عده ای از پایوران جوان شهربانی را که نسبت به افسران پلیس سوئدی حسن ظن داشتند به ارتش



این تدبیر در آن روز کاملاً بنفع او تمام شد؛ زیرا چنان چه بعداً خواهیم دید. خیلی در پیش آمد ها و وقایع تأثیر داشت.

## 22. جنگ های تنکابن یا خاتمه نهضت جنگل

### اشاره

هنگامی که خطه رشت دچار ملوک الطوائفی و میرزا کوچک و دیگران در آن جا قیام کرده بودند اوضاع تنکابن نیز خراب شده بود و بواسطه پیدایش عده ای از انقلابیون که عده آن ها هم نسبتاً زیاد بود، آن قسمت از ایران هم سر از اطاعت مرکز برداشته و یاغی گری را آغاز کرده بودند. در بدو تشکیل کابینه قوام السلطنه هم چنین در کابینه های قبل برای برقراری امنیت و آسایش اهالی آن حدود اقدامات مؤثری بعمل می آمد ولی در کابینه قوام السلطنه اقدامات مؤثرتری بعمل آمد به این معنی که اردوئی به تنکابن اعزام داشت و در نتیجه با متمرذین مشغول جنگ گردیدند.

قوای مسلح و انقلابیون تنکابن دارای سه رئیس متحد که عبارت از احسان الله خان ساعد الدوله (پسر سپهسالار) و شجاع السلطان بودند هر يك از این سه نفر يك فرونت مخصوصی برای خود تشکیل داده بودند شجاع السلطان که کنار دریا را داشته، همین که صدای شلیک توپ اردوی دولتی را می شنود فرار را برقرار ترجیح داده قوایش متواری می شوند

اردوی انقلابیون در آن طرف رود چالوس در موقع بیرون یشم روی تپه ها و جنگل های انبوه مواقع مستحکمی داشتند ابتدا از طرف اردوی دولتی چند نفر برای مذاکره و اتمام حجت با رؤسای آن ها اعزام می شوند، لیکن انقلابیون نمایندگان دولتی را محبوس کرده و روز بروز بر شرارت خود می افزودند و از هر طرف به قوای دولتی تعرض می کردند تا این که روز چهارم برج اسد توپ های کالیبر بزرگ و مهمات کامل برای اردوی دولتی

می رسد و همان روز هم از طرف دشمن حملات شدیده به قوای دولت می شود. بالاخره روز 15 برج اسد 1300 خورشیدی از طرف اردوی دولتی به بمباردمان مواقع و استحکامات و سنگر های انقلابیون شروع می شود و در نتیجه تأثیر توپ خانه که یاغیان فاقد آن بودند بفاصله دو ساعت تمام استحکامات و سنگر های آنان بتصرف قوای دولتی در می آید بقية السيف قوای انقلابیون فرار کرده خود را بسمت قشلاق می کشانند.

### اقدامات ساعد الدوله

همین که فراری های عده شجاع السلطان که به قشلاق فرار کرده و وارد شهسوار می شوند از طرف ساعد الدوله به خلع سلاح آن ها مبادرت گشته پس از گرفتن اسلحه آن ها را خارج می نمایند.

### اقدامات احسان الله خان

احسان الله خان که قوایش را در قله کوه جای داده بود همین که خبر جنگ را می شنود بفوریت برای کمک متحدین خود شتافته و چون از مغلوبیت و خلع سلاح آن ها مستحضر می شود برای جنگ با متحد دیگر خود یعنی ساعد الدوله عازم شهسوار می شود. الدوله نیز هر قدر از توپ های شصت تیر و تفنگ و مهمات که می توانسته بوسیله دو هزار اسب حمل می کند و بطرف اردوی دولتی عقب نشینی می نماید و فوراً بوسیله سردار کبیر و اردوی دولتی به دولت اطلاع می دهد که او و برادران جنگجوی وی برای اطاعت و انقیاد او امر دولت حاضر هستند و بدین وسیله تسلیم دولت می گردند.

احسان الله خان نیز وارد شهسوار می شود و از آن جایی که از امکان مقاومت خود مأیوس بود، دستور می دهد که تمام تجهیزات خود که عبارت از مقداری توپ های بزرگ و کوچک و گلوله های تفنگ و غیره را به لحاف های کهنه پیچیده آتش بزنند، می گویند صدای انفجار و احتراق آن ها به (کنگا) رسیده بود. يك كرجی هم که از توپ های بزرگ و اسلحه پر کرده بود در دریا غرق می کند

قوای متعلق به احسان الله خان در نتیجه ورود به تنکابن بکلی از هم متفرق و پراکنده می گردد به این معنی که عده ای از آن ها توسط قوای ساعد الدوله خلع سلاح می شوند فقط عده معدودی در اطراف احسان الله خان باقی می مانند.

در خلال همین احوال هم ورقه چاپی به امضای کمیته شورای انقلاب در شهر رشت منتشر می گردد که مبنی بر این بود چون احسان الله خان فضولانه و بدون دستور از رشت به تنکابن رفته لذا مشارالیه از دایرة اتحاد ما خارج و ابدا ایشان را به سمتی نمی شناسیم

### اوضاع رشت

سابقاً گفته شد که هیئتی از طرف دولت مأمور شد که با میرزا کوچک خان وارد مذاکره شده به اوضاع آشفته و در هم و بر هم گیلان خاتمه دهند؛ هیئت مزبور بالاخره پس از مذاکرات طولانی موفق گردید که بطریق ذیل به اصلاح امور آن خطه پردازد:

حکومت شهر رشت تا آخر برج اسد تحویل میرزا کوچک خان گردد و راه عبور و مرور از تهران به رشت آزاد بشود و نیز بندر انزلی (بندر پهلوی) به قوای میرزا کوچک خان تحویل داده شود و حفظ امنیت کلیه نقاط رشت بعهد قوای نامبرده واگذار گردد. و نیز از طرف خالو قربان هم شهر رشت تخلیه و تحویل قوای میرزا کوچک خان داده شود و خود میرزا کوچک خان در تحت تعلیمات و اوامر صادره از مرکز مشغول کار گردد؛ پس از پایان این مذاکرات میرزا کوچک خان نهایت کوشش را بعمل می آورد که هر چه زود تر طریق مرابطات عمومی گیلان و تهران را مفتوح و ایاب و ذهاب بشکل عادی جریان یابد

پس از تفرقه اردوی احسان الله خان در تنکابن احسان الله خان چند روزی در اطراف رشت توقف نموده در اثر نقاری که ما بین احسان الله خان و زعمای انقلابیون حادث شده بود، احسان الله خان بعنوان تعرض عازم باکو می شود؛ ولی همین که به انزلی (بندر

پهلوی) می رسد از طرف میرزا کوچنگ خانه سایرین به تعقیب او فرستاده بهشهر رشت برمی گردانند و پس از مذاکرات و گفتگو هایی که فیما بین می شود تقار حاصله مرتفع قشته نقشه جنگ جدیدی را در تنکابن طرح ریزی می نماید پس از این جریان از طرف مأمورین دولت از مذاکرات صلح با میرزا کوچک خان موقتاً خودداری می شود.

### قوای جدید احسان الله خان

از طرف میرزا کوچک یک عده پانصد نفری و از طرفی خالوقربان یک عده هفت صد نفری به احسان الله خان کمک داده می شود. این عده باضافه قوای موجد حسان الله خان از دو هزار نفر متجاوز بوده اند.

قوای نام برده در تحت فرماندهی احسان الله خان فرونت خود را از لاهیجان تا سفید رود امتداد داده بودند.

عکس

□

میرزا کوچک خان

قوای دولتی عبارت بودند از یک اردوی قزاق که در تحت فرماندهی سرهنگ محمد خان اداره می شد بعلاوه قشون تنکابن هم در تحت فرماندهی ساعد الدوله فرزند

ص: 501

سپهسالار و ساعد الملك اداره می شد؛ پس از يك سلسله محاربات طولانی انقلابیون بطوری دچار شکست می گردند که از دو هزار و چند صد نفر عده فقط یک عده پانصد شش صد نفری موفق بعقب نشینی و فرار می شوند و احسان الله خان نیز خود را به رشت می رساند؛ چون این شکست سگته بزرگی به موقعیت انقلابیون وارد کرده بود احسان الله خان مردم را در سبزه میدان رشت دعوت می نماید و يك نطق مفصلی دائر بر این که البته جبران این شکست خواهد شد، ایراد می کند.

در خلال این احوال بین خالوقربان و میرزا کوچک خان برای تحویل گرفتن مالیه رشت نزاع می شود و متعاقب آن هم عمو اوغلی در رشت مقتول می گردد

بعلاوه خالوقربان در اوایل برج میزان 1300 خورشیدی از رشت فرار می نماید و اردوی دولتی نیز متوجه شهر رشت و تصرف آن می گردند؛ پس از ترمیم و تشکیل کابینه قوام السلطنه وزیر جنگ از تهران بطرف رشت حرکت می کند و در موقع حرکت می گوید یا از رشت مراجعت نخواهم کرد یا کار گیلان را یک سره می کنم.

قبلا در صفحه 444 گفته شد که شهر رشت از قوای بیگانه تخلیه شد و دولت بوسیله اعزام هیئتی به رشت در صدد بر آمد که با قوای جنگل بطریق مدارا وارد شده آن ها را خلع السلاح نماید.

دولت برای آن که کاملاً در تصمیم خود موفق شده باشد بارتشتین وزیر مختار روسیه نیز وارد مذاکره شد که مشارالیه هم در این زمینه با دولت کمک کرده به قضیه گیلان خاتمه دهد.

وزیر مختار روسیه نیز بعلت آن که طرق تجارتی روسیه به ایران را از راه گیلان امن شده باشد يك سلسله اقداماتی در این مورد بعمل آورد و بوسیله قاصد های مخصوص خود و مبادله نامه ای با میرزا کوچک خان وارد مذاکره شد تا قضیه گیلان خاتمه یابد.

اینک متن دو نامه متبادله بین طرفین که عیناً از روزنامه پرورش شماره 6 و 7 نقل

شده ذیلا برای مزید اطلاع خوانندگان درج می نمائیم:

### مراسله رتشتین وزیر مختار روسیه به میرزا کوچک خان

رفیق محترم کوچک خان

من زیاده از حد از الطافی که بتوسط رفیق سعد الله درویش اظهار کرده و موافقت با سیاستی که من از طرف دولت شوروی مجری می کنم در نظر دارید، خوش وقت گردیدم و هم چنین متشکرم از شرایطی که بتوسط کلاتراف فرستاده بودید و لازم می دانید که به دولت پیشنهاد کنید با پروگرام شرایط و درخواست هائی که در نظر من نماینده مختار دولت جمهوری شوروی اشتراکی روس می گذرانید با دقت هر چه تمام تر خواندم لازم می دانم يك دفعه دیگر شما را متقاعد کنم بر این که من سعادت ایران را می خواهم و از برای استقلال و آزادی خارجی و داخلی این ملت می کوشم از برای همین مقصود من لا ینقطع در بیرون بردن قوای مسلح اجنبی از خاک گیلان می کوشیدم

من بمقصود خود رسیدم، یعنی قشون انگلیس و روس که عبارت باشد از قوای روس و آذربایجانی رفتند و خوش وقتم از این که اقدامات من بی نتیجه نماند و این اقدامات با نظریات تشکیلات دولتی و حزبی مسکو موافق آمد، در موقع انجام این کار فقط فکر من این بود که تنها امنیت می تواند ایران را از چنگ امپریالیست های خارجی که نسبت به ایران نظریات طمع کارانه دارند خلاص کند. من فکر می کردم که نظریات انگلیس ها این است که در شمال يك مخالفتی پدیدار کنند یا این که نا امنی را ادامه دهند و عملیات آن ها افکار مرا ثابت می کرد و بواسطه این نا امنی ها آن ها می توانند خودشان را حافظ تشکیلات دولتی و اقتصادی معرفی کنند؛ با منافع روسیه ضدیت کنند ایجاد خوف در میان درباریان و زمامداران بکنند و موقعیت خودشان را در جنوب مستحکم سازند تا سدی در جلوی خطر روسیون باشد و لازم نیست من از برای شما شرح بدهم که تا چه اندازه وضعیات سال گذشته گیلان نفوذ انگلیس ها را زیاد کرده و بنام نیک ما لطمه وارد آورد؛ حتی اخیراً هم اقدامات خود سرانه ساعد الدوله و

ص: 503

احسان الله خان در تنکابن کار مرا تأخیر انداخته اند و بازار آن ها را در تهران رواج دادند.

از برای همین مقصود من سعی کردم و می کنم که ترتیبی در رابطه شما با دولت تهران داده باشم هر چند سعادت من یاری نکرده است که شما را شخصاً ببینم، اما با سابقه خوب شما آشنا هستم و خدمات سابقه شما و پوزیسیون کنونی یعنی: مسروستکی ملیون را بسیار قیمتی می شمارم با آن امیدی که بدوستی شما دارم به خودم اجازه می دهم که گوشزد بکنم که بواسطه وضعیت مخصوص بین الملل از برای شما ممکن نشد با تاکتیک خودتان دولت را ترسانیده یا مجبور به بعضی تغییرات بکنید یا این که مملکتی را از نفوذ و حضور انگلیس ها آزاد نمائید باز هم تکرار می کنم که این تقصیر شما نیست بلکه بواسطه وضعیت بین الملل است و از زمان جنگ به این طرف روی داده است، چون که ما یعنی دولت شوروی در این موقع عملیات رولسیون را نه تنها بی فایده بلکه مضر می دانیم

این است که فرم سیاست خود را تغییر و طریق دیگری اتخاذ می کنیم، هر چند از زمان عقد قرارداد ما با ایران که تغییر سیاست ما را نشان می دهد چند ماه پیش نگذشته است و قلیل مدتی است که من در ایران توقف دارم با وجود این همه پیشرفتی در سیاست خودمان ملاحظه می کنم؛ شکی نیست که نفوذ روحی آن ها نه تنها در شمال بلکه تا يك اندازه هم در جنوب متزلزل شده است؛ اما هنوز از حیث وسایل مادی نفوذشان زیاده است. باوجود، این گمان می رود که به کمک توده های حساس ملت بتوانیم این نفوذ را هم بر طرف سازیم این نظریات مرا وادار کرد که در رابطه شما با دولت مداخله نمائیم شما ملتفت هستید که از روی مواد قرارداد ما مجبور هستیم که دولت را از وجود و عملیات رولسیون های ایرانی مستخلص سازیم اجبار ما منحصر بود فقط بخارج کردن قوای انقلابی روسی و آذربایجانی از گیلان؛ از طرف دیگر از روی همان مواد قرارداد ما دعوت نشده ایم که در مقابل دولت از قوای انقلابی ایران را محافظت کنیم پس از آن که ما عدم مداخله در کار های داخلی ایران را قبول کردیم نمی بایستی در مقابل دولت از هیچ يك از اهالی دفاع کنیم؛ اگر چنان چه من يك هم چه

نقطه نظری را که حق من است اتخاذ می کردم حق داشتم که خود را کنار کشیده اعلان کنم که در رابطه دولت ایران و کوچک خان انقلابی، هیچ مداخلیتی ندارم.

این بود که در ملاقات اولی که من با سعد الله درویش کردم او را از نظریات خود یعنی ضرر امتداد عملیات انقلابی در شمال مستحضر ساخته و خواهش کردم که شما را از نظریات آگاه ساخته تا عملاً مجری دارید.

بعد، پس از آن که از سعد الله درویش شنیدم که در میان ما توافق نظری پیدا شده است و شما حاضرید که سیاست خود را با سیاست من مطابق کنید زیاده از حد مشعوف شدم با وجود تمام شرایط من بالطبع گمان می کردم که پس از خروج قوای اجنبی و صدور تأمین از برای شما به توسط من شما یا خلع سلاح شده و یا به يك نقطه ای خودتان را کنار می کشیدید و در آن جا منتظر موقعی خواهید بود که شاید ملت ایران شما را بیاری خود بطلبند، اما شما این طور نکردید؛ از برای کنار کشیدن خودتان ترك عملیات شرح مبسوطی مبنی بر تقاضا به دولت ایران و به من پیشنهاد کردید مثل این بود که شما فقط بهمین شرایط حاضرید که به وعده های خودتان وفا کنید سیاست خودتان را با سیاست من مطابق نمائید و از دخالت اجنبی که بر ضد استقلال مملکت است جلوگیری کنید؛ این پزیسیون بنظر من مخالف می آمد؛ زیرا مانند این بود که شما در صورت عدم قبول این شرایط حاضرید که با انگلیس ها در عملیاتی که بر ضد استقلال آزادی این ملت مجری می دارند کمک نمائید؛ در موقع تخلیه گیلان از قشون روس و آذربایجان يك مسئله دیگری هم بروز کرد

این مسئله باز شدن راهی بود که نه تنها ایران را به روسیه بلکه با تمام دنیای خارجی متصل می سازد؛ بنظر من هر ملت پرست و وطن پرستی بیش از همه چیز باید آرزوی باز شدن این راه را داشته باشد بواسطه این که پس از باز شدن این راه نفس راحتی خواهد کشید

این راه ایران را از حیث اقتصاد با تمام دنیا متصل خواهد ساخت. این راه احتیاج اقتصادی ایران را با انگلیس کم خواهد کرد و بهمین درجه ضربت به نفوذ آن ها وارد خواهد آورد به شما پوشیده نیست که از فقدان روابط تجارتي



بسیار ممالک تا به چه اندازه فقر به ایران روی داده است و همین فقر مهم ترین حربه سیاسی و اقتصادی در دست آن ها خواهد بود بهمین جهت من گمان می کنم که اولین وظیفه شما که يك شخص وطن پرست و ملت پرستی هستید این است که از هیچ گونه سعی در باز کردن راه گیلان دریغ نکنید و از برای کسانی که در این طریق کار می کنند، اشکالات فراهم نکنید؛ عوض تمام این ها من متأسفانه می بینم که شما بواسطه پروگرام تقاضا های خودتان در باز شدن يك هم چو دریچه ای که از برای حیات ایران لازم است جلوگیری می کنند حتی پس از غور در مواد تقاضا نامه شما، من به نقطه نظر رسمی بر نمی گشتم

اگر آن تقاضا نامه بهمان فرمی که نوشته شده بود و رفیق کلانتراف به من رسانید باقی می ماند؛ من گمان می کنم در آن فرمی که او نوشته شده بود تا يك اندازه قابل قبول بود چه از برای دولت و چه از برای من

البته شما ملتفت هستید که تقاضا های شما بهمان ترتیب که توسط رفیق کلانتراف پیشنهاد کرده بود، در ظرف يك شب صورت پذیر نیست و يك مدت کم و بیش و کشمکش لازم دارد یقیناً شما منتظر اجرای کامل آن ها پیش از دست کشیدن از عملیات و تخلیه راه رشت نبودید همین طور هم از من منتظر اجرای فوری آن ها نبودید، زیرا بدون مقدمه و ارجاع به ادارات متفرقه دولت امکان پذیر نیست.

من گمان می کردم که در زمینه تقاضا هائی که بتوسط رفیق کلانتراف فرستاده بودید ممکن بود توافق نظری پیدا کنیم اما در ردیف این تقاضا های نوشته پیشنهادات دیگری بتوسط رفیق سعد الله درویش فرستادید که مشکل الاجری ترند، شما می خواهید که قزاق های ایرانی عقب بنشینند بطرف قزوین و ایالت گیلان را بکلی در دست شما باقی بگذارند.

می خواهید حکومت گیلان در دست یکی از رفقای نزدیک شما باشد و به او حکومت با استقلال این ایالت داده شود هم چنین می خواهید که منافع این ایالت

مطلقاً راجع به شما باشد الی آخر ...

گذشته از آن مسئله ای که تا چه اندازه مجزا شدن ایالتی مثل گیلان برای آزادی و ترقی این ملت نافع و یا مضر است، من می خواهم اشاره بکنم که يك هم چه تقاضائی از برای هیچ دولتی قابل قبول نیست.

وقتی که دولت شوروی در سنه 1919 حاضر بود که بطور صالحانه جنوب را به دنیکین و سبیری را به کلچاک واگذار نماید. «تصمیم کنفرانسی که در جزایر پولس تشکیل یافت» بواسطه لا علاجی بود و او را به مسائلی به این کار وادار می کردند که از دایره تفتیش او خارج بود آیا می توان امیدوار شد که دولت ایران با وجود شکست نخوردن از شما حاضر شده که مملکت و قدرت دولتی را این طور تقسیم کند، واقعاً هم وقتی که من يك هم چو معامله ای را به رئیس الوزراء حالیه قوام السلطنه پیشنهاد کردم بکلی رد کردند.

در این صورت از برای من واضح است که با یک هم چه شرایطی اگر شما در اجرای آن ها اصرار داشته باشید صلح در میان شما و دولت امکان پذیر نیست؛ این را بدانید که وزیر جنگ و رئیس دیویزیون قزاق رضا خان سردار سپه چندین دفعه هم از من تقاضای اجازه کرد که این مسئله را بدستور قوام السلطنه به زور اسلحه بخاتمه برساند، هر دفعه من از او جلوگیری می کردم و وعده می دادم که مسئله گیلان را بدون خونریزی خاتمه دهم.

اگر چنان چه حالا پس از رد قطعی پیشنهادات شما از طرف رئیس دولت من خود را کنار کشیده اعلان می کردم که در کار های داخلی ایران مداخله ندارم، یورش قزاق ها به فرونت شما حتمی بود و گیلان مبدل می شد به یک صحنه جنگ داخلی و خونریزی ملی اما من این کار را نمی توانم بکنم

بواسطه احساساتی که چه نسبت به شما و چه نسبت به ملت ایران دارم در همان جا من به رئیس الوزراء پیشنهاد کردم که از برای آخرین قدم و يك تخفیفی هم نسبت به شما حاضر شده ام از برای همین است که این کاغذ را می نویسم پیشنهادات من از

قرار ذیل است:

قزاقها عقب بنشینند بطرف قزوین و شما هم قوای خود را به جنگل عقب می برید.

من به شما اطمینان می دهم که قزاق ها مجدداً پیش نیایند و هم چنین از طرف شما هم به دولت اطمینان خواهم داد.

حکومت رشت با توافق نظر ما هر سه خواهد بود و قونسول من در رشت ملتفت خواهد بود که از طرف او و شما تجاوزاتی نشود.

به حکومت از برای حفظ امنیت یک قوه جزئی ژاندارم داده خواهد شد. و هم چنین قوای شما باید در یک عدد معین باشد که از طرف آن ها از برای دولت یا حکومت خطری متصور نباشد و لیکن آن عدد باید برای محافظت شما کافی باشد، معلوم است که نه از برای حکومت و نه از برای شما از خارج نباید کمکی برسد.

بالاخره به شما اطمینان یک مبلغی داده خواهد شد و بتوانید با آن مبلغ مخارج خود و قوای خود را عهده دار شوید

این مبلغ را یا از تمام ایالت بطور سرشکنی جمع خواهد شد و یا عبارت خواهد بود از این که یک قسمت از مالیات ها را اختصاص خواهند داد.

من یک هم چه پیشنهادی را از هر دو طرف قابل قبول می بینم و با افتخارات و احتیاجات هر دو طرف موافق می دانم نه دولت از شما و نه شما از دولت هیچ کدام از یک دیگر بهیچ وجه واهمه ای نخواهید داشت؛ گذشته از این شما دارای قوایی خواهید بود از برای موقعی که دولت ایران بطور قطعی خودش را به اجنبی بفروشد باید رفیق محترم خود را مستحضر بدارم و اطمینان بدهم از این که وضعیات شما و مسائلی را که ممکن است در آتیه از برای شما روی بدهد تمام را من در نظر دارم

من بکلی مطمئنم از این که این پیشنهاد از برای آتیه مذکور بهیچ وجه مضر نخواهد بود. در عوض کمکی خواهد بود از برای برقرار داشتن امنیت در شمال و بهمین مسئله گردش اقتصادی که از برای ملت ایران ضرری نخواهد داشت زیرا از روی تجربه دیده ایم که از سستی قوای مرکزی ملت ایران بهره مند نمی شد بلکه

ص: 508

استفاده آن ضعف فقط متوجه اجنبیان ستمگر بود.

فقط يك دولت قوی مرکزی می تواند عملیات امپریالیستی را در ایران مسدود نماید و چون که دولت مزبور لا علاجانه به ما متکی خواهد بود.

این است که عقب نشینی و تسلیم از برای او سخت تر از پیش می شود.

رفیق محترم را تصدیق می دهم از این که آخرین دفعه ایست که من در روابط شما با دولت ایران مداخله می نمایم

من از شما خواهش و التماس می کنم که مداخله مراد نکنید و باور نکنید که من از روی صمیمیت فقط می خواهم در این موقع سخت به ایران کمکی کرده باشم و همین شخص شما را که یک نفر سر دسته رشید ملیون می دانم فوق العاده محترم می شمارم اگر شما پیشنهاد مرا قبول نمائید و جوابش را بتوسط قاصدی که مراجعت می کند، بفرستید من مطمئنم هیچ وقت پشیمان نخواهید شد اما اگر پیشنهاد مراد کنید من مجبور می شوم از اقدامات دست کشیده خودم را مجبور بکنم «با يك دردی در قلب» به تماشای يك جنگ و يك برادر کشی این که لطمه بزرگی به آزادی ملت ایران وارد خواهد آورد.

در خاتمه از صمیم قلب احترامات فائقه خود را تقدیم می دارم.» رشتین

### **پاسخ میرزا کوچک خان به نامه رفیق رشتین نماینده مختار جماهیر متحده شوروی اجتماعی روسیه**

رفیق محترم

خیلی خرسندم در مراسله اخیری که توسطه رفیق کلانتراف مرقوم فرمودید کاملاً تصدیق دارید که ایران میدان غرضرانی اجانب و متعدیان عالم بشری بوده و حیات اجتماعی دست خوش استفاده سرمایه داران خارجی و منفعت پرستان داخلی است ضعف و لاابالیگری زمامداران دوره های متوالیه مرکز، لزوم اصلاحات داخلی را تأیید و هر گونه قیام و نهضتی را که متضمن اصلاحات اساسی مملکتی باشد،

مشروع

ص: 509

من و یارانم در مشقت های فوق الطاقه چندین ساله هیچ مقصودی نداشته و نداریم جز حفظ ایران از تعرضات و فشار خارجی و خائنین داخلی، تأمین آزادی و آسایش رنجبران ستمدیده مملکتی و استقلال حکومت ملی و همه فداکاری بنده و احرار جنگل برای همین مقصود عالی بود و بس. شما که نماینده رسمی دولت جمهوری شوروی روسیه هستید و دولت شما را یگانه حامی و پشتیبان این مسلک و عقیده دانسته و می دانیم همین عقیده و اعتماد بود، دو سال قبل قشون سرخ ساوت روسیه را که بدون دعوتی به ایران آمدند با یک عالم امید پذیرفتیم.

متأسفانه رؤسای بی احتیاط قشون شما و مفسدین داخلی نگذاشتند که استفاده کامل از این قوه کرده انقلاب را پیشرفتی دهیم اگر نظریه ما برخلاف مندرجات فوق الذکر بود شاید به اختلافات و هرج و مرج را که تولید کرده بودند وقعی نداده همان مصائب و زحمت را که به گیلان وارد شده بر تمام ایران تحمیل می کردیم، ولی سعادت مملکتی و طرفداری رنجبران مجبورم کرد که از تعرضات آنان جلوگیری کرده انقلاب را در زمینه اساسی موافق با حوصله و حوائج عموم سوق دهم، من علاج قطعی و نجات واقعی ملت را از کلیه متاعب و موفقیت انقلاب مقدس می دانم ولی امروز که شما با نظریات صائبه حکومتی ساوت و اطلاعات وسیعه ای که در سیاست جاریه مملکت و قضایای بین المللی دارید و کاملاً در مراسله شریفه شرح دادید صلاح در سکوت و قوف این جمعیت در امر انقلاب می دانید من به اطمینان صداقت و آزادی خواهی شما هم عقیده می شوم که امروز ادامه انقلاب، استقلال سیاسی و اقتصادی مملکتی را جریحه دار نموده و نفوذ امپریالیست انگلیس را تقویت و ملوک الطوائفی را در اکناف ایران معمول می سازد

بنابر این ناچارم برای در هم شکستن پنجه های دسیسه کارانه آن ها سکوت و وقفه را گوارا شمرده و امید حکومت ساوت روسیه که محل رجاء تمام احرار عالم است جمعیت خود را به آرامش تشویق و توصیه نموده «و با دزدان اجتماعی که مخالف این

توصیه صمیمانه بودند مخالفت نمودم و چنان چه در مراسم خود تصریح کرده اید منتظر می مانم که سیاست دولتی تا چه پایه منافع توده اصلیه را در نظر گرفته و استقلال ایران را دفاع می کند

بعلاوه مترصدم که حکومت ساوت تا چه اندازه در زمینه آزادی خواهی خود و ملت ستمدیده ایران اظهار مساعدت و تعهدات کتبی شما در حیات اقتصادی مملکت چه تأثیری وارد خواهد کرد

بنابر این شرایطی را در زمینه پیشنهادات شما که متضمن بقاء و صلاح جمعیت و جلوگیری از حدوث بد نامی در انظار احرار خواهد کرد پیشنهاد و حتمی الاجراء می داند البته هیئت نمایندگان جمعیت آن را به نظر شریف خواهند رسانید یقین کنید که تأیید سیاست مشروحه در مراسم شما بحفظ مصالح مملکت مرا و جمعیت را تا حدی قانع کرده و امیدوارم که دولت ایران نیز از سکوت جمعیت استفاده سوء نکرده اصلاحات منظوره را در مملکت وجود خارجی دهد، در خاتمه تذکر می دهم مقصود من و یارانم حفظ استقلال مملکت و اصلاح و تقویت مرکز است، تجزیه گیلان را که مقدمات ملوک الطوائفی و ضعف ایران است خیانت صریح دانسته و می دانیم چنان چه پیشنهادات همیشگی ما به دولت رفع این توهم را می نماید ایام موفقیت مستدام باد.

### **کوچک جنگلی**

در خلال این احوال شهر رشت بتصرف قوای دولتی در می آید (روز 22 برج میزان 1300 خورشیدی) وزیر جنگ وارد شهر رشت می گردد خالوقربان یکی از سران متحدین جنگل هم به دولت اظهار اطاعت و انقیاد می نماید و بکلی تسلیم دولت می گردد (پس از چندی هم با درجه سرهنگی وارد قشون می شود).

### **پایان کار و زندگانی میرزا کوچک خان**

میرزا کوچک خان نیز با قوای چریک خود به پسیخان، یک فرسخی شهر رشت عقب نشینی می نماید پس از مصادمه دیگر به صومعه سرا عقب نشینی می کند قوای مشار الیه هم

رفته رفته از دور وی پراکنده شده و میرزا کوچک خان ناگزیر بعقب نشینی ادامه و تصمیم می گیرد که بطرف کوه های خلخال رفته به امیر عشایر معروف ملحق شود، ولی قبل از رسیدن بمقصد در قلعه رودخان محصور شده، ولی قوای نظامی نمی تواند آن جا را تصرف نمایند تا این که میرزا کوچک خان آن جا را تخلیه و بعقب نشینی ادامه می دهد.

نا گفته نگذیریم که روز 29 صفر شبانه عده ای از قزاق ها را به قزاق خانه احضار و آن ها را فوراً بطرف رشت اعزام می نماید قبل از ورود قوای جدید به رشت قرار شده بود که از طرف میرزا کوچک خان نماینده ای به رشت فرستاده شود که با وزیر جنگ مذاکره نماید؛ بنابر این از طرف میرزا کوچک خان میرزا عبد الحسین خان شفائی به نمایندگی از طرف مشار الیه اعزام می شود و بمجرد ورود به رشت سردار سپه بعلت مخالفت با میرزا کوچک خان او را دستگیر و تحت الحفظ به تهران می فرستد و خود سردار سپه پس از چند روزی که در رشت توقف می نماید بطرف مرکز عزیمت می نماید و همین طور بین قوای دولتی و میرزا کوچک زد و خورد های مختصری بوقوع می پیوسته است حقیقت این است که دولت به هیچ ترتیب با میرزا کوچک خان کنار نیامد، زیرا کینه ای که انگلیس ها نسبت به او داشتند مانع از این کار بود میرزا هم نه می توانست با دولت کنار بیاید و نه می توانست با دولت بجنگد و نه می خواست به خاک شوروی پناهنده شود، لذا بقیه قوای خود را مرخص کرد و چون مورد تعقیب دولت بود از طریق طالش بطرف کوه های خلخال بعزم رفتن نزد سردار عشایر در کوه ها میان بوران و برف گیر کرد بدو رفیق با وفایش کائوک را سرما زد و خودش هم بهمان سرنوشت گرفتار شد تا این که عصر روز سه شنبه ششم ربیع الثانی ( تاریخ فوت میرزا کوچک خان روز دوم ربیع الثانی 1340 برابر یازدهم دلو 1300 خورشیدی می باشد) فوق العاده ای منتشر شد که میرزا کوچک خان و کائوک آلمانی در نتیجه تعقیب قزاق و پناهنده شدن آن ها به کوه ها از سرما یخ زده و مرده اند و سوار های طالش سر او را بریده به رشت فرستادند

تن بی سر او را همان جا دفن کردند و سرش را به تهران آورده در خیابان حرکت دادند و بعد در قبرستان حسن آباد (اداره آتش نشانی فعلی) دفن کردند نمایش سر میرزا خیلی مورد تنفر قرار گرفت زیرا مردم او را آزادی خواه با ایمان می دانستند، بهر حال بعد از شهریور 20 آزادی خواهان سر و تن را بنا بر وصیت خود میرزا در سلیمان داراب مدفون ساختند

### مختصری از زندگی میرزا کوچک خان

یونس معروف به میرزا کوچک فرزند میرزا بزرگ در محله استاد سرای رشت در سال 1298 قمری متولد گردید، یکی از طلاب علوم دینیه بود و مدتی از عمر را در تهران برای تحصیل علوم قدیمه صرف کرده و در ضمن تا دوره دوم مجلس شورای ملی با آزادی خواهان و مجاهدین تهران رفیق و در موقع خود همکاری می نمود. پس از آن که ناصر الملک (نایب السلطنه) بعلت آن که باید انتخابات تجدید شود؛ در مجلس را بست و عده ای از آزادی خواهان را به نقاط مختلف تبعید کرد من جمله میرزا کوچک خان باتفاق سردار محیی و ناصر الاسلام بطرف یزد تبعید شدند؛ ولی در این ضمن 5 نفر دیگر از دموکرات های تهران من جمله سید جلیل اردبیلی و مساوات و منتصر السلطان و دو نفر دیگر مجدداً به یزد تبعید شدند، حضرات موقعی که به قم رسیدند به بهانه این که راه امن نیست به وزارت داخله (که در آن وقت بعهد قوام السلطنه بود) تلگراف کردند، جواباً دستور داده شد که در قم توقف نمایند تا دستور ثانوی فرستاده شود.

پس از هفت ماه اقامت در قم قضیه نهضت سالار الدوله در کرمانشاهان در گرفت و چون یار محمد خان که از دموکرات ها و آزادی خواهان بود، در این موقع با سالار الدوله در کرمانشاهان موافقت نموده بود؛ قبل از این پیش آمد مشار الیه با دموکرات ها کاملاً در هر عملی و نهضتی موافقت می کرد به این سبب دولت به خیال این که عده ای از تبعید شدگان در قم از حزب دموکرات بودند ممکن است به یار محمد خان ملحق شوند، لذا فوراً تبعید شدگان به قم را شبانه به تهران می آورند و ابتدا برای مدت چند روزی در اداره



ژاندارمری (باغ شاه) تحت نظر قرار می دهند.

میرزا کوچک خان نیز در تمام این مدت همراه این عده بوده است در این اثنا قضیه سالار الدوله خاتمه پیدا می کند و این عده محبوسین را دولت مرخص می نماید ناگفته نگذریم موقعی که محمد علی شاه به حمایت دولت روسیه تزاری وارد گرگان شد و خیال داشت که به تهران آمده اوضاع مشروطه را بر هم زند، مجاهدین ایران از همه جا بهیجان آمده و برای جلوگیری از وی بطرف استرآباد حرکت کردند. میرزا کوچک خان جزو این مجاهدین بوده و در استرآباد هدف گلوله مستبدین قرار می گیرد و در میدان جنگ می افتد. در موقع جمع آوری کشتگان بهداری صلیب سرخ روسیه تزاری میرزا کوچک خان را که بواسطه جراحت وارده بی حال شده بود تحت معالجه قرار می دهد و او را به بادکوبه می فرستد میرزا کوچک خان پس از معالجه به ایران مراجعت می کند در همین اوان هم بهاء بیک و حسن روشنی به تهران آمده شروع به تشکیلات «اتحاد اسلام» می نمایند. میرزا کوچک خان هم داخل این جمعیت گشته تا اوایل جنگ عمومی که بطرف رشت و جنگل حرکت می کند و در آن جا با موافقت رفقای خود تشکیلات اتحاد اسلام را می دهد (1333 قمری) این تشکیلات چندین سال هم ادامه داشت و ضمناً در این اثنا میرزا کوچک خان یک عده قوای مسلح اطراف خود جمع و اغلب با قوای انگلیس ها و روس ها جنگ و گریز می کرده است که شرح و عملیات وی را ذیلاً از نظر خوانندگان می گذرانیم:

### جنگ با قوای روسیه تزاری

انقلاب اکتبر 1917 کاخ امپراتوری تزار را واژگون ساخت (1336 قمری) جنگ های داخلی در روسیه بین انقلابیون و منشویک ها در گرفت انقلابیون روسیه با مخالفین خود سخت به مبارزه پرداختند.

قوای روسیه تزاری در ایران تحت فرماندهی ژنرال باراتوف همین که شنیدند در کشور روسیه انقلاب اکتبر اوضاع آن جا را دگرگون ساخته شیرازه انتظام آن از

هم گسیخت و نظم و ترتیب قشونی که در شمال و شمال غربی ایران داشتند، بهم خورد. این قشون که از دو دسته تشکیل شده بود تصمیم گرفتند به اوطان خود مراجعت نمایند دسته ای از این قشون تشکیل می شد از قزاق های سواره داوطلب و دسته دیگر از افراد پیاده غیر داوطلب در موقع مراجعت قزاق های پیاده غیر داوطلب به روسیه در پاره ای از شهر ها بقتل و غارت و چپاول اموال مردم پرداخته يك هرج و مرج و آناشوی مخصوصی در ایران ایجاد کرده بودند هنگام مراجعت این قوا همین که به حدود گیلان رسیدند میرزا کوچک خان برای آن که از قتل و غارت آنان جلوگیری کرده باشد سر راه را به آن ها گرفت و يك سلسله جنگ هائی بین طرفین بوقوع پیوست. بالاخره قوای منهزم روسیه تصمیم گرفت که با میرزا کوچک خان و قوای جنگل وارد مذاکره شده طبق شرایطی از حدود گیلان عبور و ایران را تخلیه نمایند. نمایندگان طرفین - بطوری که در روزنامه پرورش درج شده چنین مذاکره و توافق نمودند که:

«اولا- نمایندگان جنگل اظهار نمودند عملیات روس های تزاری در ایران در اساس مودت فیما بین خلل وارد کرده و با این رویه ممکن است روابط همسایگی بکلی منقطع گردد و ضروری می دانیم که از این بیعداقتات لازمه برای جلوگیری از قطع روابط بعمل آید.

ثانیاً- فرمانده قشون رشت «پالکونیک لرد کیپانیدزه» اظهار داشت که مطالب اظهار شده نمایندگان جنگل را به ژنرال باراتوف عرض کرده ام و ژنرال معظم الیه ریاست کل اردوئی که مقیم هستند و اردوئی خارج می شوند و اردوی مستحفظ را به ژنرال فشنگه داد و ژنرال فشنگه در رشت متوقف خواهد بود و قشون را بر طبق دستور معین روانه روسیه می نماید و اما راجع به رشت بر حسب پیشنهاد و تکلیفی که من کردم یک دسته پیش قراول ملی روس تشکیل گردد و از روی جدیت کار کرده و خلاف کاری ها را مرتفع سازد و درب های دکان مشرب فروشی بسته شود تا نظامیان روس در موقع استعمال شرب مرتکب خلاف کاری نشوند و در خصوص وقایع منجیل و خسارتی که متوجه مردم آن حدود شد پروتکلی تهیه کنند تا به کسانی که خسارت وارد شده به ژنرال فشنگه دستور داده شد

که خسارت را تأدیه و از خلاف کاری های نظامیان روس جلوگیری بعمل آورند پس از مذاکرات قرار بر این شد:

الف- یک عده پانزده نفری از طرف احرار جنگل بعنوان کمک به پیش قراول ملی روس که تشکیل یافته بعلت کمی عده داده شود.

ب- به رئیس ملی پیش قراول روس دو دستگاه درشکه شهری بدهند.

و- یک دستگاه تلفن منزل رئیس قشون رشت بگذارند و مصارف آن ها بعهدہ احرار جنگل است.

گ- در نقطه وسط شهر رشت منزلی برای اقامت پیش قراول های ملی روس و رئیس قشون تعیین گردد.

نمایندگان اظهار تمایل کردند که برای حفظ امنیت دائمی شهر قرار شود از ساعت هشت بعد از ظهر احدی از افراد نظامی روس و قشونی که از خط عراق برای عزیمت به روسیه عبور می نماید داخل شهر نشود؛ بعلاوه اقدامات مذکوره نمایندگان روس بعهدہ می گیرند که در ساعت لازم برای حفظ بقای امنیت اقدامات سریعه در صورتی که اخلال این قرارداد از طرف روس ها نشود بنمایند و در صورت اجحاف به اهالی چه شخصی و چه مالی باید پروتکلی از طرف پیش قراول ملی روس باتفاق نماینده جنگل نوشته شود و تأدیه خسارت که وارد شده بعمل آید.

در نتیجه این مذاکرات قرارداد بشرح بالا به زبان های روسی و فارسی نوشته شد، یکی برای رئیس قشون شهری دومی برای هیئت اتحاد اسلام و سومی به کمیته مجمع روسیون داده شد و قرار داد تا مدت دو ماه که تقریباً عبور قشون روس از خط رشت طول خواهد، کشید مجری و معمول خواهد بود.

امضای این قرارداد باعث شد که قوای روسیه صفحه گیلان را مانند همدان و قزوین مورد قتل و غارت و چپاول قرار ندهند و با يك انتظام و هیئت مرتبی دسته دسته از خاک گیلان عبور و از بندر انزلی رهسپار روسیه گردند ضرب دستی که قوای جنگل بر قوای روسیه تزاری نشان داده بود چون بمب در فضای ایران صدا کرده و ملیون ایران

این عمل میرزا کوچک خان را با دیده تحسین می نگریستند؛ میرزا کوچک خان نیز بر تشکیلات جنگل توسعه داد و در گوراب زرمخ مدرسه نظام تأسیس کرد و عده ای از جوانان گیلانی را در این مدرسه و اردو آن ها را به فنون نظامی آشنا ساخت.

## مبارزه با انگلیس ها

ژنرال باراتف از ایران خارج شد بین النهرین به تصرف انگلیس ها در آمد، عده ای از قوای روس که در تحت امر ژنرال پیچراخوف بودند از قصر شیرین و کرمانشاهان مراجعت کرده از طریق همدان و قزوین و گیلان خیال بازگشت به روسیه را داشتند. در این موقع عده ای از قوای عثمانی به قفقاز حمله کرده قسمتی از آن جا را اشغال کرده بودند و قصد داشتند که قوای هم به ایران اعزام دارند.

در این موقع انگلیس ها از وضعیت داخلی روسیه هم چنین از وضعیت قوای عثمانی و آلمان نگران بوده درصدد برآمد در ایران حکومت مقتدری که با مقاصد آن ها توافق داشته باشد بوجود آورند؛ اما این حکومت با بودن يك عده قوای چندین هزار نفری در گیلان تقریباً غیر ممکن بنظر می رسید انگلیس ها درصدد برآمدند که با احرار جنگل با تدابیر سیاسی طرح دوستی ریخته آنان را با خود همراه نمایند و چون انگلیس ها قصد حمله به قفقاز را داشتند ناگزیر بودند عده ای قوا از طریق گیلان به قفقاز اعزام دارند اما با بودن میرزا کوچک خان عبور این عده خالی از اشکال و بدون مصادمه و خونریزی بنظر نمی رسید.

بنا بر این کلنل استوکس انگلیسی را جهت مذاکره و عقد قراردادی به جنگل فرستادند شخص نام برده در باغ آتشگاه (3 کیلومتری رشت) با میرزا کوچک خان و سران جنگل ملاقات نمود در این ملاقات طولانی شکست قطعی عثمانی ها در بین النهرین و وضعیت متحدین اروپای مرکزی و سیاست بین المللی مطرح مذاکره واقع گردید و نیات انگلیس ها تا اندازه ای برای جنگلی ها واضح شد انگلیس ها به میرزا کوچک خان پیشنهاد کردند که حکومت ایران را به او واگذار نمایند و دولت انگلیس نیز نهایت

مساعدت را با چنین حکومتی خواهد نمود. اما میرزا کوچک خان و سران جنگل فریب این قبیل و عده های پر مکر و ریب انگلیس ها را نخورده تسلیم افکار و عقاید و نظریات آن ها نشدند کلنل استوکس بدون اخذ نتیجه به قزوین مراجعت کرد و انگلیس ها بعلت آن که می بایستی قوای به بادکوبه برسانند ناگزیر از جنگ بودند؛ اما چون موقعیت جنگلی ها مستحکم بود و از حیث افراد هم بر قوای انگلیس برتری داشتند، ژنرال دانسترویل فرمانده قوای انگلیس در ایران مجبور شد با ژنرال پیچرا خوف وارد مذاکره شده و او را به هر طوری ممکن است متقاعد نماید تا وی اقوای خود به کمک انگلیس ها شتافته از خط گیلان عبور کند پیچرا خوف فرمانده سوار نظام تا نزدیکی منجیل رسید ولی همین که مشاهده کرد کوه های اطراف جاده بدست قوای جنگل می باشد و بدون جنگ ممکن نیست عبور کند پیشنهاداتی به میرزا کوچک خان نموده 48 ساعت ضرب الاجل معین کرد میرزا کوچک خان پیشنهادات ژنرال پیچرا خوف را رد کرد و جنگ در روز چهارم رمضان 1336 هجری در دو طرف رودخانه وینحل آغاز گردید. ژنرال پیچرا خوف بعلت آن که توپ خانه و زره پوش ها و هواپیما های انگلیس از او حمایت می کرد بر قوای جنگل تلفاتی سنگین وارد کرد و عده ای در حدود 25 نفر اسیر از قوای جنگل گرفت و قوای میرزا کوچک خان ناگزیر شد مواضع خود را ترک و به جنگل عقب نشینی نماید، ولی دائماً بین دستجات میرزا کوچک خان و قوای ژنرال دانسترویل انگلیسی و پیچرا- خوف روسی زد و خورد هائی بوقوع می پیوست. بالاخره انگلیس ها خود را به بندر انزلی رسانیدند.

ژنرال «دانسترویل» انگلیسی فرمانده قوای بود که از بین النهرین به خاک ایران آمده از طریق کرمانشاهان و همدان و قزوین و گیلان خیال حمله و عزیمت به آذربایجان قفقاز را داشت ژنرال نامبرده با قوای خود به قزوین که می رسد متوجه می شود که میرزا کوچک خان دارای قوای زیادی است و از عبور وی جلوگیری خواهد نمود، در صدد بر می آید که با میرزا کوچک خان هر طور هست کنار آمده خود را به بندر انزلی برساند ژنرال دانسترویل راجع به روابط خود و میرزا کوچک خان در کتاب مفصلی

که راجع به این جریانات نوشته در صفحه 39 چنین می گوید:

«در قزوین ما اطلاع پیدا کردیم که ادامه مسافرت عملی نخواهد شد. میرزا کوچک خان سرکرده گیلانی ها اخطار کرده بود که خیال ندارد به انگلیس ها از منطقه عملیات خودش اجازه عبور بدهد کمیته جنگلی ها با موافقت کمیته انقلابیه بالشویک ها کار می کرد و آن ها تصمیم گرفته بودند که از عبور مانع شود.»

نیز در صفحه 41 می نویسد:

«نهضت جنگل از طرف میرزا کوچک خان انقلابی معروف که يك ایده آلیست با شرف و منصفی است تشکیل یافته؛ پروگرام او حاوی همان افکار و اصول و مرام های مبتدل و غیر قابل تحمل می باشد. من جمله:

«آزادی، مساوات، اخوت ایران مال ایرانیان است دور باد خارجی!» تصریح و سایر مواد پروگرام فایده ای ندارد همان اندازه که دروغ و کذب محض است بهمان نسبت هم زیاد می باشد دنیا از دست این مرام ها به ستوه آمده است.

پرده دوم این نمایش هم از آن نمایش کهنه و مبتدل است، میرزا کوچک خان کمیته اجرائیه تشکیل می دهد؛ کمیته فوراً اختیارات او را در دست خود می گیرد. او خیال می کند که کمیته تحت اختیارش می باشد در صورتی که کمیته او را به جلو می راند...

قوای میرزا کوچک خان تحت فرماندهی فن پاسشن صاحب منصب آلمانی قرار گرفته و مشاقان اطریشی آن ها را تعلیم می دهند.

توپ های مسلسل و فشنگ های ساخت عثمانی عمده ترین قسمت اسلحه آن ها را تشکیل می دهند بنابر این، ما اولاً در مقابل خودمان میرزا کوچک خان را داریم که از حیث معلومات و اطلاعات خیلی محدود و بی نهایت هم خود پسند است.

میرزا کوچک خان خوشبخت بود از این که قوای روس از طریق گیلان اراضی ایران را تخلیه می کنند و امیدوار بود که روس ها برای همیشه دست از ایران کشیده و خواهند رفت و این پیش آمد به آن ها فرصت خواهد داد که در مقابل پرداخت مبلغ مختصری ذخایر و مهمات و اسلحه روس ها را از دستشان بگیرند.

ص: 519

بنابر این برای عقب نشینی و حرکت قوای روس تسهیلات ممکنه راحتی المقدور فراهم می نمودند.

کمیته های بلشویک ها و جنگلی ها در انزلی متفقاً کار می کردند و تعلیمات می دادند مقصود عمده آن ها هم جلوگیری از پیشرفت انگلیس ها بود.

بالشویک ها خیال می کردند که انگلیس ها مخصوصاً دنباله جنگ را ادامه می دهند و جنگلی ها هم خوف آن ها را داشتند که مبادا پس از طرد اسارات روس ها انگلیسی ها جانشین آن ها بشوند و بعلاوه آن ها تحت تأثیر مرام ایران مال ایرانیان است عمل می کردند و هر دو دسته فریب خورده آلت تحریکات ماهرانه دیگران شده بودند.

میرزا کوچک خان می گوید که پنج هزار سوار دارد، احتمال می رود که این مقدار را هم داشته باشد ولی چه مقدار قوا توانست در میدان جنگ حاضر کند و استعداد قوای مذکور از چه قرار بود؟ این ها سؤالاتی است که جواب های آن را حوادث آینده خواهد داد.»

هم چنین در صفحه 78 کتاب نام برده می نویسد:

در این موقع نهضت میرزا کوچک خان رو بتوسعه گذاشته بود. عقب نشینی ما پر و بالی به آمال و آرزو های او داده و حیثیتش در انظار بعد از این پیش آمد رو بفزونی گذاشت.

پروگرام عمل او در همان حالی که با مقاصد و آرزو های دموکرات های واقعی و حقیقی و جدی موافقت پیدا کرده بود؛ با مقاصد سیئه عوامل و عناصر بد عمل هم که فقط قصد قتل و غارت داشتند مساعد شده بود در طبقات اعیان و ممتازه هم میرزا کوچک خان طرفدارانی پیدا کرده و عمال و آژانس های او در قزوین و همدان و سایر شهرستان ها با نهایت جدیت مشغول تبلیغ و کار بودند؛ میرزا کوچک خان را در واقع ناجی ایران دانسته و یقین داشتند که قوای اجانب را از مملکت بیرون خواهد کرد و عظمت گذشته و دوره طلایی ایران را مسترد خواهد نمود

علاوه بر همه این ها این نکته را نیز باید تذکر بدهم که در آن موقع روح بالشویزم

در فضای عالم در پرواز بود و میکرب انقلاب را میان کلیه اقوام و ملل منتشر می نمود بنابر این نمی شد اطمینان حاصل کرد که ایران از سرایت این مرض محفوظ و در امان بماند؛ تصور می رفت درسی را که قشون روس در موقع اقامت خود داده بود، مانند تازیانه عبرت در افکار و روحیات جامعه تأثیرات لازمه را بخشیده باشد و لیکن طولی نکشید بعکس آن انتظار عیناً مشاهده شد با شرایط موجوده و وضعیت از هر جهت مساعد چیزی که باقی مانده بود این بود که میرزا کوچک خان بیرق های فتح و فیروزی خود را بر افراشته بطرف قزوین پیشرفت کند و پس از تصرف آن جا به تهران رفته مستقلاً حکومت انقلابی خود را در مرکز تشکیل بدهد.

میرزا کوچک خان با داشتن سرکردگان با نفوذ و تمایل عموم اهالی اگر چنان چه در همان موقع اقدام کرده بود، پیشرفت و موفقیتش کاملاً تأمین بود. موعد عمل و اقدام هم رسیده بود، لیکن اوضاع جوی مساعد نبود و وقتی که هوا مساعد شد و او تصمیم گرفت که قوای خودش را بطرف مرکز حرکت بدهد ما این قدر ها قوت و قدرت پیدا کرده بودیم که به او اخطار کنیم (شه مات) میرزا کوچک خان در عقب خود مساعدت های مادی و معنوی آلمان و ترک ها را همراه داشت و از طرف دیگر توجهات کمیته اتفاق و ترقی هم با او بود.

«در سر راه او مطلقاً مانعی وجود نداشت ولی موقع عمل را از دست داد و ایران نجات یافت...»

هم چنین در صفحه 165 کتاب نام برده می نویسد:

«یکی از علل عمده پیشرفت ما این شد که قوای ابواب جمعی پیچراخوف نتوانستند در موقع عقب نشینی عمومی روس ها اراضی ایران را تخلیه کنند و من موفق شدم تصفیه قضایای مهم جنگل را در همان موقعی که لازم و ضروری بود بعهده آن ها واگذار نمایم؛ پیچراخوف روز 28 ماه مارس یعنی در همان روزی که میرزا کوچک خان بدون هیچ مانع و رادعی خیال داشت قزوین را تحت تصرف قوای خود در آورد وارد شهر شد.



اگر آن روز میرزا کوچک خان موفق بتصرف قزوین شده بود در تهران بطور قطع بیرق جنگلی ها را باهتزاز در آورده و روز بعد سرتاسر شمال ایران از تحت نفوذ ما خارج می گردید.

در مشرق زمین موفقیت و پیشرفت های کوچک خیلی اهمیت پیدا می کند و مانند حریق در مدت قلیلی شعله ور می شود؛ بعلاوه جنگلی ها عده ای از اعضای کابینه وزراء را بطرفداری خود جلب و حاضر کرده بودند.

پیشرفت جنگلی ها قطعاً عامه مردم را به هوا خواهی آن ها جلب می نمود و دوره انقلاب تجدید می شد

این نکته را نباید فراموش کنیم که پیچراخوف با این که در جنگ ها مداخله نداشت معذک به تنهایی گریبان مملکت را از اوضاع فلاکت بار نجات داد.

من خیلی میل داشتم شخصاً با میرزا کوچک خان ملاقات بعمل آورده و راجع بپاره ای مسائل با او مذاکره کنم و لیکن عمال و آژانس های آلمان جدا مانع پیشرفت این مقصود بودند

عجالتاً من جدیت دارم زمینه ملاقات استوکس را با نمایندگان میرزا کوچک خان فراهم کنم احتمال قوی می رود بتوانیم با آن ها کنار بیاییم و فیما بین موافقتی حاصل شود، وقتی قشون و قوای مکفی در تحت اختیار نداریم ناچاریم با مرور زمان و حربۀ زبان کار را از پیش ببریم

میرزا کوچک خان شخصاً از طبقات پست و بقراری که شهرت دارد در مذهب خیلی متعصب است و از لحاظ هوش و عقل هم چندان مبرز نیست

بعقیده من میرزا کوچک خان از وطن پرستان حقیقی است و امثال او در ایران نادر و کمیاب است ولی مشار الیه هم مانند همه وطن پرستان واقعی خط مشی غلطی را پیش گرفته و نمی تواند تشخیص بدهد که دیگران او را آلت پیشرفت مقاصد خود قرار داده اند قریب بیست نفر صاحب منصبان آلمانی و عثمانی و روس اطراف او را گرفته اند.

میرزا کوچک خان معتقد است که این اشخاص در خدمت او هستند و برای پیشرفت مقاصد او کار می کنند غافل از این که آن ها مقاصد او را خنثی نموده و به اصل کار او ضرر می رسانند و تمام جدیت و همتشان مصروف به پیشرفت اغراض و مقاصد خودشان می شود

عجالتاً بطوری که قرائن کار نشان می دهد میرزا کوچک خان آن قدر ها تشخیص داده است که خودش را به نفع دیگران به یک پرتگاه مهیب نیفکند و در لب پرتگاه خودش را نگاه دارد و اگر وسیله فراهم می شد و من می توانستم چند کلمه به گوش او بخوانم یقین دارم میرزا کوچک خان از سقوط قطعی نجات پیدا می کرد...»

در طی این سلسله جنگ ها از طرف انگلیس ها و هم چنین از طرف قوای جنگل بیانیه هایی منتشر می شد و منظور این بود که هر یک از طرفین عمل دیگری را خنثی نمایند و چون ژنرال دانسترویل انگلیسی در کتابی که راجع به این وقایع نوشته تنها به قاضی رفته و هر چه خواسته در آن کتاب بدون آن که محاکمه تاریخی شده باشد، ذکر کرده است که ما در این کتاب قسمت هائی از آن را ذکر کرده ایم.

در این کتاب ژنرال دانسترویل این طور وانمود کرده که میرزا کوچک خان و جنگلی ها آلت دست آلمان و عثمانی بوده اند؛ ما از نظر این که دفاع میرزا کوچک خان را در این مورد گفته باشیم عیناً متن یکی از بیانیه های جنگل که عین آن از روزنامه پرورش شماره 20 مورخ 26 اسفند 1322 درج شده نقل می نمائیم:

### ماحق دفاع داریم

«هیچ با حسی نمی تواند کسی را که خانه و ناموس خود را حفظ می کند ملامت نماید، دفع ضرر از حقوق مشروع هر ذی روحی است کسی که از خود دفع ضرر نکند کسی که حق مشروع خود را حراست ننماید کسی که در دین و وطن و ملیت خود را حفظ ننماید بلاشبه بی دین و بی وجدان است؛ سفسطه و اشتباه کاری دشمن ضعیف آزار ما را اگر چه همه مسبوق هستند ولی ما هم لزوماً توضیح واضح می

نمائیم چرا فداکاری می کنیم چرا جوانان خود را بکشتن می دهیم، چرا سه سال است مشقت های گوناگون را تحمل می کنیم؟

چرا آسایش و زندگانی براحت را پشت پازده ایم؟

آیا برای دولت آلمان و عثمانی است؟

آیا برای بسط قدرت دیگران است؟

زهی حق سوزی که چنین نسبت بی شرمانه را دشمن به ما می دهد، پول گرفتن از غیر و فنا شدن طریقه اشخاص دنی و فرو مایه است آن هم مخصوص بعضی از درباری های امروزی ایران است ساحت تمام فدائیان گیلان مقدس تر از آن است که به چنین رذالت ها تن دهند باز هم مقالات سابق خود را مکرر می کنیم که ما فقط برای حفظ دیانت و شرافت خود قیام کرده ایم؛ ما برای استقلال وطن فدا می شویم برای آزادی و حریت ایران قربانی می دهیم دشمنان بزور اسلحه و پول و فریب دادن مردم نادان و بعضی از بی حمیتانی که در غیاب مجلس شورای ملی در مملکت ایران بغارت و یغما مشغول گشته می خواهند استقلال ما را محو کنند می خواهند قومیت ما را پایمال نمایند در این حال آیا ما حق دفاع نداریم؟

آیا کسی ما را در این دفاع مقدس ملامت می کند؟

آیا کسی ما را از این مبارزه حیاتی نهی خواهد کرد؟ زهی بی انصافی، تکلیف دشمن متجاوز تهمت و افترا است که تا بدین وسیله ظلم خود را مستور سازند، ولی این گونه مسائل چیزی نیست که مستور بماند؛ عملیات غدارانه این دشمن حقیقی ما را هر طفل غیر بالغی هم فهمیده است؛ انگلیس است که در ایران مداخله می کند و مداخله او سبب مداخله کردن دیگران شده است؛ انگلیس است که نمی گذارد ایرانی به اصلاحات مشغول شده و استقلال خود را محکم نماید؛ در این صورت اشتباه کاری و اباطیل او را رونقی نخواهد بود ما برای پاس حقوق این آب و خاک برای حفظ مدفن نیاکان بزرگوار و بالاخره برای حفظ قوانین اسلامی تا آخرین سر حد امکان دفاع کرده، فدا می شویم؛ یقین داریم که هر حساس منصفی تصدیق خواهد نمود که ما حق دفاع داریم.» هیئت اتحادیه اسلام

چون در این سلسله جنگ‌ها برای انگلیس‌ها جز تلف کردن مهمات و تلفات افراد و خستگی نتیجه دیگری نداشت جنگ با قوای جنگل را موافق مصلحت خود تشخیص نداده در صدد آشتی بر آمدند.

بهمین منظور اکشوت رئیس بانک شاهی و ویس کنسول رشت از جنگلی‌ها تقاضای ملاقات و متارکه جنگ را کرد در این مورد يك سلسله نوشتجات و اسنادی بین طرفین مبادله گردیده است؛ انگلیس‌ها برای آن که میرزا کوچک خان را متقاعد کرده باشند، در توشجات خودشان تأکید و تصریح نموده اند که دولت انگلیس هیچ گونه نظر ارضی و مقاصد نظامی در ایران نداشته و با اجازه دولت ایران برای جلوگیری از دشمنان خود (آلمان - عثمانی) به قفقاز می روند و در اولین فرصت خاك ایران را ترك و تخلیه خواهند کرد و چون موقعیت ایران از لحاظ قطعی و موقعیت جنگلی‌ها از لحاظ کمی اسلحه و مهمات خوب نبود؛ جنگلی‌ها جز این که با انگلیس‌ها بطور شرافتمندانه ای کنار بیایند راه دیگری نداشتند؛ لذا متارکه نامه ای در هشت ماده در قریه صغه سر (يك کیلومتری رشت) امضا شد.

متن این متارکه نامه در روزنامه پرورش شماره 20 عیناً بچاپ رسیده و ما از نظر مزید اطلاع خوانندگان در این جا هم نقل می نمایم:

«بتاریخ دوازدهم ماه اگوست 1918 که مطابق با ششم ذی القعدة الحرام 1336 می باشد آقایان کلنل مایتوز رئیس قشون و جناب مستر مایر نماینده سیاسی انگلیس از طرف قشون انگلیس در شمال ایران برای اصلاح حاضر شدند، در باغ صغه سر با نمایندگان کمیته اتحاد اسلام که عبارت از آقای دکتر ابو القاسم خان و آقای میرزا رضا خان می باشند داخل مذاکره شده بشرایط ذیل عقد ائتلاف بستند:

1. نمایندگان کمیته اتحاد اسلام متعهد می شوند که قوای مسلحه در راه قزوین و انزلی که معروف راه عراق است و نزدیکی های آن نگاه ندارند.

توضیح آن که هرگاه قوای مسلحه دیگری سوای نظامیان انگلیس یا نظامیان دولت ایران عازم گیلان از راه عراق باشند نمایندگان نظامیان انگلیس قبول

می کنند که در جمال آباد آن ها را نگاه داشته تا کمیته اتحاد اسلام از مقاصد آن ها مستحضر شده در صورتی که بر علیه آن ها هستند حق دارند که در همان راه با قوه مسلحه ممانعت نمایند

2. نمایندگان اتحاد اسلام متعهد می شوند که صاحب منصبان خارجه را اخراج نموده و از دولت هائی که با دولت انگلیس در حال جنگند صاحب منصب استخدام ننمایند.

3. نمایندگان کمیته اتحاد اسلام متعهد می شوند تهیه خوراک لازم برای قوه موجوده انگلیس در گیلان بنمایند و نمایندگان نظامی انگلیس هم متقبل می شوند که افراد مسلحه و غیره مسلحه برای جمع آوری آذوقه به صفحه گیلان اعزام ندارند.

4. نمایندگان اتحاد اسلام متعهد می شوند که اسرای دولت انگلیس را که عبارت از کاپیتان نونل و لیوتنان موریس و کلنل شاملوف و کاپیتان استریک و صمصام الکتاب می باشند رد کرده اسرای کمیته اتحاد اسلام را در هر نقطه ای هست تحویل بگیرند.

5. نمایندگان قشون انگلیس متعهد می شوند که در داخلی ایران مداخله ننمایند مگر در صورتی که ایرانی ها با دشمنان انگلیس مساعدت کرده برضد انگلیس قیام نمایند.

6. نمایندگان قشون انگلیس قول دادند که بهیچ وجه در مقاصد کمیته اتحاد اسلام مادامی که مربوط به پیش بردن منافع دشمنان انگلیس نیست، ضدیت ننمایند. از اهالی دعوت بشود که برای حفظ خود حاکمی موقتاً انتخاب نمایند تا حکومت ایران نماینده خود را بفرستد.

7. نمایندگان طرفین متعهد می شود که قوای مسلحه آن ها بهیچ وجه داخل شهر نشوند.

محل امضاء کلنل ماتیوز - رئیس قشون

محل امضاء مستر مایر نماینده سیاسی انگلیس

محل امضاء نمایندگان هیئت اتحاد اسلام گیلان

دکتر ابوالقاسم خان - میرزا رضا خان 27 برج اسد دوازدهم ذی القعدة یونت ایل 01336

هنگامی که بین میرزا کوچک خان و قوای انگلیس هنوز متارکه نشده بود و جنگ ادامه داشت دولت تهران برای این که از قوای میرزا کوچک خان بوسیله تشتت و تفرقه کاسته باشد، سید محمد تدین را که سابقه آشنائی با امیر عشایر خلخال داشت به رشت روانه نمود تا با او وارد مذاکره شده و او را از اتحاد و همکاری با میرزا کوچک خان منصرف نماید تدین در این زمینه تا اندازه ای موفقیت نصیبش شد.

مدتی بین قوای جنگل و ارتش انگلیس صلح برقرار بود و انگلیس ها بلا مانع طبق شرایط منعقد می توانستند از خطه رشت بطرف بادکوبه رفت و آمد نمایند. در خلال این احوال حکومت و ثوق الدوله روی کار آمد و چیزی نگذشت که قرارداد معروف اوت 1919 بین دولت ایران و دولت انگلستان منعقد شد، انگلیس ها مایل بودند که حکومت مرکزی را تقویت نمایند و نفوذ آن را در کلیه ایران بسط دهند. وجود میرزا کوچک خان یکی از موانع بزرگی بود که دولت انگلیس ناگزیر بود آن را به هر طوری هست مرتفع سازد بنابراین به میرزا کوچک خان پیشنهاد کرد که تسلیم حکومت مرکزی شده او امر دولت تهران را اطاعت نماید؛ اما با انعقاد قرارداد 1919 که ملیون ایران را به مخالفت با آن بر می انگیخت میرزا کوچک خان و همراهانش محال بود اطاعت از چنین دولتی را بنمایند؛ بعلاوه سران ملیون ایران هم از گوشه و کنار محرمانه به میرزا کوچک خان پیغام می دادند که با دولت تهران مخالفت و با انگلیس ها نیز بجنگ مبادرت نماید.

در این موقع انگلیس ها نامه ای به میرزا کوچک خان می نویسند که با تسلیم اوامر و ثوق الدوله شده و یا در صورت عدم قبول وسائل راحتی او را انگلیس ها در عراق عرب فراهم نموده بدان جا مهاجرت نماید

اینک متن نامه انگلیس ها:

«آقای میرزا کوچک خان

در ماه اوت 1918 در وقتی که دشمنان ما عثمانی ها بدون جهت خاک ایران را

ص: 527

محل تاخت و تاز خود قرار می دادند کارگذاران نظامی انگلیس که بملاحظه منافع ایران و خودشان مشغول حفظ خاک گیلان از این تاخت و تاز بودند با شما که میرزا کوچک خان می باشید و نمایندگان هیئت اتحاد اسلام برای موافقت فیما بین خودشان و قشون ما برای جلوگیری از خصم قراردادی منعقد نمودند.

مقصود از این قرارداد بطوری که در فوق ذکر شد - حفظ ایران از تاخت و تاز بود نه حفظ رعایای یاغی ایران از پادشاه و دولت، آن ها قرارداد مزبور را چندی با صداقت مراعات نموده ولی بالاخره کراراً مدلول آن را نقض نموده اید؛ بدین جهت کارگذاران انگلیس حال خاتمه آن را اعلام می دارند

ثانیاً بر کارگذاران دولت انگلیس مشهود است که قصد شما نسبت به دولت خودتان مشوم و برخلاف صداقت است و اگر چه نمایندگان ما کراراً به شما تأکید نموده و نصیحت داده اند که با دولت کنار بیایید و شروط پیشنهاد شده بنظر ما عادلانه بوده و به شما هم اطلاع داده شد معهداً چنین صلاح دیده اید که به نصایح دوستانه ما اعتنا ننمائید و به مسلک شما نسبت به دولت خودتان اثری نبخشیده است.

بنابراین محض این که راه عذری و سوء تفاهمی نبوده باشد، چنین مناسب می دانم که توضیح صادقانه واضحی از وضع کار بدهم؛ چون قصد دولت انگلیس نسبت به مسلک شما کاملاً دوستانه و مساعد می باشد؛ ملتفت خواهید بود که برای کارگذاران دولت انگلیس غیر ممکن است با رعایای ایران که عدم اطاعت و اطمینان از آن ها نسبت به دولت و پادشاه مشاهده می شود حفظ دوستی خود را بنمایند.

دولت انگلیس در کوشش برای اصلاحات ادارات ایران و اعاده نظم با دولت مشار الیها مشارکت دارد؛ بنابر این اگر شما در مسلک حالیه خودتان اصرار ورزید نه فقط دوستی کارگذاران انگلیس را از دست خواهید داد بلکه باید منتظر باشید که این ها برای ترتیب امور گیلان با دولت ایران همراهی نمایند

ولی نظر به روابط دوستی که سابقاً فیما بین بوده است، چنین مناسب می دانم که یک دفعه دیگر به شما نصیحت مشفقانه نمائیم و تأکید کنیم که با دولت ایران کنار

بیائید می توانید به مساعی جمیله ما مطمئن باشید که نگذاریم به شما صدمه وارد آید و به شما و همراهان شما از روی توجه رفتار شود در صورتی که نتوانید خود را وادار به اطاعت دولت خودتان نمائید پس اگر وطن خواه با دیانت هستید از ایران خارج شوید تا وقت تغییر کند؛ در آن صورت ما حاضر هستیم که به شما در بین النهرین پناه داده و با شما آبرومندان رفتار کنیم و در آن جا می توانید از مشاهده ترقیاتی که در تحت دلالیت مشفقانه دولت انگلیس حاصل شده است، استفاده نمائید.

امید واثق حاصل است که بملاحظه مصالح خودتان و نظر به فواید قانون و نظم یکی از این دو فقره را قبول نمائید؛ اگر بعکس بدبختانه از اندرز دوستانه ما تغافل نمائید آن وقت اگر وضع ما نسبت به شما تغییر لون نماید، نباید ما را مورد اتهام آن قرار دهید لازم است جواب این مکتوب را کتبا در ظرف پنج روز که آخر روز پنج شنبه 13 حمل که مطابق با دوم رجب است بدهید و اگر در ظرف مدت جواب نرسد، هم چو خواهیم دانست که نصیحت ما قبول نشده است. (1)

از طرف کاپیتان ویکهم رئیس اداره سیاسی

میرزا کوچک خان تسلیم اولتیماتوم انگلیس ها نشد و بالاخره کار بجنگ منتهی گردید قوای قزاق ایرانی در تحت فرماندهی کلنل استار و سلسکی بطرف رشت حرکت کرد؛ عده قوای انگلیس نیز بطرفداری قوای قزاق از قزوین بطرف رشت حرکت کرد

وثوق الدوله برای یک سره کردن کار جنگل متوسل به ساعد الدوله پسر سپهسالار شد که از تنکابن عده ای قوا تهیه کرده به جنگل حمله نماید؛ اما قوای ساعد الدوله در مقابل دکتر حشمت که فرماندهی قسمتی از قوای جنگل را داشت، نتوانست پایداری کند. قوای ساعد الدوله سخت شکست خورد در خلال این احوال نفوذ انقلابیون

ص: 529

---

1- رونوشت این سند از آقای مظفر زاده که یکی از احرار جنگل بود و فعلا نماینده محترم گیلان (دوره چهاردهم) می باشد گرفته شده است.



روسیه مستقر گردید و در داخله آن کشور موفقیت‌هایی نصیب ارتش سرخ شد دیر یا زود قفقازیه بتصرف آنان در می‌آمد و با سرحدات شمالی ایران تماس حاصل می‌نمودند. بنابراین انگلیس‌ها و حکومت و ثوق الدوله این حوادث را پیش‌بینی نموده و پی‌برده بودند که قوای جنگل اگر هم منهزم و یا پاشیده شود سران آن پس از چندی دوباره گردهم جمع شده ایجاد نیروئی خواهند کرد بهترین راهی که آن‌ها را به هدف نزدیک می‌کرد این بود که با میرزا کوچک خان کنار آمده یک طوری او را راضی نمایند؛ لذا و ثوق الدوله عده‌ای را از طرف خود به جنگل اعزام نمود و به میرزا کوچک خان تکلیف کرد در صورتی که اطاعت او امر مرکز را بنماید فرمان فرمائی گیلان و سواحل بحر خزر را به او واگذار خواهند کرد میرزا کوچک خان نتوانست در این موقع با دولت کنار بیاید و پیغام داده بود که من با دولت‌های دست‌نشانده اجنبی کار نخواهم کرد؛ جنگ از چند جبهه آغاز گردید و عده زیادی تلفات بطرفین وارد شد؛ دکتر حشمت که از فرماندهان قوای نظامی جنگل بود در قلعه گردن تنکابن محصور شد و در مقابل قوای قزاق هم چنان پایداری می‌نمود و رتمیستر تیکا چنکوف ب فکر خدعه بر آمد و به دکتر حشمت پیشنهاد متارکه و تسلیم نمود با این که تأمین جانی و اطمینان به دکتر حشمت و افراد او داده شده بود معهدا وی را تحت نظر گرفته به رشت آوردند و در آن جا پس از یک جلسه محاکمه او را بدار آویختند. قوای جنگل نیز منهزم گردید. میرزا کوچک خان با عده‌ای به جنگل عقب‌نشینی کردند در خلال این احوال حکومت آذربایجان قفقاز سقوط کرد و سفاین جنگی انقلابیون روسیه به سواحل انزلی نزدیک شده با صدای چند شلیک توپ اوضاع گیلان را دگرگون و قوای پراکنده جنگل نیز از نو گرد هم آمده قوام گرفتند.

بهانه روس‌ها برای پیاده شدن به سواحل ایران این بود که چون عده‌ای از سفاین روسیه به سواحل ایران پناهنده شده زیر نظر قوای انگلیس قرار گرفته است؛ برای استرداد آن‌ها آمده‌اند و دیگر این که قوای روسیه انقلابی می‌گفتند به چه مناسبت قوای انگلیس که در قفقاز کمک به دشمنان ما کردند و ما با آن‌ها زد و خورد کرده ایم و فعلا

هم از قوای دشمنان ما حمایت و پشتیبانی می نمایند؛ این قوا برای تخلیه نفوذ انگلیس به سواحل ایران آمده است.

اوضاع گیلان با ورود قوای ارتش سرخ دگرگون گردید و انقلابیون گیلان نیز ورود این قوا را به سواحل ایران مغتنم شمرده چنان که گفتیم مجدداً دور هم جمع شده حکومت جمهوری را در رشت اعلام و نفوذ خود را در آن خطه بسط دادند؛ ارتش سرخ پس از پیاده شدن به سواحل ایران با میرزا کوچک خان در کشتی کورسک در مرداب انزلی شفاهاً قراردادی بسته و از او تا اندازه ای حمایت کردند.

نکته قابل توجه این است که کلیه کابینه های ایران عملیات جنگل و اقدامات میرزا کوچک خان را تا کابینه سلف خود بجا و بمورد دانسته و حتی برسمیت شناخته و مدارک و اسنادی هم در این مورد زیاد دیده شده که اینک برای مزید اطلاع خوانندگان بدرج دو سند می پردازیم.

کابینه وثوق الدوله خواست که با جنگلی ها کنار بیاید کسانی را مأمور کرده بود که با میرزا کوچک خان وارد مذاکره شوند از جمله میرزا احمد خان آذری کفیل حکومت رشت چند ماهی در رشت توقف نمود و چون مذاکراتش بجایی نرسید و از طرفی وثوق الدوله هم تصمیم گرفت که او را بواسطه عدم موفقیت از گیلان احضار نماید؛ آذری متوجه شده در صدد بر آمد که بمركز الغاء شبهه نموده این طور وانمود کند که میرزا کوچک خان اظهار اطاعت و انقیاد به دولت کرده است.

لذا تلگراف ساختگی که حاکی از اظهار اطاعت میرزا کوچک خان بوده از طرف مشارالیه به وثوق الدوله مخابره می نماید و وثوق الدوله چون از جریان قضا یا خبر نداشت؛ بتصور این که میرزا کوچک خان تسلیم شده است تلگرافی به مشارالیه می نماید؛ اینک متن این دو تلگراف را با این که یکی از آن ها ساختگی است، بنظر خوانندگان می رسانیم:

### **رونوشت متن تلگراف میرزا کوچک خان به وثوق الدوله**

«حضور مبارک بندگان مستطاب اشرف اعظم آقای وثوق الدوله رئیس الوزراء مملکت

در این موقع که حضرت اجل میرزا احمد خان آذری کفیل محترم ایالت گیلان ابلاغ او امر مطاعه و نیات مقدسه بندگان حضرت اشرف دامت عظمته را به این جمعیت فرمودند به مقام جسارت آمده خاطر مقدس را مستحضر می دارد؛ این جمعیت از چندین سال به این طرف با فداکاری ها و جان فشانی های فوق العاده که متحمل شده اند بغیر از خدمت گذاری به ابناء وطن و حفظ استقلال مملکت و رفاهیت و آسایش عامه به هیچ اقدامی مبادرت نورزیده همیشه آرزومند قدرت و سطوت اولیای دولت بودند، ولی متأسفانه بعضی از عناصر مغرض این نیات پاک جمعیت را در حضور مبارک سوء تفسیر نموده و بدبختانه موقعی به ایجاد يك نوع سوء تفاهمی گشته فدویان را متمرّد و منحل آسایش مملکت قلمداد نموده و بالاخره باعث همه خسارات و خون ریزی گشتند در تمام این مراحل باز هم جمعیت بهیچ وجه قصد مخاصمه نداشتند، در مقابل قشون دولتی همیشه راه دفاع را پیش گرفته در این موقع که جمعیت مقاصد مقدسه بندگان حضرت اشرف را برای حفظ قومیت و شرافت مملکت تصدیق می نماید؛ با کمال افتخار و صمیمیت بحضور مقدس اطمینان کامل می دهم که چاکر و تمام افراد جمعیت از این تاریخ کاملاً مطیع اوامر دولت معظم خود بوده و بکلی ترك مخاصمه نموده ایم و به هیچ وجه در اجرای اوامر مطاعه و در جان فشانی و خدمت گذاری مملکت قصور نخواهیم ورزید، عموم جمعیت از طرف قرین الشرف امیدوار بمراحم عالیّه بود و یقین دارند که در سایه مکارم وافیه در آتیه شرافت آن ها کاملاً تأمین خواهد شد.» کوچک

### تلگراف و ثوق الدوله به میرزا کوچک خان

توسط جناب اجل آقای میرزا احمد خان کفیل حکومت گیلان زیده اقباله

جناب آقای میرزا کوچک خان زیده اقباله تلگرافی که بعد از ابلاغ مقاصد دولت و ترك مخاصمه بتوسط آقای کفیل حکومت مخابره نموده بودید و اصل گردید با هیچ بیانی نمی توانم از این پیش آمد مسرت قلبی خود را اظهار نمایم؛ زیرا مناقشات اخلاقی

عكس

□

ص: 533

که موجب این همه زحمت و بدبختی شده بحمد الله مرتفع گردید؛ باید به شما و خود تبریک بگویم که مساعی و اهتمامات من در رفع این بدبختی که هر دقیقه دوام آن متضمن ضرر جدیدی برای مملکت بود مؤثر واقع شده و شما هم با حسن نیت و صمیمیت مقاصد خیرخواهانه دولت را استقبال نموده اید؛ لازم می دانم جناب عالی را مستحضر نمایم که هیچ وقت این جانب مایل نبودم این مناقشات و اختلافات دوام پیدا کند، بلکه به حسن ظن و اطلاعی که به وطن خواهی و صمیمیت شما پیدا کرده بودم نمی خواستم حقیقت را بر جناب عالی مکشوف نموده نگذارم قوای اخلاقی و فکری و مادی خودتان را بیهوده صرف نمائید؛ عملیات جناب عالی که در موقع برای رفع خطر از مملکت بموقع و مفید بود در موقع دیگر بالعکس جز خرابی و خسارت و خونریزی نتیجه ای نداشت و تلفات اموال و اشخاص از هر طرف تضییع بیهوده مال و جان فرزندان مملکت بود؛ پس باید عناصر عاقل و علاقمند مملکت مصلحت را تشخیص داده هیچ وقت نگذارند نیت خالص و وجدان پاک آن ها به اشتباه و اغراض مفسدین آرایش پیدا کند، این جانب همان طور که بوسیله آقای کفیل حکومت در ضمن ابلاغ مقاصد دولت نوشته ام با جناب عالی نظر مساعد داشته همه طور همراهی و مساعدت خواهم نمود و امیدوارم حالا که خودتان حقیقت را دانسته و تشخیص خیر و صلاح مملکت را داده اید دولت هم از احساسات وطن پرستانه و غیرت و عصبيت ملی شما استفاده نموده اتحاد صمیمیت نتیجه مطلوب خود را که سعادت مملکت و آسایش اهالی است بدهد البته در باب اجرای شرایط بطوری که به آقای کفیل حکومت قرار داده اید زودتر تشکیل کمیسیون نموده برای تفرقه جمعیت و تسلیم اسلحه و تعیین تکلیف افراد اقدامات خواهند نمود. وثوق الدوله - ریاست وزراء

جنگلی ها همین که فهمیدند میرزا احمد خان آذری کفیل حکومت رشت تلگرافی از طرف آن ها به دولت مخابره نموده و بواسطه پاره ای جریان های دیگر نسبت به وی بدگمان شده او را گرفته و در جنگل محبوس نمودند.

حکومت وثوق الدوله چنان که شرح آن در کتاب زندگی سیاسی سلطان احمد شاه

قاجار آمده سقوط کرد و کابینه مشیر الدوله بطور مسالمت با میرزا کوچک خان وارد مذاکره شد؛ کابینه مشیر الدوله هم چنان که در این کتاب دیدیم ساقط شد و کابینه سپهدار و سپس کابینه سیاه هر يك بعد از دیگری روی کار آمدند و اوضاع گیلان هم چنان بحال خود باقی بود تا کابینه قوام السلطنه که در آخرین روز های عمر خود به وقایع گیلان خاتمه داد

میرزا کوچک خان شخصاً آدم وطن پرست مذهبی و درستی بوده و زمانی که زمام امور قسمت هائی از گیلان در دستش بوده بطور عدالت و مسالمت با مردم رفتار می کرده و هرگز تعدی و اجحافی از طرف شخص او نسبت به اشخاص نمی شده است.

تا آن جائی که می توان قضاوت کرد روی هم رفته قیام جنگل منافع و مضاری برای ایران داشته است ولی بتصور من منافع قیام جنگل بیش از مضار آن بوده و شاید تا حدی هم در حفظ استقلال ایران دخالت داشته است راجع به جنگل بیش از این ها می توان چیز نوشت ولی چون طبق اطلاعی که نگارنده این کتاب دارد اخیراً آقای مدنی مدیر روزنامه پرورش و جمعی دیگر از احرار سابق جنگل در صدند که راجع به این وقایع کتاب جامعی تألیف نمایند.

سال ها پس از انتشار این کتاب چند جلد کتاب در باره وقایع جنگل بچاپ رسیده است.

محمد ساعد مراغه ای کنسول تفلیس و باکو و نخست وزیر اسبق ضمن بازگو کردن خاطرات خود به روزنامه اراده آذربایجان در آذر ماه 1352 درباره میرزا کوچک چنین بیان داشته است:

«اورا می شناختم خیلی خوب و از نزدیک آشنائی من و میرزا کوچک خان بطرز عجیبی آغاز شد من کنسول تفلیس بودم و برای بازرسی به باد کوبه آمده بودم به من اطلاع دادند که چهار نفر ایرانی مجروح در يك کشتی روسی بسر می برند و کشتی در باد کوبه لنگر انداخته است و از من تقاضا شد که بروم و آن ها را تحویل بگیرم به این طریق من با میرزا کوچک خان که یکی از این چهار تن بود آشنا شدم. آن ها

چنان زخمی و باصطلاح آسیب دیده بودند که هوش و حواسی نداشتند، حتی تا دو سه روز بعد از آن که آن‌ها را در بیمارستان بستری کردیم به هوش نیامدند و دو تن از آن‌ها در همان حال فوت کردند میرزا کوچک خان جزو دو تن باقی مانده بود، آن‌ها آن قدر در بیمارستان ماندند تا حالشان جا آمد و شفا یافتند بعد ها میرزا کوچک خان برای من تعریف کرد که علت زخمی شدنش آن بوده است که جزو مخالفان با سپاه محمد علی میرزا در جنگ ترکمن صحرا نبرد کرده است و این همان جنگی است که منجر به شکست قطعی محمد علی میرزا و فرار او برای همیشه شد میرزا کوچک خان به من گفت که از هواداران آزادی و شیفتگان مبارزه آزاد کننده در راه حفظ استقلال ایران است.

ایرانی وطن پرستی بود و دولت هم از تهران دستور داد که مخارج معالجه او تمام و کمال پرداخته شود، روس‌ها هم خلق و خوی او را سخت می‌پسندیدند و خیلی به وی علاقه داشتند؛ روزی که میرزا کوچک خان از بیمارستان مرخص شد، یک راست بسراغ من آمد و به من گفت که هرگز دوستی مرا از دست نخواهد داد و همواره مترصد آن خواهد بود که خدمتی برای من انجام دهد.

این گذشت روزی در باد کوبه بودم خبر دادند که کنسولی از طرف میرزا - کوچک خان به بادکوبه آمده و سفیری نیز به مسکو اعزام شده است تا موجودیت حکومت جنگل را اعلام دارد من بشدت ناراحت شدم نامه ای توسط حاج محمد علی داود زاده برادر مرحوم پور داود برای میرزا کوچک خان نوشتم به او نوشتم که تو با آن همه وطن پرستی که داشتی به چه دلیل حاضر شدی که در ایران آن هم در بخشی از ایران جمهوری اعلام کنی این کار توبه و وحدت و استقلال ایران لطمه خواهد زد دیری نخواهد گذشت که در کنار جمهوری گیلان جمهوری خراسان و جمهوری آذربایجان و غیره تشکیل خواهد شد و دیر یا زود کار ایران به تجزیه قطعی و انفصال همیشگی خواهد انجامید. خلاصه آن چه وظیفه میهنی و علاقه ام در حق ایران بود نوشتم میرزا کوچک خان آدم وطن پرستی بود ولی داعیه های فراوان داشت و مهم تر از همه

این‌ها با همه علاقه و عشقش به ایران متأسفانه در مبارزاتش جهت مشخص و معینی نداشت. بنابراین جوابی نداد اما کنسولش را احضار کرد و برای من پیغام فرستاد که از طرف من شما در بادکوبه و در مسکو سفیر ایران هستید. بعد‌ها هم تا زمان مرگ روابط ما حسنه بود و او برای من برنج و ماهی و اردک می‌فرستاد و من هم تحفه‌هایش بی‌جواب نمی‌گذاشتم روی هم رفته میرزا کوچک خان مردی مذهبی بود که می‌خواست افکار انقلابی را در جامعه مذهب عرضه کند فوق‌العاده تیزهوش سریع‌الانتقال و برنده و قاطع بود.

## 23. کشف کمیته سری

### اشاره

روز 22 محرم عده‌ای از رجال و محترمین بنام این که کمیته سری بمنظور سوء قصد نسبت به دو نفر از اعضای کابینه (سردار سپه و قوام السلطنه) داشته جلب و تحت توقیف و بازپرسی در اداره قزاق‌خانه در آمدند و جمع کثیری را بنام اعضای کمیته نامبرده بشرح ذیل بازداشت نمودند:

1. ظهیر الاسلام 2. ضیاء السلطان 3. میرزا احمد خان برادر سالار فاتح 4. عون السلطنه 5. میرزا اسحق خان رهبر 6. سالار منصور قزوینی 7. هشترودی 8. میرزا احمد خان تنکابنی 9. معدل الملک شیرازی 10. مشاور اعظم 11. مشار الملک (موقعی که برای دستگیری مشار الملک می‌روند مشار الیه به دربار سلطنتی متحصن می‌گردد ولی بعداً تحت بازداشت در می‌آید) 12. نیر السلطان 13. نصیر الملک 14. معزز السلطان 15. منتخب السلطان و چند نفر دیگر که گویا از نظامیان هم بین آن‌ها بوده است.

برای بازپرسی از اعضای این کمیته کمیسیونی در اداره قزاق‌خانه در تحت نظر نمایندگان وزارت دادگستری و شهربانی و قزاق‌خانه منعقد گردید، ولی در بازپرسی اولیه برخی از این عده با خشونت و تشدد جواب داده بودند. بالاخره روز 14 میزان در اثر بازپرسی برائت عده‌ای از آقایان حاصل گردید و آن‌ها را در روز نامبرده آزاد کردند.



رضا خان می خواست به موازات سیاست تحیب و تطمیع که پیش گرفته بود ملت و خصوصاً مخالفین خود را مرعوب سازد تا کسی بفکر ترور کردن و توطئه بر ضد او نیفتد به این جهت مترصد فرصت بود که موضوعی بدست آورد و با ابراز شدت عمل و تنبیه سخت زهر چشمی از مخالفین خود بگیرد؛ توطئه ظهیر الاسلام فرصت مناسبی بدست او داد که منظور خود را عملی سازد. وقتی توطئه ظهیر الاسلام و رفقایش کشف شد حاکم نظامی تهران اعلامیه ای منتشر ساخت (متن اعلامیه ذیلا چاپ می شود) و توطئه کنندگان را تهدید به تعقیب جدی قضیه (واحواله پرونده به محکمه) نمود. راست است که توطئه ظهیر الاسلام و مشار الملک اهمیت کامل داشت و سردار سپه نیز در جستجوی چنین قضیه ای بود که زهر چشم از مردم و دشمنان خود بگیرد؛ ولی ظهیر الاسلام يك شخصیت برجسته و از خاندان روحانی درجه اول و منتسب به خاندان سلطنتی داماد (مظفر الدین شاه) بود و کشتن او عده ای دشمن متنفذ و قوی برای سردار سپه ایجاد می کرد و ممکن بود، دربار را نیز بر ضد او برانگیزد، وانگهی این قضیه در موقعی اتفاق افتاد که هنوز پای سردار سپه بحد کافی استوار نشده و متزلزل کردن و از ریشه کن شدن او چندان دشوار نبود به این جهت قضیه توطئه را با آن که اعلامیه ای درباره اش منتشر شد برای حصول منظور اصلی کافی ندید و باز هم مترصد فرصت بود اتفاقاً این فرصت خیلی زود فرا رسید و بهانه خوبی بدست سردار سپه داد که حکم تیر باران صادر کند و مردم را متوجه تیر باران سازد. دو نفر ژاندارم که متهم به دست اندازی بهتک عصمت و عفاف يك دختر شده و دو نفر قزاق که بر خلاف وظیفه سپاهی گری پشت بخدمت مملکت و وطن!! کرده بودند، بحکم سردار سپه تیر باران شدند و در این موضوع هم اعلامیه ای صادر شد؛ ولی این اعلامیه که خیلی شدید اللحن و حاوی عبارات خشن تهدید آمیز بود، برخلاف اعلامیه مربوط به قضیه ظهیر الاسلام به امضای شخص سردار سپه بود، او این نکته معرفت الروحی رارعايت کرده و این اعلامیه را بنام خود منتشر ساخته بود.

اینک متن هر دو اعلامیه که اولی بامضای حاکم نظامی تهران و دومی به امضای شخص سردار سپه است

برای استحضار خاطر عامه اعلام می دارد که در تعقیب اقرار اشخاصی که مأمور سوء قصد به دو نفر از اعضاء محترم هیئت دولت حاضر بودند کشف توطئه و دسته بندی مفصل و خطیری گردیده و مباشرت و ریاست ظهیر الاسلام و مشار الملک در این دسته بندی ها و اقدام به این سوء قصد بموجب دلایل و امارات کثیره و اقرار صریحه خود ظهیر الاسلام محقق گردیده است هیئت استنطاقیه برای تکمیل این امر در صدد جلب مظنونین و استنطاق آن هاست البته پس از ختم استنطاق احاله امر به محکمه و وسائل استحضار عامه کاملاً فراهم خواهد گردید. سر تیپ دوم محمود آقا انصاری

کمیته نامبرده گویا چنین تصمیم داشته که پس از مبادرت و اجرای منظور خود از طرف عموم اعضاء کمیته يك نفر را به ریاست وزرای انتخاب که زمامداری را بعهدہ گرفته بقیه عملیات خویش را ادامه دهند ضمن بازپرسی و یا متعاقب آن کشف می شود که گویا ترور هایی که می بایستی مبادرت به عملیات تروری نمایند از نظامیان بوده ( معلوم نیست که این عده ترور جزو کمیته سری در بالا بود و یا بشخصه قصد ترور کردن سردار سپه را داشته اند) دستگیر و نظامیان نامبرده را سردار سپه بعنوان این که این نظامیان بر خلاف دیسپلین و مقررات رفتار کرده اند، بنا بر حکم محکمه امر تیر باران می دهد و ابلاغیه ذیل را نیز برای گرفتن زهر چشم نظامیان و اشخاص ذی نفوذ صادر می نماید و سه ساعت بظہر مانده روز 5 میزان چهار نفر نظامی را نیز تیر باران می کنند

اینک متن دومین اعلامیه:

## مجازات در کار است

چون نخستین شرایط حسن سیاست اهتمام در مجازات و کیفر اعمال مقصرین و متمردين و پاداش اعمال نیکو کاران است رعایت این نکته مهم همیشه ملحوظ نظر این جانب می باشد؛ هر کس در هر رتبه و تقصیری که متهم شود به هیچ وسیله و واسطه از

مجازات او صرف نظر نخواهم نمود؛ لهذا از همین نقطه نظر دیروز اقدام در مجازات و اعدام دو نفر ژاندارم که دست اندازی به هتك عصمت و عفاف يك دختر عفيفه بی گناه کرده و نظر به این که افراد نظام بالاخص ژاندارم اساساً برای حفظ ناموس و انتظام مملکت وضع شده است و همین که خود مرتکب هتك ناموس گردند، مکافاتی جز اعدام نخواهند داشت و هم چنین دو نفر قزاق که بر خلاف وظیفه سپاهی گری پشت به خدمت مملکت و وطن کرده و راه فرار از خدمت را اختیار و مأمورینی که در تعقیب مشار الیها اعزام شده بود زد و خورد کرده و یک نفر از آن ها را بقتل رسانیده بودند؛ حکم تیر باران هر چهار نفر را دادم؛ این است نتیجه اعمال و افعال نظامیانی که بر خلاف وظیفه رفتار نموده و همین طور است سزای اشخاصی که بخواهند نسبت به نظامیان که همشان مصروف به امنیت و حفظ حدود مملکت و وطن است ضدیت نمایند. رضا

## 24. باز هم يك مانور!

انگشت ملائکه در کار است:

رو بسوی شمال!!

مشار الملك که در توطئه ظهیر الاسلام بموجب نص صریح اعلامیه حاکم نظامی متهم بود که محرك و سر دسته بود و نسبت به دو نفر از اعضای دولت که بمنزله قلب و دماغ کابینه بودند (قوام السلطنه و سردار سپه) سوء قصد داشته است روز دوازدهم میزان به بغداد تبعید می شود ولی این متهم تبعیدی در بغداد بی کار ننشسته و مرتباً تلگراف مخابره می کند و به تبعید خود اعتراض می نماید ولی با وجود این اعتراض رسمی و ناله های غیر رسمی در تبعید می ماند تا پس از چند ماه که فرمان آزادی او صادر می گردد و به ایران مراجعت می کند همین شخص در کابینه ای که سردار سپه تشکیل داد به وزارت نایل شد و با آن که روزی دشمن خونی سردار سپه بود!! اینك عضو کابینه او شده است!

ص: 540

ظاهر قضیه چنان نشان داده می شد که مشار الملک تمایلات روسی دارد و سردار سپه برای آن که به روس ها نشان دهد که جداً متمایل به شمال است و کابینه اش رنگ بی طرفی و دورنگی یا بی رنگی دارد مشار الملک را وارد کابینه کرده است ولی کسانی که نظری عمیق تر و بدگمان تر داشتند معتقد بودند که اساساً توطئه بیش از يك نمایش بی حقیقت نبوده و منظور از این مانور که نقشه اش به دست «ملائکه آسمان ها» طرح شده بود آن بوده است که مشار الملک را «روس فیل» نمایش دهند، زمینه سازی کنند که روس ها با کابینه سردار سپه موافق باشند و آن را از مصنوعات لندن نپندارند. این نقشه خیلی مفصل و دقیق بود و با کمال زیر دستی اجراء شده است. موضوع توطئه هم يك قسمت از آن نقشه مفصل بود و بطوری که بعد ها می بینیم این تظاهرات در روس ها مؤثر واقع شد و با کابینه سردار سپه روی موافقت نشان دادند و او را جز آن چه بود پنداشتند و در ایجاد زمینه برای دیکتاتوری او از راه غیر مستقیم مساعدت کردند.

## 25. اعتصاب معلمین مدارس

روز 16 صفر 1340 قمری برابر 25 میزان 1300 خورشیدی بعلت عقب افتادن حقوق معلمین مدارس دولتی بیانیه ای منتشر گردید که در آن از تأخیر حقوق شش ماهه خود شکایت نموده بودند و چون قبلاً هم چندین مرتبه موضوع نرسیدن حقوق را با اطلاع رئیس الوزراء رسانیده و به نتیجه نرسیده بودند در 18 صفر عموم معلمین مدارس دولتی اعتصاب کرده و مدارس را تعطیل نمودند و در مسجد سپهسالار اجتماع کردند؛ در خلال این احوال یک نفر از طرف معلمین مأمور می شود که به وزارت فرهنگ رفته با وزیر فرهنگ مذاکره نماید ولی وزیر فرهنگ به نماینده معلمین اظهار می کند که مخارج قشون بر همه چیز مقدم است معلمین هم بیانیه آتشی که عنوان آن نوشته بر همه شده بود «دیوار آهنین» منتشر می سازند و دیگر حاضر نمی شوند سر کار خود رفته مشغول شوند. بالاخره روز 24 صفر دو برج حقوق به معلمین داده می شود که سر کار

خود بروند، ولی معلمین بعنوان این که حقوق چهار ماهه دیگر را مطالبه می کردند و حاضر نمی شدند که به کار خود مشغول شوند  
بالتیجه عمید الشعراء (پدر آقای عمیدی) نوری مدیر روزنامه داد که از دبیران محترم مدارس تهران بود پشت میز خطابه رفته بالبدیهه با این  
بیت شروع بسخرانی می کند:

باید که از دو کار یکی اختیار کرد \*\*\* یا ترك کار خویش و یا عزم کار کرد

پس از بیانات مؤثر عمید الشعراء معلمین بکار خود مشغول و از روز 25 صفر مدارس دولتی تهران باز می شود.

## 26. کمک به قحطی زدگان روسیه

### اشاره

سابقاً گفته شد که پس از سقوط کابینه سید ضیاء الدین از طرف بعضی مقامات خارجی ابتدا به احمد شاه پیشنهاد و سپس فشار آوردند که  
سردار سپه را بریاست وزرائی انتخاب نماید ولی احمد شاه زیر بار نرفته - چنان که شرح آن گذشت - او در پاسخ گفته بود که سردار سپه  
بایستی همان وزیر جنگ باشد از طرف دیگر سردار سپه هم در خط ریاست وزرائی کار می کرد که بهر قیمتی ممکن است زمینه را برای  
ریاست وزرائی خویش حاضر سازد.

بدیهی است انجام این منظور اشکالات بی شماری داشت که مهم تر از همه آن ها جلوگیری از مخالفت خارجیان یا بهتر گوئیم هماهنگی  
با سیاست خارجی بود و چون این مسئله خالی از اشکال بنظر نمی رسید لذا سردار سپه برای نیل بمقصود خویش ناگزیر بود که يك نقش  
ماهرانه ای در صحنه سیاست ایران بازی بنماید و خود را ظاهراً از همه جهت طرفدار همسایه شمالی قلمداد کند. پر واضح است که بازی  
کردن چنین رل مهمی کار آسانی نبود ولی با این همه وی نقش خود را خوب بازی کرد! با این ترتیب بهترین موقعی که برای مقدمه این کار  
در نظر گرفته شد موضوع جمع آوری برای قحطی زدگان روسیه بود که سردار سپه بایستی کاملاً حواس خود را جمع نموده تظاهرات و  
اقدامات و مساعدت های زیادی بنماید.

امید و انتظار ریاست وزرایی حواس او را کاملاً متمرکز در يك نقطه نمود و در این کار پیش قدم شده روز شنبه 18 ربیع الاول 1340 برابر 25 عقرب 1300 خورشیدی ریاست کمیسیون قحطی زدگان روسیه را عهده دار گردید و یک عده از اعیان و اشراف و تجار را به عمارت دیویزیون قزاق خانه دعوت نمود که هر يك به فرا خور حال خویش مساعدت به قحطی زدگان روسیه جوان که در چنگال مجاعه گرفتار آمده، بنمایند. در این دعوت سردار سپه فوق العاده اظهار نوع پروری و انسان دوستی و علاقه به قحطی زدگان روسیه کرد؛ متعاقب آن هم اعلامیه ای رسمی در روز 27 عقرب 1300 خورشیدی منتشر ساخت که اینک رونوشت آن اعلامیه را ذکر می نمائیم:

### متن اعلامیه

هم وطنان عزیز

البته همه شما ها از فجایعی که بواسطه قحطی و گرسنگی متوجه همسایه ما روسیه شده است، مطلع هستید.

ملت ایران و ملت روس همیشه دارای روابط صمیمی برادرانه و حسن جوار بوده و همیشه در مواقع ابتلا دست کمک برادری را بسوی یک دیگر دراز کرده اند. اینک نیز که زن ها و بچه های روسیه از گرسنگی جان می دهند و در تحت تأثیر احساسات نوع خواهانه دست های ملل عالم برای کمک بطرف روسیه دراز شده است، ملت ایران نیز باید دست کمک خود را بطرف آن ها دراز کرده در نجات آن ها از مرگ و گرسنگی بقدر مقدور با سایر ملل عالم مشارکت نماید.

هم وطنان عزیز

البته فراموش نکرده اید که:

بنی آدم اعضای یک دیگرند \*\*\* که در آفریش ز یک گوهرند

چو عضوی بدرد آورد روزگار \*\*\* دگر عضو ها را نماند قرار

اینک يك عضو خانواده بشری، ملت روسیه را روزگار دچار بلای گرسنگی

ص: 543

کرده است.

ما باید در جلوگیری از فجایع وارده به سکنه روسیه با تمام وسائل ممکنه اقدام و اهتمام نمائیم.

البته محتاج شرح نیست که امروز ملت ایران خود گرفتار بحران شدید اقتصادی و تجارتي است.

خود ملت ایران احتیاج به کمک مادی شدید داشته بهمین جهت شاید بقدری که احساسات انسان دوستانه اش آرزومند است نتواند کمک مادی به قحطی زدگان روسیه بنماید ولی فراموش نکنیم که کمال الجود بذل الموجود، اگر هر يك از افراد مردم بقدر قوه و وضع خود در تحت تأثیر نوع دوستی که از صفات طبیعی ملت ایران است بذل مساعدت نمایند علاوه بر مساعدت معنوی که در نظر ملت روس بی قدر نخواهد بود کمک مادی مؤثری نیز بعمل خواهد آمد.

برای این که مساعدت و اعانت ملت ایران بقحطی زدگان روسیه به قالب عمل ریخته شود لازم بود که وسائل اجراء آن در تحت مطالعه قرار داده شود و با مشارکت عناصر خیرخواه و امین تصمیمات لازمه اتخاذ و حسن جریان جمع آوری اعانه تأمین گردد.

این بود که این جانب برای ابراز مساعدت از طرف ملت ایران به سکنه روسیه پس از استجازه از ساحت مقدس اعلی حضرت اقدس شهریاری ارواحنا فداه از آقایان محترم ذیل طلب مساعدت در این امر خیر نمود.

حضرت آقایان:

حاج امام جمعه خوئی، امام جمعه تهران شاهزاده عین الدوله، سپهسالار اعظم، شاهزاده فرمان فرما میرزا محمد صادق طباطبائی ارباب کی خسرو، آقا میر وارطان طومانیانس اوانس خان تاجر باشی قزوینی جبرئیل بوداغیان، خاش چاپ، دکتر با کرفسکی مارکف، میرزا یانس

و آن ذوات محترمه با قبول خود بر من منت نهاده و کمیسیونی برای جمع آوری

ص: 544

اعانه تشکیل دادند و امید است که با موافقت احساسات ملی زحمات و مساعی جمیله ایشان مقرون به حسن نتیجه خواهد شد یقین است که کلیه هموطنان عزیز نیز از بذل کمک و همراهی خود دریغ نفرموده و یک بار دیگر درجه نوع پرستی خود را بقدر امکان در ردیف ملل عالم ثابت نمایند.

رئیس کمیسیون جمع آوری اعانه برای قحطی زدگان روسیه وزیر جنگ - رضا»

## 27. تفویض امتیاز نفت شمال به کمپانی استاندارد اویل امریکائی

### اشاره

یکی از اقدامات سریع و عاجل کابینه قوام السلطنه واگذاری امتیاز استخراج نفت شمال به کمپانی استاندارد اویل امریکائی بود که دولت با یک مهارت و سرعت فوق العاده ای که در تاریخ مشروطیت و قانون گذاری ایران بی سابقه بود بطور محرمانه مواد قرارداد را تنظیم و در جلسه سری مجلس شورای ملی تقدیم ریاست مجلس نمود، برای انجام آن هم قبلاً با نمایندگان اکثریت و لیدر آن یعنی مدرس و سایر رفقای مشار الیه من جمله حائری زاده یزدی و غیره صحبت شده بود؛ ضمناً در جلسه سری مجلس شورای ملی رئیس الوزراء در اطراف فوائد واگذاری چنین امتیازی سخن رانده در خاتمه اظهار کرده بود چنان که در فوریت تصویب چنین امتیازی کوتاهی شود و در جلسه رسمی مذاکراتی در اطراف آن بشود، ممکن است از طرف همسایگان ذی نفوذ و ذینفع اقدامات دیپلماسی بر علیه آن آغاز گردد و با هیاهو و جنجال مردم عوام مصادف گردد و بالتیجه نگذارند این امتیاز که منافع آن بر هیچ یک از نمایندگان پوشیده نیست، صورت عمل به خود بگیرد.

پس از مذاکرات رئیس، هیئت دولت در جلسه سری اکثریت قریب باتفاق پیشنهادات دولت را صمیمانه پذیرفته قرار شد فوراً جلسه رسمی تشکیل و در آن جا تصویب نمایند.

بعضی از سیاستمداران پیش بینی می کردند که اگر دولت ایران امتیاز نفت شمال را به آمریکا بدهد در اثر منافی که امریکائی ها در این کشور پیدا خواهند



کرد دولت ایران می تواند توازنی در سیاست خارجی خود ایجاد و منافع ایران را تأمین کند (چون در آن زمان امریکائی ها در آزادی خواهی و حمایت از ملل ضعیف حسن شهرت داشتند).

پس از ختم جلسه سری بلافاصله جلسه رسمی مجلس شورای ملی عصر سه شنبه 21 ربیع الاول 1340 برابر 29 عقرب 1300 خورشیدی بریاست مؤتمن الملك تشکیل و رئیس الوزرا پشت میز خطابه رفته اظهار داشت که: چون غالباً اوضاع مملکت رو به بهبودی و امنیت در نقاط مختلفه حکم فرما می باشد، لازم بود دولت در کشف معادن برای تولید ثروت و تهیه کار برای اشخاص بی کار عطف توجهی نماید؛ به این نظر امتیاز استخراج نفت شمال که سابقاً به خوشتاریا داده شده بود و بواسطه قانونی نبودن آن نقض گردیده بود از طرف دولت مذاکره شد که به کمپانی «استاندارد اویل» امریکائی واگذار شود و لایحه آن تهیه شده تقدیم مجلس می شود و چون به جهات فوق دولت در نظر دارد که اقدام نموده در اسرع اوقات ممکنه شروع شود، تقاضا می شود که مجلس رأی بفوریت در لایحه مزبور داده و آن را تصویب نماید.

نظر به تقاضای رئیس الوزراء در فوریت لایحه مزبور رأی گرفته شد و فوریت آن تصویب گردید و به کمیسیون خارجه و فوائد عامه ارجاع شد که در موقع تنفس دقت لازمه را در لایحه مزبور نموده گزارش خود را به مجلس تقدیم نمایند و برای انجام این مقصود از طرف رئیس مجلس تنفس اعلام شد.

جلسه پس از يك ساعت مجدداً تشکیل و گزارش کمیسیون که حاوی 4 ماده پیشنهادی دولت و يك ماده الحاقی کمیسیون بود به مضمون ذیل قرائت شد:

1. مجلس شورای ملی ایران واگذاری امتیاز حق استخراج نفت ایالات مفصله الاسامی شمال ایران را به کمپانی «استاندارد اویل» امریکائی تصویب می نماید؛ نقاط مزبور شامل ایالات آذربایجان، استرآباد، مازندران، گیلان و خراسان خواهد بود.

2. مدت این امتیاز پنجاه سال خواهد بود.

3. حقوق دولت ایران زائد بر صدی ده از کلیه نفت و مواد نفتی مستخرجه

از چاه‌ها قبل از آن که هرگونه خرجی به او تعلق بگیرد خواهد بود.

4. شرایط دیگر امتیاز از قبیل تسعیر سهم دولت از پرداخت آن و طرز نظارت دولت در عواید کمپانی و شرایط ابطال کننده این امتیاز و سایر شرایط دیگر را دولت پس از مذاکره تهیه و برای تصویب به مجلس شورای ملی تقدیم خواهد نمود.

5. کمپانی مزبور حق نخواهد داشت این امتیاز را به دولت یا یک شرکت خارجی واگذار نماید و در صورت تخلف از این ماده امتیاز مزبور ملغی خواهد بود.

از طرف رئیس مجلس شور در کلیات لایحه مزبور اعلام و شیخ اسد الله اظهار نمود در صورتی که با فوریت این لایحه موافقم رسیدگی فوری در قضایا را موافق مصالح مملکت نمی دانم و نظر دولت و مجلس را از قضایا و لوایحی که بعد ها تقدیم می شود به این نکته متوجه نموده از مخبر کمیسیون سؤال کرد که آیا کمیسیون در شروطی که بعد ها باید تعیین شود نظریات دولت را می داند و برای حفظ منافع اتباع ایران حقوقی ملحوظ و منظور گردیده یا نه؟

نصرت الدوله مخبر کمیسیون جواباً بیان نمود که چون در ماده چهار مطرح است که شروط بعد ها تعیین و به مجلس تقدیم خواهد شد، البته در آن موقع آقایان وزراء و کمیسیون و خود و کلاء دقت های لازمه برای آن که قضایا به منافع دولت و ملت ایران انجام پذیرد خواهند نمود و برای مزید اطلاع آقایان اظهار می شود که مطابق اطلاعات واصله (از آقای میرزا حسین خان علاء) نماینده دولت در آمریکا مذاکراتی که بعمل آمده کاملاً موافق با منافع ایران بوده و اطمینان بخش می باشد چون مخالفی نبود در کلیات لایحه مزبور رأی گرفته شد و تصویب گردید؛ سپس شور در جزئیات در ماده اول و دوم چون مخالفی نبود در هر یک جداگانه رأی گرفته و تصویب شد.

در ماده سوم یکی از نمایندگان اظهار کرد که خوب است حق دولت کاملاً تصریح و به حداقل قناعت نشود و ثانیاً چون منافی که برای دولت تعیین شده کمتر از

منافعی است که در امتیاز نفت جنوب و غیره برآورد شده خوب است علت آن توضیح شود مخبر کمیسیون جواب داد که حداقل معین شده و از آن بالا بسته به مذاکرات و توافق نظری است که فیما بین حاصل شود و چون تصریح شده که حقوق مزبور بیش از صد ده خواهد بود رأی دادن به آن کورکورانه نخواهد بود؛ این که گفته شد حق دولت کمتر از سایر امتیازات در این امتیاز ملحوظ شده چون در این جا منافع دولت از عایدات حاصله بدون صرف مخارج اخذ می شود و علاوه حساب هائی را که نماینده ما در آمریکا باتفاق مستر شوستر و سایرین نموده منفعت اخذ صد ده به این ترتیب بهتر از صد شانزده نفت جنوب است که ممکن است خرج تراشی در اطراف آن شود و این طریق بنظر بهتر آمده این ترتیب اتخاذ و گمان می رود از این راه یعنی صد ده از کلیه نفت استخراجی بدون قبول مخارج بیش از صدی بیست و بیست و پنج خواهد شد.

کمپانی نفت جنوب که صدی شانزده می دهد پس از وضع کلیه مخارجی است که خود کمپانی مزبور صورت می دهد و این رویه بر ضرر ما بوده به این جهت در این کنترات بیش از صدی ده از اصل نفت استخراجی بدون قبول مخارج حق ایران خواهد بود و بدین طریق منافع ما بیشتر تأمین می شود در این موقع بر حسب پیشنهاد محقق العلماء نفت زائد به کلمه بیشتر تغییر و به ماده رأی داده و تصویب شد.

در ماده 4 نیز تبادل آراء بعمل آمده بر حسب اظهار تدین چون ذکر کلمه تسعیر سهمی فقط دولت ممکن بود سوء تفاهمی ایجاد نماید و نظارت دولت رافلج سازد و با موافقت رئیس الوزراء و مخبر کمیسیون ماده مزبور به ذکر جمله «تسعیر حق دولت اگر دولت صلاح بدانند» تصحیح و تصویب شد.

در ماده 5 نیز اخذ رأی بعمل آمده به اکثریت قبول گردید، سپس در تصویب لایحه مزبور اخذ رأی بعمل آمده به اکثریت آراء تصویب گردید، مجلس يك ساعت و نیم از شب گذشته ختم شد.

جلسه 21 ربیع الاول 1340 قمری یکی از جلسات مهم تاریخی مشروطیت

ایران می باشد زیرا نمایندگان مجلس چهارم متفقاً فوریت این امر را تصدیق کرده در مدت تنفس ، لایحه دولت به کمیسیون خارجه و پست و تلگراف و فوائد عامه که متفقاً در این موضوع مهم جلسه واحده تشکیل داده بودند، رجوع گردید و پس از يك ساعت مجلس مجدداً تشکیل و گزارش کمیسیون که مبنی بر تصویب پیشنهاد مهم دولت بود قرائت شد سپس مجلس شورا به اکثریت لایحه دولت و اعطای این امتیاز و مواد پنج گانه آن را تصویب نمود

این قدم جدی و مهم که مجلس شورا و دولت و ملت ایران برداشت نوید می داد که سرمایه مهم به ایران وارد می شود و گشایش بزرگی در امور اقتصاد کشور حاصل می گردد، زیرا اگر کمپانی استاندارد اویل موفق می گردید که در شمال ایران مؤسسات فنی و تجارتي ایجاد نماید وضع اقتصادی و سیاسی کشور بهبود می یافت، اما چنین نشد و چنان که بعداً خواهیم دید یک نفر امریکائی بطریق استمهال به تهران وارد و شرائط ظاهر فریبي پیشنهاد کرد

بین برخی از جراید پول هائی تقسیم شد که بر علیه امتیاز نفت مقالاتی درج نمایند بعلاوه نماینده دولت شوروی هم بوسیله یادداشتی به دولت ایران اعتراض کرد و بالتیجه موضوع از میان رفت.

### یاد داشت های دولت شوروی

روز 23 ربیع الاول 1340 قمری برابر دوم قوس 1300 خورشیدی دو فقره یاد داشت اعتراض آمیز که یکی از آن ها تقریباً لحن اولتیماتوم را داشت از طرف سفارت دولت شوروی به وزارت خارجه ایران فرستاده شد که اولی راجع به واگذاری امتیاز نفت شمال به کمپانی استاندارد اویل امریکائی و مفادش بقرار ذیل بوده است:

بموجب فصل سیزدهم معاهده اخیر ایران و روسیه مورخه 26 فوریه 1921 دولت ایران نباید امتیازات شمال را که دولت جمهوری روسیه به ایران واگذار می کند به دیگری بدهد و چون امتیاز نفت شمال را یکی از کابینه های ادوار فترت به خوشتاریا

که تبعه گرجستان است طبق ورقه ای که صورت امتیاز نامه داشته داده است، بنابر این معادن نفت شمال ایران چنان چه خود ملت و دولت ایران استخراج ننمایند باید در زیر خاک باقی بماند.

یاد داشت دومی راجع به تسریع تصویب مجلس شورای ملی ایران معاهده دولتین ایران و شوروی بوده است.

قبل از این که جواب دولت ایران را ذکر نمایم توجه به این نکته و سوابق امر لازم است اصولاً چنین امتیازی (امتیاز خوشتاریا) از نخستین روز تحصیل بدون رسمیت بود و صورت قانونی نداشت زیرا در کابینه اول وثوق الدوله در ادوار فترت در نتیجه فشار و تهدید و انواع تحمیلات و با اطلاع به این که اعطای امتیاز بدون تصویب مجلس شورای ملی برخلاف اصل 24 قانون اساسی است و از درجه اعتبار ساقط است اجباراً به خوشتاریا واگذار نمود. (1)

ص: 550

1- در کتاب سیاست شوروی در ایران می نویسد: «شخصی بنام خوشتاریا اهل گرجستان تبعه دولت روسیه تزاری بنابر سفارشی که پونس الدن بورسکی نایب السلطنه قفقاز به سفیر دولت تزاری در ایران نموده بود موفق باخذ امتیاز قطع اشجار در جنگل های شمال شد و بعداً پس از مسافرت هائی مجدداً برای تحصیل امتیاز نفت به ایران آمد این شخص به کمک پول هائی که خرج کرده بود موفق شد امتیاز نامه ای از وثوق الدوله نخست وزیر وقت در تاریخ 22 ژانویه 1917 (2 بهمن 1295) برای استخراج نفت در 5 ولایت شمال ایران شامل اجازه استخراج کلیه معادن از نفت و آهن و مس و غیره بدست آورد. این امتیاز برای مدت هفتاد سال تنظیم شده بود که از نفع خالص آن فقط 12 درصد به دولت ایران بدهد از جمله پول هائی که به اعضا کابینه بعنوان رشوه داده بود مبلغی هم به ممتاز الملک وزیر فرهنگ تعلق یافته ولی این وزیر با شرف مبلغ مزبور را بعنوان کمک به فرهنگ به آن وزارت خانه تقدیم کرد و این موضوع باعث شد که راز آشکار و مشت حضرات باز شود؛ این موضوع در روزنامه ستاره ایران شماره های 25 و 29 رمضان 1335 درج و بعد ها در مجلس شورای ملی دوره پنجم مطرح گردید. این ورقه در دو نسخه تهیه شده بود یکی بامضای خوشتاریا به وثوق الدوله داده شده بود و دیگر بامضای وثوق الدوله و به خوشتاریا تسلیم بعداً در هیئت وزراء تصویب شده بود. در این موقع مجلس تعطیل و مشروطیت در حال فترت بود؛ چون مطابق اصل 24 قانون اساسی هر گونه امتیاز باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد؛ پس این امتیاز موقعی می توانست رسمیت یابد که به مجلس پیشنهاد و تصویب شود ولی پس از سقوط کابینه وثوق الدوله نخست وزیر بعدی زیر بار تصدیق آن نرفت بعلاوه چون امتیازات معادن مربوط به وزارت فوائد عامه و فلاح بود آن وزارت خانه در مجله خود موسوم به فلاح شماره های اول خرداد 1297 و اول مرداد 1297 بطلان آن را که در غیاب مجلس شورا اخذ شده باطلاع عموم رساند و در شماره های مجله مزبور تصریح شده بود که امتیازاتی که در غیاب مجلس و بزور و فشار از دولت گرفته شده ملغی است و کسی حق معاملات آن را ندارد؛ زیرا شنیده شده بود که خوشتاریا ورقه خود را به شرکت نفت انگلیس و ایران فروخته است.

پس از آن کابینه های بعد عدم اعتبار آن مراسم و امتیاز را رسماً به سفارت روس و سایر سفارت خانه های مقیم تهران اعلام نمودند حتی یک بار دیگر که همان کابینه روی کار آمد خوشتاریای مزبور هر چه تقاضای تجدید امتیاز نامه لغو شده را نمود مزبور حاضر نشد و بکلی در ثانی الغای آن را رسماً به سفارت دولت روسیه تزاری و به خود خوشتاریا اطلاع داد.

خوشتاریا پس از آن که کاملاً از دولت ایران مأیوس شد به اروپا مسافرت کرد و ابتدا با يك کمپانی نفت هلندی داخل مذاکره فروش این امتیاز نامه شد کمپانی مزبور به وزیر خارجه ایران مراجعه کرد وزیر خارجه ایران نیز عدم اعتبار امتیاز مزبور را به کمپانی هلندی اعلام نمود او را از خرید این امتیاز نامه بی اساس منصرف کرد.

### **خوشتاریا!**

خوشتاریا از این مرحله هم مأیوس شد و به فرانسوی ها برای فروش مراجعه کرد. آن ها نیز به وزیر خارجه ایران مراجعه کرده همین جواب را شنیدند و صرف نظر از خرید آن کردند.

ص: 551

تا بالاخره خوشتاریا به انگلیس ها متوسل شد لرد کرزن مراسله ای به وزارت خارجه ایران نوشت. همین جواب را شنید ساکت ماند پس از چندی یک مرتبه معلوم شد که کمپانی نفت جنوب این امتیاز را که اصلاً مراحل قانونی را طی نکرده و بکلی از درجه اعتبار ساقط بود خریداری کرده به دولت ایران هم اطلاع داد دولت ایران پس از استماع این موضوع فوراً همان جواب را به آن ها داده حتی آخرین یاد داشت سفارت انگلیس در موضوع امتیاز خوشتاریا که به کمپانی نفت جنوب واگذار شده بود، در اوایل کابینه اول قوام السلطنه به دولت ایران رسید و دولت هم با صریح ترین عبارتی عدم اعتبار آن را به سفارت انگلیس خاطر نشان نمود (1)

با این کیفیت دولت شوروی یادداشت مذکور را داد و دولت ایران هم بوسیله یاد داشت ذیل جواب اعتراض دولت شوروی را داد!

### جواب یاد داشت های دولت شوروی

روز 27 ربیع الاول از طرف وزارت امور خارجه مراسله ای به سفارت دولت اتحاد جماهیر شوروی فرستاده شد مشعر بر این که ملغی بودن نوشته ای که در دست خوشتاریا بوده مربوط به عهد نامه دولتین ایران و روس نیست، زیرا نظر به این که نوشته مزبور بهیچ وجه طی مدارج قانونی را نکرده و بتصویب مجلس شورای ملی نرسیده است قانوناً باطل و از درجه اعتبار ساقط و کان لم یکن بوده است و بهمین نظر بوده است که در موضوع اظهارات کمپانی نفت جنوب بعنوان این که معامله با خوشتاریا نموده دولت علیه مکرر باطل بودن نوشته را که در دست خوشتاریا بوده خاطر نشان ساخته و

ص: 552

---

1- قوام السلطنه در جلسه 23 آبان 1300 خورشیدی در مجلس درباره بطلان ورقه خوشتاریا اظهار کرد ورقه ای که در دست خوشتاریا می باشد باطل و بطلان آن را دولت ایران همواره اعلام کرده و در مجله فلاحه شماره های اول خرداد و اول مرداد 1297 باطلاع عموم رسانیده است در این صورت جای تردید نیست که خوشتاریا یا مالک امتیازی نبوده که آن را بغیر واگذار کند.

اعلام کرده است.

در جواب مراسله دومی مبنی بر اظهار تکدر از تأخیر تصدیق عهد نامه ایران و روس وزارت خارجه مراسله ای به سفارت دولت شوروی فرستاد حاکی از این که دولت بهیچ وجه مایل تأخیر انجام مطلب نبوده و بمحض این که مجلس شورای ملی از ترتیبات داخلی خود و تصویب پروگرام هیئت دولت فراغت حاصل نمود، عهد نامه مزبور به مجلس تقدیم و از طرف مجلس به کمیسیون خارجه ارجاع گردید، در کمیسیون اختلافاتی بین نسخه فارسی و نسخه روسی عهد نامه مشاهده گردید و نیز يك دو فقره اشکالی در متن عهد نامه بنظر کمیسیون رسیده بود و چون کمیسیون خارجه با اساس عهد نامه موافقت داشت برای ابراز کمال موافقت و نظر به علاقه مندی که به حسن روابط دولتین داشت می خواست را پرتی بدهد که کاملاً موافق باشد این بود در صدد برآمد بوسیله مذاکرات خصوصی اختلاف ترجمه بین نسخین فارسی و روسی را اصلاح و رفع اشکال را نماید آن وقت را پرت خود را به مجلس تقدیم دارد و بهمین جهت از طرف دولت با سفارت روس برای رفع چند فقره اختلافات راجع به عهد نامه مذاکرات شروع گردید، نظر به این که تأخیری که به ملاحظات فوق پیش آمده بود حمل بر عدم میل دولت به تسریع انجام مطلب شده بود کمیسیون حاضر گردید برای رفع این توهم را پرت خود را هر چه زودتر به مجلس تقدیم دارد.

### اتمام حجت انگلیس

متعاقب یاد داشتهای سفارت دولت شوروی یعنی روز 25 ربیع الاول 1340 قمری در مراسله شدید اللحن هم راجع به اعطای امتیاز نفت شمال به کمپانی استاندارد اوایل از طرف سفارت انگلیس به وزارت خارجه ایران واصل گردید مبنی بر این که چون خوشستاریا امتیاز خود را به کمپانی جنوب که اتباع دولت انگلیس است فروخته بنابر این دولت ایران حق ندارد که آن را به کمپانی امریکائی واگذار نماید

عصر همین روز رئیس الوزراء (قوام السلطنه) نمایندگان مجلس را برای تشکیل

ص: 553



جلسه سری و علنی خبر کرده و تا پاسی از شب در اطراف یادداشت های اخیر دولتین روس و انگلیس مذاکره نموده بالاخره قرار بر این شد که دولت جواب یادداشت های دولت انگلیس را نیز هر طوری که صلاح می داند تهیه و ارسال دارد و چون مذاکرات طولانی شده بوده جلسه علنی تشکیل نشد و این مذاکرات در آن جلسه مطرح نگردید.

### **نظارات عمومی بر له امتیاز نفت شمال**

پس از آن که امتیاز نفت شمال در مجلس تصویب و مفاد آن بوسیله جراید منتشر گردید اغلب از ایالات و ولایات ایران بوسیله تلگراف این اقدام دولت و مجلس را تقدیس و ابراز احساسات نمودند حزب دموکرات ایران که از احزاب نیرومند و درجه اول آن روز بشمار می رفت اعلامیه ذیل را در تاریخ 9 قوس 1300 خورشیدی در تهران منتشر ساخت

### **کنترات نفت شمال با کمپانی امریکائی**

«دولت ایران و آقای قوام السلطنه رئیس الوزراء حاضر در سنه 1340 هجری یک قدم رو به سعادت این مملکت برداشته و اتفاق آراء نمایندگان مجلس شورای ملی دوره چهارم آن قدم را عملی دانسته و منافع او را نسبت به این آب و خاک سنجیده و رأی اعتماد در این موضوع دادند.

سفارت جمهوری شوروی روسیه و نایب سفیر دولت بریتانیا اظهار تکدر از این اقدام دولت نموده با الحان مختلفه یادداشت به دولت ایران می فرستند

از شرح تاریخ گذشته این مسئله و بطلان دعوای پوسیده خوشتاریا و ناحق گوئی نمایندگان شمال و جنوب هم صرف نظر نموده و قضاوت این قضیه را به افکار عمومی باید واگذار کرده هیئت نمایندگان محترم دموکرات تهران با آن که قبل از انتخاب نقطه ثقل حقیقی خود موظف به مداخله در سیاست مملکتی قانوناً نخواهد بود ولی از بابت اهمیت موضوع و مهم ترین خدمتی که از هیئت محترم دولت وقت به نفع این مملکت

بعمل آمده ناچار است که اولاً اظهار عقیده و علناً بگوید که بهترین اقدامی که در دوره مشروطیت برای سعادت ایران شده همین است.

و در ثانی هیئت محترم دولت را تهنیت گفته و خاطر نشان می نماید که به پاداش يك چنین خدمت مهم جمعیت دموکرات تهران تا آخرین دقیقه امکان حاضر است قوای خود را صرف پیشرفت این مقصود عظیم کرده و رسماً نسبت به یاد داشت های همسایگان در این موضوع اظهار تکدر قوی بنماید.»

هیئت نمایندگان حزب دموکرات ایران

## 28. اقدامات سردار سپه برای متحد الشکل کردن لباس ژاندارم و قزاق

### اشاره

سردار سپه بخوبی دریافته بود که با اختلاف نظر و عدم وحدت فکری که بین افسران و افراد ژاندارم و قزاق حکم فرماست آن طوری که باید و شاید نمی تواند نفوذ کامل را تحصیل نماید چه ممکن است ژاندارم ها علاوه بر این که در موقع لزوم اوامر او را بموقع اجرا نگذارند و با اقدامات قزاق ها و بالنتیجه سردار سپه هم مخالفت نمایند و با این ترتیب در راه اجرای مقاصد درونی وی سد بزرگی ایجاد گردد این بود که در صدد برآمد اداره ژاندارمری را که بهترین قسمت قوای نظامی آن روز ایران بود منحل و افراد و افسران آن را داخل صفوف مختلفه قشون نموده لباس متحد الشکل قزاق ها را در بر آنان بنماید با توجه به تلگرافاتی که بین نرمان و کرزن رد و بدل گردیده بخوبی معلوم می شود که عقیده انگلیس ها از اول این بود که ژاندارمری و قزاق متحد الشکل شده در تحت فرماندهی یک نفر قرار گیرد، بعلاوه قوای پلیس جنوب هم داخل قشون متحد الشکل گردد.

ولی رئیس الوزراء (قوام السلطنه) با این تصمیم سردار سپه باطناً مخالفت می کرد و نمی خواست که دست به ترکیب تشکیلات اداره ژاندارمری بخورد زیرا اگر ژاندارمری منحل می شد قدرت سردار سپه بحد اعلی می رسید و با این ترتیب دیگر ممکن نبود از اعمال نفوذ وی در کارها و قدرت خطرناکی که تحصیل می کند بسادگی جلوگیری نمود و این موضوع را سردار سپه هم دریافته بود که تا کابینه قوام السلطنه

روی کار باشد این کار عملی نخواهد شد؛ لذا در صدد مخالفت با کابینه بر آمد و بین او و رئیس الوزرا کار بمناقشه کشیده شد؛ در خارج هم انتشاراتی داده شد، بالاخره شاهزاده شهاب الدوله چگونگی را به سلطان احمد شاه اطلاع داد؛ مشار الیه هم با این که باطناً دل خوشی از دست وزیر جنگ نداشت مع هذا رئیس الوزراء و وزیر جنگ را احضار و بیاناتی ایراد کرد و سردار سپه هم ظاهراً در حضور شاه عرض می کند که کدورتی نیست؛ ولی پس از خروج از قصر سلطنتی در موقع سوار شدن اتومبیلش نسبت به رئیس الوزراء درشتی کرده از طرف حریف هم جواب مقتضی دریافت می نماید.

### **نطق سردار سپه در برابر افسران ژاندارم**

بالاخره روز 14 قوس 1300 خورشیدی برابر هفتم ربیع الثانی، سردار سپه افسران ژاندارمری را به اداره قزاق خانه احضار می کند و نطق مفصلی را که از روی یادداشتی قرائت می کرد ایراد می نماید؛ در این نطق می گوید باید تمام قشون ایران دارای يك لباس متحد الشكل باشد بنابر این باید ژاندارم ها لباس قزاق ها را بپوشند و اداره ژاندارمری منحل شود. در پایان نطق این جملات را ادا می نماید:

آقایان، ایران وطن عزیز من و شما به وجود فرزندان رشید خود فوق العاده محتاج است بر شماست که در راه خدمت وطن و استقلال وطن مردانه کمر همت ببندید و بطور قطع و یقین منتظر باشید که اصول تمرکز و وحدت کلمه بهترین ثمرات بزرگواری را به استقبال شما خواهد فرستاد زنهار خاک اردشیر شما را نگاه می کند، مراقب باشید. وزیر جنگ - رضا

روز 15 قوس بخدمت کلنل گلرپ رئیس اداره ژاندارمری خاتمه داده شد و خود وزیر جنگ ریاست آن را عهده دار و کفالت آن را بعهدہ کلنل عزیز الله خان ضرغامی وا گذاشت.

از روز 13 ربیع الاول 1340 احمد شاه بفرکر مسافرت اروپا افتاد، چه روز بروز در اثر رفتار و حرکات سردار سپه و سوء نیت او نسبت به مشارالیه این فکر را تقویت می کرد؛ چاره ای هم بخاطرش نمی رسید که بعد ها مورد ملامت و خوردگی واقع نشود، جز این که موقتاً به اروپا مسافرت نماید و در این بین شاید افق سیاسی تغییر نماید و ملت بتواند سردار سپه را کنار بگذارد؛ رفته رفته خبر مسافرت شاه به اروپا در تمام محافل پیچیده شد رتشتین نماینده سیاسی دولت شوروی بر اثر این شایعات نزد احمد شاه رفته مدتی مذاکره نمود و هر چه خواست شاه را متقاعد نماید که این مسافرت صلاح نیست، موفق نگردید؛ حتی به شاه از نظر خیر خواهی و دوام سلطنت اطمینان داد که دولت روسیه استثنائاً از ماده عهد نامه ترکمان چای راجع به حمایت دولت روسیه از خانواده عباس میرزا استفاده خواهد کرد و از شما کاملاً حمایت خواهد نمود؛ معهداً مفید واقع نگردید؛ زیرا شاه مرعوب شده بود و هم از اظهارات سفیر شوروی اطمینان قطعی نداشت.

لذا رتشتین هم در میهمانی که در سفارت افغانستان برپا بود، نزد بعضی از رجال ایران از مسافرت شاه و تفصیل ملاقات مفصل خود مذاکره و در پایان از شاه گله می نماید.

درست یک ماه از این مقدمه گذشت و هر چه به سلطان احمد شاه اصرار کردند که فعلاً مسافرت صلاح نیست نشنید و می خواست تصمیم خود را عملی نماید؛ بنابر این روز 13 ربیع الثانی عده ای از وکلای مجلس شورای ملی راجع به حرکت شاه به اروپا اظهار نگرانی کرده با مؤتمن الملک رئیس مجلس مذاکره نمودند که شخصاً شاه را ملاقات و به او نصیحت نماید که از این مسافرت منصرف شود و اگر متقاعد نشد آن وقت مجلس در انتخاب نایب السلطنه و ترمیم کابینه نظر خواهد داشت.

هم چنین عده ای از علمای تهران به شاه پیغام دادند که این مسافرت صلاح نیست و متوقع هستیم که از آن منصرف شوید.

علماً با مسافرت احمد شاه مخالف بودند و سردار سپه بوسیله قائم مقام الملک به علمای تهران پیغام داد که با مسافرت شاه مخالفت نمایند ولی اغلب آن ها جواب دادند

که ما نمی گوئیم شاه نرود، ولی می گوئیم ملت ایران راضی نیست؛ صلاح مملکت و شاه هم در این است که این اظهار عدم رضایت بشود که اگر سوء نیتی بر این مسافرت مترتب شد می توان گفت این مسافرت به تحریک اجنبی بوده است.

هم چنین عده نسبتاً زیادی از نمایندگان مجلس شورای ملی هم تصمیم گرفتند که در صورت تحقق مسافرت شاه اظهار عدم اعتماد به کابینه قوام السلطنه نموده خویش را مبرا و مسئولیت را به گردن هیئت نمایندگان مجلس بگذارند.

خلاصه هر چه اظهار نارضایتی و نصیحت به احمد شاه کردند نتیجه ای نبخشیده خیال مسافرت را از مغز خویش خارج نمی کرد؛ حتی عده ای از درباریان و نزدیکان و منسوبان شاه هم نزد مشارالیه رفته هر چه خواستند که او را از این تصمیم منصرف نمایند موفق نگردیدند و این مذاکرات همین طور دوام داشت تا روزی که از طرف شاه رسماً دست خط ذیل صادر گشت که روز 26 جمادی الاولی بواسطه کسالت و برای معالجه به اروپا خواهد رفت و تا مراجعت ولیعهد (در این هنگام محمد حسن میرزا ولی عهد به اروپا رفته بود) نیابت سلطنت بعهدہ اعتضاد السلطنه خواهد بود.

### دست خط احمد شاه

از چندی قبل نظر به کسالت مزاجی و لزوم معالجه به مسافرت اروپا تصمیم گرفته بودیم؛ لیکن علاقمندی به امور مملکت ما را مترصد می داشت که پس از استقرار نظم و تأمین آسایش عمومی این تصمیم را بموقع اجرا گذاریم.

اینک که به عون الله تعالی انتظام کامل برقرار و نگرانی های سابق مرتفع و امور دولت با موافقت مجلس شورای ملی قرین جریان است ضرورت معالجه سرعت مسافرت را ایجاب نموده روز چهارشنبه 26 جمادی الاولی 1340 از تهران از راه بغداد بطرف اروپا حرکت خواهیم کرد و تلگرافاً مقرر داشته ایم برادر کامکار ولی عهد مراجعت به پایتخت نماید و در غیاب ما مراقب امور مملکت باشد و قریباً وارد خواهد شد. تا زمانی که ولیعهد وارد نشده است به برادر خودمان اعتضاد السلطنه مقرر فرموده ایم

عكس

□

سلطان احمد شاه قاجار

ص: 559

که باتفاق جناب اشرف رئیس الوزراء مطالب مهمه را بعرض ما رسانیده و ما را از مجاری امور مطلع سازند؛ از خداوند متعال سعادت اهالی مملکت را مسئلت می نمایم و اطمینان داریم در غیبت ما موجبات نظم و آرامش عمومی کاملاً محفوظ و برقرار خواهد بود و امر و مقرر می فرمائیم که عموم ادارات از قشونی و کشوری با حس شاه پرستی و وظیفه شناسی که در هر مورد از خودشان بروز داده اند طوری مراقب وظایف خدمت باشند که در مدت غیبت ما وجهاً من الوجوه خلاف نظم و خلاف انتظاری در امور مملکت حادث نشود؛ انشاء الله تعالی پس از شش ماه خودمان هم به مملکت و پایتخت مراجعت خواهیم نمود. 15 ماه جمادی الاولی 1340

پس از نشر دست خط احمد شاه روزنامه اتحاد مقاله ای تند بر علیه مسافرت شاه منتشر کرده و سردار سپه هم از این بابت عصبانی شده روزنامه را توقیف کرد

### تصویب عهد نامه ایران و روس

روز 24 قوس 1300 خورشیدی شور دوم عهد نامه ایران و شوروی در مجلس بعمل آمد و در جواب اعتراضاتی که برخی از نمایندگان کرده بودند از طرف سفارت دولت شوروی بوسیله مراسله ای که در تاریخ 24 قوس به وزارت خارجه رسیده بود جواباً توضیح داده شد؛ سپس باتفاق آراء عهد نامه مزبور بتصویب مجلس شورای ملی ایران رسید و بلافاصله هم بصححة ملوکانه رسیده بوسیله نماینده فوق العاده ایران در مسکو (مشاور الممالک انصاری) به کمیسر خارجه دولت اتحاد جماهیر شوروی اطلاع داده شد.

درباره تصویب قرار داد 1921 ایران و شوروی در مجلس شورای ملی باید اضافه نمود که پس از تسلیم قرارداد به مجلس عده ای از نمایندگان نسبت به بعضی از مواد قرارداد مزبور مانند ماده 5 و شش و ماده 3 و 20 اعتراضاتی شد و در کمیسیون خارجه هم که مطرح گردید اعتراضات را وارد دانسته لذا طبق نامه ای از طرف مجلس شورای ملی به وزارت خارجه نیز نوشته شد که در اصلاح مواد مذکور اقدام نماید.

آقای نماینده مختار،

«چون در فصول پنجم و ششم عهدنامه بین دولتین بنظر دولت و مجلس شورای ملی ابهامی موجود بوده هم چنین عقیده مجلس بر این است که فصل 13 که راجع به برگشت امتیازات است بدون قید و شرط مقرر گردد و فصل بیستم بترتیبی نوشته شود که ترانزیت صادرات و واردات برای دولت ایران منظور گردد؛ در این مسائل شفاهاً با آن جناب مذاکراتی شده نسبت به فصول پنجم و ششم توضیحاتی داده بودند و نسبت به فصول 13 و 20 وعده داده بودند که اگر عهد نامه از مجلس بگذرد، آن جناب مساعی جمیله را بعمل آورده و مساعدت خواهند فرمود که این دو فصل بر وفق میل دولت و مجلس اصلاح شود چون دولت و مجلس شورای ملی علاقه تامی باستقرار روابط و دادیه بین دولتین دارند و مایل هستند که هر چه زود تر عهد نامه ای که حائز اساس روابط حسنه بوده باشد منعقد گردد این است که باطلاع آن جناب می رساند که بطوری که وعده فرموده اند توضیحات راجع به فصول پنجم و ششم و وعده مساعدت نسبت به اصلاح فصول 13 و 20 را به دولت کتباً اعلام فرمایند تا موفق شوند عهد نامه را به تصویب مجلس شورای ملی برسانند و هم چنین راجع به اشتباهی که در فصل سیم مشاهده شده و در عوض لفظ معاهده کمیسیون نوشته اند چون در سنه 1881 فقط عهد نامه سرحدی منعقد شده بود و مقصود این فصل همان عهد نامه و عبارت مندرجه در فصل سوم غلط بینی است بدیهی است در رفع آن غلط عبارتی هم اقدام مقتضی خواهند فرمود در این موقع احترامات را تقدیم می دارد» مشار السلطنه



«در جواب مراسله محترمه مورخه 20 قوس هذا السنه. جناب مستطاب عالی با کمال احترام توضیحاً زحمت افزاست که مقصود از مواد 5 و 6 قرارداد ما فقط در صورتی است که شروع بعملیات و مبارزه مسلحانه بر ضد روسیه و جمهوری های شوروی متحده با او از طرف طرفداران رژیم واژگون شده یا یاران آن ها در بین دول خارجه آن هائی که بغیر از کمک نمودن به دشمنان جمهوری های کارگران و دهاقین می توانند به بهانه یا هم چنین جبراً قسمتی از خاک ایران را تصرف نموده و در آن جا محلی برای حملات مستقیمه خود یا بوسیله قوای ضد انقلابیون به جمهوری های شوروی و یا بخود روسیه حمله نمایند تشکیل داده شود که بهیچ وجه مبارزه شفاهی و ادبی با رژیم شوروی از طرف دستجات ایرانی و دستجات فراریان روسیه تا حدی که معمولاً- در بین دو دولت دوست اجازه داده می شود در مواد مزبوره در نظر گرفته نشده است؛ ولی در خصوص مواد 13 و 20 و هم چنین ماده سوم آن جائی که بقول دولت متبوعه جناب مستطاب عالی در تعیین قرارداد 1881 مختصر اشتباهی رخ داده است دوستدار بدون تزلزل بطوری که بدواً هم اظهار می نمود دولت دوستدار با نهایت احساسات صادقانه نسبت به ملت ایران هیچ وقت سد غیر لازمی را در طریق ترقی و تعالی ایران در نظر نداشته و خود دوستدار بر طبق این احساسات با کمال میل مشروط به محفوظ ماندن مناسبات دوستانه کامله بین دولتین حاضر است در مذاکرات راجعه به تغییر مواد فوق الذکر و قسمت های علی حده در مواد بمیل دولت علیه ایران و بر طبق منافع روسیه مساعدات لازمه را بعمل آورد پس از این اظهار دوستدار منتظر است که دولت متبوعه جناب مستطاب عالی و مجلس شورای ملی در نزدیک ترین اوقات قرارداد را بطوری که در مراسله محترمه جناب مستطاب عالی وعده داده شده به تصویب برسانند در این موقع احترامات...» نماینده مختار دولت جمهوری شوروی روسیه در ایران - رتشتین

ولی باز هم در این نامه يك کلمه غير لازم در جمله دولت دوستدار با نهایت احساسات صادقانه نسبت به ملت ایران هیچ وقت سد غير لازمی را در طریق ترقی و تعالی ایران در نظر نداشته...» ذکر شده بود که باصطلاح سوسه دوانده شده بود و ممکن بود که يك زمان سد لازمی در مقابل ترقی و تعالی ایران در نظر بگیرند؛ لذا در مجلس مورد ایراد واقع و طبق مذاکرات شفاهی کلمه غير لازم حذف شده و قرارداد در تاریخ 23 قوس 1300 در مجلس شورای ملی بتصویب رسید و نامه زیر به وزارت خارجه ارسال گردید

شماره 2174 مورخ 29 قوس 1300

وزارت امور خارجه:

بموجب مراسله شماره 3361 ماده واحده راجع به اجازه مبادله عهد نامه بین دولت علیه و دولت جمهوری شوروی روسیه و بموجب مراسله 3362 قطع نامه مجلس - شورای ملی راجع به بی اعتباری امتیاز غیر قانونی خوشتاریا ریاست محترم وزراء عظام ابلاغ و ارسال شد ولی به موجب مذاکرات شفاهی که بین نماینده مختار دولت جمهوری شوروی روسیه و اولیای آن وزارت جلیله شده و فی المجلس از طرف دولت اعلام شد لازم است یادآوری شود که مراسله شماره 1600 مورخ 20 قوس 1300 نماینده مختار روسیه با قید حذف کلمه (غير لازم) بعد از کلمه (سد) در مجلس شورای ملی تلقی شده و مقتضی است با وسائل مقتضیه در اصلاح مراسله مزبور اقدام و اهتمام شود. رئیس مجلس شورای ملی - مؤتمن الملك

### جواب وزارت امور خارجه

شماره 2971 و 1026 مورخ 6 جدی 1300

مجلس شورای ملی:

«در جواب مرقومه 29 برج قوس 1300 نمره 2174 که اشعار فرموده اند مراسله

ص: 563

مورخه 20 قوس شماره 1600 نماینده مختار جمهوری روسیه در باب عهدنامه دولتین در مجلس شورای ملی با حذف کلمه (غیر لازم) بعد از کلمه (سد) تلقی شده است و در اصلاح آن اقدام لازم بعمل آید احتراماً باستحضار مجلس محترم می رساند بطوری که تقاضا نموده اند اقدام شده و مسیو رتشتین نماینده مختار دولت جمهوری شخصاً روسیه در متن مراسله کلمه (غیر لازم) را حذف نموده و در ذیل مراسله نیز حذف کلمه مزبور را قید و امضاء نموده اند.» امضاء وزیر امور خارجه

بالاخره کلمه غیر لازم از مراسله مزبور حذف گردید ولی نماینده شوروی چنان که وعده داده بود و مجلس ایران به آن وعده ها قانع شده بود عمل نکرد؛ مخصوصاً در باب ترانزیت واردات کالای اروپا از راه روسیه به ایران بالاخره موافقت نکردند و راجع به ماده 13 مربوط به واگذاری شیلات نیز قید را حذف نکردند و وعده ها صحت نداشت و اشکالات زیادی از بابت ترانزیت و شیلات پیش آمد. فقط از لحاظ مواد 5 و 6 بالصراحه اطمینان کامل حاصل شد. (1)

### تصویب عهد نامه ایران و افغانستان

روز 14 قوس 1300 خورشیدی شور دوم عهدنامه ایران و افغانستان بعمل آمد و باتفاق مورد تصویب واقع گردید و پس از یکی دو روز فاصله بصره شاه رسید و به وزارت خارجه افغانستان اطلاع داده شد.

### استعفای کابینه قوام السلطنه

روز چهارشنبه 20 جمادی الاول کابینه قوام السلطنه در اثر مناقشاتی که در مجلس بین

ص: 564

یکی دو نفر از نمایندگان با وزیر دارائی کابینه مزبور (دکتر محمد مصدق السلطنه) بعمل آمد کابینه استعفا داد و علت آن هم این بود که دکتر مصدق لایحه ای در باب اختلاس غضنفر خان (نماینده مجلس بوده) به رئیس مجلس می دهد و مؤتمن الملک هم غفلتاً آن را در دستور می گذارد و در جلسه علنی هم قرائت می شود و کار بمشاجره می کشد. در تنفس هم مبارزات شروع می شود و با سابقه اظهار عدم اعتماد نمایندگان از مسافرت شاه رئیس الوزراء مجبور باستعفا می گردد.

### تشکیل کابینه مشیر الدوله

پس از استعفای کابینه قوام السلطنه از طرف شاه به مشیرالدوله اصرار می شود که ریاست وزرائی را قبول نماید؛ ولی مشیرالدوله در ملاقات اولیه خود باشاه از قبول این مقام خودداری می نماید بالاخره پس از اصرار زیاد و مشورت با عده ای از نمایندگان بشرط این که اکثریت و اقلیت بی طرف مجلس برای مساعدت و همراهی با دولت حاضر باشند در تاریخ سوم بهمن ماه 1300 خورشیدی برابر 23 جمادی الاول 1340 قمری قبول ریاست وزرائی می نماید و روز 25 جمادی الاولی هم وزرای کابینه خود را در قصر فرح آباد به حضور شاه معرفی می نماید.

در خلال سقوط کابینه قوام السلطنه و تشکیل کابینه مشیر الدوله سردار سپه موقع را مناسب دیده برای تحصیل نفوذ بیشتری دستور داد که محمد طاهر خان میر پنج که از افسران قزاق بوده انبار غله دولتی را در تحت اختیار خود بگیرد و مستقیماً تحت امر و اراده سردار سپه اداره شود تا بدینوسیله بتواند رشته حیاتی مردم تهران را در دست داشته باشد و در مواقع مقتضی و هنگامی که سیاست مشارالیه اقتضا می نماید در گندمی که به خباز ها برای پخت نان شهر داده می شود بنفع پیشرفت سیاست خود اعمال نفوذ نماید و چنان که بعداً خواهیم دید این مسئله در ریاست وزرابی وی کاملاً بنفع او تمام شد و وسیله ای برای اعلام حکومت نظامی بدست وی داد.

## مسافرت احمد شاه به اروپا

روز 26 جمادی الاول احمد شاه باملتزمین رکاب خود از تهران بطرف اروپا از راه بغداد حرکت کرد و سردار سپه هم تا قصر شیرین بعنوان بدرقه همراه شاه رفت.

پایان جلد اول

ص: 566

آبکار ارمنی 189

آتاتورک ، کمال 192

آخوند ملا محمد کاشانی حکیم 434

آذر برزین ، حسن 206

آذری، میرزا احمد خان 531، 532، 534

آذری ، علی 314

آرمیتاژ اسمیت 25 ، 30 ، 49 ، 68 ، ح 124 ، ح 150 ، 311 ، 312 ، 353

آزاد بیک وزیراف میر آلائی 184

آشتیانی ، میرزا هاشم 238 ، 113 ، 381 ، 402

آصف الممالک 402

آقا ضیاء 236

آفیس (ژنرال) 93

آقا میر 544

آیرن سایید (ژنرال) 27 ، 68 ، 69 ، 82 ، ح 85 ، 91 ، 98 ، 151 ، ح 157 ، ح 162 ، 189 ، ح 193 ، 194 ، 195 ، 196 ، 197 ، 198 ، 203 ، 204 ، ح 207 ، 208 ، 209 ، 210 ، 211 ، 212 ، 213 ، 235 ، ح 361 ، 387 ، 388

الف

ابو الفتح زاده 183 ح

ابو القاسم خان (دکتر) 525 ، 526

اپیکیان ارمنی ، 189 ، 266 ، 383 ، 384

احتشام الدوله 402

احتشام السلطنه 439

احسان الله خان 81 ، 84 ، 85 ، 183 ح ، 498 ، 446 ، 445 ، 419 ، 499 ، 500 ، 501 ، 502 ، 504 ،

احمد شاه (قاجار) 18 ، 20 ، 28 ، 39 ، 63 ، 67 ، 70 ، 71 ، 73 ، 75 ح ، 84 ، 90 ، 91 ، 107 ، 135 ، 132 ، 131 ، 129 ، 151 ، 149 ،  
، 148 ، 136 ، 160 ، 158 ، 154 ، 152 ،

ص: 567

، 284، 299، 233، 258، 262، 263، 213 ، 216 ،227، 231 ، ح 211 ، 202 ، 199 ، 198 ح 187 ح 183 ح 163 ، 161  
، 272 ، 373، 359، 362، 363، 362، 351، 355، 356، 357، 308، 325، 326، 327، 264،307،302،3010300 ،275  
، 451،422، 415، 416 ، 217، 225، 209، 210، 411، 413، 381، 382 ، 384، 408، 374، 375، 376، 378، 366، 369  
0559 ،560 ،566، 542 ، 556، 557 ،558، 269 ، 272 ، 294، 534، 435، 241

اديب السلطنه رادسر 224

اديب السلطنه سميعي ، 123 ، 109، 111، 222، 221، 220، 201، 223، 420،

ارباب كيخسرو 544

ارداقى على اكبر 183 ح 378 ، 380 ح

، 102 ، 137 ، 135، 91، 95، 98،97،96، ،85 ، 86 ،88 ،89 ،90، 82،80،74، 84،83، 71،70 ،69 ،68 ،61 ،61  
529 ،146 ، 147 ،207،195 ،99

اسد الله خان 206

اسفنديار خان 216، 385

اسكندري، عباس 189 ح ، 352

اسلامبولچي ، سيد محمد 236

اسمارت ، (سر) والا 189 ح ، 227 ، 403 ، 276

اسمايس ، كلنل 65، 122 ، 189 ح 202 ، 213، 212 ، 210، 211، 399، 382، 370، 352، 162 ، 137

اسمايلز 147، 162

اسميت (كلنل) 216

اعتضاد السلطنه 558

اعتضادي ، شاهزاده امجد لملك 315 ح

اعتلا السلطنه 26

اقبال السلطنه ماكوئي 446



اكشوت 525

اكونور (كلنل) 58

امير احمدى 162 ، 206 ، 215 ، 216 ، 219

امير اعلم 396

امير افشار ، جهان شاه خان 84 ، 298 ، 331 ، 360

امير تومان ، حسين قلى خان 351

امير تيمور 456 ، 458

امير شوكت الملك 271

امير فضلى 323

امير ناصر 402

امير كبير ، ميرزا تقى خان 163 ح

امير موثق 215 ، 204 ، 199

امير نظام 236 ، 174 ، 173 ، 103 ، 240

اميل لوسوتور 130 ، 270

امين الدوله 383 ح

امين الشريعه شيرازى 402

امين الضرب ، حاج حسين آقا 240 ، 375

امين الملك (دكتور اسماعيل مرزبان) 103 ، 187 ، 173 ، 172 ، 171

انتظام الدوله 162

انصارى ، مهندس مسعود 362 ، 381 ، 392 ، 387 ، 386

ص: 568

، 302، 323، 326،325، 301،300،298،282، 258، 276، 277 ، 279، 252،251،238، 256، 233، 234، 235، 236،  
، 375، 376، 377، 368، 369 ، 370 ، 372 ، ، 366 ، 365 ح 352 ح 353، 326، 327، 351، 352، 327، 331، 332 ، 333  
، 424 ، 432 ، 442 ، 409 ، 410 ، 416 ، 419 ، 394 ، 397 ، 403 ، 408 ، 383، 388 ، 392 ، 393، 379 ، 380 ، 381، 382، 372  
، 538، 540، 539، 496 ، 497 ، 512، 507، ، 477 ، 479 ، 484 ، 492 ، 464 ، 465 ، 472 ، 475 ، 447 ، 450 ، 451 ، 452 ، 423  
565 ، 566، 560، 557، 556، 555، 523، 522، 521، 525، 537

پهلوی ، محمد رضا شاه 158

پیچر اخوف (ژنرال) 522 ، 521، 518، 517

پیلودسکی 192

ت

تاج محمد خان 276

تدین 527 ، 548 ، 114 ، 236، 402، 412

تروتسکی 356

تقی زاده 62، 157 ح 158 ، 441 ، 469

تنکابنی، میرزا احمد خان 537

توپچی ، (کلنل) فتح علی خان (تقفی) 463 ، 489

تیکران (مسیو) 266

جان محمد خان 410 ، 327 ، 239 ، 238 ، 206

جلیل الملك 402

جوزدانی ، رضا 143

جهانبانی، محمد حسین میرزا 315

جهانبگلو (سرتیپ) 207

چ

چرچیل 92، 307

چمپین 193

ح

حائری زاده یزدی 545

حاج آقای شیرازی 113 ، 238 ح

حاج امام جمعه خونی 113 ، 277، 278، 544

حاجی بابا اردبیلی 443

حاج ساعد السلطنه 47 ، 49

حاج شیخ مرتضی 131

حاج شیخ محمد کاظم تاجر 458

حاجی عبدالحمید 38

حاج فاضل مجتهد 457

حاج مجدالدوله 236

حاج میرزا احمد 419

حاج میرزا علی محمد 402

حاج مخبر السلطنه (مهدی قلی هدایت) 26، 40، 41، 42، 43، 44، 46، 51، 53، 157 ح، 323، 376،

حسین الله 183 ح

حسن علی مستشار 168

حشمت (دکتر) 529 ، 530

ص: 569

انیس الدوله 411

انوار ، سید یعقوب 374

انور پاشا 439

اوحدی 328،327، 329

اولیف تون (مسترب) 120

ایرج میرزا 481، 483

ب

باراتف (ژنرال) 514، 515، 517

بار کلی (وزیر مختار انگلیس) 24 ح

بارنز 287

باقر 237

الفور ، 142 ، 129 ، 124 ، 68، 299، 294، 265 ، 188 ، 453، 385، 384، 311 ، 479،

بریری، سید حیدرخان 465

بمبی مویان باقرخان

بنکدار ، حاج محمد تقی 237

بوداگیان ، جبرئیل 544

بودرجمہری ، سرلشگر کریم آقا 237

بورسکی ، پونس الدن 550 ح

بونن 273

بہاء بیک 514

بہاء السلطنہ شیرازی 50

بھادر، اسماعیل خان 476، 480، 488، 489، 491

بھار، احمد 492

بھبھانی، میر سید محمد 113

بیان الدولہ 402

بیان الملک 402

بیسمارک 48

پ

پرسی لون سر 386

پرئی (مسیو) 275

پرنس ارفع 284، 285

پریداکس (کلنل) 315 ح

پزشکیان، ابوتراب 165 ح

پسیان، (ژنرال) حمزہ خان 58، 469، 492، 494، 471

پسیان، حیدر قلی خان 469، 479

پسیان، (کلنل) محمد تقی خان 28، 36، 316، 314، 315، 313، 320، 321، 319، 317، 359، 346، 334، 333، 457، 456، 455، 368، 461، 462، 459، 458، 465، 466، 464، 463، 470، 469، 468، 467، 474، 473، 472، 471، 478، 477، 476، 475، 482، 481، 380، 479، 487، 486، 484، 483، 491، 491، 489، 488، 494، 493، 492

پسیان، یاور علی نقی خان 58

پورداور 536

پونر، (مسیو) برنارد 286

پھلوی، رضانشاہ 58، 63، 65، 67، 154، 151، 148، 102، 162، 161، 158، 157، 173، 172، 167، 166، 174، 198، 197، 196، 195، 205، 203، 204، 199، 211، 210، 206، 208، 215، 214، 213، 212، 218، 219، 217، 216، 223

224، 226، 231، 229، 221، 220، 222

ص: 570

حشمت الدوله 236

حشمت الدوله ( والاتبار) 26

حكيم اعظم 266

حكيم الدوله 420

حكيم الملك (ابراهيم حكيمى) 26 ، 189 ، 431

حليم پاشا 439

خ

خاش چاپ 544

خان بهار 315

ح خان بهادر ، ماژور اسماعيل 316 ، 317

خالو قربان 84 ، 85 ، 194 ، 419 ، 446 ، 445 ، 502 ، 511 ، 501

خالو ميرزا على 194

خداوردى 318 ، 333 ، 334

خدا يار خان 346 ، 347 ، 380 ، 383 ، 384 ، 423

خراسانى ، آخوند ملا محمد كاظم 434

خراسانى ، بهار (شاعر) 433

خراسانى ، فرخ (شاعر) 318 ، 320

خزاعى ، حسين آقاخان 464 ، 465 ، 473

خلعتبرى ، ارسالان 171 ح

خوشتاريا 546 ، 549 ، 550 ، 551 ، 552 ، 553 ، 554 ، 563

دانسترویل (ژنرال) 280 ح ، 518، 523

دبوا 462

در گاهی ، محمد 144 ح 242 ، 363 ، 378 ، 379 ح ، 380 ح

دشتی، علی 238 ، 404

دنیکن 191، 444

دوانگر ، کریم 183 ح

دورومنت (سیر) ارایک 285 ، 286

دولت آبادی، میرزا یحیی 114 ، 157 ح

دهخدا 171

دیکسن (دیکسون) 25 ، 65 ، 102 ، 147 ، 150 ، 387

دیکی ، بروس 24 ح

ذ

ذکاء الدوله غفاری 284 ، 386

ر

رأفت ، عباسخان 238

رالف هیلز 24 ح

رایت ، دنیس 213

رائین ، اسماعیل 193 ح

رتمیستر تیکا چنکوف 530

رتشتین 354، 373، 347، 282، 509، 503، 502، 408، 562، 564، 557

رسول زاده ، محمد امین 186



رشيد السلطان 183 ح

رفعت الدوله 402

ركن الملك 402

روسو ، ژان ژاك 286، 287

روشنى ، حسن 514

رهبر، ميرزا اسحق خان 537

رهنما (مدیر روزنامه رهنما) 238

رياضى، ماژور على خان 266

ريموند 341

ز

زاهدى (سرتيپ) 206 ح

زاير خضرخان تنگستاني 57

زير دست خان 313، 368، 369

زمان خان 162، 215، 387، 388

زياد خائف، عادل خان 184، 185

ص: 571

ساعدا الدوله (پسر سپهسالار) 498، 499، 503، 503، 5010500

ساعدا مراغه ای 74، 535

ساعدا الملك 355، 502

ساعدا لوزراء 184، 185

سالار جنگ 137، 138، 144، 145، 269، 270

سالار خان بلوچ 465

سالار الدوله 513، 514

سالار شجاع 465

سالار لشگر 164، 236، 239، 277، 437

سالار مؤيد 36

سالار نظام 463، 489

سايكس 203063 ح

سپهدار 89، 80، 94، 90، 91، 99، 101، 97، 96، 91، 106، 103، 105، 120، 121، 107، 111، 129، 128، 123، 122،

134، 133، 131، 130، 131، 33، 138، 141، 136، 135، 171، 169، 160، 159، 187، 197، 186، 173، 202، 215،

200، 201، 322، 448، 238، 128، 220 ح 228، 235، 241، 235، 241، 276، 292، 274، 270، 348، 398، 345، 311،

442، 535، 453

سپهسالار اعظم 544

سپهسالار (محمد ولی خان خلعتبری) 167، 171، 170، 169، 168، 237، 239، 236، 172، 326

ستار خان 49، 45، 35

سديدا لملك 402

سردار ارشد 102

سردار اسعد بختیاری 137 ، 143 ، 144

سردار اعتماد 238

سردار رشید 236

سردار رفعت 102

سردار محیی 419 ، 513

سردار معتضد 236

سردار معتمد 103 ، 173

سردار معزز بجنوردی 471

سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) 115 ، 128،238،322،448،

سردار مفخم 133 ، 402

سردار نصرت ، امیر تیمور کلالی 458

سردار همایون 96 ، 102 ، 147 ، 160 ، 175،200 ، 174 ، 161 ، 207،210،211،205،

سرهنگ گیگو 236

سرهنگ نوائی 206 ح

سسیل ، رابرت 287

سعد الله خان 443 ، 505،506،503

سعد الدوله 236

سعدی 48

سلطان اسکندر خان 189

سلطان محمد خامس 438

سلطان مسعود خان 58،

سلطان معاضد السلطان 58

سلطان مهدي خان 367

سلیمان میرزا 47، 48، 436

سمیتقو، اسماعیل آقا 25، 134، 345، 447، 446، 346

سهام الدوله 236

سهام السلطان 402

سهراب زاده، اسعد 236

ص: 572

سهراب زاده ، محمدقلی 236

سید اسدالله 316

سید اسماعیل (پدر مدرس) 432

سید جلال 81

سید جلیل اردبیلی 66، 443، 513

سید حبیب الله 445

سید حسن 402

سیدطه 446

سیدضیاء الدین 59، 102، 103، 137، ، 144، 143، 139، 138، 150، 147، 148، 145، 151، 153 ح 154، 156، 157،  
159 ح 161، 162 ح 169، 168، 165، 164، 173، 172، 171، 170، 182، 181، 18، 180، 179، 186، 185، 184،  
، 183، 325، 326، 323، 322، 330، 331، 328، 327، 338، 334، 333، 332، 351، 350، 348، 31، 359، 360، 353،  
، 352، 396، 370، 366، 365، 375، 374، 373، 372، 376، 377، 378 ح 379 ح 382، 383، 381، 380، 387، 386،  
385، 384، 390، 391، 389، 388، 397، 398، 393، 392، 401، 402، 404، 399، 410، 412، 405، 408، 417، 418، 416،  
415، 430، 431، 419، 429، 455، 456، 453، 448، 480، 542، 479، 464، 190، 197، 189، 187، 198، 200، 204 ح  
215، ، 218، 219، 217، 216، 222، 223، 220، 221، 229، 231، 228، 224، 233، 235، 236، 232، 240، ، 238، 239،  
237، 244، 250، 242، 241، 258، 259، 252، 251، 262، 263، 261، 260، 267، 268، 265، 264، 281، 28، 277،  
292، 294، 284، 283، 297، 298، 299، 301، 302، 303، 305، 314، 317، 313، 312، 319، 320، 321، 318

سید غلامحسین خان 238

سید علی 180

سید فاضل 402

سید کمره ای 47، 48، 51

سید المحققین 49، 50

سید مرتضی 183 ح

سید یعقوب 402

سید یوسف 497

سینکی، میرزا جواد خان 315

سینکی، نایب داود خان 315

ش

شامالوف (کلنل) 526

شاه بختی 206

شاهزاده سالار لشگر 103، 173

شاهزاده شهاب الدوله 112، 132، 133، 416، 410، 356، 355

ص: 573

469، 496، 556

شجاع السلطان 498، 499

شجاع الملك 466، 472، 475

شفائی، میرزا عبد الحسین خان 512

شفق (دکتر رضا زاده) 38، 145

شمشیر، سلطان علیرضا خان 474

شوستر، مورگان 24، ح، 548

شوشتری، سید حسن 113

شهاب (سرتیپ) 222

شہریور، احمد 179، 180 ح 184، ، 3210317، 188، 186، 376

شیبانی، میرزا علی محمد خان 386

شیخ الاسلام 402 شیخ الاسلامی، جواد 99 ح 195، 211 ح

شیخ بہاء الدین 112

شیخ حسن پائین خیابان 458

شیخ حسین خان چاکوتاہی 55، 58، 59، 413، 414

شیخ حسین خان نمرہ یک 489

شیخ خزعل 387

شیخ عبدالحسین خان چاکوتاہی 58

شیخ عبدالرسول خان چاکوتاہی 55، 414 ح

شیخ محمد جواد 402

شیخ محمد حسین استر آبادی 236

شیخ محمد حسین تنگستانی 55، 56، 57

شیخ محمد حسین یزدی 236، 239، 241

شیخ محمد خیابانی 28، 34، 35، 36، 40، 41، 39، 37، 38، 46، 45، 44، 43، 42، 50، 51، 49، 48، 47، 53، 54، 94، 52

ص

صارم الدوله 313، 318 ح 321، 322

صبا، میرزا حسین خان 484، 487، 494

صدرائی 402

صدر الاسلام 402

صدق السلطنه 230

صمصام السلطنه، نجفقلی بختیاری 48، 52، 129، 183 ح 279، 440، 462، 461، 459، 441، 463، 468

صمصام الکتاب 526

صور، میرزا قاسم خان 437

ض

ضرغامی، عزیز الله خان 463، 489، 491، 556

ضیاء السلطان 537

ضیغم السلطان 476

ضیغم الملك 476

ط

طاهر اف، عزیزبیک 184، 185

طاهرزاده 469

طباطبائی، میرزا محمد صادق 103، 187، 544



طلعت پاشا 439

طورزنی ، خلیل 346

ظ

ظفر الدوله 50

ظہیر الاسلام 537 ، 538 ، 539 ، 540

ع

عارف قزوینی 388 ، 402 ، 481 ، 482 ، 490

عامری ، سلطان محمد خان 189 ، 264 ، 448

ص

عباس میرزا 557

عدل الدوله نواده حاجی کبیر 48

عدل السلطنه 402

ص: 574

عدل ، سيد مصطفى 328

عدل الملك دادگر 189 ، 264 ، 328 ، 447،448

عزت الحاجيه 469

عز الملك اردلان 437

علاء ، ميرزا حسين خان 155 ، 157 ح 158،547

علاء السلطنه 118 ، 183 ح

علائى 296

على اصغر 275

على بن ابيطالب (عليه السلام) 253

عماد السلطنه فاطمى 147 ، 402

عماد الكتاب 183 ح 378 ح 379 ح

عمرو عاص 253

عميد السلطنه 48 ، 420 ، 496

عميد الملك 402

عمو اوغلى 502

عميد الشعراء (پدر آقاى عميدى نورى) 542

عون السلطنه 537

عيسى بن مريم 309

عين الدوله 93 ، 129 ، 132 ، 236 ، 544 ، 417،410

غ

غلام رضا خان 58

غضنفرخان 565

ف

فتح علی شاه 478

فخر الدوله (عمه احمد شاه) 383

فدائی 238

فرات ، عباس (شاعر) 405

فرخی یزدی 43 ، 238 ، 404 ، 480 ، 484 ، 481

فرزین ، محمد علی کلپ 437 ، 454

فرمان فرما 62 ، 223 ، 224 ، 235 ، 238 ، 239 ، 237 ، 236 ، 276 ، 281 ، 269 ، 268 ، 403 ، 386 ، 326 ، 325 ، 416 ، 415 ،

544 ، 413 ، 414

فرمان فرما (محمد ولی میرزا) پسر فرمان فرما 322

فرمند (ضیاء الملک) 73 ، 145 ، 151 ، 161

فروغی ، محمد علی 157 ح 163 ، 164 ، 191 ، 190

فروهر 328

فریزر (ژنرال) 155

فشنگه (ژنرال) 515

فقیه التجار 15

فن پاشن 519

فهیم الدوله 103 ، 123 ، 130

فهیم الملک 402

فیروز کوهی ، امیر مؤید 448 ، 449 ، 450

قائم مقام الملك 557

قابوك اف 82

قدرت منصور 486، 492، 494

قزوينى، اوانس خان تاجر باشى 544

قزوينى، ميرزا غفار خان سالار منصور 165 ح ، 360 ، 331 ، 298 ، 189 ، 537

قشقائى ، جهانگير خان 434

قمى ، ميرزا ابراهيم 402

قمى ، ميرزا على 186

قوام، ابراهيم (قوام فعلى) 58

قوام الدوله 236 ، 402

قوام السلطنه (احمد قوام 263 ، 284 ، ، 316 ، 315 ، 314 ، 313

ص: 575

، 442 ، 443، 449، 415، 416، 419، 423، 408، 409، 411، 410، ، 390 ح 380 ، 346 ، 321، ، 317، 319، 318، 320،  
، 497، 502، 498، 475 ، 478 ، 487، 494، 465، 466، 471، 472، 458، 459، 464، 461 ، 455، 454، 456، 457، 432  
565، 554، 564، 558، 555، 540، 545، 553، 552، 513، 507، 537، 535، 496

قوام شیرازی 58، 93

قوام الملک 262 ، 263

ک

کائوٹک 512

کاپیتان استریک 526

کازرونی ، میرزا علی 402

کاپیتان نوئل 526

کاپیتان ویکھم 529

کاظم خان 162 کاظم خان سیاح 208 ، 209 ، 210 ، 215 ، 216، 217، 221، 218، 223، 234، 224 ، 216، 217، 221، 218، 223، 234، 224

کاکس بالیوز 55 ، 56

کاکس، (سر) پرسہی 19 ح 23 ، 62 ح ، 273 ، 64، 93، 150، 404

کالدول 343 ، 341، 339، 338

کربلائی حسین 82

کرزن ، لرد 70، 71، 76، 78، 79، 80، 90، 91، 95، 97، 153 ، 122 ، 121 ، 120 ، 161 ح 165 ، 227 ، 234 ، 299 ح 305،

306، 307، 552، 555، 404، 386

کرنز 24 ح

کریم آقا 386، 237

کریم خان زند 310

کزیل ، پاکلیوسکی 24 ح

کسائی ، احمد 82

کسروی ، سید احمد 52

کلاتراف 509.5060503

کلرژہ 166 ح

کلنل استوکس 517، 518، 522

کلنل حبیب اللہ خان 370

کلنل کاظم خان 189، 196، 198، 242، 352، 370، 268، 266، 385

کلنل منوچہر خان 266

کلہر 236

کمال الوزرارہ محمودی ، اکبر خان 183 ح

کن وردی 333

کی استوان ، حسین 189

کیکانو 444

گلوپ (کلنل) 25، 145، 269، 463، 556، 489، 464

گلشن آزادی ، میرزا علی اکبر خان 483

ل

لاری ، سید عبد الحسین 52

لاسن (کلنل) 443

لتکاچی ، مشہدی صفر 83

لرد کیپا نیدزہ ، پالکونیک 515

لسان السلطنہ مؤدب ہمایون 238، 266



لطف الله خان 49

المويد جرج 333

لنين 356

لواء الدوله 83

لين كن (مستر) 387

م

مات (مسيو) 266

ماتيوز (كلنل) 525 ، 526

ماركف ، با كرفسكى (دكتر) 544

مارينگ 404

ماژور اسفندر يان خان 189

ماژور صادق خان 489

ماژور محمودخان 322 ، 384

ماژور فضل الله خان 198 ، 266

ماژور مسعود خان كيهان 162 ، 189 ، 215 ، 218،222، 217 ، 216 ، 269،329، 264 ، 223،264، 353، 351،352 ، 330

ح 354

مانرهايم 192

ماير (مستر) 525 ، 526

مؤتمن الملك ، ميرزا حسن خان پيرنيا 26 ، 334 ، 31،71،279،546،557 ، 470 ، 431 ، 563،565

مؤدب الدوله (نفيسي) 264

مؤدب همايون 266



مؤسس خان ارمني 454

متين السلطنه 183 ح

مجد ، ابوتراب 206 ح

محتشم السلطنه 137 ، 173 ، 236 ، 241 ، 419

محقق العلماء 402 ، 548

محللاتي ، آفاخان 79

محللاتي ، حاج شيخ اسد الله 402 ، 448 ، 547

محمد حسن ميرزا (وليعهد) 34 ، 224 ، 418 ، 377 ، 357 ، 300 ، 558

محمد حسين ميرزا 352

محمد خان 501

محمد خان تكينسكي 184 ، 185

محمد صادق خان 198

محمد علي شاه 167 ، 180 ، 383 ح 514

محمد علي ميرزا 536

محمد قلي خان 208 محمد هاشم ميرزا 402

محمود بيك صفي كرويسكي 184

محمود جم 189

مختار الملك صبا (نصر الله صبا) 91 - 266

مدرس ، سيد حسن 113 ، 115 ، 118 ، 146 ، 138 ، 137 ، 147 ، ، 239.236 ، 214 ، 149 ، 390 ، 386 ، 240 ، 241 ، 432 ، 433 ،

448 ، 494 ، 545 ، 439 ، 440 ، 441 ، 442 ، 434 ، 435 ، 437 ، 438 ، 402 ، 431

مدني 535

مدير الملك (جم) 264، 275، 369

مرسل 368

مساوات 436، 513

مستشار الدوله 52، 137، 279، 419

مستشار السلطنه 402

مستعان الملك 450

مستوفى، ميرزا عبدالله خان 42، 89 ح 95، 125 ح 166، 233 ح 375

مستوفى الممالك، ميرزا حسن خان 24، 25، 71، 132، 47، 31، 26

ص: 577

133 ، 157 ح 168 ، 183 ح ، 435 ، 408 ، 334 ، 214 ، 470 ، 442

مسيو البرت 266

مشار السلطنه 26 ، 236 ، 420 ، 496 ، 561

مشار الملك 373 ، 382 ، 383 ، 385 ، 537 ، 538 ، 416 ، 408 ، 359 ، 540 ، 541

مشاور اعظم 537

مشاور الملك 464

مشاور الممالك انصارى 73 ، 74 ، 76 ، 112 ، 119 ، 120 ، 122 ، 125 ، 130 ، 125 ، 124 ، 123 ، 290 ، 295 ، 250 ، 167 ، 560 ، ،

381 ، 444

مشعوف (دكتور) 238

مشكوة، محمد 374 ، 412

مشكوة الممالك 378 ح 379 ح

مشهدى انام 81 ، 82

مشير الدوله 18 ، 19 ، 23 ، 25 ، 26 ، ، 31 ، 32 ، 30 ، 28 ، 27 ، 43 ، 42 ، 40 ، 36 ، 34 ، 47 ، 51 ، 52 ، 53 ، 46 ، 66 ، 67 ، 63 ، 62 ،

59 ، 55 ، 71 ، 72 ، 68 ، 69 ، 70 ، 76 ، 77 ، 78 ، 75 ، 74 ، 73 ، 80 ، 81 ، 82 ، 85 ، 9 ، 91 ، 89 ، 88 ، 87 ، 94 ، 95 ، 96 ، 97 ، 93 ، 132 ،

129 ، 128 ، 101 ، 147 ، 146 ، 145 ، 133 ، 157 ح 166 ، 168 ، 186 ، ، 197 ، 196 ، 195 ، 194 ، 284 ، 292 ، 279 ، 214 ، ،

375 ، 348 ، 334 ، 311 ، 415 ، 442 ، 408 ، 398 ، 453 ، 460 ، 470 ، 535 ، 565 ، ،

مشير معظم 264

مشير الملك 182

مصديق السلطنه ، (دكتور) محمد خان 26 ، 63 ، ، 157 ، 158 ، 156 ، 154 ، 153 ، 259 ، 260 ، 262 ، 258 ، 419 ، 496 ، 565 ، 263 ،

مظفر الدين شاه ، 281 ، 383 ح 417 ، 538 ، 469

مظفر زاده 529 ح

مظفر الملك ، ابراهيم خان زعفران لو 476

معاويه 253

معتدا لسلطنه 315.52

معتد الممالك 266

معتصم السلطنه (فرخ) 313، 314، 315، 467

معتضد الدوله 402

معدل الملك شيرازى 537

معز الدوله 369

معزز الدوله 189

معزز السلطان 537

معظم السلطنه دولت 439

معين التجار 279

معين الرعايا، حاج محمد حسين 238

معين الملك 151، 201، 220، 221، 222، 223

مفتاح الملك 454

مكالسكى، شارل 24

مكى، حسين (مؤلف كتاب) 354 ح 378، 494، 486

ملك، حاج حسين آقا 315، 316، 458

ملك زاده 456

ملك الشعراى بهار 52، 88 ح 163،

ص: 578

456 ح 403، 402، 238

ملکی، عبدالحسین 315

ممتاز الدوله 137، 236، 279، 419

ممتاز الملك 276، 550 ح

منتخب الدوله 183 ح

منتخب السلطان 537

منتصر السلطان 513

منتصر الملك 402

منشور گرگانی 81، 102 ح 564 ح

منشور الملك 123، 124، 125، 250، 269

منشی زاده 183 ح

منصور السلطنه 189، 264، 366

منصور الملك 463

منوچهرخان (دکتر) 189

موثق الدوله 161

موريس (ليوتنان) 526

موسسا (ژنرال) 287

موسولينی 192

موسی بن عمران 309

موسوی زاده یزدی 484

موقر الدوله 264، 365

ممویان، باقرخان 202 ح ، 206، 229، 207، 218، 212، 230، 231، 211

مہذب الدولہ (کاظمی) 269

مہذب الملک ، میرزا عبد الحسین خان 168 ، 170، 171 ، 169

میر پنچ ، احمد آقاخان 449

میر پنچ ، محمد طاہر خان 565

میرزا ابراہیم خان 402

میرزا ابوالقاسم امام جمعہ 113

میرزا احمدخان برادر سالار فاتح 537

ونتانگ (مستر) 93

میرزا اسماعیل خان 183 ح

میرزادہ عشقی 391

میرزا رضا خان 525 ، 526

میرزا سلیمان خان 103

میرزای شیرازی 434

میرزا عبداللہ 266

میرزا عبداللہ خان 373

میرزا عیسیٰ خان 49 ، 264، 265، 173 ، 369، 282

میرزا قوام وکیل عدلیہ 238

میرزا کریم خان رشتی 189

میرزا کوچک خان 25 ، 36 ، 66 ، 81 ، ، 146 ، 92 ، 82، 84، 280 ح 419 ، 443 ، 445 ، 498 ، 446 ، 503، 505، 509، 501

، 535،532،531،530، 525 ، 529،528،527، ،520 ، 523،522،521، 515 ، 517، 519،518، 514،513،512،511، 502  
537،536

میرزا محسن (برادر صدر العلما) 183 ح

میرزا محمد 181 ح

میرزا محمد علی 419

میرزا محمدی 445

میرزا مرتضی قلی خان 457

میرزا هاشم خان 443

میرزا یانس وکیل آرامنه 236 ، 544

میرزا یوسف خان 373

میر سید هادی مجتهد افجه ای 112

میر عابدین 432

میر عبد الباقي (جد مدرس) 432

میر موسی خان 189

میلیسپو 454

ص: 579

نادر (نادر شاه افشار) 310

نادر ميرزا 373

ناصر الاسلام ، 513

ناصر الدين شاه 52، 72 ، 163 ج 411

ناصر لشگر ، حبيب الله خان 476

ناصر الملك 135 ، 214 ، 513

ناظم الدوله 51،50

ناظم خلوت ، سليمان خان 374

نايب محمود خان 316

نجد السلطنه 455، 456، 458

نجم آبادى ، على 113

نرمان 65، 73، 84، 87، 74، 97، 120، 93، 121، 90، 91، 150 ، 132 ، 132 ، 122، 121، 151، 152 ، 153 ح 157 ، 161 ح  
164 ، 165 ، 213 ، 228 ، 234 ، 273 ، 299 ح ، 307، 322، 306، 362، 382، 343 ، 336 ، 403، 555، 386،

نصرت الدوله 134 ، 135 ، 137 ، 150 ، 165، 166 ، 164 ، 163 ، 277 ، 239 ، 236 ، 235 ، 318 ح 326 ، 386، 402، 547،  
416

نصرت السلطنه 90 ، 263

نصر الملك 173 ، 130 ، 111 ، 103

نصير ديوان 402

نصير السلطنه 236، 238 ، 443

نصير الملك 537



نظام السلطنه 436 ، 437

نعمت الله خان 81

نقيب زاده مشايخي 181 ح

نواب ، حسينقلی خان 24 ح

نوئل (ماژور) 93 ، 162 ، 280

نوبری، ميرزا اسماعيل 145 ، 146 ، 147

نوذری، محمود خان 480، 493

نورمان 283

نوری، رضاخان 206

نی تننی 287

نير السلطان 496 ، 537

نير الملك هدايت 26 ، 264

و

واترستن (مستی) 68

وارطان طومانيانس 544

وثوق الدوله ، 20، 27، 31، 18، 19، 40، 52، 67، 39، 38، 71، 75، 88 ح 94، 103، 143، 129، 122، 119، 186، 184، 183، 163، 441، 318، 425، 440، 530، 529، 527، 453، 550، 531، 532، 534، 551 ح

وثوق السلطنه (دادور) 26 ، 47 ، 236

وحيد الملك 103 ، 186

وستاهل 183 ح 224، 275، 362، 363

وسنن (مستر) 266

وېس 525

وېلسن 288

ه

ها دسلتون (كلنل) 220 ، 223

هار مزورت 297،69

هاشمی مدیر روزنامه اتحاد ملی 327 ، 328،330

هاوارد 165 ، 164 ، 65

ص: 580

ہایک (کلنل) 220 ، 223

ہدایت قلی خان 49

ہرندی، میرزا عبدالعلی 434

ہشترودی 537

ہندل استون 306

ہو پنو 273، 344

ہیتلر 192

ہیمانس (مسیو) 285 ، 286

ی

یار محمد خان 513

یال مارسون 24

یاور ، اکبر میرزا باشی 238

یاور رحیم نادری 206

یاور رضا قلی خان 206 ، 366

رضا قلی یاور محمود خان 206

یزدان پناہ، مرتضیٰ خان 206

یزدی ، سید محمد کاظم 434

یعقوب خان (پدر پرنس ملکم) 287

یمین الملک 236

ص: 581



هنگامی که دست بکار تألیف تاریخ بیست ساله ایران شدم هنوز اسناد وقایع بیست ساله از پس پرده استتار بیرون نیفتاده بود با زحمات طاقت فرسا و ملاقات با رجال ذی مدخل در وقایع سیاسی و تطبیق گفته های آنان با یک دیگر و مراجعه و مطالعه جراید همان عصر و مجله رسمی مجلس شورای ملی توانستم تاریخ کودتا و مقدمات آن را بی طرفانه به رشته تحریر در آورم. ولی پس از گذشت زمان کم و بیش اسناد و اسرار دیگری از آن همه وقایع بدست آمد که غالباً تأیید مطالب تاریخ بیست ساله بود.

آخرین مرتبه هم کتابی بود که توسط وزارت خارجه انگلیس بنام جلد سیزدهم سیاسی که مربوط به وقایع سالهای 1919 و 1920 و 1921 بود منتشر گردید. این کتاب را مرحوم نصر الله صبا (مختارالملک) بدست آورده بود و بطور خلاصه پاره ای از مطالب آن را برای نگارنده ترجمه نمود که در چاپ دوم جلد اول این تاریخ از آن استفاده و نقل گردید.

بعداً این کتاب را مورخ الدوله سپهر از مرحوم صبا گرفت و قسمت هایی از آن را در سال نامه دنیا بنا بر دلخواه مترجم و یا برحسب تقاضای زمان که در دوران محمد رضا شاه ملاحظاتی در کار بود در پاره ای از مطالب آن تحریف هائی بعمل آورده منتشر گردید؛ من جمله مبلغ 15 هزار تومان ماهیانه احمد شاه که در چندین جای ترجمه 150 هزار تومان بچاپ رسیده است. هم چنین قسمت هائی دیگر این کتاب توسط سمونیان ترجمه و در همان سال نامه دنیا بطبع رسیده است.

باید متذکر شد آن چه سفرای انگلیس (کاکس و ترمان وزرای مختار انگلیس) و وزیر انگلستان و دیگران در تلگراف های متبادله خود مخابره نموده اند متأثر از سیاست استعماری آن زمان بود و در بعضی از موارد نیز حقایق را کتمان نموده اند با این وجود وزارت خارجه انگلیس هم متن پاره ای از تلگراف ها را تماماً منتشر نکرده است مثلاً قسمتی از تلگراف را ذکر نموده و مقداری جای مطالب را سفید گذارده و یا در تلگراف های متبادله اشاره به شماره های تلگرافی می کند

که در کتاب اسناد سیاسی آن تلگراف‌ها دیده نمی‌شود و هم چنین قرارداد محرمانه قرضه‌ای که دولت انگلستان به ایران داده ولی شرایط آن در این کتاب دیده نمی‌شود و هنوز محرمانه است. مع‌هذا بعضی از این تلگراف‌ها گویای حقایقی است که مطالب و محتویات تاریخ بیست ساله ایران را تأیید و تکمیل نموده زوایای تاریک تاریخ را روشن می‌نماید.

اکنون که چاپ سوم جلد اول تاریخ بیست ساله تجدید می‌شود دریغ بود که پاره‌ای از این تلگراف‌ها نادیده گرفته و از نقل آن خودداری شود.

البته بهتر آن بود که این مطالب و تلگراف‌ها در چاپ جدید در جای خود قرار داده شود ولی این کار ترتیب صفحه بندی و تبویب کتاب را دگرگون می‌کند و موجب صرف مخارج و وقت زیاد می‌شود؛ لذا تصمیم گرفته شد که به نام ملحقات و اضافات در پایان کتاب آورده شود.

عمده مطالب از سال نامه دنیا نقل شده است و مسئولیت صحّت و سقم آن در عهده مترجمین آن سال نامه می‌باشد

### مسئله 150 هزار تومان

گفته شد در ترجمه هائی که از کتاب اسناد سیاسی وزارت خارجه انگلیس دیده می‌شود. مبلغ 15 هزار تومان کمک خرجی که به احمد شاه داده می‌شده صد و پنجاه هزار تومان ذکر شده است، بعلاوه طوری وانمود کرده اند که این مبلغ بعنوان رشوه یا حق السکوت برای قبولاندن قرارداد 1919 بوده است و حال آن که چنین نبوده است. پرداخت این مبلغ فقط برای این بوده که بواسطه فقد اعتبارات مالی و کسر بودجه دولت چند ماه حقوق دربار و احمد شاه که ماهیانه سی هزار تومان بوده عقب افتاده است و کارمندان دربار حدود شش ماه حقوق طلبکار بودند.

قبل از این که قرارداد بامضاء برسد قرار می‌گذارند از قرض‌های که دولت انگلیس به ایران می‌دهد ماهیانه 15 هزار تومان به احمد شاه داده شود.

تنها سندی که در مورد این کمک وجود دارد تلگراف وزیر خارجه انگلیس به وزیر مختار آن دولت است که سه روز پس از امضاء قرارداد مخابره شده که در زیر نقل می‌گردد

### شماره 715

تلگراف کرزن وزیر خارجه انگلیس به سرپرسی کاکس سفیر انگلیس در تهران

شماره تلگرافی 433- لندن 12 اوت 1919.

عطف بتلگراف 526

گمان می‌کنم سوء تفاهم رخ داده باشد اظهارات من در تلگراف شماره 416 مبنی بر این که نامه پیشنهادی در تلگراف 507 می‌بایستی «کان لم یکن» تلقی شود بدین معنی بود که وجوهی که در حال حاضر به شاه پرداخته می‌شود فوراً قطع گردد در واقع اظهار شما مبنی بر این که تعهدات راجع



به پرداخت کمک مالی به شاه کتباً مورد تأیید قرار گرفته (موضوعی که تا کنون من از آن بی اطلاع بوده ام) دلیل بر این است که عدم کمک مزبور غیر ممکن است.

بطوری که شما می گویند این کمک هیچ گونه ارتباطی با پیمان جدید ندارد و بهمین دلیل بود که در پیمان از آن ذکری به میان نیامده است.

اصل موضوع از این قرار است که چون گمرکات و سایر منابع مالی ایران با ترتیباتی که طبق پیمان داده شده بمرور بهبود می یابند و عواید دولت ایران از منابع خود بتدریج افزوده می شود پس از مدتی پرداخت کمک مزبور غیر ضروری خواهد بود (رجوع شود به تلگراف شماره 225 مورخ 17 آوریل).

مورد ندارد که راجع به چیز هائی که قبلاً گفته شده دوباره اظهار نظر شود و هم چنین قصد نداریم دوباره موضوع کمک مالی به شاه را عنوان کرده یا با گنجاندن آن در پیمان آن را مورد تأکید قرار دهیم.

حالا که پیمان بامضاء رسیده شما باید مطالب بالا را صرفاً برای اطلاع خود فرض نمائید. بهتر است این موضوع را بحال خود واگذارید و دوباره این مطلب را عنوان نکنید. این تلگراف راهنمای شما در این قضیه خواهد بود ضمناً برای این که بعداً تولید در دسر نشود مواظب باشید در مذاکرات خود ما را بیش از این پابند تعهداتی نکنید»

تلگراف زیر مربوط است به اعلام جمهوری از طرف میرزا کوچک که در صفحه 419 این جلد چگونگی آن ذکر گردیده است.

شماره 457- تلگراف سرپرسی کاکس سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول 11 ژوئن ساعت 10/5 بامداد)

شماره 361 تلگرافی (203108/150/34)

تهران- 10 ژوئن 1920 ساعت 10 بامداد.

امروز صبح سه فقره تلگرام از رشت بتهران رسید ولی دولت ایران فعلاً دستور داده است از انتشار آن ها جلوگیری شود تلگرام اول چنین اشعار می دارد:

«اطلاعه بتمام مردم ایران»

«کمیته انقلاب سرخ ایران پس از تشکیل دولت جمهوری شوروی اشخاص زیر را بعنوان کمیسر امور اداری منصوب کرده تا همه افراد شکایات خود را مستقیماً بآنان رجوع نمایند».

(در تلگرام نام چند نفر از رهبران گیلان ذکر شده است.)

«میرزا کوچک خان جنگلی رهبر حزب سمت نخست وزیری و وزارت جنگ را بعهدده خواهد داشت بتاريخ 8 ژوئن (امضاء) کمیته انقلاب سرخ ایران





تلگرام دوم از طرف همان کمیته برای سفارت خانه های آمریکا و فرانسه و سایر نمایندگان خارجی در تهران مخابره شده است. متن تلگرام مزبور از این قرار است.

«انگلیس ها پس از آغاز جنگ جهانگیر برای آن که بتوانند مقاصد نامشروع خود را عملی سازند بی طرفی ایران را نقض کرده قوای نظامی خود را بایران فرستادند و باعث خرابی مملکت و بدبختی مردم ایران شدند در پاسخ اعتراض های پی در پی ملیون انگلیس ها رسماً تعهد کردند که پس از پایان جنگ ایران را از تحمل بار سنگین قوای نظامی انگلستان رها خواهند ساخت.

«جنگ پایان رسید و صلح برقرار گردید ولی در اثر فشار انگلیس ها در غیاب مجلس شورای ملی بزور و تهدید و بضرب سرنیزه یک دولت نظامی در پایتخت و ولایات برقرار شد و وضع شومی در سراسر مملکت بوجود آمد که با حیثیت و احترام و آمال و آرزوی ملت ایران بکلی مابینت دارد وضع بجائی رسید حتی نگذاشتند ناله ها و اعتراضات مردم بدبخت و رنج دیده ایران بگوش جوامع و سازمان های جهانی برسد.

«اکنون شورای جمهوری ایران که موقتاً قبل از انتقال بتهران در گیلان تشکیل یافته است بنام ملت ایران تمام قرارداد هائی را که دولت انگلستان با دولت ایران منعقد ساخته است غیر قانونی و باطل اعلام می کند بتاريخ 9 ژوئن»

و تلگرام سوم چنین اشعار می دارد:

«توسط سفارت جمهوری آمریکا و وزیر مختار محترم فرانسه و نمایندگان تمام دول در تهران

کمیته سرخ ایران در تاریخ 6 ژوئن بنام مردم ایران تشکیل شد و رژیم سلطنتی منحل گردید و دولت موقتی شورای جمهوری تشکیل و اعلام شد تقاضا دارد این اعلامیه بوسیله سفارت خانه های فوق الذکر بتمام سفارت خانه های دول خارجی مقیم تهران اطلاع داده شود ما امیدواریم و تقاضا داریم که سفارت خانه های مزبور نیز مراتب را بدول متبوع خود گزارش دهند. امضاء - کمیته انقلاب سرخ ایران».

تلگرام ذیل مربوط به زمانی است که قاره هند مستعمره بزرگ انگلستان و عراق هم در تصرف انگلستان بوده و هنوز صورتاً استقلال نداشته و دولتی در آن جا وجود نداشته و حکومتش با انگلستان بوده است.

شماره 468- تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول 19 ژوئن ساعت 1/20 بعد از ظهر)

شماره 392 تلگرافی (204772/150/34)

تهران - 18 ژوئن 1920 ساعت 11 بامداد

وضع سیاست انگلستان در ایران که مدت چند ماه بعد از امضاء قرارداد مساعد بنظر می رسید اکنون بسیار وخیم است.

دولتی که قرارداد را امضاء کرد محبوبیتش را بکلی از دست داد و نظر مردم نسبت بانگلستان نیز بطور کلی تغییر کرده است زیرا می گوید اگر ما از این دولت پشتیبانی نمی کردیم مدت ها پیش سقوط می کرد

اکنون ما را طرفدار مستبدترین عوامل مملکت معرفی می کنند و حتی دموکرات های ملی نیز که دوستان ما بوده اند و مشروطیت را مدیون ما هستند از ما روی گردان شده اند.

کار بجائی رسیده است که در نظر مردم ایران ما جانشین روس های تزاری شده ایم.

عقب نشینی ما از بحر خزر و آذربایجان و گیلان تأثیر بدی در افکار عمومی ایران داشته است و مردم تصور می کنند ما می خواهیم منطقه شمالی ایران را در اختیار اشغال گران اجنبی بگذاریم ایرانیان می گویند که ما قادر نیستیم حتی از پایتخت دفاع کنیم و حقیقت هم همین است زیرا با نیرو هائی که در اختیار داریم اگر قوای دشمن تعدادشان زیاد باشد و از هر جهتی حتی از تبریز و رشت بخواهند حمله کنند ما نخواهیم توانست در مقابل آن ها ایستادگی کنیم.

باین ترتیب مردم ایران حتی آن احترامی را که نسبت به قدرت و نیروی روس های تزاری منفور احساس می کردند نسبت بمانندارند و هنگامی که معلوم شود قصد داریم نیرو های خویش را از مشهد هم عقب بکشیم اعتماد مردم ایران نسبت به قدرت ما و حسن نیت ما بکلی متزلزل خواهد شد. ایرانیان کاملاً اشتیاق دارند اقدامات لازم را برای دفاع از مملکت بعمل بیاورند ولی اگر ما پول اسلحه مهمات جنگی و تجهیزات در اختیار مردم ایران نگذاریم بهیچ وجه قادر باین کار نخواهند شد. یک ماه پیش دولت ایران از ما تقاضای کمک کرد و چون تا کنون جوابی داده نشده است یک نوع احساس نگرانی و یأس در ایران ایجاد شده است. اگر این کمک داده نشود پس از سقوط دولت کنونی سیاستمدار دیگری حاضر نخواهد شد کابینه جدید را تشکیل دهد در نتیجه هرج و مرج و بلوا و آشوب سراسر مملکت را فرا خواهد گرفت و احتمالاً بلشویک ها وضع را مساعد خواهند دید و بکشور رسوخ خواهند کرد و خلاء ای را که در نتیجه تخلیه ایران از نیرو های انگلستان ایجاد می شود پر خواهند کرد. دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان با وضع ناگواری رو برو خواهد شد تمام پولی که در ایران تا کنون خرج شده بهدر خواهد رفت تجارت ما از بین خواهد رفت منافع و علائق ما در این کشور معدوم خواهد شد قرارداد ایران و انگلیس لغو خواهد گردید. بین النهرین مورد تهدید قرار خواهد گرفت و وضع ما در هند بمخاطره خواهد افتاد. در غیر این صورت دولت انگلستان مجبور خواهد شد برای جلوگیری از تمام این وقایع متحمل هزینه های سرسام آور و تلفات جانی افراد انگلیسی بشود تا وضع را بحال اول برگرداند در صورتی که اگر اکنون کمی پول خرج

شود و اقدامات عاجل بعمل آید چنین وضع ناگواری هرگز پیش نخواهد آمد ...

اگرچه من اطلاع دارم که دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان در سراسر جهان با مشکلات و مسائل زیادی روبرو می باشد و نمی تواند تمام وقت و هم خود را صرف مسائل ایران نماید مع هذا نظر به فوریت امر و وخامت اوضاع استدعا دارد هر چه زودتر به این تقاضا جواب مساعد داده شود.

علاوه بر این اگر چه طبق قرارداد ما موظف نیستیم از خاک ایران دفاع کنیم از لحاظ اخلاقی و وظیفه وجدانی لازم است منتهای کوشش خود را در این امر مبذول داریم و اگر این کار را نکنیم بر حیثیت ما در سراسر شرق لطمه وارد خواهد آمد.

مربوط به صفحه 26 این جلد:

شماره 492- تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول 27 ژوئن ساعت 11/40 بامداد)

شماره 428 تلگرافی (201099/150/34)

تهران- 26 ژوئن 1920 - ساعت 12/30 بعد از ظهر

بسیار بسیار فوری

دیشب طبق تقاضای مشیر الدوله نزد او رفتم او گفت شاه باو اجازه داده است قبل از اتخاذ تصمیم نهائی برای تشکیل کابینه مدتی فکر کند و با من مذاکره نماید این ملاقات دو ساعت و نیم طول کشید و درباره مطالب زیر گفتگو بعمل آمد:

### **1- برنامه دولت:**

قرار شد به شاه توصیه شود سران قوم را به حضور بپذیرد و رسماً اعلام دارد که بزودی پارلمان تشکیل خواهد شد مشیر الدوله گفت که قبل از تشکیل پارلمان باید انتخابات مجدد بعمل آید و من موافقت کردم گفتم دولت در اعلامیه خود باید تذکر دهد که قرارداد ایران و انگلیس پایه و اساس سیاست دولت جدید را قرار می دهد مشیرالدوله مخالفت کرده و گفت برعکس باید تذکر داد که تا تشکیل پارلمان و تصویب قرارداد اجرای آن بتعویق خواهد افتاد...

### **2- به مشیرالدوله گفتم**

طبق اختیاری که به من داده شده است می توانم اجازه بدهم قسمتی از وام انگلستان را بمصرف امور دفاعی کشور برساند.

از اختیاری که دولت انگلستان در این زمینه بمن داده است بسیار ممنونم ولی این نکته را باید تذکر بدهم که برای تأمین دفاع ایران احتیاج به بودجه زیادی خواهیم داشت و حتی دو میلیون لیره ای که برای این کار در نظر گرفته شده است کفاف اصلاحات مورد نیاز را نخواهد داد.

در هر حال به مشیر الدوله گفتم که اجازه دارم مبلغ 266 هزار تومان برای ماه جاری بعنوان کمک بودجه پردازم ولی برای ماه های بعد پرداخت پول موکول بگزارش و توصیه مستشار مالی

ص: 588

خواهد بود.

### 3- اعضاء کابینه

مشیرالدوله گفت که برادرش مؤتمن الملک یکی از اعضاء کابینه خواهد بود و یک نفر هم از سران بختیاری باید بعضویت کابینه تعیین شود و برای این کار صمصام السلطان را در نظر دارد ولی من این پیشنهاد را رد کردم بعد امیر مفخم را پیشنهاد کرد و اگر چه از دست امیر مفخم کاری ساخته نیست پیشنهادش را پذیرفتم زیرا از این ناحیه ضرری متوجه ما نخواهد شد.

از او خواستم که نصرت الدوله را سر کار نگاه دارد و وزیر مالیه کنونی را نیز با همان شغل دعوت کند. مشیر الدوله ضمناً گفت در نظر دارد دو نفر از ملیون را بوزارت منصوب کند یکی مستوفی الممالک که مرد با نفوذی است و مردم باو اعتماد دارند و دیگری مخبر السلطنه چون در آذربایجان قدرت و محبوبیت دارد.

مشیرالدوله گفت بوفاداری دو نفر اطمینان کامل دارد جواب دادم نظر به پرونده سیاه این دو نفر و فعالیت های آن ها در زمان جنگ دولت انگلستان نسبت بهر دوی آن ها بسیار بدبین است و من تا زمانی که از دولت خود کسب تکلیف نکرده ام نمی توانم آن ها را بپذیرم (تصادفاً این دو نفر همان کسانی هستند که بوجودشان اطمینان داریم زیرا این ها بیش از هر کس دیگری می توانند برای سیاستمان در ایران محبوبیت کسب کنند و من اطمینان دارم که هر دو اشتیاق دارند که روش دوستانه ای نسبت بما اتخاذ کنند.)

### 4- لشکر قزاق:

مشیرالدوله گفت او همیشه اشتیاق داشته است که افسران روسی فوراً از کار بر کنار شوند ولی در این موقعیت حساس انجام این کار صلاح نیست هر چه کوشیدم نتوانستم نظر او را تغییر دهم اظهار داشت که شاه امیدوار است دولت انگلستان تا سه ماه دیگر مستمری آن ها را بپردازد. گفتم دولت انگلستان حتی یک ماه هم نخواهد پرداخت.

### 5- او گفت

شاه می خواهد هیأتی را به مسکو بفرستد تا شاید مسکو دستور دهد بلشویک ها از ایران خارج شوند و به تبلیغات خود خاتمه دهند از من سؤال کرد که آیا دولت انگلستان با این کار موافق است؟ جواب دادم تصور نمی کنم دولت انگلستان با چنین کاری موافقت کند. علاوه بر این فرستادن هیأتی به مسکو فایده ای نخواهد داشت زیرا دولت شوروی اعلام کرده است که بلشویک ها در ایران بدون اجازه مسکو فعالیت می کنند و دولت شوروی نمی تواند آن ها را کنترل کند. مضافاً اگر هم قول دهند که تبلیغات را متوقف خواهند ساخت پس از مدت کمی قول خود را نقض خواهند کرد...

انگلیس ها برای این که موافقت احمد شاه را با قرارداد گرفته و او را جلب نموده باشند، شاه

را به انگلستان دعوت نمودند و قرار بود که مخارج این مسافرت از بودجه مملکتی پرداخت شود ولی چون احمد شاه زیر بار قرارداد نرفته بود مخارج مسافرت شاه و همراهانش را نپرداخته بودند. بعلاوه انگلیس ها هم مقرری ماهیانه کمک خرج 15 هزار تومان را (که مترجمین آنرا 150 هزار تومان قلمداد کرده اند) نپرداخته بودند.

شماره 499- تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول 5 ژوئیه ساعت 5/15 بعد از ظهر)

شماره 453 تلگرافی (3456/82/34)

تهران 3 ژوئیه 1920 - ساعت 8/50 بعد از ظهر

بعد از ظهر امروز با مشیرالدوله صحبت کردم ولی او درباره مقرری ماهانه ای که به شاه پرداخت می شود اطلاعی نداشت فقط گفت که اگر این مقرری قطع شود اعلی حضرت بسیار ناراحت خواهند شد.

درباره مطالبه هزینه سفر شاه به اروپا مشیرالدوله اظهار داشت تا زمانی که در رأس دولت قرار دارد اجازه نخواهد داد حتی یک شاهی از خزانه دولت باین گونه مصارف برساند.

من از تصمیم مربوط به مقرری متأسفم زیرا با قطع مقرری تصور نمی رود که شاه با دولت صمیمانه همکاری کند اگر مشیرالدوله کابینه تشکیل دهد پشتیبانی و حمایت شاه باعث خواهد شد که خدمات بزرگ تر و مؤثرتری هم بما و هم به ایران انجام دهد خدماتی که حتی وثوق الدوله نیز با تمام حسن نیتش نمی توانست انجام دهد. لذا بنفع ما خواهد بود که نظر مساعد اعلی حضرت را جلب کنیم.

مضافاً با قطع مقرری روابط دوستانه ای که بین من و شاه برقرار شده است بسرودی و کدورت خواهد گرائید و کار من دشوارتر خواهد شد...

تلگراف زیر هم برخلاف واقع می باشد زیرا بمحض روی کار آمدن کابینه مشیرالدوله تصمیم گرفت موارد اجرائی قرارداد 1919 که در کابینه وثوق الدوله بمرحله عمل گذارده شده بود متوقف نموده و آرمیتاژ اسمیت را بعنوان این که باید به لندن برود و درباره محاسبات و طلب دولت ایران از شرکت نفت اقدام نماید دست او را از کار وزارت دارائی کوتاه نموده است

شماره 500- تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول 8 ژوئیه ساعت 11/20 بامداد)

شماره 453- قسمت دوم تلگرافی (791/82/34)

تهران 3 ژوئیه 1920 - ساعت 8/30 بامداد

درباره وام دو میلیون لیره ... مشیرالدوله اطلاع دارند که قسمتی از آن بایستی بمصارف نظامی برسد. نظر به خطر عظیمی که مملکت را تهدید می کند شاید مشیرالدوله موافقت کند که





درباره تقویت قوای نظامی با استفاده از وام اقدامات عاجل بعمل آورد و منتظر تصویب قرارداد بوسیله مجلس نشود....

مشیرالدوله بخوبی می داند که چرا دولت انگلستان از انتخاب بعضی از اعضاء کابینه جدید من جمله مخبر السلطنه نگران است.

تقاضا دارد که من توضیح بدهم که علت انتخاب مخبر السلطنه آن است که وجود او در کابینه برای جلب نظر موافق ملیون ضرورت دارد علاوه بر این مخبر السلطنه خودش هم راضی نیست در تهران اقامت کند و موافقت کرده است پس از اشغال پست وزارت مالیه برای مدت کوتاهی که از 2 هفته تجاوز نکند و در این مدت کوتاه قول داده است با مستشار مالی صمیمانه همکاری کند بعنوان حاکم کل ایالتی به آذربایجان اعزام خواهد شد زیرا در آن ایالت نفوذ و قدرت زیادی دارد

مشیرالدوله اطمینان دارد که مخبر السلطنه و سایر عناصر مشکوک صادقانه و با کمال وفاداری در کابینه خدمت خواهند کرد زیرا می داند تنها امید برای نجات ایران همکاری با دولت است علاوه بر آن مشیرالدوله قول داده است که اجازه ندهد همکارانش کوچک ترین عدم وفاداری نسبت به بریتانیای کبیر از خود ابراز دارند.

از لحاظ لیاقت دولت جدید بی نهایت بر کابینه قبلی برتری خواهد داشت کابینه مزبور بجز وزیر امور خارجه تماماً از اشخاص نالایق و بی عرضه و فاسد تشکیل یافته بود و همه آن ها در واقع دست نشانندگان رئیس الوزراء بودند. مشیرالدوله قصد ندارد که حتماً هیئتی بمسکو بفرستد ولی می گوید مردم ایران معتقدند که اگر هیئتی به روسیه برود دولت شوروی موافقت خواهد کرد که قوای خود را از ایران عقب بکشد و به تبلیغات سوء خاتمه دهد...

شماره 501- تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول 5 ژوئیه ساعت 3/30 بعد از ظهر)

شماره 458 تلگرافی (458/458/34) c

تهران- 4 ژوئیه 1920 - ساعت 8 بعد از ظهر

خیلی فوری

اخیراً گزارش های بی شماری درباره فعالیت های بلشویک ها در دو سمت مرز خراسان واصل شده که موجب نگرانی فراوان است چنین استنباط می شود که اگر نیروهای نظامی انگلستان از مشهد خارج شوند بلشویک ها ایالت خراسان را اشغال خواهند کرد در این صورت نه تنها ایران یکی از بهترین ایالات خود را از دست خواهد داد و موقعیت هند بخطر خواهد افتاد از لحاظ سیاسی نیز وضع بسیار خطرناک خواهد بود.

ص: 591

پس از مذاکرات زیاد من مشیرالدوله را متقاعد کردم که دولت انگلستان آماده است برای مدتی دولت او را مورد آزمایش قرار دهد و او با این اطمینان حاضر شده است که کابینه جدید را تشکیل دهد. اکنون اگر ما نیروهای خود را از مشهد عقب بکشیم اطمینان او از ما سلب خواهد شد و خواهد گفت بمجرد تشکیل دولت جدید شما نیروهای خود را از ایران خارج کردید و ایران را در معرض خطر حمله بیگانگان قرار دادید.

شماره 507- یادداشتی درباره وضع ایران از: ج - پ - چرچیل وزارت خارجه انگلستان - 9 ژوئیه 1920

محرمانه

طی ماه ژوئن وضع ایران بکلی تغییر یافت شاه در تاریخ 20 ژوئن بتهران بازگشت بزودی معلوم شد که قصد دارد وثوق الدوله امضاء کننده قرارداد ایران و انگلیس را برکنار سازد.

بلشویک ها در اواسط ماه مه در انزلی قشون پیاده کردند و وثوق الدوله تقاضا کرد که انگلستان برای دفع حملات آن ها به ایران کمک کند ولی این کمک باو داده نشد. در عوض ما تصمیم گرفتیم نیروهای خود را از شرق ایران عقب بکشیم و نیروهای انگلستان در غرب ایران نیز در اثر فشار بلشویک ها به قزوین عقب نشینی کردند آقای نورمن در تاریخ 10 ژوئن به جانشینی کاکس امور سفارت خانه را در دست گرفت و باین نتیجه رسید که ادامه پشتیبانی از سرپرسی وثوق الدوله که محبوبیتش را بکلی از دست داده بود و قصد داشت استعفا کند بیهوده و بی نتیجه خواهد بود.

وثوق الدوله استعفا کرد و مشیرالدوله که افکار و تحصیلات غربی دارد ولی فاقد اراده و تصمیم است به جانشینی او تعیین شد سیاست مشیرالدوله آن طور که خودش می گوید از این قرار است:

1- ادامه همکاری ایران - انگلیس بر اساس مقررات قرارداد

2- بتعویق انداختن اجرای مواد قرارداد تا هنگامی که بتصویب مجلس برسد.

3- تشکیل پارلمان و تسلیم قرارداد برای تصویب

4- اداره امور مملکت بر مبنای قانون اساسی و با همکاری پارلمان

5- کسب محبوبیت بین مردم با تشکیل کابینه ائتلافی با عضویت رهبران ملیون

6- تقاضای کمک مالی از انگلستان

ضمناً بلشویک ها اکنون پایتخت را مورد تهدید قرار داده اند بلشویک ها در سواحل بحر خزر مستقر شده و با کمک افراد ناراضی محلی من جمله میرزا کوچک خان رهبر مبارزان جنگلی از جاده های کوهستانی بطرف جنوب پیشروی می کنند در نتیجه ترس و وحشت تهران را فرا گرفته

ص: 592

عده ای از ساکنین خود را برای عزیمت از پایتخت آماده می سازند.

آقای نورمن تقاضا کرده است که نیروهای انگلستان در شمال ایران در صورت لزوم از پایتخت دفاع کنند. قوای نظامی ایران در تهران قابل اعتماد نیستند و شاید لازم باشد برای تخلیه تهران از افراد اروپائی مجبور شویم نیروی نظامی بتهران بفرستیم.

ولی این گونه وقایع برای تهران تازگی ندارد و شاید تا پائیز اوضاع بحال عادی بازگردد.

مجلس احتمالاً امسال تشکیل نخواهد شد کابینه فعلی نیز محتملاً چندان دوامی نخواهد داشت چگونگی کابینه آینده و سرنوشت قرارداد ایران و انگلیس منوط بر این است که چه مقدار کمک مالی و نیروی نظامی خواهیم توانست بایران بفرستیم

## درباره شناسائی روسیه شوروی

تلگرام زیر مؤید مطلبی است که در صفحه 74 این جلد نوشته ایم که مشیرالدوله برای ایجاد روابط سیاسی با دولت روسیه شوروی بدون موافقت انگلیس ها به مشاور الممالک که در اسلامبول بوده دستور داده است که فوراً بمسکو رفته در مورد شناسائی و ایجاد رابطه مذاکره نماید.

شماره 521 - تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول 26 ژوئیه ساعت 1035 بامداد)

شماره 519 تلگرافی (2235/56/34)

تهران- 23 ژوئیه 1920 ساعت 9/30 بعد از ظهر مشاور الممالک (انصاری) سفیر کبیر ایران در قسطنطنیه بعنوان فرستاده مخصوص دولت ایران بمسکو اعزام خواهد شد. او دستور دارد از دولت شوروی بخواهد از هر گونه مداخله در امور داخلی ایران و از دادن هرگونه کمک و حمایت مادی و معنوی به یاغیان ایران و از ادامه هر گونه تبلیغات در داخل کشور ایران خودداری کند. اگر دولت شوروی با این تقاضا ها موافقت کند فرستاده ایران به آن دولت اطلاع خواهد داد که دولت ایران آماده است پیمان مودت با دولت شوروی منعقد سازد.

من با دادن چنین دستوری به فرستاده مخصوص مخالفت کردم و گفتم مفهوم این امر آن است که دولت ایران رژیم شوروی را از لحاظ سیاسی برسمیت می شناسد در صورتی که هنوز دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان آن دولت را برسمیت نشناخته است.

لذا دولت ایران دستور های جدیدی برای سفیر خود خواهد فرستاد به طوری که فرستاده مخصوص ایران به مقامات شوروی خواهد گفت دولت ایران آماده است با روسیه شوروی روابط بازرگانی برقرار سازد و قرارداد های پستی و تلگرافی با دولت مزبور منعقد نماید. نماینده ایران ضمناً درباره مسائل مرزی و اجرای وعده های دولت شوروی من جمله الغاء معاهده ترکمن چای در مسکو مذاکره خواهد کرد و تقاضا خواهد نمود دولت شوروی با مسلمانان قفقاز رفتار بهتری داشته باشد...

شماره 529 - تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول 31 ژوئیه ساعت 9/5 بعد از ظهر)

تهران - 31 ژوئیه 1920 - ساعت 2/40 بعد از ظهر

بسیار فوری

ژنرال فرمانده نیروهای نظامی انگلستان در شمال ایران بمن اطلاع داده است که پس از بازدید خط جبهه تصمیم گرفته است از منجیل عقب نشینی کند حرکت واحد های نظامی از دیشب آغاز شد.

گویا دولت انگلستان بار دیگر با نمایندگان دولت شوروی وارد مذاکره شد.

اگر چنین باشد ممکن است یادآور شد که دولت شوروی تعهد کرده است در امور ایران مداخله نکند در صورتی که هم اکنون با کمک آنان در نقاط مختلف ایران عملیات نظامی ادامه دارد و تبلیغات شدید بلشویکی هنوز قطع نشده است.

شماره 531 - تلگراف لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس به نورمن سفیر انگلیس در تهران شماره 401 تلگرافی (c 2785/12/13)

وزارت خارجه انگلستان - 31 ژوئیه 1920 - ساعت 10 بعد از ظهر محرمانه

خیلی فوری

اکنون وقت آن رسیده است که وضع ایران کاملاً مورد بررسی قرار گیرد. در این مورد راهنمایی شما و دولت ایران لازم خواهد بود.

قبل از ورود شما بتهران و مراجعت شاه سیاست مشترک دولتین انگلیس و ایران حمایت از کابینه وثوق الدوله و اجرای قرارداد ایران و انگلیس بود از آن وقت ببعد وضع کلی تغییر کرده است... وثوق ناپدید شده و یک اقلیت ملی سر کار آمده است. مخالفین سرسخت انگلستان و قرارداد ایران و انگلیس بایران احضار شده اند استار و سلسکی که قرار بود معزول شود بر اوضاع انگلستان در ایران بسیار وخیم و افتضاح آمیز است. قرارداد هم مثل این که مسلط است و وضع منتفی شده است.

در زمانی که از خارج به خاک ایران حمله می کنند و لازم است کمیسیون نظامی انگلستان در ایران با قدرت هر چه تمام تر تشکیلات جدیدی به قشون ایران بدهد در ها از همه سو بسته شده و تیپ جدیدی که بکمک ما تشکیل شده بود بکلی از هم پاشیده است و تعداد زیادی از افسران لایق انگلیسی باید بی کار بنشینند تا این که دولت ایران تصمیم بگیرد که تعهدات خود را بموقع اجرا درآورد.

مستشار مالی که کار خود را بخوبی آغاز کرده بود و خدمات ذی قیمتی به مالیه ایران انجام می داد اکنون اجازه ندارد بکار خود ادامه دهد و گزارش می دهد تمام اقدامات برای انجام اصلاحات

ص: 594

مالی اکنون عقیم مانده است.

برخلاف آن چه قبلاً وعده داده بودید رئیس الوزراء ایران روش خود را اکنون بکلی عوض کرده و برخلاف تعهدات قبلی خود رفتار می کند علاوه بر این دولت ایران بعللی که مفهوم آن برای ما دشوار است از استفاده ای که برای تهیه اسلحه و مهمات در اختیارش گذاشته شده خودداری می کند.

با وجود اتخاذ این روش باز هم دولت ایران چه از طریق شما و چه از طریق کاردار سفارت ایران در لندن تقریباً همه روزه تقاضای کمک مالی بیشتری می کند ادامه پرداخت مستمری شاه، کمک برای خرید تفنگ و فشنگ پرداخت یک میلیون لیره برای منکوب کردن یاغیان شمال باقی ماندن افراد نظامی انگلیسی در تهران و مناطق بحر خزر و قزوین و خراسان پرداخت پول برای تبلیغات ضد بلشویکی و پرداخت پول برای تأمین مخارج افراد قزاق و غیره و غیره... این روش دولتی است که ظاهراً ادامه حیاتش به پشتیبانی و حمایت دولت انگلستان بستگی دارد - دولتی که قسمت مهمی از مخارجش را پول انگلیس تأمین می کند - دولتی که ما اخیراً با سلفش قراردادی امضاء کردیم تا منافع و استقلال ایران تأمین گردد.

اکنون از ما می خواهد با این وضع بامید این که تا سه ماه دیگر پارلمان ایران تشکیل خواهد شد (در صورتی که تاکنون اقدامی در این زمینه نشده است) و قرارداد را تصویب خواهد کرد (در صورتی که دولت ایران خود را نسبت به قرارداد خیلی بی اعتناء نشان می دهد) موافقت کنیم و به تقاضای های پی در پی دولت ایران جواب مساعد دهیم.

قدر مسلم آن است که ادامه این وضع نمی تواند نه به نفع ایران و نه بنفع بریتانیای کبیر باشد. علاوه بر آن دولت ایران نمی تواند از تمام مزایای قرارداد بنفع خود استفاده کند و هیچ کدام از تعهدات خود را در قبال آن انجام ندهد

دولت انگلستان در تمام این مدت از دولت ایران تقاضا و استدعا کرده است مجلس را تشکیل دهد و قرارداد را بمجلس تسلیم نماید اگر مجلس قرارداد را رد کند و یا آن را بکلی تغییر دهد ما با کمال میل از ادامه سیاستی که مورد تصویب قاطبه مردم ایران نیست خودداری خواهیم کرد در این صورت قرارداد لغو خواهد شد

تمام نیروهای انگلیسی از ایران عقب نشینی خواهند کرد و ایران پس از آن هر طور که صلاح بدانند می تواند از منافع خود دفاع کند ما هنوز اطلاع نداریم که آیا واقعاً دولت ایران چنین چیزی را می خواهد. اگر از طرف دیگر دولت کنونی نسبت به قرارداد وفادار باشد و بخواهد مواد آن را بمورد اجرا درآورد صلاح نیست که تا تصویب نهائی آن طوری رفتار کند که گوئی این قرارداد اصلاً وجود خارجی ندارد علاوه بر آن دولت ایران نباید انتظار داشته باشد که دولت انگلستان افسران نظامی خود را در ایران بدون آن که شغلی به آن ها محول شده باشد نگاه دارد. اگر دولت

ایران برای این افراد شغلی در نظر نگیرد ما مجبور خواهیم شد آن ها را به انگلستان احضار کنیم. شما باید درباره این مطالب با مشیرالدوله جدا صحبت بکنید و با توضیح دهید که دولت انگلستان تا کنون نهایت دوستی و همکاری را نسبت به او و دولتش مبذول داشته ولی بیش از این نمی توانیم این همکاری را نسبت به دولتی که برای ما کوچک ترین احترامی قائل نیست ادامه دهیم.

شماره 533 - تلگراف لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس به نورمن سفیر انگلیس در تهران

شماره 407 تلگرافی (c 2920/56/34)

وزارت خارجه انگلستان - 5 اوت 1920 - ساعت 2 بعد از ظهر - درباره منجیل نظر شما صائب است و طرز رفتار شاه اکنون بما اجازه می دهد که با صراحت صحبت بکنیم و قضایا را کاملاً برای اعلی حضرت روشن سازیم.

این که می گویند با بلشویک ها سازش کرده ایم البته همان طور که می دانید کاملاً پوچ و عاری از حقیقت است.

ولی اگر دولت فعلی (1) ایران نسبت به قرارداد سال 1919 وفادار نماند ما مجبور خواهیم شد از ادامه کمک مالی و نظامی به ایران خودداری کنیم و حتی نیروهای نظامی انگلستان را از ایران خارج سازیم... در این مورد باید تأکید کنم که شما باید وضع را چنان برای شاه روشن کنید که برای او جای کوچک ترین شک و شبهه باقی نماند که اگر کابینه جدید نتواند صمیمانه با ما همکاری کند و در مورد قرارداد اقدامات لازم بعمل بیاورد اعلی حضرت و بطور کلی ایران نمی توانند انتظارات زیادی از ما داشته باشند و در نتیجه بیم آن خواهد رفت که ایران در نتیجه بد قولی خودش دست خوش حوادث سوء و ورشکستگی کامل قرار گیرد ما دیگر بامید آن که سه ماه دیگر آیا مجلسی تشکیل شود یا نشود و آیا قرارداد را بتصویب برساند یا نرساند نمی توانیم بی کار بنشینیم من تصور می کنم که اکنون وضع بجائی رسیده است که شما بتوانید اعلی حضرت (2) را متقاعد سازید به دولت دستور دهد با ما صمیمانه همکاری کند..

تلگراف لرد کرزن برای اطلاع و راهنمایی آقای نورمن

شماره - 535 محرمانه 363 / 19

محرمانه شخصی

مخبره تلگرام های مفصل و متعدد از جانب شما در کابینه انگلستان عکس العمل نامساعد

ص: 596

1- دولت مشیرالدوله.

2- احمد شاه

و نامطلوبی از خود باقی گذاشته است. تغییراتی که هر روز درباره وضع تهران گزارش می دهید و اخبار ضد و نقیضی که می فرستید باعث می شود که دولت انگلستان نتواند درباره اوضاع ایران قضاوت صحیح کند و وضع خود را روشن سازد. علاوه بر این وخامت اوضاع و مسائل بی شمار که در سراسر جهان نظر دولت انگلستان را بخود معطوف ساخته بما اجازه نمی دهد که وقت زیادی را صرف رسیدگی باوضاع ایران نمائیم.

لذا اگر مطالب را خلاصه تر بما اطلاع دهید و از تعدد تلگرام ها بکاهید کار ما را سبک تر و آسان تر خواهید کرد زیرا گزارش های شما از لحاظ تعداد و طول متن از گزارش هائی که از سایر مناطق بحرانی و حساس جهان بما می رسد بمراتب بیشتر است.

شماره 542- تلگراف لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس به نورمن سفیر انگلیس در ایران

شماره 435 تلگرافی (c 4542/910/34)

وزارت خارجه انگلستان - 21 اوت 1920 ساعت 4 بعد از ظهر

بسیار محرمانه.

منابع بسیار موثق به من اطلاع می دهند که وزیر مختار ایران در واشنگتن به وزارت خارجه آمریکا اطلاع داده است که دولت ایران ترجیح می دهد که امتیازات نفت شمال ایران بشرکت های آمریکائی داده شود و اگر از طرف شرکت های آمریکائی پیشنهاد خوبی برسد دولت ایران با آن موافقت خواهد کرد منابع مزبور ضمناً اطلاع می دهند که وزیر مختار آمریکا در ایران قرار است بزودی در این باره با دولت ایران وارد مذاکره شود. (1)

شماره 544- تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول 30 اوت ساعت 9 بامداد)

شماره 600 تلگرافی (c 5030/56/34)

تهران 29 اوت 1920 - ساعت 8 بعد از ظهر

خیلی خیلی فوری

نظر به شکست لشکر استار و سلسکی در انزلی لازم و واجب بنظر می رسد که نیروهای نظامی انگلستان از سرازیر شدن قوای بلشویک از جاده کوهستانی منجیل جلوگیری کنند و سپری تشکیل بدهند که پشت سر آن واحد های نظامی ایران بتوانند متشکل و تقویت بشوند. سرنوشت ایران و منافع انگلستان در این کشور بستگی به اقدامات عاجل نیروهای نظامی انگلستان دارد...

ص: 597

---

1- از قراری که از این تلگراف معلوم می شود مشیرالدوله برای آن که سیاست یک طرفی را کنار بگذارد می خواسته است امریکائی ها را

وارد سیاست ایران نماید تا کمتر دچار تحمیلات انگلیس ها گردد.



شماره 555- تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول 25 سپتامبر ساعت 10 بعد از ظهر)

شماره 650 تلگرافی (C7225/82/34)

تهران - 24 سپتامبر 1920 - ساعت 12/50 بعد از ظهر

از قرار معلوم دولت ایران درباره آغاز انتخاب مشغول اقدام است و رئیس الوزراء امیدوار است مجلس سر موعد مقرر تشکیل گردد.

نباید انتظار داشت که شرقی ها مانند اروپائیان غربی برای وقت اهمیت قائل شوند ولی دولت ایران به این نکته پی برده است که اقدام برای تشکیل پارلمان بیش از حد بتأخیر افتاده است و سعی دارد بهر ترتیبی شده است تاخیر را جبران کند (1)

مقامات ایرانی ضمناً تذکر می دهند که علت تأخیر اقداماتی است که برای دفاع کشور علیه قوای بیگانه که هنوز هم مملکت را تهدید می کند لازم بود بعمل آید...

شماره 556- تلگراف نورمن سفیر کبیر در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

شماره 654 تلگرافی (C 7278/82/34)

تهران- 25 سپتامبر 1920 - ساعت 12/30 بعد از ظهر

متأسفم از این که سیاستی را که مجبور شدم در این جا تعقیب کنم مورد پسند دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان واقع نشده است.

هنگامی که وارد ایران شدم دولتی (2) سرکار یافتم که به شدت مورد نفرت عموم مردم بوده است. اعضای دولت همه غلام و زر خرید رئیس الوزرائی بودند که در نتیجه بیماری نیروئی برایش باقی نمانده بود و فقط می توانست جیب خود را از پول مردم و دولت پر کند در نتیجه سیاست او نزدیک بود که آذربایجان از ایران جدا شود و گیلان و مازندران تجزیه گردد... پایتخت دست خوش تبلیغات و دسائس بلشویک ها قرار گرفته بود و عوامل ذی نفوذ مدام از بلشویک ها دعوت می کردند که پایتخت را اشغال کند اگر بلشویک ها فوراً اقدام می کردند احتمال می رفت که عده ای از مردم در تهران قیام کنند و راه را برای ورود آن ها باز نمایند... قرارداد ایران و انگلیس اسماً به موقع اجراء درآمده بود ولی عملاً کاغذ پاره ای بیش نبود و دولت نه قصد داشت و نه جرئت که مجلس را تشکیل دهد و قرارداد را بتصویب برساند مردم نسبت به سیاست و مقاصد دولت

ص: 598

1- فاد این تلگراف با اعلامیه های مشیرالدوله مغایرت دارد زیرا مشیرالدوله اعلام نموده بود که انتخابات و ثوق الدوله باید تجدید شود بنابراین وعده افتتاح مجلس به وزیر مختار انگلستان صحیح نیست و تلگراف وزیر مختار انگلیس بر خلاف واقع است.

2- منظور حسن و ثوق الدوله می باشد

انگلستان بدبین بودند و مخالفت شدید خود را با قرارداد ابراز می داشتند- نه بخاطر موادی که در قرارداد گنجانیده شده است بلکه بخاطر شخصی که آن را از جانب ایران امضاء کرده شخصی که منفور ملت ایران است ...

اگر حتی می توانستم چنین دولتی را سر کار نگاه دارم و بعللی که در آن زمان ارائه دادم این کار غیر مقدور بود، مطمئناً انقلاب بلشویکی در تهران آغاز می شد و آذربایجان بصورت یک جمهوری شوروی در می آمد و بلشویسم سراسر شمال ایران را فرا می گرفت و باین ترتیب دولت شوروی بر تمام استان های شمالی و مرکز ایران به جز خراسان که نیروهای انگلستان هنوز در آن ایالت قرار داشتند مسلط می شد.

از طرف دیگر اگر دولت مشابهی را سر کار می آوردم همان وقایع منتها کمی دیرتر بوقوع می پوست.

لذا چاره ای نداشتم جز این که دولتی (1)، سر کار آورم که اعضاء آن عموماً از ملیون میانه رو باشند. اگر چه چنین دولتی زیاد مورد اعتماد و دلخواه دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان نبود ...

من باز معتقدم که هیچ دولت دیگری نمی توانست تا این حد اطمینان مردم ایران را بخود جلب کند و امیدوارم دولت بتواند قرارداد را بتصویب مجلس برساند لذا در نظر دارم نهایت کوشش را بعمل آورم تا این دولت بتواند در رأس امور باقی بماند و بکار خود ادامه دهد و فرصت داشته باشد قول و تعهد خود را بانجام برساند.

اعضاء کابینه فعلی به جز یک نفر از افرادی صادق و درستکار تشکیل یافته است.

این دولت مقدمات اصلاحات دامنه دار را فراهم آورده آذربایجان و مازندران را نجات داده است و انتظار می رود بتواند با قدرت نظامی ناچیزی که در اختیارش دارد گیلان را از چنگ بلشویک ها در آورد دولت ضمناً توانسته است به دسائس و تبلیغات سوء بلشویک ها در پایتخت خاتمه دهد و در ضمن اقداماتی برای تشکیل مجلس بعمل آورده است...

اگر این سیاست که مورد انتقاد آن جناب قرار گرفته است عوض شود مطمئناً پیشرفت هائی که ظرف سه ماه گذشته حاصل شده بی نتیجه خواهد ماند.

من از 8 اوت تا کنون شاه را ندیده ام ولی برای هفته آینده که مراسم محرم به پایان خواهد رسید تقاضای شرفیابی کرده ام در این ملاقات از افکار و نظریات او اطلاع حاصل خواهم کرد و وخامت اوضاع را برایش شرح خواهم داد تا آن جا که می دانیم شاه از دولت فعلی راضی است و اخیراً عالی ترین نشان سلطنتی را که تاکنون بهیچ کدام از افراد مملکت داده نشده به رئیس الوزراء اهدا نموده است.

ص: 599

---

1- منظور کابینه مشیرالدوله می باشد که مورد ایراد وزیر خارجه واقع گردیده است.

شماره 557- تلگراف لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس به نورمن سفیر انگلیس در ایران

شماره 489 تلگرافی (C 7228/82/34)

وزارت خارجه انگلستان- 20 سپامبر 1920 ساعت 7 بعد از ظهر

خیلی فوری

درباره آن که گفته اید چون از من دستور صریح نداشته اید اجباراً دولت کنونی را سر کار آورده اید من وقت ندارم تاریخچه گذشته را در طی تلگرام برای شما شرح دهم. ولی یادآور می شوم که در تلگرام شماره 387 مورخ 15 ژوئن بمن اطلاع دادید که منتهای کوشش را بعمل خواهید آورد که دولت سابق سر کار باقی بماند در تاریخ 23 ژوئن طی تلگرام شماره 342 بشما دستور دادم از وثوق الدوله پشتیبانی بکنید در همان روز 9 فقره تلگرام از شما دریافت شد که در آن راجع به بحران کابینه گزارش داده بودید ضمناً معلوم شد که جناب اشرف استعفا کرده و شما با انتصاب مشیرالدوله موافقت نموده اید در تاریخ 24 ژوئن بشما اجازه دادم که اقدام درباره تلگرام شماره 342 را مسکوت نگاه دارید و روز بعد نظر باین که وثوق الدوله استعفای قطعی خود را تقدیم کرده بود من اجباراً موافقت کردم که اقدامات لازم را در مورد وضع جدیدی که پیش آمده بود بعمل آورید.

شماره 591 - تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول 4 دسامبر ساعت 12/10 بعد از ظهر)

شماره 778 تلگرافی (c 12941/267/34)

تهران- اول دسامبر 1920- ساعت 11/10 بامداد

مجمع رهبران و شیوخ ایران در 27 نوامبر در حضور شاه تشکیل شد. شاه جلسه را افتتاح کرد و درباره وخامت اوضاع مختصر توضیحاتی داد و بعد از رهبران خواست که درباره سیاستی که در قبال وضع خطرناک کنونی دولت باید اتخاذ کند اظهار نظر نمایند. شاه جلسه را ترک کرد و رئیس الوزراء اوضاع را بار دیگر بتفصیل بیان کرد.

بنابه تقاضای بعضی از روحانیون یادداشت من قرائت شد و یکی از آقایان تأکید کرد که در وضع کنونی لازم است ایران نسبت به بریتانیا و بلشویک ها بی طرفی کامل خود را حفظ کند. رئیس الوزراء در جواب گفت برای حفظ بی طرفی قدرت نظامی لازم است که متأسفانه ایران فاقد آنست.

مذاکرات بدین منوال ادامه یافت تا بالاخره رهبران قوم باین نتیجه رسیدند که درباره تشکیل یک ارتش واحد تحت رهبری افسران انگلیسی این جلسه صلاحیت ندارد اظهار نظر کند و تصمیم بگیرد این گونه مسائل باید به مجلس احاله شود لذا هر چه زودتر لازم است مجلس تشکیل گردد

ص: 600

اگر چه پیشنهاد های من مورد تصویب قرار نگرفت نتیجه خوبی که از این جلسه حاصل شد این بود که همه ریش سفیدان قوم متفق الرأی بودند که مجلس باید هر چه زودتر تشکیل شود ....

شماره 939- تلگراف لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس به نورمن سفیر انگلیس در ایران

شماره 12 تلگرافی (E191/2/34)

وزارت خارجه انگلستان - 7 ژانویه - 1921 - ساعت 2 بعد از ظهر

بسیار فوری

شاه بخوبی از مقاصد و سیاست دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان اطلاع دارد و می داند که این دولت همواره اشتیاق داشته است که مجلس قرارداد را بتصویب برساند ولی بیش از این نمی تواند منتظر بماند.

متأسفانه نگهداری نیروهای انگلستان در ایران غیر ممکن است.

سه تلگرام زیر مربوط به زمانی است که قوای قزاق و قوای انگلیس از رشت تا منجیل و قزوین عقب نشینی کرده و احتمال حمله به پایتخت پیش بینی می شد و عده ای از رجال معتقد بودند که پایتخت باید به اصفهان یا شیراز منتقل گردد و احمد شاه در مقابل انگلیس ها با سیاست خاص خود مقاومت می کرد و زیر بار دستورات و تقاضا های آن ها نمی رفت و صبر و بردباری نژاد انگلیسی را کنار گذارده با عصبانیت تمام یا و ناسزا گفته اند:

شماره 641 - تلگراف نورمن سفیر انگلیس در ایران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول 12 ژانویه - ساعت 11/45 بامداد)

شماره 16 تلگرافی (C 584/221/34)

تهران - 8 ژانویه 1921 - ساعت 11/30 بامداد

من طبق دستور و هم چنین بمسئولیت خود شاه را تشویق کردم در پایتخت بماند و برای این کار بوطن پرستی و وظیفه شناسی او متوسل شده ام...

ولی شاه از ترس دیوانه شده است شرم و حیا سرش نمی شود و هیچ نوع استدلال و منطق نمی فهمد. او از لحاظ مالی استقلال دارد و بهیچ وجه به تاج و تخت علاقه ای از خود نشان نمی دهد او نه از ما می ترسد و نه به کمک ما امیدوار است و دلیلی نمی بیند که از راهنمایی های ما پیروی کند.

همه می دانند که شاه بزودی از ایران فرار خواهد کرد و عده زیادی از ایرانیان عالی مقام از شاه تبعیت خواهند کرد.

شماره 644 - تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول 13 ژانویه 1921 - ساعت 10 بامداد)

شماره 27 تلگرافی (E 621/221/34)

تهران- 12 ژانویه 1921 - ساعت 5/20 بعد از ظهر

محرمانه خیلی فوری

دیروز شاه بمن گفت نظر به این که بیشتر رهبران ایران با انتقال پایتخت به شیراز مخالف اند او از این فکر صرف نظر کرده است.

نظر باین که دولت انگلستان حاضر نیست به او اجازه دهد برای معالجه به اروپا برود و در غیاب او ولی عهد به نیابت سلطنت منصوب گردد و چون خطر حمله بلشویک ها بتهران افزایش یافته چاره ای ندارد جز این که از سلطنت استعفا کند و بعنوان یک فرد عادی به خارج از ایران عزیمت نماید.

او کوشش کرده است ولی عهد را راضی کند که بجای او بتخت سلطنت جلوس نماید ولی عهد حاضر باین کار نیست شاه می گوید که اگر ولی عهد نمی خواهد سلطنت کند شاید بهتر باشد رژیم جمهوری در ایران اعلام شود...

هر چه اصرار کردم التماس کردم تهدید کردم استدلال کردم بی نتیجه ماند... شاه بار دیگر از من خواهش کرد کوشش نمایم تا شاید دولت انگلستان با عزیمتش به اروپا برای معالجه موافقت کند جواب دادم مطمئنم دولت انگلستان نظرش را در این مورد تغییر نخواهد داد و چنین تقاضائی از دولت انگلستان نخواهم کرد ولی قول دادم اظهاراتش را بشما گزارش دهم. شاه گفت قبل از استعفا چهل روز منتظر جواب شما خواهم بود...

اگر شاه استعفا کند حتماً باید یکی دیگر از اعضاء خاندان سلطنتی بجانشینی او تعیین شود زیرا تشکیل رژیم جمهوری عواقبی بس وخیم و خطرناک در بر خواهد داشت.

شماره 645- تلگراف لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس به نورمن سفیر انگلیس در ایران

شماره 22 تلگرافی (E 584/221/34)

وزارت خارجه انگلستان- 13 ژانویه 1921 - ساعت 2/15 بعد از ظهر

بسیار فوری

لازم است شاه را بر تخت سلطنت نگاه دارید. زیرا تغییر سلسله مشکلات فراوان و وخیمی در بر خواهد داشت. اگر در این مورد سرسختی نشان دهد من فوراً با پیشنهاد تلگرام شماره 14 مورخ 7 ژانویه شما موافقت خواهم کرد.

اگر با او جدی و محکم صحبت کنید شاید مانند دفعات گذشته که تهدید به خروج از پایتخت نموده بود از این کار صرف نظر کند.



شماره 651- تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول 16 ژانویه ساعت 12/30 بعد از ظهر)

شماره 34 تلگرافی (718/2/34)

تهران- 15 ژانویه 1921 - ساعت 5/30 بعد از ظهر

بسیار فوری

شاه امروز بمن گفت بمجردی که مردم از قصد عزیمت او به خارج باخبر شدند نمایندگان از تمام طبقات نزد او فرستاده اظهار اخلاص و وفاداری نموده و از وی التماس کردند که ایران را ترک نکند شاه از این ابراز احساسات بسیار خوشنود است و می گوید احساسات گرم مردم باو ثابت کرده است که طرفداری او از سیاست انگلیس برخلاف آن چه که فکر می کرد محبوبیتش را نزد مردم از بین نبرده است و افراد ملت اکنون باین حقیقت پی برده اند که برای نجات ایران به کمک انگلستان احتیاج دارد شاه گفت که تصمیم راسخ دارد در تهران بماند.

اعلی حضرت ضمناً اظهار داشت که ظرف چند روز اخیر رئیس الوزراء دو بار استعفای خود را بشاه تقدیم داشته و هر دو بار شاه آن را رد کرده است ولی اکنون رئیس الوزراء قهر کرده و به خانه بیلاقی خود رفته است شاه تذکر داد که در بحران کنونی بشخصی قوی تر و با عرضه تر از سپهدار احتیاج داریم و از من سؤال کرد که آیا حتماً اصرار دارم که دولت کنونی سر کار باقی بماند.

جواب دادم که من با استعفای سپهدار مخالفتی ندارم ولی نمی خواهم تصور بکنند که علیه او می خواهم اقدامی کرده باشم

شاه گفت که سپهدار چنین شکایتی نخواهد کرد و خود اعلی حضرت حاضر است تمام مسئولیت این کار را تقبل کند...

درباره جانشین دولت مذاکره کردیم و بالاخره به پیشنهاد من موافقت شد که دولتی (بریاست) مستوفی الممالک و همکاری فرمان فرما و شاید عین الدوله تشکیل گردد...

شاه قرار است فردا با سپهدار و بعد با مستوفی ملاقات کند بعد من نیز با مستوفی ملاقات خواهم کرد تا از برنامه دولت اطلاع حاصل کنم و آن را به آن جناب گزارش دهم.

شاه خیلی خوشحال بود و با اشتیاق و علاقه فراوان درباره مطالب سیاسی مذاکره م کرد تا کنون او را تا این حد سرحال ندیده بودم.

شماره 660 - تلگراف لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس به نورمن سفیر انگلیس در تهران

محرمانه 19/363

وزارت خارجه انگلستان 21 ژانویه 1921 ساعت 1/5 بعد از ظهر

ص: 603

برای ما مشکل است که بفهمیم چرا ترس و وحشت سراسر تهران را فرا گرفته و همه می خواهند از پایتخت فرار کنند شاه که ترسوترین فرد ایران است تصمیم گرفته است که در تهران بماند قرار است بزودی دولتی تشکیل شود این دولت قراردادی با بلشویک ها امضاء کرده است یا قرار است بزودی امضاء کند در این صورت دیگر چرا باید بلشویک ها بخواهند به ایران حمله کنند و پایتخت را اشغال نمایند؟ چرا مردم باید از تهران فرار کنند؟ شاید بهتر باشد که دولتی تحت نفوذ ما در اصفهان و یا شهر دیگر تشکیل شود ولی شما ظاهراً با این امر موافق نیستید...»

تلگراف ذیل مؤید مطلبی است درباره ورود نصرت الدوله قبل از کودتا که در این جلد در صفحه 164 نوشته شده است و بطلان این نوشته را ثابت می کند که در گردنه اسدآباد پشت برف گیر کرده است.

شماره 676- تلگراف نور من سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول 14 فوریه ساعت 11 بامداد)

شماره تلگرافی 96 (E 19856/2/34)

تهران- 11 فوریه 1921 - ساعت 12 ظهر

ایران مدت یک ماه است که دولت ندارد سپهدار نتوانسته است دولتی تشکیل بدهد که مورد قبول و تأیید شاه و دولت انگلستان باشد و تصور هم نمی رود که شخص دیگری بتواند دولتی تشکیل بدهد که طبق دستور شما حاضر باشد فوراً مجلس را تشکیل دهد و قرارداد ایران و انگلیس را بمجلس تقدیم دارد

فقط یک رئیس الوزراء مرتجع و نیرومند که بتواند مخالفان را تهدید و ترغیب کند شاید قادر باشد برخلاف مخالفت مردم مجلس را تشکیل بدهد من شاه را تشویق کرده ام که یک چنین شخصی را بریاست دولت منصوب کند و اگر چه شاه صمیمانه میل دارد مجلس تشکیل و باوضاع بحرانی کنونی خاتمه داده شود معهداً می گوید (و حق هم با اوست) که چنین اقدامی ممکن است خصومت مردم را برانگیزد و باعث بلوا و آشوب بشود شاه می گوید اگر نیروهای نظامی انگلستان در ایران نمانند و مانند سابق دولت انگلیس به ایران کمک مالی ندهد نمی تواند چنین شخصی را مأمور تشکیل دولت جدید کند من دیگر وسیله و قدرت ندارم که شاه را وادار به قبول پیشنهادها و راهنمایی های خود کنم.

هیچ کدام از کسانی که نزد مردم محبوبیت دارند قدرت آن را ندارند که در شرایط کنونی مجلس را تشکیل دهند دشمنان ما با جار و جنجال زیاد تقاضای الغاء قرارداد را دارند و دوستان ما نیز تقاضا می کنند از قرارداد صرف نظر کنیم تا نزد مردم بی آبرو نشوند. گروهی مرکب از 55 نفر وکیل مجلس که با ما موافق اند اکنون رسماً مخالفت خود را با قرارداد اعلام کرده اند تا باین وسیله



اتهامات مخالفان را که می گویند این افراد از ما رشوه گرفته اند رد کنند و خنثی سازند باین ترتیب حتی اگر مجلس هم تشکیل شود مسلماً قرارداد بتصویب نخواهد رسید.

شکی نیست که اگر دولت انگلستان قرارداد را باطل اعلام کند بزرگ ترین مانع تشکیل مجلس از بین خواهد رفت.

در وضع کنونی شاه که طبق معمول بسیار متوحش است شاید باین نتیجه برسد که بهترین راه برای پایان دادن به بن بست فعلی و اعاده نظم و آرامش این خواهد بود که دولتی سرکار آورد که رسماً قرارداد را باطل اعلام کند

اکنون نصرت الدوله فیروز وارد تهران شده و قرار است بزودی او را ملاقات کنم

تلگراف ذیل مؤید مطلبی است که درباره نامزدی نصرت الدوله برای کودتا در این جلد نوشته شده است (صفحه 173) و ظاهراً ابتدا قرار بوده نصرت الدوله عامل کودتا گردد.

شماره 679- تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول 19 فوریه- ساعت 11/30 بعد از ظهر)

شماره 113 تلگرافی (E 2242/2/34)

تهران- 17 فوریه 1921- ساعت 5/30 بعد از ظهر

سپهدار کابینه جدید را امروز بشاه معرفی کرد.

کابینه جدید شامل همان افراد کابینه قبلی است با این تفاوت که محتشم السلطنه بوزارت امور خارجه منصوب شده و وحیدالملک که اکنون از نصرت الدوله طرفداری می کند از کار برکنار شده است.

نظر باین که اکثریت نمایندگان مجلس و احزاب با قرارداد مخالفند و بهیچ وجه تصور نمی رود در وضع کنونی قرارداد بتصویب مجلس برسد سپهدار در این مورد دو راه پیشنهاد کرده است.

1- اعلامیه ای صادر کند و ضمن دعوت نمایندگان به تشکیل مجلس تذکر دهد که چون قرارداد ایران و انگلیس بصورت فعلی قابل اجراء نیست مذاکراتی بین دولت ایران و انگلستان برای انعقاد یک قرارداد دیگر که منافع ایران را بیشتر تأمین کند آغاز خواهد شد.

2- کمیسیونی با شرکت نمایندگان سفارت انگلستان برای رسیدگی بقرارداد تشکیل گردد و دولت ایران تا تنظیم گزارش نهائی کمیسیون مجلس را تشکیل ندهد.

از من سؤال کرد- کدام یک از این دو پیشنهاد را می پسندید؟ پاسخ دادم من قبل از مشورت با دولت انگلستان اجازه ندارم هیچ کدام از آن ها را بپذیرم

نصرت الدوله پیشنهاد می کند که جواب دولت انگلستان به پیشنهاد های سپهدار تا مدتی بتعویق بیفتد زیرا در این صورت دولت فعلی

نخواهد توانست دوام بیاورد پس از سقوط دولت نصرت الدوله فکر می کند شخصاً بتواند دولت جدید را تشکیل دهد.

ص: 605

شماره 681 - تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول 22 فوریه 1921 - ساعت 11/30 بامداد)

شماره 21 تلگرافی (C 2379/2/34)

تهران- 21 فوریه 1921 ساعت 5/30 دقیقه بعد از ظهر - واحد های قزاق مقیم قزوین و همدان شامل دو هزار و پانصد الی سه هزار نفر با هشت توپ صحرائی و 18 مسلسل تحت فرماندهی سرهنگ رضا خان از قزوین بطرف تهران حرکت کرده و در تاریخ 21 فوریه کمی بعد از نیم شب وارد پایتخت شدند.

هنگامی که افراد قزاق در خارج شهر اردو زده بودند نمایندگان شاه و دولت باتفاق دو نفر از اعضاء سفارت انگلستان نزد فرمانده رفته و سعی کردند از مقاصدش آگاهی یابند و شاید از ورود قزاق ها به پایتخت جلوگیری کنند ولی در این کار توفیق حاصل نکردند.

رضاخان گفت قزاق ها بلشویک ها را خوب می شناسند و بمقاصد آن ها آگاهی کامل دارند و از این که می بینند پشت سر هم دولت های نالایق سر کار می آیند و هیچ کس کوچک ترین اقدامی برای دفاع کشور و پایتخت از حملات بلشویک ها بعمل نمی آورند خسته و منزجر شده و بیش از این نمی توانند آشفتگی اوضاع را تحمل کنند رضا خان گفت شکی نیست که پس از خارج شدن نیرو های انگلستان از ایران بلشویک ها حمله خود را آغاز خواهند کرد لذا بتهران آمده است تا دولت نیرومندی تشکیل دهد و به آشفتگی اوضاع خاتمه بخشد فرمانده قزاق ها گفت که افراد قزاق بشاه وفا دارند ولی مصممند مشاورین مودی و نالایقی که دور شاه را گرفته اند کنار بروند. افراد قزاق... نیز ابراز حسن نیت کردند و گفتند که برای خارجی ها جای هیچ گونه نگرانی نیست.

در پایتخت نیروئی وجود نداشت که بتواند مانع از ورود قزاق ها بشود و باین ترتیب افراد قزاق بدون زد و خورد وارد تهران شدند تنها حادثه ای که روی داد این بود که در نتیجه سوء تفاهم از یک پاسگاه پلیس چند تیر خالی شد و قزاق ها باین تیراندازی جواب دادند و در نتیجه 7 نفر کشته شدند.

قزاق ها اکنون در شهر مستقر شده و تمام مؤسسات دولتی را اشغال کردند.

انقلابیون احتمالاً سید ضیاء الدین را بریاست دولت انتخاب خواهند کرد.

انقلابیون می گویند که با وجود تهی بودن خزانه دولت قصد دارند نیروی نظامی مقتدری بدون کمک مالی خارجی تشکیل دهند زیرا در ایران پول زیاد است و می دانند از کجا پول تهیه کنند. باین منظور عده ای از متمکنین شهر را بازداشت کرده اند (متأسفانه باید بگویم که فرمان فرما و پسرش پرنس نصرت الدوله فیروز جزو این دسته می باشند و من می گویم تا شاید بتوانم کمکی به آن ها بکنم.) عده دیگری نیز از افراد آشوب طلب و مفسده جو زندانی شده اند و چون بسیاری از آن ها از افراد ضد انگلیسی هستند بازداشت آن ها از لحاظ ما چندان تأسف آور نیست.

شماره 685- تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول 27 فوریه ساعت 11 بامداد)

شماره 130 تلگرافی (E 2626/2/34)

تهران- 26 فوریه 1921- ساعت 5/30 بعد از ظهر

دولت جدید آقای بالفور (1) را در وزارت مالیه بکار گماشته است.

در بودجه اداری و تشکیلات اداره تر پاک صرفه جوئی های قابل ملاحظه ای بعمل آمده است دولت تصمیم دارد که حقوق تقاعد و فوق العاده کارمندان را کاهش دهد بطوری که هیچ کس بیش از ماهانه سی تومان حقوق دریافت نکند.

معاونان حکام ایالتی و ولایتی از کار برکنار شده و فرماندهان ژاندارمری بجاننشینی آنان منصوب شده اند باین ترتیب دولت ماهانه سی هزار تومان صرفه جوئی می کند.

وزارت عریض و طویل و پر خرج عدلیه منحل خواهد شد و بجای آن تشکیلات ساده تر و مؤثرتری تأسیس خواهد شد.

معاضد السلطنه به حکومت گیلان منصوب شد و قرار است بزودی به رشت عزیمت کند. اگر بلشویک ها اجازه دهند اداره امور گیلان را بعهده گیرد پس از مدتی از آن ها خواهد خواست از گیلان خارج شوند باین ترتیب حسن نیت بلشویک ها و دولت شوروی معلوم خواهد شد.

### تطبیق تاریخ های شمسی - قمری - میلادی

برای این که خوانندگان گرامی متوجه شوند که تلگراف های متبادله بین وزرای مختار و وزیر امور خارجه انگلیس مربوط به زمان کدام کابینه می شود ذیلاً تاریخ های هجری قمری و هجری شمسی و میلادی با یک دیگر تطبیق داده می شود.

### کابینه وثوق الدوله

در تاریخ 29 شوال 1336 قمری برابر با 16 مرداد ماه 1297 شمسی و اوت 1918 روی کار آمد و تا شوال 1338 برابر تیرماه 1299 و ژوئیه 1920 میلادی مشغول کار بود که پس از وی میرزا حسن خان مشیرالدوله روی کار آمد

### کابینه اول مشیرالدوله

روز 16 شوال 1338 هجری قمری برابر با 12 تیرماه 1299 و ژوئیه 1920 تشکیل شد و روز 3 آبان ماه 1299 برابر با 25 اکتبر 1920 مستعفی گردید.

1- بالفور طبق قرارداد 1919 با آرمیتاژ اسمیت به ایران آمده که سمت مستشاری در مالیه را داشته باشد و در کابینه کودتا در مالیه بکار گمارده می شود.

## کابینه اول سپهدار اعظم

روز 14 صفر 1339 برابر با 5 آبان ماه 1299 و اکتبر 1920 تشکیل شد.

## کابینه دوم سپهدار

روز 8 جمادی الثانی 1339 برابر با 28 بهمن 1299 خ و فوریه 1921 م به ترتیب ذیل بشاه معرفی گردید:

رئیس الوزراء- فتح الله خان (اکبر) سردار منصور سپهدار اعظم

وزیر عدلیه: عباس میرزا (پسر فرمان فرما) سالار لشکر.

وزیر خارجه: میرزا حسن خان محتشم السلطنه.

وزیر داخله: فتح الله خان سردار منصور- سپهدار اعظم

کفیل وزارت مالیه: میرزا عیسی خان فیض

وزیر جنگ: عبدالله خان همدانی حاج امیر نظام.

وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه: دکتر اسماعیل مؤدب السلطنه امین الملک

وزیر فوائد عامه و تجارت: حسن علی خان نصر الملک

وزیر پست و تلگراف: صادق خان گیلانی سردار معتمد

معاون رئیس الوزراء: میرزا حسین خان (سمیعی) ادیب السلطنه.

## کابینه سید ضیاء الدین

روز 15 جمادی الثانی برابر با 5 اسفند 1299 و 24 فوریه 1921 تشکیل گردید و در هفتم اردیبهشت 1300 ترمیم گردید و در 12 اردیبهشت تغییرات دیگری در آن داده شد باین معنی که وزیر فوائد عامه فوت کرد و وزیر مالیه میرزا عیسی خان بواسطه بیماری پست خود را ترک کرد و بار و پارت و مدیر الملک بوزارت مالیه و معزز الدوله بوزارت خارجه منصوب گردیدند.

## کابینه اول قوام السلطنه

روز 14 جوزا(خرداد) 1300 برابر 27 رمضان 1339 و 4 ژوئن 1921 م قوام السلطنه اعضاء کابینه خود را در قصر فرح آباد به سلطان احمد شاه معرفی نمود.

در ضمن لازم به یادآوری است که قبل از سلطنت پهلوی نام ماه های شمسی اسامی منطقه البروج بود که جای جای در دوره تاریخ بیست

ساله نام این برج ها آورده شده است. چون ممکن است پاره ای از خوانندگان در تطبیق نام این ماه ها دچار اشکال شوند، ذیلاً اسامی ماه های منطقه البروج ذکر می گردد:

حمّل، ثور جوزا (= فروردین اردیبهشت خرداد)؛ سرطان، اسد سنبله (= تیر مرداد شهریور) میزان، عقرب قوس (= مهر آبان آذر) جدی دلو حوت (= دی بهمن اسفند).

ص: 608

در صفحه 20-21-22-23 متن قرارداد نهم اوت ذکر گردیده است ولی بعداً اسنادی بدست آمد که قرارداد مزبور مواد محرمانه ای داشته که بزبان فرانسه نوشته شده و نگارنده در کتاب «زندگانی سلطان احمد شاه» نقل نموده است اینک در این جلد هم برای تکمیل متن قرارداد و ضمائم آن عیناً از کتاب مزبور نقل می گردد:

### نقل از صفحه 40 و 41 و 43 «کتاب زندگانی سلطان احمد شاه»

«نا گفته نباید گذاشت که قرارداد نهم اوت 1919 تنها همین قرارداد و نامه ضمیمه آن که بامضای کاکس می باشد نبوده و ضمائم داشته که محرمانه و آن ضمائم مخصوصاً دو فقره که پروتکل 6 و 7 می باشد به زبان فرانسه و کاملاً محرمانه بوده است.

این دو پروتکل هم چنان محرمانه بود تا آن که اخیراً (یعنی چند سال قبل) کتاب اسناد سیاسی وزارت خارجه انگلستان منتشر گردید و بر ملا شد. متن این دو پروتکل را به قرار زیر ذکر کرده است:

ضمیمه 6: متن نامه کاکس به وثوق الدوله مورخ نهم اوت 1919

«حضرت اشرف نسبت به قراردادی که امروز بین دولتین ما منعقد گردید مجاز هستم به اطلاع حضرت اشرف برسانم که اعلی حضرت سلطان احمد شاه و جانشینان از پشتیبانی دولت اعلی حضرت پادشاه بریتانیا تا زمانی که مطابق سیاست ما و مشورت با ما رفتار نمایند بهره مند خواهند بود تا حسن معاضدت و تأمین مالی را در صورت احتیاج به اختیار آن حضرت بگذارد؛ بعلاوه هر گاه مورد حاجت واقع شود پناهندگی در امپراطوری بریتانیا بدهد.»

ضمیمه 7: نامه محرمانه کاکس به وثوق الدوله و نصرت الدوله و صارم الدوله نهم اوت 1919:

«حضرت اشرف موجب بسی خوش وقتی است به اطلاع حضرت اشرف برسانم که دولت اعلی حضرت پادشاه بریتانیا به من اجازه می دهد اعلام نمایم بملاحظه قراردادی که امروز نهم اوت 1919 بین اعلی حضرت و دولت ایران منعقد گردیده دولت پادشاهی بریتانیا آماده است که حسن خدمت خود را در اختیار حضرت اشرف بگذارد و هم چنین در صورت لزوم مساعدت مالی و پناهندگی در امپراطوری بریتانیا را برای شما فراهم آورد.»

### تلگراف کاکس به کرزن:

«افتخار دارم که اطلاع دهم قرارداد در نهم اوگوست به امضاء حکومت رسانده اسناد ضمائم به شرح زیر است: 1- اصل قرارداد 2- قرارداد قرضه (1) 3- نامه به ریاست وزراء در

ص: 609



خصوص احتیاجات و خواسته ها 4- نامه به ریاست وزراء و مراجع به دعاوی که دو حکومت به یکدیگر دارند 5- نامه از ریاست وزراء در قبول پیشنهادات مزبور 5 فقره اسناد فوق انتشار داده شده، 6- نامه دیگر به ریاست وزراء در محترم داشتن شاه و جانشینان او (این نامه بفرانسه است) 7- تضمین نامه یا بیمه نامه برای وثوق الدوله و نصرت الدوله و صارم الدوله (1) محتویات 7,6 محرمانه خواهد بود من سواد اسناد پنج گانه اولیه را برای قنصل گری های پادشاهی در ایران فرستادم.

ص: 610

---

1- باید اضافه نموده که صارم الدوله و وثوق الدوله که نسبت به بریتانیا همواره وفادار (باصطلاح گوش بفرمان) بودند از تضمینی که انگلیس ها درباره این دو نفر کرده بودند استفاده نموده و تا آخر عمر حتی در دوران رضا شاه مصون ماندند و با احترام زندگانی نمودند حتی وثوق الدوله پس از تغییر سلطنت هم یک نوبت بوزارت رسید و پس از وزارت عضو فرهنگستان ایران بود و صارم الدوله در اصفهان سر املاک خود بود. ولی احمد شاه که زیر بار قرار نرفته بود از سلطنت خلع گردید و نصرت الدوله هم که پس از کودتا علم مخالفت علیه انگلیس ها بدوش کشید با آن وضع فجیع در سمنان بقتل رسید.

برای دسترسی به متن قرارداد قرضه (ضمیمه قرارداد 1919) کوشش بسیار شد ولی جستجو نتیجه ای نداد

در چندین سال قبل نزد مرحوم نصر الله صبا (مختارالملک) پرونده ای دیدم که در 161 صفحه تنظیم گردیده و مربوط بود به کمیسیون مختلط افسران انگلیسی و ایرانی درباره تشکیلات ارتش ایران پس از فوت مرحوم صبا احتیاجی به آن پرونده پیدا کردم معلوم شد آن مرحوم تمام کتاب خانه قیمتی خود را با تمام اسناد و مدارک وقف دانشگاه کرمان کرده است که آن دانشگاه می بایست از ثروت وقف شده آقای افضل پور و خانم فاخره صبا (برادر زاده مختارالملک) به اتمام برسد. از خانم فاخره صبا سراغ آن پرونده را، گرفتم مشارالیها گفتند این پرونده نزد من است. برای مطالعه پرونده رفتم خانم صبا فتوکپی آن را تهیه کرده بودند ضمن آن متن قرارداد قرضه به خط و ترجمه مرحوم صبا مشاهده شد.

اینک این قرارداد - که تاکنون مکتوم مانده و در هیچ جا اثری از آن وجود نداشته است- برای اولین مرتبه در این کتاب عیناً نقل می گردد:

### «قرارداد راجع به قرضه دو میلیون لیره به نرخ 7% قابل پرداخت در 20 سال

مقدمه- کنترات فیما بین حکومت بریتانیا و حکومت ایران در خصوص قراردادی که امروز مابین دولتین به نرخ زیر موافقت بعمل آمد.

ماده 1- حکومت بریتانیا دو میلیون لیره به حکومت ایران قرض می دهد. تاریخ پرداخت آن به حکومت ایران به اقساطی خواهد بود که حکومت ایران بخواهد بعد از آن که مستشار اقتصادی در تهران مشغول انجام وظیفه شود بطوری که در قرارداد پیش بینی شده است.

ماده 2- حکومت ایران تعهد می کند هر ماهه منافع را از قرار 7٪ در سال بپردازد، به مقداری که پرداخت شده مندرجه در ماده 1 تا بیستم مارچ 1921 و از آن به بعد هر ماهه مبلغ کافی برای اصل و فرع از قرار 7٪ به مدت 20 سال.

ماده 3- تمام عوارض و عواید گمرکی که برای پرداخت یک میلیون و دوست و پنجاه هزار لیره قرضه بدهی 1911 (رجوع شود به نمره 3) اختصاص و تعهد شده برای پرداخت اقساط قرضه کنونی با همان شرایط معمول خواهد بود. اگر پرداخت قروض 1911 و بعدی که حکومت انگلیس داده کافی نباشد حکومت ایران تعهد می کند از منابع دیگری که دارد در اختیار گذارد. اقساط قروض 1911 و پیش پرداخت های دولت انگلیس بر بدهی دیگر مقدم خواهد بود. اگر درآمد گمرک بقدر کافی نباشد از عواید قسمت های دیگر گمرک اختصاص خواهد داد.

ماده 4- حکومت ایران مجاز است هر موقعی که بخواهد قرض فعلی را بدون رعایت تعهد داده قبلاً بپردازد.

ششم آگوست 1919 در تهران امضاء شد

### داستان کودتای حوت 1299

شمس ملک آرا (شهاب الدوله) که زمانی وزیر پست و تلگراف و تلفن و مدتی سناتور و در زمان احمد شاه نیز رئیس تشریفات دربار بوده است؛ درباره کودتای 1299 و وقایع پس از آن مقاله ای در سال نامه دنیا (سال سیزدهم) نوشته است. وی به لحاظ سمتی که در دربار داشته اسراری را می دانسته است و بدین مناسبت مقاله اش حائز اهمیت خاصی می باشد که برای تکمیل جلد اول این تاریخ درج آن ضروری بنظر رسید لذا عیناً در زیر نقل می گردد. ضمناً یادآوری می نماید بطوری که می گویند شاهزاده شهاب الدوله تنها ایرانی بوده که از دولت انگلستان لقب «سِر» گرفته است.

چند روز پس از تعیین ریاست وزرا سپهدار نخست وزیر جدید بدربار آمد و با قیافه حیرت زده با حضور من به احمد شاه اظهار داشت:

«انگلیس ها در هنگام ملاقات با من علاوه بر مطالبات و دعاوی که بابت دیون و هزینه ژاندارمری و پلیس جنوب و غیره از دولت ایران مطالبه می نمایند در حدود سی هزار لیره که بعنوان تقدیمی یا رشوه بدولت وثوق الدوله بابت قرارداد داده اند می خواهند آن را به حساب دیون دولت بگذارند» سپهدار آن گاه گفت: من با کمال تعجب پذیرفتن چنین دینی را امتناع و تحاشی کرده و گفتم که دولت و ملت ایران از چنین معامله مطلقاً بی خبر و ابداً زیر بار نخواهد رفت و از سفارت انگلیس سابقه موضوع و مدارک را خواستم متأسفانه رسیدی بامضای صارم الدوله وزیر مالیه وقت وصول يك صد و سی هزار لیره را تصدیق کرده بود برخ این جانب کشیدند. عنوان این تقدیمی برای تصویب قرارداد بود این که انگلیس ها مطالبه این وجه را می کردند خود اقوی دلیل می بود بر آن که دیگر امیدی بتصویب قرارداد ندارند.

بهرحال سپهدار موضوع را با آن قیافه وحشت زده و نگران بعرض شاه رسانیده و موضوع باعث نهایت تعجب و اضطراب شاه جوان گردید که چگونه حقوق حیاتی مملکت به ثمن بخش

فروخته شده و این داد و ستد تاکنون با زبردستی پوشیده و مکتوم مانده بود و امروز سر بار جدیدی بدوش ملت ستم کش بار بر گذارده می شود ولی ابراز احساسات و اظهار تعجب در برابر رسید رسمی که بامضاء وزیر مالیه وقت رسیده بود تأثیری نداشت و بالاخره آن وجوه به حساب دولت بریتانیا پرداخته شد و رضا شاه از وثوق الدوله و صارم الدوله و نصرت الدوله فیروز که از آن خوان یغما نصیب برده بودند خسارت را مأخوذ داشت.

با کشف این موضوع و به حقیقت پیوستن تقسیم وجه بین وزرا راشدین کابینه دیگر پای چوبین استدالیان را که جسته و گریخته از حسن نیت عاقدین قرارداد دفاع می کردند برای همیشه شکسته و دیگر به دستاویز محذورین و تالی فاسد و اجبار یا صلاحیت سیاست سفسطه آن ها بی ثمر و بلااثر خواهد بود.

### **یادداشت شدید اللحن سفارت انگلیس**

سپهدار رئیس الوزرا که خود خواهی و تهور وثوق الدوله و معلومات مشیرالدوله را نداشت و وضعیت کشور را پر مخاطره می دید خردمندانه بوسیله احمد شاه چند مرتبه تقاضای انعقاد مجلس مشاوره عالی در دربار نمود که راجع به رئوس مسائل معضله به او کمک فکری نمایند این دعوت ها حسب الامر ملوکانه از طرف این جانب بعمل می آمد. علما و وزراء سابق - رجال خیرخواه مبرز و وکلای گذشته و آینده در این اجتماعات حضور می یافتند و به مشورت می پرداختند از جمله یک هفته بعد از تشکیل کابینه سپهدار یادداشت شدید اللحنی از سفارت انگلیس رسید که دولت بریتانیا پیمان صبر و انتظارش لبریز شده باید دولت ایران به این وضع آشفته و پریشان خاتمه دهد و روش و سیاست خود را با انگلستان روشن نماید ضمناً اعلام داشته بود که از ادامه کمک مالی که برای هزینه نظام وظیفه و غیره تا آن زمان مساعدت می کردند خودداری و امتناع خواهند کرد

سپهدار تقاضای مجلس شورای عالی را برای تبادل افکار راجع به این یادداشت و جواب دولت ایران نمود پس از حضور مدعوین و تشریف فرمائی احمد شاه این جانب فرمایشات ملوکانه را برای جماعت خواندم و مذاکرات پر حرارت بویژه از طرف نصرالملک هدایت نسبت به تزییقات انگلیس بعمل آمد شادروان سید حسن مدرس و علماء دیگر هم نطقها و اظهاراتی نمودند ولی جز مشاجره شدیدی بین سپهسالار تنکابنی و مدرس نتیجه دیگری گرفته نشد و ارائه طریقی به دولت پریشان حال وقت نکردند.

### **پیمان ایران و شوروی**

بار دیگر در تاریخ 24 جدی 1299 شمسی سپهدار مشورت با شورای عالی درباری را لازم شمرد موضوع مذاکره عقد پیمان بین ایران و روس بود که مدتی بین مشاور الممالک انصاری و وزارت خارجه دولت شوروی مواد آن مورد مطالعه و تبادل نظر بوده و برای تصمیم قطعی و تصویب دولتین

حاضر و مهیا شده بود. روز موعود از وزرا و وکلای آینده و رجال دعوت بعمل آمد تا در کاخ ایض گلستان حضور بهم رسانند مواد مطروحه پیمان روس باطلاع مجمع رسید و مدتی در آن بحث و تعاطی افکار شد و با جزئی اصلاحات پیمان مذکور که دال بر روح آزادی خواهی و نیات حسنه دولت انقلابی روس بود و بویژه ما را از تحمیلات ناروا و کمرشکن روسیه تزاری رهائی می بخشید باتفاق آراء تصویب و بوسیله منشور الملک که برای این منظور به بادکوبه آمده بود نتیجه به مشاورالممالک ابلاغ گردید.

این پیمان بزعم اجانب علاوه بر منافع حیاتی که از عقد آن نصیب ایران گردید از این لحاظ بمنافع انگلیس و رفع نگرانی سیاستمداران آن دولت مفید واقع شد که روس ها بعهدہ گرفتند قوا و مبلغین رژیم خود را از ایران دور نمایند و تبلیغات رژیم خود را در این کشور تأیید و ترویج نکنند. بدیهی است بدین ترتیب تهدید سرایت رژیم کمونیزم علی العجلاله مرتفع شده و انگلیس ها برای جلوگیری از توسعه آن به هندوستان و شرق و حفظ منافع خود در ایران احتیاج به نگاهداری قوای خود در ایران نداشته و از هزینه هنگفت اردو کشی و اشکالات دیگر فارغ البال شدند کما این که مقارن عقب کشیدن روس ها از شمال و از هم پاشیدن بساط حامیان رژیم جدید انگلیس ها نیز در تخلیه ایران ناگزیر شدند.

بالجمله کابینه سپهدار از هر طرف مصادف با اشکالات شد بعضی از اعضاء کابینه استعفا نمودند فقدان سرمایه و اعتبار و تحرکات داخلی بر ضد کابینه سبب شد که سپهدار استعفای خود را تقدیم احمد شاه نماید. احمد شاه به رجال مهم دیگر تکلیف تشکیل کابینه کرد ولی نظر به اشکالات موقع هیچ یک زیر بار مسئولیت زمامداری نرفتند بالاخره احمد شاه راه چاره در این یافت که وکلای حاضر را که عدۀ آن ها قریب بر هفتاد نفر بالغ می شد دعوت نماید و نظر آن ها را نسبت به رئیس الوزرا وقت استفسار نماید. در تاریخ دلو 1299 نمایندگان حاضر به بهارستان دعوت شدند. این جانب از طرف احمد شاه به بهارستان رفته فرمایشات ملوکانه را ابلاغ کردم و اشکالات وضع و مضرات بی تکلیفی مملکت و فقدان دولت مسئول را گوشزد نمایندگان نمودم. آقایان پس از مذاکرات و تعاطی افکار تقریباً باتفاق آرا اعتماد خود را نسبت به سپهدار اعلام داشتند لذا احمد شاه سپهدار را احضار و متقاعد نمودند که در برابر این اعتماد سرشار نمایندگان امر ملوکانه قبول زمامداری و کابینه جدیدی تشکیل دهد

اوضاع بنحوی درهم و برهم و مبهم بود که سپهدار چند هفته نتوانست برای تشکیل کابینه و معرفی همکاران خود تصمیمی اتخاذ نماید بالاخره در تاریخ 28 دلو کابینه خود را معرفی کرد و مشغول رسیدگی بامور جاریه گردید از جمله بمنظور تکمیل و تصویب پیمان ایران و روس تعلیمات و تأکیدات به مشاورالممالک صادر کرد تا آن که در تاریخ فوریه 1921 پیمان بامضای مقامات صلاحیت دار دولت شوروی رسید و برای امضا دولت ایران فرستاده شده بود در این وقت

یعنی سوم اسفند 1299 وقایع کودتا از پس پرده غیب خودنمایی کرد.

برای شرح آن وقایع لازم است نظری با وضاع فرونت قوای انگلیس در قزوین و وضعیت دیویزیون قزاق پس از شکست غازیان و کوتاه شدن دست افسران روسی از سر پرستی آنان بیندازیم:

## همکاران میر پنج رضا خان

پس از شکست قوای دولت رشته انتظام بکلی گسیخته شد و افراد سرباز و دستجات کوچک و افسران بحکم (سوکپو) یعنی تا می توانی خود را نجات بده باطراف و جوانب متواری و پراکنده شدند بعد از رفع طوفان جنگ بتدریج در قزوین در پناه فرونت انگلیس جمع آوری شدند. افسران همکار میر پنج رضا خان مانند احمد آقا خان و امیر موثق نخجوان و مرتضی خان یزدان پناه بمنظور بهبودی روحیه افراد و آماده کردن آن ها برای خدمت جهدی بسزا می کردند.

این عده پس از شکست غازیان با حال اسف اشتمال بی ساز و برگ مدتی در قزوین به زندگانی سربازی خود ادامه دادند. مستر نرمان سفیر انگلیس در تهران مکرر از وضع ناگوار آن ها با این جانب صحبت می کرد و می گفت لباس آن ها مندرس پایشان برهنه شکمشان گرسنه است و ما یعنی انگلیسی ها بآن ها کمک کرده برگ و ساز و کفش و لباس تهیه نموده رفع احتیاجشان را کرده ایم!!

پس از انفصال افسران روسی از طرف دولت هنوز فرمانده مسئولی برای قوای مزبور معرفی نشده بود و قریب 3 ماه این عده نظامی که بعداً هسته قشون معظم منظمی گردید تحت نظر افسران نامبرده با کمک مالی انگلیس ها در جبهه قزوین وقت گذراندند دولت مسئول طوری مشغول و مستغرق اوضاع درهم برهم کشور بود که نمی دانست در پس پرده آهنین قزوین چه نقشی برای نمایش دادن مهیا می شود در همین هنگام بعضی افسران جوان تحصیل کرده ژاندارمری مانند ماژور مسعود خان و کاظم خان و زمان خان و غیره در قزوین با افسران انگلیسی خاصه ژنرال و یکسن و کلنل اسمایس تماس نزدیک داشته و کلنل اسمایس که از افسران زبان دان زبردست بود برای تشکیلات ژاندارمری بوسیله نصرت الدوله کنترات شده بود با افسران نامبرده ژاندارمری در آن جا طرح ریزی تشکیلات جدید می کردند بعضی از افسران در کمیته آهن شرکت داشته و به سیاست طرفداری از انگلیس علاقمند بودند و از جوانان ترقی خواه بشمار می رفتند.

در چنین موقع و فرصت بود که مستر نرمان سفیر دولت بریتانیا با موافقت افسرانی که سرپرستی نظام ایران نام برده شده بودند زمینه را مساعد یافته طرح کودتا را ریختند.

با سوابقی که با اطلاع خوانندگان محترم سال نامه دنیا رسید یعنی با پیشرفت قوای بلشویک در داخل ایران و بالنتیجه بخطر افتادن منافع سیاسی و اقتصادی دولت انگلیس با نبودن قوای اطمینان بخش در ایران که بتواند از تجاوزات متجاسرین و توسعه بلشویزم جلوگیری نماید با

مخالفت افکار عمومی و شاه و دولت به نظم و تجهیز نیروی موثری بسر پرستی افسران انگلیسی و بالاخره با تهدیداتی که به ما می شد که در صورت پذیرفتن قرارداد در انتظار پذیرش عواقب وخیم باشیم بر ارباب بصیرت روشن و واضح بود که زود کار آرامی نمی گذرد و در دماغ مسئولین سیاست بریتانیا نقشه های دیگر طرح خواهد شد بالجمله تصمیم گرفته شد که از قوای موجوده در قزوین که در گذشته بسی ناراضی و به آینده امیدی نداشتند استفاده شود و نقشه مطروحه جامه عمل پوشد و زمام امور بدست کفایت اشخاصی داده شود که مورد اعتماد کامل بریتانیای کبیر بوده و منظور مواد اصلی قرارداد مدفون را عملاً بموقع اجرا گذارند.

### قرعه فال به نام سید ضیاء الدین زده شد

برای شروع باقدام قبل از هر چیز لازم بود شخص فعالی را برای زمامداری انتخاب نمایند که هیچ شبهه و تردیدی در وفاداری و ثبات قدمش نبوده و جامع شرایط منظوره سیاست انگلیس باشد بالاخره پس از جستجو ها قرعه بنام آقا سید ضیا الدین طباطبائی فرزند مرحوم سید علی آقا یزدی اصابت و نام برده مسئول را اجابت کرد از قرائتی که در دست است چنین برمی آید که انگلیس ها برای انجام مقصود با سپهسالار تنکابنی نیز داخل مذاکره شده بودند ولی ایشان با شرکت ضیاء الدین در این امر خطیر موافقت نکردند.

سوابق آقا سید ضیا الدین بر جامعه معلوم و مکشوف است در عنفوان جوانی بفعالیت سیاسی علاقمند بود در روزنامجات رعد و برق و صائقه با قلم شیوای خود در ضمن مقالات عدیده انتقاداتی از اوضاع و زمامداران می کرد و شهرتی بسزا یافت از بدو امر بانگلو فیلی یا طرفداری از سیاست انگلیس در جامعه شناخته شده بود ضمناً از ارکان موثر کمیته آهن بشمار می رفت.

سید در بروز جنگ جهانی اول پیوسته می کوشید که ایران بجانب داری متفقین قیام نماید و پس از خاتمه جنگ از حامیان جدی قرارداد و ثوق الدوله بوده و مقالات موثری در دفاع از قرارداد و ثوق الدوله با انگلیس ها منتشر کرد بطور خلاصه با سیاست انگلیس همراه و با نمایندگان این دولت همراز و سر و سری داشت و با این سوابق اطمینان بخش طرح ریزان کودتا او را قهرمان این داستان تشخیص داده و با اخذ وثائق و تعهدات و دادن مواعید همه نوع تقویت و مساعدت آقای سید ضیا الدین را وارد صحنه پر ملالت سیاست کردند گفته می شود که آقای نام برده در شرایط لازمه پیشرفت کار و نیل بمقصود چنین پیشنهاد کرد که متنفذین و سیاستمداران پیشین تهران را که ممکن است مانع کامیابی شوند توقیف و زندانی نماید و ضمناً دستگیری این اشخاص صدر نشین نامی ایران رعبی در قلوب عامه و گردنکشان ولایات تولید خواهد کرد که بیشتر کمک بانتظام کرده و سبب موفقیت خواهد بود و چون اکثر آن ها متمکن و ثروتمندند و جوهی برای مخارج جاری از آن ها اخذ شود با این نقشه و برنامه قبلاً موافقت شد.

دیگر از اقداماتی که مقدمتاً در پس پرده آهنین بعمل آمد گفته شد کارگردانان صحنه از

افسران و عناصر برجسته این نمایش بقید قسم قرآن و وجدان تعهداتی گرفتند که با حفظ نفوذ و سیاست انگلیس و اجرای مقاصد منظوره وفادار و ثابت قدم باشند بطوری که می دانیم عمده هدف و مقاصد آن ها در دست داشتن مالیه و نظام مملکت بود و کارشناسان مالی و نظامی آن ها در مدتی قبل بایران آمده و بکار و خدمت پرداخته بودند در انتظار این که قرارداد تصویب یا بطریق دیگر مأموریت آن ها تنفیذ شود و تصمیم زمامداری سید ضیا الدین بدین طریق گرفته شد ولی برای اجرای نظریات هر زمامداری قوه و نیرو لازم است که گفته اند هیچ تدبیری بدون پشتیبانی شمشیر تأثیری نبخشد

## شیپور مارش پیشروی بسوی تهران بصدا درآمد

افسری که تجربه ها آموخته و امتحان کفایت و شهامت داده بود یعنی رضا خان میر پنج فرماندهی قوا را بعهدہ داشت افسران و افراد نظام کمر خدمت و اطاعت بفرمان فرمانده بستند و احکامش را بجان و دل پذیرفتند. نتیجه آن که پشتیبانی فرمانده قوا از زمامداری سید ضیا الدین که از ضروریات پیشرفت نقشه کودتا بود محرز گردید این مطلب به ثبوت رسیده بود که زمامدار آتی قبل از آغاز اجرای نقشه مکرر مسافرت بقزوین کرد با مقامات ذی علاقه مذاکرات نموده و در جزئیات و کلیات قضایا موافقت حاصل شده بود بالاخره در روز و ساعت مقرر شیپور مارش پیشروی بطرف پایتخت زده شد.

احمد شاه در قصر فرح آباد می زیست کارکنان درباری بعضی در کنار شاه و برخی در شهر بودند مقیمین شهر از جمله نگارنده هر روز صبح به فرح آباد رفته تا شب انجام وظیفه می کردیم. هیئت وزرا جلسات خود را در کاخ گلستان ادامه می دادند و هفته یک مرتبه جلسه در فرح آباد انعقاد می پذیرفت گاه گاه، وزیر مختار انگلیس (مستر نرمان) با اسماارت مستشار سفارت بیدار شاه می آمدند و مذاکراتی با حضور این جانب می کردند ولی جای بسی تعجب است شاه و وزیرانش ظاهراً هیچ اطلاعی از قضایای پس پرده آهنین قزوین که می گویند (Ironsides) اداره می کرد نداشتند.

بر نگارنده که پیوسته در خدمت شاه و تا حدی وارد جریان کارها بودم هیچ قرینه و امارتی مشهود نبود که دلالت بر وقوع آن واقعه و پیدایش چنین نمایشی بنماید. طراحین نقشه بسی طرار و ماهر بودند و اولیای دولت بغایت خامد و غافل می گویند سفارت انگلیس بافسران سوئدی ژاندارم تلویحاً و تصریحاً تذکر داده بود که مقاومت در مقابل نهضتی که مخلوق احتیاجات وقت است و بخیر و صلاح کشور می باشد بصلاح شما نیست بالجمله آشفتگی اوضاع و خواب غفلت اولیای امور در مرکز و بیداری سیاست ماهرانه دیگران و مساعدت مقتضیات و هواداری زمینه یعنی ایر و باد و مه و خورشید و فلک در کار بودند تا سید ضیائی بمسند صدارت و سیادت و ریاست صد روزه تکیه زده و ستاره پهلوی در افق زمان طالع شود با چنین کیفیت و وضعیتی قوای قزوین در



روز و ساعت معین حرکت خود را بطرف پایتخت آغاز نمود.

گزارش های تلگرافی رسید که کلیه قوا بجانب مرکز عزیمت نمودند و جست و گریخته خبر رسید که مقصد مهاجمین آنست که باوضاع آشفته کشور یک باره خاتمه دهند و پای همت بکوبند تا دست نالایق زمامداران را که پیوسته در بند خویش و غافل از بیگانه و خویش بودند از سر ملت ایران کوتاه کنند

### **دستوری که شاه مضطرب بمن می دهد**

بمحض رسیدن خبر حرکت قوا احمد شاه مضطرب باین جانب امر فرمودند که بوسیله تلفن با افسران قوا تماس گرفته و ابلاغ نمایم که حسب الامر بمركز نیابند و در آن جا متوقف باشند تا تعلیمات برسد. بعضی افسران بوسیله تلفن در پاسخ من جواب های غیر مقنعی دادند و گفتند بفرمانده ابلاغ خواهیم کرد و به اعلی حضرت اطمینان دهید تشویشی بخاطر راه ندهند.

در این موقع سردار همایون پور والی از طرف شاه بفرماندهی دیویزیون منصوب و با فرمان بشتاب باستقبال اردو شتافت ولی او را توقیف کردند و فرمانش را ندیده و نشنیده گرفتند ساعت ها و دقایق باضطراب می گذشت تلفنها و پیغامات بی اثر بود شب سوم حوت دیرگاه نگارنده از فرح آباد بشهر آمدم بدهیست آن که در خواب نشده چشم من و پروین بود. نزدیک طلوعه صدای توپ شنیده شد اضطراب و وحشت عمومی فزونی یافت بتصور این که مجادله و خونریزی آغاز شده پس از آن که آفتاب جهانتاب پرده استتار شب را درید بطوری که همه می دانند قضایا روشن و شهر بدون مقاومت و تلفات کاملاً بتصرف واردین درآمد و دستگیری بعضی رجال و نویسندگان که مورد نظر بودند با شتاب مخصوص آغاز گردید بدانسان که فرصت اندیشه فرار یا جستجوی پناهگاه بآن ها داده نشد.

این نکته را نگفته نگذارم که در حین حرکت اردوی مهاجم اخبار بتواتر می رسید که مأمورین بانک شاهنشاهی کامیون های پر از نقره و اسکناس برای تأمین احتیاجات آن ها حمل به قزوین و نقاط بین راه می کردند دیگر آن که تلگرافاتی بنام شاه خطاب به افسران و افراد انتشار می یافت و باطالع عموم رسانده می شد که شاه سربازان و نگهبانان تاج و تخت را دعوت بمركز فرموده تا کشور را از لوٹ وجود عناصر فاسد خیانت کار آشوب طلب پاک و مصفا نمایند.

با این قرائن ممکن است از عالم بالا قبلاً الهامی به احمد شاه رسیده باشد که نهضت به ضدیت سلطنت نیست مقام و شخصیت شاه مصون از هر تعرض و گزند خواهد بود.

### **فرار و تحصن نخست وزیر در سفارت انگلیسی**

محمد حسن میرزای ولیعهد که در شهر متوقف بود قبل از طلوعه صبح از خندق های شرقی شهر فرح آباد گریخته و در کنار برادر تاجدار در امن و امان زیستند. رجالی را که سال ها زمامدار شوکت مدار کشور بودند از گوشه و کنار قزاق ها بیرون کشیده و در حجرات میدان سپه زندانی شدند

بعضی که فرصت یافتند و بزوایای خفایا یا سفارت خانه ای شتافتند از جمله سپهدار رشتی شاید با تبانی قبلی در سفارت انگلیس پناه جست و از زحمت تعرض رست.

اعلامیه های مطمئن و آمرانه ای بنام فرمانده قوا صادر گردید اهالی را بنظم و سکوت و اطاعت دعوت فرمود حکومت نظامی اعلام گردید و کلنل کاظم خان سیاح بفرمانداری نظامی تهران گماشته شد اشخاص برجسته ای که زندانی شدند از این قرار بودند:

عین الدوله فرمان فرما، سعدالدوله سپهسالار تنکابنی محتشم السلطنه اسفندیاری نصرت الدوله فیروز قوام الدوله، امیر نظام همدانی سالار لشکر سردار معتضد، یمین الملک و غیره و غیره...

نصرت الدوله تا آن اوان در اروپا مانده و در لندن با اولیاء امور انگلیس گفتگوها و زد و بندها کرده و با کمال اطمینان موانع طبیعی راهها و کوههای مسدود از برف را به هیچ شمرده و بعجله و شتاب خود را بصحنه نمایش رسانده بود گفته می شود در لندن وعده زمامداری و پشتیبانی کامل از عملیاتش به نصرت الدوله داده شده بود ولی متعجبانه بمحض ورود بمركز وجودش مخل اقتدار دولت وقت و مانع پیشرفت کار شناخته شد و بقید و بند گرفتار گردید و اتومبیل (رولیس رویس) که برای خود آورده بود مصادره و مورد استفاده فرمانده قوا قرار گرفت.

قبلاً وعده داده بودم که از بی اعتباری و شرننگ دوستی و دشمنی سیاست دول خوانندگان را آگاه نمایم در این جا موردی بسیار مناسب و دلایلی بس متقن برای ثبوت دعوی خود دارم اگر بگزارش های مأمورین انگلیس در حین جنگ جهانی گذشته مراجعه شود این عبارت را مکرر خواهید یافت که با عبارت برجسته تصریح شده (فرمان فرما در مقابل مخاطرات پرچم دار جدی منافع انگلیس در ایران است) بعلاوه نشانه ای عالی ممتاز دولت بریتانیا از قبیل ستاره هند و غیره به آن شاهزاده اعطا شده بود نصرت الدوله بنابر اظهار کرد کارزون وزیر خارجه بریتانیا در مجلس لرد های انگلیس بین سیاست مداران ایران بهترین دوست دولت انگلیس محسوب می شد نشان (سنت میشل سنت ژرژ) بدو اعطا شده بود.

با این سوابق چگونه می شود تصور کرد سید ضیا الدین این دوستان صمیمی انگلیس را بدون رضایت یا اطمینان از چشم پوشی آنها دچار زندان و عقوبت ها و شکنجه ها نموده از فرمان فرما چند میلیون پول مطالبه نماید خود و اولادانش مکرر به تهدید کشتن کنند ولی فرمان فرما با شهامت و خونسردی و استقامت حیرت آوری که مورد تحسین دشمنانش شده بود از دادن کرورهای مطالبه شده دیناری نپرداخت و صراحتاً اظهار داشت که هر وقت تصمیم بکشتن من گرفتید فقط اجازه و فرصت دهید تا بدرگاه خالق بی نیاز نماز و نیاز گزارم و وصایای خود را تنظیم نمایم. شنیده شد که عزت الدوله دختر مظفرالدین شاه برای استخلاص شوهر و فرزندانش متوسل بسفارت انگلیس شده بود ولی در اخذ نتیجه کامیاب نشد.

## اسرار مذاکرات من با سفیر انگلیس

در این خصوص مذاکره من با مستر نورمان سفیر انگلیس حکایتی است گفتنی و شنیدنی. یک روز در دربار فرح آباد به مستر نورمان گفتم که آقا من چنین در نظر دارم در آغاز مشروطیت هنگامی که نماینده ملت بودم ناصر الملک را محمد علی شاه علی رغم آزادی خواهان در یک اطلاقی دربار زندانی نمود بمحض وصول خبر بسفارت انگلیس یکی از مستشاران سفارت خانه خود را بدربار اعزام داشت مشار الیه بدون اجازه قبلی مستقیماً بدر بار نزد شاه رفت و بعنوان این که ناصر الملک دارای نشان عالی انگلیس است استخلاص فوری وی را خواستار و بوسیله سپاهیان هندی سفارت او را بخارج ایران بدون گزند رساندند چگونه در این مورد رجال هوا خواه جدی سیاست انگلیس را که دارای نشانه ای عالی آن دولتند در قید اسارت و زنجیر و مورد ستم و تحقیرند و از طرف شما اعتنائی و اقدامی برای رهائی یا لامحاله برای تخفیف آلام آن ها نمی شود سفیر نامبرده که خود را در موقع دشواری می یافت چنین پاسخی در هم یافت که دخالت ما در امور داخلی کشور دیگران مجوزی ندارد فقط از حیث جان زندانیان مورد نظر می توانند اطمینان داشته باشند که مصون خواهند بود.

بالجمله طوفان و اضطراب و وحشت عمومی تا حدی برطرف شد و انتظام مستقر گردید این جانب بی خبر از دربار ملالت بار فرح آباد بعزم انجام وظیفه از شهر عازم فرح آباد بودم گفتند بدون اجازه حکومت نظامی کسی حق خروج از شهر ندارد لذا بمقر حکومت رفتم و کلنل کاظم خان حاکم نظامی را ملاقات او مرا بگر می پذیرفت و اجازه خروج صادر کرد لذا با شتاب فراوان به فرح آباد رهسپار شدم احمد شاه و اعضا دربار در حالی که حکایت از اضطراب می کرد با تسلیم و رضا در انتظار پرده های آینده نمایش بودند در همانموقع کلنل (وست هال) سوئدی رئیس کل نظمیه ایران شرفیاب شد و مفاخره می کرد فقط نقطه ای که در مقابل مهاجمین بمدافعه پرداخت و خسارت دید شهربانی بود که هدف توپ واقع گردید.

## اولین نامه رضا خان برای احمد شاه بوسیله من تقدیم شد

پس از آن که اضطراب عمومی تسکین یافت و طوفان برطرف گردید بگير و ببند ها خاتمه یافت. یک روز در ساعات صبح که این جانب در فرح آباد مشغول انجام وظیفه بودم دو افسر از طرف فرمانده قوا به آن جا آمده و حامل عریضه ای بس مهم خطاب به احمد شاه بودند. افسر های مذکور اقتدار السلطنه فرزند نایب السلطنه کامران میرزا و دیگران سرهنگ با قرخان معروف به (بمبی) و اما نامه از طرف فرمانده قوا امضا شده بود مفاد و مضمون این که «رجال پوسیده سلف و زمامداران بی ایمان سابق جز خرابی و خیانت به کشور شاهنشاهی خدمتی انجام نداده تا سرزمین سیروس و شاه پور را بچنین حال اسف اشتمالی انداخته اند امروز زمامداری لازم است جوان و جدی با افکاری نوین و عزمی متین که بتواند کشتی شکسته مملکت را بساحل نجات سوق داده

پیشانی‌ها را سامان بخشد لذا آقا سید ضیا الدین که جامع صفات لازمه است برای زمامداری پیشنهاد مقام سلطنت می‌نماید و صدور دستخط صدارت ایشان را خواستاریم. امضاء- رضا»

نامه بعرض شاه رسید با قیافه گرفته مدتی به دریای فکر فرو رفتند. چنین می‌نمود که بتصدیق زمامداری سید ضیا الدین ابداً رغبتی ندارند حاملین نامه مرخص شدند. چند ساعتی نگذشت مستر اسمارت مستشار سفارت انگلیس بملاقات احمد شاه آمد مدتی بمذاکره پرداختند چنین تصور می‌کنم نام برده صلاح اندیشی کرده و اندرز آمیخته به تهدید داده که زمامداری سید را بپذیرند.

همان روز عصر سید ضیا الدین احضار به دربار فرح آباد گردید ساعتی با شاه در گفتگو بودند. احمد شاه می‌خواست ابلاغ معمولی ریاست وزرا مطابق فرمول دیرین بافتخار آقا صادر شود سید ضیا الدین پذیرفت خود بخط خود ابلاغی مفصل که حاکی از سعایت زمامداران پیشین که در نتیجه دست‌های نالایقشان کشور به خرابی و فلاکت سوق داده شده و بالنتیجه تعیین ایشان که از کفایت و دانش آراسته است بسمت ریاست وزرا با اختیارات مخصوص معرفی می‌شود نوشت. احمد شاه از امضای چنین ابلاغی به ولایات که برخلاف نظرش بود فوق‌العاده اکراه داشت چه که از صدور آن احتمال بروز اغتشاشات در اطراف می‌داد ولی کار از مذاکره و مسالمت به خشونت کشید بالاخره خواهی نخواهی ابلاغ زمامداری مطابق دل‌خواه آقا سید ضیا الدین امضا و در تمام اکناف و اطراف کشور مخابره و منتشر گردید.

پس از صدور فرمان شاه- سید ضیا الدین کابینه خود را تشکیل و معرفی کرد ماژور مسعود خان کیهان از افسران ژاندارمری بسمت وزارت جنگ و رضا خان میر پنج بفرماندهی کل قوا نامیده شدند. اعضا کابینه بعضی در محافل تهران تا حدی معروفیت و شخصیت داشتند ولی اکثر آن‌ها برای اولین بار مسئولیت را بدوش گرفته و در صحنه سیاست نمایان شدند وزارت خارجه بعهد آقای مدیر الملک جم تفویض و شخصی که در بوشهر کارگزار بود و ظاهراً مورد اعتماد کامل انگلیس‌ها می‌بود به مقام وزارت فواید عامه برگزیده شد کمتر کسی از اهالی تهران افتخار شناسائی ایشان را داشت

رئیس الوزرا جدید یکی از اطاق‌های محقر کاخ بادگیر گلستان را اقامت‌گاه شبانه روزی خود قرار داد و با فعالیت بی‌نظیری برتق و فتق امور پرداخت جلسات هیئت مرتباً در کاخ ابیض گلستان انعقاد می‌پذیرفت در همین اوان میرزا حسن خان مشار الملک بسمت وزارت دربار معرفی و این‌جانب بهمکاری و هم‌قطاری ایشان کامیاب شدم.

### **جز دکتر مصدق اغلب استانداران دستگیر شدند**

آقا سید ضیا الدین برای بسط اقتدار خود حکام و مأمورین سلف را تغییر و اشخاصی را با اختیارات تامه جایگزین آن‌ها کردند از جمله ماژور محمود خان ژاندارم را با دستور محرمانه

فرستادند که صارم الدوله حاکم کرمان شاه را بهر نحو است دستگیر و اعزام مرکز نمایند. چون صارم الدوله استنباط مخالفت و استشمام سوء قصد را می کرد تا حدی مجهز و پیوسته با اسکورت عشایر حرکت می نمود بدین لحاظ تصادف خونین واقع شد و پس از وارد شدن تلفات صارم الدوله تحت الحفظ بمرکز فرستاده شد و مازور محمود خان پس از این فتح و فیروزی بفرمانداری صاحب اختیار خطه غرب شناخته گردید.

دکتر محمد مصدق والی فارس پس از وصول ابلاغ تلگرافی شاه نغمه مخالفت آغاز کرد و زیر بار حکومت نرفته استعفا داد و به میان ایل بختیاری رفت هم چنین قوام السلطنه در خراسان در آن اوان با اختیارات (ساتراپی) فرمان فرمائی می کرد رئیس الوزرا تعلیمات محرمانه را به کلنل محمد تقی خان پسیان فرستاد که تا با مهارت قوام السلطنه را اغفال و گرفتار و تحت الحفظ بمرکز اعزام دارد.

محمد تقی خان در موقعی که قوام السلطنه با اطمینان خاطر برای اجرای مراسم جشن و سرور سیزده نوروز در باغات بیرون شهر مشهد سرگرم تفریح بود مأموریت خود را با زبردستی انجام داده زمامدار صاحب اختیار و اقتدار خراسان که امیر مطلق خوانده می شد به خواری و خفت تحت الحفظ به مرکز آوردند و در عشرت آباد در سلک دیگر پروردگان عزت و محنت زندانی کردند.

رئیس الوزرا که باطناً موافقت قبلی سیاستمداران انگلیس را تحصیل کرده بود با سفارت انگلیس مکاتباتی رد و بدل نموده رضایت کتبی آنان را به الغا قرارداد و ثوق الدوله بدست آورد و بدین طریق در طلایه سال 1300 اعلامیه ای از طرف رئیس دولت با سبک و سلاست دل پذیر انتشار داد که الغا قرارداد را بعنوان هدیه (عیدانه) تحویل جامعه داد پیمان ایران و روسیه که مواد آن مدتی قبل بتصدیق طرفین رسیده و مهیای امضا بود در این وقت امضا و داخل مرحله عمل و اجرا گردید

دیگر رئیس دولت باصلاح وضع بلدیة پرداخت بنای بلدیة را ویران ساخت که کاخ نوین بریزد بودجه سنگینی برای شهرداری تنظیم و با وضع عوارض جدید عواید بودجه را تأمین نمود ضمناً بعضی مقررات دیگر از قبیل بستن کلیه دکانین در روز جمعه و منع مشروبات و فحشا و غیره بموقع اجرا گذاشت.

### **در مهمانی نخست وزیر جز دوغ و شربت مشروب دیگری نبود**

اقدامات متهورانه رئیس دولت احساسات خاصی آمیخته به تحیر و تحسین و اعجاب در عامه تولید کرده بود سفارت انگلیس از تأیید و تقویت دولت لمحّه ای خودداری نمی کرد و با دقت مخصوص ناظر جریان کارها و سیر افکار عمومی بود.

نوروز 1300 در رسید مجلس سلام مجللی با موافقت رئیس دولت در تخت مرمر منعقد شد

سید ضیا الدین و وزرا با جبهه ترمه و کلاه بجایگاه خود ایستادند و مراسم سلام در حضور شاه برگزار گردید.

پس از انقضای چند روز مجلس دعوت مجللی در کاخ وزارت خارجه بر طبق دستور رئیس الوز را مهیا شد از عموم نمایندگان بیگانگان و رجال برجسته داخلی دعوت بعمل آمد.

این جانب در آن مجلس حضور داشتم و جریان را بدقت و کنجکاوی شاهد بودم پس از آن که بانوان سفرا و مدعوین با عز و جاه در سر میز حضور یافتند نغمات موسیقی دل نواز آغاز گردید بنا به امر رئیس دولت هیچ نوع مشروبی جز دوغ و شربت در سر میز آماده نشده بود بعضی از مدعوین که معتاد برفع عطش بوسیله شراب بودند اظهار اشتیاقی بشرب دوغ و شربت نمی نمودند از جمله کلنل (وست هال) رئیس شهربانی که بقول فرنگی ها *Bonviveur* یعنی برای خوب خوردن و خوب نوشیدن اشتیاقی بسزا داشت از فرط تشنگی و میل بمشروب احوالی دگرگون داشت از این جانب استمداد می کرد ولی با غدغن اکیدی که شده بود مدد این جانب هم تخفیفی به آرامش نداد باری در سر میز وزیر جنگ ماژور مسعود خان در یک طرف جا گرفته بود و در جهت مقابل فرمانده کل قوا رضا خان با افسران ارشد خود قرار داشتند.

در جریان صرف شام جناب رئیس الوز را از جای خود برخاسته نطق مکمل مفصلی بزبان فرانسه ایراد کرد خلاصه کلام این که از وجود روابط حسنه بین ایران و دیگر دول سخن راندند و الغاء قرارداد منحوس و ثوق الدوله را که باعث بدبینی و کدورت ملت از سیاست انگلیس شده بود با مساعدت وزیر مختار آن دولت اعلام نمودند و گفتند با این عمل مناسبات حسنه و احترامات متقابله تجدید و تکمیل گردید پس از آن سید ضیا الدین تصمیم دولت را برای اصلاح ادارات و استمداد کارشناسان خارجی به این نحو اعلام داشت برای دارائی و جنگ و فواید عامه از کمک کارشناسان و افسران انگلیسی استفاده شود متخصصین امریکائی به شهرداری کمک نمایند در رشته فرهنگ از دانشمندان فرانسه استمداد جویند بلژیک کماکان در گمرک و پست و سوئدی ها در ژاندارمری از مشورت و تعلیمات خود بهره بخشند. در خاتمه نطق غرا که گاه بگاه بعلت لکنت طبیعی زبان بریده می شد جام دوغ یا شربت را بسلامتی مهمانان محترم نوشیدند ما نیز تعقیب کردیم.

پس از بیانات رئیس الوز را مستر (کارلدول) سفیر آمریکا که مقدم السفرا بود از طرف همکاران خود نهایت امتنان و تجلیل را از بیانات شافیه و نیات اصلاح طلبانه رئیس دولت نمود سفر له بلژیک و فرانسه هر یک بنوبت خود بیاناتی ایراد کردند در خاتمه مستر نورمان سفیر انگلیس برخاسته تمجید و قدردانی از بیانات و حسن درایت و پذیرائی و سیاستمداری رئیس دولت کرد ضمناً الغای قرارداد را صراحتاً تصدیق و تنفیذ نمود حضار بعلا مت شادمانی و تحسین دست ممتدی زدند. این مجلس مهم تاریخی تا نیمه شب ادامه داشت و نمایندگان دول دوست ظاهراً راضی و

خرسند که هر یک از خوان نعمت بی دریغ دولت سهمی و نصیبی برده شیرین کام و کامیاب بمنازل رهسپار شدند.

## دولت نفوذ انگلیس ها را در ایران لازم می داند

چندی نگذشت که بین رئیس دولت و فرمانده قوا که پس از کودتا از طرف شاه بلقب سردار سپه‌ی ملقب شده بود کم و بیش اختلاف نظر هائی بروز کرد و در نظر ارباب بصیرت تا حدی آشکار گردید که این دو قهرمان صحنه نمایش در امتداد دو خط متوازی سیر می نمایند که هر چه پیش روند از نظر موافقت سیاسی بیکدیگر تلاقی نخواهند کرد هدف های آندو کاملاً متضاد افکارشان متقاطع می نموده توضیح آن که سید ضیا الدین بنابر تمایلات سیاسی دیرین و بر طبق تعهداتی که برعهده داشت نفوذ و دخالت بیگانگان خاصه انگلیس را برای پیشرفت کارها و اصلاح اداره کشور لازم می شمرد و در این خط سیر می کرد در صورتی که سردار سپه بنابر عادت دیرین نفرتی بسزا نسبت به اجانب داشت و از ساعت اول ورود نقش مهمی برای کوتاه کردن دست خارجی ها از کارهای کشور بازی کرد.

بطوری که گفته شد انگلیسی ها در قبال الغای قرارداد و ثوق الدوله امید و انتظار داشتند که مقاصد عمده آن ها یعنی در دست داشتن نظام و مالیه مملکت بوسیله دولت جدید جامه عمل بپوشد. چنین بنظر می آمد که قبل از بالا رفتن پرده اعمال سیاست آن ها تحصیل اطمینان کرده و به دولت متبوع خود نوید کامیابی فرستاده بودند بهمین لحاظ بود که رئیس الوزرا در شب مهمانی وزارت خارجه نظریات و نقشه آینده دولت را مطابق دلخواه آن ها اعلام نمود.

اما سردار سپه از ساعتی که قدم بصحنه گذارد و نیرو را تحت فرمان خود صف آرائی کرد عزم جزم نمود که افسران انگلیسی را بقیادت و سرپرستی نظام نپذیرد و برای اجرای این نیت به افسران زیر دست تلقین و تزریق می کرد که زیر بار سلطه اجانب خاصه انگلیس ها بهیچ عنوان نروید و از ننگ تبعیت بیگانگان برهید چون می دانست این رو به پسند خاطر دیگران نبوده و ممکن است برای معارضه یا برکناری ایشان تدبیر هائی بیندیشند، از آغاز کار بتقویت قوای خود پرداخت مرکزی را بدون فوت وقت ضمیمه قوای قزاق نمود اردوی نیرومندی در تحت فرمان احمد آقا خان امیر احمدی در قصر قاجار محل ییلاقی دیویزیون تشکیل داده در حضور شاه سان ها و مانور های برجسته داده شد ضمناً با شتاب تمام بگرفتن افراد جدید و بافزودن شماره سرباز و آموختن فنون نظامی بآن ها پرداختند از اوضاع معلوم گردید که فرمانده قوا سر تمکین و اطاعت در مقابل وزیر جنگ یا اوامر رئیس دولت ندارد بنابراین خود رائی و استقلال که از سردار سپه مشاهده می شد بویژه آن که پیوسته از حیث ازدیاد نیرو خود آرائی می کرد. سید ضیا الدین و هوا خواهانش بتقویت ژاندارمری که در تحت فرمان وزارت کشور و کلنل (کلروب) بود اهتمام کردند و شاید در این فکر و اندیشه بودند که مرکز نیرومند دیگری برابر قوای سردار سپه بوجود آورند

حتی شنیده شد که قصد کودتای دیگری بر ضد سردار سپه و اشغال مراکز نظامی او در فکر مخالفین بالقوه ایجاد شده بود.

اختلافات در پرده رو بشدت می رفت و نزدیک بود شقاق و نفاق آشکار شود بعضی خیر اندیشان داخلی و خارجی در التیام کوشیدند و نگذاشتند لا محاله به آن زودی پرده دریده شود و رشته یگانگی بین حریفان کودتا بریده گردد.

در این حیص و بیص سردار سپه خواهی خواهی قوای ژاندارم را ضمیمه وزارت جنگ و تحت فرمان خویش درآورد و از نگرانی معارضه بین نظام و ژاندارم آسوده خاطر گشت و بدین طریق بر انگلیس ها و سید ضیا الدین روشن شد که سردار سپه در مداری بیرون از دایره اوامر و میل آن ها می کند و نیروی گریزان از مرکز و مخالفتش به آسانی تحت اختیار و کنترل نخواهد آمد. اکنون بر می گردیم به فرح آباد و اوضاع دربار اندوه بار.

### **عامل مؤثر قطع روابط رضا خان با سید ضیا الدین چه کسی بود؟**

احمد شاه با دقت آمیخته بنگرانی ناظر اوضاع بود در اختلاف بین رئیس دولت و رئیس قوا فرصتی مناسب دید که دست بکار شده و یکی از دو قهرمان معارض را از صحنه بر کنار کند بطوری که می دانیم از روز اول احساسات نیکی نسبت به سید ضیا الدین نداشت و در پی فرصت بود. لذا با سردار سپه کنار آمده متفقاً کمر همت بر ضدیت سید استوار کردند. مشاورالملک وزیر دربار ظاهراً در اوضاع دربار نقشه اصلاحی می کشید ولی در باطن نقش مهمی در سیاست بازی می کرد مشارالیه که از خاصان و ثوق الدوله بود با سید ضیا الدین نیز قبلاً هم فکر و همکار بود و بدین نظر به وزارت دربار معرفی و منصوب گردید ولی در این مورد راه انحراف و مخالفت پیموده با نظر شاه و سردار سپه همکاری کرد در حقیقت رابط بین شاه و سردار سپه و عامل مؤثر برای تهیه موجبات برچیدن بساط سید همین مشارالملک بود.

کوشش های سفارت انگلیس برای رفع بحران و تقویت رئیس دولت مورد اعتمادشان ثمری نبخشید کار بسختی و تهدید کشید احمد شاه صراحتاً اظهار داشت که با سید ضیا کار کردن از توانائی من بیرون است و چنان چه بار دیگر در این بازی به من تحمیلی شود دست از کار می کشم و رهسپار دیار دیگر می شوم مستر نورمان سفیر انگلیس در موقعی که این جانب را ملاقات کرد با قیافه گرفته و لحن متأثر چنین بیان کرد «جای بسی افسوس است که شاه در برکنار کردن سید ضیا الدین که منحصر رجل و سیاست مدار مورد اعتماد ماست این طور اصرار می ورزد و پافشاری می فرماید» بر این جانب کاملاً مشهود بود که این اظهار سفیر حاکی از نفرت و کینه نسبت به احمد شاه است که نقشه او و همکارانش را دگرگون کرده است.

در خلال این ایام بعضی ها در حضور من به احمد شاه می گفتند که سید تصمیم گرفته و امر داده که زندانیان سیاسی را به دیار نیستی فرستند. شاه از این خبر بسی مشوش گردید و به سردار



سپه مراجعه و استمداد کرد گفته شد سردار بمأمورین زندان دستور مؤکد فرستاد که آن ها را بی گزند و آسیب پاس دهند و به دست کسی تسلیم ننمایند. بنظر این جانب این قضیه بیشتر به مانور شباهت داشت و در حقیقت آن شک و تردید دارم چه که از اول قرار بر این بود که آسیب جانی بزندانیان راه نیابد برهان دیگر ثبوت قضیه این که سید ضیا الدین در ساعات آخر زمامداری در کاخ گلستان بخود این جانب بزبان شکایت از جریان کار اظهار داشت که من متأسفم چرا انقلاب سفید کردم چنان چه مبادرت بانقلاب سرخ و خونین می کردم بی تردید بچنین شکست سیاسی روبرو نمی شدم

از این اظهار ندامت و عرضه شکایت چنین استنباط می شود که بعضی از زندانیان در قید و بند با سردار سپه زد و بند کرده و دست خدمت و بیعت به او داده بودند مضافاً بر این که سید از مشارالملک و شاه بسی ناله و فغان و آه داشت بهر صورت موضوع حمایت سردار سپه از جان زندانیان بر اعتبارات و وجاهت او در انظار شاه و مردم افزود.

### استعفاء و تبعید سید ضیا الدین

باری برای این که از منظور اصلی خارج نشوم به جزئیات قضایا می پردازم یک صد روز پس از حادثه زمامداری سید ضیا الدین که در آغاز طلوع و پیدایش نمایش قدرتی بی سابقه داد و کلیه ارباب نفوذ و ثروت دیرینه را قرین خواری و ضعف نمود و در انظار ملت خود را قهرمان الغای قرارداد و ثوق الدوله معرفی کرد لذا اعجاب و رعبی خاص در قلوب عامه ایجاد نمود و افکار عمومی در انتظار بهبودی اوضاع و اصلاحاتی که وعده می داد نسبت به او بدبین نبود ولی بعداً وضع عوارض جدید از طرف او و تبلیغاتی که بر ضدش از جهت هوا خواهی با سیاست خارجی می شد و کمک موثری که از اعوان و بستگان زندانیان در این راه بعمل می آمد بتدریج احساسات مردم را بر علیه او تهییج و مهیا کرد بنحوی که در هنگام غروب با کناره گیری او فریاد ها برای توقیف و تعقیب و محاکمه وی بلند شده بود ولی سفارت انگلیس برای نجات وی جدیت کرده و با موافقت سردار سپه موجبات حرکت او را فراهم و با بعضی نزدیکانش بسلامت و امان از خاک ایران رهسپار بلاد فرنگ شدند.

انگلیسی ها از جریان وقایع مخصوصاً از شکست و سرنوشت سید ضیا الدین که در حقیقت شکست سیاست آن ها بود خیلی نگران و ناراضی شدند برای ثبوت این عدم رضایت و تأیید اظهارات شکوائیه مستر نورمان در تهران مفاد بعضی قسمت های نطق کرد کورزون را که در تاریخ 12 مرداد 1300 در مجلس لرد ها ایراد کرده نقل از روزنامه تایمز لندن باستحضار خوانندگان می رسانم:

«لرد نام برده در آغاز سخن اظهار داشت دولت انگلیس با صرف هزینه های هنگفت و مجاهدت های فراوان ایران را از استیلای آلمان ها در اول و تجاوز کاری های ترک در ثانی و از سلطه و

تهاجم بلشویک ها در آخر نجات بخشید موضوع ترک ها اینست که در جنگ جهانی ترک ها با آلمان ها موافقت کرده بودند که بهر صورت فتح نهایی قسمتی از مغرب و شمال غرب ایران را ترک ها قبضه و استیلا نمایند پس از آن که انگلیس ها دوباره بغداد را از ترک ها گرفتند ترک ها مجبور به تخلیه ایران شدند فرمانده سپاه ترکیه در این مرحله علی احسان بود کرد کارزون بعد از قرارداد و ثوق الدوله سخن رانده و می گوید با وجود تأکیدات ما هیچ یک از کابینه هائی که بسرعت پرده سینما تغییر می کردند و یکی از آن رئیس الوزرا هامیلش کشید مخالفین سیاسی خود را باز داشت و زندانی نمایند حاضر نشدند مجلس را افتتاح کرده و قرارداد را بقضاوت نمایندگان ملت واگذارند. بالاخره دولت ایران تصمیم خود را بر رد قرارداد گرفت و دست مساعدت ما را که در تاریخ ترین موقع بسوی آن دراز شده بود عقب زد و مسئولیت وقایع آینده و سرنوشت خود را متقبل شد». عبارت هائی که در نطق مذکور مؤید نظر به ماست ذیلا درج می شود؛ «اگر آقایان معظم سؤال نمایند وضعیاتی که بدین طریق ایجاد شده است چگونه می بینیم مجبورم اعتراف کنم که وضع حاضر را با یک نظر ناامیدی و یأس تلقی می نمایم... ولی اجازه می خواهم بنام یک دوست قدیمی ایران به آن ها خاطر نشان نمایم در این سیاستی که پیش گرفته اند تنها دولت ایران صدمه خواهد خورد».

در ختام سخن لرد کرزون چنین گفت: «این شرحی که دادم متعلق به کشور پست که دارای تاریخ و گذشته بزرگی می باشد که ما هم همیشه نهایت محبت و دوستی را نسبت به او داشتیم بطوری که فداکاری های بی شماری برای این مملکت نموده و از ابتدای جنگ میلیون ها خرج نموده ایم ولی حالیه مملکتی است که می خواهد بمیل خود سیر نماید و ظاهراً با یک قدم جدی بطرف مقصودی که من نمی خواهم پیش بینی کنم ولی می دانم که خیلی اسف آور است پیش می رود ولی خیلی مایل بودم می توانستم اظهارات قشنگتر و درخشانده تری راجع بایران بنمایم و احصائیه روشن تری از وضعیات بدهم از کلیه نطق هائی که من تا بحال راجع بایران نموده ام و گمان می کنم عده آن ها زیاد باشد نطق امروز بعد از ظهر من بیش از همه قرین حسرت و افسوس بوده است».

با مطالعه و موشکافی در این بیانات تصور نمی کنم در عدم رضایت انگلیس ها از اوضاع یعنی از شکست سید ضیا الدین و غلبه و پیشرفت سردار سپه تردیدی بوده باشد. از این مقدمات و استدلال منطقی چنین نتیجه گرفته می شود که انگلیس ها پیشرفت سیاست خود را پس از برکناری و ثوق الدوله و الغای قرارداد منحصراً منوط به امید زمامداری سید ضیا الدین می دانستند و سردار سپه را با کمک شاه معارض و مخالف پیشرفت نقشه منظور می شناختند.

### **تقاضای سفیر کبیر شوروی از شاه در روز تقدیم استوار نامه**

این حوادث که با کمک احمد شاه بضرر سیاست انگلیس نبود بمنصبه ظهور رسید طبعاً کینه دیرین انگلیس را نسبت به احمد شاه که در اثر مخالفتش با قرارداد و ثوق الدوله ایجاد شده بود شدت و فزونی بخشید و پیوسته در پی فرصت برای نقشه انتقام بودند

طبعاً با افتادن کابینه سید ضیا الدین که به کابینه سیاه مشهور گردید لازم بود که دولتی روی کار آید و زمام امور را بدست گیرد. اوضاع کشور در آن زمان بیش از پیش درهم و برهم و انگلیس ها رنجیده و از دادن هر نوع کمک مالی خودداری می کردند. ادارات فاقد سرمایه و سر و سامان هزینه قشونی که دائماً در فزونی بود معلوم نبود از چه محل تهیه و تأمین خواهد شد. وضعیت شمال گیلان و مازندران قرین اغتشاش و باعث نگرانی با این که پیمان روس و ایران امضا شده بود هنوز بلشویک ها مسلح در آن جا به قوای متجاسرین که در تحت فرمان میرزا کوچک خان جنگلی و احسان الله خان و غیره بودند کمک موثری می کردند تقویت بلشویک ها از نهضت های شمال بدین لحاظ بود که روس ها کودتا و عمال آن را مخلوق سیاست انگلیس می دانستند مضافاً بر این که هنوز قوای انگلیس بین مرکز و بحر خزر خود نمایی می کرد و روس ها از توسعه و بسط نفوذ انگلیس ها در منطقه امنیت خود در بیم بودند بطوری که شرح دادم (روتش تاین) اولین سفیر رسمی دولت بلشویک که از لنین و تروتسکی اعتبارنامه مأموریت در دست داشت در موقع شرف یابی حضور شاه فقط تقاضائی که از طرف دولت متبوع خود می کرد همانا راه ندادن انگلیس و نفوذ آن دولت به مجاورت مرز های روسیه بود.

در نقاط دیگر کشور عدم امنیت و هرج و مرج اداری حکم فرما بود. در چنین موقع مشکل احمد شاه موظف بود دولتی جدید معرفی نماید بدیهی است شاه در تحت هیچ عنوانی مهیا نبود زمام امور را بدست سردار سپه بدهد و شاید خود سردار سپه هم در آن ساعت چنین میل و انتظاری نداشت مضافاً بر این که مقتضیات موقع ایجاب می کرد که سردار سپه به توسط قوای نظامی و رفع خودسری ها و نهضت هائی که در پیرویک دیگر پیوسته چون قارچ از زمین می روئید اهتمام و صرف مجاهدت نماید.

این مسئله مسلم بود که احمد شاه تعیین رئیس الوزرا را باید با موافقت نظر سردار سپه نماید به مستوفی الممالک و مشیرالدوله تکلیف زمامداری شد ولی قبول نکردند بالاخره پس از مشورت ها و گفتگو ها و مصلحت بینی ها قرعه فال بنام قوام السلطنه افتاد.

### **بدین ترتیب فرمان نخست وزیری را در زندان عشرت آباد به قوام السلطنه ابلاغ کردم**

احمد شاه در ساعات عصری مرا احضار و امر دادند که با اتومبیل درباری بشهر رفته و از آن جا به عشرت آباد که یک عده از رجال از قبیل عین الدوله و قوام السلطنه و دیگران هنوز زندانی بودند رهسپار شوم به اطاق یا محبس مخصوص قوام السلطنه داخل شده او را از طرف شاه دعوت به قبولی زمامداری نمایم و متفقاً با وی به فرح آباد برگردیم.

احمد شاه یک پیغام محرمانه ای نیز دادند که به قوام السلطنه ابلاغ نمایم مفاد پیغام این بود که در سیاست خارجی از تسلیم در برابر تمایلات انگلیس ها خودداری نماید. این پیغام و تأیید احمد شاه بر عدم همراهی دولت با نظریات انگلیس شایسته تحلیل و تفسیر بیشتر است. بنظر

این جانب سردار سپه که در کناره کردن سید ضیا الدین عامل موثری بود بعلاوه بیم داشت که باز انگلیس ها برای بدست گرفتن قوای نظامی ایران قدم هائی بردارند و تدابیری بیندیشند و طرحی بریزند بدین لحاظ در تعیین رئیس دولت این شرط را لازم می شمرد که زمامدار هر کسی باشد در مقابل امیال انگلیس ها تسلیم نشود.

منظور از این پیام شاه رعایت نظریه سردار سپه بود مضافاً بر این که خود ارادت و عقیدتی نسبت به سیاست انگلیس نداشت ضمناً شاه می خواست با زمام دار آتی موضوع سیاست خارجی را روشن کرده باشد که قوام السلطنه از آن راه و سیاست منحرف نگردد. بالجمله این جانب مهیای حرکت شده قبل از عزیمت من سردار سپه بوسیله تلفن به جان محمد خان که فرمانده قوای عشرت آباد بود دستور فرستاد که شهاب الدوله برای انجام مأموریتی به عشرت آباد خواهد آمد مانع نشوید و راهنمایی و مساعدت کنید این جانب برای اجرای امر با شتاب به عشرت آباد رفته پاسداران راهنمایی کردند جان محمد خان خود شرط ادب و مهربانی بجای آورد مستقیماً بیابا خانه آئینه کاری معروف به کلاه فرنگی که هنوز هم به همان شکل وجود داشته و چند سالی کبوتر خانه و حالیه محل داد رسی لشکر یک پادگان مرکز است و ناصر الدین شاه برای سکونت سوگلی خود انیس الدوله تخصیص داده بود و آن روز بصورت محبس در آمده بود رفته.

قوام السلطنه مشغول نماز و عبادت بدرگاه بی نیاز بود پس از گزاردن فریضه چون مدتی بود بدیدارشان برخوردار نبودم یکدیگر را در آغوش کشیدیم او امر شاهانه را کما ینبغی ابلاغ کردم و پیام مهم مذکور در فوق را نیز رساندم قوام السلطنه پیغام شاه را پذیرفته پس از تشکر از مراحم ملوکانه متفقاً با همان اتومبیل درباری بدربار فرح آباد رفتیم خلاصه آن که حکم قضا چنین رفته بود که من قوام السلطنه را از گوشه زندان و ذلت بر مسند اقبال و صدارت رساندم.

بطوری که می دانیم کابینه اول قوام السلطنه تشکیل گردید و در این کابینه سردار سپه به وزارت جنگ و فرماندهی کل قوا معرفی شد. در همین ایام بود که لرد کارزون نطق مشروح خود حاکی از شکایت و عدم رضایت در مجلس لرد ها ایراد نمود چندی نگذشت انگلیس ها مستر نورمان را احضار و شارژ دافری را معرفی کردند که ناظر جریان امور بوده باشد. گفته شد وزارت خارجه انگلیس از نحوه کار نورمان ناراضی بود چه که دیگر نام و نشانی از مشار الیه پدیدار نشد و هم چنین افسرانی که در این نقشه دخالت داشتند و به هدف و منظور نرسیدند مورد شماتت شدند.

چند روزی از این وقایع گذشت در نتیجه مذاکرات احمد شاه با سردار سپه تصمیم گرفته شد که کلیه زندانیان را آزاد کنند بعضی از آن ها که بیش از سایرین تحت فشار بودند بحال اسف اشتمال و تأثر آوری افتاده بودند از جمله یمین الملک معز السلطان و سالار لشکر که چند روز از خوردن غذا امتناع کرده بودند.

در روز معین سردار سپه شخصاً تمام زندانیان را بوسیله چند اتومبیل بفرح آباد آوردند. ورود

آن‌ها در حضور شاه منظره جالب تاریخی داشت که برای نقاشی هنرمند سوژه‌ای بس قابل توجه تشکیل می‌داد اکثر آن‌ها با ریش‌های بلند ژولیده و لباس‌های ژنده که مدت‌ها نظافت و حمام ندیده با قیافه‌های متأثر و وحشت‌زده بودند.

بدیهی است این عمل که آزادی زندانیان با شخصیت که قهرمان نجات آن‌ها از زندان سردار سپه شناخته می‌شد باعث مزید و جاهت‌وی بین مردم و فزونی قدرت در کارها گردید. سردار سپه چنان که مذکور شد ژاندارمری و بریگاد مرکزی را ضمیمه قوا و تابع خود نموده پس از مدتی کلیه قوا را بنام نظام ایران متحدالشکل و افسران ژاندارمری را جزء وزارت جنگ نمود و (کلروپ) سوئدی فرمانده ژاندارمری را مرخص کرد ضمناً برای طرح ریزی تشکیلات نوین وزارت جنگ امان‌الله میرزا جهانبانی که تحصیلات عالی خود را در آکادمی تزاری تکمیل کرده بود به ریاست ارکان حرب خود معرفی نمود.

### قتل کلنل محمد تقی خان پسیان

بعد از معرفی کابینه قوام السلطنه طبعاً عمال و مأمورین معتمد سید ضیاالدین هر جا و به هر اسم و رسم از کار برکنار و احیاناً مورد تعقیب و آزار شدند کلنل محمد تقی خان پسیان با سوابقی که در برابر قوام السلطنه داشت یعنی در عین دوستی و اتحاد راه مخالفت و نفاق با او پیموده بود بیمناک گردید و از وهله اول پرچم طغیان و عدم اطاعت برافراشت تا آن‌جا که منکوب و مقتول گردید. ماژور محمود خان از حکومت کرمان شاه معزول و در بیم و هراس گرفتاری و انتقام اعزام به تهران شد دکتر منوچهرخان که در قزوین رفتاری ناپسند داشت و نفرت عمومی را ایجاد کرده بود از میدان سیاست بدر رفت کلنل کاظم خان سیاح و مسعود خان کیهان هر یک در گوشه‌ای کنج عزلت و خاموشی گرفتند.

### نامه خصوصی مهم سفیر انگلیس به نگارنده

ترجمه نامه محرمانه که مستر نورمان در این وقت به این جانب نوشته چون حاوی نکات و حقایق مهمی است در زیر درج می‌نمایم این نامه در موقعی نوشته شده که کابینه سیاه منحل و سید ضیاالدین از ایران تبعید شده ولی هنوز دولت جدید رسماً معرفی نشده است.

محرمانه و فوری - 31 مه 1921

شهاب الدوله عزیزم: در غیاب دولت ناگزیرم که حضرت والا را راجع به مسائل ذیل زحمت بدهم. الساعه تلگرافی از کرمانشاه به من واصل شده که ماژور محمود خان حاکم نظامی آن ایالت در تاریخ 28 مه اعزام به تهران شده و احتمال می‌رود بمحض ورود به تهران توقیف گردد. قنصل ما می‌گوید مشارالیه حکمران شایسته و لایقی بوده و ولایات در تحت امرش در کمال نظم و آرامش است. من بهیچ وجه خبر مستقیمی از خراسان ندارم ولی از مقالات روزنامجات چنین

ص: 630

بر می آید که مشابه همان وقایع کرمانشاه در آن جا در جریان است در صورتی که راپورت های قبلی ژنرال قنسول ما در مشهد حاکی است که کلنل محمد تقی خان بسیار خوب کار کرده است. من از حضرت والا تمنا می کنم که به اعلی حضرت شاه یاد آوری نمائید که پنج شنبه گذشته به توسط مستر (اسمارت) بمن قول و وعده دادند که نسبت به کارکنان گذشته که اطاعت احکام دولت را کرده اند حکومت جدید انتقامی نکشد چنان چه دیروز ضمن صحبت به خود شما خاطر نشان کردم هر اقدامی که از طرف دولت بشود و بهانه و دلیلی بر آن باشد که دولت دارای نظریات و تمایلات ارتجاعی است خطر عظیمی در بر خواهد داشت!

در هر صورت برای من وظیفه صعب و مشکلی در پیش است که بیم و وحشتی که از افتادن کابینه سید ضیا الدین در محافل اقتصادی و مالی لندن که بدرستی و صحت عمل آن دولت در امر مالیه اعتماد کامل داشتند تسکین بدهم و آن ها را متقاعد کنم که وامی به دولت آینده بدهند چنان چه آن محافل حس کنند که ایران بطرز اداری سابق عود خواهد نمود، وظیفه فوق الذکر من که اقناع کردن آن هاست عملی غیر ممکن خواهد بود و دولت جدید قهراً سقوط می نماید مگر آن که دولت کمک مالی از ناحیه دیگری تحصیل نماید ولی بر فرض آن که دولت چنین اهتمامی کند تصور نمی کنم به میزان کافی کمکی در دسترس خود بیابند.

علاوه بر مخاطراتی که کشیدن انتقام کارکنان مطیع دولت گذشته در بر خواهد داشت این نکته را مؤکداً گوش زد می کنم که اگر بنا شود هر دولت نوینی از کارکنان مطیع دولت پیشین را تعقیب و ایزاء نمایند بزودی برای هیچ کابینه ای ممکن نخواهد بود که خدمت گزاران را به خدمت و صمیمیت راضی و قانع نمایند چنین عملیاتی بر خلاف عدالت است چه که مأموری اجرای امر کرده و معذور است. لذا من از اعلی حضرت شاه تقاضا می کنم به وعده خویش وفا فرماید و به اشخاصی که قریباً زمامدار می شوند توصیه کنند که بی غرضی و گذشت را شیوه و فریضه خود قرار دهند و احساسات شخصی را فدای منافع و مصالح مملکت نمایند.

شهاب الدوله عزیزم - بنده صمیمی شما نورمان وزیر مختار انگلستان در تهران

از نامه فوق چنین بر می آید که افتادن کابینه سید ضیا الدین سلب اعتماد محافل انگلستان را از اوضاع ایران کرده ضمناً از عمال و کارکنان دولت سابق حمایت می شود که مورد تعقیب و تنبیه نگردند.

کابینه جدید کار هائی بس دشوار در پیش داشت رفع اغتشاشات داخلی تشکیل پارلمان - جلب اعتماد روس ها - حفظ منافع دولت بریتانیا و رفع کدورت آن ها تا آن جا که در ضمیر امکان بود عده نمایندگان تکمیل گردید و احمد شاه رسماً پارلمان چهارم را افتتاح نمود پیمان روس و ایران تقدیم مجلس شد و با بعضی اصلاحات تصویب گردید.

دولت قوام السلطنه برای اداره مالیه کشور از امریکا استمداد کرد و با تصویب مجلس

دکتر میلسپو و جمعی متخصص استخدام شدند و اختیارات لازمه برای پیشرفت کار به آن ها داده شد اقدامات جدی برای رفع غائله خراسان به عمل آمد بالاخره کلنل محمد تقی خان که مورد اعتماد و تحسین مأمورین انگلیس و محبوب جامعه مشهد بود مقتول و آرزو های خود را به خاک سپرد.

ص: 632

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

